

روزنامه وقایع اتفاقیه

جلد اولی

شماره های ۱-۱۳۰

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
پاسکوی

مرکز مطبوعات و تحقیقات رسانه ها

تیراژ ۱۳۲۳

اسم الله الوهوب الوهوب



روزنامه اخبار دربار الخلفه طهران

روزنامه وقایع اتفاقیه

جلد اول

شماره های ۱ - ۱۳۰

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
با همکاری
مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها

تهران
۱۳۷۳

نام کتاب: روزنامه وقایع اتفاقیه
تهیه و تنظیم: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
ناشر: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه
(تهران، خیابان انقلاب اسلامی، نبش فلسطین، شماره ۱۱۸۸، ساختمان بنیاد
فجر، طبقه سوم، کدپستی ۱۷۱۵-۱۳۱۴۵، تلفن: ۶۴۶۲۰۴۰؛ فاکس:
۶۴۶۹۸۵۶)

نیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: اول

چاپخانه و لیتوگرافی: ندا

تاریخ انتشار: ۱۳۷۳

قیمت: ~~۱۰۰۰۰~~ ۱۰۰۰۰ ریال

باسمه تعالی

پیشگفتار

واژه «روزنامه» همزمان با نفوذ اسلام در ایران به کار می‌رفته است و در متون کهنی چون یتیمه الدهر ثعالبی و معجم الادباء کلمه روزنامه و روزنامهچه (روزنامهچه) دیده می‌شود، ولی باید دانست که روزنامه در آن دوران حاوی بیان وقایع مهم دربار پادشاهان و شرح زندگانی وزراء و بزرگان بوده و در یک نسخه منتشر می‌شده است.

این واژه تا اوائل دوره قاجار نیز به همین مفهوم به کار می‌رفته است، چنانکه مجموعه‌هایی از این روزنامه‌ها در زبان فارسی موجود است و آخرین مجموعه مستقل از این نوع که سراغ داریم روزنامه میرزا محمد کلانتر شیراز در شرح وقایع زندیه و روزنامه خاطرات محمد حسن خان اعتمادالسلطنه است.

در دوره قاجاریه در معنی واژه روزنامه تغییری پدید آمد و به گزارشهای وقایع‌نگاران دولتی که از شهرستانها اخبار جاری را به دولت مرکزی می‌نوشتند نیز روزنامه گفته می‌شد. روزنامه انتشار خبرهای کوتاه و مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی زمان خود را سریعتر از کتاب به عهده داشته است و به همین دلیل چاپ و نشر روزنامه در میان مردم با استقبال مواجه شد، و روزنامه‌ها یکی پس از دیگری هوادارانی پیدا کردند. امروزه روزنامه‌های قدیمی همپای با کتاب و اسناد دولتی یکی از منابع تحقیقی محسوب می‌شوند. از این رو، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران درصدد احیاء روزنامه‌های قدیمی برآمده است.

ویژگی مجموعه حاضر در مرحله اول کامل بودن آن و دیگری سبک نویسنده‌گی ساده و روان و از نظر وقوف بر مسائل اجتماعی، سیاسی و تاریخی اخبار آن از نفایس عهد ناصری است. مورخین و پژوهشگران خود نیک می‌دانند که اگر پژوهش یا تحقیقی بدون مراجعه به همه منابع و اسناد و مدارک صورت پذیرد تا چه حد ناقص و نارساست. به منظور رفع این مشکل کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و

تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجموعه کامل روزنامه وقایع اتفاقیه را در چهار مجلد (۴۷۱ شماره) به جامعه اسلامیمان تقدیم می‌دارد.

در پایان به مصداق «لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»، از آقایان عنایت ... رحمانی سرپرست انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران که گردآوری کسری مجموعه را علاوه بر نظارت بر چاپ به عهده داشته‌اند، از جناب آقای دکتر خرمی که مجموعه نفیس خود را در تکمیل مجموعه در اختیار کتابخانه قرار داده‌اند، از جناب آقای حائری رئیس محترم کتابخانه مجلس شورای اسلامی که مجموعه کتابخانه مجلس را برای جبران کسری در اختیار ما گذاشته‌اند، و جناب آقای دکتر رضوانی که مسئولیت تهیه مقدمه را به عهده گرفته‌اند و نیز از دیگر عزیزان: جناب آقای دکتر نوائی، آقای دکتر شیخ الاسلامی، آقای محمدحسن رجیبی، آقای قاسم فرید و خانم شهلا بابازاده که در تهیه این مجموعه کتابخانه را یاری کرده‌اند تشکر می‌شود.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه ای
بر
تاریخ روزنامه نگاری در ایران

روزنامه به معنا و مفهوم امروز پدیده ای است که پس از اختراع چاپ پا به میدان نهاده است. هدف محققانی که قدمت روزنامه نگاری را به چند قرن قبل از میلاد مسیح می رسانند لابد این است که مقدمه ای بر نوشته خود ارائه دهند والا محال است قبل از اختراع چاپ کسی بتواند روزنامه منتشر کند آنهم در روزگاران باستانی و داستانی که کاغذ یا وجود نداشت یا سخت کمیاب بود و به جای کاغذ از پاپیروس، لوحه های گلی، پوست حیوانات یا استخوان آنها و سنگهای صاف استفاده می کردند.

بدیهی است از زمانی که بشر پا در دایره مدنیت گذاشته و جامعه را سامان داده و حکومت و دولت بوجود آورده است، یکی از وظائف مهم دولتمردان کسب خبر، پخش، و ثبت آن بوده است و این فصل دیگری است از تاریخ تمدن که باید جداگانه و بطور مستقل و جدا از تاریخ روزنامه نگاری مورد تحقیق و تألیف قرار گیرد.

اختراع چاپ در سال ۱۴۵۵ م/ ۸۶۰ ه. ق. (دو سال بعد از فتح قسطنطنیه) صورت گرفت اما بین اختراع چاپ تا انتشار روزنامه فاصله بسیار است. در باره نخستین روزنامه ای که در جهان پا به مرحله ظهور گذاشته روایات مختلفی دیده ام، اما مطمئنم که تا دهه اول قرن هفدهم میلادی روزنامه ای در جهان انتشار نیافته است. می نویسند اولین روزنامه در بلژیک در سال ۱۶۰۵ م منتشر شده، آلمان نخستین روزنامه خود را در سال ۱۶۱۵ م، و انگلستان در سال ۱۶۲۲ م و فرانسه در سال ۱۶۳۱ م انتشار داده است^۱. متأسفانه این فصل از تاریخ روزنامه نگاری برای فارسی زبانان روشن نیست. صبر بسیار بباید تا محققان زنان دان و پرتوان و عاشق؛ با مطالعه تاریخ روزنامه نگاری در جهان کتابی شایسته، روشن و خالی از روایات گوناگون به بازار تاریخ و تحقیق عرضه کنند.

بهر حال بین اختراع چاپ و آغاز روزنامه نگاری در اروپا بیش از یک قرن و نیم فاصله است. یعنی پس از اختراع

۱- تاریخ مطبوعات ایران و جهان. تألیف جهانگیر صلح جو، ص. ۵۰-۵۲

چاپ نیز سالها طول کشیده تا زمینه برای انتشار روزنامه فراهم آمده است و این فاصله در ایران قریب به چهار قرن است (یادقیقاً ۳۸۲ سال)، زیرا نخستین روزنامه در ایران در ۱۸۳۷ م/ ۱۲۵۳ ه. ق انتشار یافته است.

تاریخچه ورود روزنامه به ایران

از قرائن تاریخی چنین پیداست که در پادشاهی صفویه به خصوص از پادشاهی شاه عباس اول به بعد روزنامه های اروپائی به ایران وارد شده است. در دوره صفویه و بخصوص در پادشاهی شاه عباس بزرگ و جانشینان او به علت امنیت و آسایشی که در ایران زمین بوجود آمده بازرگانی رونق گرفت. در آن روزگار هدف استعمارگران اروپائی استعمار تجاری بود. مستعمره جویان سعی داشتند به هر قیمتی شده بازرگانی جهان را در دست گیرند و بدین منظور کشورهای هلند، اسپانیا، پرتغال، فرانسه و انگلیس با یکدیگر به رقابت برخاستند. داستان رقابت های آنان با یکدیگر از فصلهای خواندنی و عبرت انگیز تاریخ بشریت است. در چنین وضعیتی ایران زمین که در مرکز سه قاره آسیا و اروپا و افریقا قرار دارد یکی از مهمترین مراکز بازرگانی تلقی می شد و بازرگانان اروپائی به تأسیس نمایندگی های تجاری در شهرهای بزرگ و به خصوص در اصفهان پرداختند. اگرچه هنوز تحقیقی در این فصل از تاریخ به عمل نیامده اما دورنمای امر نشان می دهد که فعالترین نمایندگی تجاری را در اصفهان انگلیسیها داشتند.

شاه سلطان حسین روزی با جمعی از زنان حرم در اصفهان به تجارتخانه انگلیسی رفت و به مستر بروس (Mr. Bruce) رئیس تجارتخانه یک دست لباس و یک شمشیر مرصع خلعت داد و امر کرد که حق السهم یک ساله شرکت را نیز از بابت عوائد گمرکی بندر عباس بپردازند. انگلیسی ها از او پذیرائی شایان کردند و تمام انبارهای شرکت را به اختیار وی نهادند تا با همراهان خود هر چه می خواهد بردارد!

طبیعی است که اعضای نمایندگی ها با خانواده های خود در ارتباط بودند، نامه می نوشتند و جواب دریافت می داشتند. به ضمیمه نامه هائی که از اروپا می رسید تعدادی روزنامه بود تا اروپائی های مقیم اصفهان از اوضاع و احوال وطن خود مطلع گردند و در دیار غربت با مطالعه روزنامه ها مدتی سرگرم شوند.

در آن روزگار روزنامه نگاری در اروپا دامنه وسیعی داشت^۱. در حال حاضر سندی که برای اثبات این مسئله در دست ماست سفرنامه دن گزسیادامیلو اینگو^۲ است. وی در هیجدهم آوریل ۱۶۱۸ م/ ۱۱ ربیع الاول ۱۰۲۸ ه. ق به عنوان سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول وارد اصفهان شد. در سفرنامه او که به وسیله یکی از همراهانش تحریر شده است چنین آمده است:

عصر همین روز، همه اروپائیان مقیم اصفهان از جمله دوازده نفر انگلیسی و دو نفر هلندی و سه چهار نفر ایتالیائی به دیدار سفیر آمدند و او بسیار خوشحال شد که از طریق آنها اخباری از اروپا به دست آورد، گویا که دیرزمانی بود که

۱ - روابط ایران و اروپا در دوره صفویه. تألیف نصرالله فلسفی، ص ۱۵۸.

۲ - دایرة المعارف امریکاندا ج ۱۶. ذیل کلمه Journalism

کاروانی از حلب یا بغداد به اصفهان رسیده بود و آنها هم خبری جز آنچه در مجلات و روزنامه های سال گذشته خوانده بودند و مربوط به حوادث سال ۱۶۱۶ بود خبری نداشتند.^۱

بدیهی است که این روزنامه ها هیچ تأثیری در جامعه ایرانی آن زمان نداشته است. زیرا توده مردم با اروپائیان هیچ نوع ارتباطی نداشتند و بین آنان و کفاز ذنگ - به اتفاق تمام تاریخ نگاران زمان - بیابنت ناهه بوده است و به تعبیر میرزا عبدالفتاح گرمودی «فرنگی درمیان ایرانیان مطلقاً قرب و منزلتی ندارد»^۲. ممکن است دولتمردان دربار صفوی و نیز معدودی از بازرگانان برجسته که با اروپائیان روابط بازرگانی داشتند از وجود مجله و روزنامه آگاه شده باشند، اما در متون بازممانده از آن روزگار هیچگونه اشاره ای به وجود چنین پدیده ای نشده است. استنباط نگارنده اینست که ایرانیان به روزنامه از همان آغاز کار به دیده عنایت نگاه نکرده اند. در تمام کتابهای تاریخ قاجاریه فصلی در باره این پدیده نوظهور نیست، فقط در آثار میرزا صالح (در سفرنامه اش) و محمد حسن خان صنیع الدوله - اعتمادالسلطنه اشاراتی کوتاه وجود دارد. اگر قرار باشد با مطالعه در آثار مورخان عصر قاجار اطلاعاتی از روزنامه به دست بیاوریم مطلب زیادی دستگیرمان نخواهد شد. شگفتا که مرحوم مهدی بامداد در تاریخ رجال ایران قرن ۱۲-۱۳-۱۴ روزنامه نگاران را جزو رجال نهمه و کتاب گرانقدر او از شرح حال این گروه خالی است. از نظر مؤلف فقید، روزنامه نگار، محلی از اعراب نداشته است و اگر شرح حال بعضی که در کار روزنامه دستی داشته اند آمده است نه بخاطر این بوده که روزنامه نگار بوده اند بلکه بخاطر اهمیتی است که در میدان سیاست داشته اند. اما سرانجام گذشت زمان، اسلاف ما را مجبور ساخت تا علی رغم بی اعتنائی به این پدیده توجه کنند و دولتمردان ما از انتقاد های روزنامه نگاران به وحشت افتند و فصلی پردامنه و پر مطلب در تاریخ روزنامه نگاری در ایران به وجود آید.

ورود جراید خارجی و وحشت دولتمردان از انتقادهای روزنامه ها

از نخستین سال پادشاهی فتحعلیشاه ۱۲۱۲ هـ.ق/ ۱۷۹۷ م نبوغ نظامی ناپلئون در اروپا خود را نشان داد و از آن پس وی بزودی یکه تاز عرصه سیاست اروپا شد و در میدانهای جنگ با اطریش و پروس و انگلستان بصورت یک قهرمان نظامی وحشت آفرین جلوه کرد. وی برای اینکه دشمن سرسخت و پرتوان خود یعنی انگلستان را به زانو در آورد تصمیم گرفت که از طریق ایران به هندوستان حمله کند و این مستعمره زرخیز را از چنگ رقیب بیرون کشد. در سومین سال پادشاهی وی، الکساندر اول لایقترین تزار روسیه بعد از پتر کبیر بر مسند تزاری جلوس کرد و بلافاصله فرمان حمله به قفقاز، ولایت مهم ایران زمین، را داد تا راه نفوذ خود به هند را کوتاه سازد. طبیعی است که انگلستان برای مقابله با این دو ابرقدرت، دربار فتحعلیشاه را تحت نظر قرار داد تا نقشه های هر دو رقیب را نقش بر آب کند. بدین صورت اخبار مربوط به ایران و پادشاه و دولتمردان آن عنوان برخی جراید آن روز اروپا شد و اعمال و کارهای فتحعلیشاه و فرزندان او عنوانهای درشت آن جراید را تشکیل دادند. ناگهان فتحعلیشاه و عباس میرزا و دولتمردان

۱- سفرنامه دن گارمیادسیلوا اینگو ژوا، ترجمه غلامرضا سمیعی، چاپ ۱۳۶۳، ص. ۲۵۳.

۲- مجله یادگار، سال ۲، شماره ۳، ص. ۳۵. نقل از «تاریخچه ورود جراید خارجی به ایران، تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، ص ۷۶.

نامدار آن دو مواجه با مردمی دور از دسترس شدند که به شدت از اعمال آنها انتقاد نموده و بی پروا و بی پرده از آنان و اعمالشان به حقارت یاد می کردند در حالیکه در طی چندین هزار سال رژیم شاهنشاهی کسی را یارای آن نبود که از شاهنشاه و اعمال او انتقاد کند. به گفته تنسر هیربدان هیربد اردشیر بابکان:

در آن تاریخ سخن ها را که صریح در روی شاهنشاه نخواستندی گفت از خویشان امثال و حکایات به دروغ فرو نهادندی و عرض داشتندی تا او در آن میانه سؤال و بحث کردی^۱.

همین معنی در کتاب کليلة و دمنه - که در ظاهر داستانهایی به زبان حیوانات و در باطن آئین مملکت داری ایرانیان در دوران پیش از اسلام است - به وضوح دیده می شود؛ آنجا که از درایت و کفایت وزیر با تدبیر پادشاه زاغان سخن می گوید می نویسد:

سخن نرم و حدیث به رسم می گفتمی و جانب تعظیم مخدوم را هر چه به سزاتر رعایت کردی و اگر در افعال وی خطائی دیدی تنبیه در عبارتی باز راندی که در خشم بروی گشاده نگشتی زیرا که سراسر بر بیان امثال و تعریضات شیرین مشتمل بودی و معایب دیگران در اثنای حکایت مقرر می گردانیدی و خود سهوهای خویشان در ضمن آن می شناختی و بهانه ای نیافتی که او را بدان مؤاخذت نمودی^۲.

اکنون فتحعلیشاه و عباس میرزا و رجال دربار آند و مواجه با مردمانی شدند که آزادانه پرده دری می کردند و همین امر باعث وحشت آنها شد.

عباس میرزا در نامه ای که به قلم قائم مقام به برادرش ظل السلطان در باره واقعه کرمان نگاشته می گوید:

از برادری مثل شما جان خود را دریغ ندارم تا چه رسد به مال دنیا. اما حفظ آبروی خودم و شما را واجب می دانم بکنم. هزار بار شما از من برنجید و هر نسبتی که بدتر از آن نیست مردم بیکار و ولنگار دارالخلافت به من بدهند و زنها دور شما را بگیرند و نوحه عزل سیف ها را بکنند هیچ نقص خود نمی دانم، اما طاعت آن ندارم که همین اوضاع امساله کرمان را تصور کنم در گازتهای روم و روس و فرنگ بنویسند^۳.

عباس میرزا به دقت در جریان اخبار جراید خارجی قرار داشت و آنها را می خواند یا برای او می خواندند. از ایشرو ظاهراً باید روزنامه خواندن برای شاه و منصب روزنامه خوانی در ولایتعهدی عباس میرزا به وجود آمده باشد و مستبعد است که این امر در پادشاهی ناصرالدین شاه معمول گردیده باشد. اگر چه سندی در این باره در دست نیست - اما نمی توان از بیان این حدس و گمان خودداری کرد. در نامه ای که عباس میرزا در سال ۱۲۴۴ ه.ق. به آقا محمد حسن مصلحت گزار ایران در ارزنة الروم نوشته و اکنون در آرشیو صدارت عثمانی بخش خطوط همایون - شماره (۳۶۷۱۸) ضبط است، می نویسد:

عالیشان آقا محمد حسن بدانند که عریضجات آن عالیشان دیر می رسد و آن چه تا بحال رسیده خبری صریح از

۱ - تعلیقات نامه تنسر. مجتبی مینوی، محمد اسماعیل رضوانی، چاپ خوارزمی، ص ۱۸۳.

۲ - نقل از همان کتاب و همان صفحه.

۳ - منشآت قائم مقام فراهانی. چاپ ۱۲۸۰ ه.ق، ص ۱۷۵.

مسطورات دولت عثمانی در این سال ندارد. نمی دانم با روس بنای مصالحه دارند یا بازیر سرچنگ و جدال خواهند بود و از گازتهای فرنگی که به ما رسیده چنان معلوم می شود که هند و فرانسه و انگلیس واسطه هستند و عنقریب مصالحه خواهد شد.^۱

آیا عباس میرزا زبانهای اروپائی یا لااقل یک زبان را به آن درجه می دانسته است که مستقلاً به مطالعه آنها پردازد؟ نکته ای است که تاریخ در باره آن سکوت کرده، اما تردید نیست که در دربار او زبان دانانی لااقل در حد رفع احتیاج تربیت شده اند. عبدالرزاق بیگ دنبلی مؤلف کتاب گرانقدر مآثر سلطانیته ذیل عنوان اشتهار لغات مختلفه اقالیم جهان در آستان آسمان بنیان می نویسد:

از هر مملکت که خامه در بنان آرند و مکتوبی نگارند و رسولی فرستند و پیغامی گذارند مقربان حضرت و نزدیکان درگاه به همه لغت آگاه و به همه لسان واقف و در نوشتن جواب نامه ها افصح و ابلغ و توانا و در کار خود دانا و بینا و آن لغات زبان فرانسه و انگلیس و هند و لسان اهالی له و لسان روسیه و لاتین و لسان نمسه است.^۲

عباس میرزا به حدی با روزنامه و روزنامه نگاری و تأثیر آن در جامعه آشنائی داشت که آگهی هائی را به جراید اروپا فرستاد و از این نظر نخستین ایرانی است که به درج آگهی در جراید اروپا اقدام کرده است. وی علاقه زیادی به عمران و آبادی ایران زمین داشت و برای وصول به مقصود مصمم شد که مهاجرنشینهای از اروپائیان در حوزه فرمانروائی خود ایجاد کند تا به عقیده او اروپائیان هنر زندگی کردن و آباد کردن زمین را به ایرانیان بیاموزند. دانشمند فقید سعید نفیسی ما را از این موضوع مطلع کرده است وی مقاله ای دارد تحت عنوان جذب مهاجرین اروپائی در سال ۱۲۴۲ در مجله شرق که از شماره دی ماه ۱۳۰۹ شمسی آغاز شده و تا شش شماره ادامه یافته است. قسمتی از مقدمه آن این است:

در سال ۱۲۴۲ قمری (۱۸۲۳ میلادی) که عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد ایران حکمران آذربایجان بود ... در جزو چاره های دیگر که در آبادانی قلمرو حکومت خویش اندیشیده است به فکر این افتاد که بعضی از مهاجرین اروپائی را برای عمران حوزه های مأموریت خود جلب کند... متأسفانه این اقدام مهم را مورخین ایران ضبط نکرده اند و اتفاقاً مجموعه ای از همان عصر به دست نگارنده افتاد که جزو رسایل و مکاتیب مهم ترجمه سه مقاله ای که در جراید لندن در این باب انتشار یافته است در آن مجموعه بود... برای این اقدام عباس میرزا نایب السلطنه به میرزا صالح که نماینده ایران در لندن بوده است متوسل شد و مشارالیه به وسیله جراید لندن مراتب را به اطلاع عموم رسانیده است.

تاریخچه انتشار آگهی در ایران

پس از ایجاد چاپخانه (۱۲۳۳ ه.ق.) قبل از آنکه روزنامه انتشار یابد آگهی انتشار یافته است. به استناد مقاله مرحوم عباس اقبال تحت عنوان تاریخ روزنامه نگاری در ایران در شماره ۷ سال اول مجله یادگار «در عشر آخر رمضان

۱- نقل از رونوشتی که در اختیار مرحوم سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی بود.

۲- مآثر سلطانیته در ۱۲۴۱ ه.ق چاپ شده شماره صفحه ندارد تقریباً باید به صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۲ مراجعه نمود البته با صفحه شماری

المبارک ۱۲۵۲» یعنی قریب به سه ماه قبل از صدور شماره اول روزنامه میرزا صالح، طلیعه یا فوق العاده ای انتشار یافت و در آن مژده داده شد که «به حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعة ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد»، مرحوم اقبال احتمال می دهد «که بین نشر این طلیعه و روزنامه میرزا صالح بازهم دو سه شماره ای از همین قبیل منتشر شده باشد». ما انتشار این طلیعه را سرفصل تاریخ انتشار اعلان و اعلامیه و آگهی قرار دادیم مگر اطلاع تازه ای به دست آید و سندی از این قدیم تر به محققین عرضه گردد. آنچه مسلم است از این پس سنت منادی کردن و جادزدن از میان رفت و منادی گر و جادچی جای خود را به حروف چینان مطبعه و پخش کنندگان اعلان ها داد. در آغاز کار و بخصوص در سالهای اول پادشاهی ناصرالدین شاه به اعلان اشتها نامه می گفتند و من نمی دانم چرا عنوان اشتها نامه را برگزیده بودند و چرا بعدها این عنوان تبدیل به اعلان گردید.

از جمله آگهی های تاریخی که نامبرده شده «آگهی هائی است که محمدشاه پس از بازگشت از هرات علل ناکامیهای خود را به اطلاع ملت ایران رسانده است. نخست اعلانی بوده که در ناسخ التواریخ از آن به منشور تعبیر شده و در آن محمدشاه «فرمان کرد که نقض عهد دولت انگلیس را با ایران در دارالطباعة به زینت طبع محلی داشته در تمامیت دول خارجه پراکنده سازند» سپس «با خط خویش منشوری نگاشت که تمامت سپاه و مردان شمشیرزن سلب (لباس) نظام در برکنند و این منشور را نیز به طبع برده در همه بلدان و امصار ایران ارسال داشتند» و سرانجام برای دلجوئی از سپاه شکست خورده خود از آنان اظهار رضایت کرد. پس «به خط خویش منشوری کرد و حکم داد تا آن مثال را بر ابطال فروخوانند» و بعد «به زینت طبع در آورده در بلدان و امصار ایران پراکنده سازند».

نخستین روزنامه

در باره تاریخچه نخستین روزنامه که روزنامه میرزا صالح شیرازی کازرونی باشد آنقدر مطلب مکرر و یک نواخت نگاشته شده که تازگی ندارد. ما برای اینکه رشته مطلب گسیخته نشود در طی چند جمله می گوئیم که نخستین روزنامه تحت عنوان کاغذ اخبار وسیله میرزا صالح شیرازی کازرونی و به فرمان محمدشاه منتشر شده و نخستین شماره در ۲۵ محرم ۱۲۵۳ انتشار یافته است. روزنامه در دو صفحه یک رویه به قطع ۴۰ سانتی متر در ۲۴ سانتی متر با خط نسخ در تیرها و با خط نستعلیق در متن با چاپ سنگی بدون نام و عنوان چاپ می گردید. سه شماره از آن به دست آمده که مطالب این سه شماره بطور مکرر در مجلات آمده و بیش از این اطلاعاتی در دست نیست.

سخنی چند از «روزنامه وقایع اتفاقیه»

محقق جوان آقای جمشید کیان فر که روزگاری افتخار معلمی او را داشته ام، در مقدمه چاپ جدید روزنامه دولت

۱- ناسخ التواریخ دوره کامل تاریخ قاجاریه. به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، جلد ۲، ص ۹۰، ۹۱، ۹۳.

۲- «اولین روزنامه ایرانی»، به قلم آقای علی مشیری. مجله سخن سال ۱۴ نقل از مقاله آقای گلبن تحت عنوان «لغت روزنامه و نخستین روزنامه چاپی فارسی در ایران»، مجله بررسیهای تاریخی، سال ۵، شماره ۵

عقبه ایران آنچه که لازم بوده در باره تاریخچه روزنامه وقایع اتفاقیه سخن رانده و میدان سخن را بر این بنده تنگ ساخته است. بنابراین علاقمندان را به مقدمه روزنامه دولت علیه حواله می‌دهم و در این جا فقط از تأثیر روزنامه وقایع اتفاقیه و روزنامه دولت علیه ایران و بطور کلی روزنامه های عهد ناصری مطالبی می‌نگارم.

روزنامه وقایع اتفاقیه به همت میرزا تقی خان امیرکبیر - و بدون تردید با رضایت کامل ناصرالدین شاه و به فرمان او - انتشار یافته است؛ چه اگر خود شاه به این پدیده بی‌علاقه بود بعد از شهادت امیر انتشار آن را متوقف می‌کرد.

نکته ای که باید تذکر داده شود این است که کلمه روزنامه در این زمان بر نشریه ای که بطور منظم منتشر شود اطلاق نمی‌شد بلکه مطلقاً معنای گزارش داشت. پس روزنامه وقایع اتفاقیه یعنی گزارش وقایعی که اتفاق افتاده است. وقتی در شماره ۲۹ همین نشریه می‌خوانیم: «در روزنامه خمسه نوشته اند» یعنی در گزارشی که از ولایات خمسه آمده است نوشته اند. بنابراین کلمه روزنامه جزء اسم این نشریه است یعنی اگر بگوئیم وقایع اتفاقیه اسم آن را ناقص ادا کرده ایم باید حتماً بگوئیم و بنویسیم روزنامه وقایع اتفاقیه. حال از چه تاریخی روزنامه به معنی مطلق نشریه روزانه بکار رفته و از چه تاریخی انتشارات هفتگی و ماهانه، مجله نام گرفته و چرا؟ نکته ای است که هنوز نمی‌توان بطور قاطع و بی‌چون و چرا درباره آن اظهار نظر کرد. حتی در روزنامه ایران هم که نخستین شماره آن بیست و یکسال بعد از نخستین شماره روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شد و هفته ای سه شماره انتشار می‌یافته باز هم از گزارشهای رسیده از شهرستانها به روزنامه تعبیر شده است. اما در روزنامه اختر که در ۱۲۹۳ ه. ق. در استانبول شروع به انتشار کرده به جای روزنامه همه جا کلمه گزت به کار رفته است.

دگرگونیها در طی دهسال عمر روزنامه

روزنامه وقایع اتفاقیه تا شماره شانزدهم روزهای جمعه و از آن به بعد روزهای پنجشنبه در چهار صفحه و اغلب در شش صفحه و گاهی در هشت و به ندرت در دوازده صفحه منتشر می‌شد. قیمت روزنامه در طول دهسال هیچ تغییری نکرد. بهای تک شماره آن دهشاهی بوده، آبونمان سالیانه ۲۴ قران و بهای آگهی نیز هر سطری دهشاهی بوده است. ریخت و شکل روزنامه تقریباً یک نواخت مانده و بین شماره اول و شماره های آخر تفاوت ظاهری مهمی وجود ندارد. فقط در تصویر شیر و خورشید که بالای صفحه است و در خط آن، مختصر تغییراتی مشاهده می‌شود که آنهم به علت تعویض خطاط و نقاش بوده است. در آخرین شماره آن، تصویر شیر و خورشید - که محققاً کار میرزا ابرالحسن خان نقاش کاشانی ملقب به صنیع الملک است - بسیار زیبا و همانند روزنامه گزتهای دولت علیه ایران است. همچنین تا شماره ۳۱۸ ستون بندی می‌شد و اخبار آن در ستونهای معین و بطور منظم درج می‌گردید، ولی از این شماره به بعد ستون بندی از بین رفته و نامنظم شده و به شکل کتابهای چاپی آن زمان در آمده و فقط حاشیه صفحه خط کشی دارد.

دست اندرکاران روزنامه را به سادگی نمی توان شناسائی کرد. طبع بوالهوس ناصرالدین شاه باعث می شد که مرتباً صاحبان مقام جابجا می شدند. از اینرو تردید نیست که خطاط، نقاش، مترجم، نویسنده و مأمورین چاپ در طول دهسال تغییر می کردند و مختصر تغییراتی که در هیأت و ریخت روزنامه مشاهده می شود مولود همین تغییرات است. بنابراین شناساندن مسئولان روزنامه از آغاز تا انجام نیازمند سالها مطالعه و تحقیق است. مشهورترین دست اندرکاران روزنامه عبارتند از:

۱- حاج میرزا جبار تذکره چی (پدر میرزا جوادخان سعدالدوله) مدیر روزنامه.

۲- برجیس صاحب، مترجم روزنامه.

۳- میرزا عبدالله، نویسنده فارسی روزنامه.

شرح حال میرزا جبار و هم چنین برجیس صاحب در مقاله گرانبهای تاریخ روزنامه نگاری در ایران (ظاهرآبه قلم تقی زاده) و در مجله کادو، دوره جدید، سال دوم، شماره شش آمده و شرح کوتاهی نیز در کتاب رجال ایران تألیف مرحوم بامداد وجود دارد. اما تکرار می کنم که دست اندرکاران منحصر به این سه نفر نیستند. زیرا بطوری که از نوشته های آتی استنباط خواهید نمود دههاتن در کار بوده اند که محققاً هر چند گاهی عوض می شده اند.

امتیازات روزنامه

روزنامه وقایع اتفاقیه امتیازات بسیار دارد: نخست اینکه بهای خوار و بار و مایحتاج مردم در بعضی از شماره ها درج می شد. آگهی هایی که گاهی فروشندگان کالا می داده اند بهای آن را هم تعیین می کرده اند. بنابراین مجموعه روزنامه برای تحقیق در تاریخ اقتصادی ایران خیلی مفید است.

امتیاز دوم این است که برای نخستین بار همراه بعضی از شماره های روزنامه آگهی هایی از طرف دولت تحت عنوان اشتهار نامه ها منتشر می شد و چنانکه گفتیم منادی گر و جارچی در پرتو این روزنامه جای خود را به اعلان و اعلامیه داده است. بخصوص در سالهای ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ هـ ق که ایران با انگلستان بر سر هرات در حال جنگ بوده است از این اشتهار نامه ها بسیار منتشر شده است. تحقیق در این اشتهار نامه ها هم از نظر تاریخ سیاسی و هم از نظر تحولات و تطورات اجتماعی سودمند است.

امتیاز سوم این است که برای محققان جغرافیای تاریخی ایران در دوره قاجار فوق العاده گرانبها است، چون اخبار سفرهای داخلی ناصرالدین شاه در این روزنامه و روزنامه های بعدی به دقت درج می شده و به هر جا که شاه پا می نهاده در صورت لزوم شرحی از اوضاع جغرافیائی آن جا نگاشته می شده است. شرح مشاهدات اماکن و آثار باستانی نیز در این روزنامه آمده که از نظر باستان شناسی اهمیت دارد.

امتیاز چهارم این است که با زبان بسیار ساده و سلیس نوشته می شده و باید آن را سرفصل تحول نثر فارسی شمرد. تا پیش از انتشار این روزنامه نوشته هایی به این درجه از سادگی نداریم. حتی روزنامه میرزا صالح نیز نثری مسجع و مقفی داشته که نویسندگان آن از مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی تقلید می کرده اند.

امتیاز پنجم - و مهمترین آنها - این است که مجموعه ای است که اخبار ایران و جهان را ثبت کرده و دورنمای اوضاع ایران را از ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۷ ه.ق آشکار می سازد. به جرات باید عرض کنم که ارزش تاریخی آن کمتر از تاریخ های رسمی آن دوره مانند روضة الصفای ناصری، نامخ التواریخ، حقایق الاخبار و امثال آنها نیست. مرحوم اعتمادالسلطنه که مجموعه روزنامه های عهد ناصری را در اختیار داشته قسمت عمده مطالب کتاب مرآت البلدان را از همین روزنامه اقتباس کرده است، اخبار این روزنامه را پهلوی هم چیده مطالب معجم البلدان یا قوت را ترجمه کرده پهلوی اخبار روزنامه ها قرار داده مرآت البلدان را به وجود آورده است، مرآت البلدان را خلاصه کرده جلد سوم منتظم ناصری را ایجاد کرده و به ناصرالدین شاه تقدیم داشته است «پادشاه شادی کنان که نوکرم دانشمند و مؤلف است و نوکرنه زنانه که پادشاه بی خبر» باور ندارید استدعا می کنم اخبار این روزنامه را بر اخبار مرآت البلدان عرضه کنید و مرآت البلدان را با جلد سوم منتظم ناصری مقایسه فرمائید. غرضم انتقاد به معنی عیب جوئی نیست، نقدی است بر کارهای اعتمادالسلطنه خدا بیامرز که اینکار را انجام داده است.

امتیاز ششم امتیازی است سیاسی، بدین معنی که در آن زمان قدرتهای استعماری که تصمیمات غیر انسانی و سودجویانه در باره ایران اتخاذ می کردند، از طریق انتشار اعلامیه، مقاله و خبر در جراید خارجی، اعمال خود را موجه جلوه می دادند و شگفت اینکه دولت ایران را دولتی غیر منطقی، زورگر و ظالم و خودشان را دولتی عادل و مظلوم قلمداد می نمودند. در مقابل کسی نبود که به ترهات آنها جواب گوید. این روزنامه و روزنامه های دیگر کم و بیش به این قبیل مقاله ها و اعلامیه ها پاسخ می گفت. بنابراین وجود آن بسیار سودمند بود و شاید به همین دلیل مرحوم امیر کبیر این روزنامه را به وجود آورد والا به شرحی که ذیلاً می آید مردم آماده پذیرش روزنامه نبودند.

تأثیر روزنامه وقایع اتفاقیه بر مردم

از همان آغاز انتشار روزنامه چندین مانع بزرگ بر سر راه روزنامه به وجود آمد. نخست اینکه عده ای موظف شدند که آن را خریداری کنند. در سرمقاله اولین شماره چنین آمده است: «لازم است که کل اعضای دولت ایران و حکام ولایات و صاحب منصبان معتبر و رعایای صادق این دولت این روزنامه را داشته باشند». بدیهی است وقتی پای زور و جبر به میان آید هیچ کاری در هر درجه از سودمندی باشد پیش نخواهد رفت خصوصاً آنکه یک سلسله موانع طبیعی هم بر سر راه آن باشد که یکی از آنها، گرانی روزنامه بود که هر شماره آن دهشاهی قیمت داشت. در شماره نوزدهم خبری است که به موجب آن قصابهای تهران تعهد کرده بودند گوشت را یک من یک قران بفروشند. به نوشته روزنامه قرار شد «در کل شهر گوشت یکمن یکهزار دینار باشد» بنابراین به جای خرید یک شماره روزنامه مردم می توانستند نیم من گوشت که یک کیلو گرم و نیم باشد بخرند و از این نظر خرید روزنامه برای مردم عادی که درآمد روزانه شان بیش از این مبلغ نبود امری شاق و بلکه محال بود و اگر مأمورین برجسته دولت مجبور به خرید روزنامه نمی شدند این روزنامه پانمی گرفت.

گمان نمی رود مسئولان روزنامه در تعیین بهای آن به راه گزاف رفته باشند، زیرا مطبوعات در دوره قاجاریه به

خصوص در عهد ناصری خیلی گران بود، چنان گران که بسیاری از طلاب علوم قادر بر خرید آن نبودند به همین جهت بعضی از خیرین دو سه جلد کتابی که داشتند وقف طلاب می کردند و برای آن نسل بعد نسل و بطناً بعد بطن متولی تعیین می کردند.

مانع دیگر که مایه تأسف شدید و در عین حال مایه خنده است این است که علاوه بر این مشکلات، مأموران توزیع روزنامه می خواستند از این راه مداخله داشته باشند. در نتیجه مشتریان تحمیلی روزنامه را رنجیده تر کردند تا جایی که در شماره نهم، ضمن انتقاد از اعمال موزعین، چنین خاطر نشان شده بود:

چون که گوش زد امنای دولت علیه شد که بعضی از نوکرهای حکام ولایات در تقسیم کردن این روزنامه سوای قیمت روزنامه که نسخه ای دهشاهی قرار داده شده است به اسم خدمتانه و غیره از خلق پول مطالبه کرده و گرفته اند و باعث رنجش بعضی از اهالی ممالک محروسه شده است لهذا لازم آمد که اعلام شود قیمت این روزنامه همان است که در روزنامه نوشته شده و در کل شهرهای ممالک محروسه بدون اخراجات دیگر...

متأسفانه این یادآوری ثمری نداد بطوری که در شماره ۲۶ ناچار شدند تجدید مطلع کنند که آنهم سودی نبخشید و این روزنامه و روزنامه های بعدی از جمع درباریان و دولتمردان فراتر نرفت و نتوانست در میان توده مردم اعتبار و جایگاهی بدست آورد. انتشار این روزنامه (مانند بسیاری دیگر از نهادها و سازمانهای نوین به سبک غربی)، برخاسته از نیازهای واقعی فرهنگی جامعه نبود بلکه اقتباسی سطحی بود که لوازم و مقدمات آن فراهم نشده بود. روزنامه وقایع اتفاقیه در طول دهسال انتشار خود گهگاه به انتقادات مطبوعات خارجی پاسخ می گفت.

قدر و مقام روزنامه وقایع اتفاقیه در امروز

روزنامه وقایع اتفاقیه اگر در روزگار خود قدر و منزلتی نداشت امروزیکی از نفیس ترین و گرانبهارترین آثاری است که در پرتو درایت و کفایت امیرکبیر برای ما باقی مانده است. چون این روزنامه بر اساس حسن نیت و بمنظور خدمت به مردم بوجود آمد، عنایت الهی شامل آن گردید که امروز توسط کتابخانه ملی تجدید چاپ شده و به محافل و مؤسسات علمی و دانشگاهها و کتابخانه های معتبر عرضه شود. این بنده بعنوان یک معلم، از اولیای محترم کتابخانه ملی - بدون اینکه نامی از آنان ببرم - سپاسگزاری نموده سلامتی، سعادت و توفیقشان را از درگاه پروردگار مسئلت می کنم.

تهران تیرماه ۱۳۷۳

دکتر محمد اسماعیل رضوانی

بِاسْمِ الْعَلِيِّ الْغَالِبِ



روزنامه اخبار دربار الخلفه طهران

در عایای صادق این دولت این روزنامه را داشته باشد
 و بر حسب قرارداد فوق در یوم جمعه پنجم شهریور سال ۱۳۰۶
 این کار شروع شد و مباشرت این روزنامه را بهر کس که
 طالب باشد همیشه خواهد بود

اخبار خود دربار الخلفه

درین اوقات از حسن تدبیر و سلوک امنای دولت ایران
 در الخلفه چنان است که دزدی و دغلی بسیار کم میشود بطوریکه
 کم ذکر میشود و یک سبب امنیت گذشتش قزاقان غارتگر
 در شهر و امثال قزاقان غارتگر چند روز در الخلفه بسیار امنای دولت
 قاهر معلوم کرد که بسیار امنیت شهر افزوده اند منظور آنکه در شهرهای
 معظم سیاهالی نیز قزاقان را بکار نیندازند جمله حکم شد که در اول حوت در بعضی شهر
 مشد قزاقان خانه بنا بگذارند

از آنجا که همت حضرت اقدس شاهنشاهی مصروف بر تربیت این
 و استحضار و آگاهی آنها از امور داخله و وقایع خارجه است لهذا
 قرار شد که هفته به هفته احکام همایون و اخبار داخله ملکی و غیره را که در
 دولت دیگر کازیت میناید در وزارت بطاعه دولتی زده شود و بکل
 شهرهای ایران منتشر گردد که امالی ممالک ایران نیز در هر هفته از احکام
 در الخلفه مبارکه و غیره اطلاع حاصل نمایند و از جمله منجات این
 کازیت یکی آنکه سبب امنای و چنانچه امالی این دولت
 علیه است دیگر اینکه احسب را کاذب را ارجح است که گاهی بر خلاف
 احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات
 ایران پیش ازین باعث اشتباه عوام این مملکت میشد بعد ازین
 بواسطه روزنامه موقوف خواهد شد و بدین سبب لازم است
 که کل امنای دولت ایران و حکام ولایات و صاحبان منصبان معتبر

ارزانی و فزادانی نعمت است در دار الخلافه مبارکه با انیکه
برف مکرر و سپار آمده که زیاد از عادت این ولایت است
باز غله ارزان است و کران فشره زیرا که میدانند که قریب دو ازده
هزار ضروار غله پادشاهی زیاده از مصارف در هسبار
موجود است که اگر خدا بخشنده غله کم نبود آنها را بعیت عادل
وقت بخلق بفرستند که گران نباشد

مصطفی قلیخان سرتپ واکوز لوجون ^{علاوه} بر خدا خراسان و
دفع وقت ضالته بایته نیز فارس در صفحات بندر ابوشهر
نیز خدمت نمایان کرده بود از اینجه منصب میرنجه کی باو دادند
شد

محمد علی خان سرتپ سواره ایلات و توین که فوت شده بود
آقاخان سرتپ کوفی بجای او برقرار
باشا خان مکر می سواره هاجر سرتپ افواج کهنه
و دامغانی شد

سلیمانخان و نسلی حاکم تربت شد و مامور است درین روزها
میرود
یوسف خان افشار هم سنک فوج چدار افشار و می شد مامور شد
ورفت
فوج خوی و فوج خدا بند لو که ملنرم رکاب همایون بودند چون
که مدتی بود که در رکاب مشق میکردند درین اوقات
مرخص شدند
رضا قلیخان سر کرده سواره افشار صاحب قلعه بجهت انیکه خوب شد

کرده بود بنیابت حکومتی پدرش سلیمان خان افشار
منسوب و از دربار همایون مرخص شد
فوج ناصریه و فوج چهارم تبریزی که مامور برنجان بودند
باتوجه به وارد دارالخلافه شدند

قزاق جدیدی که اولیای دولت قاهره کشیدند این است
که در اول ماه و پانزدهم چابار ما از دارالخلافه بمالک نزل

از بلجیان فارس رشت کرمان
استرا با دو مازندران خراسان کرمانشاهان
بروند و در چهاردهم و پستیم دو دفعه وارد شوند مکر کرمان چنگه دورا
ماهی یک چابار در چشم میرود

از اول ماه صفر قزاق بر این شده است که در چابار خانان
فرسخی ده شاهی گرایه بچند واسه برهند اگر تجارت و غیره بخوانند
با اسب چاباری بهر جا بروند باذن و حکم دیوان در هر جا
بآنها نیند و هر قدر بخت آنها حاضر است

مرضی قلیخان حاکم شاهرود و بطام معزول شد و محمد تقی خان
جوانمیر عوض او منصوب شد

اخبار سایر ممالک ایران

چابار خراسان که روز پستیم هم مع الاول بامیت سایر کوز
پشته آمد اخبار تازه در آنجا نیست و حال امنیت در آنجا است
که خدا بایان حسن رفته اند که در هیات و اسرا که دارند باو زدند
مقزن هم در پیرون شهر اردوی هزار دارند که اگر از آنها
اهمال شود مامور شوند

سزیه کی فرقه ضلالت بایته در ممالک محدوده ایران در هر شهرت
 یافته از آنکه گذشته است ذکرش قابل است مگر تازه است که تا پیش از
 لحد طعون مطرود است که حاصل این فرقه ضلالت و باجمعی از فتنه
 در بنجان باغی شده هر قدر او کیا دولت قاهره سعی در نصیحت او کرد و او
 علماء بصالح و مواعظ او از هر جا نوشتند سوختند و در مقابل
 قوون پادشاهی بمقابلت و مقاتله ایستادند و از قوون
 پادشاهی مبعوض تلف در آمد بلا ضره خود او در مجادله
 بقول و تاباعش آنچه متفرق شده بودند در دعوا با هم
 رسید و بجلی تمام شدند

میرزا قوام که در بهشت بود و چند سال در آنجا خود سری میکرد
 این روزها عالیچا عباسقلی خان سردار لاریچا او را گرفته بایست
 یونان که بخانه عامه میآوردند روانه دارالخلافه نموده و
 نصرقلی خان یوزباشی لکت مأمور شد که باصفهان رفته بفرستد
 تا اینکه مأمور آوردن میرزا قوام بودند بر گردن او و او را بدار الخلافه
 سپارد

نواب خان میرزا که بحکومت کرستان و عربستان مأمور بود
 ابرو جرد با سواره ابواجیمی و فوج برود جردی بمقتضی حکومت
 خود روانه شد

چون اولیای دولت علیه اهتمام بسیار دارند که ضعیف
 ممالک محروسه رونق تام پانندار باشند شال که تا مدتی
 نمودند که خوب یافته شود و حالا بطوری شده است که بیایم
 دارد و نمونه ما که آوردند و بنظر اولیای دولت علیه
 شپه شانههای کشمیری میشود

سابقا حکم شده بود که نواب شاهزاده حمدقلی میرزا حکم از آنجا

اشخاصی که قابل مسند تربیت و ترغیب نماید که فکر مازنونان
 مانند شکر هندوستان سفید نمایند درین روزها است و بعد از
 مأمور شده رفت و درین مهله بقدر سعی من شکر آنجا را که
 سفید کرده بود آوردند مانند شکر هندوستان است و در هر
 حلوتیا ازوشند و بسیار خوشبخت بود و آن بهتر از شکر
 جزایری که دنیا که هند الفری میباشد است و حکم شد
 که باز هم درست نمایند و چونکه بعل آمدن این شکر ممالک
 ایرت در جابهای دیگر هم که ممکن است بعل پادشاه شده است
 که سعی نموده بعل پاورند از آن جمله در خورستان نیز که سابقا
 آنجا مشهور بود حکم شده است که باز بکارند و شکر سفید
 بعل پاورند

عالیچا شفیع خان نایب اول اجودن باشی مأمور بصلت کیداری
 واقامت لندن پای تخت انگلیس شد
 عالیچاه میرزا حسین خان مأمور باقامت بنیائی و کارپرداز
 امور تجارت تبجه دولت علیه ایران که در آن شهر میباشند

که دیده است
اخباری و کلمات خارجیه
انگلیس

درین مملکت اجباری نبود که مدخلیت مایل دول خارجیه داشته باشد
 و کل جرایم بسمت امنیت و آرامی بود اهل شور شخانه
 خوانین و وکلای رعایا در پای تخت منور جمع نموده بودند تا
 قاعده آنولایت چنین است که هر سال چند روز از ررستان رفته
 راندن امورات دولتی در پای تخت جمع میشوند و بسته امسال
 نیز بقاعده هر سال جمع خواهند شد

کارنامه

چون که قاعدولایت انگلیس نیست که فرمانفرمای هندوستان
بعد از مدت معین که گویا پنجال باشد عوض می شود درین روز ما
دولایت انگلیس شهرت داشته که لار و دوجو ضی که فرمانفرمای
هندوستان است نباست که بنحو هندو بجای اولار و دنا
مانند را که از جانب دولت انگلیس صفیر که پوزان است هندو
روانه ناسند

فرانسسه

تاریخ هشتم محرم و کلای رعایا بمشورخانه پاریس با بی شرفی
جمع شدند بجهت راندن امورات دولتی و چونکه از مکالمات
رومی ملایان رئیس دولت فرانسه با اهل مشورخانه معلوم گردید
منظور دولت فرانسه با همه دول صلاح است و جان با چاک از دول
خارج ندارند باعث اعتبار دولت و اطمینان خلق گردید
درینستان که یک سرمد فرانسه است گمان خجست و عیشش
بود از آنچه دولت فرانسه نیز بنا داشتند که قشون خود را
زیاد نکنند خصوص درین روز که بنا داشتند چهل هزار قشون
زیاد نکنند درین باب در مشورخانه بحث و گفتگو می زیاد
شد آخر الامر قرار بر این شد که کشتن این قشون موقوف باشد
تا با فضای وقت بعد اندیشه نماید

مفیدین فرانسه مدیت که میجوهند این دولت جمهور بر بارم
نهند و بجهت نظم سخت که در آنولایت گذاشتند درین روز ما
قدری آرام دارند کردی از بلوکات آسناد دولت مخبرند
که میجو اعمشش بر پانامی نظام بجهت کشتن آنها پر آوردند و ملایان
اجماع کردند که مفیدین از دست نظام بجز خجست صرزی شد و کثیر الملایان
کلوبه بچایش خورده و کثیر از مفیدین هم کشته شدند

مدت می شود که ما پین و پشامان عمالکی که در اینجا نیست مان
بجست و گفتگوهای مختلفه و از هر طرف تدارک خجست
از جمله امپراطور استریه بنا داشت که سید نهر قشون جیا
ناید غیر از قشون که بجهت ساحل در سرحد مملکت اطالیه
و بجهت سرداری کل این قشون مکتب شد مژ قتل زدند که مصوبت
دولت پرور سیه نیز تدارک خجست میدید و قاعد این دو
چنین است که هر کس با پرور ایام جوانی درین قشون مشق نماید
مشق کامل که شد مرغض خانه است اما در هنگام ضرورت اعلام
که بر خدمت حاضر شود و سایر ممالک کومپستان
هم بعضی طرف استریه و بعضی طرف پرور
دارند اما در این روز ما بنا گذاشته اند که از ابر
المجیان دول در شهر المطس جمع شده این
تزع را بگنکو و مصاحبه تمام نمایند و موافق روز
نامه حسن که آمده است گویا قرار می گذاشته اند
که خجست و قشون کشتی و خوربینی نشود و با صلاح مکتب را

هندوستان

کاغذ آخر که از بنبانی هندوستان رسید
تاریخ دوازدهم و پنجم بود کل هندوستان
امن و آرام بود و همان فرمانمای هندوستان در سیکه
جانبت در کوهستان حلا یا توقف داشت و بنا داشت که از اینجا
نچاب روانه شود و در اکثر آن مملکت بازندگی زیاد شده
بود بطوریکه هم آید شد که سداب رنگی و زیاد شدن آبل در رود
خانها شترگی که در اینجا با کاشته اخراب و تلف نماید

احوال متفرقه

مدنی است که در مملکت کلی فارسیا می یکی دنیای شمالی طلای
 ریاد و سچو نید و اتفاق افتاده است که روزی ده مقال
 دست مقال طلا بخیر یافته است و گاهی هم پارچه آن
 طلا بوزن نیم من بسته اند و بطمع این طلا مردم از کل
 با آنجا رفته اند بعضی صاحب چیز شده و مراحت کرده اند
 و بعضی هم از بدی آب هوا و سخی آنجا تلف شده اند
 و این ولایت بسیار آباد شده درین مدت که دو
 سال نیم میشود دو شهر بزرگ ساخته اند و جای که
 سابقان خاک بود حالا پر از جمعیت است و این
 طلا مارا اکثر در میان خاک رود خانه یافته اند
 برون میآورند و میخورند و در میانش خاک طلا
 مٹ میشود حال مسکونید که در آن سمت کوهی
 است که کوه طلا نیا مندا تا نزدیکیهای آن کوه چنان
 بد آب و هواست که توقف در آنجا بسیار مشکل است
 در آن نزدیکی علف نیست مگر بعضی از گیاههای
 مارمائی که نذره مقاتل در آنجا چنان فراوان است
 که تردد در آنجا نمیتوان کرد مگر به توشش تا چهار
 فرسخ اطراف آن کوه آبی که توششند حوزد
 نیست هر چه آب که در آنجا هست آب معدن است
 و سمیت دارد اکثر این کوه سنگ سیاه است
 و در میان این سنگها طلای خالص پیدا میشود شخصی که آنجا
 رفته و برگشته است میگوید که در میان هر صید مقال سنگ مقال
 طلا پرو میآید و غیر آن طلای این سنگها هم میآید در ریزش

خاک و هم بد رشتی دکه این شخص با دو نفر از اولای
 که همراه بودند چهار ساعت در آنجا کار کرده اند و در
 چهار ساعت سخت و پنج مقال طلای خالص شد
 گمان دارند که این مملکت که خاک طلا دارد دولت
 فرسخ طول دارد و این کوه که طلا دارد از سمت کلی
 فارسیا محید و پست پنج فرسخ دور است اما کسی نتواند
 از کلی فارسیا با آنجا برود باید دولت و پناه فرسخ
 راه برود و چونکه راه راست میتوان رفت و دور

کشتی بزرگ دولت فرانسه که در شهر ریت بود کسب
 عاوه توب در میانش بود بخیر از توشش خاک
 بازمی دست میکرد ناگاه با روطی که در آنجا بود توشش
 گرفت و خود آن توشی و دست توشی که نزدیک او
 بودند توشش گرفته هلاک شدند و دوازده نفر هم از
 سخته پاره زخم دار شدند

دین روز ما در دیامی اطراف مملکت گلین و فرانسه طوقان
 زیاد شده و سپاسر بختها خورده است از جمله کسب کشتی
 در سمت مغرب است و لا اکلینسنگ خورده و غرق شد و
 مال التجاره که در آن بودی پنجاه پوندر پول کلین بود که معاف
 پول این را با همه تلف شد و کشتی دیگر نیز در سمت بود که در
 پانصد نفر غلامی کلین بودند که میخواهند بیکی دینار برون در همان نزدیکی
 بریکشت بیچیان که در اطراف او بودند و در کشتی یک کشت
 و پنجاه غرق بود و زرقبار اندام بزرگ بود و نزدیک کشتی مژبور شد
 و هر چه او در کشتی بود سلامت پرون آوردند

یک کشتی دیگر که نام او غزال بود نزد یکت برهن رودخانه
 طس در شبی که طوفان زیاد شده بود بر یک کشت
 چنان غرق شد که از کشتی و آدمهای او هیچ یک نماند
 پدانشگر با پرچه های تخته کشتی و بعضی از کانه ها که بروی
 آب مفرق شده بود و امواج بخاره آورده بود بعد از
 چند روز دیگر جسد و ازاها معلوم کردند که کشتی نبرد
 که در تابستان گذشته از مملکت استرالیاروانی شده
 بود که بولایت انگلیس اجبت نماید و در طوفان دریا
 در مکنار مملکت انگلیس بر یک منشته غرق شده
 شخصی از اهل فرانسه از بوکرست می آمد که با صمیر برودنی که
 با سلا مبول رسید بخواست که بکشتی سوار شده از راه دریا
 با صمیر برود اتفاقا در آن روز طوفان شدید شده
 و کشتیها بگردن خورده و بسیاری از زورقهای کوچک که
 نزدیک بکشتیها بودند بجهت ملاحظه امواج معوشش شدند
 و آن شخص درین بین نبرد بان رسید که سوار کشتی بزرگ شود
 کم مانده بود که بدر می افتد گوی که هزار دشتصد تومان پول
 در میانش بود از رتس از دستش بدر یا اتفاقا در بند
 نبرد بان سپید بعد از آن عوایس میان آب انداختند
 که شاید کبیه پول را بیرون بیاورد و عوایس رفته و کبیه را
 پیدا نکرد لکن توهای بسیار از بزم درت آب دید و ما
 بنا که کشته اند که روزها ازین توها بیرون
 می آورند و تو چنانه پیرند و کسی نمیداند که در چه ایام

این توها پیر یا افتاده اند مگر انقدر مسید اند
 که صد و هفت سال قبل ازین کشتی جنگی غما مود
 در اینجا غرق شده است گمان میکنند که این
 توها که حالا پیدا شده است از کشتی نبرد بوده
 در یکی از روزهای فرانسه که در شهر مسید
 چاب زده اند نوشته اند که کشتی است چو بان بزرگ
 بان شهر که بحد و چهار سال عمر دارد و پیری دارد
 ساله و هشتم پیری دارد چهل ساله و آن چهل ساله
 دختر می دارد دپت پنجاه و دختر نوبه چهار سال
 متبل ازین توها کرده و حالا طفلی دارد سه ساله
 و این پنج بپت همه با کمال توانائی و صحت بدن پند
 و آنکه صد و چهار سال اردمانند و روز رعیت کارکن
 روزی چهار مرتبه غذا بخورد و دو گاهی کسین تر در
 و امور میکند با دخترهای جوان خوش کل آن
 اطراف مزاج و شرفی نماید و جای خدمات موقتی که پند
 ساله خود تغیر میشود و مسکو بدای پسر تو جابلی و
 ناقص است هنوز کامل نشده ساکت باش

فی یوم جمعه حشم شهر ربيع الثالث ۱۲۶۷

قیمت روزنامه از قفسه
در یک هفته پانصد و بیست
که در سال دو تومان
چهار هزار و بیست
میشود



اخبارات داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

ساخته شده لحد حکم شد که کارخانه خوب بزرگ در میان ارک
دارالخلافه طهران ساخته شود که استادان در آنجا آمده مشغول
و عنقریب امانت ضروف صنی خوبی کارخانه بیرون می آید بحدیکه
کفایت کند و در قیمت براتب احسنی مناسب تمام میشود
در دارالایمان قم کارخانه بلورسازی بنا گذارده بودند لکن بطوریکه
مطلوب شد بعد نیامده بود تا در هفته گذشته از توجه و اهتمام
اولیای دولت جاویدیت بلور آلات ساده که در آنجا عمل می
بطوریکه قلیان ساده و یکلاسهای چراغ که در آنجا ساخته بودند
از بلور میزدند نمی شد از دیوان علی تنخواه و خراجات دادند که رفته
سعی نمایند لاله و مردکی و سایر چیزهایی که قدری تفاوت جزئی داشت
خوب بعمل میاورند

درین سال هوای زیستان دارالخلافه طهران در شدت سرما بحدیکه
سالهای گذشته بود و بجمعی برف بارندگی و برف شده که کمتر
وقتی اینطور اتفاق افتاده بود از اول زمستان این هفته برف
نافع بوقت آمد و به پوشش بر داشت لکن بحدیکه تعالی از اول این هفته
چنان هوایی شده که در دوسه روز برف آن کثرت از اطراف و
حش دارالخلافه طهران رفت حالا هوای قشنگ و خوش میگذرد که میسر
روز و بر برف آفتاب کم میتوان ایستاد مثل اوایل بجا رت و کمال
خوبی و اعتدال در هوا اما حاصل است که عساکر نظام در میان
ارک مشغول مشغول هستند

از آنجا که اهتمام اولیای دولت جاویدیت علیه آن است که صنایع
برایه در ممالک محروسه پادشاهی بطور آید از جمله سابق برین اهتمام
و توجه در ساختن ضروف حسینی بودند که سابقا ساخته بودند در
در لون و قواره حسینی داشتند لکن اصل خمیره بیای حسینی زیننده
در هفته گذشته ساخته بودند که در همه چیز شباهت تام بضرف
حسینی داشت قاب و قدجهای بزرگ و سایر اقسام حسینیهای تنخواه

ضعیفه طهرانی زرد دوزی دوره طبوس صاحب منصب نظامی را
بقاعده روم دوخته و در کمال خوبی بعمل آورد که درین هفته بطوریکه
دولت علیه رساند بطوریکه که مطلقا با کار اسلامبولی امتیاز
نمیشود و اولیای دولت علیه حکم فرمودند که شاکر بسیار کا پارد
و نامت پنجال اهدی در عمل او شرکت نماید

درماندن شال چوخای شپین بجه ملبوس خود مینا فندوند
 در جای دیگر فروش نیرسد و نقد خوب هم نبود لکن ولایت
 قاهره حکم فرمودند که به تمام نواب محمد یقعلی میرزا حاکم مانندن
 از آن شال بسیار خوش قماش و زیاده بافته سرشته رنگ کرده
 برای قشون نظامی دوخته قماش رنگ و بنوعی است که در قش
 همه کس تصدیق برین دارد که از ما پوتھای وسط پردوم برود
 تراست و در رنگ مطلقا معلوم نمیشود که ماهوت است یا شال
 تا حال بقدر دو هزار توب کلچ نظامی ازین شال دوخته شده و هم
 که سالی پانزده هزار توب کلچ نظامی از شال مزبور بدوزند و قیمته
 جته هر توبی چهار هزار دینار چیزی بالا میشود
 برای ملبوس آستان قشون نظامی ولایت عیله بطوری قرار دادند
 که خواه کلچ و خواه شلوار از اقمشه خود ایران دوخته شود تا حال
 دست متجاوز دوخته شده و حکم شده است سالی پنجاه هزار دست
 طهران اصغمان بدوزند و این منجسی باعث رفاه رعیت آبادی
 خود بود و بسور منظور نظر و مکنون خاطر اولیای دولت قومی
 عیله آنست که عموم رباب حرفه و صنعت در شغل و کسب خود ترقی
 داشته باشند و هر یک صنایع بدیعه که بکار آید احداث کنند مورد
 نوازش و التفات شوند
 بتاریخ دوشنبه بیستم همین ماه حکومت اردبیل را با علیجا محمد رضا
 قاجار که در دیوانخانه مبارکه مشغول خدمت بود مرحمت فرمودند
 و این روز ما خواهد رفت
 در تاریخ فوق عالیجا محمد رضا خان نوری بحکومت مشکین ایلات
 نامور شد
 در تاریخ مزبور عالیجا قاسم خان قاجار جارجی باشی نامور بحکومت
 قواجه داع شد
 چون بکرات از آینده در و نده مسموع اولیای دولت عیله شده بود

که در مجال نوین من اعمال کیلان ستم شریکی در تقسیم ایلات آنجا
 که باعث شکستگی و خرابی بعضی دایات شده است لکن محض ملاحظه زفا
 و آسودگی رعیت عالیجا میرزا زین العابدین تبریزی را نامور فرمودند
 که رفته از روی وقت رسید نموده ایلات آنجا را تعیین نماید که رفع
 ستم شریکی شود و هر جا در خور کنجایش خود مالیات دیوانی را ادا
 نماید
 از آنجا که در سنه ۱۲۰۶ خسته از کیلان عمو ماصا در ایالت بسیار که
 اضافه بر مالیات میشد محکام و مباحثین میکردند و بیان و
 رعایا همیشه پریشان و بی سامان بودند از ابتدای پند استند و لیا
 دولت قرار دادند که زیاده از تو مانی بکنند و پانصد دینار صادر
 صرف مخارج ولایتی و حاکم و متردین میشود از امانی کیلان و این
 از امانی طالبش که ابو جمع حکومتی کیلان هستند زیاده از یکم را
 نشود عالیجا میرزا زین العابدین که مانور آن صفحات شد حکم نمودند
 که رسیدگی کند و از رعیت تحقیق نماید زین زیاد تر از رعیت گرفته
 باشند مشخص نماید و بلاغ این حکم را بعموم امانی کیلان و طالبش نماید
 که زیاده از مبلغ مسطور صادر ندهند تا موجب رفاه و آسایش
 بوده در مهادمان استراحت جویند و مشغول کسب و رعیت خود
 باشند که انشاء الله روز بروز آباد و دیر شود
 عالیجا میرزا هدایت الله از جانب دیوان اعلی مامور شد که رفعت
 حکومت و داد و ستد ولایتی و مالیاتی صابین قلعه برسد که اگر
 اجحافی بر رعیت حاصل آید مشخص نموده با ولایتی دولت قاهره عرض
 کند و موجب سوره صابین قلعه را هم از مالیات آنجا جرجی قرار
 داد دیوانی درست بدقت بدید که نوکر و رعیت همه کی آسوده و بجا
 مشغول کار خود باشند
 در روزیکشنبه بیستم این ماه عالیجا نیاز محرم فرستاده خان خوق
 وارد دار اسخلافه طهران شد

۷
 ۸

۵

۸

عالیجاه مقرب الخاقان میرزا حسن خان وزیر نظام که بحکومت عراق
رفته بود امور آنجا درست مضبوط و منظم ساخته و معاودت نموده
روز چهارشنبه هم وارد کردید

برای نصب باط و شطراط امور چارخانها قرار شده بود که در دریا
طهران و سایر شهرهای معظم ایران چارخانهای مخصوصی
شود که بقاعده مستمره روز خروج چارپارپرکت از تجار و سایر مردم
که خواسته باشند با چارپار کاغذ روانه نمایند بان چارخانها
بباید چارپارخانه بسیارند و در روز ورود چارپار هم آمده
هر کس کاغذی داشته باشد از آنجا گرفته ببرد که از پنجه برای مردم
در گرفتن و دادن کاغذ خودشان عسرت و زحمت حاصل نشود
در ساینده کاغذ مردم بتعویقینقتد و چیمپین در جمیع منازل
عرضه برای استراحت مردم چارپارخانها سازند لکن بجهت کثرت
برف در وقت هوا بتعویق اند که بعد از خوب شدن هوا از اول

حوت ساخته شود

امورات قشونی

عالیجاه مقرب الخاقان مجلی خان کونی منصب میرنجه کی میباشد
عالیجاه حسن خان پوزباشی پسر عالیجاه مقرب الخاقان فضلعلی خان
میرنجه منصب سرهنگی امور شد که رفته از اردیل مشکین بکنوج سر باز
بگیرد سابق برین حکم شده بود که یک فوج سر باز جدید را کس گرفته شود
از قراریکه عالیجاه حسنعلی خان سرهنگ نوشته بود تمام شده است
که تا عید نوروز برکاب همیون حاضر شوند

دوماه قبل ازین حکم شده بود که در عراق از فرمان و کرازد فوج
گرفته شود این روزها از سرگردگان آنها خبر رسید که گرفته اند و تمام
شده است و بجهت کثرت برف تنوخته اند مشغول مشغول بشوند حکم شده

در اوایل حوت در سلطان آباد حاضر شده مشغول مشغول بشوند

عالیجاه کرکین خان پسر دادو خان نامور شد که زارامنه صفتها
که قدری سر باز داشتند حالا از قدیم و جدید یک فوج بگیرد که
صاحب منصب آنها هم از خود آنها بوده که هم مشغول نوگری
دولت باشند و هم در رعیتی و مالیات آنها را حاصل
پیش ازین حکم شده بود که از مراغه یک فوج جدید گرفته شود از
قراریکه عالیجاه جعفر قلیخان مرتب نوشته بود فوج مزبور گرفته
شده است و تمام است حکم شد که آن فوج را با فوج قدیم تسمیرا
که ابو انجم عالیجاه شارا لیه است حرکت داده برای بعد از
عید برکاب به ایون بیاورد

اصلاح سلطان از طایفه شازرقان در توبخانه مبارکه
سالها خدمت کرده بود نظر بملاحظه قدمت خدمت و قابلیت
در توبخانه مبارکه اولیای دولت قاهره منصبی دوری التفات فرمودند

قبل ازین حکم شده بود که از خلیفان یک فوج سر باز جدید گرفته شود

این اوقات عالیجاه محمد علیخان سرهنگ فوج مزبور مرتب
همیون نموده است تصدیق گرفته بود مجدداً حکم شد که معاودت نمود
سیصد نفر دیگر گرفته محلی ساخته تا شب عید فوج را برداشته
به تیریه برد که در تبریز مشغول مشغول باشند در روز دوشنبه

خلعت با و التفات شده بخل امور خجفت

سایر بلاد و محاکمات محروسه

ارومی نواب مصطفی قلی سیدزاکه از دربار همیون برای حکومت
ارومی نامور شده رفت بعد از رسیدن آنجا روزنامه که آمده بود
نوشته بودند که سرحدات الصفتات در کمال نیست و آسایش است

و نواب مغزی ایبه قسم قرار دیوانخانه در آنجا داده اند علاوه بر آنکه
عاجب تا شام مشغول متوجه شدن امور خاص و عام است دیوانخانه
عدالت هم بر پا کرده اند که داورسی فقر و ضعفنا شود

کرمان عاجب مقرب انخاقان عبدالعزیز خان صرام لد و لکنو
شاهزاده موبد لد و لکنو طهات میرزا حاکم کرمان با تو بخانه و
علا بر و نویسرکان و قراقرق و نوکر جیان زرمی و زینبی و سیمانی
و فشار با نظام کرم سیرت کرمان مامور نموده اند و ششون فرزند

در چهاردهم ماه ربیع الاول از کرمان حرکت کرده اند
عریضه شش بر اظهار ارادت و شکایت این دولت به مدت
محمد علی خان میپوری که بواسطه و هم از پار سال از میپور کر خجسته بود و

عم خود دستخیز خان رسید و با طبعی شده و کمال عجز و انکسار
و اظهار زانیت بسیار کرده بود و حکم کرده که مان حکم شده که او را
واری داده بسر خدمت و نوکری و رعیتنی خود بیاورد

سابقا حکم شده بود که عالیجاه امیر علی خان سر مینک کینفوج
سرباز جدید زکرمان بگیرد گرفته و تمام کرده اند که این اوقات
همه روزه در کرمان مشغول مشق میشوند

در صفحات کرمان که معبر شر بلوچ است کمال امنیت حاصل است
قافل و سردین بدون صدمه و سبب مدوشد میکنند این اوقات
از خراسان هم قافل بزرگی بکرمان آمده است

و هم چنین روز سه شنبه از عالیجاه شیخ علی خان نایب الحکومیه
هم پاره نوشتجات به تصدیق تجار آنجا رسید که راههای
برزد کمال امنیت را در دوقافلها در کمال آسودگی تردد دارند و چند
پیشتر که آوازه آمدن شر بلوچ ما و رسد خود عالیجاه مشارالیه
سردار مانزد یکی طلب رفتند تا ماری از بلوچ مذبه قافل

از راه طبرستان برداشته بقصد رسانده بود و نوشته بود که غیر
ماه گذشته تجار سوره جدید را با میرزا حسین خان پنهانی روانه دار
کرده که در آنجا سان حضور سپیدان داده بسر خدمت و محافطت

راهها مرجعت نمایند
مازندران و استرآباد

در صفحات مازندران و استرآباد کمال امنیت حاصل است مردم
نهایت آسایش را دارند نواب شاهزاده محمد تقی میرزا حاکم مازندران
هم در نظام مورت ولایات متعلقه بخود بسیار سعی
مباشند سوره عبدالملکی و خواجه و نذ و نوکر طالش را این روزها
بسیاری حضار نموده سان دیده موجب اذمه متخص نمود

احوال متصرفه

در روزنامه که در سکنه زیه مصر چاپ زده اند نوشته اند که عباس
پاشا نایب قطنه و حکمران مملکت مصر مدتی بود که بنا داشت در
نیل در مصر علیا بندی بازو که آب آن رودخانه موافق ایام قدیم
بجلی زمینهای مصر بشیند چونکه زراعت همه ولایت مصر از
رود نیل است و از آنرا که مملکت مصر بسیار قدیم آباد است بلکه
موافق اعتقاد علما که از تواریخ سر رشته دارند مملکت مزبور از همه
آب دیهای روی زمین قدیم آباد بوده و درین سالهای فراوان که
آب رود نیل آن زمین جاری بود خاک در یک از رود مزبور با

زمینها برده و زمین مرتفع شده است از آنجهت آب رودخانه مزبور
به بعضی جاها که سابق می نشست نمی نشیند و سبب دیگر کم آبی
مصرین است که خود آب رود نیل نسبت با ایام قدیم حالا پائین
وریکها از دشت و بیابان لم برزغ آمده در روی زمینهای حاصل
مصر گرفته است چنانکه بعضی جاها که در قدیم بسیار حاصل خیز بود

حالایسج میروید و باین دلایل حالایسج مملکت مصیبت بقدم صید
 منزل کرده است لهذا پاشای مصر بسیار کوشش دارد که بلکه بندی در نزد
 به بند و دهنده سان و سباب ز فرنگستان آورده که بند نورس از
 هنوز بجهت زیاد بودن آب این بند ساخته شد است و بسیار کار معظمت
 باز موفق کاغذ آخر که از آنجا آمد میدارند که درین کار اقدام نمایند تا
 کنند که مثل قدیم زراعت نمایند ما محلی
 اگر چه درین روزها آتش عظیم در شهر اسلامبول مثل بعضی اوقات
 سابق میفاده است ولی باز دریم الاوقات کم و بیش خانه سوختن
 که عثمانلویان نقون میگویند در روزنامه خبر که از اسلامبول رسید
 یک خانه در سمت محله جوایلی آتش گرفته نظام آتش خاموش کن که در
 آنجا دارند زود جمع شدند و آتش مذکور را خاموش کردند و در همان
 روز نزدیک بعضی آتش در یک خانه نزدیک به آذر نه قالی بر روز کرد
 و نظام آتش خاموش کن کمال کوشش سعی را نموده که آتش خاموش
 کنند اما در زود باب خانه سوخت آتش خاموش نشد
 کشتیهای بخار که از ولایت نخلیس تا نیکی دنیا میروند درین روزها
 بسیار تندرو و بازیت ساخته اند این کشتیها بعضی مال تجاری و
 بعضی مال تجاری نخلیس است بکارشکنی یکدیگر روز روز کشتیهای
 بهتر میسازند و اجرت که میگیرند خواه از سیاح و خواه از با تجاری از
 یکدیگر ارزان تر میسازند اینهمه منفعت خلق است مگر در این که در
 راندن کشتی جمال بسک خوردن و غرق شدن و نسوس زیاد
 که مگر در راندن کشتی بخار در دریاها اینطور شده است
 مدتی پیش ازین دولت نخلیس کشتیها به سمت قطب شمالی دنیا که
 منتهی است فرستاده اند و چند سال سابق برین نیز کشتیها با بخار روانه
 کردند با منجین رسا بر دانیان دهنده بین در آنوقت تا حال خبری

از آنها نیست و بکرات هم در عقب اینها با مذشان کشتیها و کشتیها
 فرستاده اند و چون از آنوقت که از ولایت نخلیس روانه شدند
 بود که در چند جای خشکی آن سمت کشتی بیرون بیایند و کاغذی
 که خبر از احوال آنها بد در آنجا مابگذارند کشتیها که در عقب آنها فرستاده
 اند سعی و کوشش کرده اند که با آنجا که معهود بوده بروند بلکه خبری
 از آنجا هم مادم نمایند که کشتیها که از ولایت نخلیس بعقب آنها
 اند اثری از آن کشتیها که قبل از اینها رفته بوده ندیدند اما مال
 یک کشتی که کشتی دومی بود و از آن کشتیها بود که سال بس
 به بحر منجمد به شکار ماهی بزرگ میروند در کنار دریای آن سمت جانی
 دیدند که شخصی در آنجا آتش روشن کرده و طعام پخته بودند و یک
 پارچه طناب که از مال کشتیهای پادشاهی نخلیس بوده در آنجا
 دیدند و چنین پنداشتند که اهل آن کشتیها که پیش از اینها رفته بوده
 و خبری از آنها نبوده است با آنجا آمده اند و این نشان ز در آنجا
 گذاشته اند از آنکه در اول دیگر هم کشتیها با آن سمت میروند
 حکم شده است که جو یا بشوند بلکه خبری از آنها که دولت نخلیس
 فرستاده است معلوم نمایند در نزدیکی قطب شمالی هیچ آبادی نیست
 اگر چه با آنجا رفتند اما با آن نزدیک رفتند همه دریای خشک
 و یخ در روی هم میکرمانند که در روی دریا پدید است و این سخن
 جاودانی است و بالاتر از درجه منقدا عرض دنیا دیدای مبرور
 بی یخ نمی شود خواه تا بستان و خواهرستان همیشه یخ دارد اما
 در خشکی نزدیک با آنجا که آب دریا همیشه یخ نمی بندد مردمانی
 هستند مانند اهل جنگلی نیکی دنیا و چون که در زمینهای آنجا است
 میشود اگر خوراکشان از شکار حیوانات بحری و بری است و
 قدری پشم بز یا علف میخورند که در آنجا پیدا می شود و در آنجا

۱۱

بمیان آنها هم کسان فرستاده اند که از آنها تحقیق نمایند که شام
در ساحل آن دریا که بوده اند کشتیهای بکلیس که با بخاها رفته اند
خبر داشته باشند اما از آنها نیز زنده تحقیق کرده اند شری از بس
مزبور نیافتند

در روزنامه های فرانکستان نوشته اند که ناخوشی و بامسال
حکمت حجاز بسیار قاتل شده است و چند ماه سابق برین سمت
شمال اقلیم فریقیا بعضی از شهرهای جنوب اروپا هم بود اما
حالا رفع شده است و دیگر نیست

چرخ تابیدن نموده و ساختن ریمان در شهر تخت ولایت این
خوب ساخته اند که درین روزها یک نوزد پنجه که وزن او نود و شش
بوزن ایران است نخ او پنجاه و نه فرسخ درازی بهم میرساند کانی که
از صنعت تابیدن پنجه و قوف دارند میگویند که تا امروز پنجه این
باریکتر و نازکتر نموده شده است و باید عجز و سبب این کار
بسیار خوب ساخته باشند تا باین باریکی و نازکی از پنجه کشیده
شود که نهایت مستیاز دارد

سجستان فرانکستان که بجهت کار خودشان در زمینهای بزرگ دارند
دانه فاست مدت که معین کرده اند که ستاره زحل در دور
دو حلقه دارد که خود آن ستاره سپیده است اما درین روزها
شخصی خنجر در شهر باستان یکی دنیای شمالی باد در زمینهای بزرگ
که داشت یک حلقه دیگر هم دیده است که در این ستاره حلقه
و هم طلب اجل منجین دنیا اعلام کرده است

در اکثر سالها مخصوص در او خضر با نژاد ایل رستان هروی شهر
لندن بسیار بار طوبت میشود و بخار مانند بریکرد و چون که اکثر شش
از خال سنگی است بخار خال سنگی با چوئی بخا مخلوط میشود

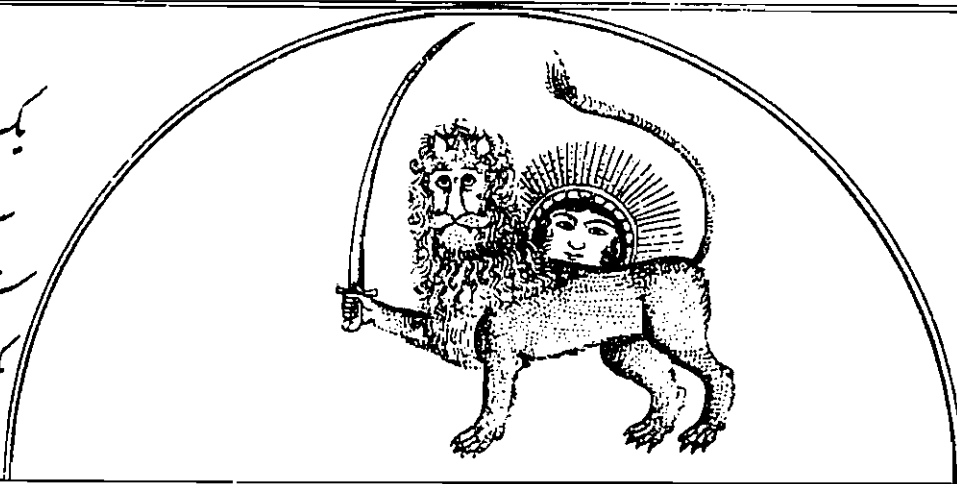
اگر کسی در روز روشن در شهر بخا بد کتاب بخواند از کثرت بخا
بی چراغ نمیتواند امسال این بخار و تاریکی کمتر شده است اگر بیکر و زک در
اطاقها چراغ سوزانند و در کوچها هم فانوسها که در دیوارها
نصب است روشن کردند و در چنین روزها چونکه کالسه و عزاد
را در کوچهای لندن سرعت میرانند کالسه بکالسه و سوراها
میخورد و بعضی اوقات هم دم کشته میشود یا دست و پا شکسته
میشود و در رودخانه طمن هم کشتی کشتی میخورد و بعضی شکسته و
غرق میشود اما نوشته اند که درین روزها چنین اتفاق افتاده است

بجهت سعید پاشا امیر قشون بحری پاشای مصر در شهر لندن کالسه
ساخته اند که بسیار زینت دارد و کالسه مزبور خیلی کوچک است
که دو لب کوچک میتواند او را بره برود چونکه پاشای مزبور در این
مریض ضعیف است این کالسه را ساخته اند که در میان شهر بود
از خانه خود بجای دیگر خواهد برود و سوار شود و چنان بک است
که اگر اسب نباشد چهار نفر آدم تا سانی حرکت میدهد و می رود

درین روزها برخی که در مملکت فرانسه کاشته اند بعل آورد
اند سابقا در ولایت فرانسه برنج کاشته نمی شد حال در
دین رودخانه رون که از آن ولایت میگذرد در چنین
که سابقا چمن بود و هیچ زراعت نمی شد این برنج را کاشته اند
و خیلی خوب بعل آمده است و مکان دارند که این زراعت
شدن که منفعت زیاده است آن ولایت حاصل نماید

نومره سیم

یک نسخه ده شاهی
سه ماه شش هزار
شش ماه دوازده هزار
یک سال دو تومان چنانچه



اخبارات داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

ازین طالع فیروزی مطالع وقبال بهمال سرکار علیحضرت پادشاهی
بهوای دارالخلافه طهران درین اوقات بطوری خوب و خوش میگذرد
که برف بان شدت در سه چهار روز بکلی از اطراف و حول شهر
رفت که جمیع افواج حاضر کاب همه روز مشغول مشغول میشوند
و یک و مرتبه هم باران خوب با وقت آید
قرار نظم اولیای دولت علیه درین عهد فرخنده که تا آید باینده باد
بقسمی است که چهارده فوج همیشه در کاب مشغول مستقر اند و هرگز
هرزه کی و شراری دیده نمی شود بلکه بسیار کم میشود که دو نفر
سازعه و مجادله نمایند و باین کثرت جمعیت زیاد از زانی و
فراوانی نعمت بقسمی است که از عموم و سلف همه چیز از سر و فراوانتر
میباشد کندم خرداری یک تومان و هشت هزار جو یک تومان و
و کذلت سایر شیاء و وجوبات بهمین منوال است که در سنه ۱۳۰۳
سالهاست در دارالخلافه طهران بهیچوقت باینطور نبوده است
از آنجا که اولیای این دولت همیشه در سرپرستی و آسایش و رفاه و رعایت

اوقات مصروف دارند از جمله قرار داده اند که مترو دین عرض
راه ولایات جمیع ممالک محروسه بر یک بھر طرفی مامور شوند باین
جائی بدارالخلافه بیایند در عرض این غیر از قشونی که بجائی مامور شوند
موافق حکم دیوانی باشد هیچ جاسورسات مطالبه نماید بجز آنکه بدست
آید و گرفتن سیورسات ذیبت و از آن بسیار بر عا یا میرسانند بجز
باید سیورسات خود را موافق معمول بهتیباغ نماید و رعایت
اذیت نرسانند
در ممالک محروسه ناخوشی آبله عمومی است که اطفال را عارض میشود
که اکثری را هلاک میکند یا کور و معیوب می شوند چنانکه بسیار دیده
شده و حال میشود اشخاصی که در کودکی این آبله بیرون نیامده اند
در بزرگی بیرون می آید و درند و بهلاکت میرسانند خصوصاً اهل دارالمرکز
که در همین دارالخلافه ملاحظه می شود که از قشون قراول آنا در سن
پنجاه سالگی آبله بیرون آورده و بعضی هلاک میشوند اطباء چاره این
ناخوشی را باینطور یافته اند که در طفولیت از کما و آبله بر میسارند
و طفل میگویند آن طفل چند دانه آبله بیرون می آورد و بی زحمت خوب
می شود اولیای دولت علیه کسان برای یاد گرفتن این فن لطیف

حاشیه اند که بعد از آموختن جمیع ممالک محروسه مامور نمایند که در هر ولایتی جمیع اطفال خود را مردم بیاورند و ابله شان را بگویند و در پیش پلاکت و عیب آسوده گردند

این اوقات توبیخی مقدم که از آذربایجان بدار اخلایه می آمدند در منازل عرض راه در قریه آق کند قدری بر عیث اذیت و آزار رسانده تعدی و تجاوز کرده بودند که خدیان و رئیس سفیدان آنجا مراتب راضیت اولیای دولت علیه عرضه داشت نمودند محض ملاحظه عدل و انصاف آسایش نام و عباد صاحب منصب توبیخی مرکب این تعدی را بقراول سپردند که اکنون در قراول هستند و بقدریکه تعدی و اذیت بر عیث کرده بودند وجه نقد از آنها گرفته با چایا فرستادند که برود با شما صیحه که تعدی و اذیت با آنها رسیده است رسانده قبض گرفته بیاورد

عالیجاه محمد تقی خان جویشیر که حکومت بسطام مامور شده بود در سه شنبه شانزدهم از اخلایه فیرون رفت عالیجاه قاسم خان جارچی باشی که حکومت قراچه داغ مامور شده بود این روزها خواهد رفت

افواج عرب و عجم که از بسطام و شاهرو و تازک گرفته شده بود در دار اخلایه شدند و روزیکشنبه چهاردهم سرکار علیخیرت پادشاه برای تماشای آنها سوار شده تشریف بردند و قستی بود که افواج را کابی همه مشغول شوق بودند

بجار جزال سرهنری بوطن که در مملکت ایران لزمی صاحب مشورت امیر تومان از جانب شاهنشاه فردوس آرمگاه محمد شاه مرحوم بود مدتها با صداقت و غیرت و رشادت و شجاعت و دلیری بن دولت ابد مدت علیه خدمت کرده بود و خدمات او در ایام اول وقت در نظر انسانی این دولت بود در روز چهارشنبه هفدهم ریح

در دار اخلایه طهران وفات کرد اولیای دولت حکم کردند جنازه او

باعزت و احترام برداشته شود

سایر بلاد و ممالک محروسه

از بابت بیت و پنجاه قبضه تفنگی که اولیای دولت علیه از ستر با کراخیلکس بجبهه افواج نظامی بایک کرد و در سنک تفنگ سربازی ایتماع نموده بودند شش هزار این اوقات به بندر ابوشهر آورده شد که چندی بعد ازین بدار اخلایه خواهد رسید

از قریه که در روزنامه آذربایجان نوشته بودند عالیجاه نامتقی افندی مصلحت گذارد دولت عثمانی که برای اقامت بدولت علیه ایران می آید روز بیستم این ماه از رزنه الروم حرکت خواهد کرد و بچایا پاری خواهد آمد

صفت خراسان بحال امنیت دارد از قریه که در روزنامه خراسان نوشته بودند شش نفر سرباز مرگه جزئی دزدی در شهر مشهد شده بودند سرهنگ آن قوچ مستخر شده بود مال مردم را با التمام گرفته داده بود و خودشان را گرفته خدمت نواب حاکم سلطنت دالی خراسان برده هر یک را تنبیه مضبوط که عبرت سایر قشون باشد کرده و نظم درست در راجتی و امنیت آن شهر داده اند و دیگر نوشته بودند که این روزها که خدیان ترکمانان ترخس با کراوه معتبر به راهی غلام رضا خان داد شهر مشهد میشدند که متعهد امنیت تجارت راه ترخس شوند

فوج تخت قاپوی قراچه داغ که در تبریز مشغول قراولی بوده اند مرض خانگه گردیده در هشتم ماه ربیع الثانی بخانههای خود رفتند که در پانزدهم حوت برای ماموریت خراسان روانه دار اخلایه شوند

عالمجاه کلب حسین خان نایب اجدان باشی که مامور رسیدگی
وسرپرستی قشون آذربایجان بود در دویم ماه ربیع الثانی
بانتخاب رسید است و با مقشون آنجا خوب رسیدگی مینماید

احوال دول خارجه

انگلیس در یکی از روزهای لندن که مارچینک کرینکل مینماید
که بتاریخ هشتم ماه جنوری که مطابق پنجم ربیع الاول میباشد
در لندن انطباع شده نوشته بودند که اهل نکایس در اولین
سال چندین باعث خورسندی دارند یکی آنکه مالیات دیوان
از هر قسم که باشد روز بروز افزوده میشود دیگر آنکه اگر خلق
گذرانان چنین است که هر چه از لوازم زندگانی باشد باستانی
با نخت میسرند و امورات تجارت هرگز باین خوبی دگر می راند
بیرفت و صنعت کاران در عایا هر یک بکار خود مشغولند
و داد و ستدشان گرم در و اج است از هر قسم آذوقه غیره
نهایت فراوانی را دارد و زیادتی داخل میزان معلوم و
آشکار شده است چونکه فرار که کثرتن را گنجه کرده اند باین
بار اجناس و غیره زیاد آمده و داخل دیوان بیشتر از وقت
که کمرک زیاد می گرفتند شده است

اکثر روز در شهر لندن نبودند تا درین روزها انتظارند
آنها را دارند که بیایند چونکه اخبار کرده بودند و روزی
هم بخصوص تعیین کرده بودند که باید در دفترخانه وزیر دول
خارج بشورت بنشینند

فرانسه درین مملکت بنا داشتند که بعضی از دوزر معزول و بعضی
دیگر بجای آنها مامور باشند و مابین لوی ناپلیان رئیس دولت
جمهوریه فرانسه و دکلاهی رعایای مشور سخنانه که اساسی
نیانل مینامند بحث و گفتگوی مبنی بر مخالفت بود

ولوی ناپلیان با نختا خبر کرده بود که بنا داریم که سردار قل
قشون معین پامی تخت را معزول کرده کسی دیگر را بجای او منصوب
نمائیم اهل مشور سخنانه خویش کرده بودند که چنین عمل ننهند
چونکه اندک تکدر و مغایرت مابین رئیس مزبور و اهل مشور سخنانه

بود اگر این سردار معزول بشود سردی و مغایرت مابین
لوی ناپلیان و اهل قشون نیز می شود و کار دولت اختلال بهم
خواهد رساند

مستان و سایر ممالک اروپا

دکلاهی پادشاهان این ممالک در شهر دوزدن جمع شده
بودند که قسری در امورات آن دول بگذرانند و در مملکت
دینمارک مابین پادشاه آنجا و امالی بعضی بلوکات که یکی از
آنها هاستین است جنگی که مدتها بود باز بطریق سابق
بست و در یکی ازین روزها همان نوشته بودند که بتاریخ نهم
هشتم ماه صفر پیش قراولهای قشون و تیمارک و هاستین همگی
بر خورده با هم جنگ کردند نزدیک بقصبه الطونه و بیت نغز قشون
هاستین دلیل دستگیر قشون دینمارک شدند و چند نفر هم از طرفین کشته
و زخمی کردند و خانمانی که قشون هاستین در میانشان بودند کشته
شدند و یک روز پیش از آن بسم با جنگ جزوی مابین قشون هاستین
طرفین شده بود قشون هاستین در میان جنگی بودند و قشون دینمارک
با آنها حمله آورده از جنگل بریدشان کرده بار دوی هاستین بر اجعت
دادند و لکن آنها در مرجعت نظام خود را بر هم نزنند و حال آنها
هم گویا بنا دارند که و کلا تعین نموده روانه نمایند و گذارند
بصلح بگذرند سایر ممالک فرانکستان امن دارم بود

احوال مستغرقه درین روزها دولت استریم در ملک مجارستان
 سرشماری نمیکردند بجهت اینکه قشون از آنها بگیرند و ازین سرشماری معلوم
 شد که در ملک مجارستان از طایفه کولی که برگی فراچی میگویند
 هزار نفر زن و مرد بودند در کل ممالک فرانکستان ازین طایفه
 و لکن بسیارشان در ملک مجارستان و اسپانیول سکنی دارند
 و در هر ولایت که میشناسند سخنان ساختن غربال و سبده
 منطرب و غیره است

مفسدین فرانکستان که دو سال پیش ازین در اکثر ممالک آنجا بیا
 و فساد کرده بودند و در بعضی جاها دولت پادشاهی را برهم زده
 دولت جمهوری برپا کردند بعد از آنکه در اکثر جاها پادشاهان بیاعیان
 غالب آمده باز نظم سابق را در ممالک خود گذاشتند این مفسدین
 بکل دنیا متفرق شدند و بسیارشان بولایت نکلین آمدند و درین روزها
 مفسدین اهل ایتالیا مریخی نام و غیره که در لندن هستند کاغذی
 با منای دولت جمهوری فرانسه نوشته اند و از آنها کلمه زیاد کرده اند
 که چرا باید منای فرانسه که دولت جمهوری میباشند قشون بروم
 نفرستند و عوض اینکه تقویت جمهوری روم باید بکنند جمهوری
 برهم زنند و با پاراد و باره بجای خود برقرار بکنند و دعای این
 مفسدین اینست که اگر قشون فرانسه از روم بیرون بروند فی الفور
 اهل آنجا با پاراد برهم زده دولت جمهوری برپا خواهند کرد و میکنند
 دنیا دار مکافات است دور نیست که دولت دیگر یک قوی مملکت
 فرانسه حمله آورده و بضرشیر دولت جمهوری بولایت را برهم زنند
 و قانونی دیگر که خلاف رای جمهوری فرانسه است برپا نمایند

درین روزها انبارهای بزرگ در شهر لندن که در آنجا کبریت فرنی
 میساختند آتش گرفته نظام آتش خاموش کن از اطراف با نجات شدند

اما چونکه باین انبارها راه نداشتند مگر از یکت و الان در اثر
 خاموشی کردن این آتش متشکل بود و باز بطوری خاموش کردند
 نداشتند آتش بجانه های اطراف سرایت نماید

موافق کاغذها بیکه از دولت جمهوری یونانی دنیای شمالی نوشته اند
 هر کشتی که از سمت کلی فارینیا می آید طلای زیاد در آن ولایت
 می آورده و درین روزها کشتی شهر نیویارک وارد شدند و
 حساب کرده اند که طلای که در آن کشتی به تجارت بخار رسیده بود
 نزدیک به میان دلار پول آنجا بوده که بحساب پول ایران نزدیک
 بدو کرو در نیم میشود و از خود مملکت کلی فارینیا هم نوشته بودند که در
 شش روز طلای که از مملکت کلی فارینیا بیرون رفت بیشتر از
 بود هر کشتی که از آنجا می آید معدنچی و سیاح زیاد داشته و خلق
 زیاد هم باز با آنجا میفرستند و حساب کرده اند که بیست هزار
 نفر در سیرکی از راههای آن مملکت بوده اند و چونکه درین راهها آب
 کم یاب بلکه در بعضی جاها قطاب بوده و حلف هم بسیار کم بود
 خیلی از مردم در آنجا تلف شده بودند و بعد ازین هم تلف خواهند
 شد صد و پنجاه فرسخ از آبادی آن مملکت و از آنجا که طلا میخوردند و در
 آن جمعیتی از آنجا که آبادی بود است با مداد آنها روانه نشده اند چونکه
 رستان نزدیک بوده است دور نبوده است که خیلی از آنها در همانجا
 تلف شده باشند

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که دو نفر تفنگ ساز تفنگی اختراع
 کرده اند که از او میشود هفتاد تیر انداخت بدون جعطلی
 چاشنی گذاشتن طوری کرده اند که در همان پر کردن
 تفنگ در حرکتی که سنبه میدهد چاشنی کهنه میفتد
 و چاشنی تازه بجای او قرار میگیرد

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعیت نهم شهر رابع لهما فی مطابق سال الیسیل ۱۲۶۷

<p>قیمت یک نسخه ده شاهی سه ماه شش هزار شش ماه یک تومان و دو برابر یک سال دو تومان چهار چهار</p>		<p>تومره ۴ بکس در طهران طالب نسخه این روزنامه باشد در بازار در دکان میرشیدکام بلور فروش فروخته می شود</p>
---	--	---

اخبارات داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

از آنجا که اولیای سلطنت نیه ایران همواره در انضباط
سد و دوام و دولت و نظام حدود و وسوسه مملکت اوقات
وارند تا قواعد مستحده عدیده و قوانین بنیینه جدید که در
دول معمول و در این دولت متروک است پدید نمایند لهذا
حکمت بزرگه مرور نمودند که در جمع شهرهای معظم ممالک محروسه تذکره
بدینند و در ابتدا حدود و وسوسه از جانب دولت قراول نامشود
و متردین بی تذکره مرور از بلدان معظمه از شهری شهری و از ولایاتی
نزد درین باب کتابچه بسوسه محتوی بر فصول مفصله مرقوم کرده
ولایاتی که لازم است ارسال داشته و خواهند داشت که از شرح
کتابچه معمول در نزد نهادهای معلوم خواهد شد که فواید کلی برای سبب
و انتظام امور مملکت حاصل میگردد و عقرب نیاید و نیکو و محاسن
بطوری شایسته ازین عمل بظهور خواهد رسید محتمل آن
زیاده از آن است که نوشته شود بعون الله تعالی بزودی
ظاهر خواهد شد

چون بی نظمی ولایت خوی در رسیدن ایالت آنجا محروص
اولیای دولت علیه شد لهذا محمد رحیم میرزای حاکم و حاجی خانم
پیکار را معزول و محمد رحیم خان نسقی باشی را بحکومت آنجا منصوب
نمودند روز یکشنبه بیت و یکم خفعت حکومت پوشیده
این روزها خواهد رفت و از قراریکه اسمع اولیای دولت علیه
رسید بسبب طمع خوارگی که دو سه سال متوالی در آن ولایت
حادث شد قدری شکستگی و پریشانی بر عینت آن ولایت وارد
آمده لهذا اولیای دولت بنده قرارهای درست و بقدر ضرورت
تعادل و تخفیفی در حق مالی آن ولایت منظور داشتند که رفع
پریشانی و شکستگی آن ولایت بشود
حکام اردبیل و شکیمن و قراچه داغ که از دارالخلافه نامور بودند
در روز سه شنبه بیت و یکم مرتخص شده از دارالخلافه روانه شدند
نیاز محرم فرستاده خان خوق که در بنفتم انبیاه وارد شده بود
در روز بیت و یکم بحضور علیحضرت پادشاهی مشرف شده و بعد
و در اسباب و یکم بنده قوش تیقون که در اسباب حضور گذراندند

از روزیکه سرکار اعلی حضرت پادشاهی
 سرسلطنت و جهان بینی را بوجوه سعادت و زیبای زینت داده اند
 اولها س دولت عمیله در باطنی آنکه مخرمه عموما در آنجمله
 خزان ختم و صاسی و استقام در زندجات انابت عظم هم کبر
 در دار السلطانه طهران یک ماه از عید نوروز نسبت بیل گذشته
 از خود بنای کار و انسر و بازاری گذشتند که کار و نهی آن
 موسوم بسرای تابکیه و مشتمل است بر سیصد و بیست و شش حجره
 تحتانی و فوقانی از سه راسته بازار که در کاین متعدد بسیار
 دارند بکار و انسرای مزبور است بازار ماه مبارک رمضان
 تمام شده و اصناف از آنوقت نشسته اند در کمال خوبی و آبادانی
 کار و انسر هم تا اول خوت تمام شد که در روز دوشنبه بیت
 دویم که پنج درواز خوت گذشته تجار آمده حشرات آنجا گرفته
 نشسته و بعضی این کار و انسر خوب ساخته شده است که تجار در
 گرفتن حشرات آن هم مناظره و حرف دارند
 میرزا قوام را که در روزنامه هفته اول نوشته شده بود که گرفته اند
 می آورند در روز دوشنبه بیت دویم وارد دار السلطانه
 فوج اخلاص فشا که مدتی بود در رکاب مشغول مشق بودند این روز
 موجب شان را داده مرخص خانه نمودند که بعد از عید بری سفر
 اگر کان تذکر خود را دیده حاضر شوند
 علیقلی خان شقای که منصب یوری در فوج مجازین شقای داشت
 چون در خراسان خدمت خوب نمایان کرده بود منصب سرسکی
 فوج دامغانی سرفراز کرده در روز یکشنبه بیت دویم پروان رفت
 لژی صاحب مرحوم از جمله نجبای ولایت نخلیس از ادب

و سلسله قدیم آن سمت مملکت نخلیس که کاتکند می نامند بود
 در جوانی داخل مدرسه صاحب منصب بمان نظام نزدیک شهر
 که ویچ اسم در شده بعد از آنکه علم توپخانه را در آنجا خوب آموخت
 منصب با داده و مأمور بهند و ستان شد که در چند سورت
 بهند و ستان ماند تا اینکه جنرال ملک مأمور بفرستادن ایران شد
 در سفر و پیش لژی صاحب را همراه او روانه کردند و در
 توپ که دولت نخلیس بخدمت خاقان مبرور محلی شاه خلد را
 فرستاده بودند با و دادند که از هند و ستان برآید بندر ابوسهر
 و شیراز بطهران بیاورد توپهای مزبور آورده و پس از آن در
 خدمت مرحوم نایب لطنه در آذربایجان مشغول برپا کردن توپخانه
 گردید و توپخانه را چنان تنظیم کرد انید که صاحب منصب که
 فرنگستان می آمدند و سر رشته از توپخانه داشتند توپخانه آذر
 بایجان را مقابل بعضی از توپخانه های فرنگستان میسر و نملک
 لژی صاحب ولایت نخلیس وقف کرد اولاد ذکر بود در آن وقت
 که در سر توپخانه آذربایجان بود ملاک مزبور نظر بان قرار داد و با مشغول گردید
 و از خدمت استعفا کرده بولایت نخلیس بر ملاک خود رفت تا اوقاتی
 شنید که مرحوم نایب لطنه بفرادیس جان شتافته اند بچاپاری از
 ولایت نخلیس بایران آمد و در عهد شاهنشاهی بهشت از کاه محمد شاه
 مرحوم در صفحات شیراز خدمات نمایان کرد و منای این دولت است
 صداقت و خدمات او بسیار در نظر و شنیدند تا زنده بود کمال عزت و
 احترام را با و میکردند و بعد از فوتش در برداشتن جنازه او هم فوج
 حرمت قاعده نظام و منصبی که داشت او برداشته یک میرچه و کهنه
 نایب اجودان باشی و دو مرتبه چند نفر صاحب منصب با یکدیگر با کلاستر
 دار بخلاف و نوکرهای مقرب در شیع و تدفین جنازه و حاضر شدند در آنجا
 مختار دو تن نخلیس در روس و کل صاحب منصب بمان سفارتخانه

بودند نهایت احترام نمودن او معمول داشتند

سایر بلاد محروسه

در مشهد مقدس نواب حاکم سلطنته والی خراسان قرار داده اند که یک نفر نایب باده نفر فروش از طلوع آفتاب الی سه چهار ساعت از شب گذشته در جمیع شهر و بازارها گردش کنند که هر جا کسی خواسته باشد تعدی و بی حسابی بکنند و بگیرند و مانع شوند این معنی برافیت شهر بسیار فرود است

چند منزل از منازل عرض راه خراسان بسبب اینکه معتبر ترکان است قدری مخوف بود و برای ترددین عبور و مرور از آن راهها خالی از صعوبتی نبود ولیامی دولت علیه عباس قلی خان میرنچه را که دارا خلافه بجهت انتظام امور قشون خراسان مأمور نمودند چند عراده توپ با توپچی بسمه ای آوردند که در منازل عرض راه هر جا را که لازم باشد توپ و توپچی با حفظ بگذارد تا امنیت و آسایش برای ترددین حاصل آید این روزها که روزنامه انصافیات اعلام شده که سکنه لهاک را که در ایام قرت از خوف و وحشت ترکان بجای دیگر پراکنده شده بودند آورده بر سر جای خودشان نشاندند و یک عراده توپ با توپچیان تبریزی در آنجا و یک عراده توپ با توپچیان خرقانی در میان دشت و یک عراده توپ با توپچیان بهار لود در دهنه زیدز که داشته اند و رعیت زیدز را که متفرق شده بودند جمع آوری کرده در سر جای خودشان نشاندند و حالا آن راهبانی که خوف دشت کمال نیست دارد

چون این اوقات ایام شکار گن و عتدال هوای آنجا است لهذا سرکار اعلیحضرت پادشاهی بنا دارند که در هفته آینده بشکارگاه گن تشریف فرما شوند و چند روزی در آنجا توقف خواهند داشت

نظر بانیکه از موجب سالیانه قشون حاضر کتاب قدری باقی بود این اوقات که نزدیک باخ سال است جمیع قشون رکابی از روز بروز همه روزه در میدان درب خانه در پیش روی اطاق نظام ضحک میکنند در حضور محمود خان نایب اول جودان باشی و جمیع لشکرنویسان نفر بنفر کسر موجب سالیانه هر یک رومی پردازند بعضی گرفته اند تمام شده و برخی را در کارند میدهند

احوال دول خارجه

انگلیس در تاریخ هفدهم ماه دیکمبره که مطابق سیزدهم صفر ۱۲۶۶هـ میباشد بعضی از خوانین مشورتخانه پادشاه حکم پادشاهی به اطاق مشورتخانه آمدند و چونکه پادشاه حکم کرده بود که مشورتخانه خونین و دکلامی رعایا در از روز در پای تخت جمع بشوند حکم کردند به شیک آقاسی که دکلامی رعایا را خبر کند که آمده فرمایش پادشاهی را از زبان خوانین بشنوند خود پادشاه حضورنداشت اما تحت سلطنت در همان اطاق بود و چونکه قاعده این است که تختی که در این اطاق هست در اکثر اوقات که پادشاه حضورنداشته باشد پارچه رومی که را بنهار روی تخت میکشند تا چونکه خونین از جانب پادشاه وکیل بودند و فرمایش پادشاه را اعلام میکردند پارچه رومی تخت را برداشته بودند مانند این که منتظر آمدن خود پادشاه بوده باشند و قتی که دکلامی رعایا آمده بودند یکی از خوانین دکلامی پادشاه فرمان پادشاهی را که در باب وکالت خود او بود خوانده و بعد گفته بود که فرمایش پادشاه این است که اهل دو مشورتخانه را که احضار کرده بودیم که امروز بجهت امورات دولتی جمع بشوند آمدن آنها لازم نیست اما در چهارم ماه فیسواری که مطابق دویم ربیع الثانی میباشد

باید نگار در پای تخت حاضر شوند و مشغول شغلی که با آنها
محول خواهد شد باشند

بتاریخ ۳ ماهه صفرا از انگلیس نوشته اند که چند نفر از وزرا
که اسامی آنها باین تفصیل است لاردرگرتی لاردرکلارزندن
و سترچارلز و دوارپادشاه استعدای استعفا کرده بودند
و کمان میکنند که سبب این استعدا این باشد که میسای
اینجا و بعضی وزرای دیگر در خصوص پاره امورات دولتی
حرف مخالف بود و غیر ازین در آن ولایت اخباری
دیگر نبود که تحریر آن لازم باشد

فرانسه

مذقی میشود که کشتیهای بخارا از شهر مرسیلینه تا ساحل مملکت
ایطالیا و جزیره مالته و جزایر یونان و شهرها و اطراف
آن مملکت و اسلامبول حرکت و آمد و رفت مینمایند که
این کشتیها سیاح و بازرجارتی بر میدارند لکن همه
مال دولت بودند در شور تخانه وزرا درین روزها گفتگویی
شده است که کشتی دولتی دیگر روانه نکنند و این شغل بخلق
و اگر انداگر چه درین روزها سخاوه بجهت اخراجات کشتیها
مرزبوزار دیوان داده اند اما خبر کرده اند که در فصل بهار
سال آینده فرستادن کشتیهای دولتی باین کشتیها
موقوف می شود و از خلق هر کس که باشد اذونت که کشتی
روانه نماید

امیر آل رومان و فاشه بر کر دکی قشون بجمری دولت فرانس
ساکن آق دیکر منصوب شده

موسس یونانتن دلاراک از شهر برست بیرون رفته بود که بآ
دیکر برود بر کر دکی قشون بجمری مرزبوزار و مخالف

و طوفان برخواست مراجعت بشهر برست کرد و حال امورات
بسر کر دکی کشتی جنگی و قشون بجمری که مابین جنگی دنیای
شمالی و جنوبی کشت میکنند

احوال استستان و سایر ممالک یورپ
میکویند که چونکه در شهر درزدن بنا هست که وکلانزدن
استان جمع شوند هر طور استریتیچی از صاحب منصبان
مقرت خود را بر نزد پادشاه پروتیه فرستاده است
و پادشاه پروتیه تکلیف کرده است که بشهر درزدن
بیاید که در آنجا یکدیگر ملاقات نمایند معلوم نیست که
پادشاه پروتیه این تکلیف را قبول کرده باشد یا نه

از شهر برلین نوشته اند بتاریخ نهم صفر که در آن روزها خبر
رسیده بود که ژنرال واندر هارست سر کرده قشون هاین
تدارک میدید که باز با قشون پادشاه دینمارک
جنگ عظیم نماید منمای دولتی پروتیه صاحب
نبرد ژنرال مرزبوزار فرستادند و مانع این عمل شدند زیرا که
اگر جنگ عظیم میگردند و پادشاه دینمارک شکست بخورد
جای ایستادگی بجهت هاستین نمایند و قشون پادشاه دینمارک
کل آن ولایت را متصرف می شد و ژنرال مرزبوزار اعلام کرد
که اگر نصیحت آنها را قبول نکنند و جنگ نماید شکست
بخورد و دیگر منظر حمایت از امنای دولتی پروتیه بنا

بعضی از پادشاهان استستان خواهش کرده بودند که جمیع وزرای
وکلای پادشاهان در شهر درزدن چند روز بقیه بمانند
پروتیه قبول نکرد وکلای مرزبوزار بجای امورات خود رفتند

احوال متفرقه یک صاحب منصب فرانسه که مدتی در
 کینتونیکی دنیای جنوبی توقف و در ولایات آن طرف
 سیاحت کرده است بعضی از کتب قدیم که اهل اسپانیا که اول
 باین ولایت قدم بردند نوشته اند همراه خود بهر پارسی آورده است
 و بعضی از سنگهای ترشیده و غیره نیز که از آنجا پیدا کرده بوده است
 آورده و چونکه پیش از رفتن اهل فرانستان بیکی دنیا تاریخ اهل
 آن ولایت نامعلوم است میان دانایان فرانستان که در علم تاریخ
 استحضار دارند بحث و مکالمات زیاد شده که اول اشخاصی است
 آباد کرده اند که سمت دنیا آمده اند ازین نوشتجات و غیره که
 این صاحب منصب همراه خود آورده است معلوم و ثابت میشود که
 بعضی از ممالک سنیکی دنیای جنوبی بسیار قدیم باد است بلکه در
 قراعت مصر آبادی درین ولایت بود و از آثار قدیم که در آنجا
 دیده اند معلوم می شود که بعضی از سکنه آنجا دول بزرگ بوده اند
 و بعضی از صنایع سرد ساز اهل دنیا بودند
 شخصی نزدیک بشهر نیویارک سنیکی دنیای شمالی کشتی یونانی را که بلون
 می نامند بطوری اختراع کرده است که مهار و اجتناب آرد
 که در او می نشیند باشد روزی اهل شهر را اعلام کرده بود
 که بیرون آمده تا شامی کشتی مزبور را نمایند و در ساختن این کشتی
 اجزای زیاد کرده بود چهار ساعت بعد از ظهر بلون
 از بنجار پر بود و حاضر حرکت بود آن شخص فته و به بلون مزبور
 نشست خلق دیدند که در دو طرف بلون دو چرخ مثل
 آسیاب بادی ساخته است و میخورد با آنها حرکت بدید
 و مهار هم دارد مثل چلو کشتیهای آبی مگر این که جلوی این بلون را
 عوض چوب از کرباس ساخته بود بلون را که در زمان دعوی منگه
 بالابر و در آن نزدیکی بمیان نهر آب افتاد و خود آن شخص هم

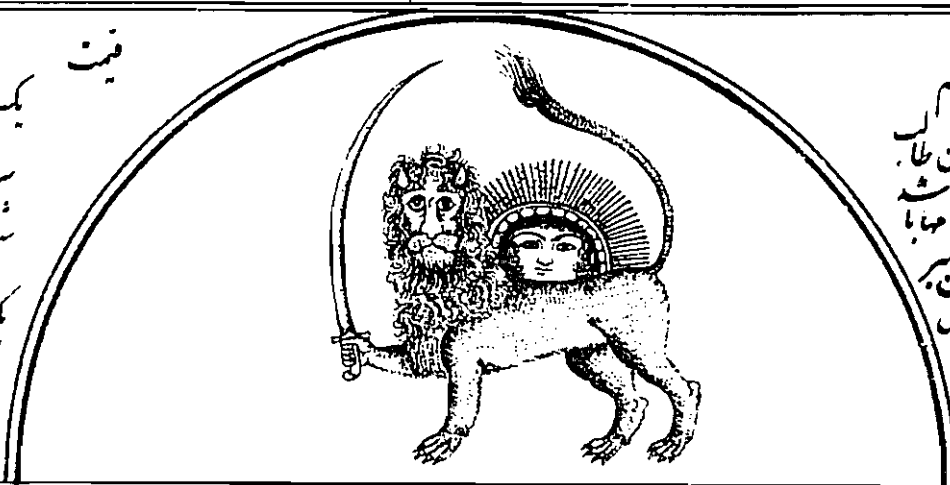
در میان او بود تا که بمیان آب رفت طناب بزرگی به بلون بسته
 کشیدند و بجای او شش آوردند و بار بنجار در میانش جمع کردند
 که پر زور بالابر و درین بین یکی از طنابهای او کسینجه شخصی که
 طناب دیگر در دستش بود از آنراه که ترسید که بلون او را بهو آورد
 طناب را از دست رها کرد بلون مثل تیر که از کمان بجهت هوا رفت
 صاحبش در زمین حیران مانده و به بلون نگاه میکرد
 یک شخصی دیگر هم در همان شهر با بلونی بطرح دیگر اختراع کرده
 بلونی ساخته است که بدوش خود می بندد و اینقدر زور ندارد که او را
 بجای از زمین بردارد اما حرکت پاکه لگد بزین میزند بلون میجد و خود
 هم دو بال مثل بال مرغ بد و بازوی خود بسته است و به نظیر
 از صد قدم تا دو سست قدم کج میاید این بلون را اختراع کرده است
 مکان میسر که در سفرها در کوچهها و در جاهای سخت بسیار
 بیاید و خودش گفته است که با این بلون از چند فرسخ جنگل و بیابان
 گذشته و در همه جا در وقت نزول و صعود بزین نیامده و پای
 خود را بر درختها گذاشته و باز بلند شده ام
 شخصی در یکی از قصبه های فرانسه تفنگ برشته بوده و بسیار
 سکت شکاری پیاده بشکار بیرون رفته بود و میگویند که آن روز
 بازن خود دعوا کرده بود دست تا دور و بعد از آن روز زنده شده
 در روز ششم مردم در پی او با طرف گردش کرده بعد از آنکه معتطل
 ریاضت نفس او را یافتند و طبیب که در آنجا بوده است گفته است که
 این شخص از ناخوشی سکنه مرده است بروی دوزخ نوشته بوده و
 در دستش بوده است و بر کهای غران درختها بروی او ریخته بوده است
 سکت شکاری که همسره او بوده حامله بوده و در آنجا پنج بچه زاده
 با وجود سه روز که سنیکی باز از نفس صاحب خود دست کشیده بوده است
 شخصی که آنجا بوده و بچهای آن سکت برشته رفته که بنگ سکت از نفس جدا شده

او بیاید قدری بقب بچهای خود سمر آن شخص آمد با بر کشته
 بجهت محافظت نفس صاحب خودش بر جازه و رفت مردمانی که
 در راه آن سمت ترود میگردیدند که سکی تعجیل واضطراب سزا
 می آید و باز آن جنبل بر میگردد مکان گردند که شکار دیده است
 بعد معلوم شد که بجهت اعلام متر دین می آمد است که نفس
 صاحب خود را با نهب بماند
 در نزدیکی شهر نیویارک کشتی بود که بار تجار تی دشت طوفان
 بار صد و برق شده بود و برق اول بد کل کشتی خورده و میان
 انبار کشتی رفته در آنجا قوطی بزرگ پر از کبریت فرنگی بود از او کشته
 و سمر تا سرفوطی زد و سوراخ کرده تا یک کبریت نشش نکرفت
 در اطاق کشتی تیزی بود که خدای روی میز را آتش زد و نفر
 کشتیان که در آنجا خوابیده بودند بهوش شدند و برق از
 انبار کشتی کشته بمیان آب رفت
 طلا می فراوان که از مملکت گلی فارسیای نیکی دنیا در آورده اند
 و سایر ممالک روی زمین برده اند در بعضی ممالک تفاوت
 در قیمت طلا بهم رسیده و تنزل کرده است و در مملکت آلمانی چونکه
 امنای دولت ترسیدند که بیشتر تنزل بکنند حکم کردند که حساب
 دادوستد در پول نقره باشد و در مملکت فرانسه نیز تنزل کرده است
 پول طلائی که دارند سابقا دو تومان پول ایران قیمت داشت و
 اکثر اوقات صرف جزوی هم داشت حال چنین تنزل کرد
 که از نوزده هزار و ده شاهیه پشتر برنیدارند در مملکت هم
 و زرا نشسته اند و بحث و مشورت مینمایند که آیا اصلاح
 فرانسه هست که آنها نیز در باب طلا چنین حکمی
 که اهل پالند داده اند بدیندیانه امار
 ولایت انگلیس طلا فراوان نیست و تنزل نگردد

سابقا در ولایت انگلیس شیشه گر خانه توجیه زیاد داشت شیشه
 و بلور در آن ولایت بسیار گران بود چند سال پیش ازین منای
 دولت صلاح درین دیدند که توجیه شیشه گر خانه را بر دارند و کلا بر دانه
 موقوف کردند و چونکه صنعت کاران در ساختن شیشه و بلور بسیار
 کامل شده اند شیشه و بلور بسیار ارزان و فراوان شده است بهر جهت
 که بنا گذارنده اند که بالای بعضی با هم ساز از شیشه سازند
 از آنجمله درین روزها در یکطرف شهر لندن بازاری ساخته اند
 که طاق او کلا از شیشه است و شبها بازار مزبور را با قندیلهای
 الوان روشن میکنند زینت تمام دارد تا بحال جائی که با شیشه
 ساخته اند یکی این بازار است و یکی هم عمارت بزرگی که در
 نزدیکی شهر لندن ساخته اند بجهت گذشتن آفتاب و نفایس هر کس
 اما بطوری که نوشته اند بعد ازین متداول خواهد شد
 در خصوص طلا که از رودخانه های گلی فارسیا در نیکی دنیا در آورده اند
 در هر روز نامه با اختلاف می نویسند و چونکه مردم از اطراف عالم
 با آنجا میروند نه حساب ازین مردم می شود و ز سر شماری آما
 موافق کاغذی که درین روزها از آنجا نوشته اند در پنجاه هزار
 تا بستان و دانیز کشته طلائی که از کل آن ولایت در آورده اند
 تخمینا چهل کرد و در پول ایران می شود و جمعیتی که در آنجا مشغول
 طلا در آوردن هستند نزدیک به نود هزار کس میدانند در مملکت
 چندان کاری کنند بسبب سردی هوا و شدت سیلاب و قوت
 کارشان یکتا یا چهل و زار عمید رفته تا آخر پاییز است
 در معادن زغال سنگی که در فرانستان بسیار کوه میشود گاهی
 بخاری در سرا و جمع میشود که بر سیدن آتش باوشل بار و پیش
 میگرد درین روزها در ولایت انگلیس یکی از معادن مزبور در بلوک
 آتش گرفته و چند نفر هلاک شدند

روزنامه و فایع اتفاقیه تاریخ جمعه سیم شهریور دی الاول مطابق سال اینجیل ۱۲۶۷

نومره پنجم
بر کس در طهران طالب
نسخه این روزنامه باشد
در بازار دوکان بزرگ
سینه کاظم پور فروش
فروخته بشود



قیمت
یک نسخه در شاهی
سه شش هزار
شش ماه یک تومان
یک سال دو تومان چهار

اجار داند مالک محروسه پادشاهی

دار الحکومه طهران

در روزنامه مفهومی که نوشته شده بود در سرکار علییه
پادشاهی بجهت اغمال هوا چند روزی بشکارگاه کن
خواند بر در روز سه شنبه ساج شهر ریچ لسانی تشریف
شدند

بعضی از معارف پیروان ملا محمد علی ملحد ملعون بانی را که محمد خان
میر ساجد خسته مجوسا مسرا خود آورده بود چهار نفر از آنها
که مصدق فتنه و خوزری و شاکل اغلب فساد آن ملعون بود
از جمله میر رضاناام لقب سردار و یکی دیگر داشت غضبان
معون که شیر برزین اتباع او بودند در روز یکشنبه پنجم
شهر ریچ لسانی با شارت علییه پادشاهی در پای قاپوق
کردن زدند

سایر مالک محروسه

از فرار که در روزنامه دار الحکومه تبریر نوشته اند یکی
در محمد نوبت و خرد در زده و کشته بود نواب حسته الدوله

صاحب اختیار آذربایجان زن مزبور را احضار نموده
تحتین مراتب فرمودند عرض کرده بود که دختر من هرگز یکدیگر
و بجای این و آن بیعت بار با نصیب کردم سودی نمی بینید
بنیتم بختی زوم و کستم
بر حسب قواری که اولیای دولت علیه داده اند که فوج جدید
غلتال باد و سه فوج دیگر همیشه در دار الحکومه تبریر حاضرند
نظامی کشته در تعلیم آداب و فنون نظام است تمام نمایند
نواب حسته الدوله این روز صاحب منصب نظامی نامور و فوج
جدید غلتال را به دار الحکومه تبریر برای مشق و تعلیم فنون عهد
احضار کرده اند

از معدن مس فراچه داغ از استام دولت علیه نظم کرده
از فرار که میر آقا سنی خان با شکر عمل معادن فراچه داغ در بوشان
خود اظهار کرده بود استناد و عمده کشته و پول داده و معده نما
بکار انداخته و مشغول کار شد و حال است خود ارس آب کرده
خالص و معدن موجود است و باز در کارند و این روز نواب
حسته الدوله نوشته بودند که است خود ارس آب کرده را که در

موجود است اگر او بلای دولت اذن برسد آورده و دو
 توپ بزرگ برزند
 از عدالت و سیاست او بلای دولت علیه در روزنامه
 و بطام نوشته بودند که نوچیان مانور خراسان در راه
 بسیار با نظم و قاعده راه رفته اند محمد علی پیک باور آنها
 در کار و اندامی شاه برود دیده بود که یک نفر توپچی را
 روشن کرده است تصور اینکه از باغات ده ملاهمه ^{تخت} حسابی
 شایه آورده باشد خواسته بود او را قفسه کند نوچیان
 مقرر شده قسم یاد کرده بودند که این سیرم را به پول خرید
 بعد معلوم شد که راست بوده و به پول خرید بوده است
 در روزنامه سمنان نوشته اند که در ابراج که محال خندق
 سبزی شیردانم نوشته بود او را آورده غسل
 بعد از غسل خواسته که از روی تخت بر او شمشیر کفن بماند
 ناگاه از روی تخت حرکت کرده نوشته بخوابان خود
 بر روی محمد رضا پیک که خدا را حاضر نماید رفته او را
 آورده بودند و میت گفته بود که ده تومان از فلان شخص
 و ز دیده ام هفت تومان آنرا ملک خریدم ام و سه تومان ^{بشر}
 هم الاغی خریدم ام و الاغ را فرستاده ام که من بپارم
 آن ملک و الاغ را صاحب شواء بپسید بعد از تمام این
 گفتگوها دراز شده و در بان بجات مرگ خود کرده است
 در روزنامه ارض قدس نوشته اند که از هتاهم نواب ^{سلطه} تمام
 شهزادان امت تمام دارد و کانی در سالهای گذشته از
 خوف اغتشاش با از بی خبری از شهر مشهد بیرون ^{میشود} رفته

از استماع مشاهده این اخبار که بلای مقلی و ولایات دیگر را که
 مر اعبت کرده روز بروز وارد مشهد میشوند و زوی و حسابی
 کم است و اگر بذرت اتفاق بقیه مال و ز دیده شده به
 صاحبش میرسد و زدمور و سیاست سبک کرده
 و درین روزها هفت نفر از شب بخانه رفته مقلقات خانه را
 بدوش گرفته پیردند که نمای شب با آنها برخورد کرده نوشته بود
 آنها را بگیرند کلا ما لها را ریخته فرار کرده و گریخته بودند صبح
 صاحب ما لها پدیده و امواتان تسلیم خودشان کردند
 در اخبار فارس نوشته بودند که عباسقلی خان ^{لا} لاجان
 حاکم بهمان در آن صفحات بسیار با نظم ^{سلطه} سلطان
 راه میرود و آن صفحات را حسیل آسن کرده است ^{مخبر} مخبر
 نونی که از جسد خوانین الوارثت کرده و سابقه خیانت
 و جنایت که با قصای جنایت فطری نسبت بر دولت
 و ز او بود در قلع حکم جمعیتی که داشت متحصن شده و
 سجدت دیوان اقدام میکرد و مالیات دیوان ^{بند} بند
 و متشاققه و فساد و قتل نفس شده بود عباسقلی خان
 سردار لاریجانی حاکم بهبهان از نوکر لاریجانی ^{جنینان} جنینان
 آنها که ریشت کوه مانور کرده بود آنها را محکم داده بود
 که قلع محمد باقر خان را غلبه کرده و خودش را از بچه کرد
 پیش عباسقلی خان آوردند و پیادش خلاف
 و خیانتی سابق و نمرد و سرچی و شیطنت که این
 روزها داشت عباسقلی خان او را بسیار ^{ساده} ساده
 سایر بلوکات فارس امن و آرام بوده است

لا
 لا
 لا

احوال مملکت

کشتی بزرگ جنگی سلطان که بر شوکت میساید نزد قوت
پیش ازین در لشکرگاه اسلامبول غرق شده بود یکم
صاحب منصب فرانس درین باب تعهد کرده و بادولت
عالم نوشته طبع که کوشش نماید که هر چه از اسباب جنگی
که در آب محبوب شده باشد بیرون بیاورد و باین قرار که هر
از توپخانه اسباب و بیخ و آهن سوای توپهای آهنی در
نصف مال او و نصف مال دولت باشد اسباب خوب
بیرون بیاورد و یک ثلث مال او در وقت مال دولت باشد
توپهای آهنی را هر چه بیرون بیاورد در توپخانه بسلطنت
پول انگلیس که چهل و پنج تومان پول ایران باشد از دولت
من اتسی بگردان و این مهندس چونکه درین کار مشهور است
بمجموع در بیرون آوردن کشتی جنگی دنیائی که چندی
پیش ازین غرق شده بود هم چنین در بیرون آوردن توپها
برنجی که درین زوکیها در زور روی توپخانه اسلامبول از دریا
بیرون آورد که دولت هزار و شش پول روم که چهار هزار
تومان پول ایران است قیمت توپهای مزبور را نوشته بودند
جات ایستگاری دارند که در بیرون آوردن اسباب جنگی
بروز با انحصار بر آید

کشتیهای جنگی پادشاه انگلیس که مدتی بود در آق دگر گشت
سیر کردند درین روز نام اجبت بجزیره مانده کردند و چونکه
اگر داد و ستد و معاملات آنجا با قشون بجزیت از جهت
کشتیهای مزبور سپار خورسندی و دامانی سیر کردند
بود کم بود چهار صد کشتی تجار که در لشکرگاه بود بیرون بیاورد
که کشتیهای بزرگ را با آنها بسته پیمان لشکرگاه سپهر کشند

این کشتیها با قشون بجزی که در میان شانست در زیر حکومت
سرو و نیم بازرگانه میباشند و در ایام الاوقات در میان آق دگر گشت
گرویش میباشند

در یکی از روزنامه های پاریس نوشته اند که مفسدین در
سپاری در مملکت سیوس جمع شده اند و از آنجا بفرانسه و
ایتالیا و سایر ممالک آن اطراف کاغذهای میسند و در آنرا کج
که اگر مجال بیابند باز افساد میکنند و کلهای دول که در
شهر در روز جمع شده اند بعد از آنکه فراری در امور آن
کنداشد بنا دارند مدغم نمایند که مفسدین را مملکت سیوس
راه نهند و آمد و رفت آنها از انولات موقوف باشد

در همان روزنامه نوشته اند که نسبت آنها که از تاریخ اطلاع
دارند میدانند که وقتیکه ناچار میگردند و خبر امپراطور استرلیا
بجبهه خود دعوی نمود پرسش شوارت زن بوق که از جانب
امپراطور استرلیا در پاریس ایچی بود معافی بزرگ کرده بود که در آن
معافی اگر خوانین فرانسه حضور داشتند درین بین همان اطلاع
است گرفت طغی در این افا دیکی از زنگهای کسان ایچی مزبور فرستاد
آن طغی را ببلات بیرون آورد اما خود آزن ملاک شده و
آن طغی را پاریس شوارت زن بوق و نیز بزرگ امپراطور
استرلیا است

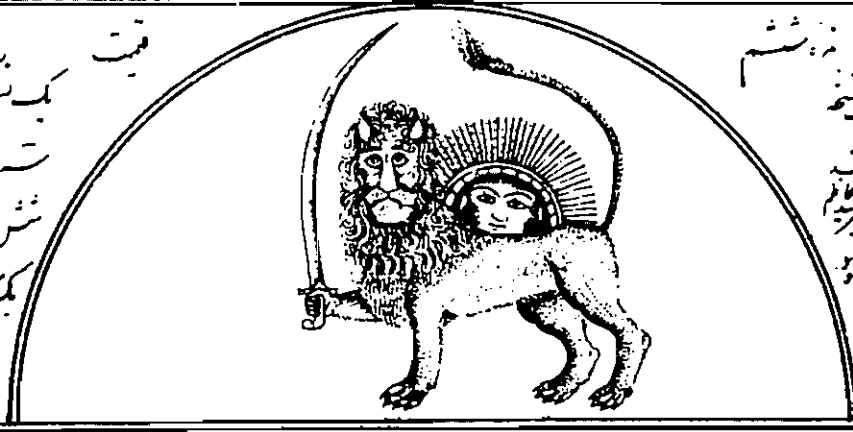
در یکی از روزنامه های انگلیس که کسین مینر میسند در خصوص
هندوستان باین طرز نوشته اند که ممالک هندوستان که
الآن در دست دولت انگلیس است پنج و سی و پنج جزیره
انگلیس میشود و پست و پنج درجه عرض دینا که تخمیناً
و مفاد و پنج فرسخ باشد طول دارد و در بعضی این ممالک

فصل ناستان و رشتان معلوم است بلکه بعضی جاها چنان
 فصل در وقت خود است اما نسبت خوب این مملکت
 و ایم الاوقات مانند ناستان است هوامی کرم و درختها
 پیچوت بی برک نبش سکنه این ممالک هم مانند
 در این مملکت القایه اند و در خود هند و سمان غیر از خدای
 که یک ممت قبیله بزرگ اند که هر کدام چند گروه جمعیت دارند
 و زبان و اطلاق و طرز هر یک مختلف است آنطرف هند و
 اهل اراکن و پیکوان و ملای و چین اند و درین و درین اهل
 هند و سمان که در تصرف دولت انگلیس است آویان و
 مذاهب مختلفه اند بعضی صیدی از اقلت نصرانی یونان و کون
 و کبی از اقلت پراشتند و از مذوب هند و چند قسم از این
 قسم بعضی خود را مقابل سک میمانند و بعضی العباد با الله
 خدای میکنند و درین ممالک هند و سمان پست کرده اند
 بعضی شعبه و برخی سنی و اختلاف و معاشرت در میان این
 تیره در آنجا هم است بعضی از هند و امیر بدنه و جاو کونا
 پریشان بوده باشند و اینها اعتقاد به بت ندارند و
 که بت همین است که آدمی معبودم بشود و آنها که از اهل
 در هند و سمان اند مرید کافوش نام که پریشان بوده باشند
 و اعتقادشان این است که در باب بت آن دنیا تشکیک
 دارند و بت را در همین دنیا میدانند ایضا ممالک حسن و مختلفه
 و در زیر حکم یک نفر انگلیس است که گویا جزا میمانند که معنی
 و مانع است و آنقدر از هند و سمان که در تصرف دولت
 انگلیس است چنانچه جای حاکم نشین لقب شده و در زیر حکم
 مزبور است یعنی بنگاله و در س و بنیالی و ممالک شمال مغربی
 در بنگاله حاکم نسبت کرده اند و چون که کشیم چو شست

امورات این مملکت در دست خود س و اهل مشهور بنگاله و
 در س و بنیالی هر یک حاکم جداگانه از جانب فرمانده است و
 قشون جداگانه و محاسبات مالیات دیوانی جداگانه است و
 ممالک سمت شمال مغربی نیز در دست حاکم جداگانه از جانب فرمانده
 مزبور است اما قشون و نوکر دیوان با بنگاله از بنگاله دستاورد
 بنگاله و در حاصل از کل ممالک هند و سمان پیش حاصل آورده
 و در جلگه و دشت سمت پابین رودخانه کنجیر با کنگ که هر دو
 خوان می شود واقع است و هندو که در جمعیت دارد و اول
 در سمت بنگاله تسلط یافتند بلکه سبب تان ولایت و فراد
 حاصل آنجا کم قوت گرفته اند و اولاد پادشاهان هند
 که از طایفه مغول و از اولاد امیر تیمور که گمان بودند آخر
 انگلیس شده مالیات آنقدر از هند و سمان که در دست
 تخمینا سالی صد کرد و چیزی بالا بحساب پول ایران میشود
 این مالیات اکثر سالها در خود هند و سمان مخارج دیوانی میشود
 بعضی سالها چیزی زیاد می آید و بعضی سالها هم کمتری آید
 بعد از صد سال جنگ سخت و زحمت زیاد حاصل شد این سینه
 که هر چه از هند و سمان گرفته میشود در خود آن ولایت خرج میشود

یکی از تجارت بزرگ ولایت انگلیس مای کیریت و سپار نفع بر مای
 آنجا برسد یعنی نان تازه بهوش میرود و بعضی را هم شور کرده است
 و ولایت صرف میکنند و هم بنایج بهوش میرود و در آخر
 گذشته نگاه بعضی جاها بسیار خوب شده بود و خصوصاً مای که در آن
 از وسط ناستان تا آخر پانیر و آن میشود کشتهای مای کیری
 هر یک بقدر تجماعت داشت و در پیش میگرد و نوشته اند که کشی بوده که
 چهار هزار ساله مای کرده بود و صد عدد و در قران اول ایران

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه هفتم شهریور سال اول مطابق سال ایتیل ۱۲۶۷



هفتم
پس در طهران طالب شد
ازین روز نامها باشد
در بازار در دکان میرزا
بلور زش فروخته می شود

قیمت
یک تنه شاه
سه ماه شش هزار
شش ماه یک تومان و دو
یک سال دو تومان چهار

اجبار و اخذ ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

سرکار اعلیحضرت پادشاهی که بشارگاه کن تشریف برده بود
بجهت آنکه عالی در بشارگاه سپاه خوش گذشته بود و در روز
دوشنبه ششم وارد دارالخلافه شد
شیخ خان باباجو دان باشی که مانور مصلحت گذاری و
توقف لندن بود در روز شنبه چهارم ماه رمضان قیمت
طلیخان سرتیپ فراگز که با صاحب منصبان فوج در کلب
بودند مشخص شده و پسند که مذاکره خود را دیده که فوج را
تمام کرده بزودی بابت سی روز بعد از غنیمت بکرمان برودند

کرمانی را در عرض کشمیری با آنها داده بودند و گفته بودند که کرمان
یا کشمیری آنها هم هر چه دقت کرده بودند نتوانسته بودند
معلوم کنند سهل است بعد از وقت بسیار شال کشمیری دان
هشتاد تومان قیمت کرده بودند بعد از آن آنها که نمیدانستند
کرمانی آنها که ششاد تومان قیمت کرده بودند با و نمیکردند
تا اینکه مدتی آن کردند که کرمانی است یا بطور شال کرمانی را خوب
رساند و آنکه با کشمیری شنبه میشود
از اولیای دولت علیه حکم شده است که قیمت اجناس دارالخلافه
بجهت اطلاع خلق کاهنگاه در روزنامهها نوشته شود درین
ازین فرار است

این روزنامه از شالهای خوب کرمان بسیار برای صندلی
آوردند و بطوری خوب شده بود که مبادیست بسیار دقت
کنند تا معلوم نمایند که کرمانی است یا کشمیری از جمله
در همان مجلس که شالها را آورده بودند دست فخر که پیش
شالشان خریداری شال کشمیری بود حضور داشتند و با

بسیج	گرم	قیمت
عصر نو	کرده	۵۰۰
لله	لله	۳۰۰
المنه	المنه	۲۰۰
ساجده	کرده	۱۰۰
لله	لله	۵۰
المنه	المنه	۳۰
نیل	کرده	۱۰
لله	لله	۵
المنه	المنه	۳

سارمالت محروسه

میرزا جعفر خان شیرالدوله در روز قول بود این روزها

عزیمت معاودت محترمه داشته

نواب خان میرزا که حکومت لرستان و عربستان بود
مأمور شده بود نواب ایلدیزم میرزا برادر کوچک خود را
از جانب خود نیابت حکومت لرستان مأمور نموده
در آنجا گذاشته و خودش بعبستان رفت

عبه الله خان صارم الدوله از کرمان بطرف مینو مأمور
بود از فرار یک خبر رسید بعد از ورود مینو انتظام کلی
بمأمور الصفحات داده و در زرع و نسق خالصه جان بود
کمال اهتمام سعی نموده و آن صفحات این اوقات
نظم را دارد و درین روزها از نظام مأمور آنجا فرستاده
حاصل نموده است معاودت خواهد کرد

از آنجا که اولیای دولت علیه در نظم راهها و امنیت
اهتمام تمام دارند برای سد راه هرزگی طایفه بلوچ
جهازه سواری داده اند که همیشه متوجه محاربت و محافظت
راهها بوده راه هرزگی بلوچ را مسدود دارند این اوقات
انها را به از آنجمله احضار نموده بودند و اردشند که سابقا
آنها را دین قرار درستی در کارشان داده روانه نموده

طایفه بلوچ متوقف سیستان سپار خود سری و هرزگی آغاز
کرده در روزی در آنزنی شدتی داشتند از فرار یک این روزها
انجا متواتر رسید چنان معلوم شود که بار محمد خان ظهیر الدوله
با اجازه اولیای دولت علیه جمعیتی از بهرات بر سر آنجا فرستاده
چند قلعه از آنها گرفته تبسید و گوشمال درستی با آنها داده است

و از این جهت اسودکی کلی برای مالی ولایات بجز آنجا حاصل
خواهد کردید

علی امین افندی که از دولت روم مأمور اقامت دولت ایرانست
در روز دوشنبه پست و نهم ماه رجب انی وارد تبریز شده
یک هفته در آنجا خواهد ماند و بعد از آن روانه دارالخلافه میشود

احوال دول خارج

در ولایت انگلیس چونکه خوامین مشورتخانه و دکلاهی رعایا در
پای تحت جمع نشده بودند از ولایت چندان خبری نیست که
به ول خارج داشته باشد در روزنامه اولیای انگلیس که
بود در خصوص ساختن راههای آهن بجهت نزدیک کردن کالکسینجا و راه
اندکتر کشی بجز آنکه مخصوص از ولایت انگلیس تا نیکی دنیا سابقا
لشتری بخار که از ولایت انگلیس به نیکی دنیا میرفت با از شهر
لوزپول روانه می شد با از یکی از شهرهای دیگر انگلیس چونکه

حالات در میان انگلیس و نیکی دنیا زیاد شده است بجز آن
آنچه ممکن باشد راهها را از دیگر نمانند و چونکه در با اعتبار
گاه طوفان است و گاه هوا اعتدال دارد میخوانند در عرض
کشتیها از شهر لوزپول روانه می شدند و بسبب شمال مملکت
میرفتند سیاح و غیره که میخواهد از لوزپول به نیکی دنیا برود از آنجا
براه دریا بمنزل اول مملکت ایرلند برود و از سمت مشرق مأمور
ایرلند هم راه آهن بجهت کالکسینجا رانند و از کنار دریا

سمت مغرب ایرلند کشتیها بگیرد و آن نیکی دنیا بشوند اگر چنین
بگیرد و گویا تردد سیاح و غیره از ولایت انگلیس تا نیکی دنیا
چند روز تفاوت بکند که زود تر رفت و آمد بشود
در یکی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که موافق شمارش
در ولایت انگلیس کرده اند معلوم شده است که مردم آنجا

و کوهستان و غیره و از اهل شهر زیاد تر عسری کنند در
 این خصوص طبیعت فکر زیاد کرده اند آنچه معدومشان شده است
 این است که پروردن اطفال در شهر بسیار مشکل است و از
 مادر که متولد میشوند در شهرستان بیشتر از دماغ میزند و بکانه
 تولدشان در دماغ و کوهستان شده و بشهر که می آیند زیاد
 از اطفال شهری عسرو دوام دارند سیسهای بدی آب
 و هوای شهر اینکلی نمیدانند اما بعضی چیزها را که فهمیده اند از
 جمله جمیع زیاد در خانه های که یک و دو چهای تنگ پیچیده
 خصوص که چھانی که رویشان پوشیده است و روئی و
 هوا با آنجا راه ندارد و بویهای بد و هوای کندی و آب متعفن است
 در دکنان نهدی سازند که کل فاضل آب آن نهر ریخته بر
 شهر میرود و در هر کج که این نهر را درست نمی سازند ناخوشی زیاد
 میشود و مردشان کم عسر میشوند و طبیبان بجان میکنند
 که با وقت و پاکیزه نگاه داشتن شهر میشود که آب و هوای شهر
 مثل آب و هوای دماغت میکنند که در شهر بیشتر از دماغت و زود
 از آنجا نمیرند اگر طبیبان این خیال را کرده اند اما روزنامه
 نوبان با درنی کنند که هر طور میکنند بتوان هوای شهر را
 مثل هوای دماغت و کوهستان کرد نزدیک به و بسیار
 پیش ازین که شهر کنان پیش گرفت مهندسی خواست که شهر
 وضع دیگر طرح نمایند و بنا کنند خلق مجده ای که مکانشان که
 تعیین کرده باد از کار و کاسبی ای خود بازمانند قبول
 کردند و درین ایام آخر شهر را خیلی بهتر کرده اند بحراب
 کردن کوچه های قدیم و وسیع کردن کوچه های تازه و نسبت
 پیشتر موافق حساب سرشماری طبیبان آب و هوای
 بهتر کرده و در دماغت کمر تلافی شده اند

چونکه مملکت انگلیس بر آبادیت و جمعیتش زیاد هر سال ساری
 از رعایای آنجا خارج میروند بعضی ممالک دولت انگلیس که
 که در خارج است میروند و برخی بدولت مسکی و بنای شمال
 از یک شهر مملکت ایرلند حساب کرده اند چهل و چهار کشتی که
 نوار رعایا در میانشان بوده اند و در مملکت مسکی دنیا
 از جمله اجناس نفیس و صنایع خوب کل ممالک دنیا که بجهت
 نمونه و تشخیص خوب و بد آنها در علمای و پروردن شهر لندن
 بنا گذاشته اند که در چهار این سال آینده جمع آوری
 نمایند از بند و چین از عاج تراشیده و سپار چرمهای
 و یک چینه که در پیش مرواری دوزی است مال نجیب
 بوده از پنجاب فرستاده بودند که پانزده هزار تومان
 قیمت کرده اند و یک ستون و اباب همس مال نجیب
 بوده که سیزده هزار و پانصد تومان قیمت کرده اند و در
 بجو اهرالات است
 و کلای پادشاهان در شهر در زدن جمع شده بودند
 که گوی فراری در امور است مستان و اشند و لکن چونکه
 قرار گذاشته اند که تا قلی گفتگو شود سحانی اجبار کنند تا
 سبب هویم معلوم نیست که چه قسم که زانند و اند
 در مملکت هائین جنگ اموقوف کرده اند اما طرفین دنیا
 و هائین قوتشان در مقابل یکدیگر نشسته اند جنگ عظیمی در
 میانشان شده است که پیش فراوان چو چیان کاهی با
 جنگ جزئی کرده اند
 می کشند که پادشاه اسپانیول بنا داشت چند نفر از

مردول نماید و این خبر را در اغلب روزنامه های آنجا نوشتند
 و لکن وزیر اسبجای خود برقرارند و معلوم نیست که پادشاه
 چنین اراده داشته باشد
 ناخوشی دبا در جزیره کینیکه یکی از جزایر زیر خط استوا
 چنان مهلک شده که در یکی از روزنامه ها نوشته اند که یک
 ربع این آنجا تلف کرده اول در صبح پورت را با
 برود کرد و از آن شهر کینیکستان دو فرسخ راه است بعد
 در کوچه ای شهر کینیکستان که نزدیک دریا بود برود کرد
 اکثر اهل این شهر که چهل هزار جمعیت دارد اولاد غلام و کثیره
 چاشند که اول از مغرب زمین آورده اند و بسیار خست
 میشوند شهر بسیار کثیف بود در اول ناخوشی که برود کرد
 عوض آنکه کاری بکنند که رفع شود چنان خوف کردند
 که هیچ کاری اقدام کردند همانقدر که ناخوش شدند
 افتادند و بی معایجه و کوشش تلف کردید نزدیک ربع
 از اهل این شهر ازین ناخوشی مرده اند و چونکه انقدر
 ناخوش داشتند که آنها که زنده بودند در میان
 که مرده را بقاعده و قانون خودشان دفن نمایند
 عرا بها پرون آورده در میان شهر که دشمن میکردند
 مرده را در میان عرا بها که داشته پرون شهر مرده
 و زمینها را که کرده همه را بروی قسم ریخته خاک کرده
 میریختند اول دیوانیان معصومین را که محبوس بودند پرون
 آوردند و کشتند اگر مرده را دفن نمایند در بعضی بادت
 جستان رفاه خواهد بود آنها از عهد بر نیامدند این نظام
 حکم کردند که مرده را دفن نمایند بطریقی در آنجا
 کم بوده اکثر طبیبان تیر که در آنجا بودند از ناخوشی فوت

شده بودند بعضی از روزنامه نویسان کلیس از انسانی دیوان
 کله دارند چونکه کمان داشتند که ناخوشی و باد در آن جزیره
 برود زبکند و هیچ مدارک کرده بودند در شهر نیویارک
 با اینکه دولت جدا گانه اند و با این عمل مدخلت دارند
 بخصر شیدن ناخوشی و باد در جزیره چیکه روزنامه نویسان
 سخن اعلام کردند که سخاچی جمیع آوری نمود و طبیب و دوا
 و آنچه لازم باشد برای حسلن چیکه از راه احسان بفقرا
 روانه نمایند و زود هم حاضر کردند و فرستادند
 در خود جزیره چیکه دولت آن آنجا در یک درسم هزاره
 نومان شهر بجهت دوا دستخط مرصها جمع کردند و این بسیار
 کم بود بعد از آنکه خبر این ناخوشی بود است انگلیس سید اهل
 دوا و آنچه لازم است از آنجا فرستادند اما تا رسیدن
 آنها ناخوشی در چیکه تخفیف یافته بود درین خصوص یکی از
 روزنامه های لندن حساب کرده اند که اگر چه این ناخوشی
 مدتی در آن ولایت طول کشید اما بیش از صد یک از خلق تلف
 شدند اما در کینیکستان چیکه چنانکه نوشته اند یک ربع
 خلق را تلف کرده و در یک شهر که پانزده هزار جمعیت داشته
 و نام او سکره منظرات حالاً شتر از یک هزار و پانصد نفر
 مانده اگر چه بسیاری فرار کرده اند اما معلوم است که نصف شهر
 تلف شده اند در بعضی شهرهای روسی و سیامی و سطلی نصف

احوال متفرقه

از ملک چین نوشته اند که دزدان در یکی از رودخانه های
 آنجا بسیار بودند و همه با اسباب جنگ بودند و زورهای
 تیر رو داشتند و اگر غارت آنها را کشتبهای اهل صحت که ترس
 از دزدستان فرزند چونکه کم وزن است و کران بهایخی غلبه

در یکی از روزنامه‌های فرانسه که سابقاً در این مملکت
 نوشته اند که شخصی در ولایت فرانسه شک بست که قشبه
 شکار خود را که در آن برده بود و سگی که همراه برده بود
 چند ماه از او پیشتر در شام میگردانند و اینستادوی
 فریادگذاشت صاحبش پیش رفت افسی بزرگی دید کردن
 او را خسته و چهارپای دینم که یک زرع و یک ربع باشد
 و رازی قهوه بود و بسیار باد شک انداخت کله بهش
 خورده بود و زخم سنگر متبادر عقب که بسیار ماندت
 واضطراب خود را بالای درختی کشید افسی بچان چنان
 پای درخت رسان نگاه بالای درخت کرد و لکن بجهت
 کله قوتی و راندانده بود و نتوانست از درخت بالا برود
 و گذشت و قدری رفته افتاد بعد از مدتی که صیاد خاطر
 که افسی بچان شده و دیگر حرکت ندارد از درخت فرود آمد
 او را بریده با مش و چپ خود انداخته خود آمد و افسی را بکشان
 و متعلقان خودشان داده بعد از مدت روز که خواست
 او را بکند در سر افسی میان پوست و گوشت الماسی ابدار دید که زگی
 اینجا او را هزار تومان قیمت کرده بودند آن شخص پاپ
 رفته و کیفیت را بدست العلوم علی التفصیل بیان کرده بود

در یکی از روزنامه‌های انگلیس نوشته اند که شخصی در مملکت
 یکا ملدست که در وی زمین از او پر زور ترکی دیده شده
 میگوید و تشن بر تبه ایست که ووش خود را بر بزرگم
 میرو و اسب را نیم زرع از زمین بلند میکند و این کس
 از زمین است و در کوستان آن مملکت ساکن است

از مملکت مصر نوشته اند که عباس پاشا نائب این مملکت
 در عمارتی که نزدیک پشت کوچه است شکار آهوی دستی گرفت
 داشت و چند مس تازی شکاری بجهت پاشای نوبر از ولایت
 انگلیس آورده بودند که در همان ولایت انگلیس آنها را تازی
 آهویسانند و با آن تازیها مشول شکار بود و بنا داشت
 با نانا والد اش از زیارت پت الله المحرم مر اجبت نماید
 پاشا درین سفر خمت زیاد کشیده بود کشتی بخار که بجهت او در
 کنار سحر الاحمد در شهر سویس حاضر کرده بودند با آدمها و متعلقان
 و را داشته قدری را اندانند ناگاه کشتی بیکل نشست و کم ماند
 بود که غرق بشود و توشش نام داشت درین بین یکی از کشتیهای
 بخار و ولایت انگلیس که از مصر تانند وستان کردش نمایند با
 سمتها آمده بود والد پاشا را با آدمهایش کشتی خود را در
 بجهت سلامت رسانید بعد از رسیدن بجهت و کله متعلقان
 و با در آنجا شدت داشت بسیاری از آدمهای او از هوا و
 ناخوشیها تلف شده بودند و خود والد پاشا چشم درد
 گرفت بود و مسلم منت که بعد از معالجه چشمش خوب شود یا خوب
 و هر وقت که والد پاشا بصبر مر اجبت بکند پاشا بنا دارد که
 قاهره روانه شود و چونکه قاعده است که سالی یکبار مصر علیا
 از قاهره بصبر علیا خواهد رفت

در شهر اسکندریه نشتر حسن پاشا میر شورتخانه مملکت مصر بود
 و حسن پاشا بنا داشت عدالت خانه بر پا نماید که نصف اهل عدالت
 از اهل فرنگستان باشند و نصف دیگر از اهل خود مصر و
 دول خارج ساکن اسکندریه را ضعی باین عمل نبوده چونکه بنا
 که مشکوکای مابین اهل فرنگستان با اهل آن ولایت رجوع بصرا

ترتیبش و اینها گفته بودند که ادم عادل بعرض بجه راه برود این
 عمل لازم است و سپار کم یافت شود بلکه وجود ندارد و باین
 راضی نشده بودند از دیوان اعلی اسلابول حکم شده بود
 که در مصر مشورخانه دیگر بنا بگذارند لقب بدیوان حکام عدالت
 و این مشورخانه از اعیان مصر میباشد باید آنچه بدیوان
 دارد در آنجا مشورت نمایند و اهل این مشورخانه را باید انسانی
 اسلابول پسند نمایند و از برای پاشا این قدر اختیار است که
 موافق مشورت آنها رفتار نماید یا نه اما صورت مشورت
 آنها باید بوجه معتنی با اسلابول برسد کل ولایات مصر
 آرام بود و قدری رو برقی داشت و فصل پانزدهم که آب
 رود نیل کشیده و کم شده بود توشش داشتند که مبادا
 بعمل نیاید اما در آخر پانزدهم که آب رود نیل دو بار بالا
 آید کفایت حاصل را کرده بود و در خصوص حاصل بنده نوشته
 بودند که چون هنوز نخیده بود معلوم نبود که از سالهای
 زیاده تر یا کمتر شود اما پشتر از سالهای دیگر کاشته بود
 رود نیل پر از کشتها بود که حاصل میان ولایت را کم
 میدادند و تجارت فزادان در آنجا داشتند پول زیاد
 در آنجا عوض قیمت اجناس بیسرف پول طلای انگلیس را که
 در هر یک دو تومان دو و دو هزار یا دو هزار و پانصد
 پول ایران است در آنولایت بسیار آورده بودند و نیلی در آنجا
 متداول شده خصوص در میان اعراب آنولایت و در یک
 حساب کرده اند که پست و پنجه از پوند که تخمینا مبلغ پنجاه
 پنج هزار تومان پول ایران میباشد بپست تجار آمده و بزاین
 رسیده بود و چون که پست نهمه پهن طور پول فزادان بیسرف
 این مدت چهار صد و چهل هزار تومان پول انگلیس دست رفاکار

زارعین مصر رسیده و غیر از این مبلغ بزرگ که از پول مجلس
 داده شده پول زیاد هم از ولایت روم هم از فرانسه
 و اسپانیول و منس با کجا آمده است

اعلانات

حکام دیوان اعلی قیمت اعلانات درین روزنامه باین تفصیل است
 پشتر از چهار سطر باشد یک هزار دینار کمتر هم باشد یک هزار دینار
 و اگر پشتر باشد از قرار هر سطر پنج شای بخار و غیره را اعلام
 میشود که هر کس خبری فرخندی داشته باشد و بخواند باین اعلام
 نماید درین روزنامه از غیر آن نوشته میشود

موسسین و مجاری نام تاجر فرنگی چند بار مال التجاره بدار
 آورده که بفروش برساند در خانه اللهوردی آقا نزدیک
 سفارشخانه دولت تهیه انگلیس در محله عباس آباد منزل دارد و
 تفصیل ذیل اجناس آورد است و غیر از این تفصیل هم خبری

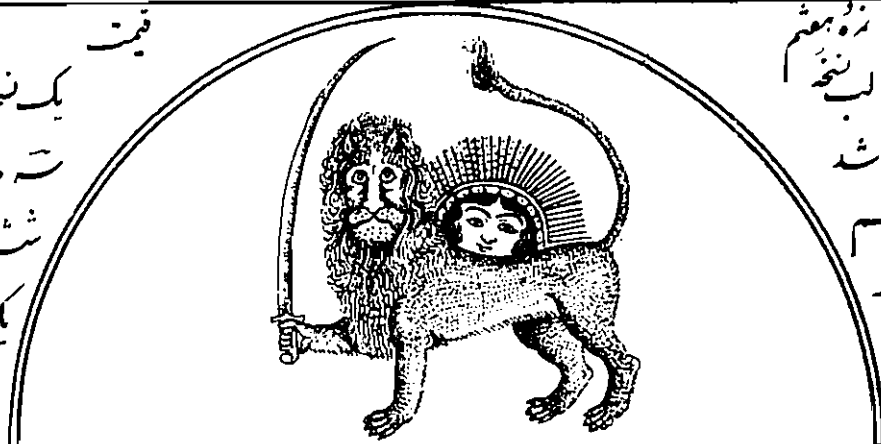
تخت سابع	دست بند و غیره	تشان دوس صبا	عظمی اینه طلا خاناکا
تخت سابع	ساعت مجلسی	فرد در طرفش	ساعت نقره و طلا
تخت سابع	ساعت مجلسی	طباخچه دارد	خاکی دستان
تخت سابع	ساعت مجلسی	باروط مجلسی	چیز بسیار ای و جود
تخت سابع	ساعت مجلسی	ساعت مجلسی	ساعت مجلسی

فوطر موزیکان و ستایش از پیر چهار صحنه
 و سنج بزرگ
 محمد و کلاتون با ابریشی
 چپبازان اطافه

دیگر اعلی که نازکی دارد بسیار آورده است که بعضی تا سجال
 باین ولایت هج نیاید بود از خاکی و خاص و عام اهل
 دار آنخلا و مبارکه را اعلام میکند که هر کدام مایل باشند
 بیایند و تا شایانند

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه هفتم شهریور دی الاول مطابق آخر سال ایتیل ۱۲۰۶

قیمت
یک نخ روزنامه و شاهای
سه ماه شش هزار دینار
شش ماه دوازده هزار دینار
یک سال دو تومان چهار بار



نزهت
هر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامه باشد
در دوکان میر سید کاظم
بجو فروش در بازار
فروخته می شود

اخبار واحده ممالک محروسه پادشاهی

در این ایام فرخنده که منگام عید نوروز و اوایل بهار
فیروز است امسای این دولت علیه و کل چاکران و امالی
و اعیان چنین سبب شکرانه و خورسندی دارند یکی اینکه
خداوند عالم درین عهد پادشاهی درین دولت علیه حکمران
دارد که آنی از حفظ ولایت و آسودگی رعیت و امنیت ممالک
خاطر ملوکانه را غافل ندارند و امید دارند که خداوند یگانه
دولتش را برقرار و پاینده و شوکتش را بر دوام و فراوانی
بیارد که حامی دین مسلمان و سبب خیر و آسایش کل
انام اند و دیگر اینکه پارسال این اوقات در بعضی ممالک
ایران غائبان این دولت علیه بواسطه حیات و کسب سحرآمیز
داشتند بطوریکه امسای دولت علیه هنوز آن نظمی که بایست
در آنجا متوانسته بودند نگذارند درین اوقات سحرآمیز
از هر یک از ولایات که روزنامه و خبر می آید از اهتمام
دولت قوی شوکت علیه همه جا آسودگی و آرام و رعایا و برابری
در سایه اعلیحضرت پادشاهی با کمال آسودگی هر کس در
کار خود برقرار و برقراری بجای خود محکم و استوار است
پس الله این امنیت مستدام و برده و ابر باشد که باعث

شوکت دولت و آسودگی رعیت است
در اول راه افتادن این روزنامهها بعضی از امالی این دولت
علیه نظر باینکه قانون روزنامه در میان متداول شود
و محتسبات از امین دانستند چندان طالب بودند بعد از چند
که روزنامه قرار گرفت غیر از امسای دولت علیه و صاحب
نظامی و حکام ولایات که از دولت علیه حکم شده بود که
روزنامه بگیرند بسیاری اشخاص با رغبت و میل خودشان
اسامی خود را قلمداد نموده و ازین روزنامهها خواهرش کرده اند
که هفته به هفته با آنها نیز برسد که اسحصار حاصل نمایند
البسته در اندای هر کای خوبی آن معلوم نمی شود بعد از آنکه
قرار گرفت امید است که روز بروز بهتر شود و خاص عام از فواید
آن بهره یاب کردند آنها که سیاحت کرده اند و از امور
دولت خارجه اطلاع دارند میداند که در اگر دولت دردی
زین هم دولت هم اعیان و رعایا و خاص عام این
روزنامهها خیر و منفعت بسیار از آنجا که منتهی است و آنی که
پادشاهی مصرف به تربیت امالی و اعیان و رعایا و شکار
و کسبه دولت خود است که برداشتن و پیش آنها پیروزند

کذا ریش داخله و خارج خبردار باشند لهذا با اطلاع روز
و انتشار آن مالک محروسه فرمایش علیّه فرموده اند و امید کلی
ست که بواسطه این روزنامه اطلاع و آگاهی و دانائی پویان
امالی این دولت فیکه شتر شود

احبار و انخلاف طهران

عالمیچاه مقرب بخاقان عزیز خان اجودان باشی عا کرمش
که بواسطه اتحاد و یفا بین دولتین از جانب سنی الحوائج علیحضرت
پادشاهی برای مزید اتحاد و به احوال پرسی منزل مبارکی بود
و بعد امیر طوری که بصحبات ایروان آمد بودند رفته بود
و از ایروان مراجعت نموده چندی برای نظم و سرکشی
آذربایجان در آنظر قفا توقف نموده در روز پنجشنبه
جمادی الاوّل وارد در انخلاف کردید شرفیاب حضور پادشاه
سرکار علیحضرت پادشاهی و مورد الطاف و نوازشات نامتبرک
گردید

عالمیچاه اقا اسمعیل سرسنگ تجوید ارچیره و مجلس و چادر
کل انواع قاهره و توپچیان و غلامان و مخارج قورخانه بنا
شده و از هر بلدی محلی سجه سخاها این بر صاف مین شده در
روز جمعه دهم احکام آن صادر گردید

عالمیچاه حکیم کردلانی طریب نظام در روز نهم ماه فروردین
سرتب انخاقان اجودان باشی وارد در انخلاف شد

عالمیچاه پاشا خان سرتب افواج سنسانی و دامغانی
که مامور جمع کردن و آوردن آن دو فوج بود دهم ماه
با بر دو فوج پرسون آمده و منزل بمنزل بطرف در انخلاف
می آیند و از قراریکه نوشته بودند یکروز پیش از عبور وارد خواسته

سایر ممالک محروسه

در همدان ضعیفتر از نیتیه کلولا سجان اش خورده بود در آن
مدتی شده بودند که خواهرش که بیلمان شده او را زده است
در حالتی که زبان داشته ببالین ادرقه جو یا شده اند
گفته است که پلها بچه در دستم بود و بازی میکردم در رفته بود
چانه ام خورده کسی مرا زده است و بعد از یک روز فوت شد

سجه نظام راه خراسان مطلب یک لشکر در خاچه پادشاهی
نظریه قابلیت که داشت منصب کردی صدر فرمان و صدر سپاه
کو داری و سبط می سرافراز فرمودند که بعد آن راهب را
از زدی و راه زنی زنگانان محارست و محافظت نماید که روز
دستزدین با سودکی عبور و مرور نمایند

عالمیچاهان عباسعلی خان میرنجه و سام خان الیخانلی و
باشی که از در انخلاف مامور خراسان بودند در بیستم رسید
و در ارض اقدس شده اند

در روز یکشنبه و دو شبیه جای قراول خانهای شهر شهید
مشخص نموده و جای چا پارخانه را در نزدیکی ارک مستحق گردانند
که این روزها مشول صاحب قراول خانها و چا پارخانها باشند

بعد از ورود عالمیچاه عباسعلی خان میرنجه امر قراولی شهر
شهید را بعد از فوج خلع گذاشته اند یک نفر با و در با یکدیگر
در دروازه خانه است و باقی دیگر در دروازه پاشا شدند
نظم این فوج بسیار خوب نوشته اند که از وقتی که قراولی شهر
بانها محول شده دزدی هیچ نشده و اگر هم بند است
افاده با مال پاید نموده که فدا ساز اخبار خزان غیره نوشته بر

احوال مشرق

در خصوص فزادانی طلا که از مملکت کلی فارسیا بیرون آورده اند
در یکی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که بعضی از دانایان
مملکت انگلیس گمان میکنند که اگر طلا فزادان بشود و در قیاس
بهم بر باعث اغتشاش در داد و ستد دیوانی و تجاری
میشود روزنامه نویس مزبور این خیال را ندارد و میگوید که طلا
اگر چنان فزادان بشود که قیمت نقره برسد چندان فرق در محاسبات
و داد و ستد نخواهد کرد در مملکت مانند حکم کرده اند که طلا
بر و اج نباشد بجز قیمت خودش و داد و ستد خلق اروپا
مقره حساب شود این حکم در ولایت انگلیس فی الجمله در وقت
طلا تعاقوت بهر سان است و اگر این حکم در ولایت
فرانسه و سایر ممالک فرنگستان نزدیک بولایت انگلیس جاری شود
دور نیست که دولت انگلیس نیز پول رواج خود را مانند آن
ممالک اطراف نماید تا بحال ضرری ازین فزادانی طلا ندیده اند
بلکه در بعضی ولایات منفعت زیاد کرده اند بخصوص در شهر
نیویارک سینکی دینای شمالی چونکه اکثر طلا را کلی فارسیا
بآنجا می آید و طلا در آنجا کمال و فزادان دارد و تجارت آن بسیار
رواج شده است

در میان اقلیم افریقا فزادان بسیار جاهاست که
هیچ ندیده اند چند سال پیش ازین جمعیتی از وسط آن
اقلیم بیالای رودخانه نیگرو رفته از دولت و پنجاه با
دولت و شصت نفر که با آنجا رفته بودند سه نفر محبت
باقی یا از بدی آب و هوای آنجا مرده بودند یا در جنگ با
اهل آن ولایت کشته شده بودند چند وقت پیش ازین هم چند
نفر از سمت شمال اقلیم افریقا از شهر لونی فرستادند آنجا

از وسط ولایت افریقا کاغذی نوشته بودند شهر ما دیده بود
که در کتب جغرافیای مسیح اسم آنها نبود و ولایتها دیده بودند که
تا آنوقت پنجکس از اهل فرنگستان در آنجا ما کردش نکرد بودند
وسته دیگر هم بنا دارند که از ولایت ریش امید روانه
نمایند و میگویند در میان این ولایت دریای آب شیرین است
اما معلوم نبود تا درین روز ما چند نفر با آنجا رفتیم و دریای
مزبور را دیدیم بوده اند و در اکثر جاهای این اقلیم که رفته اند
وسایح کرده اند بجهت کم آبی و بدی آب و هوای آنجا حشرات
زیاد کشیده اند

در باب دزدان رودخانه از مملکت چین که در همه گذشته
از روزنامه مذکور ترجمه شده و نوشته شده بود دزدان
در آنجا شدت کرده و با سلاح جنگ تمام دزدان قهرمانی
تند و کشتیهای تجاری را که تریاک از هندستان بچین میبرند
غارت میکردند اما چون از جنگ انگلیسها بکرات ضرر خوردند
بهر کشتی که میدانشند که جماعت انگلیس در او میباشند نزدیک
نیز میروند از آنجمله و کشتی از اهل انگلیس تریاک و پول میبردند
دلیل این دو کشتی نیز با سلاح و اسباب جنگ و آتشها
جهت و آماده بودند دزدان فهمیدند که بر سر آن کشتیها
صرف ندارد با آنها نزدیک شدند

چند نفر از انمای دولت فرانسه در شورت نشسته و گفتند
میسند وند که آیا موقوف کردن پول طلا صلاح دولت است
یا نه طلا در آنجا فزادان بود و در ضرر آنجا تا آنقدر طلا بود
از عمده زدن و رواج کردن آن برنی آمدند و درین روزها
با مینظر نوشته اند که طلائی که در ضرر آنجا فرانسه میزند
روزی صد هزار تومان بحساب پول ایران است و ضرر

ده هزار تومان پول طلا که در ضرابخانه بود اکثرش از پول انگلیس و پول مانده بود بلکه یک بعش طلای سکه زده بود

در جزیره سینگاپور اتماسش خرابی بود و مکان بسکردند که مثل سابق با اتماسش کلی بکشد چه نفعی نیستین دسته دسته شده و تاخت و غار میس کردند و چونکه بودن آنها از اینکه منفعت بدیگر بد در آنها جمع میشه نذا برای دولت ضرر کلی داشت قشون نظام بعقب آنها فرستادند بعضی در کوهها سقناق کرده بودند و برخی از کوهها بتک آمده میان شهر رفته بودند قشون نظام با آنها جنگیده و همه را متفرق کردند

در سمت مغرب سینکی دنیای شمالی ملکی است که ارکان مینامند تا چند سال پیش ازین هیچکس با آنجا رفته بود و آنجا را بلد نمیدانستند بقیه میدانستند که در روی نقشه کل زمین با این اسم ملکی است تا بعد از معین کردن سرحدات ما بین مالک پادشاه انگلیس در یکی دنیا که کاناده مینامند و دولت جمهوری سینکی دنیامردم خواه از اهل سینکی دنیا که از اولاد انگلیس اند یا از خود ولایت انگلیس کم کم با آن سمت رفته آبادی کردند و اکثر آنها در سال پیشتر نسبت که بان ولایت فو اندولی امداد نیاری پول با سربازی بجهت محافظت از دولتین مزبور خود این اشخاص درین مدت اندک آنجا اچنان آباد کرده اند که اسباب صد هزار خردار غله از آنجا بملکت کلنی فاریا فرستاده

در تاریخ نوشته اند که چهار صد سال پیش ازین در کوچی شهر لندن بیچ روشنائی بود در آنوقت حکم از پادشاه شده بود که مردم فائوسهای خود را از دیوارهای کوچی شب می او بختند که کوچی را دشمن باشند صد و بیست سال

پیش ازین همه هزار قدیل بجهت روشنائی شبها از کوچی او بخته میشد اما سی سال پیش ازین بخار زغال سنگی اختراع کردند که عوض قدیل روغنی در کوچی روشن نمایند و دیدند که هم خرجش کمتر است هم روشنائیش و معیابل چراغ روغنی است حال کل شهر را ازین بخار زغال سنگی روشن کرده اند بلکه ما نیم فرسخ بیرون شهر هم روشنائی زغال است که شب را کم مانده است بر روشنائی روز بکنند چونکه نزدیک آن است مادر کاسکهای تند روست اگر اینطور نمی شد کاسکها بهم میخوردند و خرابی در آنها بهم می رسید

اعلانات

موسبور و جیاری نام تاجر فرنگی چند بار مال التجار بدین شهر آورده که بفروش برساند در خانه اللهوردی آقا نزدیک بشارت دولت بیته انگلیس در محله عباس آباد منزل دارد و مواقیف ذیل اجناس آورده است و غیر ازین تفصیل هم چیزهای دیگر

از طلا و غیره دست بند و غیره نشان دوس صا. قوطی الفقه طلا
از طلا و غیره نظامی سینا کاری

تحت دستبند ساعت مجلسی که در دو طرف ساعت نقره و طلا
بطح فرنگستان طلا سنج دارد

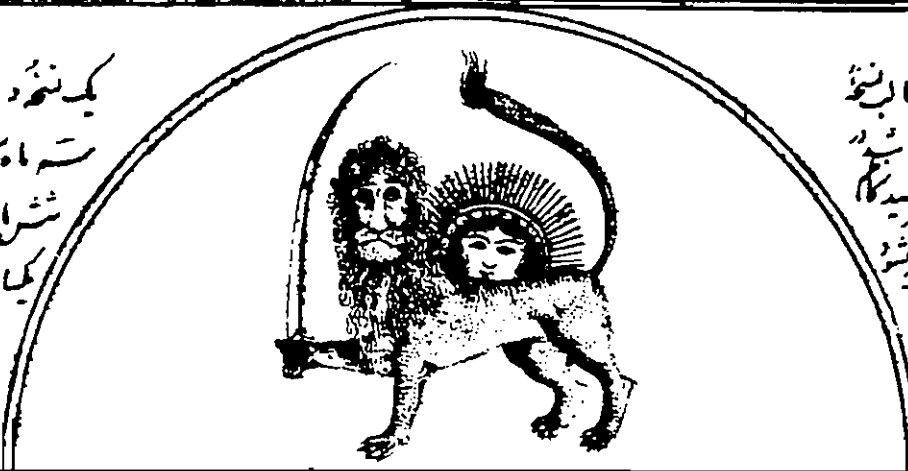
اجناس چینی از شمع کافوری بارود انگلیسی چتر سار اعلای
خوب خوب

قوطی موزیکان دستکش از چرم جرمه جرمه جنس خوب
نظایر کلا تون با نالنه و کلر سبک

بیچ سجاری کلاه ان معین کردن بنیاسه پراهن فرنگی
مخلد و کلون کلاه ابریشی
چه سازند ان کلاه ابریشی
اعلی که تازکی دار و بسیار آورده است که بعضی با سجال با
ولایت هیچ نیامده بود خوانین و خاص و عام دار انخلد و
اعلام میکند که هر کدام مایل باشند بیایند و تا شام نمانند

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه بیست و چهارم شهر جمادی الاول سنه ۱۲۶۷

نهمین
بر کس در طهران طالب نشود
ازین روز تا محال باشد
بازار در دکان میرسد
بجز فروش خود می شود



یکشنبه شب
سه ماه شش هزار و شصت
شش ماه یک تومان و دو
یک سال و دو تومان چهار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز دوشنبه بیست و چهارم جمادی الاول که اول این سال
خیریت آمل است اعلیحضرت پادشاهی زینت بخش تحت سلطنت
تاج فرمانروائی گردید بقانون قدیم که درین دولت علیه متداول
سلام عید فرمودند و کمال امتنا و ایمان دولت و مقربان حضرت
سجده های نافره مفاخره شسته هر کس بجای خود در حضور مبارک استیاد
نظم و ترتیب اهل سلام و آراستگی صاحب منصبان نظام
و غیره بطوری بود که چاکران قدیم این دولت علیه بگویند که در
این سالهای سال این جنت و جلال سلامی نشده بود
و امنای دولت علیه درین فصل نوز و زور سندی و مفاخر
دارند و فی الحقیقه جای شکر از پادشاهی دمانی است که کل ممالک
محروسه قرار و امظام تمام دارد و روزگار دولت برود
باقبال پهل خسر و ابی و استقام امنای دولت علیه مانند این ایام
بهار و فصل ربیع در بختی و ترقی است
در روزنامه اخبار دولت بیه روس که در تعلیس الطباع میشود
در خصوص راه انداختن روزنامه دارالخلافه طهران شش هفته اند و از قرار
نوشته آنها معلوم میشود که روزنامه دارالخلافه را در آنجا

بسیار پسندیده بودند خصوص اشخاصی که خیرخواه اهل این ممالک
و مراقب موانع تربیت خلاق و طالب تعلیم و تعلم زبان پارسی علی
چونکه منظور امنای دولت علیه در راه انداختن این روزنامه خیر
خاص و عام خواهد از رعایای ممالک محروسه ایران با امالی دولت
بود مباحثین این روزنامه بسیار شادمانی دارند از اینکه روز
دارالخلافه مبارک را در دولت های دیگر نیز پسندیده اند و بختی

حسب الامر اعلیحضرت پادشاهی از روز دوشنبه بیست و چهارم
مرض دید و باز دید ایام نوز و زکر دیدند تا روز شنبه که در
مزبور هر یک مشغول خدمات محوله بجزد باشند
نظر بحسن صداقت و راستی و همسام عالیجاه چراغ علی خان
قولی افاسی در خدات دیوانی منصب نیابت حکومت اصفهان از
اعلیحضرت پادشاهی با موقوفه فرمان بیرون صادر گردید و ارسان

از رعایای نظر خمی بدار الخلافه تظلم آمده از حاکم مباحثه شکایت
کردند که نسبت بانعتدی و زیادتی کرده اند و بعضی اموال و اسباب

بجای گرفته اند در دریا سخا و عدالت بحقیق و غوری نمودند
 آنچه از روی حقیقت معلوم شد با آنها زیادتی شده بود در دریا
 بحکم ادبیای دولت علیه از آنها استرداد و بجا جان مال شد
 از رعایای مغار جمعی آمده در دریا خلافا از با شر خود شکایت
 کردند با شر آنها را در دریا خلافا عاشر ساخته بدو آنها را
 کردند بعد از تحسین معلوم شد که مباشر آنها شصت تومان نقد و صد
 اسباب از آنها به نقدی گرفته است بعینها بعد از تحسین بود از مباشر
 مغار گرفته شده و بجا جانان داده شد

سایر ممالک محروسه

از قراریکه از کیلان این اوقات نوشته اند در سکر و بعد
 بمعا و خانه آتش گرفته و خانه های منجم با ششم جزو آنها بود
 و پست و چار و نهم سوخته اند که مثل نواز از آنها فوت شده
 و باقی نوزده سوخته اند
 قطران پنجم مصارف نوحانه اول از مملکت روس از راه انزلی آمد
 و کمی هم درین دولت علیه ساخته میشد درین اوقات که جنب
 از مملکت روس قدغن شد و بنا و نژ در حجت آباد کیلان خوب دریا
 از قدر کفایت ساخته و میسازند
 از اسطلام امر خراسان درین روزها نوشته اند که دزدی کم میشد
 و فوج خلیج را که بیست و هفت شهر میشد گذاشته اند کمال محاربت را
 بنامیند از جمله در ۲۹ ربیع الثانی هاشم نام ساربان توان
 حاتم السلطنه در پابین خیابان منزل دشته پیش از اذان صبح
 از منزل خود بجهنم میرفته است سربازان قزاق اول در آنجا
 که پیش از صبح هر از خانه پرورن آمده بعد یکی از سربازان او را
 شناخته هر شخص کرده بجهنم رفته است وقت طلوع آفتاب

از تمام مراجعت کرده بجان خود آمده دیده بود آنچه در منزل
 داشته بوده اند که پان سر با زمارا گرفته و آنها هم مملکت
 خواسته اند که هاشم اسباب او را پیدا نمایند آدمی از
 هاشم نام با سر با زمارای خان جوئی همتا بسیار میکند
 بالآخره تا بعد از ظهر مال هاشم نام بعینها با مبالغ کلی
 مردم و یک که پیشتر دزدیده شده بوده پیدا میشود از خانه دزد
 پیره زن سپه که در هتایکی هاشم نام منزل داشته اند آن نفر
 زن را سخته ای که دزد را بجا بد در جس دارند ولی دزد تا
 حال معلوم نشده

زوجه جناب امام محمد مشهد که دختر طهاسب خان تیموری بود
 وفات یافته از قراریکه نوشته بودند داشت روز دهم
 بسته شده بود که زیستوانت است غذا بخورده نه قادر بر
 زدن بوده است روز نهم فوت شده و شهر بوده است
 که بید زبانی موصوف بوده و مردم را ال نازتیت و آزار
 میرساند است

در میان افواج ساحلوی خراسان دهرس فوجی دزد و
 هرزه که سراغ داشته اند تیر تیران و سر نمکان به نوا
 حاتم السلطنه عرض نموده و جس کرده اند و حالا هیچ افواج
 کمال نظم را دارند
 عالچاه عباسقلی خان سربق فوج هشم خوی با فوج
 چهارم شهر جاوی الاذل از شهید مقدس شخص و روانه
 دارا بخلاف شده اند

بر حسب امر ادبیای دولت علیه بیست یک فوج سرباز
 جدید از نسا بود گرفته شود و محمود خان سرباز هشم فوج
 مانور بود از قراریکه نوشته اند کبری از آن فوج را گرفته و کار

انوار
 ۲۸
 وقایع
 ۱۷ (۲۴) جاری اول ۱۳۶۷ (۱۳۶۷)
 ۲۱

که این روز باید تمام کرده باشند

از نظم و آرامی و آسایش اصفهان این روزها اخبار متواتره
میرسد که از رویکیه عالیجاه چراغعلی خان و قتل و تماشای در نکات
سپار امورات آنجا را منظم ساخته امیرالی که در سنه ۱۰۸۰ سابقه در
شده پیدا شود و در دارا اگر قبینه و سیاست کند از وقایع
اتفاقیه چندی پیش ازین آقا علی رضا نامی شب بهمانی قه بود در
در خانه بوده از شب شش ساعت گذشته خواهد و صبح لعش او بر
آورده اند بعد آنقض معلوم شود که آقا علی رضا کثیر نسبی داشته و
ان کثیر کثیر دیگر که در خانه آقا علی رضا همان بوده با تحقیق
نموده وزن فرجوره را خفه کرده اند عالیجاه چراغعلی خان کثیر نسبی
بعد از آنکه غلام محمد بن حکم قتل در نوشته این حکم شرع بعضی
از تبریز نوشته اند که در روز جمعه دهم شهر جمادی الاول دو ساعت از

ظلمه که شده زلزله شده بود چندان خرابی نکرده اما بسیار سخت بود
و در یازدهم هوا بسیار سخت سرد کرده برف و بوران شدید
شده بود بطوریکه بچکس یاد داشته که درین سنه ۱۰۸۰ هوای آنجا باین
سرد شده باشد بعد از چند روز هوا خوب شد و در تاریخ ۱۲
نوشته بودند که بیشتر از نیم رزغ برف در زمین بود چا پار دوتی
که در راه بوده نزدیک شهر در میان کولاک و بوران ماند و پیشین چا پار
تبریز آمده و خودش در برون ماند بود کا غذا و آنچه داشت کم
بود و تا تاریخ کا غذا نبرد پیدا شده بود

در روزنامه کرمانشاهان از فرار که نوشته بودند و در بخشاری از
سهراب خان نام کرمانشاهی ادعای طلبی کرده شب کیر اسم
فرانس با خود فرین کرده بمنزل سهرانجان برده یک روس لب و
دو قفسه تفک از او حکم و خاک را اندک صبح از روز

بالیجاه اسکندر خان حاکم کرمانشاهان برساند و حاکم
ان سفر را پدید کرده قبینه مضبوط نموده و چهار کرده و
در بیان شهر که داند و نود

در دولت آباد طایر زن شخصی بهر سینی و نفر صاحب شده
این روزها پدران شخص برای منجی او را تحرم آباد فرستاده بود
در بیرون شهر آن دو نفر آمد که پیمان او را میگیرند که
زنت را طلاق بن مسکو بیا آنجا عالمی و ملائی نیت شهر که هم
طلاق میگویم میگویند بیا در باغ قسم بخور که ما حاضر نبوم
باین بهانه او را به باغی برده و کشته و بعد رفته زن و مادر
زنت خبر کرده بودند و زنهار آورد و لعش او را نموده بودند
و زنت به پدر شوهرش گفته بود که شوهرم چند روز است پید
باجمله رفته لعش او را از باغ آورده ببرد عالیجاه میر شمس خان
حاکم آنجا که داشته بودند شارا را فرستاده آن زن را
تحقیق و تهدید کرده که قاتل را بیاورد و زن از پرس فالتها را برده
بعد از آن حاکم گفته است سر آزن را تراشید با انواع
در کوچ و بازار و محلات گردانید و آن دو نفر قاتل را گرفت
ماجرای را بعضی انمای دولت علیه رسانده حکم شد که قاتلین
بدر بار معدلت مدار سپا و زند که در دارالحکومه نبرای خود
برسند

در میان خاک رودخانه ای همدان نوشته اند که از قدیم خاک طلا
یافته که چارصد پانصد نفر سالها امر محاش خود را ازین طلا
دو وقت شده است که در تابستانها بعد از نیم شمال هم پیدا کرده
خوب تمام عیار که متغالی یک تومان و سه هزار میخورد و باین
که در تابستانها از خاک رودخانه درمی آورند و میسوزند
طلا را میگیرند اما معادن در اینجا نماند و دیده نشده که در کجا

اجبار دول خارجی

انگلیس بتاریخ سه شنبه دویم شهر ربیع الثانی خوزین و
وکلای رعایا در مشورتخانه پای تخت لندن بجهت گذراندن
دولتی جتمع شده بودند و چون کیش اهل مشورتخانه اطلاق برکت
که تحت پادشاه انگلیس در آنجاست بعد از آنکه اهل مشورتخانه
جمع شدند خود پادشاه هم آمده بر روی تخت قرار گرفت
و در امور دولتی فرمایش خود را با اهل مشورتخانه القانود و چون
کاغذ آخر که از لندن رسیده تاریخ فروردین بود در نوشته
بودند معلوم گشت که بعد از گفتگو و مشورت در باب امور عظمی
قرار گذاشته اند

چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده دولت انگلیس
عمارت بزرگی در پیرون شهر لندن بجهت گذار صنایع و
نمایش هر ولایت روی زمین ساخته اند که انواع صنایع عالم
در آنجا گذاشته شود و بعد از تشیخ و تریج صنایع هر ولایت
بولایتی دیگر بصریف کاران هر یک فراخور کارشان از دولت
انعام داده شود و ترغیب کردند که در کارهای خود ترقی حاصل
نمایند حساب کرده اند که مردمی که درین بھارت تماشایی
این صنایع در عمارت مزبور و اطراف آن جتمع میشوند
بیشتر از هشت کرو رو خواهند بود و بجهت اینکه درین کثرت و
از دحام حشوی بر بخوردکی نشود کشیکچیان و کرفهای شهر را
زیاد کرده اند اگر چه نهضت فرشته بکر همانی فرزد اند ولی کان
دارند که کفایت محافظت شه و عمارت مزبور بهین قدر که
و مستحکم که تقدیم و جدید معین کرده اند بشود

فرانس در مشورتخانه فرانسه در باب مناجح لوی ناپلیان
رئیس دولت مزبور گفتگونی که پارسال نیز در میان بود

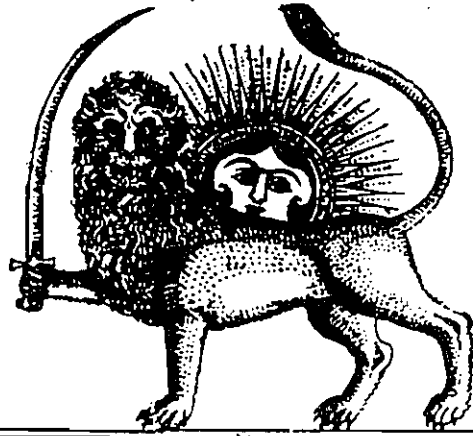
دارند و در اصلحت دلمسته اند که خواه اجراجات اورا بقدری
که خواسته است برقرار دارند زیرا که اگر چه لوی ناپلیان رئیس
دولت است ولی با اوضاع پادشاهی است بعد از سخت
اخرا لفتد که معین شده و وزیر اصلحت دانسته بودند اهل مشورتخانه
قبول نکرده بودند **نمسه** وکلای پادشاهان در شهر
در زردن جمع شده بودند و متراکیه در امور ات مستان
خواهند گذاشت هنوز معلوم نبود ولی اجتماع آنها هم در آنجا
بی ثمر نبود چون مردم میدانند که فراری درین امور ات خواهند گذاشت
همه در اعیت بودند و ولایتها کم آرام می شدند اما دولت
قشون ما مور بولایت ایتالیا را زیاد کرده بود و بکفایت
قشون با بخار و آن خواهند کرد و سبب زیاد کردن این قشون
این است که مغدین فرنگستان در ملکین سوئیس و پیدایش
جمع شده بودند و در نبود که باز در آنجا بنای اغتشاش کنند

احوال استمرق

تاریخ دوشنبه ۲۵ ربیع الثانی در سلابول نزدیک صبح
بمات عاده استکطنه خواهر سلطان افاده اگر چه نظام آتش خاوش
زود با آنجا جمع شدند اما متوال شد آتش را خاموش نمایند و از آنجا
عمارت را با چه اثاث البیت که در او بود همه سوخته بود
نجیب پاشا که مدتی پاشای بغداد بود در شب ۲۵ ربیع الثانی در سلابول
در خانه خودش وفات یافت و ثمر شتاد و شت سال عمر کرده بود
در مملکت سوئیس از فرار یک نوشته بودند مغدین فرنگستان در
آنجا جتمع شده و جزئی اغتشاش کرده بودند چونکه در آن ولایت
از ادیت نظر بقانون خودشان نمیتواند آنها را اخراج نمایند حال
مغدین در خود آن ولایت اغتشاش کرده اند و جنگ جزئی نبوده ولی
اهل آن ولایت مردمانی با نظم اند خودشان با مغدین جنگ کرده اند

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ جمعه غره شهر جباری الثانی مطابق سال تنگور سیل ۱۲۶۷

هر کس در طهران طالب نشسته
ازین روزنامهها در بازار
در دکان میرتبه کاظم
نوشته فروخته میشود



قیمت
یک نسخه در شلایه
سه ماه شش هتار
شش ماه دوازده هتار
یکسال دو تومان و چهار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دراختلاف طهران

از آنجا که در دولت علییه ایران از عهد پادشاهان قدیم سداول و مرسوم است که
عموم خلق از اعلی و اوائی سیزدهم عید را دمانی و تفریح گذرانند
خوب و شگنون گرفته اند بسیاری بیخبر و تفریح گاهها میر و وزیر
اول بهار است و اگر بجای این مملکت درین فصل سبز و خرم و با
والحی این قانن بسیار خوب مخصوص باین دولت علییه است و بعضی
دول دیگر ندارند و میمون گرفته اند که این روز را عید و دما
بسیرند لهذا سراسر اعلی حضرت پادشاهی در روز چهارشنبه ۲۹
گذشته که سیزدهم عید است شگنون شریف فرمائید و با
در آنجا توقف فرمودند ساکن با عابرد اختلاف طهران هر کس که قاضی
دید میداند که بهارات طوکانه و سبزی و خرمی اشجار و جو بسیار
و جدا اول کل و در زمین بسیار نام دارد و در اغلب ممالک خجلی مشهور
خصوص درین اول بهار که شگوفه و زخما و سبزه جو بسیار با کمال
وزنت و خرمی دارد
چون و ایام عید نوروز زینهار که دولت علییه غایبه و وزیر ایام
و دولتین بهترین انگلیس و روس بدین جناب امیر کبیر بود
در روز یکشنبه جناب مستظرف ایام از ایشان تشریف برد

چونکه گوشه زدنای دولت علییه شد که بعضی از نوکرهای حکام
در قسم کردن این روزنامهها سوسی قیمت روزنامه که نسخ و دست
قرار داده است بسم حد نه و غیره از خلق پول مطالب کرده
گرفته اند باعث بخش بعضی از اعلی ممالک محروسه شد
لازم آمد که اعلام شود قیمت این روزنامهها همان است که در روزنامه
نوشته شود و در کل شهرهای ممالک محروسه بدون اغراض
هر کس طالب بامثالین روزنامهها خواهد بود مطالب کردن چیزی
قیمت روزنامه فرموده بسیار خلاف رای انمای دولت علییه

جواد خان بادکوبه چون خدمت توابع خاندان میرزا حاکم برود و در
عبستان بختساری و مضامین خدمت کرده و نواسعی البه از
رضامندی نوشته بود و حکم سبکی فوج جدید بر وجود باد
الثات شد
نصر الله خان پیرجم میرزایی خان بمرنگی فوج کلپایگان سرفرا
باشم خان قباغی بمرنگی فوج کمره مامور منصوب گردید
جبرئیل خان پیرمصام خان بمرنگی فوج جدید نصاری ارومیه
سرفراز گردید

محمود خان قراچه داعی ز اور فوج جدید خواجہ وند و عبد الملکی که تازه کرفته شده برقرار فرمودند

در روزنامه جمعه نوزدهم ربیع الثانی در باب خوشی آبله نوشته بود که محض از برای ثواب رعایت رعیت امنای دولت علیه بنا گذاشته که اطفال را از کا و آبله برداشته بگویند و حسب حکم از اول گذشته تا پست هشتم در خود طهران سیصد و سی نفر طفل را آبله کوبیده اند

در خانه میرزا محمد نایبی ضعیف رخوت شسته در بالای صندوقه بام برده شکستید از آنجا پائین افتاده نزرع ارتقاع بام بوده که افشاده و عیب نکرده است

نوریکه حاجی رضا قلینان که یکی از کذربای طهرانست در جلوه بالاخانه که طفلان دوسرینم خوانند دیواری از خشت خام کشیده بود و بزور باد خراب شده در روز پنجشنبه دو نفر طفل را سر و دست شکسته

ایضا در روز مزبور در کان بقالی محکم و مضبوطی را که خالی از اجناس بود با خراب نموده اما کبسی اذیت نرسانده

آقا محمد علی و محمد تقی نام حکاک خراسانی زارض آمدند بجزیم زیارت عیبتبا عالیات بدار خلافت می آمدند در شاهرود بجهت محمد صادق نام دره جزیم رسیق کرده اند و جزیم این دو نفر تمام شده پست و شش دانه فیوز بزرگ و کوچک داشته اند بمحمد صادق نشان دادند و خواهی از او بجهت مخارج راه گرفته اند و در سرخه فیوز را در خون چمن خود ندیدند و هر چه شخص که ندید معلوم نشد با اتفاق آنکس آمده تا با نوزدهم فیوز پدید آمده مراتب با امنای دولت علیه عرض نمود

بمحمود خان کلاشر حکم شد که پدید آمده بصاحبانش رسا نده قبض رسیدگی بازمانت دارد مشارالیه یک شب هر سه نفر را تنید زبانی نموده و ضیاع از آنجا گرفته مرخصشان کرده که اگر فردا پیدا نشود مینواخذ باشند فردای که آنها را خواسته بنای سخت گیری و تشدد خواسته گذارد و محمد صادق

دره جزیم میگوید که میان اسباب خود این دو نفر کبرند اگر فیوز پدید آید من از عهد بر می آیم میان اسباب آنها کشته فیوز با را با دشمنان معلوم که او برداشته بوده و از پیم نواخذند دوباره میان استبا صاحبانش گذاشته حسب حکم بصاحبانش داده قبض گرفته و مراتب در روزنامه شکر بعرض اعلیاست پادشاهی رسیده مقرر فرمودند که محمد صادق را بعد از تشریح معنی بطور مختصر تا حسب الامر معمول داشته

و همچنین حاجی سید حسن بهمنانی که از علمای مشهور بوده دور آنجا فوت شده بقدر دو هزار تومان جوهر در خوت و اسباب آن او را بعد از فوتش در عهد شاهنشاه مبرور در ایام حکومت نواب سید الله میرزا آورده بودند در این مدت پیدا نموده بود تا در این عهد که دولت محمدانیت آمده با امنای دولت علیه عارض شده و مظنه او بدو نفر سپرهای حاجی سید حسن که از زن دیگر میرفته بحسب دو خان کلاشر مقرر شد که حکما باید اموال این ضعیف پیدا بشود حسب محصلی رفته آن دو نفر سید را بدار خلافت آورده بعد از ورود و آنها بظهران کل اسباب در بهمنان بام و رسم بجان زن مزبوره انداخته بودند و آن دو نفر را نظر بسیار دشوار مرضی کردند و قبض رضامندی از ضعیف صاحب آن رسیده

سایر ممالک محروسه

مردم صاحب فین و پر حافظه در هر ولایتی پیدا میشوند از آنجمله در دره قراخانه انگلیس شخصی محاسب بود که مراتب آحاد و عشرات و آت را در بکار جمع میکرد و میزان می بست و بسیار شگفت و در نظام شخصی دگین فوج بود که اسامی داشته خود را که هر قشاد یا بهشتاد نفر بودند بی ثبوت و کاغذ سیکفت اما از این پیشتر حافظه سرسنگی در این دولت علیه است که بمنزله آن محاسب کلیس مطابق می آید و آن بطوریت که میرزا جعفر خان مشیرالدوله را در ۲۸ ربیع الثانی نواب خان میرزا اسبان فوج جدید بسیاری و جالین فرستاده بودند تصدق سرباز خوب که بسیار تعریف نوشته بودند سان دیده و اسامی آنها را فرستاده و از قرار که نوشته بود در سرباز آنها بدون اینکه ثبوت و کاغذ

در دست بیکرد این هشتصد نفر سرباز را از خارج بقوه حافظه اسم خود
و پدر و محفل آنکهارا نفر بنفر گفته و سان داده بود

در اصفهان در روز غزه شهر جمادی الاول سه نفر دزدان الوارپرون در راه
قدری بقوه و اموال از میان شهر دزدیده میان قلعه برده قسمت کرده اند
در این پن دو نفر توپچی تماشای آنجا رفته دزدان را دیده و هر سه را گرفته
ترد عالیچا چراغعلی خان نایب الحکومه آورده اند بعد از چوب
کاری بسیار گیر داده پی بریده اند و بیکر اسم دست بریده و در میان
بازار و محلات گردانده بعد از آن جس کرده اند که اموال مردم را بگیرند
و بکفر و بگریز که سابقا در اصفهان دزدی کرده بود و دکانی بریده
در سیم جمادی الاول پیدا شده او هم در جس است که اموال مردم را

بد بد

گرگین خان که نامور بکر مشن فوج جدید ارمنه اصفهان بود در دویم شهر
جمادی الاول وارد اصفهان گردیده است

مهدیقلی خان نایب اجودان باشی که در کرمانشاهان نامور روانه
کردن افواج کرمانشاهانی بود آمده فوج کلهر اسم قرار داده اند که در
هضم وارد کرمانشاهان شده سان داده از آنجا روانه طهران شوند

جنار دول خارجه انگلیس

در روزنامه این ولایت که در این روزنامه رسیده نوشته اند که روزی
که لاردجان رستل بزرگ آنها بود چونکه دید که نیستوانند مطلب خود را
در امورات دولتی از پیش بر بردارند عای مغزولی خود را از
پادشاه نمودند بعد از جمع شدن مشورتخانه خوانین دوکلای رفا
در خصوص بعضی از امورات دولتی در میان آنها بحث سخت
شده و چونکه از این کفشکو با معلوم شده که وزیر ادیکر قوه که از آن
امور است دولتی را نذراند خودشان پادشاه عرض کردند

که حکم بفرمایند که آنجا مغزول و کان بیکر بجای آنجا برقرار
شوند و موافق کاغذ آخر که از آنجا رسیده که تاریخ آن روز جمعه ۲۶
ربیع الثانی بود معلوم شده که وزیرای جدید هنوز برقرار نشده اند
بعد از مغزول شدن لاردجان رستل وزیر عظم پادشاه یکی از خوانین را
که لاردی بطنلی میسنا مند خواسته بود و با حکم کرده بود که اسامی چند نفر
از امنای دولت را بنویسد که بانفاق او نامور امر وزارت باشند
و گویا در قوه او هم نشده بود و پادشاه عرض کرده بود که از این
خدمت عمل معاف باشد

در مشورتخانه بتاریخ ۱۰ ربیع الثانی وزیر محاسبات دستور العمل
سال آینده را آورده و با بل مشورتخانه خوانده بود و از اجانی که بجهت
انگلیس لازم دانسته بود پنجاه و دو دلیان و دو دیت و ششاد و پنجاه

پونز بود که بحساب پول ایران که هر لیان چهار کرد و نیم دهر بوندمی است
دو هزار و پانصد دینار است دو دیت دسی و پنج کرد و صد و چهل و یک کرد
دو دیت و پنجاه تومان میشود مالیاتی که بجهت پر کردن این مخارج قرار
داده بودند که از دلایات گرفته شود قدری ازین مبلغ علاوه آمده
بود و کلای رعایا خواهش کرده بودند که تخفیف در گرفتن بعضی از
توجهات دیوانی بدهند اما وزیر محاسبات چون مسلح است
در آن مزید قبول نکرده بود

تاریخ روزنامه آخر که با آنجا رسیده پست ششم ربیع الثانی است
و در روز و شب ۲۷ جمادی الاول بدار آنجا رسیده درسی
از لندن تا طهران آمده بود روزنامه آخر هم که از پاریس پامی کشت
فرانسه رسیده ۲۷ ربیع الثانی بود از این حساب پست و نه روزه
از پاریس کشت فرانسه تا پاریس کشت ایران آمده بود در فرنگستان بجهت
کشتی بخار در آب و کالسکه بخار در خشکی حال از برای سیاحت و غیره
راه میبودن مشل بریدن طیبو میماند از جمله اینها مشورتخانه و کیس

رعایا و خواصین سب اجلاس بکنند گفتگویی که شب شنید
 شورخانه لندن شده در روز شنبه در پاریس پای تخت فرانسه
 و بدست حلق داده شده با اینکه از لندن پای تخت انگلستان
 پای تخت فرانسه قریب بقصد فرسخ مسافت از پای تخت
 تا کنار دربار نزدیک بر پازده فرسخ است و پنج فرسخ
 در یار در میان مملکتین است و تخمینا چاه فرسخ هم از کنار
 تا پای تخت فرانسه با این مسافت اخبار را باین زودی رسانده
 درین روز نامه نوشته اند که اجلاس شورخانه بجهت تعیین روز
 و شب بوده یا در روز اما اگر در روز هم اجلاس کرده باشند
 از همنا فرسخ راه در بیت و چهار ساعت خبر رسیده نوشته
 پاریس الطباع نموده و بدست حلق داده

فرانس

در روزنامه هفتگه گذشته در باب مخارج لوی ناپلیان پسر پادشاه
 فرانسه مبعی نوشته شد که مبلغ معین کرده بود و در راه هم
 بودند که از دولت داده شود و اهل شورخانه قبول کرده بودند و
 ناپلیان پسر آن مملکت کرده اند از اجالتی که بخت معین شده بود
 باین تحصیل بود و موجب او شصت هزار فرانک که تخمینا شصت
 هزار تومان پول ایران باشد بود و سایر اخراجاتش صد و دوازده
 هزار و پانصد تومان و آنچه حالانجه شده علاوه کنند شصت هزار
 تومان و اگر قبول مسکرند به جهت اخراجات پسر نابور در سالی
 سصد و چهل و دو هزار و پانصد تومان میشد بعد از گفتگویی
 صد و شصت و هزار تومان را قبول کرده و از مخارج دولتی و از
 و اخراجاتش را مانند سابق صد و شصت و دو هزار و پانصد تومان
 نوشت

اجکی که بدقی در مملکت دینارک در خصوص بلوک استنبین بیان بود

درین روزنامه موقوف کرده اند و قرار شده است که قدری افزون
 استریه داخل آن ولایت شده که ایداد پادشاه دینارک نموده
 نظم در میان باغیان آن ولایت بگذارد

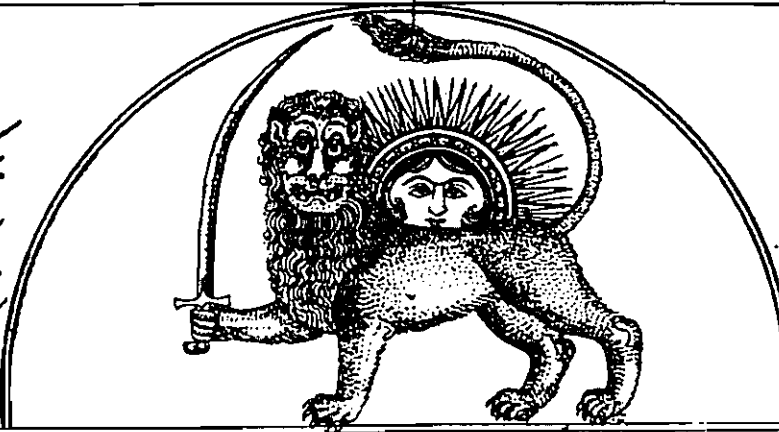
در بعضی از روزنامه ها نوشته اند که بنا داشتند که در ولایت
 قشون خود را کتبه نمایند و بعضی میگفتند که دولت هزار نفر از قشون
 مخصس میسایند و در روزنامه دیگر نوشته اند که ممکن نیست که یکصد نفر
 قشون را کم بکنند بسبب اینکه باز قشون به ایتالیا بجهت ساخولی
 دست داده بودند اگر چه حالانجامی صلح در ممالک وسط فرنگستان
 اتانمی شود که یکس که انقدر قشون را از آنجا کم نمایند
 و کلامی و دل فرنگستان در شهر در زدن مشورت نشسته اند و نوشته اند
 که درین روزنامه بنا بود که وزرای اعظم دولتین استریه و پروسیه
 در میان شورخانه و کلابه در محلی نام

ایطالیا

ممالک ایولایت که در زیر حکم پادشاه استریه است نوشته اند که
 این روزنامه صد اعتناش نموده بودند و در مثل رتبه سر کرده
 قشون استریه ساخول آن ولایت نظام خود را اجتناب کرده بود و
 از بزرگ سفیدین این مملکت مزینی نام در لندن نوشته جمعیتی از
 سفیدین هم در آنجا بودند و جمع کرده است امنای دولت استریه خبر
 داشتند که مزینی و تابین او تدارک میدینند که با درین فصل ممالک
 ایتالیا که در تصرف دولت استریه است اعتناش و با عیگری نمایند
 و موافق خبری که آنها داشتند اول اعتناش بایت در ولایت نابور
 باشد و در جزیره سینیلیا و چون در ممالک فلانرس و رومند و
 سفیدین که از دولت خود ناراضی اند جبال میکنند که تا اعتناش در یکی
 ولایت ایتالیا کردند مزینی و تابین او در ممالک دیگر است شورخنده
 کرد آنوقت درست شانش هم اعتناش نمایند که شاید از تصرف دولت برودن

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ جمعه ششم شهریور ماهی الثانی مطابق سال تنگور میل ۱۲۶۷

قیمت
یک ششماه شاهی
سه ماه ششماه اردینار
شش ماه دوازده هزار
یکسال پست چهار هزار



مژده و مس
هر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامه باشد
در بازار در دکان پیرسید کا
مکرم فروش فروخته می شود

اجبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

چونکه سرکار اعلیحضرت پادشاهی از زمان جلوس تحت فرمانروائی تا کنون ممالک محروسه را سیاحت فرموده اند و خاطر خردانی مایل که اشطام و ولایات واسودکی رعایا را بری العین مشاهده فرموده چون اجابا حیاتباب وجود مبارک روشنی بخشای بلاد کردید عموم رعایا در سایه زلف و حرمتش خورسندی واسودکی و تقدیم شکایات حاصل نمایند لذا خاطر مبارک عنایت سیاحت در ممالک عراق و هندوستان و سلاطین سلف نورالله بضمیمه بافتون و شوکت تمام بولایات حرکت فرمودند ولی اعلیحضرت پادشاهی که شوکت دولت هائون جلال نوبت روز افزون خود را سایش در فاه عیش و اسطام و عیبت میدند و منظور دارند که از زیادتی قشون در حرکت آسیمی رعایا بارسد باین ملاحظه با جزئی قشونی بقدر کفایت قراول وجود مبارک و بقدر لزوم جمعی از سایر چاکران و خدمت و بزم دریا خسر وانی در غرض عیب شاهانه بزم سیاحت تشریف فرمای صفحات اصفهان و آن نواحی خواهند شد انشاء الله تعالی ازین سفر فرودری اثر برای عموم انالی ولایات محروسه عنون منافع کلی حاصل خواهد کردید

درین هفت ماه پیشین تذکره که بولایات بایست برود نامور شده رفته و بعد ازین قرار شده است که احدی از ولایات مقرره بی تذکره نگذرد و بر هر کسی لازم است در رجوع و فرود بطوریکه در کتابچه دستور العمل تذکره مرقوم است تذکره بگیرند

عالیجاه حسنعلی خان سربنگ که پیشین که احضار شده بود با فوج جدید و صاحب منصبان فوج قدیم برکات هائون آمده وارد دارالخلافه شدند و عالیجاه حسنعلی خان را نظر بجدت سابقه و لاجرم منصب سربندی سرافرا فرمودند

شاه نهر بزرگی که در دارالخلافه در بالای بخارستان حفر شده بود که از رودخانه کرج بشهر بیاید و در عهد شاه شاه فرودس از آنجا که کشته و تاکنون آبی بشهر از نهر بزرگی جاری نشده بود درین اوقات که پیشه اول بھارات و اهل شهر قدری کم آبی می کشیدند و بسبب اینکه نا حال آب در نهر بزرگی جاری نبود قدری خرابی مابود رسیده بود محض رفاه رعایا و برابری اسکند و دارالخلافه انسانی دولت علیه غایب خرد و تیر و تپانی نهر بزرگی را که قریب به سنکسک بکیر دارد از دیوان اعلی داده و درست نموده از آب کرج لباک و مملو بشهر جاری کرده و شبانه روز بکل محلات و خانهها تقسیم شد و اغلب کسین که بچاق

خانهای خود با بنظر آب جاری ندیده بودند و آب چاه با
 دستی ستاکه در آن سیکردند حوضها و کو به باد خانهای خود ساخت
 و در این ده شبانه روز از آب جاری کرده و کلی سیراب گردید
 شکر که از بارها از ملاحظه انسانی دولت علیه باحوال عالی و ادائی
 بتاریخ سه شنبه شهادی الثانی حسب قانونی که درین دولت
 شد دولت اعلیحضرت پادشاهی بسبب ودانی تشریف فرماید

محمد تقی خان جوان شیر که حاکم شاه رود بود درین روز ما محرم
 اولیای دولت علیه محمد قاسم بیک نمکدار را نامور کرده و خواه
 دادند که از انجانش او را به ارض اندس شهید مقدس برده در
 م فون نماید و حسینعلی خان جوان شیر را که منسوب او بود بجای او
 حکومت شاه رود و بسطام منصوب و برقرار نمودند
 خانه و در شهر علی نوری واقعه در محله ده لاجان و در بالا خانه او
 که جلوه عقب بالا خانها از دو طرف منبایی بوده وزیر منبایی جلوه
 طویل در مردوسه زن و شش طفل بزرگ و کوچک در بالا خانه و در
 اسب در طویل بود یک ساعت و نیم صبح مانده ناکاه صدائی
 بلند شد و یک نفر را پیدار شد بیرون نگاه کرده دید است که
 منبایی جلوه خراشیده و راه پرون در شش بیت خجسته که بطرف منبایی
 عقب بوده بدست گرفته مردان و زنان از آن طرف پرون فرستاده
 اطفال بزرگ و کوه را هم پرون برده بخش پرون در شش آنجا
 نیز خراب شده بعد از آنکه مستایها آمده و طویل را کادیده اند
 و در شش بسبب وزیر پی استاده و عقب نگرده بودند
 شخصی دلاک بازن خود را آورده و مت زبانی گفت خود بخیزد

و گفته است که این تر با کمرا میخیزم و خود را از دست تو ملاک میکنم
 و بزمن بزوره چنان دانه کرده که تر با کمرا خورده و بنیای کعبه پ
 از دمان نموده ز نش و نقه خویشان هستایگان را خبر کرده که شوهرم
 خورده و حال تلف می شود و آنها را بسره دلاک بزوری آورد و میخواست
 او را صاحب کنند بعد از آنکه دلاک بداند که او را چگونه میخایند خواهند کرد
 تر با کمرا نشان میدهد و هر چه سبکو بد که تر با یک نخوده ام از او قبول
 کرده اند و حکما از چیزی که در صاحب تر با یک خورده بکار برنده و ذکرش
 مناسبست دست کاسه تقدیر یک بسره دهم بخورد او دادند

تائی کرده است

قیمت اجناس و در انحصار که حسب الامرای دولت علیه
 کابگاه در روزنامه زده شود درین موقت از انبهار است

گندم	برنج	گند
ساجیلاغر	برنج	گند
دول	برنج	گند
ساجیلاغر	برنج	گند
دول	برنج	گند
ساجیلاغر	برنج	گند
دول	برنج	گند
ساجیلاغر	برنج	گند
دول	برنج	گند
ساجیلاغر	برنج	گند
دول	برنج	گند
ساجیلاغر	برنج	گند

وسایر جو باق غیره نیز همین را دارند

سار عمالک محروسه

در تبریز و در سالهای سابق قرار داشته بودند که در ایام
 عید نوروز تا سیزده روز اهل هر محله دیکر و زمیعین از خانهای
 خود پرون زدند که اهل محلات و بگردیدن آنها سببند و از

رحمت عمرت برای مردم حاصل بود اما سال نواخته شده الدوله
 این قاعده را موقوف داشته و مردم از تکلیف و تکلف آسوده
 و هم چنین از قرار اینکه نواخته شده الدوله سبب آنکه کی کو چاه و
 و بازارهای شهر بزرگ داشته اند یکی آنکه کوچه را حکم کرده اند
 که کلاسک فرش شود که از برای خلق مانند سابق عبور بصوبت
 و بکل زیاد در کوچه و گذرگاهها در ایام بارندگی جمع نشود که
 و آمد مردم بسبب آب و گل شکل باشد و بگر آنکه بعضی از کسبه و صنها
 بازار در جلو دکانهای خود سکو بسته و معابر خلق را تنگ کرده بود
 قدغن کرده اند که آن سکو را برداشته اند و دستی در بازارها
 رسیده و راه عبور خلق آسانتر شده است

اخبار دول خارج

انگلستان

در روزنامه هفته گذشته نوشته شده بود که وزرای پادشاه
 انگلستان عزل شده اند و بنا بود که لار و سطنلی که یکی از خواهر این
 انجاست اشخاص دیگر از وزرا معین کند که در عوض آنها که معزول شده
 برقرار شوند و آنهم بعد از چند روز کوشش و سعی در قوه اس شده
 و موافق خبر آخر که از آنولات رسیده معلوم نبود که وزرا که
 خواهند بود و بعضی میگویند که دور نبود که لار و جان رسل و وزیر
 که همسراه او سابقا مشغول امور وزارت بودند باز قرار
 شوند در میان اهل انگلستان که بحسب سخن است در خصوص
 اینکه آیا غله و آذوقه و غیره از خارج بی لگد داخل ولایت این
 صلاح دولت است یا نه آنها که صاحبان املاک اند و کارشان
 زراعت است باین عمل ارضی نیستند زیرا که نمیتوانند که جنس خود را
 بقیمت اجناسی که از خارج می آید بفروش برسانند چنانچه سال

که این قرار گذاشته اند که اجناس و آذوقه از ولایات خارج
 بی لگد داخل ولایت انگلستان شود پساری از زراعت این از اهرم
 زیاد تضرر شده اند و صجان املاک نیز بهین سبب که نمیتوانند بیرون
 مالکانه خود را از زراعت وصول نمایند آنها هم خسارت زیاد کشیده
 از انظار آنها که صنعت کارند و باید آذوقه از هر قسم که باشد با
 پول بخرند میخوانند آذوقه و اجناس را آنچه ممکن باشد از زراعت بخرند
 و چون در این اوقات زراعت کاران بسیار پریشان بودند و کلای
 آنها که در پای تخت لندن می نشینند مدعی لار و جان رسل و وزیر
 همصحت او شده بودند و سبب دیگر در خصوص معزولی وزیر بود
 این است که دین اهل انگلستان عیسوی از چند فرزند پادشاه و
 خوانین و سپاری از خلق از ملت پارتی شده و سایر اهل انگلستان
 از ملت کتولیک اند و کتولیکها خلیفه بزرگی را که در روم می نشینند
 و نام او پاپ است بزرگ دین خود میدهند و در خصوص امر دین
 مختار و اولوالامر و واجب الطاعه میدانند و چند وقت سابق
 پاپ یک خلیفه از جانب خود بلند فرستاده بود که امور دین
 کل کتولیک ساکن انگلستان در دست او باشد آنها که از اهل انگلستان
 هستند از این معنی بسیار بخنده خاطر شدند از آنجمله که گفتند که کسیکه
 پادشاه ولایت خارج باشد حق این را ندارد که بولایت انگلستان
 مامور کند چنانچه علی خلاف حرمتی است که پادشاه انگلستان
 حرف کتولیک را این است که خلیفه که نایب پاپ است و آمد در
 لندن نشسته است بزرگ مامت در اموراتی که در خلعت دین است
 باشد و هیچ دخلی با امورات دولتی ندارد و همه در پادشاهی
 انگلستان و غیره خواه و غیرت کش هستیم اما باید آن اخبار را در
 باشیم که رای که در امورات دینی پسند فاطمان سب کسی مانع
 و ران کند و در امر دین کس را که ناپسند کرده باشیم باید بزرگ

ما باید با اطاعت باو بایکیم و این ساجده اگر چه خلیت و شکر
 بدولت بلیه ایران بلکه هیچ دولتی غیر از دولت انگلیس ندارد
 اما نظر باینکه در همه روزنامه های فرنگستان این گذارش
 نوشته اند با شیرین این روزنامه ها هم بجهت اطلاع خلق نوشتن از
 بهر دست

و خصوص شورت و کلای دولتستان در شهر و رز و در
 بعضی از روزنامه های فرنگستان نوشته اند که دولتهای بزرگ
 میخوانند و اول که حکم خلاف انصاف قرار نماند و دولت
 مانع این عمل شد است دولت فرانسه از نظری که میسوند
 درین باب دولت انگلیس متفق هستند حمایت از دولت که حکم
 دارند که باید بقرار یک پیش ازین بودند با هم باشند و تصدیق
 دارند

فرانسه

در روزنامه گذشته در باب مخارج لوی ناپلیان رئیس دولت فرانسه
 نوشته بودند که وزیر امور استبداد بکنند و اهل شورجان
 کرده بودند تفصیل گفتند درین خصوص این است که آنها که زیاد کرد
 این اخراجات راضی بودند و فرشان این بود که لوی ناپلیان
 یعنی پادشاه نیست رئیس دولت جمهوری است تا مدت معینی این است
 مأمور است و بعد از آن معزول خواهد شد و رئیس جمهوری است که با او
 پادشاهی راه برود و وزرا و آنها که طالب بودند که اخراجات او را
 زیاد بکنند در جواب گفتند که لوی ناپلیان اگر چه پادشاه نباشد
 برک دولت فرانسه است و بجهتشان حمت دولت واجب است
 که او ضاع و اسباب پادشاهی داشته باشد اخراجات لوی ناپلیان
 ایام سابق مملکت فرانسه سی بیان فرنگ بود که بجای لوی ناپلیان
 میشود و بعد از آنکه سلسله پادشاهان قدیم فرانسه را از ولایت
 کردند لوی فلیت ساج و تحت فرانسه برقرار شد اخراجات او را

دگر و زود ویت هزار تومان میباشد بر او در کرده و میدادند
 حال که اخراجات لوی ناپلیان از میخا هیندس میان و چهار صد
 پست و پنجاه فرانک که سیصد و چهل و دو هزار و پانصد تومان است
 قرار بند اهل شورجان چه قبول دارند و چه باید همشتا و هزار تومان
 این مخارج را او بزنند و این مبلغ جزئی را که نسبت مخارج پادشاهان
 سابق فرانسه بسیار کم است در پنج بارند در سرین گفتند بعد از آنکه وزیر
 دیدند که مطلبشان پیش نمیرود استغای استغاک کردند که از شغل خود
 معزول و دینه دیگر بجای آنها بر قرار شوند و حسب حاجتشان معزول
 هم شدند و جمعی دیگر وزیر بجای آنها بر قرار کردند و ملی اینها
 علی الحساب مامور شدند که کار معطل نماند و وزرای متحد بجای آنها
 بر قرار میکنند

مأموریت معزول چند نفر از اهل سفارتخانه فرانسه را با اینطور نوشته اند
 ژنرال اوپیک که مدتی بجانب دولت فرانسه در دولت روم وزیر
 مختار بود و از آنجا خواسته و منصب سفیر کسری مأمور به لندن پایتخت
 و در روزنامه که بنا بر ۲۷ ریح الثانی در پاریس مای تحت فرانسه
 نوشته شده مشارالیه وارد پاریس گردیده که چند روز در آنجا
 توقف نموده و از آنجا روانه لندن گردیده برود بخل مأموریت
 مونسید و که ولطاک چند سال سابق بر این نایب وزیر مختار فرانسه از
 جانب لوی فلیت در دولت علیه ایران بودند و در سفر اصفهان بجهت
 شاه شاه فردوس آرامگاه شریفان مأمور به مأمور است
 وزیر مختاری از جانب دولت جمهوری فرانسه و مشارالیه بعد از سفر ایران
 مدتی قونسول ژنرال بود در ولایت مصر و یک و تقسیم مأمور بود
 و بچندین خدمت بزرگ عمده مشغول بوده و بکار و وفای
 وزیر کی مشهور است مونسید و لوسکی که وزیر مختار بود در پاریس
 بلقب سفیر کسری مأمور مای تحت است پانزول که مونسید و سریر

مندی از جانب دولت فرانسه در دارالخلافه طهران وزیر مختار بود
و بعد از آن وزیر مختار بود در ولایت سیوند حال از آنجا خواستند
و منصب وزیر مختاری دولت جمهوری ترکی دینای شمالی میفرستند
موسیو مریخی که نایب اول سیفر کسره فرانسه ساکن لندن بود نام
بر مملکت سویدن شد است لقب و منصب وزیر مختاری

در خصوص قشون فرانسه که در شهر روم بودند خدی قبل از آنکه کوشند
بود که با قشون را با لاله از آنجا بردارند یا کم بکنند اما از کذا ایشان
روز نام معلوم میشود که برداشتن کسره فرانسه را از روم و ممالک
زیرا که پاپا آن وقت را نزار و که خودش ملک خود را ضبط کند
مظنم نگاه دارد قدری از قشون فرانسه که در روم بودند برداشته
اما در عوض آنها افواج دیگر دست داده اند

مملکت فرانسه نسبت سابق آرام بود اگر چه دیوانیان خبر داشتند که
معدن بازرگانه فسادند اما چون نظام دولتی ساریج بود
جنگ خوزینی نمایند و مانی الضمیرشان ایشان را نشد

نیمه و سایر ممالک فرنگستان

در شهر دینیه پای تخت استریه خلق با زبانی با عیسری داشته اند
دولت خبر دارند و کشیکچان شهر را فرستادند بجایی که مفید
جمع شده بودند که بنای فساد بگذارند صد نفر از آنها را درهما بخا
مجوس کردند

چنانکه در روزنامه معده گذشته نوشته شده بعضی از قشون استریه
داخل خاک دینارک شده و بهر اعیان کرد و استین پر و دینارک
نظم در آن ولایت میگذاشته و قشون با عیان استین که مانی
پادشاه دینارک یعنی بودند و با قشون دینارک جنگ میکردند
که جنگ را موقوف کرده اند همان با عیان با ندر نظام داخل قشون
پادشاه دینارک شده منت میکنند

در روزنامه اسلامبول که درین روز ما رسیده نوشته اند که موسیو
موسیو مریخی که مندی از جانب دولت روم دینیه پای تخت استریه
مختار بود معزول شد و عارف افندی بجای او برقرار شد بقیع سعید کبر
عبدی پاشا که سابقا حاکم بغداد بود مانو بجاکومت کردستان شده است
بجای اسد پاشا که حاکم کردستان بود و فوت شده است
ریجه پاشا که حاکم ساعده بود بجاکومت بغداد مانور کرده است

احوال استریه

در یکی از روزنامه های چند وقت پیش این اسلامبول نوشته بود
که تاجری از بل فرانسه میخواست استریه را بخرد که پشیمان
آب دریا افتاده و پیدا نشد بود درین روزها شخصی دیگر از آنکه
اسلامبول میخواست استریه را بخرد که پشیمان
خود چند گیسو داشته که نموده و هر فردی که بزرگتر بود
نومان پول ایران است در آن کیسه ها بوده است در نزدیکی بل قلات

دریا افتاده همان مهندس که اول پول تاجر فرقه را رفته بود پیدا
نیافته و در عوض توپها را پیدا کرده بود آوردند و بعد از کوشش زیاد
پول را پیدا کرده و بصاحبش داده و بجهت حق سعی و موافق قاعده فرنگستان
یک شلک این تجاره با و داده شد اما آن پول اول که از تاجر
باب افتاده که در سجوی توپها را یافته هنوز پیدا نشده و چون
چنین گزارشات در آنکه کاه اسلامبول سپار افاق می افتد
در روی آب بزرگتر زیاد میشود حال بنیاد آنند که یا سکونی یا جانی

در میان آب با بزرگ کشتی بزرگ بیاید بپلوی او و سیاح و غیره
روی همان سکوها کشتی بشوند و لازم نباشد که سوار روی
شده حوزر ایکشته بزرگ برسانند که احتمال توشش غرق شدن
از شدت امواج گاهی در نهایت

از خبری که در روزنامه رسیده نوشته اند که یک کشتی جنگی دولت عثمانی
از شدت امواج گاهی در نهایت

۴۹

دو بروی آن جزیره لشکر انداخته بود بسبب طوفانی که در آنجا شده بود
 بسنگ خورده شکسته و غرق شده درین کشتی صد و پنجاه نفر کشتی
 هجری و بیت عاده لوط بود و نزدیک کناره لشکر انداخته بودند
 امواج شدت کرده در پنجرهای بزرگ که بلبلر بسته بودند از یکدیگر
 و طناب کلفت از قوت سبب بلکه از یکدیگر پاشید و در کماهی کشتی
 و هر چه بود بریده و بدریا انداختند باز فایده نکرد و امواج چنان
 شدت داشت که آنها هم پاره شدند و امواج کشتی را بکنار
 افکند بروی سنگها زده و شکسته غرق نمود اما اهل کشتی را همه
 در آوردند مگر سه نفر که هلاک شدند و پیمان که در آنجا بودند با
 کشتیانان کشتی نسیس بک اهل کشتی مرگور آمده اگر چه همه ایالات
 در آوردند مگر سه نفر اما میگویند که از اسباب و اوضاع کشتی
 چندان چیزی پرون نیستون آورد

کراخین که ماچین مملکت یونان و ممالک روم بود و از برای کسانی که
 از سمت روم به یونان می آمدند اول نه روز توقف قرار بود
 حال چونکه ناخوشی از دلایات روم رفع شده و دیگر نسبت
 توقف کسی که از سمت روم به یونان می آیند چنانچه
 ساعت قرار داده اند مگر بجهت کسی که از سمت شام و
 مصر به آنولایت بیایند که آنها را مانند فراسبق نه روز در
 کراخین بنگاه میدارند

درین روز یکی از دانایان فرنگستان که در علم تواریخ
 اطلاع تمام دارد خصوص در اختراع قطب منان نوشته است که
 آنچه معلوم میشود این است که اختراع قطب منان از طرف
 عرب بوده اما میدانند که در چه ایام ساخته اند و کی مبرف
 آمده است و از برای تحقیق و تجسس این مطلب بسیاری از کتب قدیم
 عرب و اسپانیول و لاطین و غیره را دیده است از بعضی

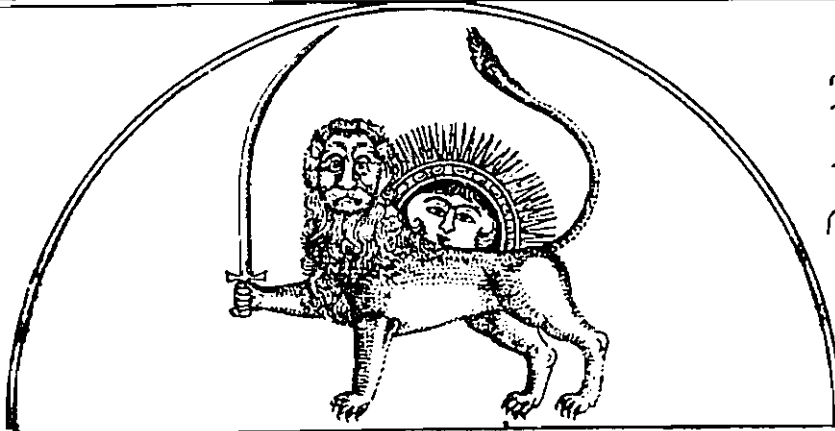
کتب عرب که تاریخ آنها پانصد سال یا ششصد سال قبل ازین
 بوده معلوم میگردد که در آن ایام قطب منان در میان آنها
 متداول بوده و در آن ایام که کل فرنگستان با سلطان
 عرب در باب بیت المقدس جنگ داشتند که در کتب عرب آن
 ایام را ایام جنگ جهاد میگویند قطب منان را که اختر اعش
 عرب بود در فرنگستان بردند و در آنجا مبرف آمده و بجای خود
 اما اول اختر اعش معلوم نیست و میدانند که ابتدا که فعیده است
 که میل آهن را با دایم الاوقات قطب شمالی را میاراست

موافق قاعد سر شماری که در آن طرف مملکت بود که در تصرف
 دولت روسیه است نموده اند معلوم شده است که به جهت
 اتولایت حال از نزدیک بدو رسیده است و در زمان
 سی و شش سال سابق بر این که بعد از جنگ فرانسه عهدنامه
 سبته بودند جمعیت آنجا را در آن ایام سر شماری نموده
 شخص کرده بودند سه گروه رسیدند هر کس بیشتر نبودند

جمعیت آنقدر از ولایات روم که در جنس فرنگستان و
 اور و پاحساب میمانند با بنطور نوشته و تشخیص داده اند
 عمده نمود و در هر صد هزار کس حساب آورده اند سلاوان
 چهارده گروه و در ولایت هزار نفر و الاک شصت گروه
 یونان دو گروه و در انا و وسط سه گروه و ازین جمعیت که
 وند کرده و رسیدند هر کس بشماره حساب آورده اند
 گروه و رسیدند هر کس مذنب اسلام اند از چند قسم و
 مابقی که بقدر ممت و در هر مپساشند کلاً عیسوی اند
 از خلل کرک و غیره

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه ۱۳ شهریور ماه ششم ۱۲۶۷

نزهت یا زخم
هر کس در طهران طالب نشو
ازین روز نامها باشد
در بازار در دکان بیرون کاظم
بلور فروش فروخته شود



قیمت
یک نسخه پادشاهی
سیاه شش هزار
شش ماه یک تومان
یکسال دو تومان چهارم

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

درین سال فخره فال از اقبال سزوال اعلیحضرت پادشاهی
نیت صادق و ولیمت صافی ادیبای دولت علیه دعوم ممالک محروسه
خاصه دارالخلافه طهران بارندگی نافع بموقع فراوان شده و در حیرت
در با جهادی الا اول که مفسد علی التوالی شب و روز بارندگی شده بود
که اگر کثرت بارش بعضی بناهای قدیم که چندان استحکامی نداشتند
گردیده و باران باین فراوانی نفع رویندگی حاصل زراعت
بدیهی و شگارت که بمراتب زیاد تر از ضرر خرابی در بعضی عمارات که قدیم
خواهد بود و هم چنین در سایر ممالک نیز اینطور بارندگی شده است
از شب عید سعید نوروزی بحد باران خوب سپار آمده بود لکن
از شب یکشنبه هجم جمادی الاول که اول فسیان ماه رومی است
هفت ساعت از شب گذشته که عبارت از پنجاه ساعت با دراز
طهران نبوغی باران آمد که مردم همه میکشیدند که در سالهای سابق
بارندگی بندرت دیده شده و این بارندگی آن بنده خلق خواهد رسید

قشون نظام احوال داشت چنانکه در تعیین احوال نظام
دقت و غوررسی کامل سابقا نبود و فوج تمام به رسم و رسم
دشمن کرده و آموخته و آزموده در وقت سان علی تحقیق شکل بود
دیگر در موجب آنها نیز چنانچه افضای انصاف سازدن حق هر یک
بخودشان باید با معنی نبود و حیف میل لازم می آمد دیگر در سلاح
و غیره چون سیاست نظام بقانون بقدره در میان شان متداول بعضی بجهت
زیر بن بودن موجب بعضی تهمینه حیف میسلی کرده باشند بنگار
اسباب خود را از دست داده در روز سان اغلب بی اسباب بودند
دیگر بعضی اشرار و او باش نیز در میان فوج بهم میرسدند که باز بجهت
متروک بودن سیاست نظامی پاره احجاف زیادتی بر عاید آید
به رسم اینکه توپچی با سرباز با سایر نظام اند میگردند بجهت آند این ایام
از توجه و مین مطالع فیروزی مطالع اعلیحضرت پادشاهی و استام
دولت علیه رفع این اختلالات بکلی شده است اولاً احاد و افراد
قشون به رسم و رسم و محل دولایست شخص گردیده که بدل و شایگان
در آنها مقصور نمی شود و دیگر در موجب لباس و سلاح جنگ
آنها و آردی درست محکم گذاشته شده و اغلب فوج را در الحاق
نظامی اجودان باشی و لشکر نویسان نشسته نفر بنفر موجب آنها را پیر

۵۱

دیگر بکار آن نظام سیاست تقصیر یا شرارت را بطوری محجری داشته اند
 که کمتر شنیده میشود که از قسطنطنیه نظام نسبت بجای تعدی و بی حسابی بود
 و همه افواج در هر جا با سلاح و اسباب تمام مشغول شوق و آماده حرکت
 که هر فوجی بجهت طرفی که بخوانند مامور نمایند معطلی در هیچگونه تدارکی
 ندارند و افواج جدید نیز که گرفته شده و میشوند شاه و عقیبت
 کمال نظام و آراستگی و اسباب تمام سان خواهند داد
 بسبب نظام امر قسطنطنیه در عایا و کسب راهم امنت وانی و فواید کلی
 بعون الله حاصل خواهد شد
 فوج حمله که از خدمت خراسان مراجعت کرده بودند و بیفته
 گذشته وارد از مخالف کرده در ارک سلطانی در اطراف نظام
 اجودان باشی و لشکر نویان بر واجب آنها را که مانده بودند
 بنفرداده و مرض خانهای خودشان گردیدند
 امر حکومت کلایکان و خوارجه و نواب خان میرزا بود و لکن
 چون ایالت لرستان و عربستان ضمیمه حکومت برود بایشان
 محول و مفوض شد و وقت محمل حکومتشان زیاد کردید کلایکان
 و خوانان را استعفا نمودند که بدیگری محول شود لکن حکومت این دو
 محل به نواب احمد میرزا محول و مرجوع گردیده و محمل مامورت روانه
 صاحب منصبان فوج جدید که روسی را که عالیجاه حسنعلی خان سیر
 رکاب مایون آورده بود در روز شنبه از حضور مبارک گذرانده
 اولیای دولت قاهره نیز بوقت دیده و رسیدگی کردند عالیجاه
 بهرام خان برادر کوچک عالیجاه حسنعلی خان مرتب منصب و محمل
 مامورت مضروب برقرار گردید و سایر صاحب منصبان نیز هر کدام
 خود حکم نظامی دادند
 از سایر دوات نظر نیز درین روز جمیع کشمیری بدر بار شهر باری

۵۲

از دست حاکم خود بتظلم آمدند حاجی فرضی خان قزاقچه داعی را که
 حاکم آنجا بود احضار نمودند و مشغول رسیدن حساب آنها هستند تا معلوم
 شود که او احکام و تعدی کرده یا آنها خلاف عرض کرده اند
 از تحقیق حکم بعد خواهد شد
 سایر مالک محروس

معموم مالک ایران در حد امن و امان و آسایش اند خاصه مملکت
 خراسان که این روزها کمال نظام و امنت را دارد مخصوص امنت
 شهر مشهد معدس نوعی است که از قراریکه در روزنامهها نوشته اند
 در ایام سابق کسری باین امنت بوده از جمله نوشته بودند که گره آسی
 و رشب از خانه میرزا بابای کچکی بیرون رفته بوده است و کسی آن
 اهل خانه ندانسته بودند تا وقت صبح دیده اند که اسب در دست
 یک نفر از سربازهای حینج که قزاقول شدند میاید بار و غده خانه
 آورده صاحبش را می پسند بعد از آنکه معلوم شده بصاحبش
 و اسم چنین علانی در خیابان سفلی دکان دهم شنبه در دکان
 فراموش کرده که بر بند دو بازگذاشته بنام خود رفته است از
 قزاقولان فوج حینج که مامور بخطر و حرارت شهرند گردش میکند
 در آخر شب بدر دکان مامور رسیده اند دیده اند که باز است
 قزاقول در آنجا گذاشته و دکان را با آنها سپرده و گذاشته اند
 صبح صاحب دکان از خواب بیدار شده نگاهش می آید که در
 دکان را بسته است مضطرب و هراسان بدر دکان رفته
 دیده است که دو نفر سرباز در آنجا یکی مشغول نماز است و یکی دیگر
 لنگ در دوش دارد و بقاعده قزاقولی راه میرود بعد از رسیدن
 آن شخص قزاقولان میدانند که صاحب دکان است باو میکوبند که
 هوای دسباب دکانش را واری میکنند بعد از آنکه داری میکنند
 قزاقولها می بینند که هیچ امری بکانش موجود است و وقت میرود

بجتر آنکه یک دست پراهن دزیر جامه از بغل دست فروشی در میان
 کوچه افتاده سربازی برداشته و بر سر سربازان لشکر زده و
 در بازار و کوچ کرده اند تا صاحبش پیدا کرده و داده است
 در ایام انقلاب و آشوب مشهد مقدس فریب سید چهار صد
 خانوار شهیدی و هراتی بیات رفته بودند این اوقات که آفت
 و اسو کی مشهد مقدس معلومشان کرد دیده بشهد رحمت کرده
 می آیند

ایضا سینه اشکات دو ساله خراسان زراعت و نسق درستی
 شده بود لکن در سال گذشته و هذینت شومی و سیبی سجد
 زراعت کرده اند که کلان دارند که تلافی سال سابق شده با

نظم شهر شهید از هر جهت خوب است که احدی قدرت بخلاف قاعده
 در قارن اینچا رن دارد و کمال اسطام در برابر داده شده است

پسران امامیردی خان نشاوری در نیت باطمینان حصانت
 قلعه ای خود که حسین آباد و تو زنده جان نام دارند و نظر به
 سفانت و جالت اعتمانی با دامر و نواهی حکام نشاوری کردند
 بعد از ورود و اللقی خان حاکم نشاوری آنها را خواستند
 از آمدن سرباز زده سهل است قدری خود سری و هرزگی
 نیز کرده بودند مشا را بقلیل جمعیتی از سواره و پیاده و صف
 از سر باز خلیج که در ارک نشاوری مستحکم است با حسن سلطان
 و پسران امامیردی خان نیز با کمال حماقت و جل و مقابل
 ایستادند ولی تاب مقاومت نیاوردند در دور و زهره
 دست آمده و مشا را بهار اباد و برادر دیگرشان محبوس مقید

پشاور آوردند و قلعه ای آنها را کو بیده با خاک یکسان کردند
 صد نفر از ریش سفیدان و کدخدایان مغز خرس در خرس مدت
 نواحی سام السلطنه آمدن معتقدند مستکناری و طاعت شده اند
 با نیلور که الترام سپرده و تقدیر نموده اند که اگر کوفسندی از خاک
 خراسان برزند مستوجب هرگونه عقوبت باشند و قافله
 بهر طور دستور العمل داده شود در آمد دشت بهمان طور بدین
 عیب نقص بکنند و از نواب مغزی الیه اسم بعضی از آنها را خلع داد
 مخص نموده اند و برخی را که معتبره زوده نگاه داشته اند تا
 بهر طور که از اولیای دولت قاهر حکم صادر شود از آنها
 رفتار نمایند

طیبرالدوله میرزا محمد علی برادر میرزا نجف خان را از هرات با عریضه
 بدین باره یون شهر یاری فرستاده و در ۲۲ جمادی الاول
 با کوچ و تبعیثات خان از مشهد مقدس سناهی حرکت بدین مکتب
 داشته

لا رستان فارس سینه قلعه جاب مستحکم و کوههای سخت ایشان سابقا
 اعتمانی چندین حکام فارس نه شده و بخود سری مشا میکردند
 بعد از ناموریت نواب نصره الدوله بایالت مملکت فارس باز
 با خود همان خیالات را داشتند نواب نصره الدوله فوج سیل
 با سه عراده توپ سینه وصول ایالت آنها را داده کرده بودند
 در سینه سینه سینه پنجه خوارکی قوط و غلامی شدید در آنجا بوده فوج
 در بوقت قلعه سخت مستحکم آنها را تسخیر کرده و به اطاعت انقیاد
 در آورده در سه جا مستحکم و ساخلو گذاشته بودند و بعد از آن
 رسیده بودند بقلعه سپاه صعب مستحکم که کمال حصانت شهرت دارد
 و موسوم است بقلعه بده چهار هزار زرع و در دوار قلعه است و در

۵۳

کوی واقع است که ششصد زرع ارتفاع دارد مدت سه ماه
 توپها و فوج و سواره و پیاده را در آنجا معطل کرده بودند و
 شدت قحطی هم بوده است که اهل قشون اغلب بخوردن علف و چوپان
 و گوشت حیوانات بسر برده اند با ایحالت در روز پست و هفتم
 شهر ریح الشانی از طرف قلعه مزبور توپ بسته و فوج بسیار هم
 بمت یورش نموده چون بران کر سنه قلعه بان سختی و صعبی را در پیش
 بخیط تصرف در آوردند و الحال جمیع لارستان در کمال اطاعت
 و ایفاد بندگی و فرمان برداری دولت مجامیدت علیه است

اجبار دول خارجه

انگلیس در بعضی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که چون تعیین
 کردن وزرای جدید مشکل بود پادشاه بنا داشت که همه شوکت
 و کلای رعایا را از خدمت معاف و برخص نموده و بجای آنها از
 شهر و بلوکی چنانکه فاعده دولت انگلیس است و کلای تازه از جای
 خلق معین شده در شورخانه بای تحت تسلیم بشوند که اگر گفتگوی آنها
 در باب معین کردن وزرای تازه معلوم نماید که رای جنسیت

نمونه اجناس نفیس و صنایع خوب صنعت کاران کل دنیا که بنا
 ویرین بجا در عمارت مخصوص در بیرون شهر لندن ساخته اند جمع
 نمایند موافق خبر آخر که از آنوقت آمده قدری از این نفایس صنایع
 بوزند و قرار این بوده که در ادل بجا و معدنی آورده با هم
 نموده حاضر بگذارند و در روز پنجم سنه شهر جمادی الثانی مردم
 تماشا بیایند و از جمله چیزهای عجیب که با آنجا خواهند آورد یکی این است
 شخصی در ولایت و اب مدعی این شده است که گشتی کوچک
 خواهم ساخت که مانند های در روی آب وزیر اب حرکتش
 باشد و در روی یکی از رودخانه های فرانسه خواهم انداخت و

دریای مابین ولایت انگلیس و فرانسه رسیدم در آنجا زیر آب
 و در کنار ولایت انگلیس پرون می آیم و این بسیار عجیب خواهد بود
 مدتی می شود که در آن ولایات چیزی ساخته اند که خواصان در آن
 می نشینند و تا به دریا اگر زیاده عمیق نباشد می روند و این از برای
 پرون آوردن بسیار است چنانکه در دریا غرق میشوند بسیار بجا بخورد
 اما این از گشتی که در روی آب استاده او پنجه است و در آن
 حرکت گشتی است و در حرکتش نمیتوان داد بهستی حرکت میکند
 و با آنکه گشتی بسته باشد حرکتش از جانی بجای شکل است اما
 این شخص تازه گفته است باز در میانه در میان شرح بخار بگذارد
 که گشتی بخار که در روی آب بسیار حرکت است آن اسم در روی
 آب یا در زیر آب همان طور تند حرکت نماید و دیگر جزای که با
 مزبور آورده اند از جمله سنگ بلور است که شخصی که در ولایت
 شیشه گر خانه دارد ساخته است از بلور صاف روشن تمام است
 که در وزرع و نیم ارتفاع دارد و چنان ساخته است که دریا
 دو نفر پهلوی یکدیگر بنشینند سابقا مذکور بود که علیحضرت هر طور
 دولت بهیه روس در این ایام تهمه تاشای اجناس نفیس مزبور
 بشهر لندن خواهند آمد اما معلوم نبود که راست باشد یا نه

درین روز ماطلا و نقره خراوان سکه زده یا شمش از ولایت انگلیس
 بدول خارجه میرسد و بملکت مالند و فرانسه تا حال بسیار
 و درین روز ما نوشته اند که گشتی بخار که از سمت انگلیس
 که از آنجا ستاج و بار تجارتی بنهند وستان برسد سیه هزار بود که
 بحاب پول ایران یک گروه و صد هفتاد و پنج هزار تومان
 نقره و طلا بولایت مصر آورده بودند که از آنجا بخشی کنار ساحل
 آورده و بخشی گذاشته بنهند و سنان ببرند و اجرتی که بسیار

بجهت عمل و فعل این شواهد میدهند از قرار هر صد تومان سه ریال است

فرانس

مواش روزنامه آخر که از فرانکستان آمده معلوم بود که معتمدین در ولایت ایتالیا باز بنای اعشاش داشتند که برانمانند از آنچه کم کردن قشون فرانسه را در شهر روم میگویند ممکن نیست که بتوانند کم اگرچه بعضی از اهل فرانسه از اخراجات زیاد جنگ آمده اند

احوال متفرقه

سی سال پیش این در بعضی از بلکات ولایت ایتالیا دزد در این چنان شده است که دولت آنها از عمده دزدان نمیتواند ترا در آن دست کوتاه آن سخت و کس که در شهر با عمل بسکری و بان که مهارت و اغراض دزدان میشد و در یک وقتی این دزدان بر تبه شده بود که شیخ که از آن مملکت میگذشت از خود دزدان و اول میگرفت که از صد آنها این با و گاهی از کوهستان با این مردمان تو انکر اگر چه میدادند نگاه میشدند تا اقوام و دوستان او شجایی که دزدان میخواستند میدادند و او را خلاص میکردند یکی از خزاین آن است که بدست آنها افتاده بود کسان او در دادن پول جان بجای او اجال کرده بودند یا میخواستند نه دزدان یک انگشت بزرگ دست او را بریده در میان کاغذ که داشته نبرد آدمهایش فرستاده بودند و گفته بودند که اگر پول نرسید این پهن طور پارچه مارچه کرده اجزای او را نرزد شما خواهیم فرستاد آدمهایش را علاج شجایی که دزدان خواسته بودند فرستادند و اما خود را با انگشت بریده خلاص کردند بعد از آن کم کم در آن ولایت نظم داد بودند و این قسم وزیدی موقوف شده بود تا سی سال پیش این دولت آنجا باز برسم خوروند اگر چه دولت باز در آنجا توارکشت اما این دزدی باز دوباره درین سال پیداشده و تا حال

موقوف نشد از جمله کاغذی که در یکی از روزنامه های فرانسه که در بانه میسنا مندر نوشته اند بسیار تعجب است اما چونکه این دزدان در فرنگستان بسیار اعتبار دارد و کویابی اصل نباشد و یکی از قضایای ایتالیا که تخمیناً چهارم اجمعت دارد تا شاخه در آن قصبه است در این قصبه حصار است و دور و راه دارد و قلعه و تاشا خانها در مملکت ایتالیا این است که دو ساعت ایشب گذشت می نشسته در آنوقت که چهای قصبه م نور خلوت میشود باز یکمهای تاشا خانها آن قصبه مشغول بازی بودند و خلق در آنجا سخته تاشا جمع شده بودند و قاصد که وقتیکه اسباب بازی را عوض میکنند پرده در پیش روی کشند که خلق نیند تا اسباب تمام چیده شود بعد از آن پرده را میچسبند و مشغول بازی می شوند پرده را بر روی بازی کشیده بودند وقتیکه برچیدند در عوض باز یکمهای دزدان با سلاح حرب تمام لشکر در دست در آنجا استاده دیدند و سی نفر دیگر از درهای تاشا که رو برد بود داخل شدند چنانکه راه پرده را قش مردم بریده شده بود مردم خیره ماندند تا یکی از دزدان که کوبار گران بود پیش آمد و کلید در درازهای قصبه در دستش بود و با اینطور گفت که آقایان کوبان حالا شما معلوم شده باشد که ما صاحب اجنبی شما میباشیم حرکتی با اشاره در میان شما نبود ما باید اقدام بجای کنیم که منجر به کار آنجا بکش پس خاموش باشید و بگویید که من چه میگویم بسیاری از شمارا یکی کی خواهم خواند و قومی که اسم شخصی را بگویم بر خیزد یکی از آدمهای من بجای خودش برود و آنچه طلا و نقره و سایر کالیهای که آنها که پسند آم من که مسراده است شود با و بدد و تا بدنا آخر نباید درین نماید باید بدو جان خود را سالم بدارد و اینرا گفت و کاغذی از جیب خود در آورده اسم چند نفر را که در آنجا نشسته بودند خواند و آنها پهن تفصیل برخواستند مسراده دزدان پرده

و بهین طرز و اسباب می آوردند تا ب نصف شب ربع ساعت ماند
 بود چونکه طول کشید یا به احوال خلق حشاش آمد خواستند مطلب را
 مختصر نمایند و نفر از دزدان در میان باقی اشخاص که در تاشا خان
 نشسته بودند که در شش نوده ساعت در پنج ساعت و چیزی و هر چه
 جمع کردند با آنجا آدمای دزدان بفرار داد اول گرفته و آورده
 بودند همه را در روی سکوی تاشا خان جمع کرده دو باره پرده
 کشیدند و در شش این قصبه وارزه نفره کی سببه کشک داشت نصف
 آنها در میان تاشا خان بودند دزدان آنها را گرفته و کیف بسته بودند
 و نصف دیگر در قوال خان بودند چنگ جزئی کرده اما از عهد برین
 و دزدان با آنها فایز آمده بودند و اول کسی که بجا نزد سر نشاند
 بودند که المی تحویل آدم دزدان نماید ضابط جان قصبه بود فردا
 آنروز که شد نظام اطراف را خبر کرده عیب دزدان فرستاد
 اما دزدان بدست نیامدند چونکه در سر حد ملک کشیدند و بدو دور
 که از سر حد خودشان که شده و داخل آن مملکت شده باشند

چونکه موافق تاریخ میسوی سال هزار و شصت و پنجاه و یک است
 و پنجاه سال از عهد سال آخر که در پادشاهی استیم گذشته است
 در او آن سال اسمی پادشاهان فرنگستان را با بیست و نه نوشته
 در فرنگستان چهل و شش پادشاه بزرگ و کوچک میباشند از اینها
 سی و یک نفر طوک دول نموده در سن از عهد بزرگتر پادشاه بود
 که معقار و سال و نیم دارد یکی دیگر اسم ملک یکی از دول که چنگ
 من است که شصت و سه سال بیشتر دارد و پادشاه ارغشت تا
 به معقار و سیزده از پنجاه تا شصت و هفت نفر از چهل پنجاه و نه نفر
 سی تا چهل و شش نفر از پست تا سی و یکی که هنوز پست سال تمام نند
 آنها پادشاهی یکی از دول که چنگ من است که والدین میباشند

۵۶

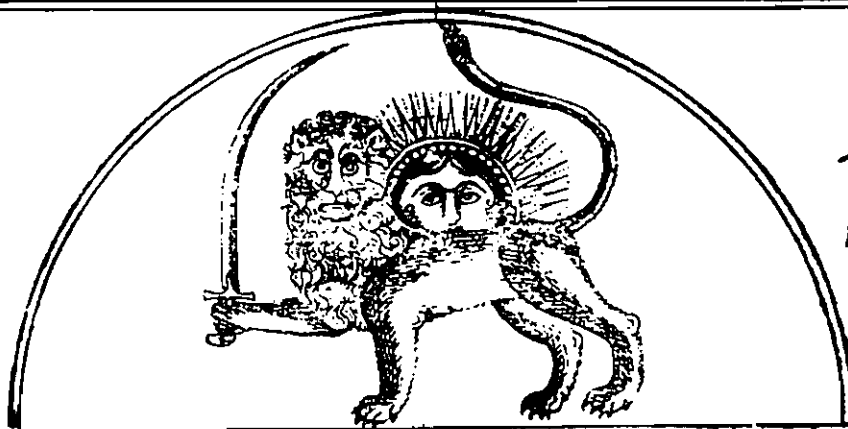
و در زرستان اینده پست الش تمام است و آن پادشاه که از همه
 بیشتر سلطنت کرده است یکی از پادشاهان کوچک سن است که شصت
 چهار سال است که پادشاهی میکند و سه نفر از چهل سال تا پنجاه
 سال سلطنت کرده اند و چهار نفر از سی تا چهل سال و سه نفر از بیست و سه سال
 تا سی سال و پانزده نفر از ده سال تا بیست سال و شانزده نفر در
 این ده سال آفریدند که از ده سال فور بیشتر سلطنت نکرده اند

در عهد گذشته و از چهار داخل حکایت دلاکی که خود را تیراک خورده و نمود
 کرده بود مانند این در مجلس اتفاق افتاده شخصی همانخانه که سگوات میبود
 رفته و بخادم آنجا گفته است که من از جان خود تنگ آمده دیا و دلی
 آبرو شده ام چند قصبه پیش ازین مرگ موش خورده ام که خودم بر آ
 و حالا شکم درد دارد و خادم همانجا طلب خبر کرده و موش مکتف بر سر
 انده اند و اطهای آنجا اسبابی مثل آب درنگ و طولی با سینه که سگوات
 را از کلوپرون می کشند آن شخص این اسباب که دید ترسیده که بفرس بود که
 من از راه شوخی این حرف را زد طمپسان باور نکرد و گفت کسی که بخوابد
 خودش را بکشد حشاش اعتبار ندارد و با آن سباب هر چه در شکم او بود
 حکا پر و ن آورده دید و اندک غیر از سگوات چیزی نماند باز خاطر
 نشد و گفته اند که مرگ موش معدنی و حیرت دارد شاید بجهت سنگینی دیده
 او مانده باشد دوباره بقدر سه من آب همان سباب از کلوپ اوخته
 شکمش را پر میکنند و باز پر و ن می کشند بعد از آنکه می بینند که آب
 و مرگ موشی نماند آنوقت خاطر جمع شده طمپس هر یک حق قدم
 خود را از او گرفته اند و دست از او بر داشته اند

از خبری که سرانند پهل یکی دیار فرزند بچه چو که قلمهای آنجا از سبانی
 و بزرگتر از اهل آنجا که نموده اند کسی است که در آنجا زیاده و باطلها که در آورده
 و پانزده تومان قیمت داشته اند صد و پنجاه تومان فروخته اند

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه بیست و دوم شهر جمادی الثانی مطابق اسکنوریل ۱۲۶۷

نزد دوازدهم
هرس مدظران طالب نسخه
این روزنامه باشد
بازار دروگان میرستید کالم
بودندش فرود شد



بیت
یک نخود بشایه
شاه شمس هزار
شش ماه و دوازده روز
یک سال و زمان چهار روز

اخبار داخله مالک محم و پادشاه

دارالخلافه طهران

مؤکب فیروزی کوکب اعلیحضرت شاهنشاهی در روز سه شنبه ۱۹
بقصر قاجار نقل مکان فرمودند که در ماه حجب از آنجا تشریف
صفحات اصفهان و عراق شوند

عالیجاه محمد حسن خان سر تپ افواج فرامانی که مأمور گرفتن کیلوج
جدید از فرمان بود فوج مزبور را تمام و کمال گرفته با فوج قدیم
برکاب نهرت آب بیون آورده در روز شنبه وارد شدند
و با کمال آراستگی از حضور اعلیحضرت شاهنشاهی گذشته مقبول و
سخت خاطر ملوکانه گردیدند و کمال الثقات با آنها فرمودند

مقرب الخاقان میرزا حسن خان وزیر نظام و حاکم عراق از
عراق در هفتم ربیع الثانی برکاب بیون معاودت نموده
از آنوقت در دربار بیون توفیق داشت تا درین اوقات بجهت
سیظام امر قشون آذربایجان مأمور و روانه شده در روز سه شنبه
۱۹ پروان رفت که بعد از انظام امور مرجوعه بخود در اصفهان
برکاب بیون شرفیاب شود
فوج کوران که مدتی در طهران مشغول مشق بودند مرتخص خانه شدند

علی مدد نام بختیاری قصاب کن دولا ب معشاد نونان
پول مسراه خود برد آردانه لواسان شده که گوشت بخورد
برود خانه جاجرود که رسیده بود خواسته بود از آب غنور نماید
آب رودخانه زیاد بوده و او را پچانده در برده بود مسراه
هر چه بر اثر او جویا شد چیزی معلومشان شده مایوس بر
حور دولا ب خیر بحال او دادند و عیاش مشغول تغذیه داری
و مجلس فاخته خوانی او شدند و او را آب بقدر یک میدان پسته
برده بود تا در میان رودخانه بسنگ رسیده خود را بالای آن
گرفته یک شبانه روز در بالای آن سنگ مانده بود تا آنکه
قدری بحال آمده بود و طغیان آب کم شده خود را این
آب انداخته بشناکری خود را پروان انداخته و پشتم
تجارت مسراهش بوده و چیزی در آب نیفتاده بوده بعد از آنکه
غزاداری فوت او را داشته بودند صحیح و سالم بجان خود

سایر مالک محروسه

در روزنامه نهمه از قراریکه نوشته بودند سر بازاران فوج جدید
گرفته اند مشغول مشق سپه سواره را نیز حاضر کرده اند
مشغول سان سواره مشقند

نواب میرزا میرزا حاکم فارس در ماه جمادی الاول به بندر
 ابوشهر هشتم بودند لکن از مراجعتشان همو خبری نیامده و
 غیب خود از شیراز میرزا محمد خان پیکر پیکه و میرزا ابوالقاسم
 وزیر را به نظام امر شیراز بجای خود گذاشته اند از قراریکه در روزنامه
 فارس نوشته اند شایه شهر سپاه با نظم نگاه داشته اند
 که کسی قدرت هرزگی ندارد و رفع بعضی مواد هرزگی احوال را کرده اند
 غلغله کی تازه که بنا گذاشته اند در شیراز میسازند بقدر سه روز
 دیوار آن اطراف بالا آمده است و این شغل از دیوان اعلیٰ بجای
 عبدالقادر خان معاری می تحمل است و از فرار اخبار متواتر سپاه
 جامی مستحکم و مضبوط خواهد شد

از فریون درین روزنامه نوشته اند که دوسه روز متوالی باران
 متصّل آمده است تا روز جمعه هشتم جمادی الثانی چهار غایت
 بغروب مانده تگرگ و باران شدید سیل انجیر آمده است که
 آب سیل از رودخانه که در تابستان خشک است چهار مجله بخا
 که راه کوشک و شیخ آباد و پنجه ریان و راه چمان سینا
 خرابی کلی رسانده و بقدر سه سزار خانه را برده است
 و مردم هم تلف شده اند اما چه قدر آدم تلف شده باشد
 هنوز روزنامه اش نرسیده و هم در آن روز نزدیک بغروب اقیاب
 در قتل که بهای شیران بر سر سر کرده بود مخصوص ما بین کوفتو لغات
 که بارند و برق تگرگ آمده که زمین را مانند برف سفید کرده بود و از تیر
 نوشته بودند که در همان اوقات بارندگی زیاد شده معلوم میشود که
 البرز از تبریز تا فریدون طهران در همه جا این بارندگی را داشته

از تبریز نوشته بودند که روزیکه نعش صمصام خان را با نجار آورده و به
 آرامنه در پیرون شهر میگذراند مردم زیاد پیرون آمده بودند و

و بعضی در بالای دیوارها و بلندیاها برآمده بودند تا گاهی یکی از دیوارها
 افتاده و پانزده نفر در زیرش ماند و بودند همه را زنده در آورند
 کرد و نفر که جدا زد را آوردن مردند و باقی کم و بیش مجروح شده بودند
 و بعضی معلوم نبود که خوب بشوند یا بپرند

از فراریکه در روزنامه از تبریز باچان نوشته اند تو اسب قلمی میرزا حاکم
 ارمی در اسطلام لمر آنجا سپاه را تمام دارند از جمله شخصی را که در
 بحر الموعوی خود را گشته بود و ستادند گرفته و آورده است و در
 معتول و ادند که حکم شرع مطاع بقصاص رسانده باشند
 و نواب هرده خود بقانون سلاطین سلف شهبابکس تبدیل
 نمایند که از امورات و یک و بدشهر مستحضر یا چنانچه خانه
 حاجی حسین نامی را دزد بریده بود و شب متعاقب کوشش کردند
 و دو نفر دزد را گرفته اند و بجهت اتهام ایشان امور انجاری انتظام و رعایا

اسایش حاصل است

از اصفهان نوشته اند که بجهت تشریف بردن اعلیحضرت شهبازی
 بان صفحات عمارت سلطانی آنجا را تعمیر میکنند و از فراریکه نوشته
 و مذکور میشود سپاه خوب تعمیر مینمایند
 از اخبار مؤلفه متعصبه معلوم میشود که عالیجاه چراغعلی خان اصفهان
 بسیار منظم و مضبوط دارد که بچکس را قدرت خلاف و احجاف
 و تعدی بد بگری نیست و تجار و کسبه در عایا هر کس آسوده کار و
 کسب خود مشغول اند

سید محسن خان سردنک فیردز که بی شب بک نفر سلطان فرستاده
 که قبضی از منوچهر خان تحویلدار اصفهان بگیرد و او را آتش باغ
 سلطان شده و بر کرد انده استسج سلطان منوچهر چند نفر ستر
 فرستاده و آن فرستاده ازده اند محسن خان سربازهای مرتجعین
 حرکت را قبیله کامل نموده و سلطانان را فرستاده است که چنانچه نظر تیره

از انظار امیر خراسان و اهتمام فواجیام السلطنه
چنانچه در مضمای گذشته نیز نوشته شده اخبار متواتر
میرسد که نظم و انیت و جمعیت ارض اقدس مشهود و زور
زیاد تر میشود و رعایا و برابرا بعد از انقلاب و اغتشاش
چند سال سابق انیت و آسودگی این ایام همی است پس از
عسرت و بکرات این رفاه و آسایش بدعا کوفی دولت
قوی شوکت علیه مشغولند

از اخبار خراسان که در مضمون گذشته رسیده نوشته
که شاه پسند خان حاکم لاش و آن اطراف بوده فوت
شده و ابراهیم خان بلوچ از قلعه شیخ نور بغا متوجه
اورشده بوده است یار محمد خان ظمیر الدوله که منتظر
بوده مجبض استماع که قلعه شیخ نور خالیست فی الفور جمعی
روان کرده و قلعه منوره را تصرف خود در آورده است و آن
در تصرف وارد و ابراهیم خان که خبر شده که ظمیر الدوله
قلعه او را گرفت است از لاش و چو خود فرار نموده است

در حین نوشتن و حاضر کردن روزنامه خبر از تبریز رسید که
دو فوج مراغه ابوالجمعی جمع قلیخان مرتب بتاریخ ۹ جمادی الاخر
به تبریز رسیده بودند چند وقت در آنجا توقف خواهند کرد
و بعد از آن سبست در انخلا طهران روانه خواهند شد
سواره ابوالجمعی محمد زمان خان تدارک میدهد که تبریز زاده از آنجا روانه
در انخلا شوند

از اردوی نوشته اند که فوج جدید فاش را ابوالجمعی یوسف خان
در اندک مدت از اردوی روانه میشوند که از راه تبریز به انخلا
طهران بیایند

در شب معتم جمادی الثانی دو ساعت از شب زلزله در تبریز
شده و بعد از آن ابتدای بارندگی بوده است که چند روز بارش آمد
و موافق کاغذها که در تبریز از اسلامبول و جزایر یونان رسیده معلوم
که درین ایام در یونان نیز چند زلزله سخت شده و خصوصاً
زلزله وانیان و علمای فرنگستان بسیار بحث و خیالات کرده
و باعث اورا بتوز درست یقین نموده اند که چه پیش آید این
خصوص چند دلیل معلوم کرده اند یکی اینکه هر ولایت که کوه سوزنده
داشته باشد در آنجا زلزله زیاد میشود خاصه کوهی که آتش
دود و دمنه داشته و چندی کم شود یا خاموش شود اهل آن
اطراف یقین می کنند که زلزله خواهد شد و تدارک خود را می بینند بیشتر
شهر ناپولی در ایتالیا که کوه سوزنده در آنجاست و جزیره سیلیا
که کوه سوزنده آنست در آنجاست و انولایات که کوهستانها با کوه
سوزنده مناسب جنسیت داشته باشند اگر چه آتش او پدید آید
لکن آتش بودن در او از چند علامت معلوم میشود یکی اینکه سنگهای
ایکونه کوهها مانند سنگ کداز است که از خرم گور مس یا آهن
سردن می آید دیگر آنکه چشمه های آب گرم مخلوط بکوکرد و چربای دیگرند
و در چین و لایتهالاسک زلزله میشود و ایقده فهمیده اند که حرکت پرز
سبب و ابسکی بر کوه نزدیک است و سبب دیگر آنکه سنگ کوگرد
این خاک گردیده بهم میخورد و باران رورستان آنها را بیکای فهای کوه
میرود و دتی در آنجا مانده بهم جوش میخورد و یکبار با ناپل و آتش که زمین را
حرکت میدهد و در اثبات این مطلب چندین کوه گرد کو پند و براده این با هم سرشته
در زیر خاک کردند بعد از چند روز که معین کرده بودند دیدند که چند
ذرع زمین اطراف آنجا حرکت کمی دارد و آن کوگرد و این که
در زیر خاک بود در پیش رابر داشته دیدند محترق و سیاه شده
و رنگش قرمزی شباهت بجرم بار و طوداً

۵۹

احبار دول خارج

تاریخ کاغذ آخر که از این ولایت رسید تاریخ و شنبه
 جمادی الاول بود در ۱۱ جمادی الشانی وارد این ولایت
 شده در اینجا این سافت طی شده و تاریخ کاغذ آخر که از پاریس
 فرانسه رسید است یکروز بعد از روزنامه لندن است و ۲۹ روز
 بطهران رسیده این سافت که باین زودی سپرده میشود
 که کشتی بخار آب و کاسه بخار در راههای آهین و چارخاها پسا
 منصب و طب اینک روز راه آهین سخته کالک بخار است مملکت
 فرانسه در دست نشده و در بعضی جاها با توافق قاعد قدیم
 سکت اسپا بخار خانه بسته میشود بعد از آنکه راه آهین از ستر
 مملکت فرانسه در دست بشود معلوم است که اخبار پاریس و لندن

از اینهم زودتر خواهد رسید

در خصوص وزرای دولت نخلیس که نوشته بودند که بنا بود که همان
 وزرائی که سابق بودند باز برقرار باشند تا فصل تابستان این
 معلوم کردید که همان فرار داده اند وزرائی که حالا نامورند با
 در سبهای خود بقرای سابق مشغول باشند تا فصل تابستان که سوغات
 و گلای رعایا کلاً تجید میشوند آنوقت موافق رای دولت عیرت
 قرار وزیرانیز داده شود

درین چند ماه گذشته در بعضی بلوکات سمت جنوب ولایت نخلیس
 دزدی و خانه بریدن بسیار شده است و در بعضی جاها نیز
 که دزدی کرده اند از آدجهای صاحب خانه نیز کشته اند این
 روزنامه دازده نفر از دزدان مزبور اگر گرفته اند و از قرار معلوم
 شده است این دزدان برای عمل خودشان نظم و قوامی داده
 بوده اند که سزا کردن آنها در روز کارشان از برای دیوانیان

بسیار مشکل باشد بزورکی داشته اند که حکم به دزدان میداده است
 و جاسوس و خبر آور زیاد داشته اند و اکثر جاسوسان آنها
 و پاره دوز و سبب ز و غیره بوده اند و غیر از اینها هم از
 پیله و زودست فروشها که اجناس بد مات میسپردند
 این دزدان بوده اند و دسته دیگر نیز کارشان این بوده است
 که اموالی که دزدان بدست می آورند با آنها میداده اند که بویا
 بعیده و جاهای دزد دست برده بفرش برسانند که
 بروز کند با بجمه تعینات این دزدان بسیار بوده و از اینجا
 که ذکر شده کارکن و جاسوس و خبر آور بسیار داشته اند
 حالاکه این دوازه تقریباً مستحطای دولت افتاده اند
 ایستد و از آنکه بقیه دزدان هم یا بدست پاسبان یا متفرق
 بشوند که حلق از آن توشی که از آنها داشتند آسوده باشند

خبر آخر که از هندوستان آمده تاریخ ۱۱ صفر بود سرداریم کام که تاز
 منصبی سر نظامی قشون ویشری مشورتخانه هندوستان مامور شد
 بگلگت و ارد شده و مشغول انجام لوازم کارای ماموریت خود بوده
 سر چارلز پیپر که مدتی این منصب را داشت حسب آنچه پیش خود
 مغزول شده در شهر لودیان بود و مدارک میدید که راجت بولایت
 فرمانفرمای هندوستان در بونان پور که سبب نجات بود و نیاد
 که خبر بررگی در آنجا بازند و بجهت ساختن مهنر مزبور در آنجا
 در شهر موئین دولت چلیک بار و طاش گرفته بوده است
 و سپاه خزایی بمارات و غیره شهر مزبور رسیده و
 زیاد با سنا خورده است سهل است که از قرار یک نوشته
 چیزی نمانده بود است که همه شهر را از پنج و بیست
 و بکلی حرات نماید

سارممالک فرنگستان
 از قراریکه نوشته بودند مصلحت و تکلیف دول فرنگستان در شهر
 در زون نشسته بودند نزدیک به تمام بود اما چونکه قرار نبود که
 پیش از گذشتن بر زوداده شود معلوم نبود که چه قرار می گذاشتند
 مگر ایستاد بر زود کرده بود که بعضی از دول بزرگ فرنگستان بنیاد
 که تخمیناً صد هزار قشون جمع نمایند که در سایر ممالک آنجا نظماً بکنند
 و قراریکه داده اند این است که در هشتاد و پنج هزار و پانصد و یک
 هجرت قشون و بوارتیه پانزده هزار و پانصد و پانزده هزار و سیصد و
 ده هزار و دویست و هشتاد و پنج هزار و سیصد و پنجاه و پنج
 از دول فرنگستان گمان میکنند که دول بزرگ منسه که قشون زیاد
 جمع میکنند و زنی که بدول کوچک آنجا ظلم و تعدی نمایند

فرانسه

میکویند که عیال لوی فلپ که یکی از آنها ادعای سلطنت فرانسه را
 و نازی سینک که از اولاد پادشاهان قدیم فرانسه است
 این روزها با هم شتی کرده اند و عهد بسته اند که همه با هم سعی
 کوشش نمایند که از زنی سینک که مقتدرم هر سه است و با پادشاه
 فرانسه باشد تاج و تخت فرانسه که حق موروثی خود میداند برسد
 و نازی سینک در شهر و پیر بوده و این روزها قدری ناخوش
 در فرانسه اشخاصی میجوینند دولت جمهوری که الان مستحکم
 برزند با خیال دیوانگی خود را از دست نداده اند از آنجا که
 مشورخانه گفته بوده است که هر گس میجوید دولت جمهوری دیگر
 برپا کند دولت را خوب راه برود باید دم کشتی زیاد بکنند
 بلکه تا دیت هزار نفر از فرانسه نشسته شود دولت خوب راه
 اهل مشورخانه از حرف این شخص سپاس برسانند و نمک داشته که
 پیش ازین این قبیل حرفهای بد که صلاح دولت جمهوری نیست برزند

دیگری دیگر ازین اشخاص که اخراج بلده است و در ولایت مکه مستقر
 نام او بلنگی است به مصلحت خودش که در فرانسه سپاس باین منزل
 نوشته است که حال قشون فرانسه کلاً از مردمان معتبراند که رضی
 اعتناش نشسته و ازین سبب بفرقه اطمینان می کنند و نمک دارند
 که بچنگ کردن بجز خودشان بسند تا قشون از مردمانی که بیم
 من با جمع شوند کار فرانسه از پیش نخواهد رفت آنوقت که سبب
 جنگ بدست رعایا افتاد رعایا صاحب ولایت میشوند و آن
 قسم جمهوری که پسند آنهاست برپا خواهند کرد و همین قسم دیوان
 و اعمال ناشایسته ترش این است که چند سال است که اعتنا
 در ولایت فرانسه است و کل اهل فرانسه غیر از خویشی و آدم
 زیاد بسیار متضرر هم شده اند

احوال متفرقه

در خصوص دزدان ایتالیا در روزنامه هفتگی که نوشته شمری نوشته
 شده بود درین روزها که روزنامه تازه از فرنگستان رسیده
 نوشته اند که اگر پاپا اذن میداد که باز قشون از ولایت خودش
 بجهت نظم ولایت کرده شود اعمال دزدان باینطور که برز و جنس را بر
 میکنند شدت نمیکرد اما پاپا از ترس اینکه مباد قشون باو
 یاغی شده مانند چند سال پیش ازین دولت را برسم برزند
 این اذن را نیندهد و قشون استریه که در آن سستها بودند
 قشون پاپا متفرق شده بعب و زردان مرز بر رفته بودند
 دزدان چونکه در آنجا مجازات تنگ شده بود میخواستند
 حکمت تسکینه برودند در آن سرحد هم قوادلهای قشون استریه
 بودند و با دزدان جنگیده بودند و امید داشتند که با مده متفرق
 نمایند

شخصی در نیو بارک سینکی دینا سال پیش ازین کشتی بزرگ کشتی

خریده بود چونکه گفته بود میخواهند بشکنند زیرا که در دریا پیش
 تله لیس کش و غرق شدن داشت کسی و یک سینه دست و پنج
 دالار که تخمیناً صد و شصت تومان پول ایران میشود و در خریده و
 دو باره رنگ زده بدریا فرستاد بجهت شکار ماهی و از آنوقت
 در بحر محیط معتدل کاری کند و روغن ماهی با طرف پمپ و بخیره
 سینه هم که درست چین است رفته و از آنجا هم برگشته با
 بحر محیط معتدل رفته است و یک شخصی در مملکت کلیه فارس است
 دالار که سه هزار تومان پول ایران باشد صاحب کشتی مزبور داد
 که کشتی را بخرد صاحب کشتی نفروخته بود و حالاً ب کرده اند بابت
 کشتی که شش هزار دالار قیمت کرده اند پیشتر انصب و پخدار تو
 درین سال داخل کرده است و حال این کشتی بشهر لندن می آید
 در کوه اورال که درست مملکت روس نزدیک به تاتارستان

چاشنه نوشته اند که سابقاً در آنجا الماس پیدا میشد درین روز
 دولت روس عمده با آنجا که میخند الماس پیدا میشود فرستاده
 و کار کرده اند اما الماس کمی یافته اند و نوشته اند که درین چند سال
 شصت دانه الماس پترو در آنجا بخته اند و آنها هم اکثر از یک
 قراط کمتر وزن داشته اند

درین روز ما در کشتی ساز خانه جزیره ویت نزدیک بولانت
 انگلیس بزرگ بخارجه سلطان روم ساخته اند و در حضور صاحب
 قشون روم بآب انداخته اند این کشتی و هزار خردار بارگیری
 و برای بردن بارها و مکتوبات پوست خانه به اسلامبول و آن
 و شده های کنار قرا و نخیر ساخته اند

از انبارهای بزرگ که در نزدیکی رود طرس که از لندن میگذرد واقع
 درین روز ما چند انبار آتش گرفته اگرچه نظام آتش خاموش کن زود با
 حاضر شدند اما تا جمع شدن آنها بقدر صد و سی هزار تومان التیجا

درین روز ما در جزیره مالت طوفانی شده که اگر قدری بان شدت
 طول می کشید ضرر زیاد بکشیتها انجام میوزد شدت با بیشتر از
 نیم ساعت نبوده بعد از آن باد بجای متوقف گردید که هیچ نموری
 و هوا گرفته و خفه بود ناگاه زلزله شد که اکثر زمینهای میان شهر لصد
 درآمدند و در کشته های که در روی آب بودند حرکت زلزله معلوم
 و در خشکی چنان شدت کرده بود که کانی که در روی تخت خوابیده
 بودند از تخت بزین می افتادند حرکت اول مثل این بود که زمین بالا
 بیاید بعد از آن بعضی طول حرکت کرد خانه های شهر آنجا را پسار محکم
 ساخته اند که با وجود سستی زلزله خوابی بهارات آنجا نرسیده مگر خنده
 گفته اند که اعداده بودند اهل کشتی بخار که نزدیک بکوه سوزنده آ
 بودند می گفتند که دو دالار که مزبور موافق استماریه بلند بود اما

آتش شدتی داشت

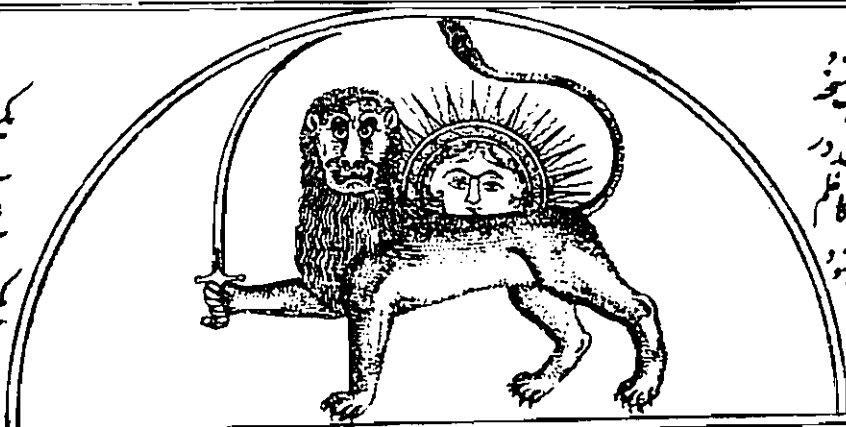
شخصی که پردمای تصویر میفرشد در بازار حراج خانه لندن تصویر
 به پول جزئی خریده بود بعد از آنکه پاک کرده بود و دید بود که از کار
 قدیم است که درین ایام اینطور نقاشیها پیدا می شوند و نام نقاش
 ریشل آنجلو است چون از کارهای این نقاشستان ای دیگران ایام
 و روم اسپار است و نقاشهای آنجا از کارهای قدیم سرشته خوب
 دارند تصویر مزبور را به شهر روم برده و به جیلاس نقاشهای آنجا
 نموده همه تصدیق کرده اند که کار ریشل آنجلو است و صد و شصت
 فرانک که شانزده هزار و پانصد تومان پول ایران باشد

قیمت کرده اند

در روزنامه که در هفته گذشته رسیده نوشته بودند که فیلها که از
 سرانند پس بیسکی دینا برده بودند اهل آنجا چنین حیوانی ندیده بودند
 نوکرش مان داده بود که بر باین حیوان که در کوچه استاده بود نوکر
 رفته و برگشته با قای خود گفت که این حیوان از دو طرف دم دارد از یک طرف

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه ۳ شهبه جمادی الاخری بق سال سلگوز نسیل ۱۲۶۲

نه سیزدهم
برکس در طهران طالب نوح
ازین روز تا ما باشد در
بازار در دکان میر سید کاظم
بلور فروش فرشته بیوز



میت
یک نخود به شای
سه ماه شش هزار دینار
شش ماه دوازده هزار
یک سال دو تومان و چهار

اخبار و احوال ملک محمدرضا پادشاهی

وارانخلا و مجلسران

سوکب فیروزی کوکب اعلی حضرت پادشاهی در غره شهر حبیب
از مقر سلطنت بی سیاحت ساعات عراق حرکت می نمایند
و ازینت قزین تشریف فرما خواهند شد

فوج کلهر که بر کابها بون احضار شده بودند در ۲۵ این ماه و
دارانخلا و گردیده و در قصر قاجار از نظر محسرات پادشاهی
گذشته مورد الطاف ملوکانه گردیدند و انعام در حق آنها جسته

سواران چکنی قریب چهار صد نفر در پست و هفتم بر کابل برون
و از نظر اعلی حضرت پادشاهی گذشته امور خدمت خراسان

پانصد نفر سواره شایسون بجدای را که موجب و تدارک داده اند
کلاً اسبها شان را داغ کرده بودند و در روز ۲۲ از حضور اعلی حضرت
پادشاهی و سان اسنای دولت علیه گذشته مقبول و طسوع افتاد
و با کمال خوبی و آراستگی بودند

دولت و پنجاه نفر سواره اصائل که موجب داده اسبها شان را
داغ کرده بودند و در ۲۲ ماه از نظر پادشاهی و اسنای دولت

علیه گذشته سوارهای قاپون با انواع دست بودند

فوج دهم خوبی که از خراسان مرخص گردیده بودند موجب انعام
با تخفیف مرخص شدند و مرخص خانه گردیدند و در ۲۷ از دارانخلا فرود
شدند

در روز نهم پنجم شمشیر نوشته بودند که دو نفر در برابر صاحب زنی
بوده و سوپرس را کشته اند بعد از تحقیق و بیوت شرعی یک نفر از آنها
که قاتل و واجب القتل بود با یک نفر دزد دیگر در پای قاپون در قیام
بسیاری خود رسیدند

دسم چنین در هفت گذشته سه نفر که دزدی و عمل ناشایسته
کرده بودند و حسب القانون شریع و واجب القتل بودند در پای
قاپون دارانخلا با بهره بسیاری خود رسیدند

صاحبان افواج اسنای و اسنای و فوج جدید اسنای که بر کابل
مابون آمدند بودند در روز چهارشنبه ۲۲ یکی از نظر مبارک پادشاهی
گذشته شهنش و مقبول خاطر ملوکانه افتاده و حکم مناسب بهر یک
در جای خود مرخص گردید

محمد تقی خان برادر عالیجناب محمد حسن خان سرتیپ و اسنای را در فوج
جدید اسنای منصب سبکی مرخص فرمودند

عالمجاه محمد علیخان جوایش سر تیپ فوج اول خاصه از تبریز بدارنگ
آمده در ۲ جمادی الثانی وارد دربارها بون شد

از احوالات کرمان از قراریکه در روزنامه نوشته بودند بسیار
امن است و سرحدات آنجا بطوری است که حاجی محمد کریمخان صدر
نوشته بود که در منزل چهل پایه چادر زده ایم و آنجا سا بقا از
دزدی و دست اندازی طایفه بلوچ بطوری بود که کسی جرئت عبور
نیکرد و حال از توقف و اقامت مستحقین در آنجا کمال امنیت

برای عابرین و مترو دین حاصل است

در شهر کرمان شال کرمانی از خانه شخصی شال باقی دزدیده بودند
در همان روز دزد و نفوذ را نواب مویته الدوله گرفته سیاست
کرده بود و شب آن روز بی خبر شال را آورده بخانه صاحبش انداخته
بودند و دزدش معلوم نشده که بود

حکام و باشیرین سابق کرمان فراری داشته اند که در املاک خاصه
آنجا صیغی میکاشته اند و بر عایای آنجا بطرح میداده و پوشش
میکرفته اند نواب مویته الدوله این بعت را در جرای املاک
خالصه موقوف کرده اند و این رکن در راه کلی از برای عایای آنجا
حاصل گردیده

الاول
قلعه ایرندگان را عبدالله خان صارم الدوله در چشم ماهجمادی
از تصرف محمد علیخان بلوچ بیرون آورده و به بد خان سپرده است

پیش ازین در کرمان قرار بود است که هفت عدو پناه آباد
وینا معمول آنجا بوده و لکن راجح دیوان بنوده و بر عایا حاضر بر سینه
نواب مویته الدوله قرار گذاشته اند که چهار عدو پناه آباد بکند
باشد و برای رعایا در دیوان ضرری حاصل نشود این رکن در مردم
سپار رفاه آسوده است

از رتقای محمد عبدالعزیز دی که گشته ششم نفر در گذشته از
رفته بودند این روزها برشته بیز آمده باز بنای هرزگی داشته اند

مدتی بود که عمل حساب و مایات بخانه متوق و مختل بود و در
مایات آنجا باقی بود و محمد علیخان حاکم آنجا با مال و اغفال میکند
لذا سرکار علیحضرت پادشاهی او را از حکومت معزول و حکم باحضرت
فرمودند و عالمجاه مهد علیخان نایب جودان شاهی را بجگرت آنجا
سرفراز نمودند و در روز ۲۷ ذی قعدان حکومت باو محتر شد

عالمجاه حکیم کارولانی طیب فوج نظام آذربایجان سپهری
مغرب آنخاقان میرزا حسن خان وزیر نظام حاکم عراق روانه دارالسلطنه

سایر ممالک محروسه

از خرابی بارندگی و سیل در قزوین در روزنامه مخته گذشته نوشته
بودند ولی از مردم چه قدر تلف شده باشد معلوم نبود درین
پوشه نوشته اند که چون در روز این سین بر خوات مردم خود را
پروا کشیدند و چندان آدم تلف نشد که معدودی قیل و خرابی
زیاد آنجا رخسید

از تفتیات نوکرهای یکی از حکام ولایت پاریس میگوید و تجب است که نظاره
آدمهارا چو آنجا میدارد و دخیل در کار میکند از جمله روزی چند نفر
طنس در میان میدان قمار بازی میکردند و ششم آنجا ایستاد
و تماشا میکرد است آدم حاکم آمده او را گرفته است که بازی
و از او پول خواسته آن شخص ابا کرده است که من بازی میکردم
چسما حیرت بخش من میبوی شنیده و با سزا از خود او رازده
و اذیت کرده اند و بدین واسطه نزاع و مفسده هم شده است
است حاکم آنجا رفع این تفتیات را خواهد نمود

و دو دکان هم در شب بریده بودند شیخی خان نایب الحکومه
یزد و ستاده بود که آنهارا بگیرد یکی فرار کرده بود و آن دیگری را
گرفته برای خود رسانید

از آنجا که اولیای دولت علیه در این طرق و شوارع و رفقا
و آسایش رعایا و عابرین و مترودین بسیار سعی و اهتمام
دارند قدغن نموده اند که قلعه نکند حسین آباد که در راه
یزد خراب شده بود آباد نمایند شیخی خان آدم و عمده گذار
آب آنجا را پروراند و در دینت خانوهر هم در آنجا
سکنی داده اند

از غراب امور در همدان کربلانی فرج الله نامی جو لاشش پس
بخریده بوده یک تومان و دو هزار دینار صاحب کوفت
شب پشیمان شده صبح بدرخان کربلانی فرج الله آمده پول او را
رد کرده و بزهای خود را پس گرفته است و در همان ساعت بدین
تا خوشی سابق باحد و شش مرضی لاحق کربلانی فرج الله بزین
افشاده و فی الفور فوت گردیده است

در یکی از فرزند یکی زنجان برق زده یک نفر آدم و یک
رئس اسب را کشته است بکفر آدم را هم سوزانده است
و لکن نموده است و برق زده از سه چهار در خانه گذشته
و فرورفته است

احبار متفرقه دول خارجه
ستارنج سیم صف در ملک چلی که دینکی دنیای جنوبی و آن
زلزله سخی شده بوده و خانهای بسیار افکنده و بعضی اعمار را
دو تهمی دیوارش ترکیده بود یک دقیقه این زلزله طول کشید
و از فرار یک نوشته اند در آن زردی کجا کوه سوزنده بود که
سال بود که خاموش شده بود یک روز پیش از زلزله باران

و سنگ که اخته و دو داز کوه فرور شروع پروان آمدن نمود

یکی از داخلهای عمده ولایت نخلتس که صاحبان اطلاق دارند
ماهی کبریت خاصه از آدمای که در فصل معینی از بحر محیط برود
بالای آیند و دتی در میان رودخانه شخم میکنند و بعد از آن
باز به بحر محیط میروند بجهت کثرت صیادان بجان دارند که در
رودخانه این ماهیها تمام شده باشند از آنجهت قدغن
شده بود که در وقتی که ماهیها بجهت شخم که داشتند از رودخانه
بالا می آیند و ام دسار اسباب ماهی گیری هر چه است از رودخانه
برداشته شود باز هم وینند که در بعضی رودخانه ماهی کم شده حال از
دیوان حکم شده است که رود تر از سالهای سابق اسباب
ماهی گیری از رودخانه برداشته شود و هر سال این حکم را نماید
از دولت جریمه زیاد و موخه خواهد شد

در بعضی مالک و سبطی دنیای جنوبی و شمالی فرنگها زرقه بودند درین
طایفه از فرنگها بوسا اولایت قندهار و بپس مستطی مسوار رسیده اند که
اطرافش کوه بوده و رودخانه و دریا های زیاد داشته و لکن آب این دریاها
پرون رودند شش عرض و طول این جمله تخمینا صد پست و پنج فرسخ بود چونکه
آب این دریاها به بحر محیط راه نداشته و گردابهای بسیار در میان آن بود
چنان یافته اند که از زیرین مجری آن باشد

ملک تنگی دینار بود و خانهای بزرگ مشهور است که بعضی از آنجا
نیم فرسخ و بعضی یک فرسخ و زیاد تر عرض دارند و در رری
این رودخانه کشتیهای بزرگ تجده سیاح و با تجار تی
و غیره کار میکنند و این کشتیها بسیار تند رزم باشند
بعضی اوقات ناخایان جسد یکدیگر تجده پیش دستی و زود
مقصد رسیدن مانند اسب و دالی کشتیها را بنده میزنند که بزرگ

۱۵

چرخ بخاریا بر یک خوردن یا یکدیگر خوردن غرق بشود و رودخانه
 بزرگ چونکه از جنگها میگذرد در ایام سبیل در حتمای بزرگ از چرخ کند
 شده و در میان آن رود خامی افشند و یک سر این در حتمای
 در آب قایم محکم می شود و سردی که در بالای آب است می آید
 و کشتی اگر باین در حتمای بخورد سوراخ یا شکسته شده غرق
 در روزنامه آنجا نوشته اند که این روزا کشتی از شهر بخاریا
 روانه شده کمی راه رفته بود که ناگاه پسکی ازین در حتمای خورد
 نصف کشتی زیر آب افتاد که در سر کشتی بودند در میان آنجا
 بعضی آب افتادند بعضی در همان طاقهای کشتی بودند آب چنان
 رود که کشتی آمد که مجال پرودن آمدن رشتی نداشتند بی از آنجا
 در میان آب افتاد بود بعد یک فرسخ شنا کرده تا بخشکی در
 و صدوسی و پنج نفر در میان آب تلف شده بودند بعد از آنکه
 کشتی بان درخت خورده بود و پارچه شده یکا چرخش
 آب جاری این رودخانه بطرف پایین رفته آنها که در
 روی کشتی بودند تحت تبرک کلک جسم بسته و با آنها سوار
 سلامت پرودن آمدند وزن و بچه که همراه داشتند
 سلامت در آوردند و در و طغسل که چک بطور غریب از اطراف
 در آورده بودند چونکه مجبه آب راه با طاق کشتی بوده و تحت مالای
 با آن طاق را با تبر زیده دیده بودند که در و طغسل در روی
 رخت خراب خود شدند و تو شک آنها در روی آب افتاده و یکی
 از آن که در کما هنوز در خواب بود و دست نفر در میان این کشتی بود
 و بعضی از ملک کلی فارسیا آمده و طلا همراه خود آورده بودند
 از اینها پانچ اشخاص طلا صاحبان کشتی سپرده بودند
 سلامت از آب پرودن آوردند و بعضی که در نزد خود نگاهداشته
 بودند در آب تلف شد

۶۶

شخصی در کلکت سوار بلون شده و بهوار شده بود بار اول رفت
 و سلامت بر کشته بود بار دوم بعد یک ربع فرسخ بالا
 رفت بود که بلونش در هوا ترکیده بود و آن شخص بلون از هوا
 بزین افتاده و زنده است اما بدنش از خوب بلون باز خوردن بزین
 شده و صدقه بسیار خورده و مدشش گردیده بود بعد از چند
 بحال آمده و خوب شده است

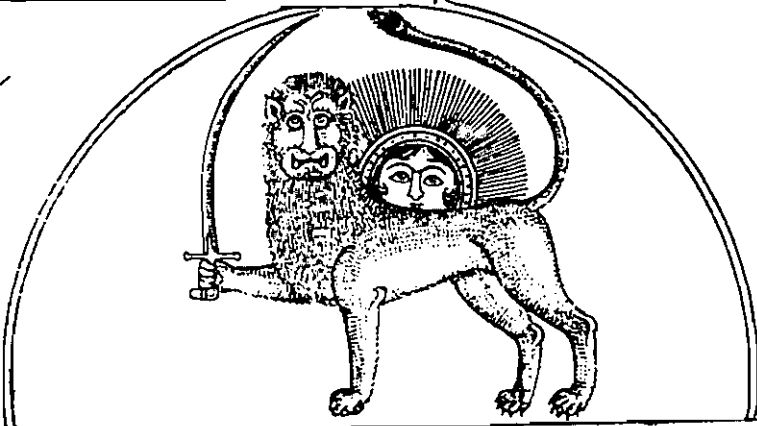
کتاب سینک راجه کشیر درین اوقات بدیدن فرمانفرمای
 هندوستان آمده بود در کوهستان آن است نستان بسیار
 سخت و سرد شده بوده است ار کشیر که پنجابی آمدند
 کوهها پشته از نیم زرع برف بوده است

در خصوص نهر بزرگی که بنا دارند در پنجاب بسیارند یک شاخه آن
 سمت لاهور میرود و در زمینهای آن اطراف را آب سبزه
 و یک شاخه اش بطرف صبر آن طول این نهر با شعبهایش
 صد و پست فرسخ است و در اکثر جاها چنان بزرگ میارند که
 کشتی در آنجا تازد و بکند و خرج صاحب این نهر بیشتر از
 دو کرد پول ایران حساب کرده اند

شزال نار و ایز که مدتی وزیر عظیم دولت اسپانیول بودند
 روزها از منصب خود معزول شده و پادشاه اسپانیول
 با وحکم کرده است که چندی رفته سیاحت در ممالک
 فرانستان نماید و در ولایت اسپانیول تا چند وقت مانند
 شارابه نیز خراب حکم پادشاه اسپانیول از آن ولایت
 پرودن رفته است و درین اوقات در پاریس پای تخت
 فرانسه بوده و در آن ولایات سیاحت نموده است
 درین روزها پانچ کشتیپانان بعضی از شهرهای انگلیس و صاحبان کشتی مال التجار
 حرف مخالف شده و بعضی از آن در روزنامه مضمون شده نوشته شده

روزنامه وقایع شایسته تاریخ جمعه ششم شرب المرتب مطابق سال شکر نسیل ۱۲۶۷

نمره چهاردهم
هر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامه باشد در
بازار در دکان میر سید کاظم
بلور فروش فروخته میشود



قیمت
یک نسخه ده شاهی
سه ماهه ششصد و بیست
شش ماهه دوازده صد و بیست
یک سال دو تومان و چهارصد

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

دراخله طهران

در روز شنبه غزوه اینامه اعلی حضرت پادشاهی نصیر و زمندی و اقبال
از داخله قبا به حرکت فرمودند و منزل اول را دریافت آباد
اجلال نمودند و از آنجا بدار السلطنه فرودین تشریف خواهند برد و از آنجا
اراده دارند که از راه سلطان آباد و بردج دست اصفهان
حرکت فرمایند منظور اعلی حضرت پادشاهی ازین سفر ملاحظه است
ولایت و آسودگی و داورسی رعیت است اگر چه درین فصل بجای
حرکت دادن جمع بطوریکه ضرر بمحصل رعایا بازسد بسیار مشکل است
ولکن با قضای راجت و رعیت نوازی حضرت اقدس سیدین و نظم
و اتمام جناب آتابک اعظم امیر کبر نظام از حرکت جمیع ضرری
و حاصل رعیت متصور نمیشود و اگر اجایا حاضر خبری هم ازین بگذرد
مستور با فواید و منافع کلی که درین سفر مضمون است عاید عموم رعایا
و اشخاصی که مشرک بکاب حضرت انتاب اند نواب عباس میرزا و نواب
کیومرث میرزا علی محمدی و نواب علی میرزا و نواب محمد رضا میرزا و نواب
و محسن میرزا و امام علی میرزا و صاحبقران میرزا از شاهزادگان عظام
مقرب الخاقان اعتماد الله و میرزا آقاخان و میرزا محمد شفیع صاحب
و محمد حسن خان میردار و میرزا مالک و ملک الکتاب و مستوفی المالک و

و بعضی امیرستوفیان عظام و فضلعلی خان سپهر و محمدخان سپهر و فوج
کرویس ابوالجحی حسنعلی خان سپهر و فوج ناصر ابوالجحی محمد آقایی
سرنک و توپخانه با انهدی و ای خان سرنک و زنبورخانه بانظر
و از سایر خدمت چشم بقدر ضرورت مقرر خدمت اند
اعلی حضرت پادشاهی نواب شاهزاده بهرام میرزا را به ایالت
داخله مبارکه و داورسی رعایا و اشطام ولایت انور و رور قرار

مقرب الخاقان عزیز خان اجودان باشی را بجهت نظم قشون و شهر
دارک داخله قبا بهر همین فرمودند و افواج توقف در داخله
کافی اسباب هر روزه مشغول میشوند و افواج توقف این اوقات
از این قرارند توپخان توپخانه مبارکه ابوالجحی عالیجا فضلعلی آقایی
فوج چهارم تبریز ابوالجحی عالیجا علیخان سرنک افواج سنائی
و دامغانی ابوالجحی عالیجا پاشا خان سرنک فوج سوادکوهی
قراول عمارت مبارکه ابوالجحی عالیجا علیخان سوادکوهی
فوج کرند ابوالجحی عالیجا حبیبعلی خان فوج کلهر ابوالجحی عالیجا
محمد حسن خان فوج خرقان ابوالجحی عالیجا محمدنجان فوج ساوه
ابوالجحی عالیجا سیدان خان افشار و دیگر قشونی که این روزها

معرض شده اند و فوج عرب و عجم ساکن شام و روم در یوم شنبه چهارم مخصص خانهای خود شدند

پانصد نفر سواره قورت پیکلوی شاهسون در یوم یکشنبه دویتم ساکن داده مخصص شدند

مخصص و پنجاه و دو نفر سواره و دیرین شاهسون حاضر در آنجا پیا شدند و در عین مهله واجب که شهبخراسان روانه می شدند و چونکه سواره مزبور همه لباسشان بکرنک بود چنانکه سفید و شلوارها سیخ و سلاح بوشان مضبوط و اسبهاشان خوب بود بسیار خوش وضع و زنده بنطری آمدند شخصی از اهل فرنگستان که اینهار از دور مشاهده بکفت که مانند سواره نظام فرنگستان اند و در هر کتافشان نسبت به سوارای دیگر کتافشان بیشتر بود و چون که معنی لباس نظام که بر فرق رخی و طرحی ملاحظه باین است که درین جنگ هم می آید و معشوش نشوند البته از لباس نظام پوشیدن سواره مزبور در جنگ اتفاق افتد نظرم و معشوش خواهند بود

سبب نفر توپچی از خراسان مخصص شده به همه اهل صف علی بیک باور روز دوشنبه سه وارد دارالخلافه گردیدند و در عین مهله ششم فرستاده کرده مخصص خانها شدند

سردار محمد ولی عراق ابوالجمع عالیجاه سلیمان خان سرپرست فیشار گردیدند

سواران جمعی عالیجاه سلیمان خان پانصد نفر حاضر در آنجا فرستاده گردیدند و این روزها نامور و صفهان می شوند

چون احترام کلام الله مجید بر عسوم اهل اسلام واجب است و از آنکه در این اوقات قرآن پسا چاپ زده میشود و بعضی از اوراق آنجا که بطله میشود بزبردست و پامی اندازند و نسبت بکلام الله مجیدی میشود و در بعضی دکاههای عطاران دیده شده است که اوراق

باطله قرآن ای چاپی را بسته دوامای قطاری می نمایند بر علمای اعلام و فقهم الله تعالی که حفظ قواعد و قوانین میراث واجب است این معنی بسیار خلاف و منافی جهرام شرع مطاع نموده است انسانی دولت علیه عرض و اظهار نمودند که چاپ زدن کلام الله مجید حکم نامسند که موقوف بشود لهذا از کل باسبب چه با حکم انسانی دولت علیه التزام گرفته شده که بعد السوم دیگر قرآن پسا چاپ نشود

از انامالی دارالخلافه بعضی در رزدها لپچاه محسود حاکم کلاشکی شدند از اینکه پاره جا امی شهر اکیف نخا میدارند و باعث ناخوشی در میان حشوق میشود و لهذا اشارت را از یکجا با التزام گرفته و همه کوچهها و محابر را با آنها بسته بسته تقسیم کرده که دور و زبده و روز که چهار پاک و تیز نماید چندی پیش ازین انسانی دولت علیه درین باب نظام خوب گذاشته بودند چونکه کل اهلای بودی زمین فهمیده اند که باعث ناخوشی در هر جا کاست که چاه و عفت برای انجام است و این فرار دیوان بجهت خلق نفع دارد و کلا ترورین با میهنستهای سعی و کوشش دارد که آنچه ممکن است شهر را پاک و پاکیزه نگاهدارد که خدا نخواستند مردم ناخوش نشوند

چند وقت پیش ازین انسانی دولت علیه قراری گذاشتند که ده روز بدو روز آب در کل محلات دارالخلافه جاری شود که آب بسیار را در حوضها و غیره را از آب پرنماید که حشوق بجهت آب تنگی و غیره نشوند چند وقت پیش فرار بود بعد از آن بجهت کم شدن آب در پردن شهر آب فرار داده روز بدو روز بیاید و چونکه انسانی دولت علیه رفاه و آسودگی رعیت را زیاد منظور دارند انشاء الله درین احوال و کایخبر که نفس شامل عام است فراری خواهند گذاشت که خلق در آنجا

بجه کلي اعتراف نمکند

محمدجعفر نامی از رعایای قاسم ابا و محال شهریار بقرت محال
اجودان باشی عرض نمود که ما این قلعه نو و قصات خان پیرون دروا

قزوین مال ما برده اند مشارالیه به کلا سر قتل نموده که مراتب را
تحتسین کرده مال آن شخص را پیدا نماید کلا سر آدمی بجه تخمین آن

مکان فرستاده از قرار که معلوم شد محمدجعفر نام از قاسم با
بشهری آمده یک ساعت از شب رفته ما این قلعه نو و قصاتخانه

پیرون شهر دروازه قزوین دو نفر سپاده و دو نفر سواره
جلو او گرفته و از قرار تقرر خود محمدجعفر نام پانزده تومان نقد

و بعضی سباب جزاکی از او گرفته و بعد چشمهای او را بسته و
انداخته اند از یک آن بکمان کوره است که بقدر پانصد ششصد

فاصله چکنی منزل داشته و شجر ایشان کسی در آن جوابی
منزل نداشت بعد از تحسین مراتب کلا سر کیفیت را با اجودان با

نوشته و حکم شد که محمدجعفر نام قسم خورده شجوه خور را پاره
کپرد و قسم خورده در گرفت

در ۲۷ شهر جاوی الثانی یک سر قلیان طلا با بفهام باو کبر
نقره از خانه علیچاد عباس خان چکر سکی استر ابا و بقرت

برده بودند روز و شنبه ۳ شهر حب سر قلیان پیدا شد
با این تفصیل که میرزا بابانامی نوکر شراییه سر قلیان و باو دیگر را

مقرب الخاقان اجودان باشی عرض شده حکم کرد که مال عالیجاه عتای
بتمامه استر و او با و داده شود و بعد از آن در باره در حکم جاری
کردید

اعلانات

بعضی از اشخاصی که باید روزنامه دولتی هفت هفته با بخار برسد
کرده اند که گاهی موافق قاعده نمیرسد لهذا با شرفین روزنامه
میکند که هر سه سفر می کند یا از جانی بجائی مامور میشود بمسافر
جنبار و اعلام نمایند که در هر کجا که باشند روزنامه آنها را
هفت هفت هفته برسانند

یکتاب خانه واقعه در محله دروازه شاهزاده عبدالعظیم
که در بنور کخانه مال موسیور فانیل مسیحی است و میخواهد بفروشد
هر کس طالب خریداری خانه مزبور باشد از موسیور فانیل
هر کس که در خانه مزبور باشد قیمت او را جویا بشوند

احوال استمرفه

در خصوص ساعت راه این ما این شهرهای طابزان و ارض روم
نوشته اند که چونکه بجه سخی رستان موقوف شده بود در
اول بخار بار غلظها و فعلها را بر ابراهمی اندازند که هر طوری که باشد

کوشش نمایند که راه مزبور سال تمام بشود
نمونه اجناسی که از مصر بشه لادن میفرستند که در عمارت پیرون
شهر لادن که اجناس کل عالم که داشته میشود بگذارند موافق خبر

آخر در اسکندریه مصر جمع و جو بسیکرند بجه فرستادن
به لادن و نوشته اند که دو هزار قسم نمونه اجناس معمول و جویا
و غیره که از زمین آنجا بعلی می آید حاضر کرده بودند و هزار و پانصد

قسم از صنایع صنعت کاران و میگویند که از هر قسم کلان
داشتند که چهار هزار جوهره بشود و جوهر شامی از صاحب این کار
است

در فرنگستان بنا دارند که راه آهن که از کوستان بسجرا که شبانه
 و این سپا کار بزرگ و عمن است که پیش گرفته اند بزرگی راه نر بوز
 این معلوم شود که سازده هسنار عله مرد و دوسنار زن و سچا لان
 در سر راه مزبور در کارند از کوی که این راه میرود ارشاعش از بجز محیط
 مشتعد رزغ بلند تر است و در بچکانی هم بقدریکر فرخ سچ این راه
 در بزرگی ه سخته اند بعد از آنکه این راه ه سخته بشود از سر تا سر انول
 بجاسد بخار سپار زود تر از مالاسف و سیاحتی است توان

بعد از آنکه کشتنهای بخار در اگر دریا های فرنگستان سیر جا
 روی زمین بر اه افاد آذوقه اجناس در مکتب نخلیس سپار
 کرده و از آن کرده است بعضی از اجناس با کولات را که پیش
 نسبتا نشد درشتی باد بانی پراورند بجهت اینکه کشتن سبب باد بود
 و اگر بجهت باد حرکت کشتی طول می کشید آذوقه خوراک صایع میشد حالا
 در کشتی بخار سپاری آورند چون کشتی بخار سپار سریع حرکت و
 در و دش نسبت کشتنهای باد بانی صین است چیزی که در ایام سابقا
 میفرستادند حالا ریا و میفرستند از آنجودر شهر سوش همطمان
 از اسکندریه مصر سیزده بلیک تخم مرغ که چلیبکی بزرگتر از آن بوده
 که لب یا شتر توان با خود برنده آ

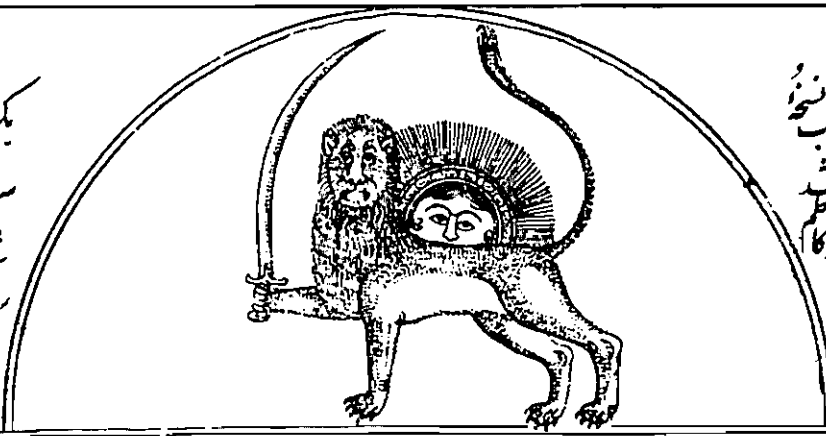
از ولایت پیما نت نوشته اند که اشخاصی در آنجا بنای اشعش داشتند
 سچو استند از پادشاه یا غنی شوند و با و زور پا ورنند که از تاج و تخت
 دست کشیده سکی از او ام خود و انداز نماید و خودش استغنا بکند
 در روز نامه آخر که در آن خلافا با بهره رسیده این که در اش را نوشته
 بودند و لکن معلوم نیست که حقیقت داشته باشد
 از نظر آن نوشته اند که کشتن بخار قونسول در طراز آن افاده و گویا

سبب اش افادن این است که در اطاق بخاری چچ بوده که در کشتن
 او از آن بوده و چونکه خانه های آنجا اگر از خوب و نخته است نخته های
 نزدیک به بخاری و دود کشتن بخاری اش که فیه بود اما در خبر دار
 شدند و متسکه فیه نذ جان کشتن شعله در شده بود که متوسه نشد خاموش
 نماید و قسکه خبر آوردند که این قضیه اتفاق افتاده و رسم با
 حاکم آن ولایت بانظام کشتن خاموش کن آنجا آمده و آنچه ممکن است
 بود سعی و کوشش کردند که کشتن را خاموش کنند اما خاموش کردن
 آنها خانه بالمره سوخته بود که کشتنهای مزبور و ناظر کواستین و سایر
 عله جات آنجا هینقدر فایده کرد که بخانه های دیگر که آتش شده است
 سبب نماید بزرگ کشتنهای کشتن که در آنجا بود و بسرا و او پیش و کل
 فرنگها آمده اند و در دنگ اموال قونسول مزبور را از کشتن سر و پا
 اما ضرر زیاد قونسول حوزده کل کتاخانه اش سوخته و سکویند که
 بعضی از جواهرات و سبب زینت کشتن هم در اطاقی که کشتن افاده
 بوده است تلف و مفعول گردیده

در میان کشتنهای بعضی از شهری ولایت نخلیس و صاحبان کشتنهای
 کلهکوی مخالف شده کشتنهای موجب ربا و سچو اند و صاحبان کشتنهای
 نذ بند در بعضی شهرها پانصد نفره بزار حشع شده و موز و کاسچها در در
 شده اصدا بلند کرده اند مواعی که سچو اند با جره آنها شای شس نومان
 شش هزار پول ایران است و چونکه سچو اند که مقول القول باشند انعام
 که بموجب کمر راضی بودند مجبور از کار بار داشته با خود بگرفت کرده اند
 چونکه بعضی از کارهای آنها خلاف حکم و قانون ولایت نخلیس است از
 حمل مجبور کردن دیگران را که بموجب کم کار کنند که مهای بعضی شهرها
 بیرون آمدند که کشتنهای مقصر را بکند با چوشت قدری جنگ کرده
 اما بعضی از مقصرین را گرفته مجبور کرده اند لقانون نخلیس پس حق از دارد که
 موجب که سچو اند نماید اما حق از دارد که دیگر از آنجا که باید از راه

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه چهاردهم شهر حرم مطهر سال تکوین ۱۲۶۷

نمره پانزدهم
هر کس در طهران طالب نفع
ازین روز تا مباحث باشد
در بازار دروگان میرسد کام
لبور فروش و خسته بشود



قیمت
یک نسخه ده شایه
سه یا شش هزار دینار
ششاد و او زده هزار دینار
یک سال دو تومان چهار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

قرایک اولیای دولت قاهره در نظم و انضام مبارکه گذشته
از اتمام و خوش سلوکی نواب گامی است برادره مجسم میرز و
عیرخان اجودان باشی بنوعی منظم و مصبوط شده است که تعجب
سکت از نتایج رکت در عابا و غیره کمال اقیه حاصل است و شکر گذار
و دعا کونی دولت جاوید است علیه مشول اند و ارکسی خلاف بی
بکمی مشا هده میشود و همه سوده اند

که یک برگ زراعت و محصول کس دست بز چنانچه در منزل کرج
دو مال تازه میخواسته اند داخل زراعتی بشوند کرده آوردند و صبا
مالها را تمیسی سز کرده سیرین این ملاحظه با کمال نظم راه میرند
و کسی را یار او قدرت بی نظمی نیست

مقرب الخاقان اجودان باشی چند روز احوالش ناخوش شده و در خانه
خود ماند با اینکه احوالش خوبتر باز در شالی که با و محول بود وقت رسید
داشت و غفلت نمید کرد که اینک از خانه خود نمیتوانست که بیرون آمده
بیدان مشق سرباز حاضر شود درین روزها احوالش روی بصحت برگشت

اردوی همایون

چنانکه در روزنامه یفت گذشته نوشته شد در روز شنبه غرضه
اردوی شاهنشاهی بجانب قزوین حرکت کرده روز سهیم رادر کرج منزل
سلیمانیه بجهت خوبی و هوا و مرتب مکان اطراق نموده و روز چهارم منزل
قاسم آباد منزل اجمال فرمودند تا قزوین منزل منزل تشریف
و نظم حرکت ملثم رکاب سیون بطربت که کسی قدرت

در سیم اینها هم علی بن سنی خان پسر میر سعد الله خان فدی رکی از بنسب
فوج قدریک منصوب فرمودند خلعت و حکم حرسند و از رکاب طایف
مخصی حاصل نمود که رفته فوج مزبور را گرفته تمام نماید

انالی سا و جلاغ و کتری از ادبی خان حاکم خود رضاسندی
نداشند و از فرار یک نوآب حشمت الدوله صاحب حشیا را از باجیان
از احوالات او با نسیای دولت علیه نوشته بودند شکل بوده که بتو
انولایت با اینکه سرحدات منظم راه بیر لند اولیای دولت
اورا از حکومت ولایت مزبور عزل و عا لجه عتاف خان کتبی
که آدمی نجیب و عاقل است ب حکومت منصوب نمودند این روز از
اردوی همایون مخصی حاصل نموده خواهند

۷۱

خوشنشاریه حرکت و مقرر شد که سواره او را در داخل خلافت مواجبه
روانه خراسان نمایند

عناستلی خان با کوبه که سرتیپ فوج دهم خوی بود چون سفر خراسان
سپا با نظم رفتار نموده و خوب خدمت کرده بود او را بمنصب سرتیپ فوج
فوج که یکفوج دهم خوی و چهار فوج کرمانشاهی که افزونتر بودند
علت و فرمان حرکت شده از منزل افتابا و شخص که دیدید در خلافت

سواره پایداری ابوجحیی قلی خان که سبب فرستادن او
در طاق نظام و در خلافت گرفته در دهم سرتیپ خراسان که سبب انانیت
بودند روانه شدند

سواره دیرین که مقصد و بشاد نفرستادند در روز دوشنبه
و سه شنبه در طاق نظام مواجبه مقرر شد و حسب الامر مأمور خراسان
بشد و این روز نامیردند

فوج فواج داعی ابوجحیی عالیجاه محمد علیخان سرتیپ که مأمور خراسان بود
در غزه شهر جرج روانه شدند و از فرار یک مسلمون بشود درین راه
با نظم زیاده رفتند

عالیجاه جعفر قلیخان میرنجه که در اردو بود با فوج دیگر فواج داعی ابوجحیی
سرخای خان پسر شازده روز یکشنبه وارد داخل خلافت شده
و چهار عاده توپ که مأمور کرکان بود در پنج شنبه از بند انچه
پس از نشانی که بسراجه جعفر قلیخان مأمور کرکان اند برودند

سواره عالیجاه سلیمانخان آقا در غزه گذشته نوشته شده بود که
مأمور اصفهان شده و احکام شده است که سبب نفر از انجا با
عالیجاه جعفر قلیخان میرنجه مأمور کرکان شده و دویت نفر مأمور
اصفهان شدند

در روزنامه مفصل گذشته در تعیین اسمی افواج توقیف و در خلافت
دو فوج فرمان ابوجحیی عالیجاه محمد حسن خان سرتیپ نوشته شده بود

در روز یکشنبه در جناب جلالت آتاب سفیر کبیر دولت بهر روم
از داخل خلافت حرکت کرده سبب اصفهان رفت

هم در آن روز جناب جلالت آتاب وزیر مختار دولت بهر انگلیس از
داخل خلافت حرکت کرده که از راه ساوه باصفهان برود

در روز سه شنبه در جناب جلالت آتاب وزیر مختار دولت
روسی از داخل خلافت حرکت کرده که هم از راه ساوه باصفهان برود

سایر ولایات

از فراریکه در روزنامه خراسان نوشته بودند در قندهار در
روز جمعه عاشورا پارتی زبانان بقانون ملت خودشان تغییر دادند

داشته اند فرود دیگر که با آنها عداوت سابقه داشته اند خدمت
نموده جمعی علی الغضبه بر سر آنها نجه قتل و غارت سپار نموده اند
حتی با طحال شیر خواره آنها کمره اند بعد از آنکه سردار خبر شده

کثیری از قشون برداشته و رفته اند قشون در انعطاف کرده است و در
استرداد اموال منتهی به آنها مشغول بوده بعد از آن دیگر خبری رسیده

از فراریکه میگویند ابراهیم خان بلوچ و برادران کریم و اد خان هزاره
بقند مار رفته و قشونی گرفته اند که با نظیر الدوله جنگ کنند و سه فرس

نیاهن فریقین مجاربه اتفاق افتاده لکن در هر سه مرتبه قشون قندهاری
شکست خورده اند اما کل این نهمه از اقوال سمع شده و مکتوبی هنوز

خبر می سلوم نیست

دیگر از استماع اقوال نوشته بودند که حیدر خان پسر دوست محمد خان

از کابل با هفت ارغون بست ترکستان نزدیک بمبئی بخرفته
 شرتان و سرل گرفته بود و چا پاری تخمیل آده نوشتجاتی برای حیدر
 داشت که بخرود و چا پارتون خود را بر داشته از آنجا
 کرده است لکن سبب جتس معلوم نیست تا بشخص شود
 عالیجاه فوج الله خان شترنگ فوج شتریز از قاری که نوشته بودند
 یکفوج تمام از ترشیر گرفته بود که الان مشغول شون

فوج قرانی اسم در ماه جادی الشانی وارد مشهد گردیده و در
 آنجا مشغول شون میباشند

از اشطام امر خراسان در روزنامه که از آنجا می آید می نویسند
 خاصه از مشهد مقدس که نظم نام دارد و وزدی و شربت هر که کس
 کم شده است و از اشطام و تمام لوایح استلطه کال اسو و کی
 ایتت ای رعایای آنجا حاصل است و از رنگانان که پیشتر نوشته
 بدوم خراسان میرسد حالا هیچ اثری نیست و اهل خراسان
 ازین حسنی اسوده غاظرند

از فارس رس نوشته بودند که نواخته اوله فیروز میرزا تخته نظم
 بو شهره آن صفحات با قشون رفت بود وسی و کوشش زیاد و در راه
 بدون این قشون و هشته که بحاصل و زراعت کسی ضرری نرسد و از
 قاری که از بندر ابوشهر نوشته بودند با کمال نظم حرکت کرده است
 و بحاصل و زراعت کسی ضرری نرسیده

و هم چنین اردوی عالیجاه مصطفی قلنجان میرینجه که در دشتی است
 بسیار با نظم رفتار میکند و مردم کمال رضامندی از رفتار او دارند
 و از احدی یک جوجه سبزیات گرفته است سهل است که نزدیک
 اردو و زراعت است و کسی قدرت ایله یکدسته از حاصل زراعت
 بچینند ندارد و زیاد از حد از نظم و کار او و رضامندی
 آنجا از او نوشته اند

از تبریز نوشته اند که محمد نام اسفنجانی من محال مشکو که از جمله
 والو اط است و یکدست او را هم پس ازین بسبب وزدی و شرتان
 بریده بوده اند این اوقات سالی هرزگی گذاشته و بنجایه خلیل نامی
 توپچی بدزدی رفته بوده است اهل خانه خبردار شدند او را گرفته
 به تبریز آورده بودند و محبوس بود و هم در آن اوقات یکی آ
 ششی در کار و الله انی باری بزد و عمل خلاف شرعی کرده بود و او را
 گرفته به تبریز آورده بودند و آجسته الدوله هر دو را حکم پستی
 فرمودند که عبرت دیگران باشا

هم در تبریز ضعیفه دلاله که خطب پنجه در بازار برده بوده است
 بفرود شد یکی از سربازان فوج جدید مراغه طبا پنجه را به بجای وقت کردن
 گرفته بود ضعیفه آده مراتب را با عالیجاه سرترا احمد خان امیرزاده
 کرده بود و اجسم با عالیجاه جعفر قلنجان سرترب گفته بود که حکما باید
 طبا پنجه باید بشود مشار الیه چهار روزه محلت خواسته بودند
 بعد از چهار روز طبا پنجه را پیدا کرده با سرباز حاضر کرده بود
 ضعیفه صاحب طبا پنجه را نمی شناسد جارجی انداخته جا کشیدند
 تا ضعیفه پیدا شده آمد طبا پنجه ای خود را گرفته برد و سرباز را هم با
 تازیانه زدند

جماعت دباغ تبریز از میرزا محمد حسین خان کاشی در نزد آتش الدوله
 شکایت کردند که پست و شت تو مان از ما جرمه گرفته است تو آتس مغری
 محصل گذاشته مبلغ نوزده هزار و استرداد و بصا نشان نمودند
 احوالات متفرقه

در باب راه کاسک و عرابه که در طرا بزان در روزنامه معده گذشته
 اشتباه راه این نوشته شده بود راهی که جاسازند بجهت زود عرابه
 و کاسک است بجهت عرابه بار کس که حاصل ارزنده اقروم را
 بکنار دریا برساند که با سلا بول و غیره بپزد

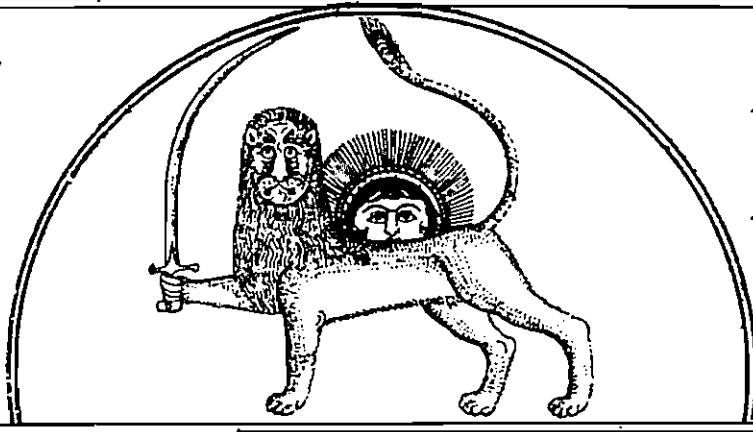
چند سال پیش ازین در هندوستان طایفه بودند که آنها را انگلیسی می‌نامند
 و یک قانون مذبح آنها آدم قربانی نمودن بود بجز بت خودشان
 این اشخاص وقتی پنهان بودند مردم زیاد کشته میشدند و جنس سگها
 که مثل جایی دیگر که در زمان در سر راه مردم را می‌کشند این
 اشخاص را هم در اینجا در زمان می‌کشند بودن این مذبح معلوم بود
 اما منیدانند که این اشخاص کلام اند و پنهان چیت بعضی از این
 اینجا چنان میدانند که این تکما که این اعفا و رادارند که آدم قربانی
 میکنند از بقعه لاصده که مرید حاجی حسن سبحان بودند سپاسند اما
 که با مناسبت آن طایفه نداشتند باشند چند سال پیش این
 یک صاحب منصب نخلیس درین خصوص تحقیق تمام کرده و حال چنان
 کرده اند که در هند اگر رسم ازین طایفه مانده باشند بسیار
 کم خواهند بود قاعده آدم کشتن این اشخاص حس بود است که به
 سیاحی که در راهها تنها میرمشه مش میشد آنها با یکدیگر میان
 جنگل و خلوت بود و هر سبب داند ناکاه طنباب کوچک که پیش در
 دستار خود پنهان داشته اند بگردن آن سبحان انداخته و
 او را می‌کشته اند در میان خودشان زبان علیحد داشته اند
 اشاره هم در میان نشان بوده است که بان هم دیگر را می
 و بعد از تحقیق معلوم شد که بسیاری از سر بارها که از برای مدتی
 در خص خا می شدند که تنه راه میرفتند و از آنها دیگر خبری نشد
 بچنگ این تکما افاده کشته شده بودند اند که زان این طایفه
 از غارت مردمانی که می‌کشته اند بوده و چنان هم عهد هم دست
 بوده اند که تا سالها سال عثمان مخفی بوده است و چندان بدست
 یونانیان نیفتاده بوده اند تا این صاحب منصب نخلیس که درین
 بدست تحقیق میکرد چند نفر آورده و بدون پول زیاد آنها را ست

۷۴

بهرمان خود را برزواوند و دولت انگلیس بسیاری ازین اشخاص
 گرفته و کشته اند و درین تحقیقات از چیز دیگری برز کرده و غارت
 داشت یکی این بود که یکروز دوازده نفر ازین تکما گرفته بود
 و معلوم بود که از طایفه تک بوده اند و در میان آنها اوم بود که
 صد نفر کشته بود و بعضی هم تا دولت نکرشته بودند و بعضی هم
 تازه داخل این مذبح شده و هنوز دور نفر پشتر نکرشته بودند
 و غیرت اشخاصی را که در میان خودشان بزرگ کرده بودند بسیار
 می‌کشیدند با اینکه کشته شدن خودشان یقین کرده بودند
 باز هم اکبر کوشش میکردند که بزرگان بدست نیاید کشته
 نشود و در سپری در میان آنها بود که کسیکه معرفی و نمائندگی
 آنها را میکرد قسم میخورد که این پره مرد بزرگ این تکماست و
 بسیار هم آدم کشته است اما خودشان می‌گفتند که ما این پره را
 هیچ نمی‌شناسیم سیاحی بود در میان جنگل میخواستیم او را قربان
 نموده بکشیم قتی که که فرمای دولت نخلیس آمدند همه ما را گرفتند
 آوردند و چون که درین باب همه حرفان یکی بود و متفق القول بود
 کم مانده بود که آن صاحب منصب که تحقیق میکرد حرف آن تکما را
 یاد آورنده آن سپهر مرد را که کند اما از آن پره مرد گفت
 که دستار خود را که در سر دار در داشته و بکشاید و قتی که
 دستارش را کتف در میانش از زمان طنباب های کند
 کرده کرده که همه تکما بجهت انداختن بگردن آدم در دستار
 خود مخفی داشتند او هم در دستار خود پنهان کرده بود
 و معلوم شد که حرف آن شخص مانده راست بوده و آن پره را
 بزرگ مان تک با بوده و آدم نیز بسیار کشته بوده است
 بعد از آنکه از اعجاز آن عجز رسی تمام شد و تحقیق پست
 که واجب القتل حکم قتل سه را دادند

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم جمعیه بیت و یکم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۶۷

نزهت شاهزاده مس
هر کس در طهران طالب نشو
ازین روز نامها باشد در
بازار دروگان میرسد کاظم پلو
فروش و حش می شود



قیمت
یک نخود شاه
سه ماه شهر اردیبهشت
شش ماه دوازده هزار
یک سال دو تومان چهار هزار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی مسایون

در یوم شنبه ۸ ماه ربیع الثانی حضرت پادشاهی بدار السلطنه فرود
نزد اقبال فرمودند و در روز شنبه ۱۱ از آنجا حرکت فرمودند

دارالخلافه طهران

بعد از تشریف بردن موبک مسایون با اینکه قشون سواره پوده
زیاده از ده هزار نفر در دارالخلافه مبارک که همیشه با نهایت
و آرامی سپاس شدند و بجهت عیبت و نوکر در کمال آسودگی مشغول
خدمتگذاری و دعای دوام دولت قاهره اند

کسانیکه مانور توقف دارالخلافه مبارک که همیشه در روزه چون
ایامی که اعلیحضرت اقدس پادشاهی تشریف داشتند بدربار
جهاندار می آیند چون معرب الخاقان اجدان باشی قدری کسری
داشت تجویز طبیب در باغ لاله زار منزل نموده عالیجاهان بیضا
و محمود خان نایب اول اجدان باشی در اطاق نظام مستوفیان
عظام و لشکر نوبان در دروخانه عالیجاه میرزا زمان مستوفی
و میرزا عبد الرحیم فنی باشی در دیوانخانه عالیجاه میرزا عبد الغفار خان
برسبدکی امورات دول خارج هر یک در انجام خدمت موجودند
مشغول و در رعایت نظام و استقامت بجاری میجو که رسیدگی می نمایند

در ایام شاه شاه فرودس آرامگاه حکم شد که کتاب نظام نوشته شود
و چون که نواب کامیاب از ده بهرام میرزا سالها در عهد و بعد طوبی آمد
در میان قشون نظام مشغول نموده در تعلیم انگلیس و غیره مشغول نظامی و نظامی
و اگر فیه و ازین کس عثمان در نظام پیشتر بود با بیان رجوع شد
و بعد بجهت فوت شاه مبرور موقوف شده بود تا درین ایام که
بمت اعلیحضرت شاهنشاهی و انشای دولت علیه صرف نظام
امر قشون نظام است به نواب محظوظم الیه حکم فرمودند که کتاب
نویسند و حسب الامر کتاب مذکور با تمام رسانده موسوم نظام نام
نمودند و چهار صد جلد از آن در دارالطبایع طهران انطباع شده و اکثر
از آنها در میان صاحب منصبان قشون تقسیم شده و باقی قسمت
خواهد شد و چون که این کتاب بسیار موافق قاعده و دقت نوشته شده
مفیدت زیاده بجهت کل قشون نظامی است الله خواهد داد
از آب رودخانه در بند و تخریبش اهل دارالخلافه از قدیم حتی آنجا
که هر وقت محتاج میشدند از نهر ششوی حکم آباد آب بهتری آوردند که
رفع عسرت اهل شهر میشد درین اوقات بجهت کم آبی اهل شهر درین
بودند نواب شاهزاده بهرام میرزا و معرب الخاقان اجدان باشی
حکم کردند که موافق قرار داد قدیم ده شبانه روز آب مذکور را بشهر

پاورند که سکه دارانخلا و سیراب کردند و در روز چهارشنبه ۱۹ شه
رجب آب رودخانه از قهر حکم آباد بشهر جاری گردید

در وقت گذشته سه شنبه اوچهارشنبه او و ساعت از ظهر که ششالی
عصر خان بادی وزیدن گرفت که در پیرون شهر و بعضی از کوچه ها در
خند سگسته و از ریش انداخت

در باب تعمیر خرابی برج و باره شهر که هر روز یک نفر بکار مخصوص
گرددش کرده خرابی آنجا را روزنامه میکند مراتب خرابی برج و باره
به اجدان باشی اظهار شده چهار روزه المرام از معمار باشی گرد شد
که برج دباره شهر بر کجا خرابی داشته باشد تعمیر نموده بدست
مسئولین شهر بسیار دوشاریه نیز بنا د علیجه تعمیر کنده داشته است

میراب قفاة حاجی سرز علی رضا عارض شد که مجرای قنات منبوره
دو نهد دارد که یکی بجهت چالیدان و دیگری بجهت عود لاجان میرود
و نه محمد چال میدان حسینی خرابی همسازنده که اگر تعمیر نشود
آب زیر برج افشاده خرابی در برج دباره شهر هم خواهد بود
کار که از ان دولت علقه قرار دادند که سکنه و ریش سفیدان چالیدان
از عهد حسینی محتاج خرابی بر آینه که آب بجهت آنها برود
و حسب الموعود مشغول تعمیر نموده

رحیم نام مشهور به دستا قبان بعضی اسباب از دکان جاج
اقاجانی دزدیده بود بحکم کارکنان دولت علیه هزار جوب
باورده و غارت اموال حاجی اقاجانی را از او گرفته شخص گردید

یک نفر دزدیک که در اوقات توخت حضرت امیر شایسته
در محله چالیدان گرفته بودند بدست کلانتر سپرده بودند که اموال
مردم از او گرفته شود آنچه بختس و بختس شد چیزی از او بظهور نرسید

نواب کامیاب شاهزاده بهرام میرزا حکم نمودند که بسیاستی که سرانوار
بود رسانده و از شهر پیرون کردند

چهار نفر دزد دیکر که خدایان گرفته و بکلانتر سپرده بودند مراتب به
نواب شاهزاده و اجدان باشی عرض شده حکم نمودند که فوج خرابی
در میدان توپخانه حاضر شده و دزدان را بقطار نظام انداختند و پیرون کردند

امورات قشونی

عالیجاه جعفر قلیخان میرنجه با فوج فراج داغی و فوج بیات زرند
و سواره و چارولوی آذربایجان و عراق که در خاروه در این سکنی
دارند با چار عاده توپ در چهارشنبه ۱۹ از دارانخلا فر روانه
کرگان گردید

عالیجاه سیف الدخان سرکرده سواره شاهسون دوبرن با
بغض و شاد نفر سواره روز سه شنبه ۱۸ روانه خراسان گردید

فوج بیات زرند که بحکم امانت شده بودند در روز سه شنبه
شازده هم دارد در انخلا فر گردیده و مامور کرگان شدند

تعمیر اجناس دارانخلا فر دیرین هفت ازین دست راست

تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس
تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس

تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس
تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس

تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس
تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس

تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس
تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس	تعمیر اجناس

تعمیر اجناس
تعمیر اجناس
تعمیر اجناس

سایر ولایات

همه جا مطمئن و امن و آرام و رعایا و برابری آسوده خاطرند
 دوام دولت قوی شوکت علیه مشول اند و بشکر گذاری رفاه
 و اقیست خود اقدام دارند خاصه ولایاتی که موکب پیروزی کوب
 حضرت اقدس بعلین در آنجا در حرکت چپاشند که عموم
 رعایا و انالی انولایت از توجیه و مبارک کمال سرت و انباط و

در روزنامه همدان نوشته بودند که در ماه جمادی الثانی در
 سرگردان آمد آبا و دزدان چند نفر را بپهنه کرده بودند
 صد و پنجاه تومان جنس و نقد از آنها برده بودند صاحبان مال
 بنزد خان بابا خان نایب المحکومه آمده مراتب را اظهار کرده بودند
 شار الیه فی العور چند نفر سوار متعاقب آنها دستاده و سواران
 بدزدان رسیده بودند و دزدان قدری از اجناس مسروقه را بجهت
 سکنین انداخته و فرار کرده بودند و سواران نیز آنها را تعاقب
 کردند درین بین باد شدیدی وزیده کرد و غبار بسیار شده و
 باران شدید میسم باریده بود و وقت قسم گذشت تمام
 و تارک بود دزدان خود را بکوه زده فرار کرده و سواران آنها
 گم کرده بودند محمد و آدم تقصیر و تجسس آنها دستاده اند

اخبار دول خارجه

انگلیس تاریخ کاغذ آخر که از لندن پای تحت اینولایت آمد
 سیم چادی الثانی است و بنا داشتند در آنجا شماری
 خود اهل انگلیس را نمایند و قزاقی داده بودند که در خصوص این
 وقت تمام بشود این بود که چند وقت است که حلقه را اعلام کرده
 که در وقت معینی این سرشماری اجرائی شد بعد کاغذ چاپ شد
 و در کل حکومت انگلیس در هر خانه یکی ازین کاغذ داده اند و مضمون

کاغذ این است که در شبی معین که قرار شماری خواهد بود صاحب
 باید بنویسد که چند نفر در خانه او خوابیده اند و سن هر یک چه قدر است
 و از چه قسم اشخاص اند و اگر کسی از اهل آنخانه در آنجا نباشد یا در سفر باشد
 یا جای دیگر آراهم باید بنویسد

سرچارلز تونی پیر که سابقا ایلیف نام کل عا که هندوستان بود و در
 خودش از آن منصب استخا نموده بود درین روزها وارد شهر لندن

اگر آنجا س که از مالک خارج فرستاده بودند بجهت گذارش در عمارت
 بلور در پرون شهر لندن که خلق تماشا نمایند با آنجا رسیده بود از
 اجناس دولت یسکی دینای شمالی که در کشتی دولتی گذاشته بودند
 دارد مملکت انگلیس شده بود و شهرت داشت که این یسکی دینا بنا
 که بعد از آنکه این اجناس مدتی در لندن ماند قزاقی بگذارند که همه را
 از آنجا بشهر نیویارک یسکی دینا بیاورند و بجهت گذارش این اجناس
 در شهر نیویارک جانشان این است که این عمارت را که در شهر
 لندن ساخته اند بجزند چونکه عمارت مزبور را کلیا از بلور و آهن و
 چون و چوب ساخته اند کمان دارند که حمل و نقلش از ولایت
 انگلیس تا نیویارک یسکی دینا چندان اشکالی نداشته باشد

فرانس

درین ولایت اینت بود اما بعضی انفسدین که خیال بوداکی و یا
 داشتند میخواستند اغتشاش برپا نمایند ولی نظم و دولت
 سخت بود که مفسدین نتوانستند شرارت و اغتاضای ظاهر نمایند

ما بین ماری سبنک که موافق قاعده ارثی وارث تاج و تخت فرانسه
 و اولاد لویی فیلیپ پادشاه سابق فرانسه که پیش از دولت جمهوری
 بود کلهکونی شده بود که با هم مصلحت نبودند اولاد لویی فیلیپ پادشاهی

خود را کنار گذاشته کوشش داد و بجای سبک نماند بلکه با سبک تاج و تخت آن مملکت رسید و سلطه دوباره در آن ولایت برقرار شود حال میگویند که در میان اینجا اندک مغایرت و سردی ظاهر شده اولاد لوی فلب گفته اند که اگر اهل فرانسه ایشان باین فرایند که سلطه باز دو باره در آن ولایت برقرار شود آنوقت این زمانند سایر اهل فرانسه خدمت و اطاعت پادشاه آن عصر خواهم کرد اما راهی حتمی درین باب معلوم نشود ماکاری نخواهم کرد که باعث اغتشاش ولایت خودمان بشود مازنی سبک از کفار آنها پیش آمده است و گفته است که اگر پادشاهی من اقرار آوردند و قبول کردند باید بجان و دل و کوشش و غیرت تمام من خدمت نمایند و سعی میکنند که من باز بجز خودم برسم آنچه از پیشتر فرانسه معلوم میشود در میان آنها اندک مغایرتی شده است که با فوت دولت جمهوری به استقلال لوی نالیان پسر آن مملکت شده است

موسس بوده که ولط که از جانب دولت فرانسه مأمور به سلطه بر آن شده است که در دولت علیه عثمانی وزیر مختار از جانب فرانسه باشد از شهر پاریس بیرون آمده است که بست شهر سیلیا آمده و در آنجا کشتی دولتی سوار شده و بجا مملکت ایتالیا و چند روز در راه توقف خواهد کرد و بعد از آن روانه اسلابول می شود و در شهر مرسیلیا اهل تجارت آنجا جمع شده و بحضور امپراتور و حضور امورات خود عرض کرده اند که چون درین ایام وعده عهدنامه ما بین فرانسه و دولت علیه عثمانیه تمام میشد و خواهم کرده اند که مشارالیه کوشش نماید که در باب تجارت عهدنامه تجدید شود

مدتی میشود که دولت فرانسه در آن سمت معزب زمین که جزیره آ

مینامند بر تسلط شده اند و بعد از گرفتن امیر عبدالقادر که مدتی با دولت فرانسه جنگ میکرد حالا آن ولایت رو به بغایت دست و پا کرده و جمهوری فرانسه بسیار کوشش و سعی دارند که آن ولایت معمور و آباد بشود اما در سرحدات آنجا بعضی از قبایل اعراب آن ولایت نشسته اند و گاه گاه مجال یافته در میان املاکی که در تصرف دولت فرانسه است تاخت و غارت می نمایند درین روزها بنا دارند که قشونی بآن سمت بفرستند که قبایل مذکور را منقب نمایند در عابای خودشان در آن سمت از صدمه تاخت و غارت آنها آسوده باشند درین باب در مشورتهای پای تحت فرانسه گفتگونی شده است و درین روزها قشون بآن طرف از ولایت فرانسه روانه خواهند نمود

سایر ممالک فرانکستان

از روزنامه چاپی که در فرانکستان میزند معلوم میشود که در باب گذارشش من که دکلمای پادشاهان در شهر در زدن جمع شده اند کی بحث و مغایرت ما بین دولتین استریت و پرستیه اتفاق افتاده است ادعای دولت استریت این است که باید چنان تسلط درین منطقه داشته باشد که کو با آن دول کوچک که حسب عهدنامه در آنجا دول جداگانه بودند قدری از استقلال خواهند داشت و دولت استریت در آنها دخل خواهد داشت کم مانده بود که قواری در آن ممالک نشسته شود اما در سر این بحث ما و کلام معتدل شدند و دولت استریت از ادعای خود دست می کشد و دولت پرستیه در روی او سخت استیاد کرده است و دولتین انگلیس و فرانسه حمایت بدول کوچک میکنند در سایر فرانکستان اخبار می بود که قابل اظهار باشد

احوال متصرفه

در روزنامه فرانسه نوشته اند که در اول بهار در کوهستان مملکت سوسین در کوهها ما بین آن ولایت و بنیدین چند وقت در دمی و چند نفر در آن فتنه بودند

در تاریخ هفتم ماه جمادی الاول آتش میان شهر شامه برین باقی
 پروریده افتاده ابتدای آتش سه ساعت از شب رفته بود آ
 و هیچکس نمیدانست که آتش از کجا ببارت مبرور افتاده و کجا
 بجای از لوله های بخار و غالی سنگی که در فرنگستان عروس چرخ میسوزانند
 ترکیده و بخار میان اطاق پرودن فرستاده و آتش گرفتار است و سوخته
 مبرور سوخته است و در آنوقت باو شده اند شده است و الاغ
 و لیله آن ملک و بی عمارت بزرگ که در آن نزدیکیها بودند همگی
 سوختند

وزرای پاپای رومند دارند که قشون از اهل دول خارج بجهت پاپا بکنند
 که قشون اولایت اگرشان از هسل دول خارج باشند و از
 اولایت نباشند و از اولایات اسپانیول انگلیس و سویس قشون خوا
 گرفت سوار و توپخانه باید کلاً از اهل خارج باشند اما نظام پاپا
 از اهل روم میگیرند و سایر اهل دول خارج باید باشند و میگویند
 اگر این قرار بشود و دولت روم کمزور خواهد شد بلکه نزدیک یک
 سال اخراجات آن ثقات کرده که گمراهیهای سابق خواهد شد

در میان اجناسی که بجهت ماسا خان بعمارت بلور پروش همسازند
 دستاوه اند شخصی نفیسه ساخته و با آنجا دستاوه است که تشنگی
 چیزی کم است و در آن نیز و مثال کم است لکن چاشنی دار کله
 و چغافش بطرح تازه که در شکلهای بزرگ این ایام میسازند ساخته
 و پر میکنند و می اندازند و قداق اوسم از خوب چیت است و لوله
 از منقول چیده ساخته شده و همه سبایش خوب درت شده است
 در ساشش از همه شکلهای چغاق اوست چون که چغاق لنگ پازو
 پارچه است یعنی از پارچه های این جهان چنان کوچک و ریزه ساخته شده

که تماشای آن بی ذره بی شکل است و دیدنی شود و شکست
 چند نفر ضعیف کاران جدا کاره آما این لنگه را با همه سبایش کنگر
 که اسم او گرفت است و در یکی از نصبهای انگلیس که در تبریزی
 ساکن میباشد

در ایام ناخوشی و با اهل هفت جزایر یونان که در حایت دولت انگلیس
 سپاس فرزند اند از اینجهت که زیاد مردم فوت شده و ناخوش
 شده اند و ما نشان تلف شده است خصوص در جزیره سفولونیزه که
 مدتی است ناخوشی و با از آنجا رخ شده است اما رعایای آنجا چنان
 بی چیر شده و از کار افتاده اند که سپاس خدیوگر سنگی می کشند و بجهت
 رفع تکدستی در پیشانی آنها از سایر جزایر آنجا پول جمع کرده و بجزیره
 مبرور فرستاده اند و چون کفایت نکرده است بنا دارند که از دولت
 انگلیس نیز خواهی جمع کرده بجهت آنها روانه نمایند و خود پادشاه
 و پرنس البیط اول درین کار خیر و ثواب بجهت ترغیب خلق اقدام کرده
 و پول زیاد داده اند و خوانین و سایر اهل انگلیس هم پول خواهند داد

در روزنامه جدیده ایحواش که در اسلامبول تبرکی چاپ میزنند
 نوشته اند که پادشاه پروتیه بجهت امپراطور روم دست بیک
 مرتفع فرستاده است که یک بلون ریال که نزدیک یک کرویر
 ایران است قیمتشان مبرور است و در دایسنگ الماس و دریا
 نصب بوده که دویست هزار ریال که در صد هزار تومان پول
 قیمت آن سنگهاست

هم در جریده ایحواش از عجایب اتفاقات نوشته اند که باز
 سال قبل این بجهت تشریح و تشخیص طبایع انسانی طبیبی
 در شهر استرزد و غاروار در ایالت آنجا سندی شده بود
 که هر چه از معصومین را که در می آید بجهت و سیاست کرده اند

۷۹

بطلب مبرور بدند که تشریح نماید شخصی معصرا که بدارشیده بوده اند
 بعد از قطع نفس و نعین کتوش حیدر اربابان طلبت داده اند و در دوش
 حال بخانه خود آورده در محلی گذاشته میخواهد او را تشریح نماید بطلب
 سر او نترزده درین شامعی برای طلبت روید و بجهت آن قسم بقدر
 نیم ساعت بیرون میرود و بان جای سر این مصلوب که نترزده بوده
 خون عجزی بسرسانده قدری خون آمده و زنده شده و نیز گفته است
 که چگونه شده و میبوت بوده بعد از آنکه طلبت محکم خود فرات
 به سر زده و بخانه مراجع نموده شخص مصلوبت زنده یافته و گفته بود
 که چون تو معصرا بودی اگر بیرون بروی دو ایسان ترا باز گرفته اند
 خواهند کشید آن شخص قسم مدتی در خانه آن طلبت میماند بعد از
 چندی طلبت را اسیرا خود به ساحت بلای نکلیس برده و در آنجا
 شربت یافته بود که این شخص بعد از مصلوب شدن اینطور زنده شده است
 و از بابت شوخی و سخنی که گاهی تن در سیداده و او را از گردن در بر نفل
 بداری کشیده اند و خود می شده و بعد از آنکه بخود می آید شهادت
 عالم در پیشی رسان سیکرده و ریسانی می انداخته اند که یکسرا و ایدار می
 و سر دیگر بسیار را گرفته اند از پانین می آمده است تا یک روزی در
 منزل طلب مبرور خود را بهمان طرز و نحوه بوده است و طلبت مباح
 بیرون رفته بوده است این شخص مصلوب ریسانی در نزد خود بهمان
 مدار بسته در سر ریسان را گرفته پانین آمده و باقتضای فطرت
 خجاست جیبی هر چه نفود و اموال که در منزل حکیم مبرور بوده است برداشته
 و سبت فرانسه فرار کرده بود رفیق دیگر آن حکیم که این کیفیت مطلق
 بد بو ایسان آنجا اظهار و آنها از پوست خانه چا پار بغرانس
 نموده در پارسیس پای تخت فرانسه او را گرفته و فرستاده بودند
 دیگر از زنده سستان نوشته اند که در شهر انقون تشریح افتاده

۸۰

و بقدر دوسهزار خانه و جنبی دکان و کمرک خانه و قایقها و
 کشتیهای نزدیک شهر مبرور آتش گرفته و ضرر بسیار به اهل آنجا رسیده
 و در محل کمرک بار و طر زیاد بوده است که آتش گرفته بعضی از عمارات
 و بناها و بنیبنهای آن اطراف راهها انکنده و خراب نموده و
 از مردم شهر مبرور بسیاری درین حادثه تلف گردیده اند

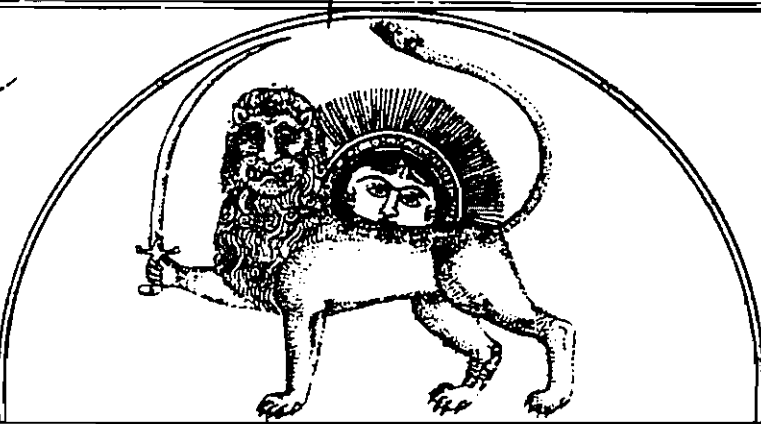
هم در روزنامه جدیده احوادث اسامبول نوشته اند که در جزیره
 رودس زلزله خدشت اندا یافته و امانی آنجا بجهت قطع نشدن
 و متوالی بودن زلزله در پرتو و صحرا چا و زنده اند و از طرف
 دولت و جی بجهت اعانه و علفی خسارت آنها اعطاشده و در
 پین شدت زلزله کوهی که در آن نزدیکی بوده است شکافته شده
 و آتش و دود از او سردن آمده و بهین سوال آتش در کوه مبرور
 علی الاکوم الثعال دارد که یکی از کوههای سوزنده دنیا که تازه ظاهر
 شده و میشود

سابقا از پارسیس پای تخت فرانسه تا شهر لیون راه این سنجیک
 سجا را بنا گذاشته و بجهت اینکه تجار فرانسه بقدر کفایت راه مبرور
 و ج مخرج جبع و کار سازی نموده بودند راه مبرور تا تمام ماند و ج
 در این اوقات از تجار انگلیس جمعیتی بجهت تمام راه مبرور شورا
 جمع نموده و قرار گذاشته اند که بعد از اتمام این راه منافع خواهی که
 هر یک هر قدر صرف کرده باشند از فرار صد و پنج بهمنات نیز
 جمهور مملکت فرانسه با آنها عا بکردد

دیگر راههای این چون در ولایت نخلیس راه کارد شده است
 و عبور مردم بهسولت و آسانی دست میدهد و بجهت کال کسب آنجا
 زود میرود و مانند سابق طول نمی کشد بعضی ارباب صنیاع از
 ولایت فرانسه بان ولایت سنجیک را که در پیش راه مبرور

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه بیستم شهریور ماه سنه ۱۲۹۷

نزد هفتم
کرس در طهران طالبان
این روزنامهها باه بازار
در دکان میرسید کاظم
بفروزش فروخته شد



قیمت
یک نسخه شاه
سه اش هزار دینار
شش و دوازده هزار دینار
یکسال و دو تومان و چهار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی همایون

چنانچه در روزنامه هفته گذشته نوشته شد موکب سیروزی که
اعلیحضرت پادشاهی در روز شنبه ۸ ماه رجب المرجب بقرون
نزول اجلال فرموده اند و اهل شهر از اعیان و اشراف و علماء و سادات
و دینی و شریف با کمال شوق و شغف پیشواز آمده بودند و تا
محل خاصه کعبه تجدی از توقف موکب همایون در قرون شاکر بوده
که از اکثری که شنیده شده قبلاً ارضی نبوده اند که موکب پادشاهی از
قرون حرکت نمایند زیرا که در نظام دارای قشون استقامی شده است
که نندی بجای میشود و در مساللات هم منافع کلی مملکت این بدر رسیده
کن در یوم شنبه ۸ از آنجا تشریف فرمای صحنه عواقب شده
مقتب آنجا خان حاج علیخان فرزند شاهی و زحمت محله بخود بگفت
و صدقت اقدام نموده و خداوند متعال قبول و مستحق خاطر اعلیحضرت پادشاهی
و اولیای دولت قاهره افتاده علاوه بر منصب تراشباشی که در
دیوانی کل ممالک محروسه را با و اقرار کردند که مستحق و سربدار
و سایر بهر یک از عمارات که لازم است همین نماید و عمارات دیوانی را
که آثار شوکت این دولت علیاست همیشه پاکیزه نگاهدارند و تعمیر

فرانس با شیان حکام و فرماندان ممالک محروسه نیز نموده
شارالیه محول گردیده که غل و نصب آنها نیز نموده و محول باشد
و فرمان همایون بجهت این دو منصب با شاهی شارالیه محول شده
عالیجاه آقاخان که بر تپسی سواره ایلات قرون منصوب شده بود
در روز و در موکب همایون هزار و پانصد نفر سواره باشکوه تمام
با استقبال آورده و بعد از آن هم دور و زاولیای دولت
علیه سان بدقت تمام دیدند هر طایفه را از سواره بیک رنگ لباس
ترتیب داده بود که هر طایفه از لباسشان معلوم و متمایز بود و هیچ
اسبهای این هزار و پانصد نفر داغ کرده و خوب بود و هر طایفه را
با اسم همان طایفه داغ کرده بودند و خوب و زیاده نظر آمدند
فوج خیم ایلات قزاق و داغی و سواره ایلات قزاق و لوی از در بگفت
یک منزل بقرون مانده بار دوی همایون ملحق شدند و انسان
اعلیحضرت پادشاهی گذشته و از آنجا با عالیجاه حیدر علیخان قزاق
میر خیر نامور سرحدات اسرار آباد و کرکان شدند و بدار اصفهان
آمده سینه نفر سواره افشار را با اجمعی عالیجاه سلیمان خان را

با فوج بیات ز زند و اخلاص افسار و سواره فرج و لوی عراق و آذربایجان
برداشت تصفحات کرگان رویشند

که کسی با این جبیناید که متعوض و با
دارا خلاص طهران

فوج بیات ز زند که در غنچه گذشته نوشته شده بود که مامور کرگان
درین غنچه روانه شدند

فوج جدید مانده که عالیجا جعفر قلنجان سر تپ گرفته بود با صاحب منصبان
فوج بیستم در روز چهارشنبه و دوازدهم با آراستگی و شکوه تمام

فوج اخلاص افسار نیز بدار خلاص مبارکه آمده در یوم دوشنبه
سه شنبه مواجب آنها داده شده مامور کرگان شدند

دار و درین شد در روز پنجشنبه بظواهر اولیای دولت علیه رسیدیم
جوانان خوب نشید گرفته شده است و قرار شد که تا تشریف فرمائی

در بابت لاکرکشان زنده رانی و لاریچانی و لولاسانی و شمیرانی و ساوجب
و خوش دارا خلاص که شب بار بربخ و ذغال غیره می آورد و باعث ارزانی

موبک هایون در قزوین آنها هم در آنجا باشند و بعد از آنکه
مسعود از قزوین آنها هم بجهت قراولی و مشق بدار خلاص طهران بیایند

اجناس در آنجا خلاص می شد چون گاهی اوقات دیوان خجیه حمل و نقل فرمایند
و غیره مالهای آنها را می گرفتند با اینکه گرایتند از سایرین میدادند با

و حسب الحکم چند روز است که وارد شده اند
فوج جدیدی که حکم شده بود از افتار بر کتلوی قزوین گرفته شود در روز

موجب توتم آنها شده چندی بار بشهر آوردن را نفوس بگردند و گویند
در اجناس هم میرسد مراتب کار گذاران دولت علیه عرض شد مغرب

ورود موبک هایون به استقبال آمده بودند و از نظر هایون گذشته
مقبول و شش افتادند

اجودان باشی حکم نظامی دادند که احدی از دیوان خجیه حمل و نقل فرمائی
و غیره متعوض این اشخاص نشوند و حکم مزبور را بدو و از نامی شهر رسانند

فوج جدیدی که مانده گرفته شده بود با علی بن قی خان سر تنک روز
ورود موبک هایون بقزوین وارد شده و از نظر علی بن قی خان

قدغن نمودند و باین سبب برخی ذغال غیره که چند روز گران شده بود
باز شل اول ارزان گردید

و اولیای دولت علیه که نشدند و قرار بر این شد که تا دو ماه در قزوین
توقف داشته و بیات بگیرند و مشول مش باشند

بعضی از بابت و بجای از راه غنا و اشتباه با عرض کرده بودند
که حاجی غلام حسین شریف جماعت و باغ حدانی مبلغ بیست و نه

بعد از آنکه نواب سیف اند میرزا بحکومت حمدان منصوب گردیده بود
بعضی از بابت و بجای از راه غنا و اشتباه با عرض کرده بودند

اب کسب و بیخ ناصاف می شد و در ریزستان هم که آب در آنجا بود و کاهها
بجهت شکر کهنه و رجوع اطفال ناپاک شد عالیجا محمود خان کلانتر

اجحاف و زیادتی کرده است نواب ستری الیه بجهت عدم بلدیته او را
گرفته و چهار صد و پنجاه تومان از او تنگ گرفته بودند حاجی غلام حسین

کرد که در درون پنج چاههای شهر دیوار بکشند که مانده بقین باشد
از اهل شهر مانع کشیدن دیوارهای میزبند و گفتند که شارع عام در اهل اطلس

بعضی امسای دولت علیه رسانده آنها را بر کاب هایون بادشاهی
نموده و در توقف قزوین اولیای دولت علیه بجهت امورشان رسیدند

صنان پنجالی بود مشارالیه بجهت حج از دیوار تا دیوار کوچ بجهت شارع عام
معین نموده که حق عبور خلق منظور شود و بعد از وضع شارع عام دیوار در پنج چاه

کردند معلوم شد که با اشتباه این عمل ناشی است متشکک مزبور را از
کسان نواب سیف اند میرزا گرفته حاجی غلام حسین رد کردند و حکم دادند

معیین نموده که حق عبور خلق منظور شود و بعد از وضع شارع عام دیوار در پنج چاه

کسان نواب سیف اند میرزا گرفته حاجی غلام حسین رد کردند و حکم دادند

سایر ولایات

از فراریکه در روزنامه اصفهان نوشته بودند در روز نیت و یک جمادی الثانی زوجه استاد اسماعیل نام تجار عمارات بوانی فوت شده و در آن زمانه احمد مجلس فاتحه خوانی داشته اند تا کاه طاق اطاق بکرتبه بر سر آن جمعیت خراب شده ولی از فضل خدای کسی طاعت نکردند و کوفت بستن هشت نه ساله در زیر او آرمیده فوت شده است

هم در روزنامه اصفهان نوشته اند که در محله بید باوشی مجلس شریک و هرزگی بوده است و در روی مهنای نشسته بوده اند ساعت از شب گذشته یک نفر شاگرد فصاحتی در آن بیان بوده است بجزیرت برود شخصی دیگر مانع او شده و دهنی بسیناش زده که عقب برود از مهنای پانین افاده و فی الفور مرده است که خدای محله خبردار شده یکی این مجلس را گرفته بنزد عالیجاه چو اعلی خان برده و عالیجاه را به تبیسه یعنی جمع آنها نموده و در حبس وارد تا بعد ازین قاتل بر حسب فصاص شود

نواب نصره الدوله فیردز میرزا صاحب اختیار فارس از بندر اوشه بشیر از معاودت نموده اند از فراریکه نوشته بودند در شیراز باز اسال هم ملج خوارکی بهم رسیده است لکن از تفصیلات الهی مرغ سفید ساری بهم رسیده که دیده اند ملج را سپاری کشد و تلف می کند و از فراریکه نوشته اند امید داری هست که این مرغهای سفید سال ملج را تمام کنند و رفع این ساخته از آن مملکت بشود

از خوارق عادت که بمعجزه حصصه معصومه علیا و علی آباها المعصومین الف الشاء و التجه ولالت داروین است که در روزنامه قم نوشته بودند که در روز اول ماه جب طرف عصر یک ساعت بغروب مانده

از بالای قبه روضه منوره سفیدی روشن مانند نور متجلی بود به نوعی که در روز روشن با شعاع اشعاع اشعاع او نمایان و بطرف آسمان متصاعد بود و مانند نظر مسید بدین نور نمایان بود

علی آقای شکار که از جمله اشعار ولایت ارومی بود و در صومعه مقام و است و بواسطه ارتکاب هرزگی و دزدی و شترت او امر آن سرحد منظم نمود و مدتی بود که حکام ارومی بهر نحو که میخواسته اند در ایامی نزاع بودند به ارومی چا و دزدیا شترت و هرزگی او در آن سرحد موقوف نشود تا بدست می آمد و دزد شترتش موقوف می شد و نواب مصطفی قاسمی حاکم ارومی نیز درین اوقات بر حسب امر آلبای دولت فاجره و پسران و خوشی هر چه نوشته و آدم فرستاد که با او می آمد و در می کارش گذاشته شود که امر آن سرحد مختل و فاسد نباشد چاره پذیرش بعد یکدسته سرباز دیک نفر سلطان فرستادند که شاید این منافع و محاربه بیاید نیامده بلکه جمعیتی انجمن است خود جمع آوری کرد و محاربه و مقابله داشت و در مقابل و در تقسیم از سربازان کشته شده

عالیجاه عسکر خان بجز استماع این خبر کفوح افشار با آمد و بجایه نفر سواره برداشته رفته او را محصور نمود حصان قلعه با جلودار دوامی کرده خود و اتباعش را با انعام دستگیر نمودند چند نفر از آن که قاتل آن دو نفر سرباز و شیر تر از سایرین بوده اند نواب مصطفی قاسمی حکم تقبل آنها نمود و سبزی خود رساندند و علی افشار با و نفر از اتباعش بفرج بد بشتر سپرده برکاب تابون روانه ساختند

در روزنامه تبریز نوشته اند در مدینه سفیدی از اهل عراق تصفح آینه را با انوار خا چنان ترتیب کرده که تیر با و کاس میکند و کلاه بجن خوردن با و از یکدیگر پاشید برین و مدتی این است که از من اجزازه بسیار که کلاه با و کار کند نواب حشمت آید او را تبریز خوانسته اند که از اهل او چهار حاصل نمایند غیر از این هم بگویند شعاع غریبه بسیار دارد

۸۲

اخبار دول خارج

انگلیس تا پنج روزنامه که از این ولایت آمده بود ششم جهادی
بود درین ولایت تازه اتفاقی بنقاد است که قابل نوشتن باشد
که اینک چند سال پیش ازین از دیوان فرار شده بود که اجناس از
قبیل جو و کندم و غیره بی کمرک داخل ولایت شود و بسبب این قواد
اکثر زراعت کاران ولایت انگلیس سپارنظر شده اند خصوص در
ولایت آرنند که سابقا داد دستد زیاده داشته در آرد و گل
آذوقه خوراکی و حال نیسترا اند این اجناس الباقابل اجناسی که از
دول خارجی آید بعد دوشن رسانند درین خصوص اهل آرنند و اکثر
زارعین ولایت انگلیس بدلت عارض شده اند و امید دارند که بعد از
شورخانه دیگر از دکل رعایا جامع شود قزاقی در امورات آنها کما
شد که رخ ضرر اناناسته چندان خسارت دین بایکشدند

فرانس

تاریخ کاغذ آخر که از آن ولایت آمده بود ششم جهادی الثانی بود و از
قرار روزنامه آن ولایت معلوم شود که لوی ناپلیان رئیس جمهوری است
زانچه چونکه به تدریس و سلوک و دانشمندی و عاقلی را در میرفت اکثر
اهل فرانسه از او راضی بودند مگر الواط و مقصدین که از دولت خود چو
راضی نیستند و او را طالب حکامه و آشوب و اغشاش میدانند
درین ولایت در زمانه زمین شده اند چنانچه در چند وقت پیش ازین
در روزنامه نوشته شده چند نفر در زامامور شده بودند که اسرار
دولتی مخطل مانند اوستیک و زرای دیگر که دانی باید باشند
وزیر جاسبه اذن بسلطه پول خواسته است که معین بکنند بجهت
بیمارخانه و دو خانها بجهت خلق و این بسلطه را هم معین کرده اند

در طرز خروج کردنش با اهل شورخانه مشورت و بحث گفتگو شده است
سایر ممالک فرنگستان

از مملکت هند بعد از آنکه در روزنامه هفتگه گذشته نوشته شده خبری
تازه نیست در ولایت ایتالیا با دشته در زمان که دینی در هند
ان ولایت انقدر اموال از مردم بزور اخذ کرده بودند که مانده بود
همه متفرق یا کشته شوند قشون استریه در روم و پیدا ناست عیب
این وزدان رفتند و امید داشتند که همراهِ دستگیر با سفر
نمایند

بزرگان مقصدین فرنگستان که چند سال پیش ازین در اکثر دول
فرنگستان اغشاش کرده و تاج و تخت آن ممالک را بر سر زو
بودند تا بعد از جنگ و خوزیزی زیاد که باز پادشاهان استقلال
بهم رسانند و سلطنتشان برقرار شد حال کربنجه و در کل روی
دنیا متفرق شدند خصوص بملکنین انگلیس و روسیه که اکثری مان دو
دولت پناه آورده اند خلق خشن خیال داشتند که درین فصل سال
بنیاد داشتند که در بعضی ولایات فرنگستان باز آشوب خود را
برپا نمایند اما چونکه نظام دول فرنگستان سخت شده است
نخواستند عمل خود را از پیش ببرند و اظهار باقی القصر خود را نمایند

در روزنامه شهر میلان پای تخت مملکت پدماث نوشته اند
که در شش روز پیش که سردار کل قشون استریه در ممالک ایتالیا
اعلام کرده بود که هر کس که مقصدین زور داده و صحبت داشته
باشد با هر کس که نوشته است این مقصدین را در میان خلق قنمت
نمایند که منظور او باز اغشاش و آشوب درین ولایات باشد
بعد از ثابت شدن تقصیر کشته خواهد شد در هر کس که مقصدین از
رژ او در اید که با منای دولت اظهار کرده با محبوس خواهد کردید

احوال متفرقه

بعضی از صاحب منصبان کشتی انگلیس که به بحر منجمد فرستاده اند به عقب آنها که چند سال پیش ازین با بخار فته اند و از آنها اثری نیست در خصوص مای که از آن دریای می آورند و از شدت سرمای القویخ می بندد بطور غریب نوشته اند که یک روز مای از آن دریا در آورده و در قنایح که در مکان کرده اند سرد است و سخت شده بود مانند سنگ شکر را پاره کرده در میان آب گذاشتند که بشویند و بخش باز بشویدند که بجزکت آمد و بعد از حرکت زیاد مردی بجهت امتحان ماهی دیگر که بچ بسته بود و شکر را پاره نکرده بودند در میان آب گذاشتند بعد از آنکه بخش آب بجزکت درآمد نمرده بود

از مرد پای تخت اسپانول نوشته اند که بنا دارند که در هر روز و هر پادشاهی که سیفر کبرشته باشند امورت آنها را فرموده در عوضان و زاری مختار بفرستند و این قرار می کنند بجهت کم کردن مخارج دولتی و اگر این قرار داده شود ایلیان کن شته لندن و پاریس درین روزها معوض خواهند

یکی از خزاین منته که نام او دودک و به برز زیک است و در وقت که ساکن ولایت انگلیس است در این روزها از انگلیس فرستاده در جوانی که بلون تیسنا مندرفته است از شهر لندن بالارفته و به خود سیر و عد و از آن کوتر که آمده اند بجهت اجار کاغذ به با شان بسته پرواز میدهند و مقصد میرود برده بود و قتی که بالار با مخالف و زیده و بچ فرسخ اطراف شهر لندن پهن آمده بود بلون کتار دریا برده و چند روز دیگر از آنجا بوارف و قتی که هوا طایم بود باد کم داشت بالارفت و از دریا که در آنجا مغلده فرسخ مابین انگلیس و فرانسه گذشته و در مملکت فرانسه پهن آمد و قتی که نزدیک بولا

فرانسه رسیده بود بلون خشتلی زمین نزدیک شده و یک طناب از او آویخته بود و دو نفر در کنار دریا ایستاده بودند دیدند که بلون می آید به طناب چسبند که بگیرند و نفهیند که زور بلون هر دو را از زمین بلند میکند و قتی که به طناب چسبند بلون هر دو را از زمین کنده چند بار بروی هم غلطیده و بزین افتادند و این بلون چنانچ فرسخ میان ولایت فرانسه رفته و در آنجا از هوا سر از بر شده و بزین آمد بود

دقیقت که در هندوستان بنا دارند که راه آهن بسازند و هنوز کاری درین باب نشده است که تمام نمایند و یکی از روزنامهها نوشته اند که مورخان راه آهن از برای این مملکت زود است چرا که هنوز راه پنجه زرد عرابه و بارکش و رسپار جابان ساخته اند و حساب کرده اند که قافله که از وسط هندوستان بکنار دریا بمبای می آیند نزدیک به چهار کار و کا و در هر سالی بار میشود و اینها از کوه کاسیکه رند و اجناس از وسط مملکت هند بکنار دریای آرنند و این چهار کار در بار نزدیک است هزار بار پنجه است و مابقی اجناس دیگر بعضی اوقات زود از این کوهها بسیار شکت گاهی بسبب سیل در موسم باران و گاهی بسبب کم آبی خشکی در فصل که اکتشکی میکنند و این کا و اسپاری تلف میشود گاهی هم ناخوشی میان کا و امی افتد که هزار نفر تلف میگردند و بوی عنه نت آنها ناخوشیهای دیگر در میان این احد می کنند بعضی از اهل انگلیس کلمه مند شده اند که تجارت بطوریکه باید درین ولایت زیاده باشد هنوز نشده است و علاج اینم حمله را در ساختن راهها میدهند خصوصاً راهائی که از کوهستان کات میگذرند و جای حاصل خبر شده در وسط مملکت است که حاصل از آنجا بکنار مملکت باید بیاید

شهر فرنگی که در کلی فاریناست همه را در دو سال آباد کرده اند و دو سال

پیش ازین شش هفت خانه کلی در آنجا بود حال کوچه ها و خانه های بزرگ
 و انبارهای تجارت همه در آنجا است و بسیار چشم انداز خوب دارد
 و از ترکش معلوم میشود که به عجله ساخته شده است بعضی خانه ها را
 از آجر ساخته اند بازینت تمام و بعضی را از خوب ساخته اند چنان عجله
 ساخته اند که لاجرم استحکامی در او نشده و اگر یک مرد پر زور و کله
 بزند می افتد و در کنار دریا سکوخته اند که گشتیهای با تجارتی که
 با آنجا می آیند بتوانند کنار بیایند و با خود را در روی سکو بگذارند
 خیلی آتشها کنار دریا آورده و در آنجا قایم دستوار کرده اند
 که در عوض انبارهای تجارتی و شیش شکار غیره بکار بیاید و هر روز
 خانه های دیگر تان می سازند و ساینکه این خانه ها را می سازند از کرات
 آنها بسیار منفعت میسر در بعضی کوچه ها موسم باران چنان کل می شود
 که از برای اسب و آدم اگر برود تو شش غرق شدن است و کوچکی
 که بهتر ازین کوچه ساخته اند با تخمه خوب فرشته کرده اند
 زیرا آن تخمه با مرغش آب کوچه را که داشته اند که از شهر بیرون
 برود و در قسم خانه در آنجا بسیار ساخته اند یکی هم خانه که اغلب
 بجهت غذا خوردن با آنجا بسج می شود و در خانه های خود چیزی نمی
 دیک می رسم قمار خانه و آنها که قمار خانه ها را ساخته و صاحبان
 قمار خانه ها می شود بسیار منفعت میکنند علی الخصوص از معدنیها که
 طلا از معدن آنجا در آورده و با کلبه های خاک طلا بان شهر مراجعت
 کرده اند قمار بازی زیاد درین قمارخانه های میکنند و بسیار اتفاق
 می افتد که معنی چیه که چند ماه در معادن و کوستان آنجا خست و
 صعوبت و سختیهای زیاد کشید و چند کلبه خاک طلا بیست آورد
 و مشتقهای بسیار جمع کرده اند در چند ساعت همه را بکار میزنند
 و بعد از آن دوباره بطرف معادن میزور مراجعت میکنند و درین
 شهر از کسان مختلف از هر طرف و هر طرف روی زمین می شود

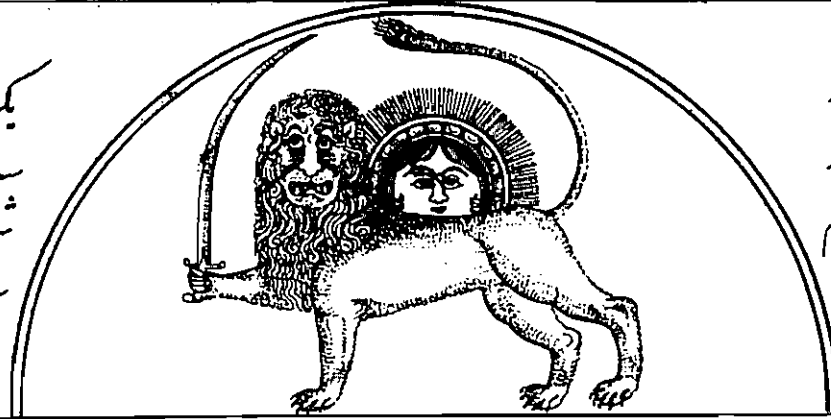
۸۶

و از اهل چین هم درین شهر بسیارند و بجهت طلای زیاد که در آنجا
 پیدا شده و شهرت یافته است از همه اطراف عالم خستل با آنجا می
 شده اند قمار خانه ها را بسیار با زینت و آراستگی ساخته اند
 و میان اهل قمار آهنگه بندی و نقاشی کرده اند این عمل قمار بازی
 در آنجا از دیوان منع نیست دیگر چه که اکثر خانه های این شهر از چوب
 ساخته شده است آتش میان این خانه ها بسیار می افتد درین
 روزها یک خانه که صد هزار دالار که معادل پست و چهار هزار تومان
 پول ایرانست قیمت او بوده و سه بار پیش ازین هم قدری آتش گرفته
 و سوخته بوده است باز مجدداً آتش گرفته است صاحب این خانه
 و صاحبان چند خانه های دیگر وقتی که تازه با آنجا آمده بودند یک
 پول سیاه نداشتند و بسیار بی چیز بودند درین اندک مدت
 اینطور صاحب بایه و گیت شده اند در قمار خانه ها بسیار حکم
 و تراغ در میان مردم اتفاق می افتد و بیشترشان حربه هائی
 که دارند طلب آنچه شش لوله و کار و است و بسیار اتفاق می
 افتد که کسی در قمار خانه کشته میشود و آنها که شول قمار بازی می شد
 بر میخیزند و آن کشته را بیرون برده نفس را بزودی در من میزند
 و بر کشته باز شول قمار بازی می شوند و چندان کشته در میان
 وقتی ندارد

از گشتیهای تجار فرانسه یک گشتی بزرگ از لسکرگاه شهر نوره
 کناره مملکت فرانسه بطرف کلی فارینار روانه بوده است که از راه شهر
 ریونو جایز درود ناکاه در لسکرگاه جبهه خانه گشتی میزور آتش گرفته
 و گشتی را بر تکانده غرق کرده بود از جمعیتی که در آن گشتی نشسته
 بودند اغلب آنها خود ساز آنجکی سلامت در آورده بودند
 و بعضی هم تلف شدند و بعضی هم مجروح و زخمی گردیده بودند که
 معلوم نبود بانند یا میزند

روزنامه قایم القایم تاریخ پنجشنبه پنجم شعبان المعظم مطابق سال تنگوریل ۱۳۶۷

نمره هجدهم
هر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامه باشد در
بازار در دکان میر سید کاظم
بلور فروش فروخته میشود



قیمت
یک نسخه ده شاهی
سه ماهش هزار
شش ماهه دوازده هزار
سالانه پست چهار هزار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردو میسایون

سواف خیر آخر که با زاردومی مسایون بدار انخلافه رسید کتب
فیروزیه گوکب اعلیحضرت شاهی در بلوک سار و تشریف داشتند
داراده دارند که از سار و منزل منزل به بر وجه تشریف فرما
شوند و در روز در بر وجه توقف خواهند فرمود و از آنجا بجهت
اول ماه رمضان المبارک بدار سلطنته اصفهان نزول اجلاال حوا
فرمود

مزبور نموده بود و بر ایام بعضی از جاهای ادشکته و خراب
شده بود و در قزوین به باغات خوب مخصوص تاک انکور مشهور است
و این سیل که درین اوقات آمده از انظر شه که گذشته سی
خرابی که به شهر رساند بعضی از باغها چنان بکل دلای پر کرده
که سر باره درختها تا کمانایان بوده و باقی در زیر خاک بکل
سیل مانده بوده اعلیحضرت شاهی معترف فرمودند که منسین ^{سنان}
بازدید و بر آورد تعمیر و درست کردن سده مزبور را نموده معور
که بطریق سابق محکم و مضبوط است شود و اخراجات آن برده شود
از دیوان اعلی داده شود که بعد ازین آنجا از خرابی سیل محفوظ و طلق
این توشی این باشند و بمنی سبب مزید شکر گذاری و دعا کونی
امالی و اعیان و اشراف در رعایا و سکه قزوین گردیده دانایان
در خصوص سیل این معنی را ملاحظه کرده اند که ولایتی که درخت و جنگل
باشد بعضی اوقات سیل بر زور در آنجا می آید و سایر اوقات
دیگر خشک و بی آب میماند بخلاف ولایتی که پشته و جنگل و اشجار دارد
رطوبت آب را در خود منبسط میکند و نگاه میدارد و چونکه اکثر ولایت
ایران بی جنگل و درخت است سیل زیاد میشود و بعضی اوقات
بی آبی میگردد و در بعضی جاهای ایران پادشاهان قدیم رفع این

در روزنامه سابق در باب خرابی سیل در قزوین نوشته شد
نظر باینکه اعلیحضرت پادشاهی و انمای دولت علیه رفاه و آسایش
عموم رعایا را همیشه منظور دارند و اگر ضرورتی بآنها وارد بیاید
تدارک آنرا بر ذممه دولت علیه لازم میدانند لهذا در اوقات خوف
سوکب هابون در قزوین فرمایش شد که در باب سده راه سیل
رسیدگی شود معلوم شد که از سلاطین ماضی در قدیم ایام سده
بجهت دفع سیل سبته بوده اند و خاکریز این سده را در طبله دره
ورود و خانها بطوری سبته بوده اند که آب سیل بشهر نمی آید و آن
کنار شهر میگردد و قریب سی چهل سال می شود که سیل در آن
ولایت نیامده و باین سبب که چندان اعتنائی به استحکام سده

بجای آنکه در ساحت بند از یاد ایستاده اند
که بکار زرع صرف نمایند مانند قهوه و بعضی بندهای دیگر اینویلا
آبته علیحضرت پادشاهی دناهای دولت علیه که به عیبت پروری
و رفاه حال عموم خلقت اوقات صرف دارند در خصوص ساختن
بندها که از جمله اعمال خیر و ثواب و نعمت بزرگ بجهت خلقت است
داشته و خواهند داشت

دارالخلافه طهران

در پایی تخت طهران درین بخت خیری نیست که قابل نوشتن باشد
کلی مردم از خاص و عام در مدها و امان آسود میشوند دعا گوئی
دولت جاوید مدت عجله اند از جمله اتفاقات تازه این است که
شخصی با رسال در شیره انات قاطری با بارش کم کرده بود بعد
از آنکه از پید اگر دشمنان پوس شده بود و جستجوی بسیار کرده و نیافته
بود بولایت خود رفته شخصی دیگر قاطر را در محرابی با گک شمران پیدا
کرده بود و با بارش با لجا محسود خان کلا تر سپرده بود که کلاه
تا صاحبش پیدا شود درین روز صاحب قاطر با رانخانه مبارک که
بعد از آنکه ثابت کرد که قاطر مال دست و از شاخهای سبب بار او
هم که درست داد صدق فرس معلوم کرد و قاطر را با هر چه در بار او
بود ن کسر و بعضان چیزی با و تمامه رد نمود و قبض رسیدگی باریافت

بعضی از مردم در باب لبط دروازه اشتباه نموده و مخطی شده اند
لازم آمد که اخبار شود مبد لبط دروازه با لجا محسود خان پاپ
اول اجودان باشی سپرده شده است که آنچه نکرده اهل نظام آن
بتصدیق مقرب الخاقان اجودان باشی و آنچه کسبه و عیبت اند
بتصدیق محمود خان کلا تر سپرده کرده از عالچاه پشارید که فرستادند
و درین باب از جانب انمای دولت علیه تاکید و تدغن بلین

شده است که بدون کوشش یکدیگری و بدون صحتی لبط داده شود
که بجهت نکره عیبت در کوشش لبط زحمتی نباشد

امورات قشونی

مشقت
مستعمل
مباشند و هیچ روزی بقاعده مقرر از شش خود تخلف نمی نمایند
و عالچاه داد و خان مرتب در شش و تعلیم کل افواج نظام کمال
کوشش و دقت را نمایند

سرباران فرج سواد کوی را که نواب محمد قلی میرزا فرستاده
بودند عالچاه بن میرزا عنایت الله شکر نوبیس و محمد خان نایب
اجودان باشی در محله گذشته سان دیدند

فوج سمنان و دامغان که کمال آراستگی و نظم را دارند موافق قرار
مقرب الخاقان اجودان باشی در روز سه شنبه عالچاه سرزاعینا
و شکر نوبیان حاضر شدند و سان دیدند

فوج قدیم و جدید فرمان را نیز که نهایت آراستگی را دارند در روز
یکشنبه موافق قرار و مقرب الخاقان مشایخ شکر نوبیان بر بزرگوار
سان دیدند و با کمال نظم بودند

سیصد نفر سواره افشار جمعی عالچاه سلیمان خان که مانور کرگان
بودند در یکشنبه ۲۹ حجب روانه شدند

فوج اخلاص افشار ابوالجیبی قاسم خان که مانور خراسان بودند
در روز یکشنبه سبت و هفتم ماه رجب روانه شدند

قورخانه مانور کرگان روز یکشنبه با چند نفر سواره افشار روانه شدند

امورات تجاری

چونکه منظور این دولت قوی شوکت علیه در راه انداختن این روزها
مها

۸

۸

۸

جزیرک المالی این دولت علیه است و از آنجا که بعضی از تجار غزه
 با نسیای دولت علیه نوشته دست می شده اند که بعضی او قاسم
 قیمت اجناس تجارت در آن خلافت و سایر امورات داد و ستد
 تجارتی درین روزنامهها نوشته شود و از جانب انبای دولت
 علیه حکم شده است که گاه گاهی بقرار استعدای آنها سایر
 روزنامه قیمت این اجناس را بنویسند لکن قیمت منقول
 موافق تقصیل ذیل نوشته شده و بعد ازین قسم با ما نوشته خواهد
 مال و گنگان

بندوبه غنچه	بندوبه غنچه	بندوبه غنچه	بندوبه غنچه
بندوبه غنچه	بندوبه غنچه	بندوبه غنچه	بندوبه غنچه
بندوبه غنچه	بندوبه غنچه	بندوبه غنچه	بندوبه غنچه
بندوبه غنچه	بندوبه غنچه	بندوبه غنچه	بندوبه غنچه

در باب مال خراسان چونکه تجارت خراسان اکثرش
 در شال مشهدی است که در خود آن شهر بافته میشود و جوهره بجز
 بغاوت است و تا دیده نشود تقصیرش تعلیمی آید و لکن درین
 تجارت شال مشهدی و کشمیری قدری کسادات و دودسته
 قافله از خراسان آمده یکی از کسب قانیات و یکی از راه
 مقدس و از دو طرف تخمینا سیصد شتر بار داشته اند
 و بجهت الله راههای آن کسب بسیار است و ابریشمی که از
 راه طبرس و خراسان می آید ابریشم اعلی است و قیمتش یکم سکه
 شاه که دو من شت عباسی است بده تومان است و این ابریشم
 مانند ابریشم باب شرف است و مهربان ابریشم با سنجک است
 و داد و ستد این ابریشم بیشتر جنبه باالی نمند و ستان میشود

سایر ولایات

حاجاه محمد و لیجان بیکری استرآباد بجهت دفع طایفه ضار که
 در یکفرسخی شهر که قویه تازه می سازند با سه هزار کس از سواره و
 پیاده و چهار آده توپ نشناست و در دوازدهم ماه
 یک نفر کازاک مدتها در آنجا مرزکی می کرده و مشهور بوده است
 که قندهار و حکم حاجاه شارا به دستخا نظام سیاست شده
 اسرانی که ترکمانان از کازاک در ریای از خندان از اهل آنجا برده بودند
 چهارده نفر اصحاحا سالما آورده به محمد و لیجان بیکری استرآباد

میلواری سفید	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم

میلواری سفید	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم

میلواری سفید	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم

میلواری سفید	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم

میلواری سفید	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم

میلواری سفید	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم

مال هندوستان

میلواری سفید	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم

میلواری سفید	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم
پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم	پارچه کاکم

دادند و چند نفر هم هست که قرار است بیاورند

۱۳۱۱ (۱۳۱۱) ۵

دادند و چند نفر همست که فرار است بیاورند

آبادی کرده و نشت انداخت و غارت میکردند اب دگاد

و کوه سفید و قاطر هر چه پیشان می آید میبردند و گاه گاه زن و بچه
فرنگیها را هم میبردند اما در تاختان قاعده نبود که کسی را
بکشند مگر کسی که جنگ میکرد و در کشتن او لایمی شدند چونکه صلاح خود را
درین دیده بودند که آنها را نکشند که کله و حیوانات که جمع نمودند
باز بیایند و تاخت و غارت نموده ببرند

از دارالعباده نیز نوشته اند که از اهل رباط پشت بازم چند نفر
بلوچ که بجهت تاخت و غارت آمده بودند بهم برخورد و در میان
جنگ شده پنج نفر از بلوچها کشته شده و چهار نفر نیز سبکتر شده
یکی ازین چهار نفر جمال الدین نامی است که سپاه سر بر بوده و سر کرده
آن بلوچها بوده و هنوز آنها را که گرفته اند بشهر نیاورده بوده اند

احوال متفرقه

دوران یکی از اطبای مشهور فرانسه است در کتابش که در طب
در خصوص نمک باین طور نوشته است که از تحقیق علمای طب
معلوم میشود که نمک از جمله چیزهای لازم است بجهت انسان و کل حیوانات
در هر ولایت که نمک فراوانست و زیاد استعمال میشود مردمان
تا در در پر زور و با ذکاوت میباشد و ناخوشی چندان در
سیان آنها نمی شود و در آن ولایت که نمک کم یا ب است و کمتر بکار
میرد مردم دماغشستند و ضعیف و کم زورند و ناخوشیهای
مختلف در میانشان پیدا میشود و از برای اکثر حیوانات هم نمک
لازم است و تجربه شده

در یکی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که کشتی تجارتی فرانسوی
نزد یکی کنا مکت انگلیس بزمن خورد و چونکه طوفان بود کشتیها
ترسیدند و یکی سوار زور قماش شده که نخیستند و بخشی فرستاد
یک نفر که بزکشان بود در آن کشتی ماند و با آنها کعبه بود که مگر بزیاید
مدرباست و تا چند ساعت دیگر کشتی بالامی آید و بروی آب می آید
و ما میتوانیم کشتی سلامت برده ایم اما آنها از خوف
گر خنثی شد و او را شهادت آنجا که آتش شد و کسیکه بشه آید کشتیها
اهل شهر زور قهای خود را به آب انداخته و عجب کشتی می زور شد اما
از آن کشتی اشری نیامشده که معلوم کردند آن شخص تنها کشتی خود را
از آنجا سلامت در آورده است و بجای دیگر برده همه کس تعجب
جرات و جلالت این شخص را می کنند که کمال شادمانی را کرده است

از جزیره مسکه نوشته اند که چون در زمان دریایان است
درین روزها زیاد شده بودند کشتیها جنگی دولت ها لند که در آن
سمت بودند بعقب در زمان رفه بودند و بعضی جزایر کوچک و بزرگ
اهل آنجا در وی تاخت و غارت بود کشتیهای مزبور تهنیه بنا رفه و تهنیه
نزدیک شدند اهل آنجا از سگر که در کنار دریا داشتند با اهل لند توپ آید جشده
توپ انداختن سپاه جنگ چاک شل شیلک بزر بود مدتی جنگ کردند شش نفر از
اهل لند کشته و پنج نفر زنده شدند اهل آنجا و پان سگر آنها انداخته توپ بستند
سگرهای آنها را گرفتند تا چون اهل آن جزیره زیاد و پر زور بودند در تهنیه ایشان با
جزیره مسکه فرستادند که کشتیهای بزر و قورخانه بزر و سایر اب لازم بجهت آنها سازند

در یکی از روزنامه های شهر نیویارک مینکی دنیای شمالی نوشته اند
که از برای اهل آنجا که در سر حد مکتومی نشینند بسیار سخت میکند
طوالیف قدیم آنجا که کلاً که زانشان را گوشت شکار است چونکه در آن
اوقات بجهت آبا و شدن آن ولایت شکار جنگلی و دشتی کم شده است
از ولایت خودشان پرده می آیدند و اولاد و فرنگیها را که در آنجا

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ پنجشنبه واز دهم شهر شعبان المعظم سال شکر ۱۲۶۷

نمره نوزدهم
هر کس در طهران طالب خدمت
از این روزنامه باشد
در بازار در دکان میر گلستان
بلور فروش فروخته میشود



ممنبت
یک نشود و بشاهی
سایه شهراروینا
ششماه و دوازده هزار
سالیانه بیت چهار هزار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

از دوی همایون

موافق خبر آخر که از اردوی مایون رسید اعلیحضرت شاهی
در سلطان آباد تشریف دارند و از آنجا چنانکه در روزنامه
گذشته نوشته شده بود بنا دارند که به دارالشرور برود و چون
فرمانند بعد از چند روز توقف در آنجا به دار السلطنه اصفهان تشریف

دارالخلافه طهران

از وقتیکه مرکب اعلیحضرت شاهی از دارالخلافه طهران حرکت
فرموده اند نواب شاهزاده بهرام میرزا و ایدم الاوقات سی و کوش
در آسودگی و رفاه جنس خصوص فقرا و ضعیفا دارند و از جمله مری و کوش
ایشان این است که از چند هفته پیش ازین آب نخل شهر آمده و بعد خانها
رسیده و حال هم می آید و در باب اجناس خراکی در هر باب
نظم گذاشته بودند که بجهت فزاید گاه باشد که در قیمت گوشت کفرا
قدیم دارالخلافه این است که سه ماه پسمه نرخی آن از دیوان
مغز میشود و تا مجال قضا با بهایان نرخی که در اول محل گذاشته شده
بود میفرخشد در یوم دوشنبه و شهر حال چند نفر از ریش سفیدان
صنعت قصاب را بجهت خواستند و چونکه مدت معین آنها موفقی
بادیریان تا آخر جوزا بود که گوشت را بکین شش عباسی نفر و شش

بنا حکم کرده اند ولی خواهش نمودند که چون حالا ایامی است که کوشند
رزانت گوشت را از خوار یکس من بوزن شش عباسی بکند و این
بند شدند و از نفع این دهان ده روز که تا آخر جوزا مانده است بکنند
و آنها هم قبول کردند و قرار شد که در کل شهر کوش یکین هزار دینار باشد

قاعدت حاصل طهران این است که شش روز از عید نوروز فرشته
جواز از دوی این بازار می آید و اسال هم همین وعده آمد
حاصل اطراف شهر چند روز در برابر حاصل در این بدست می آید و
چند است که مشغول در دوی چو پاشند و کم مانده است که تمام شود
و ابتدای دیزد که است و بجهت حاصل دوی شهر اسال خوب فراوان
آمده است و تا مجال در اکثر اطراف آب فراوان است و لکن سکو بند
که در دست در این جا نوری که سن بیاند آمد است و حاصل عاز
قدری خراب کرده است و در دست قم پیش از در این ضرر رساند
و از قرار تقریر آنها که از قم آمده بودند که یا بحاصل قم ازین جا ضرر
زیاد رسیده است

قاعدت دارالخلافه طهران این بود که در ایام ماه رمضان المبارک
شهر از کثرت نفامت روزه از منسج تا وقت ظهر در منترهای خود

سایر ولایات

در روزنامه برود نوشته بودند که در آنجا نهایت امنیت و فراوانی داران است و از روزیکه مژده تشریف آوردن اعلیحضرت پادشاهی به برود رسیده است کارگران دیوانی آنجا در تعمیر عمارت شهر و باغ شاه بجهت درو و موک تا یون در کارند سعی و اهتمام در تقدیم حدت دارند که رو بید می بجهت خود حاصل نمایند

وزیر برود خبر حکم کرده است در شهر جا رکشید اند که هر کس آنجا وساکین و غیره بخلایق سابق اذن دارند که نان در خانه خود بختند بازار با و زند و بفروشند و کسی مطالبه صادر و مالیات از آنها ننماید و مردم از بنیاد در رفاه و دو عالم کوی دوام دولت جا دیدند علیه اند و هر کس که قوه دارد در خانه خود نان بختند به بازار آورده

میر و ش

پسر حکیم یعقوب یهودی در برود خبر از شخص مسلمان زنی حق الطبا که شده آورده بوده است در بازار بفروشند نایب داروغه او را گرفته مجبوس کرده بوده است که چارخت یهودی را در بازار آورده بفروشی هر چه قسم خورده بوده که خت مال مسلمان است فایده کرده یک نفر از نوکرهای دیوانیان که از خفت این کار مطلع بوده نیز در آن رفت و کیفیت رایا گفته بوده از او قسم قبول کرده بودند بعد آن شخص که از شش را بوزیر برود عرض کرده پسر حکیم یعقوب را از حبس برین آورده و جرم او را هم بخشید و این بر طاعت امیدواری دم کردید

از یمنان نوشته اند که در شهر جیب حاجی علی بن محمد خمینی که بنام ریارت پت الله المحرم از حقوق آمده در محال شاهرود در منزلی از منازل فرود آمده و در وقت کوچیدن دو تبریزین که بیخ طایفه اسبان

باسته احتشول باشند و از نظر الی ساعت بزوب مانه در میان بعبادت مشغول باشند و از ساعت بزوب مانه الی مغرب فراریان ایام است که در اما مزاده زید که متصل به بازار کار و انشروی نامیکه است بجهت مشورت که روز از شام برسانند در کردمش باشند و کسب از دار اختلاف و سایر ولایات که اسباب قطعه دارند در ایام ماه مبارک در اما مزاده زید بفروش برسانند مردم از ساعت بزوب مانه الی صبح در اما مزاده بگردش خواهند بود

چهار نفر فقیر که دو نفر آنقا قور خانچی بودند شرب کرده و دست باغبان باغ سنهور جسر و خانی را که در دم در و از قورین است نمرده بودند و یک نفر سباز مزانه که در بازار فروکشده و شربت کرده بود و یک نفر زرد که در دلاب گرفته بودند هر چهار نفر صاحب حکم ^{تخافا} بودند

اجودان باشی و حبل الماطق نظام بقطار نظام انداخته بسیار است و سزای خود رسانیدند امورات قشونی سوار و شامسون افشار را در یوم ششم اینماه در بخارستان ^{سازند} و مخرج نمودند

از معقربین فوج بیات ززند سلطان و نایب و کجیل آنها را در روز ششم شهر حال معرب انخاقان اجودان باشی در میدان در خانه بقطار فوج چهارم انداخته تا دیبی شدند که قریب به هلاکت بودند

دو نفر از شامسون را در میدان بتاریان بسته حکم شده و بهر از تاریان بآنها زدند

دو نفر سرباز قزوینی را که فرار کرده بودند هر یک از تاریان زودند

خود را با آنها سیکو پندند فراموش کرده بجای گذاشته بودند و روانه
 منزل دیگر گردیده در راه سواره او همان که فراسوران و مستحقان
 سامان بودند با آنها برخوردند آنها که پیمان سواره مزبور را گرفته اند
 و تبریزین از اسارت کرده اید یا بید با ماتب را در طهران به
 کارکنان دولت علیه عرض خواهیم کرد مستحقین مزبور از بیم مؤاخذة
 مسنح چارنومان به خوبیها بجهت و تبریزین داد و قبض گرفته بودند
 بعد از گذشتن آنها عبا سلی بیک سواره مزبور رفته در منزلی
 که تبریزین مارا کم کرده بودند شخص نموده و پیدا کرده معلوم شد که بقدر
 دو هزار دیار اندیش نداشتند قبض چارنومان را با تبریزین
 دارا اخلای طهران روانه کرده اند که بخوبی با داده سخاو خود ادرافت
 احوالات متفرقة

در اکثر ولایات فرنگستان چونکه فصل بهار موسم بچه در آوردن
 طيور و وحوش است تا چند مدت از جانب دیوان حکم است که
 شکار حیوانات و طيور با کول التهم موقوف باشد در روزنامه
 جریده الحوادث که در اسلامبول چاپ میزند نوشته اند که بنا
 بقدیم جمادی الثانی اعلام کرده اند که از آن تاریخ تا چهل روز
 از تابستان رفته شکار کردن موقوف باشد و درین مدت هر کس
 شکار بکند تعقیب اسباب شکارش ضبط و دیوان است

وزیران طایفه یونان در دریا کشتی تجار را ناخوش و غارت میکردند
 درین روزها زیاد شده اند یکی از آنها یونانی نام که دستها بزرگ
 در و در او جمع شده اند در دریای جزایر یونان کشت میکند و هر
 آدم که در کشتی او میشد همه با سلاح و اسباب بپاشند و
 کشتی کو یک تنه در سوارند و چند کشتی کوچک تجارتی درین
 روزها برده اند

از جزیره رودس نوشته اند که زلزله ها که سابق بر این اندک

در آن ولایت کرده بود هنوز تمام نشده است آنها سبب شدت
 دارد و از یکی از کوه های آنجا دو دو و تجار زیاد پیرن آمدن
 میشود و مردم خیال میکنند که این کوه هم کوه سوزنده خواهد بود
 از اسلامبول کشتی تجار و دولتی که نام او سیر العجرت وارد
 جزیره رودس شد. قفسه سین و معماران در میانش بودند که
 خرابی عمارات جزیره مزبور را ملاحظه و باز وید نمایند حضور خرابی
 عمارات دیوانی و قلعه و غیره را و این کشتی دو روز در آنجا
 مانده بعد از آن بجزیره ساماس روانه شده از دیوان حکم گرفته
 که چون سبب زلزله بعضی مردم اموالشان تلف شده ولی خبر
 مانده اند هر روز همان بقدر کفایت حرکتان با آنها بپند
 رودس جای بسیار قدیم است جنبی معمور بوده است بعضی
 عمارات و غیره که از زلزله شکاف و ترک خوردند و متفاده بودند

درین روزها افتاده اند یک برج بزرگ که در دهن لشکرگاه که
 نام او عب قلعه استی کم مانده است که بقدره اگر بقدر چو کسکهای
 آن برج بدین لشکرگاه می افتد مانع تردد کشتی از آنجا خواهد
 از شهر فرنی بوزق مملکت سویس نوشته اند که شناسی که چند وقت
 پیش ازین در مملکت سویس بود و رفع کرده بودند باز برپا شده
 نظام در آورده و حجتاً از رفع شورش معین را نمود و حلق
 متفرق کردند تفصیل این شورش هنوز با شرح روزنامه نیست

که با دولت سویس از محافظت معین کل طوائف فرنگستان که در
 آنجا جمع شده اند ضرر زیاد کشید. اند با اینکه از آن دولت حفظ و
 حمایت و عزت و حرمت دیده اند مع ذلک خلق آنجا را تحریک نموده از دولت
 باغی ورود کردن بینمایند و سابقاً نوشته بودند که شناسی دولت و غیره از دولت
 سویس خواهش کرده اند که با معین این پیردن با یا طوی نگاه بزند که ضرر آن بزرگ است

سویس خواهش کرده اند که با معین این پیردن با یا طوی نگاه بزند که ضرر آن بزرگ است

دین روز بجهت دولت پرورسته در شهر لندن کشتی بخار ساخته
 بسیار خوش طرح نسبت کشتیهای دیگر که میسازند چندان بزرگ نیست
 اما طوری ساخته اند که توپهای بزرگ در او گذاشته میشود چنان
 توپ وارد که کلوله ۱۰۰ پوند میخورند چیز تازه که درین کشتی ساخته
 این است که کشتیهای دیگر جلوشان در طرف عقب است و این کشتی از
 دو طرف جلو وارد میستواند در وقت جنگ توپها را از جلو و عقب
 اندازد و طرف پند از دین روز ما کشته فروری را بریزد و
 کرده اند توپهای بزرگ که در او بود انداخته اند معلوم شد که این
 کشتی را چنان خوب ساخته اند که از انداختن توپهای بزرگ چندان
 حرکت نمیکند و مستحکم است

با سلامبول روانه بوده است ششی در نزدیکی جزیره مین تا کاسینک
 خورده و آب رفته چنان کشتی بهم رساند کشتی را یکی از لنگرگاهها
 نزدیک آنجا برد و سیاحت و با تجاری که در میانش بود پس
 آوردند و طوری کشتی را بکنار کشید و رفته است و در کوه نزدیک
 کشته غرق نشود و منبیل ناشاکستی با دانی با اندک کشتی فروری را
 در ستاده بود کشتی بخار شکسته را از آنجا با سلامبول آورده
 هندس کلیمس که سابقا در در آوردن توپها و سیاحت کشتی نیز شرکت
 مهارت خود را ظاهر کرده بود در باب این کشتی داوطلب شده است
 که نمیراید بطوریکه آب بیرون نیاید و چونکه آنجا کشتی که
 شکسته است در میان آب است کشتی را از لنگرگاه اسلامبول
 به روز روی قبضه تریه که این صافرات بروند

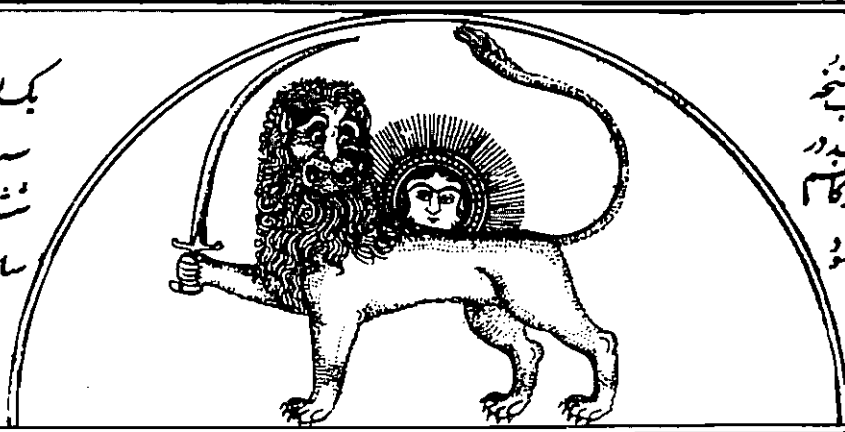
شخصی از طایفه یونان بشهر پاریس می تحت فرانسه رفت و در آنجا
 با این فرانسه گفته است که من از جانب دولت روم میگویم که در
 سخاهی که میخواهند از اهل دولت خارج قرض کنند قاری بکند و پول
 آن جیب بیاید و منک از از دولت روم بگیرم اهل شهر پاریس
 او قای او را باور نمودند که و کالت او صحیح است اتفاقا آنچه اجتناب
 که در کارهای پاریس نوشته اند و در بعضی نوبت او قای او
 که میگردد و قاری که میخواسته است بگذارد کالت فرانسه که به
 اسلامبول رسیده معلوم شد که او قای این شخصی را با بوده و از راه
 خدعه و تقلب این کار را کرده است و رسیدن این خبر به اسلامبول
 در روزنامه آنجا چاپ زدند که خلق از بی با بودن او قای این
 مستحضر و آگاه باشند و یکی از فرایده محسنات این روزنامهها
 چاپی این است که چنین تقلبات و شبهه کاریها زود آشکار
 و کذب دروغ گویمان ظاهر میگردد

در بعضی جا های مالک روم نستان سخت پارسال در خفتهای
 زمین را چنان سوزانده است که هیچ حاصل از آنجا حاصل
 بعمل نمی آید و چونکه اکثر او مستدانی بعضی از مالک روم در
 زمینت سپاس متضرر شده و خسارت خواهند کشید
 کشتی سیاحت و غیره که از مالک روم به نیکستان میرفت در
 که احتیاج بر یاد نگاه میداشند و مدت که احتیاج در بعضی جاها
 روز و بعضی جاها بابت روز بود درین اوقات چونکه ناخوشی
 از ولایات روم بدقت که رفع شده است اکثر کشتیها را
 کم کرده اند یا بالمره برداشته اند و چونکه جزیره ماله نزدیک
 اسلامبول بود که احتیاج آنجا را کم کرده بودند اما به از آنکه
 شد که در این روزها طاعون در سمت ولایات روم خوب بعد از
 تحسین و مشورت اطباء در کالت اعلام کرده اند که مدت سیاحت که
 باید در کراختین بگذرد مدت یک شبانه روز است که بت چهار ساعت

یکی از کشتیهای بخار سلطان که نام او سو و آوست از شهر صمیر

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ پنجشنبه نهم شهریور المعظم سال تنگوریل ۱۲۶۷

شماره بیستم
برگس در طهران طالب شد
ازین روز تا ماه باشد در
بازار دروگان میرسد کام
نور فروش فروخته شود



میت
یک نسخه شاه
سه ماهش هزار دینار
شاه دو دوازده هزار دینار
سالیانه ده تومان و چهار

اجبار و اخذ مالک محروسه پادشاهی

ارژووی مسایون

مواقف خبر آخر که از ارژووی مسایون آمد در بکفر سخی شهر بود و در
اما اعلی حضرت پادشاهی نوز داخل شهر شده بودند و در پهل
تشریف داشتند

در منزل آستینان خداوند عالم به اعلی حضرت پادشاهی سپری
فرموده اند و سبب مزید حقیقی و خورسندی کل انسانی دولت
و چاکران حضرت گردید انشاء الله و جهت روشن مبارک پایدار

دارخشاوه طهران

در این ایام انسانی دولت علیه در راه انداختن قورخانه و جیا خانه
سی و دو کوشش تمام دارند و در اکثر شهرهای معظم ایران قورخانه
و جبه خانه بطور خوب بر راه افتاده است خاصه در دروازه
طهران که درین روزها در بعضی صنایع ترقی رینا و کرده اند
نظامی که میسازند اگر چه مقابل شمشیرهای خوب و ممتاز درنگان هنوز
نشده است و لکن بسیار بهتر از شمشیرهای بعضی دول فرنگستان
در ترکیب و پرداخت کردن مانند شمشیرهای انگلیس میباشند اما
قراین شمشیرها هنوز با آن خوبی نشده است و جنسی بهتر از شمشیرهای
که سابقا درین ولایت ساخته میشد تفنگها که در جبه خانه میسازند

بهرتر از بعضی تفنگهاست که درین روزها از ولایت انگلیس آورده اند
خصوص در چاقشان که بسیار خوبی دارند و چاق تفنگ
سربازی لازم نیست که ازین بهتر باشد در فرنگستان لوله تفنگ
سربازی را یکپارچه بین می کنند و بعد از آن دو طرفش را بهم آورده
چوش میدهند و تفنگ بسیار اعلی را بجهت شکار لوله چچی میسازند
و استحکام لوله چچی را یکپارچه است و در اینجا از راه احتیاط
تفنگهای سربازی را که حالا در جبه خانه میسازند لوله چچی میسازند
و در سایر اعمال جبه خانه و قورخانه استادان صنعت کاران
بسیار قابل شده و ترقی کرده اند خصوص در ساختن متاب
سجه آتش دادن توپ بطوری خوب میسازند که در فرنگستان چند
سال سابق بر این باین طور نتوانستند بسازند یعنی بعد از آنکه آتش گرفت
در زیر آب بسم میسوزد و خاموش نمی شود حسب حکم انسانی دولت
در جبه خانه چند عاده کالک هم میسازند نظر باینکه این شمشیر کالک
ساختن تازه است و در ایران چندان متداول نبود بسیار خوب
میسازند

چنانکه در روزنامه منفه گذشته نوشته شده بود در بعضی از ده
در این جزوی سن خوارکی بده بود نو آب شاهزاده بهرام میرزا

از راه رفت و عدالت گمان این با تجار و سنا و نیک با زید نمایند
پنج شخص کردید بجزئی سن خوارکی در بعضی داشته و لکن بسیار جای
در این حاصلشان بسیار خوب و زیاد آن است و او ان است

بدرمان	خار	کلیک	نردال	الو	کوک
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سیدس	سب	سور	سور	سور	سور
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سایر جنوبات و اجناس خوارکی نیز از این برادر و فرزند
امورات قسوفی

فوج سمنان و دانغان را بعد از آنکه سان دیدند لکن
فالسق و تفنگ اتخار داده در روز دهم ماه مهر کردید

سایر نظام توقف داران خلاط طران هر روز به بقاعده
مشغول مشق میباشند که روز پانزدهم ماه که از جمله
مخبر است در آن روز مرخص بودند

تفنگ و سنکی که از بندر ابوشهر بایت بیارند درین روز
موازی شش هزار قبضه تفنگ و یک کور سنک وارد
وز خانه و حبس خانه داران خلاط و طران کردید

سایر ولایات

از روزیکه مرده تشریف آوردن اعلیحضرت پادشاهی به
اصفهان رسیده است هکلی انالی آنجا و کمال جوزسندی و
شکر گذاری بوده اند و کارکنان آن دیوانی هر یک در خدمت
مرجوعه بخود استقام داشته اند که رو سفیدی جهت خود حاصل

دو فوج قدیم و جدید که از دار و اصفهان شده و هر روز
مشق میباشند

عالیجاه پراغلی خان نایب الحکومه هر روز بفرستن توپچی و سرباز
می آید و رسیدگی نماید

سابقا اگر که بجهت تالی عمارات و اصلاح امور بود و دی نیم با عمار
بسیر نبود و مردم ازین حله شکی بودند کارکنان دولت علیه محض
عموم خلق و زن میستند بجهت آجر قرار دادند که آن وزن از کوزه پر
آورده بر دم بفرستند و درین باب اصلاح دید عالیجاه آن کار
و مهار باشی و ملک التجار از کوزه پزها الترام گرفته شد که از این

نظیر	نظیر
۱۰۰	۱۰۰

بفرستند تفاوت وزن را بر قیمت بفرستند و بتانی اسال
از آجر جدید است

قیمت اجناس و کولات داران خلاط طران درین غنچه از این

سور	سور	سور	سور
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سور	سور	سور	سور
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سور	سور	سور	سور
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سور	سور	سور	سور
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سور	سور	سور	سور
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

محمد تقی خان پسر ناپ الحکومه نیز در میان فوج فیروز کوهی مشغول
میاید

چون آب زراعات اصفهان اغلب از رودخانه زاینده رود است
تقسیم کردن آب فیروز در میان رعایا بسیار وقت لازم است
از آنچه ناپ الحکومه هر روز یک مده بسیر رودخانه فیروز رفته به
همه رسیدگی میاید که بی حسابی در میان رعایا نشود و هر قسمت
خود را ببرند

بنای در محله باقلا فروشان اصفهان در خانه کار میکرده است
از سقف خانه کوزه پرده آورده در میانش میگذرد و در هر دو
قدیم بوده و بنام در میان خودشان تقسیم کرده بودند صاحبان
مطلع شده و بنام الحکومه عرض کرده آنها را حاضر کردند بعد از تحقیق
تجدید نصف پولها را فروخته بودند و نصف دیگر را که موجود بوده به
اردوی مایون فرستاده

در روزنامه شاهرود و سمنان نوشته اند که کمال ارزانی و ارا
وانیت در آنجا بود و صفحات خراسان است و از قشونی که از
نظام و غیر نظام بخراسان رفته اند امالی منازل عرض راه و
زوار و مترودین کمال رضانند برادرند که با کمال نظم و قاعده
رفته اند و در راه از آنها هیچ نسبت کسی تقدی و خلاف حسابی
نشده است و دست به باغ و میوه و زراعت کسی دراز نکرده اند
و از زوار و قافلده که از آنجا آمده بودند تحقیق شده مذکور شد
که آنچه از قشون در عرض راه و منازل دیده شده از بیم مؤانده ایشان
دولت علیه احترام و اجتناب آنها از باغات و زراعت مردم
از زوار بود در رعایا دستگیر آنجا از مخفی کمال رفاه و رضایت
دشکرانه داشتند

از جمله خبر آخر که از خراسان بدست اخلاص طهران رسیده

شهر مشهد بمقتضای زلزله شده اما خبری نبوده و چندان شدت
نگرده و سخت نبوده اما در قوچان شدت داشته است بطوریکه
بک ریج از خانهای آنجا با بکلی افتاده اند و بارشان شکسته
و خراب گردیده و تخمیت ساعد و شست نفر از آنها چسبیده شده
چه زخمی را کرده اند چون وقوع این زلزله در روز دوشنبه
کسی تلف نشده است و این فقره مسموعیت و کتباً بنزد ماس
روزنامه نرسیده البته بعد از این خبر محقق خواهد رسید و در روز

نوشته خواهد شد

احوال متصرف

عباس شاه حاکم مصر بنا دارد که ما بین شهر قاهره پایتخت مملکت
مصر و اسکندریه راه آهن بسازد بجهت تردد کالک بنجاره
از انگلیس مصر آمده اند و راههای فیروز را ملاحظه مینمایند و کویا
پشتر خواه این راه را اهل انگلیس کار سازی خواهند کرد و در عرض
سخنهای که خرج میکنند در متقی سبب آنجا گذاشته خواهد شد بعد
از آنکه راه بکار افتاد و محبر سیاح و بارهای تجارتی و غیره
انوقت در منفعت سبب کسانی که سخاوه درین راه صرف کرده اند
گذاشت و چونکه ولایت مصر راه تردد سیاح از انگلیس تا هند است
اگر این راه آهن ساخته شود و راهی دیگر هم از مصر تا کنجرا
بسازند عبور اهل انگلیس به هند و ستان بسیار از حال آسانتر
و زودتر خواهد شد

مواقف خبر آخر که از جزیره رودس آید زلزله که مدتی در آنجا طول
کشید کم مانده بود که تمام شود اما خرابی زیاد در آن جزیره هم
رسانده باغات درخت زیتون را زیاد خرابی رسانده
و تلف نموده چشمه نانی که آب شیرین داشتند حالا بعضی آب
کوگرد شده اند و بسیاری از خردمندان هم شکسته اند از فرسودگی آنجا

از جمله چیزهایی که درین روزها در ولایت بکلیس اختراع کرده است
 استبابت که خبر از آمدن طوفان میدهند شخصی دیده بوده است
 که هر وقت که طوفان نزدیک میشود زوالوا که در میان شیشه
 میدارد همه بالامی آیند این شخص که همی را استبانت نموده بخمال
 خود استبالی ساخته است که از حرکت زوالو ریش و بالاین
 معلوم میکند که طوفان خواهد شد و چرخها ساخته است که حرکت در آن
 مانند ساعت زنک میزند و کمان دارند که این سبب کجاست
 بسیار بجزر که در دریا خبر آمدن طوفان از امید به کشتیها میروند
 پیش از رسیدن طوفان تذکره در اینند

تا پنج کاغذ آخر که از قبالی هند رسیدیم ریح الثانی بود و همین
 و عله که بجهت ساحل راه آهن بگلگت فرستاده بودند مشغول ساختن
 راه نر بود و در دست بکال مدیت که هندسین صاحب
 که با بجا فرستاده اند اقدام درین کار کرده بودند با اینکه دولت
 خرج زیاد و در واجب و اخراجات آنها کرده بود

در دهم و یازدهم و دوازدهم ریح الثانی طوفان زیاد
 باران بسیار در کل هندوستان شده بود و در رودخانههای
 و جنبه سیل زیاد آمد بود

جنگ بجا در نام که از جانب راجه نیال نبرد پادشاه بکلیس الحی بود
 بولایت خود مراجعت کرده بود و در انجام احترام زیاد و بسیار
 کرده اند و بنا گذاشته است که از سرحد ولایت نر پانچامی
 آنجا راهی بجهت ترود کال سک و عرابه باز که عبور آسانی بشود

اول کسی که چرخ با سیم در فرنگستان ساخت که از آن هزار روزها
 در یک ساعت در آورد و جبال مسکرت که بسیار کار بزرگ کرده است
 و ازین جلد زو و تر میشو روزنامه چاپ زو بعد از آن مان

شخص چرخ و یک بطوری ساخت که در یک ساعت سه هزار روزنامه
 از او بیرون آورد و بعد از آن دیگر آن انطور هر چرخها ساخت که
 در یک ساعت شش هزار و هشت هزار روزنامه از او بیرون آورد
 درین روزها نوشته اند که یکی از روزنامه نویسان نیویارک
 یکی دنیا چرخ ساخت که ساعتی است هزار نسخه روزنامه از
 او بیرون می آید تفصیل این اخبار را در روزنامه شهر صبر نوشته

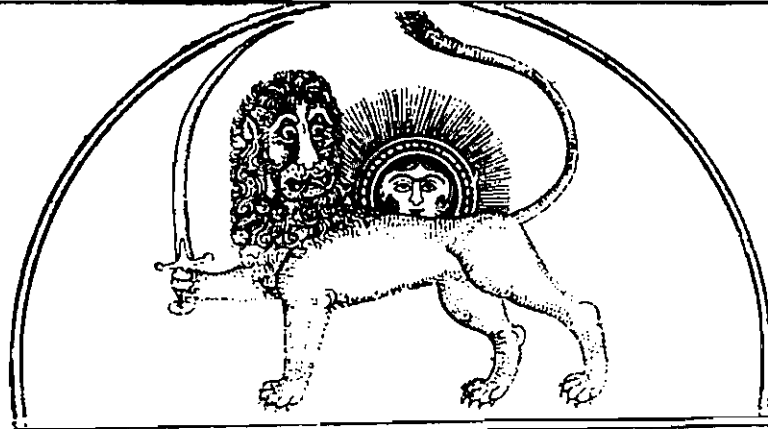
در ولایت کاتند و یکی از معادن ذغال سنگی درین روزها بجا
 معدن یکبار آتش گرفته چاه نمرگشته شده و بسیاری زخمی گردیدند
 نزدیک شهر پیرنی معادن ذغال سنگی بسیار است و اینکه این روزها
 بخار در میان آتش گرفته است بزرگترین معادن آن است است که
 شخمت اودیت و چاه و نزع عمق دارد وقتی که این بخار آتش گرفت
 صدایش چنان بلند شد که بشهر پیرنی که نیم فرسخ از معدن نر بود
 رسید ذغال سنگی که هم از آتش گرفت بخار آتش گرفت اهل آن اطراف
 کوشش میکردند که آنها را که در میان معدن نر بود بیرون بیاورند
 اما کمان نداشتند که کسی از آنها بتواند زنده بیرون بیاورد و در
 معادن ذغال سنگی چاههای دیگر می کنند و طوری میباشد که

مواد بیاتان قدری جاری باشد در میان این معدن بواسط
 و مملو از بخار بود و بعد از دو روز کار کردن بعضی از آن اشخاص را که
 میان معدن مانده بودند زنده در آوردند

شخصی در ولایت فرانسه ساعتی ساخت که هر یک غیب ندر اید
 و درین دو ابر ساعات و دقائق و ثانیه حساب روز و حساب
 ربع سال حساب سالها حساب صد سال حساب هفتاد
 و ماههای شمسی را معلوم میکند و در هر ساعت که زنک میزند
 تصویر حضرت عیسی با صلی از ملاکه بیرون می آیند

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ شنبه بیست و هشتم شعبان المعظم مطابق سال تنگوریل ۱۲۴۴

نفره بیست و یکم
برس در طهران طالب نشو
این روزها باشد
در بازار در دکان برتیبند
کاظم بلور فروش فروخته شود



بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی همایون

از اهتمام و انتظام ولیای دولت بد مقرون امور اردوی همایون بطوری منظم و مضبوط است که در حرکت سلاطین و پادشاهان باین امنیت در عایا باین رفاه و آسودگی نبوده اند زیرا که در هر قشون از قراریکه نوشته اند برزعت و حاصل کسی مطلقاً حاضر نرسیده سهل است مالی هر ولایتی که موکب همایون علیت پادشاهی تشریف فرما شده اند بسبب زیادتی معاملات قشون متفق گردیده و کمال شکرگزاری دارند

بعد از حرکت موکب همایون از قزوین از راه عبدالباد و به طرف سلطان آباد تشریف برده و سه روز در اینجا توقف فرموده و از آنجا بسمت بصره و همدان فرموده در حصار که یکی از دوات قشون است بجهت خوبی آب و هوا یکروز توقف فرموده و از آنجا بصره در نیم ماه حال تشریف فرما شده در باغ شاه نزول جلال ایزد داشته اند و از اینکه در آنجا در هر دو روز یکبار آب و هوا بسیار خوش است و در آنجا بازمیستند و سه روز در آنجا اقامت فرمودند در روز و دو روز در کسب فرود کویک شهر بصره در اهل شهر از علما و سادات موضع و شریف و اعالی و ادا به پیشو آمده و لوازم استقبال را بطوری که باید ترتیب دادند

جلال الدین میرزا پسر نواب خان میرزا در اول خاک برد جرد بزرگوار خاکپای همایون شرفیاب و مورد اعطاف شریفی گردیدند

حکام ولایات از گراناشایان و طایر و کردستان و همدان نهاد بشرف اندوزی تقبیل خاکپای همایون به جرد شرفیاب شدند

از آنجا که رعایا و صنعت کاران این دولت علیه داشته اند که در ایالت دولت قوی شوکت در ایجاد وحدت صنایع بدیع تمام از هر یک در خور قابلیت خویش با کتاب و احدث صنایع و بدیع تازه طالب و رغبت از جمله حاجی محمد حسین کاشانی در کاشان پارچه ارنجبه و کج ترتیب داده و باقیه که صنایعش از ماهوت بیشتر و دوش با علی مرتب باد است و پارچه زور را آورد و نظر ادلیای دولتی رسانده برای کلیه نظامی بسیار مطبوع و مستحسن افتاده و هر یک شوکت کلچیان چهار هزار پانصد وینار تمام میشود و لطافت و خوبی آن کم از ماهوت نیست شخواه دو هزار توب کلچیه علی الحساب داده شده که از آن پارچه کلچیه نظامی تمام کرده بیاورد و اگر این پارچه خوب بسیار شود مکان هست که منافع کلی برای دولت در عین وقت داشته باشد

نکوان

جمعی از سادات شهبان از دست باد بخان سر تنگ شکاری بکایت
آمده بودند که نسبت با تهابی اغدالی کرده است اولیای دولت علیه
محصل تعیین کردند که رفته بصوابه نواب شهبان براده مهملی میرزا
خسرت آنهار از ترکین گرفته بصاحبان روم نمایند و ترکین
نیز تنبیه بلع بکنند

باران لایب آمده صبح دیدند که در روی کوه البرز برف تازه ببارید
و از آنوقت هوا در شهبانیا رنگ است بطریقی که اگر دایم این قسم با
مردم محلج بر رفتن سیاق و سمر و سمرنی شوند و این باران که
بود چنان شدت داشت که بجامل ضرر بزند و هر قسم حاصل خواهد
میوه و خواه غله کمال و فوراً دارد و وارزان و فرادان میباشند

امورات قشونی

چند روز قبل از ورود و موکب های این براق تا پن و قشلاق که یکی
سیر و یکی حصار است در محال شراه بسبب علف چیدن زاعی شده
وقتی اتفاق افتاده بوده مراتب در عراق بعض اولیای دولت فایز
رسیده چون مقول بضر کلا تفنگ مرده بود و با تفنگ نیز در آن
میان چهار نفر بوده اند و شرعاً معلوم نبوده که قاتل کدام یک از این
چهار نفر بوده اند و یک نفر از آنها نیز فرار کرده بود سه نفر از آنهار که
گرفته بودند تنبیه بسیار برانمودند و حکم صادر شد و محصل این بود
که رفته و در مقول از آن چهار نفر بگیرد که حکم بعد شد باشد و از
آنهار که مرگب زاع شده و از طرفین سجاایت آمده و متحرک بوده اند از
طرفین دولت تومان مستانه محصل گردید

فوج جدیدی که در قزوین برکاب مایون آمده بودند محض دایم
گردیدند که در چمن سلطانیه دو ماه متوقف بوده مشغول مشق باشند

دراختلاف طهران

درین پسال گذشته هر کس بدراختلاف آمد و رفت و در یا تو
داشته معلوم شده است که آب لوی این شهر نسبت سابق بسیار
تفاوت کرده است بر تبه که سبب درت معلوم می شود بعضی گویند
که سبب زیاد شدن باغات و اشجار و زراعات است و بعضی گویند
سبب زیادتی آب جاریت هر سبب که باشد علی ای حال جای شکر آنست
و حالاً که ابتدای کرمانشاهای سابق درین فصل چنان گرم بود که
در شهر مشکل بود و اهل خود شهر به حال سیرت استند زیت ناپدید
سال تا حال بچند بسیار خوشتر گذشته چند روز گرم شد و چند
مانند سابقی بخواهد بود اما در شب چشیده و غمه گذشته تا پنج ساعت

عاجای سمرز ابراهیم خان سرتیپ حجت استقد نفوسوار خنده را در محکم
ماه گذشته در کاب مایون سان داده و دور و ز قلم بودند
بعد از آن مرض خانه شدند و حکم شد که عاجای شهابیه هزار نفر سوار
دو فوج سرباز که هر یک هزار و پنجاه نفر باشند از خنده گرفته تمام
مواجشان را بدو آماده و حاضر نماید که با او ضاع و شکویدار
تمام مینا باشند که هر وقت حاضر شوند در هیچ ابی مطلقاً نداشته باشند
فوج سرتیپی که حسب الامر در بر و جزو آمده شرفیاب خاک پای مایون
گردیده و از حضور اعلیحضرت پادشاهی داولیای دولت علیک
در بر و جزو مشغول مشق میباشند

عاجای اسد الله خان قاجار منصب سر کشی ماسکی نواب
حتمه الدوله مامور شده به آذربایجان رفت
سید نفوس کرد و آنکارا از قرار که در روزنامه اردوی مایون نوشته

۴

نواب محمد یقین میرزا حاضر کرده و سان دیده نفرینز آنها را خود خوا
داده لباس و ادوات عثمان را درست کرده مرخص نموده اند و در
انتظام امر نوکر سپاه تمام داشت

فوج جدید خواجه و نذ و عبد الملکی را بقدر قصد و بخواه نفرما بیستم ماه
رجب در ساری حاضر کرده بوده اند و نواب شاهرزاده هم را جیره و
عبوس داده صبح و شام مشغول شق بوده اند لکن از قراریکه نوشته بود
بلوریکه نواب شاهرزاده در کشتن این فوج ساعی بوده اند البته با حال
تمام کرده خواهند بود

خانگی پیک حاکم اشرف را نواب محمد یقین میرزا منصب یوزباشی
داده و سلطان حسین میرزا پسر مرحوم ملک آرا را که سپاه با سکو
ورقار است بکجکوت اشرف نامور نموده اند و مردم آنجا از رفتار او
کمال رضامند یار دارند

در روز دهم اینماه لشکر فوج که نذی از لشکهای انگلیسی که تازه وارد
جبهه خانی مبارک شده بود بانجا داده شد

در روز پنجم اینماه و لشکر فوج جدید فرمان نیز از لشکهای
داده شد

در روز پست و دهم اینماه دولت نفر سواره افشار که بایست
رفقیر کاب همایون ملحق شوند در دارالخلافه طهران حاضر شده اند و چاه
نخورد و دیگر مراجع ایشان را با عا لیا سلیمان خان افشار روانه خواهند

حاجی محمد حسین شیرازی مباشر لشک سازی جبهه مبارک متعهد شده بود
که لشکر سربازی خوب امتحان شده که بکار قشون نظام بخورد بسیار دقت
میتنی که از دیوان اعلی قرار شده ماه تمام کرده و از امتحان در آورد
نخول نماید تا این اوقات مشغول فراهم آدر من اسباب این کار بوده است

سپاهان نموده درین ماه چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده خوب
برآمده و خدماتش نظیر اولیای دولت مکتب حسن افاده نخلج بادشاهی
مفاخر گردیده و بعد از ماه رمضان المبارک در هرزه بقدریکه متعهد شده
تمام کرده و امتحان نموده نتایج خواهد نمود

سایر ولایات

در روز نهم این ماه جناب جلالت نواب المظفر مخصوص وزیر مختار دولت
انگلیس بهار السلطه اصفهان وارد شده است
در روز دهم اینماه جناب جلالت نواب وزیر مختار دولت هند
وارد دار السلطه اصفهان شده اند

در اصفهان ضعیف باشوهرش نزاع کرده بوده مسیج جامع رفته در سرب قبر
مرحوم ملا محمد باقر زیباک خورده و خود را کشته بود شوهرش که این فحشه را
شنیده سه اسب مسیج آمده زن خود را بان حالت متوفی یافت او هم
فی الفور زیباک زیاد خورده در روی جنازه همان ضعیف مرده بود

از اتفاقات غریبه کانی جامای دنیا دیده شده است از جمله در روز نهم
نوشته اند که گاه ای آبتن بوده و وضع حملش نمی شده حشاش تو بسیم
مبادا کا و سپرد و بخش نموده شکر را که شکافه بود که سال پرده آمده
که دو سهوا شتیکی بزرگتر و دیگری فی الجمله کوچکتر تا کردن که حسینه
دو تا بوده و دست و پا و سینه و شکم موافق قاعده یکی دو دم باز دو تا
نسه روز از دام خلق تباشای اومی شده پس از آن واکر شکر
حکیم صاحب فرنگی که نوکر دولت علیه ایران و متوقف شهرت شکر

که سال را که فرزند که شیرج نماید و الان در نزد اوست و مشغول تشریح آن است
در ماه گذشته در پیشه از بی طفل در خواب بود باری که بر روی سینه او بخواب
طفل که پدارش از دنیا مار در روی سینه خود از جمل و ترس مرده است

۱۰۱

آبی

احوال متفرقه

درین روزها در کنار مملکت انگلیس طوفانی در دریای آنجا خصوص در
شمال آن ولایت شده است و سه کشتی کوچک ماهی گیری زخمه کن
دریا با آنجا بجهت ماهی گیری رفته بودند در دریا بودند که ناگاه طوفان
زود ببارید و چنانکه ماهی گیری خود را برداشته و گریختند و چون
زود بالا آمد که وقتی که یکبار نزدیک شدند سلامت بیرون آمدن
برای کشتیها مشکل شد اما اگرشان همان قصه و بعضی نیم فرسخ دورتر
از آنجا بیرون آمدند چونکه نزدیک کنار دریا امواج تند تر و ضربه
زیادتر است سر کشتی از آنها وقتی که نزدیک کنار رسیده بود
کشتی اول که جلو بود دراز و نه کشتی دوم که شسته و آب طایم سلامت
رسید اما اهل کشتی دوم دیدند که اهل کشتی اول غرق شدند کشتی را
دوباره میان امواج رانده و نفر از اهل آن کشتی دل را از آب در آورند
و یکی دیگر را بسم گرفته بودند و میخواستند میان کشتی کشند که ناگاه موج
پرزور بعبق کشتی دوم خورده مانند اینکه مرغابی آب فرود آورد
بزرگ آب فرود بعبق است که بسیاری از کشتیها نهایی انگلیس شناگر
دست ندارند مفت نظر از آنها که در میان آب فرود افتادند
با اینکه اندر خشکی نزدیک بودند که ضعیف که در خشکی بود و پیش از
آب ناکر میان آب رفت که سر خود را بیرون بیاورد اما بسبب
و تشنه امواج نتوانست درین بین اهل قصه هم کنار دریا آمده بودند
کشتی دیگر در عقب مانده بودند وقتی که نزدیک کنار رسیدند
در آنجا که امواج پر زور بود و کشتی سلامت درآمدند و کشتی سیم
وارونه شد و هر کس که در میانش بود به آب فرود رفتند
و آن دو کشتی که سلامت گذشتند بودند باز میان موج رانده و نفر
از کشتیها بنا بر سلامت از آب بیرون آمدند و باقی که در میان
ستم بودند یکی غرق شدند و مردی که در آنجا بودند ز جلاوت بسیار

کشتیها نهانجا و شسته که با وجود اینکه میدیدند که کشتی در میان آب
چگونه غرق میشود باز با کمال جزرت بی پروائی بجهت خلاصی غرق شدند
کشتی میان امواج میزدند که هم کاران خود را از آب بیرون بیاورد
در روی آفتاب مکرز دیده شده است که گاه گاه سیاهایی پیدا
منجین بنور سبب لکه مار انقبیه اند اما کمان میکنند که وقتیکه آن
لکه مار در روی آفتاب پیدا میشود بروت هوای خنک تر میشود
در اول بهار نوشته اند که لکه بزرگ در روی آفتاب بود چنانکه
بی دور بین بایک پارچه شیشه که بد و چراغ سیاه کرده بودند
بنظر می آمد و در وقتیکه هوا بخار داشت که شعاع آفتاب هم
نیز در بی شیشه و دور بین دیده میشد
در رستان گذشته چند صباح فرانسه در شامات سفر کرده اند
در دریای مرده که بحر المیت می نامند که نزدیک باورش لیم که به
بیت المقدس مشهور است میباشند در تورات فرنگها نوشته اند
که پنج شهر در آنجا در زیر آب مانده اند سیاحان مزبور ادعای
که مقام این شهر را هم کرده اند و چند سال پیش ازین هم
دیگر ازینکی دنیا با آنجا رفته بودند آنها چنین ادعا میکردند که
که ما با اذن طناب قلاب و اسباب دیگر مقام این شهر را
پیدا کرده ایم و معلوم نموده ایم که شهرهای مزبور در زیر آب اند
از جزایر سندوچ که از جمله جزایر بحر محیط معتدل میباشد نوشته اند
که در یکی از شهرهای آنجا از الوطی تلویش داشتند که بیابند و اگر کشتی
و سایر جاهای آنجا راحت و فارت نمایند و همیستی از آنها که کشتی
عازم کلی فارینا بودند گفتگویی در میان شان بوده که هرگاه از کشتی بیرون
و هر جا که ایشان باید فارت نمایند مثال شهر زده است سیاهی خود را با در کرده بودند

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ پنجم شمس‌الرضا المبارک مطابق سال تنگور خلیل ۱۲۶۷

مردم دست و دویم
هر کس در طهران طالب نسخ
ازین روز تا ماه مبارک
در دوکان میرتست کلام
فروخته بشود



بیک نسخه و دست
سالیانه دو تومان
قیمت اعلانات
بیشتر از سایر مطبوعات
کثیر است
پست باشد از فرار سطرهای

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

ارووی سیایون

موافق خبر آخر که از ارووی سیایون رسید علیحضرت پادشاهی
در یوم شنبه پست و یکم شعبان از بر و جرد بدار السلطه اصفهان

دارالخلافه طهران

درین اوقات که ایام ماه رمضان المبارک در آن عبادت ال
اسلام است عملاً و عباد در مساجد و نماز بر موعظه و تحف خلق
بیشتر خداوند یگانه و دعا گوئی و ات قدس شاهنشاهی ششال
و بجهت بعضی ملامی و مسابیحی که در ازمنه سابقه ملاحظه می شد درین عهد
ابد معرّون بجای متروکت و از اتهام انسانی دولت علیه خلق در
کمال آسودگی و شکر گذاری سپاس و چنانچه در روزنامه سابقه
شده بجهت اینکه روزنامه بند و عین کرامی تموزات و ضعف عطف به
روزه داران تاثیر نماید تا قریب بظهر مردم در منازل و با حشر
مشغول اند و از نظر تا عصر در عبادت مشغولند و از عصر تا غروب
اقاب بجهت مشغولیت در امامزاده زینب بار و کاروانسرای انابکیه
که سبب اسباب نظروف و فضیلت چیده اند باد و ستد و تفریح
بشام میرسانند و قار است که درین ماه از شب تا صبح فراوان
عبور مردم نباشد و در نزدیکی امامزاده زید و چند جای دیگر که

زیاد خواهد شد و اول که زنده که لازمه نظم است گذاشته

در هفته گذشته چینه جواهری در یکی از مرغخانیهای بزرگ دارالخلافه
کم شده بعد از تجسس کان کلبی زنی دلاله که با آنجا رفت و آمد و مراد
داشته و فرقه او را آورده و چند روز زندیدت زبانی کردند تا اینکه
بزد و حشرش فرستاده و چینه زبور را سر مهر بجای صاد و سقا با
داده بود که بجهت لواط شایسته برده برام سرز آورده و شفاعت او را
نماید بعد از پیدا شدن جواهرات مزوره چون از اهل محرم خانه دیگر
که سابقاً این زن در آنجا کیس سفید بوده بعضی خبرها کم شده و با او
دارند بعد از آن مزوره به اقا زین العابدین نجیب و اشخاص سپرده
که بعد از کشف اسباب سر و قوه حکم دیوانی در باب رجوعی شود

در ماه گذشته آنچه عوسی در دارالخلافه طهران شده ازین قرار است

محلّه عود لاجان محلّه پالیدان محلّه بازار محلّه سنگج
مسافر مسافر مسافر مسافر

نرخ اجناس در دارالخلافه طهران از هر موقوله ارزان و فراوان
از جمله آنکه درین کرامی تابستان بسیار مطلوب است و سالهای

۱۰۳

کران بود حال تجدی فراوان است که در هر کوه چاه میزند و بکن وزن یکی
یک شاهی یک پول فوخته میشود و فقیر و بیسوانی فوخته دارد که بگرد
مصرف نماید میوه تقدیر و فوخته دارد که هر حرکت اول نوبت و بشهری
روز دیگر چنان سپار میشود که تخمین میفرود شدند کندم فی الجمله تعبیری
شهرت سخن خوارکی در در این بسم رسانده بود بعد از آنکه سخن تازه
امع و از آنستن خوارکی گذشته بود و معلوم شد که سخن بعضی از
آنجا خبری جزئی رسانیده بوده حال آنکه از اول ارز تر و بیشتر است

در باب آب داران خلفه طران حبابه ز چند جا دارد و از یک شهر محلی
معمول نیست زیرا که اگر همیشه از یک محل باشد زراعت و باغات
آن محل خشک و بی آب میماند چند وقت پیش ازین در شبانه روز
آب از ریزند و بجزیش که حبابه از قدیم داشتند بشهر آوردند
و بعد از آن چهار شبانه روز هم از شهر شاهی آوردند و بجهت ماه مبارک
رمضان بنا بود که از ریزه و این آب سپارند چونکه دیدند آب آنجا کم
و آنقدر پر زور نیست که بشهر برسد و کفایت کند آب رودخانه
کج را از همان شهر شاهی بشهر آوردند و سمت دروازه شهر آن بعضی
مخلفات دیگر آن اطراف از آب سیراب شدند و سایر مخلفات شهر را
نیز سیراب خواهند کرد و قرار است که آب بهر جگه و هر خانه برسد که
اینجا مبارک است همه اهل شهر از غنی و فقیر آب داشته باشند و کسی
تنگی نکند و این مرحله سبب کندی و دعا کونی فقر و ساقین شده
که در سالهای سابق بسیاری ازین اشخاص از جهت آب در عسرت و تنگی

امورات قسوی

سواره افشار ابوالحسن علیچاه سلیمان خان سر قریب در روز
ماه گذشته در اطاق نظام سواجشان را گرفتند که حسب
روایت اصفهان شوند

در یوم بیت هشتم ماه شعبان سجدت یا صیام مغرب آنجا
اجودان باشی حکم نظامی دادند که سرباز در راه رمضان المبارک
از مشق تعاف و مرخص باشند

چون با امورات قسوی و غیره بابت رسیدگی شود و بجهت گرمی
هوای صنف روزه در روز حرکت مشکل بود مغرب آنجا نشان را بیه قرار
دادند که روز قسوی نظام و غیره روزها را مرخص و مشغول استراحت
و عبادت خود باشند و دو ساعت و نیم از شب گذشته الی
دو ساعت و نیم به وقت اذان صبح مانده کاری که دارند بدو خانه
آمد بکار گذاران دیوانی عرض نمایند و صورت بپند و بجهت این
وارداد و اینکه سایر مردم بجاها و مساجد عبور و مرور دارند
قدغن شد که سربازهای قراول خانهای شهر مراحم کسی نشوند
هستم از آنکه با فائوسن باشد یا بی فائوسن مگر کسی که هرزگی و شتر است
داشته باشد

سایر ولایات

از قزاقیکه از تبریز نوشته بودند در بیت و چهارم ماه حبس
سلاسه سگرگ آمده بوده است تندی که در بعضی و ات آنجا حاصل را
بالمه تلف کرده است از آنجمله در قریه خسرو چنبر خرابی کرده است
که هیچ محصول نمانده و مالی در عابای آنجا با اسیلطنه تبریز آمده
بوده اند که به نواب حشمت الدوله عرض نمایند و در اردو میسمین
مگر که آمده بوده است خرابی رباب از قزاقی که نوشته بودند
بوده است

از قزاقیکه از مازندران نوشته اند سال باران در آنجا سال نبانند

و برای آب مردم زیاد در اضطراب بوده اند نواب شاهزاده
مهد علی میرزا هم میرا بجای چند بر سر رودخانهها گذاشته اند
که حتما بهر کسی را موافق معمول به بند که زیادتی به یکدیگر نکنند که
باعث قسا و وزاعی بشوند

چنانچه در روزنامه های سابق نوشته شده بود در مشهد تعس
زلزله شده است موافق کاغذی که از آنجا نوشته اند در مشهد زلزله
شده شده و جنسی طول کشیده لکن خرابی رسانده مگر یک نفر
در در ب صحن کهنه ایستاده بوده آجری از بالا برش خورده و
سرش شکسته و روز دیگر نوشته است و در قوچان و بستان
هم این زلزله شده بوده لکن در قوچان خرابی بسیار بهر سبب و
آدم زیاد هم تلف کرده اند

که بلانی جوز محمد آلب کوب که حب الامر اولیای دولت علیه امور
صفحات ما زندران بود از فراری که نوشته اند متجا و زان
سبب چهار صد نفر را آلب کوبیده است و خوش شده اند و از آنجا
که دیده اند بسیار فایده بخشیده مردم زیاد طالب در آنجا

دسم چنین میرزا ابو القاسم آلب کوب که مامور توکلسیان
گردیده بود از فراری که نوشته بودند مامور آلب کوبی اطفال بود
در اول اهل آنجا احتراز از این معنی داشته اند بعد از آنکه صبح
پیوست که این آلب کوبی بسیار مفید است تمامی اهل شهر در کمال
دستل اطفال خود را می آورند و آلب کوبند و در دست پانزده
روز زیاد از شصت نفر طفل را آلب کوبیده اند که مسکی صحیح
و سالم آلب در آورده و خوش شده اند

از فراری که از تبریز نوشته اند نواب حبسته الدوله اراده داشته اند
که درین اوقات سبب شکن وارد پس برود

مقرب امخا خان میرزا حسن خان وزیر نظام درین روز با جمعی
امور قشون نظام به بلوکات آذربایجان گردش می نمایند

ایشان از تبریز نوشته اند که در یوم بیت و سیم شعبان در وقت
اذان شام بارش شدید آمده و بعد برق شدت کرده بعد
از ساعتی خبر رسیده بود که در محله باغ میشه برق یک نفر از زده
دلاک کرده است و از آن بارندگی سیل عظیمی برخاسته که در
این چند سال باین طور سیل پررور در تبریز دیده نشده بود
و تا نزدیک صبح سیل می آمده و از خرابی که رسانده باشد
هنوز خبری نرسیده است

در روزنامه کردستان نوشته اند که در او اخر ماه حب
طرف عصر از سمت غربی کردستان تکرک زیاد آمده و سیل
برخواستند سه چهارده میسرا آنجا بجای خراب کرده و از بعضی
نیز حاصل وزراعته که داشته اند آب برده و سبیل و خوشه نگذاشته

احوال دولت خارجه
جز آخر که از انگلیس آمده بتاریخ ششم رجب بود عمارت بلوری
که در پردن شهر لندن بجهت گذاشتن نمونه اجناس کل دنیا
ساخته بودند باز شده بود و خود پادشاه انگلیس با اساس
جلال رسیده با آنجا تشریف آورده اند

تاریخ کاغذ آخر که از پاریز پای تخت فرانسه رسیده شانزدهم ماه
بود در شور شاکه فرانسه که کونی میگردد اند که بعضی از قانون دولت را در
صومر و کبل و پاره چیزهای دیگر تغییر نهند و قواری دیگر بکند

پادشاه ششم با قشون زیاد میباشند و بعد کرده اند که اگر قشون لازم با چنان
باشند که در وقت روز حرکت بکنند و کوبا احتیاط از دولت فرانسه

۱۰۵

احوال متفرقه

در اخبار جریده الحوادث اسلامبول نوشته اند که در یکی از
 اسلامبول بازده نفر دزد مس عهده شده بود که در شبی معین ساعتی
 معین بخانه شخصی رفته اموال در آن بزرگ و دیگری از آن دزدان به صاحب
 خانه دستخطین دیوان اخبار کرده و خودش را از میان دزدان
 بکار کشیده و چهارده نفر دیگر از دزدان در شب مسعود بخانه بزبور
 ریخته صاحب خانه دستخطین دیوان که خبردار و قیام بودند آنها
 پیش تابه و طباخچه خالی کرده و دزدان دزدان مجروح و دستگیر شدند
 و باقی فرار کرده اند و از آن دزدان که بدست آمده اند تحقیق میشد
 که سایر دزدان از پیدایمانند

ایضا در جریده الحوادث اسلامبول نوشته اند که در نزدیکی
 در محله چورچشمه که یعنی چشمه که است آتش افاده و پنج خانه
 بیشتر از بیت باب کان سوخته است

چند وقت پیش ازین در مملکت ناز و نیز که در بعضی زبانها نار و نیز
 اتفاق غریبی افتاده شخصی چهار نفر گشته است بقصد قتل موافق قاعده
 آن ولایت حکم قتل آن شخص را داده اند اما اکثر بزرگان و اعیان آنجا
 مستعدی از پادشاه آن ولایت شده اند که از خون این شخص بگذرد و اول
 نگذرد مملکت بزور از طرف کولی غریب باشد که تیرگی قرچی مینامند
 بسیارند و سبکبند که در کل آن مملکت بازده یا بیشتر از آنجا
 باشند و چون که حجت ولایت بزور بیشتر از یک گروه و چهار نفر
 کس نیست به هزار کولی نسبت با این حجت بسیار است و این کولی
 در آن ولایت بسیار دزد و بد عمل هستند و دزدی و اعمال ناشایسته
 بیشتر از آنها صادر میشود عوام از آنها بسیار اندیش دارند و بد
 حی آید و از اینکه فال گیری میکنند و همچنان تصور میکنند که اینها
 جاوه میدانند و با شیاطین و اجنه امیرش معاشرت دارند

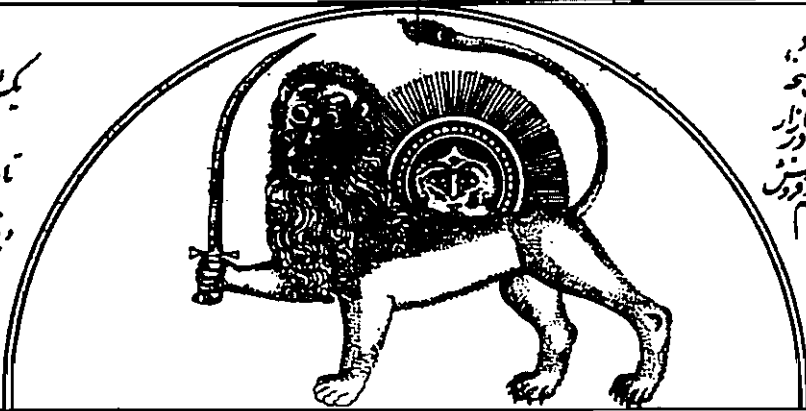
آخر زمستان گذشته چهار نفر ازین کولیها بخانه عربتی رفته بودند
 که از ده و خانهای دیگر دزد بود کدانی و سوال اهل آنجا در آنجا
 بودند که جوانی بیچاره که دآن جوان از دیدن آنها بسیار ترسید که با
 مال آفایش را بزدند یا مری به او بزنند پس پرسش با آنها کشید که
 با آنها محبت نماید آنها در اطلاق بزرگ آنجا جای داده و نماند بر نشان
 آورده عرق زیاد هم با آنها پیوسته مدتی کشید که هر چهار نفر
 شده خواهند و آن جوان تیغ دلاکی آفایش را در آورده هر چهار
 نفر را سر برید و بعد از آن کافندی بیایب الحکومه آنجا نوشته و اول
 اعلام کرد و از او انعام هم خواسته بود که چهار نفر از جاوه
 که رفیق اجنه و شیاطین اند باین تهرست کرده و سر برید
 حاکم فرستاده اینچو از آن گرفته محبوس کردند موافق قانون آن
 ولایت حکم قتل او را دادند چون که قصد کشتن داشته و عملش از آن
 سهو نبوده است هر چه از او تحقیق می کنند عمل خود را اقرار میکند و
 خود را مستحق انعام میدانند و میگویند که من ظلم است که در عرض من جن
 گشته بسوم اهل آن ولایت چون که دیدند که این جوان از راه محافظت این کار را
 کرده و منظورش دزدی یا چیزی دیگر نبوده از پادشاه خواستش و در خوا
 کرده اند که او را بخشند و گند

ایضا در جریده الحوادث نوشته اند که شخصی دزد یکی سبیل او را زخمی کرده و پان
 رفته در شون فرزند او نوشته اند و بعد چندی تیر تیریک سبکی که منسکی است
 به امور تیرهای دیگر هم اقدام کرده و وقتند شده به بدن او خرد خرد بفرود که بزرگ
 بجهت استخوان چنان باس تخیل را در او و باس مندرسین نیند بخانه یکی از خندان در آن
 و شکایت از فقر نموده آن شخص بقصد مرده او را احاطت و دلاری نموده بر جوان
 همیشه اند با زنی خیر است او را بد کرده و در نشان داده اند آن شخص بسیار بجز
 چند هزار و در سن که هر روز در پیش حبت توان این صاحب خانه داده و قدر خواهی
 بسیار نموده و بسیار نشان را طاعت کرده پس این محبت نموده است

۱۰۶

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ پنجشنبه دهم رمضان المبارک مطابق سال تکویر سنه ۱۲۶۷

نمره بیت و سیم
هر کس در طهران طالب نشود
ازین روز با مهاباشد
در دکان میرتسد کاظم پور فروش
دو غمه میدود



فیمت روزنامه
یک نسخه سیالیاز دو تومان چهار
تاجارسطه هزار دینار کتوم
دینار بیشتر سطر پنج سنای

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

اردوی همایون

موافق خبر آخر که از اردوی همایون رسیده مرکب فیروزی کوب
چنانکه در روزنامه پنجم گذشته نوشته شد دو اروزه روز شنبه
بروجرد اطراق فرموده اند و حکام و لایات عراق یکی در آنجا قیام
حضرت پادشاهی کرده تو آب سیف التیمیر باقی حساب
سنه ما ضمیمه از اردو حاکم تاجیر مفاصحا حساب از دیوانیان
عظام گرفته و بخلعت شاهنشاهی مخلص گردیده از منزل عربان که دو
فرسخی بروجرد است اذن رخصتی حاصل کرده بجهان مراجعت نمود
خوابین گرانمایان و بخت ساری به تقدیم پیشکداری برکات همایون
آمده بشرط درک حضور مبارک سرفراز گردیده و مشمول مراسم
عامه پادشاهی شدند و عوالمف اولیای دولت قاهره را هر یک
فراخور استعداد خود دیدند و نهایت شکرانه و خورسندی دارند
سلیمانخان نایب تکویر عراق بعلت ناخوشی که داشت از اولیای
دولت قاهره مرخصی حاصل نموده که چندی در دارالخلافه طهران
اقامت نموده مشمول معالجه ناخوشی خود با

فتحعلی خان پسر فضل الله خان میر پنج برکات تابوین آمده شیر قیام
حضور علیخیرت پادشاهی گردیده کمال حمیت الثقات از جانب
پادشاهی و اولیای دولت قاهره در باره او میزدول شده
و بخلعت شروانی مخلص گردیده اذن رخصتی حاصل نموده و با نهایت
امیدواری و خورسندی معاودت بجای خود نموده
میرزا آقاسم بیابانلوک ابوالجمعی عالیجاه فضل الله خان میر پنج
عزیز استند فاکر که بمقتد و چهل و دو تومان قیمت گاه و هجرت
مانسبه بلوک ماشقور را که آقاخان بیک محفل وصول آن است
در سال گذشته مطالبه شده امسال برحیث روز می آورد که
بهبند اولیای دولت قاهره نصف مبلغ فرورد را بخت
نمودند که رعایا آسوده و داکو باشند
چهل پس مال چند فرورد از دانات قراکوز لودر کوس از سر
سرقت کرده بودند و صاحبان مال آمده عارض شدند که بریک
وزخاچی محفل شده رفت که در دوازدهم بیاورد و مالها را
نمای بعضی اسب قاطران مالهای فرورد پیدا نموده و بعضی را که در
برشته و فرار کرده بجای دیگر برده بودند اولیای دولت قاهره

برای احقاق حق حکم کردند که مباشرت غایبند و اگر دزدان از آنجا
 بودند غارت مال را سیصد بیت تومان داده و اجابان مال
 تسلیم کردند و قرار شد که مباشرت مزبور دزدان را پند نماید
 بجز غارت مال را که داده است از آنها دریافت نموده و دزدان را
 رکاب هایون سازد

اکبر یک نور خاچی که محصل دزدان اموال خسته بود و کل دعوی
 آنها چنانکه ذکر شده سیصد بیت تومان گذشته بود معلوم
 گشته و بیت تومان امیرزادباشم مباشرت با فضل خان
 سر پنجه مندا کرده بوده است چهار صد و نود تومان نقد و صد
 تومان نمک بر آب بجز انسانی دولت قاهره رسیده حکم کردند
 که حجت را پس داد و از چهار صد و نود تومان نقد یکصد و پنجاه تومان
 برای اخراجات او منظور و باقی را و دست و پست تومان از او
 حکماد حیسب آشکار کرده بمیرزا باشم زد و کسر از ام کاه
 حجت از او دریافت شد که از عمر اید تا بعد ازین مصلحتین با مردم
 رفتار کنند امورات قشونی

عالیجاه میرباشم خان حاکم ملایر و نویسه کان برکاب هایون آمده
 و حساب سه ماهه خود را پرداخته معاصا حساب دیوانه عظام کرده
 و بخلعت شاهی مختل کرده و از منزل استری اذن مخصی حاصل
 با کمال امیدداری بجل حکومت رفت
 مقرب الخاقان اسکند خان حاکم کرمانشاه نیز برکاب هایون بر قیاب
 و حساب بیات سه ماهه را پرده ششم و معاصا کرده بخلعت شاهی
 و بجل حکومت خود معادوت نمود

عالیجاه اتابا باخان یوزباشی بکومت صایفعلیه منصوب شده و بنا بود
 درین اوقات بجل حکومت برود
 سیصد چهل نفر سرباز جدید کسر فوج ناصریه را که شاه محمد سیک باور
 ج

مزبور سامورگوش آنها بود کرفه و در بر وجود برکاب هایون آورد
 و بفرج ملحق شده اند
 عالیجاه اسد الخاقان منیرک فوج گوران صد و پنجاه نفر سواره
 را گرفته برکاب هایون آورده ان داده و مستعد شده که کسر آنها را
 تا دولت نفر گرفته بزودی تمام حاضر نماید

نیابت سرکردگی کل سواره خیزل بعهد عالیجاه عبدالکریم بیک سپهان
 محول حکم و خلعت مرتب شده
 فرمان حکومت کلهر منصب سرکنی فوج کلهر عالیجاه سخنان کلهر
 مرحمت گردیده و از اردوی هایون روانه شده
 سواره نامخلی او ششم رمضان المبارک مقرب الخاقان اجدان با
 در دار الحکله طهران دیدند

سواره افسار ابو اجمعی عالیجاه سلیمان خان نیز در روز ششم روانه
 اصفهان شدند و خود شاره را به اسد آباد رفته که از آنجا برکاب هایون
 فوج خواجه دند و عید الهکی که حساب لامر مقرر شده بود گرفته شود و محمود خان
 فوج مزبور را گرفته و بدر اخلاف آورده فوج خوب جوانهای نمایان

دار الحکله طهران
 در معقه گذشته نوشته شده بود که در ایام ماه مبارک رمضان مقرب
 اجدان باشی بجهت رسیدگی امورات قشون و امورات بر جو بجهت خود
 شب در بجنایه می نشینند مجدداً قرار شد که نواب کامیاب شاهزاده بهرام
 و مقرب الخاقان اجدان باشی در منازل خود می نشینند و از دو ساعت و نیم از
 شب گذشته تا دو ساعت و نیم با اذن صبح مانده کسر کاری داشته
 باشد برود و عرض نماید و عالیجاه محمود خان نیابت اجدان باشی ششم

نیابتش را به در اطلاق نظام است که افراد ما این نظام کاری داشته باشند
 نیز در اوردن صورت انجام بپسند

درین ماه مبارک بجهت گرمی هوا بعضی از اهل شهر رفته در دوات شمران منزل کرده اند و چون که اسال اردوی ما بون در شمران نپسندیدند و قراول مستحظام از دیوان اعلی نظر باینست که در دوات مزبور منزل نبوده است نیت لهذا در دوات مجال یافته در بعضی دوات شمران و زدی سینا یازده درجه زرگنده حاجی حسین نام تاجر تبریزی منزل داشته در شب پست دوشم شعبان چند نفر از تجار دیگر که همان او بوده اند و تاخیلی از شب فرشته نوشته بودند و در آخر شب که اندکی خوابان برده و زود بیدار شد اند و دیده اند که یک سنگین بسیار سنگین بوده نیت بعد از بخت معلوم شده است که در دوات بیباغ دیگر برده و در شش راکشوده اند و هر چه فرشته نوشته است برده اند و با آن منزل حاجی مزبور باز در شب چهارم رمضان نائش ساعت از شب رفته به تلاوت قرآن مشغول بوده اند که خوابید و بیدار شد دید که یک دست ساد و یک دست خست خواب سنگین و بعضی چیزهای دیگر برده اند و خود حاجی محمد حسین خوش کرده است که این گزارش با تفصیل است که از او در دو دفتر برده اند و روزنامه نوشته شود که هم برادر او که در خراسان است شش شب هفتم بفرشته شده در روزنامه شاید اسباب او پیدا شود و آنچه از او برده اند این قرار است در شعبان رده اند

عرض شده قراول مستحظ فرستاده اند که آنجا را بنظم داشته باشند در غمته گذشته در باب جنبه جواهری که نئی و لاله از یکی از خرمخا بنام نزه بود شرحی نوشته شده بعد از گرفتن جنبه مزبور اهل خرمخا مذکور شده که کل الماسی از جواهرت حقیقتی است لهذا زن دلا در زمانی بجا لجا بود کلا تر سپرده شد که کل الماس را هم مثل سایر جواهرت بکبرد

سایر ولایات

جنابان اعلی مخصوص و وزیر مختار دولت بهیه انجلس و وزیر مختار دولت بهیه روس با صفهان دارد شده اند در صین در دو عالمچاه چراغ علی خان را اجار کرده اند و در خارج نجف آباد چادر زده بودند مشارالیه لازمه احترام و استقبال را بعمل آورده و خود ششم بدین ایشان رفته و سه روز بعد انعام او را با زدی نمودند و پس از خوش گذشته که هر دو از نظر مختار ارضی بوده اند

شخصی از اهل سلاسل آذربایجان که شیر و قطاع الطریق بوده است شورش سابقا به سیات مرحوم ناپلسلته نیز رسیده بوده درین اوقات باز جمعی از الواط را بر سر خود جمع نموده و بنای دزدی و سرکارت گذاشته بوده اند تا آب چشمه الدوله فرستاده و آنها را گرفته اند آن شخص را بیست توپخانه رسانده و هسرم الماش در حسین

مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج
مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج
مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج

دینان که چه باغات تبریزی تنها میرفته سه نفر از الواط او را زدی کشیده و عمل مشروع با او کرده بوده اند تا آب چشمه الدوله بر آنها فرستاده یکی از آنها فرار کرده و دو نفر دیگر که دست آمده اند سیاست نموده اند و از دروازه جنابان دیباغ تیکم کرده اند که آنها را اونجه اند

مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج
مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج
مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج	مستخرج

در باب سئل تبریز که نوشته بود در زمان محبت جنابان کار از سر و بختی که در آنجا بوده است

و اینست به نواب شاهزاده بهرام میرزا و مغرب الخاقان اجدان باشی

اجتاز دول خارج

انگلیس

چنانکه در روزنامه معتقد گذشته نوشته شده بود عمارت بلوری که در بیرون شهر لندن بجهت گذاشتن بنونه اجناس کل دنیا ساخته شده و تاریخ اول آگوستی بقاعده فرنگی که مطابق یوم خیمه آخر جهادی است بجهت تفریح و تماشای مردم و خلق بار شده اول بنا بود که بجهت پادشاه با انسانی دولت و چند نفر از خوانین و مشتملین دول خارج که در آنجا بودند با آنجا تشریف بیاورند و گشت و سیر نمایند و بعد از آن پادشاه حکم بداد که بجهت خلق مفتح باشد و گویا این بنا که انشای آن در این وقت است که مبادا درین جمعیت زیاده افتد و شش و هشتاد و یک نفر از اهل انگلیس از بزرگ و کوچک و خام و عام ازین وارد باشند و گفته بودند که پادشاه از آنکه چاکران صادق و رعایای غیرت دولت انگلیس ستم خاطر جمعی دارند که این قرار گذاشته است که در خدمت این عمارت راکت نماید در جای که چهار طرف پادشاه از دوام خلق بسیار از چاکران غیرت کش کرده باشند که آن مرد یار است که بتواند این نظم را برهم نبرد که احتمال برسم خوردگی در او برد و گرفتار رعایای غیرت کش چه شده است که اگر اعتدالی بود نتوانیم خاموش نمانیم انسانی دولت که این مرحله را فهمیدند قرار گذاشتند که کل خلق در تشریف آوردن پادشاه در آنجا حاضر باشند و یک ربع ساعت بظهور مانده پادشاه از عمارت خودش که در آنجا بود و یکین ستم پس مینامند روانه شده که نسبت عمارت بلور برود و موافق قاعده پادشاهان انگلیس با جلالی که در پیشین روزها رسم اجازت مزبور رفته و چنانکه قانون پادشاهان آنولایت است چنان در پیش پسر آلبرت و چند نفر از اقوام خود پادشاه و عیال و اهل دولت شدند کل ایچیان دول خارج ساکن لندن و وزیرهای انگلیس و نمایندگان

۱۱۰

مقرب در آنجا بودند بعد از آنکه داخل عمارت شدند در روی تختی که بجهت پادشاه حاضر کرده بودند قرار گرفت فرست اجناسی که در آنجا جمع و حاضر کرده بودند پادشاه دادند و فرموده بود که عمارت مزبور بجهت تزئین و تماشای خلق باز باشد بعد از حکم پادشاه شیپور کشیدند و توب انداختند که این خبر کل خلق شهر بدید بعد از آن خود پادشاه با ایچیان دول خارج و وزراء و خوانین مقرب و عمارت راکت نمود و همان طوری که از عمارت خود تشریف آورده بودند باز مراجعت نمودند و یکی از روزنامه های فرانسه که آردیته مینامند درین خصوص این طور نوشته اند که هرگز از اهل دول خارج که در روز باز کردن عمارت مزبور در آنجا بود و نظم و آراستگی آنجا را پسندیده و خویشند و خوفا بود و از هر بانی خلق نیز بسیار شوق بودند که بسیاری میدیدند که با یکی از اهل دول خارج خوب نبود جا بود میدادند و هر بانی و محبت و ایداد میکردند که خوب تماشایند از صورت پادشاه معلوم بود که بسیار فرخناک و خوش بودند و هرگز که در آنجا بوده است مانند آنکه ایام عید عیش بوده با درشادمانی و بساط بوده در روزنامه که در آنجا چاپ میزند و نام او را بسیار حساب است نوشته اند که خبر آن که از لندن آمده بود پادشاه تازدم رجب بود و آنوقت شانزده روز بود که عمارت مزبور مفتح شده بوده و مردم می آمدند و می نشستند کمال نظم را داشت و هیچ برنجوردگی در آنجا نشده بود کل نظام که در شهر لندن داشتند باین تفصیل است چنانچه از مشورن کابینت است باین نغز از گزها که پوست مینامند و سه هزار نفر از سربازهای قدیم که مستحق مستمری و بخش خانه و محاف اند که در پیشین ایام که بجهت نظم و آراستگاری آنها پیرون می آوردند و این طریق فنون بجهت نظم شدت که چهار روز جمعیت دارد و آنقدر رسم از دول خارج با آنجا آمده اند و اهل دول خارج که در آنجا بودند بسیار تعجب میکردند که این جمعیت زیاد را با این

مستون کم چگونگی بنظم وارند که در دولت بیکر که اینقدر جمیع نیست
مستون پیش از اینها بنظم خلق بر وزارت و بیست و هفت
روس

استریه و دولت پرستی کفکوبید که بلکه دوستی و اتحاد درین
اتحاد حکم شده رفع مناریت از طریقین شود و بیسلاج نام بر اینند

عثمانیه

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که کانت نسیل روزی
دولت خارجی دولت روس بنا بر پنج شهر جبه شهر در
آمد و در منظر بود که امپراطور روس روز بعد از آن روز
دارد آنجا بود پادشاه پرستیه بنا داشت که با آنجا بدین
امپراطور روس باید که یاد در خصوص امورات بنشیند در آنجا
گفتگویی خواهد شد

در سمت اسلامبول و ممالک آن اطراف درین فصل بسیار
دکم آبی است و بارندگی بسیار کم شده است بطوریکه در بعضی جاها
امید دارند که امسال حاصل بن بسیار و از آینده بسیار خوشتر
که با واقعهی شود در بعضی جاها غلظت یک به نیم ترقی کرده است و در
همین یک یک ترقی دارد و گمان دارند که در خود شهر اسلامبول
تخلی شود چون که کار در باست و از هر طرف که بخواهند میسر آید
بیاورند اما قیمتش زیاد خواهد

گفتگویی خواهد شد

در یکی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که یکی از کشتیهای بخار
پادشاه انگلیس اورشهر لندن بجهت شستن امپراطور روسیه
و پادشاه پرستیه حاضر و جتیا میگردند که بنا داشته
ولایت انگلیس بجهت تماشای عمارت بلوز و اجناس و سایر
در آنجا گذاشته شده بیایند

در خصوص آب در شهر اسلامبول بسیار تنگی می کشند اغلب آب
اسلامبول از بندانی است که در جلوهی از که هماد دره ای آنجا
در ایام قیامه روم ساخته اند آب چشمه و آب باران چند
رود خانه کوچک در آنجا جمع میشوند و آب شهر از آنجا می آید
موافق خبر آخر که از اسلامبول آمد که چشمه ای بود این بند آب
خشک و بی آب است از دولت چند نفر صاحب منصب با فخر و عظمت
معیّن کرده اند که بلکه آب چند چشمه را که در آن سمتها میباشد
میان این بند با بریزند و کم پیش آب شهر اسلامبول بیاورند
در شهر اسلامبول اکثر آب که حالا مصرف میرسد از چشمه ای چون
شهر است که مقامی آورده و بسیار گران است و کم یاب از برای
چلیک با یک شگ آب که ده دوازده او قند که چارمن تبریز است
تختیابیشتر وزن دارد و نسبت شاهی با ده شاهی پرل میدهند
و بعضی از استغایان در آوردن آب قلع میسازند آب چاههای
اسلامبول اندکی تلخ و شور است نه از برای خوردن خوب است و
نه از برای خفت شستن چلیک حوض شاز از آن آب پر میکنند لکن

استریه

میگویند که امپراطور استریه بنا داشت که نسبت شمال ممالک خود
سفر نماید و یکی از انامای دولت خود را از آنجا بشهر دارنده روانه
کرده است که بخدمت امپراطور روسیه بجهت تنبیت درود او بشهر
بر فور برود و صد از امپراطور روس بگوید که با امپراطور استریه
بگیرد که ملاقات نمایند و امید دارند که امپراطور روس تا شهر
لطیف همراه امپراطور استریه بیاید بسیاری از انواع سواره
نظام را در آنجا جمع کرده بودند که امپراطورین روس استریه
تماشای مشق و حرکت آنها را بکنند و چونکه ملاقات امپراطور
و پادشاه پرستیه پیش از آن میشود که با امپراطور استریه بگوید
ملاقات نمایند گمان دارند که در خصوص گذارش و مباحثه با این

در

در میان این چلیک با تخته گذاشته اند که دو قسم است بجز آنکه
 در آن نگاه دارند آبی که نزدیک بدن چلیک است آب شیرین بسیار
 خوبت هست که میخوردند و برافروشدند یک سیال از سر چلیک که آب
 شیرین است بخوردند و بعد از آنکه همیشگی را گذرانند چلیک
 که پر از آبهای تمج و شور چاههای اسلامبول است که چند پیالهدن
 چلیک که آب شیرین است بجای آب شیرین خالی کرده میرودند از سیال
 نیز نوشته اند که در آنجا نیز باران کم آمده و از بوکرت که سیال
 ملکت عثمانیه است هم بهین طور نوشته اند که کم سخت که در آنجا کم
 پاییزه میگویند بجهت بی آبی بالمره خواب و ضایع شده بود و آب
 داشتند که باران بیاید که کم بهاده ضایع نشود چون که یکی از اجا
 غلخیزد لایت عثمانیه سمت بوکرت است که در ملکت والا که پیشه
 انتظار داشتند که خبر بارندگی از انولات بیاید که غلخیزد بربط
 شد و از حلب هم نوشته اند که خشکی و بی آبی شده بود و در آخر
 حجابی الثانی موچان گرم بود که مانند کرامی وسط تا استان

در روزنامه جدیدة الاحداث اسلامبول نوشته اند که از جانب
 پادشاه یونان برادرش دوق دوق النبوزغ در بیت دوم
 شهر حیب وارد اسلامبول شده و در بیت دسیوم بمحور سلطان رفت
 و در روزنامه دیگر اسلامبول که بزبان فرانسه چاپ میزند
 حضور نوشته اند که سلطان پشاهزاده مرزبورسپارالغات و احترام
 کرده و در مدت توقفش از آلیه در اسلامبول اسبهای خود
 و کالسکهها بجهت سوار شدن گشت و تفریح در خشکی و در وقتها که در
 آنجا قایق میگویند بجهت گشت در دریا با شایه مزبور داده شده بود

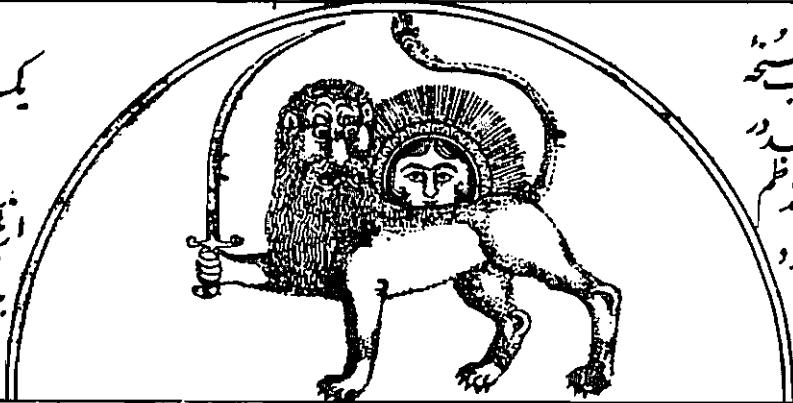
درین روزنامه آلمانی که در لایپزگ در شمار اجاب دولت فرانسه نیز
 سلطان

وارد اسلامبول گردیده بوده است که محصور سلطان برود
 عالی پاشا و زبرد اول خارج دولت عثمانیه بجهت جزئی ناخوشی
 که داشت تا چند مدت به شهر بروسم رفت است که در آنجا چشمه
 است که کم بجهت رفع بعضی از امراض مشهور است رفتند تا جایی که در آنجا
 فواد افندی که سابقا از جانب سلطان نیز در امور روستاها
 بود در مدت سفر و غیاب عالی پاشا کار کار امورات دول خارج شده
 پور تو قال

درین روز درین ملکت گذارشی شده که کم مانده بود که سلطنت پادشاه
 آن ملکت برسم بخورد می بود که اهل آنجا از وزیر اعظم پادشاه
 کانت تو ما ز نام دارد که مند بود شخصی از خوانین قدیم شخص اول است
 که نام او بر شل ساله انداخت یکبار از شهر بیرون رفت و قشون
 از راه در برده و بنای یا عنیکری گذاشت و منظور او این بود که
 پادشاه معزول شده و زرای دیگر بجای آنها برقرار شوند و قشون بر
 کرده و در وجود جمع نموده بود شو پادشاه پور تو قال که غیر
 شید قشون پادشاه را بیرون آورده و رفت که با باغیان جنگ
 اول کار قشون پادشاه قدری پیش بود و جنال میگردد که باغیان که
 در بر شل ساله انداخت جمع شده اند و در تفرق خوانند شد بعد از
 چند روز خود اهل های تخت باغی شدند و اهل باغیان نمودند و قشون
 پادشاه هم بیشتر بطرف شل ساله انداخت فرستاد و بجای کشید که پادشاه
 پور تو قال منجاست از ناج و سخت آنجا استغفا نماید و بر شل ساله انداخت
 نیز در شد که کل امورات دولتی بیت داد و موافق خبر آخر که از آنجا
 تو ما ز وزیر اعظم که مردم را در کله و شمشیر معزول شد و کتیبه به لندن آمد و شل ساله
 در پور تو قال سلطان بود و نظم قرار در آنجا یک است و نیز علم فرستادند و او قشون را
 کرد

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه هفتم رمضان المبارک مطابق سال تنگوبیل ۱۲۶۶

نزدیکت چهارم و پنجشنبه
هر کس در طهران طالب است
ازین روز تا ماه باشد
بازار دروگان بر سر سید کاظم
بجز فروش خرد و خسته شود



قیمت روزنامه
یک نسخه شاهی یا دو نسخه چاکر
قیمت اعلانات
ایستاد چهار سطر یک هزار و دویست
بیشتر باشد سطر پنج شاهی

احبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی همایون

موافق روزنامه که درین هفته از اردوی همایون رسیده است
نظر باینکه هوای چمن قمیز درین اوقات شدت گرمی است
و مطالب است اعلیحضرت پادشاهی چند روزی در آنجا
توقف خواهند فرمود که برای نیمه ماه مبارک رمضان شریف
فرمای اصفهان بشوند

از آنجا که اولیای دولت قاهره از حرکت از دارالخلافه
بهریک از ولایات که عبور فرموده اند غوری کامل باحوال عالی
رعایا و بر ایام فرموده و در هر جا بقدر لزوم تحف و مقرات عیاش
نموده اند از جمله دوازده هزار تومان بکرمانشاهان و چهار هزار
تومان بگلایر تحف داده اند و همچنین در سایر ولایات بطریق
و فرار درست داده اند که عموم مردم در عهدین دامن و رفاه
و ذاعت آسوده اند و بدعای بقای دولت جاوید ارتسام و
و رعیت خود قیام و اقدام دارند

چون در بیابان طلوع گوگب فروزنده این سلطنت است به فرج
از افواج اذربایجانی در سر بازار خانگیان ارک آغاز هرزگی کرده
سفت عظیم بر آن خسته بنیای مغیبری از دولت که داشته

آنکه حتی با حرفی حسابی دستها باشند محض اغوای شهرامیان فرج
سورش و هنگامه بر پا کردند و دوشب دیگر دریا غی شده در آنجا
تورخانه را شکست و قشک و سنگ برای خود در آورند و
نزدیک بود که از آنجخت صد عظیم و دهنی غریب برای دولت
حاصل شود و جا داشت که در همان وقت سیرکار اعلیحضرت پادشاهی
حکم با عدم کل آنها بفرمایند لکن بجهت تعقیب نبودن وقت از سیاحت
و تبه آنها با غماض چشم پوشیدند از جمله آن افواج کی فرج قدری
بود که علی الظاهر نشان این فساد و از نیمه جری تر حرکت میکردند
و بعد ازین هنگامه هم که فرج فریبور را مامور که انشان نمودند در آنجا
نیز آغاز خود سری و هرزگی نموده در خدمت سلطنت ملاحظه کردند و
حرکت آنها نیز علاوه بر بغیر سابق گردیده لهذا اعلیحضرت پادشاهی
بموجب دستخطها باین حکم صیاحیه بسیار آذربایجان و بزرگترین
آنجا فرمودند که مقصدین را سرار فرج نیز در اقبیه و سلسانی سرار
نمایند که عبرت کل قشون شود تا بعد ازین احدی بوسه بگریخت
نمایند این اوقات از فرار یک از اذربایجان خبر رسید بقدر خنده
نفر از اشرا آنها را که معلوم کردند که نشان داد و مقصد بفرج
گرفته و بسیار به آن نظام کرده هر یک از خویشاوندان

تقصیر تبیر نموده چذغری که پشتر مصدر خاست و باعث خاست
 شده بودند بسیاری خود رسیدند و تتمه علی قدر ما تبیر تبیر تبیر
 گردیده بقیه فوج در نوکری خود آسوده و برقرار گردیدند و مشغول
 خدمت میباشند و فوج ششم تبریزی با پنج دسته از فوج خاصه تبریزی
 نیز درین شترت و یا عیگری داخل بودند و لکن چون بتلانی این
 تقصیر فوج ششم تبریزی در حران خوب حدیث کردند و پنج دسته
 فوج خاصه نیز در دعوی ذوق ضاله بابیه و جنبه سجان تزاری که
 بوزند لند امر کا اعلیحضرت پادشاهی از تقصیر فوج ششم تبریزی
 خاصه تبریزی بسبب خدات آنها گذشت فرمودند که بسبب آن
 تقصیر از آنها مواخذه نخواهد شد

جمیع مالک محرم سجد الله در کمال ایت و اسایش میباشند
 و از فراری که در زمانه استرآباد نوشته بودند عالیجاه محمد
 پیکر پکی استرآباد بافتون در میان طایفه خواجه جنس نرکان
 میباشند و در آنجا چار عراده نوب و هزار نفر سواره از غلامان
 قاجار و سواره استرآبادی و مارندزانی و هزار پانصد نفر پیاده
 استرآبادی و هزار جری بوده اند سوای قشونی که سمره عالیجاه
 جعفر قلیخان میر خچه رفقه اند و در آنجا بجهت شترت نرکان
 قلعه بنا کرده اند حال طایفه نرکانه و سالیط و وسایل برانچه اند
 که بغض و اعراض از آنها بگذرند که آنها هم مانند یرغابای مالک
 آمده بکار عیشتی خود اقدام نمایند و سبری که طایفه ضاله نرکان
 برده بودند قدری از آنها را زد کرده اند و باقی آنها هم تبعید شده
 که در نمایند و سچین اموال شهرای استرآبادی و مارندزانی آنچه
 آن طایفه برده بودند کرده میکنند و معتمدان کردوی و
 و مالیات شده اند سپار از اجنت آنجا نوشته اند که سابقین
 بیچ عیدی باین نسبت نبوده است از اتفاقات نوشته بودند

که محمد حسین پیک آدم عالیجاه جعفر طلیخان میر خچه برای بر
 خبر قشون به تنهایی رفقه بوده راه را کم کرده و از میان طایفه
 نرکانه آنجا سرور آورده و آنها او به پادشاه و راهبنداری کرده
 و آدم سمره نموده تا آورده به اردوی عالیجاه محمد و لیخان
 پیکر پکی رسانده بودند

عالیجاه جعفر قلیخان میر خچه در روز جمعه سیزدهم شهر شعبان
 بافتون ابو اجمعی خود وارد گرداشت که چهار فرسخی استرآباد
 گردیده دهم چنین مادی خان شکانی نیز با نوکر کابن ابو اجمعی
 حوز وارد استرآباد شده است

فوج جدید که دستانی را که متعرب میخان امان الله خان و الی کرد
 بر کاتب تلویین آورده از نظر اعلیحضرت شاهنشاهی و اولیای
 دولت قاهره گذشته مقبول و مطوع گردیدند و سیرتبی فوج
 محض غایت ملوکانه بشمار اید حمت فرمودند

فوج جدید کلبا یکانی را نیز عالیجاه نصر الله خان سر منک از حضور
 دولت قاهره گذرانده در کمال راستگی بوده اند و فرار شده
 که در ماه مبارک رمضان که مشق باروزه داری شکل است هر شخص
 که آیام سیام را در خانهای خود بوده بعد از ماه مبارک کلبا یکان
 جمع شد و مشغول شدن باشند

سواره شامون اردو پیش سیر کردی عالیجاه شجاع خان رجب
 یازدهم وارد دارالخلافه شده و در روز شنبه شان و بدو
 در بوم چهارشنبه راه را گذران شدند

منصب سر کردی سواره سنجابی و حکومت طایفه نرکانه
 منصب سر سنی فوج بجای عالیجاه اسد الله خان کوران
 و اراخند طاهران

سجد الله تعالی از اتهام انسانی دولت جلوه در ایت عموم مالک

۹

۱۱۴

جمیت و آبادی دارالخلافه طهران نسبت سالهای گذشته
سپار زیادتر شده چنانچه درین ایام ماه رمضان المبارک چهل و
مسجد سجده عبادت خلق دایر است که در هر یک ازین مساجد شیخان
علاحدّه در عبادت قیام جمیت و از دحام سپار با واقفان و از
و در سالهای سابق در چهار پنج مسجد بیشتر نماز جماعت جمیت

این اوقات شدت گرمای طهرانست اگرچه تا چند روز پیش
خنک و هوا سپار خوب بود اما این چند روزه مانند سالهای
سابق باز گرم شدت کرده است از جمله در سه شنبه و چهارشنبه
۹ و ۱۰ باد گرمی که جزوی سمیت از معلوم میشد و بنیدن کوفت
و گرمی هوا شدت نمود بجهتی که سپاری طاقت بناورده یک
بل متجاوز از سنگنه دارالخلافه بمات شمیران فرسود و در روز
پنجشنبه اندک اعتدالی بهم رسانید اما باز گرم است و بعضی حاصل می
هم باد گرم صنایع کرده است خاصه در سمت و راین و پشاور و
که در سردر زده حاصل بوده اند این باد که با آنها رسیده است
خورد اما کسی تلف نشده است

پیش طاقهای حجرات امازاده زید جنب بازار و سرای آباکیه را در
این ایام روزه خوب بسته اند و آنچه اسباب تخم و قطعه که در
این شهر بهم میرسیده و از سایر ولایات آورده اند همه را
آورده و پیش روی حجرات جیده اند از جمله دو حجرتی
عل طهران و دو حجیره بلور است که سپار خوب ساخته اند
که بعضی مشتبه میشود که آیا ظروف این ولایت است یا مال
فغانستان و قریب به پانصد چراغ در شب در صحن منور در جلو
جمار روشن است و همچنین در هیچ سالی باین زینت دار نشده
بنواد غریب که در روز شدت باد لطف چادر پوشانامه

پاره شد و بر روی اسبابی که از لورد بارفتن و غیره چیده بودند
اقاد بقدر صد دینار ضربی برینید

سایر ولایات

جناب جلالت ماب سفیر کبیر دولت علیّه عثمانیه از قراقرم
در روزنامه اصعبان نوشته اند تا پنج و دوشنبه ۲۵
شبان وارد آنجا شده اند

در روزنامه خراسان که در صغنه گذشته رسیده است
نوشته بودند که افواج جدید خراسانی همه جا گرفته شده و
تمام شده بود و همگی بشهر مشهد مقدس روان گردیده و در سردن
در وازه نوغان چادر زده بودند و مشغول مشق سپاسند
و کمال نظم را دارند که به احدی نیستند از آنجا بی نمایندگان
اوقات برای تنسیه فزقه ضلالت مکان بنای حرکت دارند
و قشونی که الآن در آنجا از دوزده و آماده حرکت هستند
مشت فوج تمام سبز و قویب سه هزار سوارند

ابراهیم نام شش بوری که در شهر مشهد سکنی دارد و پیش ازین
هم بسبب وزدی که بکرات کرده سیاست شده بوده
درین اوقات باز وزدی کرده بوده است و بعد از کرمش
انکار داشته بعد از تخمین مال را بعینه رد میکند بعد از او
مال او را بجزس انداخته اند تا بینه سیاست شود

سیاحان که درین سالهای آخر بشهر بخارا رفته اند از بعضی
و قانون که امیر بخارا گذاشته است تعریف میکنند که از تجرئی
و کلی هر چه بشود بکوش او میرسد و در هر طرف در جهان جاسوس
گذاشته است و درین روزنامه نوشته اند که مقصد نفر روزنامه
دار گذاشته است پانصد نفر مرد و دویست نفر زن که از آنکه و
جزدی و کلی آنجا اطلاع به سمرقند شب شب برای او روزنامه

احبار دول خارجی

انگلیس چونکه اکثر اهل شورخانه در باب بعضی امور
 رایسان مخالف رای و وزارت است که راه بردن امور
 دولتی برای وزیر شکل شده است چنانچه وقتش ازین
 معزول شوند اما دسته دیگر که بجای آنها مناسب باشند
 چه و جو کنند لکن می مغزول شدن آنها باز در میان است
 اما معلوم است که درین زود بها معزول شوند بانه
 در خصوص آمدن اهل دول خارجی بلندن بجهت تماشای عمارت
 بلور میگفتند که یک فایده این گذارش این است که اهل
 دولتی در ولایتی بیکدیگر در انجامی پسند و صحبت گفتگو با
 هم دیگر میکنند و دوستی و موافقت در میان شان مستحکم
 و بعضی عداوتها که سابقا در میان خلق بود برشته میشود و میرا
 و دوستی کل اهل دولتی بین بیکدیگر بیشتر خواهد شد
 جمعیتی که در کروز بتماشای عمارت بلور لندن آمده اند
 از فرانسه نوشته اند سیزده هزار سیصد و چهل نفرند
 و چون در عمارت از هر کسی مبلغی معین که معادل یک هزار دینار
 پول ایران است میگیرند پولی که در آن روز از خلق گرفته شده بود
 تخمیناً هشت هزار و چهار صد تومان پول ایران بود و چون
 بعضی تا هر چند دفعه که نوشته اند پول پیش داده و بجهت تماشای
 بعد بلیط گرفته اند از آنچه خواه داخل آن روز از حساب اشخاصی که
 با تجارتخانه زیاد تر بوده و **فراست**
 چونکه ۵ ماه پیشی که مطابق چهار دسم است در روزی بود
 که در سال پیش این دولت جمهوری فرانسه برقرار شد این روزها
 در پاریس بای تخت فرانسه مانند عید نگاه میدارند اسال نیز فرود
 بسیار عیش و شادمانی کردند اما توشیح داشتند که مبادا الوط

شهر بیک بهانه باز شورش برپا نمایند اما بجهت نظم تمام کنای
 دولت جمهوری در آنجا قرار گرفته اند شورش در قوه الوط
 کشتیهای جنگی فرانسه که در آق دیکتر بود و انداز این قرارند
 و کشتی بزرگ که هر یک صد بیت توپ دارد و یک کشتی که
 صد توپ دارد و کشتی که هر یک نود توپ دارد و یک کشتی
 که هشتاد و شش توپ دارد و سه کشتی بخار نیستند آمدن
 یک کشتی دیگر که نود توپ دارد بودند و این کشتیها با قشون
 که در میان آنها بودند اول حکم بود که سمت مملکت اسپانول
 بروند و چندی رو بروی شهر کادیز توقف نمایند و از آنجا کبریا
 کردند و در فصل تابستان از دریای آق دیکتر کشتیها
 جزیره العرب و آن صفحات نمایند
پور تو قال
 در باب این ولایت چنانچه در روزنامه مرقه گذشته نوشته
 شده در اول کار قشون پادشاه پور تو قال خوب پیش رفت
 و شش ساله آنکه که با یغان دورا جمع شده بودند که بخت
 و قشون متفرق گردیدند و میخواست که جان خود را ازین معرکه
 در آورده بولایت انگلیس بگریزد ناگاه اهل شهر ابرو و بعضی
 قشون که در آنجا بودند از پادشاه یاغی شدند و در آنجا
 خواستند که از آنکه قشون یاغی بشوند سر بازماند آنها را گرفته
 و کشتند حاکم آنجا هر چه خواست نظم و آن شهر بگرداند
 از کز بخت و شهر در دست یاغیان ماند و یاغیان کسان
 مثل ساله آنکه فرستادند وقتیکه فرستادگان یاغیان
 مثل ساله آنکه نزدیک شدند پادشاه قشون پادشاه اند
 و آمدند او را بگیرند که بخت بعد از آنکه زد دیگر شدند و معلوم شد

که از باغیان اند و او را به بزرگی خود اختیار کرده اند شهر
اگر تو زفته و سر کرده قشون آنجا کردید و در آنکه دست
نام در مملکت بود تو قال بهم نماند و آن نهایت است

عظمائو

راهی که ما بین شهر بروست و کنار دریا میازند درین روزها
سنا که داشته اند که شروع در ساختن آن نمایند صاهم پاشا
حاکم آنجا و عالی پاشا وزیر دول خارجه و سایر امانا و اعیان
آن اطراف و هر چه از اهل دول خارجه که در آنجا بودند بتاریخ
چهارم شعبان بجانانی نزد یک شهر بروسه رفتند و پانصد نفر
فصله و علمه بجهت مسافرت راه فرور بکار انداختند و از آنجا که ابتدا
ساختن این راه را شروع کرده اند در موسم باران کل بسیار
میشود و حال چند وقت است که باران نیامده و خشک است
کوشش دارند که اول آنجا را زود تر پیش از زمستان و بار بزرگ
ساخته و تمام نمایند که در زمستان ساختن آنجا مشکل خواهد بود

ار تو که های مقرب وزیر اعظم بوده است که اسم منصب او قرا
قولاق است بنزد عسکر پاشا رفته و نشان منصب او را حکم
سلطان گرفت و در همان بین زینوز آقا نام یکی از شیخ مسلمان
بنزد مترجم محمد پاشا رفته و او را بجنور سلطان خبر کرد و
رفته و حسب الفرائض سلطان عسکر پاشای وزارت جنگ
مفوض گردید و نشان همان منصب را که بحکم سلطان از محمد علی
گرفته بودند با او دادند و از حضور سلطان بیرون آمدند
وزیر اعظم رفت و زینوز آقا دستخط سلطان را بنزد وزیر
اعظم آورده و خواندند و نوشته بودند که مترجم محمد پاشا
بمنصب عسکر پاشای سرافراز است و شیخ سلطان را که خوانند
پاشای مزبور مشغول لوازم شغل و منصب خود گردید و محمد علی پاشا
که معزول شد بود بعد از چند روز مانده مجلس خاص و عمومی سلطان
که منصب وزارت و داخل مشورتخانه سلطان نب گردید

انوری افندی که مدتی در ارزنة الردم فها بین کفشکوی لنتین
علتین ایران و عثمانی از جانب دولت عثمانیه وکیل بود در
این روزها در شهر بروست فوت شده است
از حصار و قصه بغا ز پانین اسلامبول که وارد قریب مینامند
نوشته اند که چند بله با بل آنجا روی داده است تا خوشی
در آنجا فراوان بود و بسیاری از مردم ناخوش شده و بعضی
هم فوت شده اند و بسبب خشکی و بی آبی جسم اگر حاصل آنجا
صایع شده بود آن جزوی حاصل که مانده بود درین روزها
آمده و همه را خورده است حسین پاشا که گذاشته و در کس که
الحج بیامورد و ادویه شرف در شش تا شش سینه که مرگین تیریز
که در ادویه و نیم است نزدیک بر سه هزار پول ایران میشود این

قشون دولت روس که با اتفاق قشون عثمانی بجهت نظم که آن
در مملکتین مالادوتیه و والاکیه مدتی بود در آنجا توقف داشتند
روزها بیرون رفته اند و مملکتین مزبور را بدولت عثمانی واکدار
کرده اند که موافق سابق حاکم از ایلها آنجا از اسلامبول معین در وقت
شود که موافق قاعده اتولایت حکومت آنجا راه بسپرد
محمد علی پاشا که مدتی در دولت عثمانیه وزیر جنگ و عسکر پاشا
بود درین روزها معزول شده است و مترجم محمد پاشا بجای
او مانور گردید است طر معزول شدن پاشا را درین روزها
ایکونه نوشته اند که یک صاحب منصب از جانب سلطان که کویا

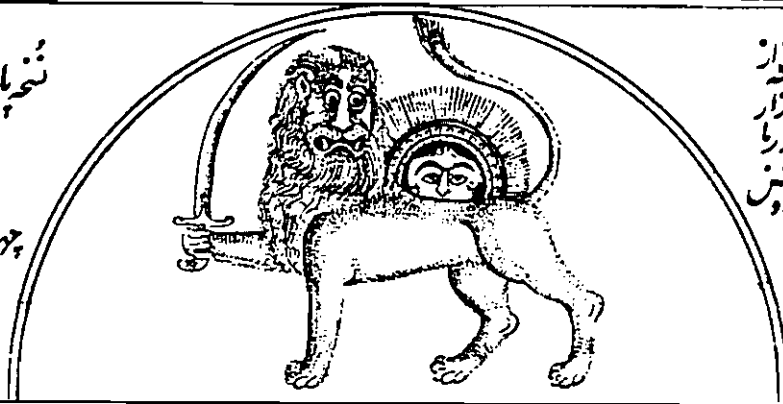
عکس کرده بود بامیدواری اینکه شاید مردم پنج را جمع نمایند
 و تمام کنند که بجاصل ضرر رسد باز فایده نکرد و هر چه سپرد بود
 بکلی پنج خورده و چیزی باقی نگذاشته که بکار مردم آنجا بیاید
 بنا بر این چهارم شعبان عالی پاشا وزیر دول خارج که پیش
 یگانه بود که به شهر بروشم رفته بود به اسلامبول مراجعت کرده
 و کل ایلیان دول خارج ساکن اسلامبول بدین اوردند
 و مشارالیه از فواد اقدی که در مدت غیاب او نایبش بوده
 بسیار اظهار رضامندی نموده
 در اسلامبول در تاشاخانه که فرنگها در آنجا جمع میشدند
 و جنگی شده است که مردم از دیوانچی آن اشخاص که با هم جنگ کرده
 تعجب نمایند قاعده است در فرنگستان که وقتی که کسی از یک
 بازیگر خوشش بیاید و سینه کلی از میان خلق کشد از بروی
 آن سکو که بازی در می آورد می اندازد شبی در تاشاخانه
 اسلامبول بعضی از خلق چته زنی بازیگر که آواز خوب داشت بنا کردند
 به دسته کل نهادن و بعضی دیگر که از بازیگر مزبور خوششان نمی آید
 بمالفت آنها که دسته کل می انداختند برخاستند در میان جنگ
 شد و چو بها که در دست داشتند به یکدیگر کشیدند بنای زدن
 گذاشتند و در میان آن چو بها و عصاها چونکه حربها مانند پنج
 و شمشیر است تقبیه کرده بودند و با آنها زد و خورد کردند
 یک نفر از فرنگها کشته شده و بسیاری بسم زخمی گردیدند
 چاوشان و کرمهای دولت عثمانیه آمده و مردم را متعجب
 کردند و چند نفر از آنها را که مازعه کرده بودند زنده و مجروح نمودند
 و بعد از استحضار انای دولت عثمانیه گزارش قبولی دول
 خارج ساکن اسلامبول رجوع شد که موافق تقصیرشان آنها را توبیخ نمایند

احوال استمرفه

پادشاه یونان بولایت خود مراجعت کرده بود و امیدوار
 که بتواند در ولایت خود نظمی بگذارد زیرا که در این اوقات
 افتشاش داشته
 موافق خبر آخر که از فرنگستان آمده امپراطور روس در شهر
 بوده است و بنا بر این هفتادم حبیب پادشاه پروستیه نیز بنا
 آمده است
 بعضی از مفیدین فرنگستان که در مملکت بس جمع شده بودند
 میخواهند از آنجا بولایت انگلیس بروند انای دولت انگلیس
 ازین گزارش مستحضر شده بدولت روس اخبار کردند و
 مانعت از آمدن مفیدین مزبور نمودند و حالا چونکه راه مفیدین
 مزبور از همه دولتهای فرنگستان بسته شده است لابد باید
 بروند پیشکی دنیا که غیر از آنجا جای دیگر بجهت آنها نمانده است که
 بتوانند بمانند
 صرّه امین که کینه پوی معین است قاعده است در وقت رفتن حاج
 بدست پاشای حاج با دایمی دیگر از جانب سلطان سپرده
 که بجهت مشرفهای که مخطبه و مدینه مطهره برود بقاعده که صرّه مزبوره را
 موافق هر سال روانه کرده اند در اول یکفوج سوار نظام و بعد از آن
 یکفوج سرباز و بعد از آن علماء و انای دولت عثمانیه و بعد از آن
 که صرّه مزبوره با و بارت و بعد از آن قاطع که کتف و دایا در بار
 دارند و در روی الشتر دسترهایم پارچهای کراهنها که جواهرات
 و امانت است کشیده و در عقب آنها یک فوج سرباز پیاده
 گردیده اند
 وزیر تجارت در اسلامبول از پیشکی دنیا تخم درخت تنبیه آورده است
 و بنا دارند که این درخت را در بعضی ممالک بکارند و امیدوارند که بسیار خوب
 نشود

روزنامه وقایع اتفاقیه تبایخ یوم شنبه چهارم ماه رمضان المبارک مطابق سیال تکوین ۱۳۶۷

نزدیکت و چرخ
هر کس در طهران طالب است
این روزنامه باشد در
در دوکان میر سید کاظم بلوچ
فروخته میشود



قیمت روزنامه
نسخه پانصد دینار سیال است و چهار
قیمت اعلانات
چهار سطر یکمتر در هر سطر یک

اخبار و اخباره مالک محروسه پادشاهی

اردوی هایون

موافق خبر آخر که از اردوی هایون رسیده اغلب حضرت پادشاهی در پانزدهم ماه مبارک رمضان وارد دار السلطنه بغداد و تشریف فرمایان گمان گردیده اند

از قراریکه در هفته گذشته از اردوی هایون نوشته بودند

جمعی کثیر از رعایای خونسار تا برود بخیزد از دست تبعات

و نهب و غارت و قتل که از مجرای خونساری تا پهن

او که از اشرار آنجا هستند نسبت یافته شده بود بطلم آمده بود

سرکار اعلیحضرت پادشاهی محض داری و رفع ظلم ظالم از مظلوم

حکم چنینی آنها فرمودند محمد باقر خان با فقه از اشرار بمضمون آنخان

خائف قبل از وصول کسی که مأمور بکشتن آنها بودند فرار کرده

چند نفر از آنها که بدست آمدند یکی که جمیع امانی آن بلده علی راوس

اقرار بشارت او کردند و معلوم شد که در باغچه مرکب قتل شده

بسیاری خود رسیده و چهار نفر دیگر فرار و تقصیر تنبیه گردیده

و جمیع حکام محل و خوش قدغن شد که هر یک ازین اشرار را که فرار

کرده اند در هر کجا که پیدایند بکشد و قاری برای ایشیت آنجا

داوند که عموم رعایا از نعدیات اشرار آسوده عیشی و کسب و عا کوفی

نواب خان میرزا ناخوش را با التزام رکاب سبایون آمده و از

خونسار مرخصی حاصل نموده بمقر حکومت خود معادلت نموده اند

و از جانب اعلیحضرت پادشاهی و انسانی دولت علیه نهایت

عنایت و الثقات در حق نواب معزنی الیه شامل آمده با کمال

خورسندی و غمی مراجعت نموده اند

میرزا آقا که سابقا مأمور راه انداختن فوج عالیجاه علیخان سپهر

قراقرز و بکرمان بود مجدداً مأمور شده است که کسوفج ابوالحسنی

عالیجاه فضل الله خان میرنجه را گرفته سه فوج را تمام نماید و ای

انهارا که بنا بر صبر و استقامت گرفته نزد اولیای دولت علیه

و کیفیج جدیدم که چابایت از بلوک حاجبلو او غیره گرفته شود تا

حال گرفته شده بود در برود بخیزد اولیای دولت قاهره انهارا

و موده و فوج را بروی بلوک حاجبلو تقسیم نمودند که هر چه

سرباز دارند موضوع و تنه را سرباز خوب بکنند و مخلصی تمام این

خدمت بزنند میرزا آقا محمول بر جوع شد

چنانچه در روزنامه معده گذشته نوشته شده موکب هایون از

هر دو لایه که عبور فرموده اند باحوال عموم رعایا رسیده کی شد

و اولیای دولت علیه بقدر لزوم تخفیف درباره آنها منظور شد

از جمله جمعی جدید که بمباشرن دیوانی در تار سبته بودند رعایا از آن
راضی نبوده و اظهار عجز و انکار نمودند محض آبادی عیب تخفیفی در
حق آنها از آن جمیع جدید مرتب شده و همه بشنودی و امیداری
راجت کرده اند

دسم چنین صنف جبار و عطار همدانی از زیادتی جمعی که میاید
همدان از آنها مطالبه بیکرده اند بنجاک پای مسایون تپش آمد
بوده اند اولیای دولت قاهره شکم نموده اند که جمع آنها را
دو مرتبه شخص کرده و زیاد از آن حکم داده اند که بمباشرن
چیزی مطالبه ننمایند و مسکی راضی شود و عا که اگر کباب هایون
معاودت نموده اند
امورات قشونی

عالیجاه اما علی خان که مانور گرفتن فوج جدید کرمانی بود از فرای
در مغه گذشته نوشته بودند خدمت محوله بخود را به انجام رساند
و لشکهای سربازی که از شیراز آورده بوده اند بفتح تبریز
نموده و این اوقات غم شرفیابی رکاب نصرت انتساب داشته

فوج عالیجاه علی خان مرتب که مانور کرمان بوده در چهار
ماه گذشته وارد کرمان شده اند و باموریت خود مشغول
اند

در نوزدهم ماه گذشته عالیجاه عبداللہ خان صاحب دارال
بازار ابوالجمعی خود بغزم شرفیابی کباب مسایون بیرون شهر
کرمان نقل مکان نموده اند و در دویم ایامه از آنجا بنای حرکت

دارالخلافه طهران

و نور زانی و فرادانی و امیت در طهران است و نسبت به
سابق در هر چیز تفاوت کلی میباشد اگر چه هوا گرمی و حرارت دارد

لکن نسبت به چند روز پیش فی الجمله تفاوتی بهم رسانده و سبب
آب که درین ماه از نهر شاهی و سایر جاها بشهر آورده اند و محصل در
کوچه ها و محلات جاریست و بجهت بیخ که درین موسم مطلوب
امسال از هر سال فزادند و از زانتر است افتاده کلی بحال خلق در
این حرارت و گرمای تابستان شسته

از جمله معایجات غریبه که در دارالخلافه طهران شده است میرزا عبیدی
لنگر نویس شش سال بود که بک کوشش گرفته بود و هیچ نمی شنید
و یک مغنه بود که کوشش دیگرش هم گرفته شده و دسته اطباء طهران
در معالجه آن عاجز شده بودند میرزا رضا قلی دواسا معالجه اود را
فصیده و فی الفور معالجه نموده که حالش سایر خلق می شود و رفع
سنگینی کوشش او بالمره شده و عیال اقوام او شکر کذا می نمایند

قشون شوق دار الخلافه طهران در کمال نظم و حساب میباشند
بلکه از بیم مواخذه امنای دولت علیه از سایر مردم پسران شترت
و بی حسابی احترام و اجتناب دارند چنانچه در مغم گذشته
یک نفر از سربازان جدید مرانده یک رس لاغ در صحرا پیدا کرده بود
و عوض اینکه صاحب مال باید در جستجو باشد سرباز مزبور جارجی
بشهر رنستاده بود که هر رس لاغی کم کرده باشد باید و نشان
اوراداده بگیرد تا اینکه صاحب مال پیدا شده فرستد تا فی الاغ خود
داوه و مال خود را گرفت و رفت

چهار نفر دزد در مغه گذشته گرفته شده و در نفر آن توسط عالیجاه
که یکی از آنها از ایلات قزوین بوده که با منیج طویل در خانه اشکسته فرستاده
برده بود و یکی دیگر براتی بوده که اسباب از شهر دزدیده و در برین
شهر اورا گرفته بودند و یکی هم اصغفانی که در کاروانسرای تابکجه قوس
چیتسی دزدیده بود و یکی هم سهرت که توسط عالیجاه میرزا رضای که خدا

گرفته شده سه نفر انبیا انبار سپرده شده و یک نفر که
در کار و انزای تانگیه دزدی کرده بود حکم شد که هزار تاربان
زند و بعد از آن چهار نموده در محاربه و بار بار کرده اند و از
شهر اخراج کرده بیرون نمودند

صیغه دلاکه جبهه جوهر از هر خانه وزیده بود و توسط عالیه
کلا ترپه شد از هر خانه و یک بر که سارق و مزوره با نجاسا بعد
سبب بعضی اسباب نیز دلا تر فرستادند که از زن فرموده
نمایند شار الیه مطالبه این اسباب و کل الماسی که از جبهه سابق ماند
بود و راهتید نموده بدون اذیت بعد از سه روز یک جلد کتاب
اخلاق المحسنین خط میرعاد و یک قلمدان کار آقا صادق با دست
مرصع و یک رسته طلا مال نیر است از اسباب مذکور برودند
کتاب و قلمدان را او دریافت شد و در کار مطالبه رسته
پهاشند و این اسباب بحال پس از این نوشته

سایر ولایات

در مازندران سال بسبب بنادن باران مردم بسیار
مضطرب بوده اند بطوریکه دست از زراعت برداشته بودند
لکن در اواخر ماه شعبان بجهت بارانی آمده است که رفع
اضطراب رعایای آنجا کرده و امیدواری بهم رسانده

در روزنامه مازندران نوشته اند که از دوات علی ابا شخصی
بجمت آوردن میزم تبر برداشته و به چنگل رفته بوده تا روز
پیدا شده بعد از دو روز که کاشش تجشس او چنگل رفته اند
او را در چنگل یافته اند که تبر او زیر سر خود گذاشته و شال خود
نیز حلقه کرده و بر روی تبر گذاشته و سر بر روی آنها نهاده
چنانکه شخصی بخوابد خواهد است نزدیک که رفته اند او را زنده

یافته اند و جانورهای مازندران با نزدیک زنده بوده اند و آنها
اذیت جانور در بدن او هیچ نبوده است و سبب معلوم

مرگ مغایت امسال در بعضی جاها زیاد شده است از جمله
اشرف سلطان لایجان و یک نفر دختر دیگر که مغایات
بدون ناخوشی و مرضی دیگر در لایجان وفات یافته اند

ملا اسمعیل نامی از مازندران در یکی از فرار لایجان در خانه ملا علی
معلم اطفال بوده است صاحب خانه بجهت دریافت و طلبی
او را بقریه دیگر روانه نموده معتم مذکور در خصوص جمعی چاقوی
از جیب خود بیرون آورده خواست است کلوی خود را ببرد
کسانی که آنجا بوده اند او را مانع نموده و دتشر را گرفته بخانه
ملا علی آورده اند و سبب این حرکت را هر چه از او جویا شد
حرفی زده است مردم احتمال داده اند که شاید بدختر ملا علی

میلن بهرسانده باشد ملا علی گفته بوده است که اگر بخوابی دختر
خود را بتو میدهم باز هم جوانی نداده بوده و شب که همه خوابند
بوده اند و چاقو و کاروی در نزد معلم زور نگذاشته بوده اند
نصف شب برخاسته و با داسی که درخت با او می اندازند
پیدا کرده و حلق خود را بریده است و خون بسیاری از او جاری
شده و در شب بهلاکت بوده در آن بین فرزندی زده صاحب خانه
مطلع گردیده است که آنرا معتم سر خود را بریده جان شبانه
اوم نیز میرزا محمد علی خان حاکم لایجان فرستاده عالیجان
مشار الیه صبح دو نفر جراح روانه نموده و حلق او را بخیچه زده
پانزده بخیچه خورده و دور زانو او را درها نجاسا توجه بوده اند
و بعد از آن او را به لایجان آورده اند همینکه فی الجمله بهوش آمد

۴

x

۱۲۱

۵

۶

باز بخیه ای زخم خود را شکافته از سوال کرده اند که تو را چه شد
 گفته است که باید خود را ملاک نایم عالچاه میرزا محمد علیخان مستحق
 او قرار داده است که دستهای او را بسته اند و خشم او را
 برستم میکند از آنکه التیام بهم رساند و هنوز بدوامی و مشغول بود
 جمعی فصله و بنا در کیلان مشغول ساختن سردر گنجه حسینیه بجهت
 عیسی خان حاکم کیلان بوده اند سردر مرزبور روزنامه نام شده
 خراب شده و چهار پنج نفر غلظ در زیر خرابی مجروح شده اند اما
 تلف نشده بوده است

در روزنامه از نی نوشته اند که در بیت و یکم شهر شعبان
 از شب گذشته خانه ابراهیم نامی از منی در از نی آتش گرفت
 توپچیان و لعلچیان را در ستادند و آتش را خاموش کردند
 خان که حاکم از نیست هر چه معشخص نمود که بدانند چگونه آتش گرفته
 معلوم نشد و از اینکه با دهنوده است سخنانی دیگر است
 کرده است و آلاچو که خانه های آنجا کلاً از نی است دور بود
 همه خانه های آنجا آتش بخورد

در ماه گذشته کئی حاجی باقر با کوبه وارد بارانداز سفید
 کشته و موازی یکصد هزار تک بار داشته و قشیکه وارد شده
 صاحب کی با یک نفر غلظ بکنا بر پون آمده و کشتی مرزبور بجهت حمل
 نقل تک شب در کنار مانده و در غلظ و بیکر که در میان کشتی بوده
 شب کشتی را سوراخ کرده اند و کشتی با آب فرود شد در دست
 تومان پول امپریال که در اد بوده برداشته و با نونک خوار کرده
 بوده اند بعد از آنکه تک آشفته و کی مرزور بقدری سبکتر شده
 بوده است صبح شده و از کنار ادا ده گنگ سپار آمده و
 بزرگ آورده آن کی را که تک بار داشته به پهلوی کی بزرگ

بسته بکار کشیدند و آن دو نفر از از نی کرشمه به باد کوبه
 بردند و شجوه را از آنها گرفتند
 در روزنامه نیز نوشته اند که میرزا حسن که نامور آبله کوبی
 اطفال آنجا بود بعد از زور و دش مردم را اجبار کرده است
 آنها نیز مانند اهل بعضی شهرهای دیگر که در روزنامه های سابق
 نوشته شده در اول از این معنی زیاد وحشت داشته اند و آبله
 میرزا محمد صادق یزدی که اطفال خود را داده است آبله کوبیده اند
 بعد از آن سایر مردم نیز مظلوم شده اطفال خود را می آورند
 و آبله می کوبند و زود حویب شوند

میرزا محمد نام ناچار بار فرودشی با بال التجاره غنیمت حاجی ترخان
 داشته است حاجی ملا علی بار فرودشی پسر از محمد علی با شکر
 نوشته است که میرزا محمد بار فرودشی بدون من است اگر بخواد
 بگریه با و تذکره در روز نرسید تا عمل مرا تمام نماید میرزا محمد که پی تکره
 آمده بوده است بمباشه تذکره او را با یک نفر آدم خود ببرد
 حاجی مرزور دستاده که حساب خود را با او بپردازد بعد از آن
 بیاید تذکره بگیرد از نواید تذکره که معلوم میشود یکی این فقره است
 که کسی شجوه و طلب کسی را بی استحصار و استرضای صاحب طلب
 نمیتواند برداشته بولایتی دیگر برد یا بدولتی دیگر بفرار کند
 تا فرار درستی در طلب او نکند

کوبیا آن باد گرمی که جزوی سمیت داشت که در ششم و نهم ماه
 مبارک رمضان در طهران آمده بود چنانکه در روزنامه سابق
 نوشته شده بود که تاثیر کرده در سایر ولایات نیز جزوی تاثیر
 کرده بوده است چونکه از جلفای اصفهان نوشته اند که حشر
 در آنوقت شدت تمام داشته و در جبهه هوا بر تپیده
 بوده است که تا آن اوقات کم و بیش

حاجی حسن
 ۵

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه دویتم شهر شوال المکرم مطابق سال سنکوزیل ۱۲۹۷

مزه پست ششم
برس در طهران طالب کتبه
ازین روز تا ماه باشد
بازار در دکان بر سر
بلور فروش و خفته



قیمت روزنامه
نسخه پانصد ریال یا نسیه چهار هزار
قیمت اعلانات
چهار سطر یا کمتر یکمهره و زیاده سطر بی

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

چنانکه در روزنامه هفته گذشته نوشته شده بود که علیحضرت پادشاهی در پانزدهم ماه گذشته رمضان المبارک تشریف فرمای دار السلطنه اصفهان شده اند و موافق خبر آخر که از اصفهان آمده است که با چهل یا پنجاه روز در آنجا بنای توقف دارند و بعد از آنجا نسبت دارالخلافه طهران حرکت

دار الخلافه طهران

این واقعات شش ماهه بیشتر است که این روزنامه های اخبار دار الخلافه طهران بر راه افتاده است امناهی دولت علیه و بایشان روزنامه در راه بردن این مثل کمال اهتمام و کوشش بعمل آورده و لکن چونکه این مثل تازه است بعضی از اهل این ولایت نفهمیده و که حسن این روزنامه و مضرش چه میباشد پاره اشخاص خیال میکنند که کاریست که دیوانیان عظام راه انداخته اند تا بجهت داخل و برخی هم چنین تصویری کنند که این روزنامه مثل نصب است که بجای آنکه از دیوان اعلی اسامی آنها معین شده باید برسد و بیکران نباید برسد و لکن هیچیک از اینها نیست و چنانکه در نسخه اول این روزنامه نوشته شده این اخبار چیز نیست که بحکم پادشاهی قرار داده شده است بجهت تربیت خلق و اطلاع آنها

از امورات دیوانی و غیره و اخبار دول خارجه و منفعت خاص عام اگر چه امناهی دولت علیه چنانچه نوشته شده اهتمام فرموده و بایشان روزنامه سعی و کوشش کرده اند و لکن نوکران و فرستادگان بعضی از حکام و ولایات بخلاف این معنی رفتار کرده اند و به بهانه اینکه روزنامه دولتی بحسب برسانند و مقابل قیمت روزنامه به اسم رسوم یا انعام یا خدمت از مردم گرفته اند و در بعضی جاها در عوض این که در درجین ورودش تقسیم نموده و بصاحبانشان برسانند بخواهد شده اند و بعد از آن به تبدیل و شباهت تقسیم کرده اند از آنکه در از دار السلطنه تبریز نوشته اند که آنها که موافق قاعده باید روزنامه بایشان برسد سپارکله دارند از آنکه بعضی اوقات برسد و بعضی اوقات نمیرسد و بعضی اوقات در منزل میرزا مصطفی باشر امورات دول خارجه بیانه تا صاحب روزنامه خبر می شود میرود اگر روزنامه کم نشده باشد بر میدارد و از یکی از بلوکات آذربایجان نوشته بودند که چهل روز بود که روزنامه به آنجا نرسید بود و در بعضی شهرهای مالک دیگر ایران هم این کله را نوشته اند و لکن بایشان روزنامه نمیرسانند که هر را به اسم مفضلان بنویسند چونکه چنین عمل پادشاهی خلاف رای انسانی و دولت علیه است امید است که بهین امر موقوف

نماند قیمت روزنامه یافت که در سر روزنامه نوشته شده است
 و هر کس زیاده تر از آن مطالب بخواهد
 درین اوقات بیاضترین روزنامه خیر از انگلیس و روس و فرانسه
 و هند و سایر جاهای فرنگستان رسیده روزنامه داران اختلاف نظر
 که با نجات رسیده است و ملاحظه کرده اند همه را پسند نموده و
 و تحسین نوشته اند خصوصاً در روزنامه شهرهای لندن و نیوی
 انگلیس و سنت پترزبورق بای تحت روس که در کازت لونی
 آنجا نوشته اند و پاریس بای تحت فرانسه و بعضی از شهرهای
 و چونکه اهل این دولت میدانند که روزنامه باعث آگاهی و تربیت
 و خیر و منفعت حسلی است و از آنرا که خبر خواه این دولت علیه
 میباشد و زبان پارسی نیز در میان علماء و ادایان آنجا
 و شیرین است بسیار خورسند شده و اظهار سرت و شادمانی
 نموده اند و بیاضترین روزنامه نیز شادمانی و مباهات دارند
 که روزنامه دولت علیه ایران در آن دولتها مطبوع و پسندیده
 گردیده و امید دارند که روز بروز بهتر شود که باعث خیر و منفعت
 ایران و سایر دول و بکر و می بیند
 درین اوان خیر نشان که انقضای ایام سبام و عید فطر میباشد
 علمای اعلام و عموم اهل اسلام از سادات ذوی الاحرام و تجار
 و کسبه و رعایا و برابری از ادای نماز عید فطر بوظایف شکر گذاری
 و دعا گوئی دولت علیه اشتغال دارند و موافق قانونی که درین
 دولت منداول معمول است نوابشاده بهرام میرزا و میرزا
 اجدان باشی در دربار بایون شاهنشاهی و منازل معین خود
 و سایر چاکران و دولت و اهل نظام و معارف سلام حاضر شده
 شلیک توپ و خورسندی و شادمانی و صرف شربت شیرینی
 نموده و بجهت الله باینکه موافق کرم بود و درین ایام که بعموم خلق

موافق قاعده اسلام و استباز و احترامی که ماه سبام را لازم
 نوابشاده بهرام میرزا پنج شب علماء و اهل دار الخلافه طهران
 درین ماه مبارک ضیافت نمودند و انواع ماکولات و شیرینیها و
 شیرینی و تنکفات در دیوانخانه نیکو چینی حوض بزرگ چیده معانی خوب
 نمودند چهار شب شاهزادگان عظام و علماء و سادات و مستبشرین
 و یک شب خوانین در معانی حاضر شده بودند و در هیچ سبب
 ضیافت نقصی نبوده است
 و هم چنین مقرب انخاقان اجدان باشی در راه مبارک مضاف
 است و چهار شب خلق را ضیافت نمودند که هر شبی حمل نرسوبی
 از باب رجوع از علماء و سادات و امر و معارف و غیره و مجلس
 جمع شدند و بانهایت آسستگی و فرادانی از انواع ماکولات و شیرینیها
 و مشروبات و حلویات و غیره در مجالس متعدد و بجهت معانها و برای
 نوکرای آنها نیز ملاحظه و در خواستهای چیده و در شنائی و چراغان بسیار
 و از هر موقعا اشخاص از خوانین و تجار و کسبه و غیره شبها را در معانی
 حاضر شدند و باغ لاله زار که منزل مقرب انخاقان شادمانی است
 بسیاری چراغان و شاعلی مانند روز روشن بود و در شب هشتم
 نیز جناب علی امین افندی را معانی نموده و مجلس مشغول پیام تنکفات
 بوده که نقصی در اسباب ضیافت نداشته
 در روز دوشنبه گذشته موافق آنکه در تقویم نوشته بودند اتفاقاً
 گرفت و علمای این شهر موافق قانون اسلام نماز خوف کردند اگرچه
 همچنین ایران در باب کرمش آفتاب اثر میسوزند و لکن علمای اسلام
 بمضمون حدیث کذب النبیین کذب العجمه معتقدند این اقوال منجین نیستند
 و ادایان و عارفان مردولایت نیز خواه فرنگستان یا سایر جاهای
 روی زمین درین باب مخالف منجین ایرانند و اعطاء ندارد که در تقویم
 و کسوف اثر باشد

در روزنامه معتد اول ماه مبارک رمضان نوشته شده بود که چون مردم زیاد از شهر شبیرانات رفته بودند و اردوی هاپون نیز اسال و شبیران بودند و در دما ت آنجا زدوی و راه زنی بسیار میشد بعد از آنکه مراتب به نوابشاهزاده بگرام میرزا عرض شد و قرار دادند که مقرب الخاقان اجودان باشی از سر بازان قزاق اول و مستحفظدات منور و او نمودند از مرض قزاق اول بدات منور و کذا شش نظم در آنجا حال وزدی موقوف شده و کمال اذیت در دما ت شبیران است

در روز نهم رمضان المبارک ستاری از سکنه امامزاده مذکور داشته بود که بقدر نیز از شمال شبکه ترما زمین در زده اند عالیجاه محسود خان کلانتر تا مذم چند نفر به تفحص فرستاده عصر هاروز پارچه از آن ترما بدست آمد و در روز بیست و یکم در زده پیدامند حسینقلی نامبت از اهل مرند آذربایجان و الان در سب کلانتر است

از شب ۱۹ الی شب ۲۳ رمضان المبارک که شبهای تبرک و دیالیا اجبا و عبادت و تقویه داری بود چون مردوزن از اول شب الی سحر به گایا و ساجد و عبور و تقدیم پیشش و عبادت و تقویه داری بودند کلانتر و که خدایان شهر خدشان و او مهاشان و کرمهاد و ارونه مراقب ساجد و گایا و سر که زما بود مذکراعی دیباکن آن نشود و بجهت البت عبادت و تقویه داری و دعا کونی و او ام دولت که اذیت و ارامی حشلق نتیجه آن است دیگر صدالی از کبی بدندند

چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده اسال مرکب مجاد بعضی جایا بهر سیده از جمله مرحوم جعفر قلخان ایردانی عموی مقرب الخاقان سردار و عباسقلی خان فشار و پیشش بغاصد یک شب فوت شده اند و شخص

دلاکی مسم از اهل فرمانان روز قبل بدون ناخوشی مرضی از آن خود نوبه نموده و روز بعد فوت شد
از آد خان نامی از سر بازان فرج کلک مدتی مریض بوده و از ناخوشی خود جنگ آمد و در منزل خود تنها بوده و در روز آور شده با سپیدی لعک زده خود را مقول کرده و از در و قانع گردید

سایر ولایات

در روزنامه دارالعباده یزد نوشته اند که جعفر نامی از اهل آغچه زنی یزدی گرفته بوده و زن منور به از شوهر او شش طفل سیدی داشته که از ارث پدر بقدر پنجاه صفت نومان باور سینه بوده که بان مایه پیله وری سیکرده جعفر نام آن سید را به پیله وری از شهر یزد بسمت بلوکات برده و در راه طفل سیدی بضر بچوب دستک کشته و نفس او را بار الاغ کرده و ایسم کویان سر اسبید و کربان چاک و خاک بر سرش شیده و اردوی شده و گفته است که پسر من از کوه پر تاب شده و هلاک گردیده است میخوانم در اینجا که سپارم اهل ده ارگشکوی او در شکیک افاده اند و او را گرفته به یزد فرستاده اند عالیجاه میرزا عباس اورا بانا مقول روانه زو حاکم شرع نموده و در آنجا قاتل بودن او ثابت شد و خودش اقرار کرده است که طفل سید را من کشته ام نظر بیست شرعی و اقرار و شش در پنجم ماه گذشته او را بحکم شرع بقتصاص رسانیده اند

در دهم رمضان زوج اقا بابانام محسود و دی بجال بود که حمل داشت سقط شده بعد از وضع حمل دیده اند که طفل کجاست دارد و جای حیثش صاف است و پاهایش به بانس پیله و پاره گشتی بقدریک و جب از جای کامل او پرون آمده و مرده است چشم مادرش دریده و درشت خون او در آ که آدم از دیدنش موخس مشو

اخبار دول خارجه

تکلیس تاریخ کاغذ انگر که از ولایت گلپایگان رسیده است
 یازدهم شعبان بود اکثر روزنامه آنجا پراختصیل عمارت
 بلور است و مردم زیاد که با نجاسع شده اند چذ روز در
 اول کسودن عمارت مژبور از هر نفری چهار دینار برای مالک
 عمارت گرفته اند و تا چند روز بعد از آن نفری هزار دینار کرده اند
 و این فاعده را گذاشته اند که در اول کسودن عمارت مژبور
 جمعیت زیاد نشود که مبادا آشوب و اغتشاشی رود بد چونکه
 معلوم است که اکثر آنها که پنجاه رجه تا شای چسب جانی میدهند
 از اولاط شهر نی باشند بلکه اکثر از خوانین و ثنای دولت خوانند
 بود در روز اول که مردم را هر یک هزار دینار قرار گذاشته اند
 که داخل عمارت مژبور بشوند جنال میکردند که جمعیت زیاد خواهد
 شد و خالی از جزئی اغتشاشی نخواهد بود و لکن کلا بطعم و
 انیت گذشت بعضی از خلق مستظراف اغتشاش بودند خصوصه که
 روزنامه نویسان بسکی دینای ثنای که در بعضی از روزنامهها
 چیزهای با مزه نوشته اند بطوریکه کویا اطلاع از امورات مژبور
 نداشته اند و خیال کرده اند که چون الواط کل فرنگستان
 درین وقت در زندان جمع میشوند باغبیکری خواهند کرد و
 از اینها بچکدام نشده بوده و اینها بی نظم و ترتیب مفتوح شده

فرانسه

در مشورتخانه فرانسه گفتگویی شده است در خصوص عرض کردن
 بعضی قانون کرشن و کلای رجا با و راه بردن امورات دولتی و
 درین باب برای اهل مشورتخانه بسیار مخالف یکدیگر است بعضی
 میخواهند که پادشاهی و و باج در فرانسه برقرار شود و بعضی
 را ایشان این است که زور را ندان امورات دولتی در دست عا

مردم باشد درین باب در مشورتخانه گفتگویی نیست شده
 و لکن با مجال گفتگویی آنها معلوم نیست که سجانی انجامیده باشد
 چنانکه در احوالات متفرقه نوشته شده است رئیس دولت
 جمهوری بشهر دیرون رفته بود بجهت افتتاح راه آهن و در آنجا
 در گفتگویی که کرده بود کلا از اهل مشورتخانه و کسب رجا با کرده بود
 و این کلا رئیس مژبور از اهل مشورتخانه اغتشاش را مستحسن کرده

در جزیره العرب که آن سمت اطمینان فرقیاست پشما که در تصرف
 دولت فرانسه است بعد از گرفتن و محبوس کردن امیر عبدالقادر
 آرام و امن بود تا این روزها بعضی از قبایل آن سبب تباخت
 و غارت بولایتی که در تصرف فرانسه است اند اما چونکه
 دولت فرانسه قشون زیاد در آن سمت دارد مکانی است که
 در اندک مدت باز نظمی در آن ولایت بگذراند که رفع اغتشاش شود

عثمانیه

در روزنامه اسلامبول که در زبان فرانسه چاپ میزند نوشته اند
 تاریخ اوپت و چهارم شعبان بوده باین سوال که علی محمد سلطان
 منظور شش این است که دوستی و اتحاد میان دو پسر علیتین عثمانیه در این
 مستحکم و زیاد شود از آنچه احمد و قی قندی را بنصیب علی که پسر سلطان
 در اختلاف نظران نموده اند سارا البته در دست لادیه و ولایت وکیل از
 جانب دولت بود که باین مصب بزرگ که با داده اند بجهت پشما بوده که در

آن صفحات کرده است

ایالت بغداد بسا لک فندی و فرور سابق طایران اعطاشده
 اجازت ساریدول فرنگستان که بیست و نهمین روزنامه سید و جمعه اینده نوشته

احوال متفرقه

سخنی از فرانسه چیزی اختراع کرده است در خصوص خاموش کردن آتش که اگر ساختن او مشکل نباشد و خوش کم بشود در خانه و غیره آتش میگیرد بسیار بکار خلق می آید این شخص از اهل فرانسه است و اجرائی ساخته است مانند آب باج که با آب بروی آتش میاشند و فقا آتش را خاموش میکند چیزی دیگر ساخته است که آنهم مانند آب باج جریان دارد که هر کجا که در میان آن فرو برند و پروان پا و زنده و دیگر آن خوب آتش میگیرد و آن قسم اول که مانند آب باج است که بروی آتش میاشند میگویند که چیز است که در هر خانه مستوان بخاید که اگر خانه آتش بگیرد اهل همان خانه بدون امداد خارج میستوانند بان چیزی آتش را خاموش نمایند پیش از این هم شخصی دیگر بجا ساخته بود که بر بخت آن بجا بروی آتش آتش خاموش می شد و لکن این چیزی که اختراع کرده بود تا بحال بچیک و ارگرفه چونکه ساختن این اجزا هم مشکلست و هم که آن تمام میشود تا بحال براه نیفتاده است اما ادعای این شخص این است که این دو چیز را که نوشته است بطوری بسازد که حسلی بکار اهل اسلامبول بیاید

در پاریس می تحت فرانسه کارخانه دارند از چینی که میسازند که بهترین چینی های فرنگان در آنجا ساخته میشود و مال درین روزها لوی اپلیان رئیس دولت جمهوری فرانسه چند دست از چینیهای متاخر خوب کارخانه مرزورججه سلطان عبدالمجید

با اسلابول فرستاده است از شهر نیویارک میسکی و بنا نوشته اند که چند نفر از اهل آنجا بنا داشتند که قشون جمع کنند و دگشتی حاضر کرده بودند که بر روی جزیره کوپو و آنجا از خط تصرف دولت اسپانیول در آن

چند سال پیش از این هم که چنین کاری کرده بودند دولت اسپانیول از دولت میسکی دنیا بازخواست کرده بود که چرا باید مردمان دولت میسکی دنیا ما من صلح و دوستی و دوستی قشون مستقیم و بچنگ بسزیرا که بگویند که جزو ممالک اسپانیول میباشند اما ای دولت میسکی دنیا در جواب آنها گفته بودند که ما از مش خلق جزیره کوپو جزیره استیم وقتی خبر داریم که رفته بودند و اقدام با این کار کرده اند خود سر کرده اند و دخلی بدولت ما ندارد و لویتر نام را که بزرگ آنها که بچنگ که بر آمده بودند شده بودند از اهل اسپانیول بود و در میسکی دنیا گرفته و مدتی محبوس داشتند چونکه او ثابت کرده بود که هر چه کرده باشم در مملکت خارج نمی دنیا کرده ام موافق قانون خودشان نوشته بودند که او را تلبسه نمایند لکن از محبوس کرده بودند و اهل دولت اسپانیول از رفع حملات اهل میسکی دنیا را از جزیره کوپو کرده بودند درین روزها باز اهل میسکی دنیا بنا کرده استند که حمله بخیزد مرزورسپا درش و دگشتی بخار در شهر نیویارک حاضر کرده بوده اند و اسپانیول حکم در میانشان گذاشته بوده اند و میخواسته اند که در روزی که بیرون دولت میسکی دنیا بفرستند که شبهای نوروز

منبسط کردند و آذوقه ای که در میانشان بودند گرفته و محبوس نمودند و رئیس دولت جمهوری میسکی دنیا بخلق اعلام کرده است که هر کس که مرکب چسبن عمل شود مورد مواخذه و سیاست دیوان دولت خود خواهد بود و بسیار تعجب است که ما به این عمل شجاعان

باشند که آنها با پول دگشتی و آذوقه در هر چه لازم است حسی می کنند و مردم الواط آنجا قدری پول و اسباب میدهند که بروند و جزیره کوپو را از دست دولت اسپانیول بگردانند بعد از آن موفق فراری که گذاشته اند هر کس فرار نماید خود منصف بر او اند

اشخاص نباده است اندک از دو سمیتکی دینا برودن یکی از شهر
نیویارک که سمت شمال پیشاویکی از سمت جنوب میسکونیکه
نام سه هزار کس در دو روز خودش جمع کرده است و هم عهد
بوده اند که به گوته برزند و حاکم آنها نیز خبر داشته و تدارک خود را
میدیده است

در جزیره کله دو تیا که در جزیره محاط معتدل در دست استریانت
نوشته اند که قبیله شد که وحشی و مانند خنثی است و آنجا
گرفته اند که سفند و نج که در بخش و میخیزند چند وقت پیش ازین یک
کشتی دولت فرانسه با صاحب منصب و امیرین به آنجا روانه شده
یکی از نگرگامهای آنجا رسیده بودند اول شت نفر با ذوق

دزدان دریای یونان روز بروز در کار خود جسورتر و دلیرتر میشوند
و مریشان زیادتر بخل میجوید و درین روزها کشتی یونان میخورد
بجزیره ساماس برود که از آنجا ره غن زیتون خرید به بار نماید
در راه دزدان با آنها راست آمدند و اهل کشتی تجارت که دیدند
که دزدان با آنها زدیک شدند در عرض آنکه بگریزند کشتی خود را
نگاه داشتند و آتش خانه که داشتند بطوری با آنها شبلیک
کرده بودند که کشتی دزدان شکسته و محبوب و خودشان مغلوب
شده و کریخته بودند

کشتی بدون آمد و با آن آدم خواران طاقات کرده بودند
و در دفعه اول با آنها که بیرون رفته بودند از آدم خواران دست
شده بود و بسبب استنجی مراجعت کرده بودند بعد از هفت روز
که شت نفر دیگر کشتی بیرون رفته بود اند مردم خواران
غفلتاً پنج نفر آنها را گرفته در بوی آتش انداخته و کباب کرده بودند
و سه نفر دیگر را هم که رو کشتی فرار کرده بودند تعاقب نموده گرفتند
و مانند آن پنج نفر دیگر آتش انداخته کباب کردن مشغول
شده و بزرگ و کوچک به صنایع کباب به آنجا جمع شده بودند
صاحب منصب کشتی صحبت آنها را معلوم نموده و با آتش خانه
بر سر آنها آورده بسیاری را ضرب کلوله هلاک کرده و باقی
که فرار کرده اند در محله و جاهای آنها را آتش زده و جرقه

۱۲۸

در پای تخت فرانسه نیز درین روزها نوشته اند پنجاه شت نفر
با لاتقان بزودی سم عهد شده اند و بعضی غارات و غیره را
غارت و تاخت کرده اند

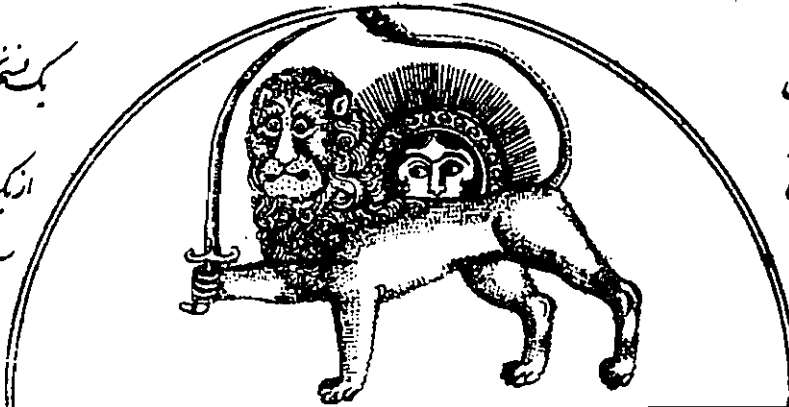
در عمارت لورن دن که اسباب نفاسی گذاشته اند
چونکه فرار شده است که به منور و ان صنعت کاران بعد از
تخصیص خوبی هر صنعتی به سازنده آن فراخور داده و دستش از دست
انگلیس انعام داده شود لهذا بقدری مجلس در عمارت مرور
اهل انگلیس و غیره که اهل جزیره میباشند جمع شده که هر ساعت
بسط وقت دیده و نیز خوب و بد او را بدین نام بعد از شخص
موازند و بعد از این اشخاص که صاحب برشته اند به جان
نفاسی و صنایع هر کدام فراخور کارشان انعام دهان شود

در جزیره سنبولون که سرانند شهرات و در سمت جنوب
هندوستان است مدتی پیش ازین امین امانی آنجا فرستاده
شده بود و سر آنجا با سلطان دستخیزین مجار به برخواستند
حاکم آن جزیره قشون آنجا فرستاده زدیک بدو است نفر از
مفد بن آنجا را گرفته بعضی را مصلوب و بعضی را مقتول کرده بود و بعد
صد و پنجاه نفر نیز در جنگ کشته شده درین باب در مشهورتخانه
انگلیس گفته می شده است که حاکم سرانند بچه حق حساب
مردم را مصلوب و قتل نموده و این نوع کار را باعث زوال ایالت
خلق میسکونیکه

در عمارت لورن دن که اسباب نفاسی گذاشته اند
چونکه فرار شده است که به منور و ان صنعت کاران بعد از
تخصیص خوبی هر صنعتی به سازنده آن فراخور داده و دستش از دست
انگلیس انعام داده شود لهذا بقدری مجلس در عمارت مرور
اهل انگلیس و غیره که اهل جزیره میباشند جمع شده که هر ساعت
بسط وقت دیده و نیز خوب و بد او را بدین نام بعد از شخص
موازند و بعد از این اشخاص که صاحب برشته اند به جان
نفاسی و صنایع هر کدام فراخور کارشان انعام دهان شود

روزنامه وقایع اتفاقیه بنام پنجشنبه نهم شهر شوال المکرم مطابق سال کواختر ۱۲۶۷

نزهت هیئت
پرس در طهران طالب نخبین
روزنامه باشد در بازار
در دکان میرتید کاظم پور فرو
فروخته می شود



قیمت روزنامه
یک نسخه در هر سال قیمت چهار
قیمت اعلانات
از یک خط تا چهار خط هر روز یک
سطری پنج شاهی

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی بهایون

از قراریکه در اسلطنه اصفهان نوشته اند حضرت پادشاهی
در عمارت کطافی که در شهر اصفهانست نزول اجلال فرموده اند
وسایر اعیان دولت در کان حضرت در عمارت نزدیکی
در بار بهایون منزل کرده اند
اردوی بهایون از نظام و غیر نظام در بیرون شهر نزدیک
بعمارت هفت دست در کنار رودخانه چاوردانند
شهر اصفهان مشهورست به عدل حصول چنانکه اگر کسی ندیده
باشد مشکل باور نیاید اما تا نشان نسبت شهرهای دیگر ایران
چندان گرم نمی شود و سال که ما و حرارت در اینجا شدت داشته
بطوریکه نوشته اند که مانند هوای گرم سیرت ولایت
ایران بوده است

دیده اند که بسیار سبک بار و مختصر حرکت مینمایند بر کاسل دنیا
در ایران بر نوع اساسی شکل دار است که در عمارت
دارند در اردو هم که کوچ است فریب می آورند و سرپرده
و چادرها مانند طاقهای عمارت آریسته و خوب برپا میشود
بلکه در بعضی چیزها زینت اردو و چادرها بیشتر زینت عمارت و
خانهاست خاصه این یام که اردوی شاهنشاهی را با کمال شگوه
و دستکی و نظم راه برده اند و از قراریکه از اسلطنه اصفهان
نوشته اند مقرب الخاقان حاج علیخان فرزند شاهی در راه
اردو و نظم و آریستکی سرپرده و پیش خانه شاهنشاهی و سایر
خدمات عمده که با رجوع شده با کمال صداقت و کفایت کار کرده
از عمده برآمده و خدمات و مقبول خاطر اعلی حضرت شاهنشاهی
اولیای دولت علیه شده مورد خلعت التفات گردیده است

دارا خلسه طهران

از بعضی جاها بیابان شیرین روزنامه در باب اعلانات که در
اول روزنامهها نوشته میشود نوشته اند که نفیسه اند که معنی
اعلانات چیست چونکه اعلانات چیست که بسیار بکار عامه مردم
میآید و در کل روزنامههای دول خارجی که چاپ میگردند

کسیکه در ولایت ایران سیاحت کرده است و طرح بردن اردو
وزون چادرها و سایر اسباب و اوضاع اینجندست را
بچشم ندیده باشد مشکل نظیرش میآید که بچه خوبی و نظم چادر
و اوضاع پیش خانه و غیره راه میبرد خصوصه اهل فرنگستان
که اردو کم دیده اند و آنها هم که دیده اند اردوی سر بازار و قسوس

بما شریفین این روزنامه نیز نخواهند موافق حکم دیوانیان
 عظام اعلیای تزار درین دولت علیه متداول نمایند و قاعده اش
 این است که کسی چیزی داشته باشد که بخواد بفروش برساند
 یا چیزی بخواد بخرد و کم یا ب است و بشتس نمیرسد یا چیزی بخواد
 اعلام نماید مانند جاره که در بازار می کشند از قرار معین که در هر
 روزنامه نوشته شود بر سطر پنجم یا ششم پهل با شریفین
 روزنامه رسیده بند که در روزنامه محلیت اعلان نماید و اگر
 از چهار سطر کمتر باشد خواه چهار یا سه یا دو یا یک سطر باشد
 بگذارند بیار است بزرگ که کمتر از یک بار و بیار قابل خست و شستن

و چاپ زدن نیست

در گذر باغ ابراهیم آباد دیواری بقدر پست و پنج درج
 وارد طلی و ده ساله خود را از آنجا بزین انداخته و هیچ
 نکرده است حتی زخم و شکستگی در اعضای و جسم رسیده

دستم چنین در پشت یکم چهل تن طفلی ده ساله پیمان
 چای که سی ذرع عمق دارد افتاد مقتضی بچاه فرستاده او را
 بالا آوردند و بچه چو سیبی با در سید

دستم چنین سبتد فاضلی که خانه اش در محله بازار است
 خود شوق تلاوت قرآن مجید بوده زنی نبر و او میرد که او را
 بچو وزن خود سبتد آمده با او میگوید که این زن چه کار است
 و با او چه میکنی سبتد میگوید که میخواهم او را عقد نمایم زن سبتد
 متغیر شد و بنای محس و فصاحت نسبت به مردم ادان و علماء گذاشته
 شوهرش گفته است که این حرفها که است و تو کافر شده و زن
 بر چاه که در آن خانه بوده و دیده و گفته است حلاله کافر شده
 خود را بچاه می اندازم و بر چاه فرود شد شوهرش منظر شد

معنی آورده بجا فرستاده زن از زمین نامحرم استماع نمود
 سبتد معنی را مالاکشیده و خوشن بچاه رفته کسی اندیده و هم
 نموده مراجعت کرده در وسط چاه و خنم سطر را آورده زن
 و در آن و خند دید و به التماس و عذر خواهی او را بردن آورد
امور ات تجارتی

اجناس نجارتی و اراخله طهران درین روزنامه ازین قرار است

مال فرنک

پولور سبیه	پولور سبیه	پولور سبیه	پولور سبیه
چهارده هزار	پنجاه هزار	سیصد و پنجاه هزار	هزار و نه صد و سیصد و پنجاه هزار
...

مال هندوستان

پولور سبیه	پولور سبیه	پولور سبیه	پولور سبیه
چهارده هزار	پنجاه هزار	سیصد و پنجاه هزار	هزار و نه صد و سیصد و پنجاه هزار
...

شماره اول	شماره دوم	شماره سوم	شماره چهارم	شماره پنجم	شماره ششم	شماره هفتم	شماره هشتم	شماره نهم	شماره دهم
در شهر...	در شهر...	در شهر...	در شهر...	در شهر...	در شهر...	در شهر...	در شهر...	در شهر...	در شهر...

حسب حکم و بایان عظام کینج سرباز از طایفه خواجه و ندو عبد الملکی
 گرفته و برای سان بطران آورده چون فوج مزبور در بیلا قات از مزین
 بار آمده اند و درین موسم طران کی گرم بود و بسیاری خوش شدند و چون
 سر تک فوج مزبور بهین ناخوشی نوشتند از سبب محافظت قسول نظام مزبور
 احدی از ایشان بیچاره نوزادگان ناپسند و ناموس پراری بر زمینهای فوج
 مزبور نمودند و وارد اند که طب و جادو و ریلازات آنها را حیا نموده
 بی بیلا قات شمیران بر بند و مشارالیه در نزدیکی سحرش سببه آنها
 جادو رزده و از وقتی که با بنجار فقه انداکتری صحت یافته اند و با نعی را
 نیز معالجه بنایت سایر ولایات

و درین ایام قافله خراسان وارد گردیده و متاع بسیار
 آورده اند در اینجا امن بوده و موسم جنب از کرمان نیز
 نیز که قافله بارتجارتی آمده اند از اینست آن راهبها میگویند

از فرار یک از از نری کبلان خبر رسید کشتی طارسل با کوبه از
 ما زندان بقدرده هزار تومان مال التجاره از حاجی ملا علی اصغر
 کینسیار تا جردت روس سایرین بار بسته به باد کوبه رفته بود
 در نزدیکی باد کوبه طوفان شد بد شد و ضرب امواج کشتی را وارونه
 کرده هر چه جنس و اسباب داشت غرق گردیده اما کشتی نجات
 نشسته و سلامت در آمده

باو گرمی که در هفتم و دهم ماه گذشته در دار الخلافه طران
 سوای اینکه برک بعضی در ختها زده و خشک کرده است
 زراعت صیفی اطراف شهر را هم ضرر رسانده است بطوریکه
 پاره خربزه و بند وانه و رشت و خوب بنظری آید اما قشیکه
 پاره میکند باد گرم چنان پخته کرده است که نمیتوان خورد

در محال را کوه رشت شخصی با سبیدی شوی کشتی گرفته است آن
 شخص را بزین زده است و پهلوی آن شخص در وقت زمین خوردن
 بکواره خورد استخوان دندان او شکسته و روز دیگر فوت شده

موتی و طایفه طلب سران که مدتی در مالک روسین مساحت
 کرده است درین روزها در دار الخلافه شد است و در
 منزلی که سابقا موسیو سیمونوف می نشست منزل نموده و مشغول
 طبابت خلق است امورات قسولی

در عین نوشتن این روزها ما خبر آخر که از اصفهان رسید
 اعلیحضرت پادشاهی نظر بفرمودند در رضامندی از خدا
 مقرب الخاقان میرزا محمد علیخان موافق و مستحق همین که
 شرف صدور یافته در نوزدهم ماه رمضان المبارک او را
 بمنصب جلیل و شریف و زارت دول خارج سرافراز فرمودند
 و بنا برده است که بعد از چند ایام تعطیل در شاهی اجیا حلفت با حرم شود

موافق خبر آخر که از تبریز رسید مقرب الخاقان میرزا حسن خان
 وزیر نظام و میرزا احمد خان امیرزاده در چهارم این ماه از تبریز بیرون
 شهر نقل مکان کرده اند که شرفیاب گایا بیون شوند
 فوج کردنی ابوالجمع علیچاه جیاتعلی خان که چند عرصه پیش درین
 شد خود مشارالیه تجده انجام بعضی امورات فوج مزبور در دار الخلافه ماند
 و فوج را همراه پسر خود ملک شایزخان روانه نمود از فرار یک مذکور
 در منازل عرض راه با کمال نظم رفته اند

۱۳۱

احوال متفرقه

در باب ساختن راهین در ولایت روس در این روزها ما مستمرا
که بنا دارند که از شهرت گونا شهر و از آنکه که پای تخت
مملکت له می باشد راههای متعدده سازند چونکه در اکثر جاهای
فرنگستان این راهها ساخته و تمام کرده اند وقتیکه این
راههای مملکت روس بساخته شود وقت راههای این مملکت
تر و دو کاسه بخار از شهرهای بلین پای تخت مملکت پرور
و ویتقه پای تخت استریه و پترسیت که شهریت در کنار دریای
اق و کیکر و داخل ممالک استریه و پترسیت پای تخت فرانس
و آریا نزدیکان ایضا که از شهرهای مملکت فرانسه اند و در
پای تخت مملکت بلژ و استریم که از شهرهای بلژ است همه هم
متصل میشود و بجهت تمام کردن این راهها که در ولایت روس
باقی مانده است دولت روس بنا دارد که شواخه فرانس
و از قرار سالی صد تومان بچگون منفعت این پول را خواهند داد
در اگر جاهای بجز محیط که از خشکی دور است بجان عمق دارد
که هنوز طنابی که به تک اینجا برسند ساخته اند که معلوم نماید
چه قدر عمق در دانا درین دور مگشتی از دولت یونانی در
شمالی است ولایت رتس امید میرفت است کلوله توپ
بسیار است و بیان دریا انداخته اند به دیار سیده و
ربع فرسخ عمق داشته است
در بر جانی که شلتوک کاشته میشود انولایت بدب و دیو شود
از آنجست در مملکت پیدمانت که جزو ممالک ایتالیا است در خصوص
کاشتن شلتوک چند حکم صادر شده است حکم اول این است
که هر جانی که بی اذن دیوان درین ساله آخر شلتوک کاشته

۱۳۲

شد باید خراب بکنند و چیز دیگر بکارند و در آن بلوکات که از
دیوان حکم دارند که شلتوک بکارند اگر بوز و کیت با دی
کاشته باشند نه اینرا باید خراب نمایند حکم دیگر این است
که اگر کسی بی حکم دیوان شلتوک بکارد مورد جریمه
و مواخذه دیوانیان خواهد بود

در گزیت دولتی جزیره سینیا نوشته بود که در شهرهای
بلاز و موسینیه طوفانی شده بود که کسی یاد ندارد که درین ایام
اینطور طوفان در اینجا باشد و بعضی جاهها کوهها
و سنگها شکافته شده و میان رودخانه هفتاد و اند
چونکه رودخانهها از شدت باران آب زیاد داشته اند
و به فادن کوهها و سنگ و خاک جلوا آب بسته شده آب
بالا آمده و اینجا را زمین دریاچه نموده و زراعات در زیر
آب مانده است و در بعضی جاهها سیل خانها با آد مها که
در میان آنها بوده اند همه زبرده است و در بعضی جاهها
باغات اشجار زیتون را با لکه کرده و خراب کرده است و در
یکی از قصبه های بنجایک ثلث از خانها در زیر خاک مانده اند
انا در آن قصبه مردم دیدند که خاک از کوه خواهد ریخت همه
گریختند کسی در اینجا تلف نشده است و در بعضی جاها خاک
و سنگ چنان راهها را پر کرده است که تردد عساکر و کاسه
نمی شود

درین فصل بهار پادشاه بفرموده بشهر روم آمده بود است و چونکه
نخواست که آنچه قاعده اساس حرمت پادشاهیت با او معمول
دارند که هم خودش به تکلف و زحمت می افتاد و هم این
دولت روم لهما نند یکی از خوانین با تدارک مختصر سفر کرده
و اوضاع پادشاهی را بکنار گذاشته بوده است

باپن قشون فرانسه که چند سال پیش این بر روم برآمد
 با پاره شده بودند و دولت جمهوریه روم را برسم زده با پارا
 دوباره در سلطنت آنجا برقرار کردند بعد از آن قشون فرانسه
 بجهت سلطه و نظم شهره ولایت آنجا مانده بودند درین روزها
 با قشون ولایت روم بسیار حرف مخالف و در بعضی جاها
 جنگ و نزاع در میان شان اتفاق افتاده است صاحب
 قشون فرانسه که در روم بوده است به پاپ اعرض کرده است
 که ساغوی و محافظت ولایت روم را با قشون فرانسه
 باشد اما قشون فرانسه از زیاد ماندن در آنجا تنگ آمده
 و میخواهند که بولایت فرانسه که وطن خودشان است مراجعت نمایند

در مغمه گذشته در خصوص ماغی شدن اهل جزیره سرانجام
 که سیلون نیز نمینامند از دولت انگلیس در روزنامه
 شده بود بعد از رفع باغیگری از آن ولایت حاکم آنجا را که
 لار دنازیفنگ تن نام دارد معزول کرده اند و بولایت انگلیس
 آمده است چونکه از جمله سلسله خاندان قدیم انگلیس است و در
 حق موروثی جز مشورخانه خاندان آنجاست آمده در جای خود
 نشسته است و گفته است که آمده ام که هر کس در باب نشسته
 سرانجام ازین بازخواست نماید جواب او را برسم و دانست
 که تخمین آید و بحث سخت درین باب میکنند بعد از سخنش
 و شهادت آوردن معلوم شده است که حاکم مر لوی قصبه نشسته
 بلکه با کمال تندرستی و کاروانی راه رفته است و اگر این آشوب
 زود خاموش نمیشود و خوزیری زیاد میشد مردم ضرر خیلی
 پاسبانی را عیا بهر حالکی لازم است و اگر گناه کاران تنبیه
 سیاست سخت نشود ظلم بی گناهان میشود و اعانت ظالم

در بعضی از شهرهای فرنگستان بخارا از دغال سنگی بکیرند و در
 میان لوله پیمان که چاه می آرنند و در کجاها و خانها مانند چاه
 روشن نمایند سخن در سبکی دنیای شمالی چشمه در اطراف
 خودش یافته بود که آنهم بخارا داشت و آتش میگرفت که با آن
 بخارا اطراف شهر با دگر که باشد میخواست امتحان نماید بر
 چلیک را در آورده و در روی چشمه بخارا وارونه کرد و چلیک
 بزرگ بود بروی او نشسته بعد با تخته چلیک را سوراخ کرده
 و چراغ گذاشته بود که تا شامی سوختن او را نماید بخارا که
 در میان چلیک پر شده بود کپا را آتش گرفته و آن شخص را
 از روی چلیک به هوا بلند نموده و از آنجا بجائی نزدیک به
 چشمه نزدیک که پرازان آب و کافت بود به سر فروفت
 از پایش گرفته بردن کشیدند اما ازین امتحان عجلت یافت
 مخلوط اسم شده بود

در خصوص جنگ باپن انگلیس و سیاهبهای رستلر
 از طوری که نمی نویسند ضرر زیاد نسبت بدولت انگلیس
 وارد می آید جنگ آخر که دولت انگلیس با اهل آنجا کرد آن
 است که در پول ایران چیزی زیاد تر خرج شده است این
 جنگ تازه رسم اخراج آتش گان نیست که کتر از آن باشد
 و در آن جنگ پیش ازین پست و پنجاه فرسخ مربع داخل
 مالک انگلیس شد که ولاتی است که بعد پندمانت و استیلا
 میباشد و طول سرحدش دویست و پنجاه فرسخ است
 بی از روزنامه نویسان لندن نوشته است که اگر سیاه
 و در دویست و پنجاه هزار تومان خرج محافظت و نگاهداری
 سرحدی که پنجاه فرسخ طول است بجهت پس چه قدر باید
 خرج سرحدی که دویست و پنجاه فرسخ طول دارد بکنند

اعلانات

و خیال روزنامه نویسن مزبور این بوده است که چنین مملکت
گبری بیغاید است که زمان این آنجا کلاً از نگاهداشتن کاد
و سایر حیوانات و علف چرانیت و اگر جای علف چران
تنگ نبود لابد شده می باشد بولایتی که در تصرف انجلیس
ناخت و غارت میمانند

از بسکی دنیا به تبریز چ تجارتی که از آن در آنوقت
آورده اند و این چ تجارتی چنین است که به اندک میزدم
اطاق را که میبکند چهار یک میزدمی که در سنجار بهای این دولت
صرف میشود در این تجارتی هیچ مصرف نمیرسد و خاکستر
هیچ بفرش نمیرزد و در اطلاق نمی شود و در این اوقات
اطاق را یک مواخاه میدارد و چنان است که در نرستان
سه و تبریز یک اطاق را با دو خروار همه که متصل میوزانند
که مواخاه میدارد تا چهار ماه اگر کسی طالب خریداری این تجارتی
هیچ باشد در تبریز در کار و انزای حاجی سید حسین در
زوجه حاجه استیپان فرود شده شود

در کنار دریای این انجلیس و فرانسه در سرحد فرانسه
است که شهر برف میمانند در خصوص این شهر در یکی از
روزنامه های فرانسه نوشته اند که این شهر در قدیم مانند کاروانسرای
فریامی آن است بود که کشتیها آنجا آمد و لشکر می آمد
و توقف میکردند و از آنجا روانه می شدند شش فرسخ
از ولایت انجلیس دور است بسیار اخراجات کرده اند که

ایضا در زوجه حاجه استیپان مزبور فرود شده میشود در تبریز
چراغها که در میانش روغن میوزانند و از هر قسم روغن
در میانش سوخته میشود بوی بد میزند و هر یک از اینها
بعد از شش چراغ متداول روشنائی میدهد و در هر شش
از چراغهای دیگر بسیار کمتر میشود و چنین ساخته اند که بر
و آرایش اطاق میشود

لنگرگاه این شهر مضبوط نماید و چنان مضبوط کرده اند
که در سال گذشته کشتیهای جنگی فرانسه کلاً در آنجا
لنگر انداخته و از ضرب طوفان و امواج محفوظ ماند و اندر
به صد و پنجاه سال میشود که بنای ساحل این لنگرگاه و
برجهاد و حوضها بجهت تیرگشتی و سکو در میان دریا گذاشته
و هر دولتی از فرانسه خواه پادشاه باشد یا جمهوری یک

صورت بعضی از کتابها که در مملکت ایران چاپ زده شده
و هر کس که طالب خریداری باشد در نزد حاجی عبدالحمید
دارالطباعة دارالخلافه طهران که این روزنامه در کارخانه آورده
میشود فرود شده میگردد

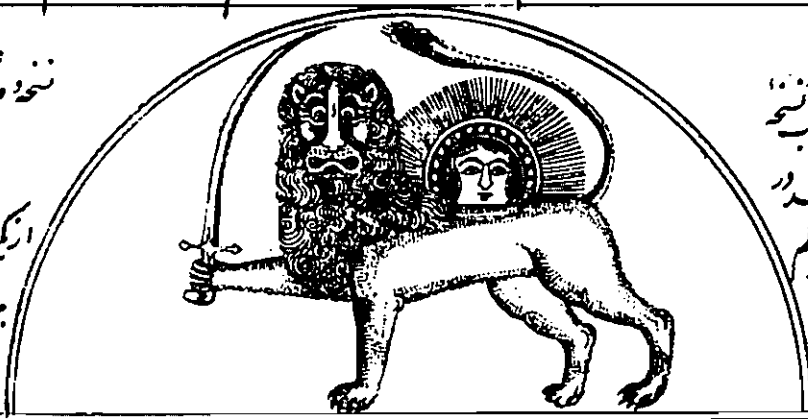
چیزی زیاد کرده اند و موافق قول این روزنامه نویسن چونکه
این شهر لنگرگاه نزدیک بولایت انجلیس است اگر چه در
میان دولتین حال صلح است اما از راه احتیاط باید
این شهر را سخت تر نمایند زیرا که حال کشتی تجاری که دارند

- قرآن مجید اعلی دو تومان
- قرآن مجید وسط یک تومان
- قرآن مجید از زبان سه هزار
- شرح کبیر دو جلد ششش تومان

در اندک مدت از ولایت انجلیس بولایت فرانسه می آید
و اگر سخت نکنند احتمال میرود که یکروز ناگاه بمقابل قورخانه
آنجا آمده و آتش بزنند درین صورت سخت کردن آنجا
لازم است

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم پنجشنبه شانزدهم شوال المکرم مطابق سال تنگوبیل ۱۲۶۷

قیمت روزنامه هزار
نخود شاهی سایانه و توان چکار
قیمت اعلانات
از یک سطر تا چهار سطر یکروزه
بیشتر سطری پنجشاهی



مزد پست هشتاد
برگس در طهران طالب نسخ
ازین روزنامهها باشد
بازار دروگان برسد
بود فروشش در خمه شود

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی همایون

موافق خبر آخر که از اردوی مسایون رسید دویم سوال بود چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده است اعلیحضرت پادشاهی در آفرماه مزبور از دار السلطنه اصفهان حرکت خواهند فرمود که بسمت دارالخلافه مبارکه تشریف فرمائند

روز چهارشنبه راد در السلطنه اصفهان عید میام گرفتند و موافق قانون اسلام که در دولت علیه ایران متداول است اعلیحضرت پادشاهی بسلام عید نشسته و بارعام داده اند و امنای و اعیان دولت هر یک در جای خود شرفیاب حضور شده اند و با کمال شکوه و آراستگی مبارکبادی عید بجا آورده اند

دارالخلافه طهران

درین ایام تابستان انشای دولت علیه دار گذاشته اند که بعد از تشریف بردن موکب همایون شاهی به سفر کل عمارات دیوانی دارالخلافه طهران و پیردن شهر اقبیل قصر قاجار و دنیاوران و غیره و دیوانخانه مبارکه و کلاه فرنگی و تالارهای باغ شمیم حضرت اقدس همایون تعمیر شود

داخله نواب شاهزاده بهرام میرزا درین باب کمال وقت و سعی و اهتمام کرده اند که خوب و پاکیزه تعمیر شود که بجهت موکب همایون تمام شود در دنیاوران عمارت دیوانخانه ساخته اند و چونکه مکانش دل نشین و لطافت مواد و جویبار و طراوت اشجار ممتاز است امیدست که عمارت مزبور بسیار قابل و باصفا و لابن شمس اعلیحضرت پادشاهی باشد

و هم چنین در دنیاوران بجهت جناب اجل اکرم اما یک عظمی عمارتی بسیارند که بسیار خوب و خرم و باصفا خواهد شد چونکه این عمارتها از بنیان برداشته شده و تازه ساخته میشود و اندک مدت تمام کردنش شکل بود و لکن امیدست که درین فصل تابستان به اتمام کار که از ان دیوانی رود و خوب تمام شود

از روزیکه این روزنامهها نباشد است که روز پنجشنبه بیرون بیاید همیشه همان روز سه ساعت یا چهار ساعت از روز بالا آمدن بیرون آمده و یک ساعت دیگر در میان محل تقسیم شده است که هر هفته گذاشته که دو صفحه در روی سنگ با سه خانه خراب شده

لا بد و باره نوشته شد چند نسخه از روزنامه عصر در پنجشنبه رسید
 و باقی صبح جمعه پرون آمد و تقسیم شد در ولایت ایران درین
 کار استادی بهتر از حاجی عبدالحمید استاد دارالطباعه که این
 روزنامه را چاپ میزند نیست و لکن چون با سسه سنگینت
 خاطر جمع نمیتوان شد که بی عیب پرون بیاید یا نه و اغلب
 یکروز در هفته گذشته امیدست که انشا الله با شیرین روزنامه
 بطوری تدارک نمایند و مراقب باشند که بعد ازین ایگونه معطل
 حاصل نکند و در همان صبح روز پنجشنبه پرون آمده در میان
 خلق تقسیم شود سایر ولایات
 اوزر بایسجان نواب شاهزاده چشمه الدوله درین وقت
 نوشته اند که بسمت شکیب وارد پیل رفته اند و هنوز از آنجا مراجعت
 نکرده بوده اند

در روزنامه هفته گذشته اشتباه نوشته شده بود که مقر بانجاقا
 میرزا حسنخان وزیر نظام و میرزا احمدخان امیرزاده در چهارم
 ماه شوال از آنجا حرکت کرده اند که برکاب حضرت امیر
 شرفیاب شوند موافق کاغذ آخر که بنا بر پنج دویم شوال از تبریز
 بودند مغزی البها در یوم چهارم از شهر بیرون اراده داشته اند
 که نعل مکان نمایند

بعضی قراول خانها در تبریز ساخته اند و قراول نظام گذاشته اند
 و این در زیر حکم عالیجاه محمد علیخان سر قویچ اشیرانی
 از سرحدات سمت اردوی و مشکه و ز نوشته اند که از حسین
 کارگزاران دولت علیه نظمی که در آنجا گذاشته اند کمال
 و آرامی حاصل است طایفه لباس که هر سال در آنجا تا خوار
 میکردند حالا از بودن عالیجاه عسکرخان سرتیپ رارودی با فوج
 و سواره ابو ایمنجی او دست نقشبندی طایفه لباس کوتاه گردید

در اردوی مشغول گرفتن با قصد نفر سر باز فوج نصاری بوده اند
 و اسامی آنها را نوشته و همه را جمع و حاضر کرده بوده اند
 حاصل سلاطین و اصفیاء اسال نکرک خرابی رسیده و در میان
 آنجا بسبب ضرر و خرابی که از نکرک بجامل رسیده درین
 کردستان

از فرار یک از آنجا نوشته اند آقا محمد جواد آقا محمد حسن تاجر اصفهان
 بقدر چاه بار روغن و غیره بارگیری کرده روانه اصفهان نموده
 بوده است و سه هزار تومان هم پول نقد به کرایه کشتن با آقا
 سپرده بودند که در اصفهان تسلیم نماید در راه نیم شبی با بولی که
 تنخواه بار او بوده کم شده و تا صبح بنگر او نبوده اند صبح که در

مالی که پول بارش بود دست رفته و در روز چهارم در
 بالای کوهی با بوری پول در چاه دیدند پارچه شش منوده و صد
 در راه جناب مرتضی علی نذر خرفه نمودند بعد از نابوسی بطرف شاه
 که ایل کردستان در آنجا مانده بوده اند بجهت آب خوردن
 شده اند در آن نزدیکی سیاسی نظرشان آمده است آنجا رفته اند
 باریا بودار در آنجا دیده اند که به شواشس هیچ دست نخورده و
 و کمال بدون عیب و نقص در آنجا افتاده بوده شواشس را برداشته
 ادای تدر و شکرانه الهی را بعمل آورده بخیرسندی مقصد روانه

یک نفر از اهل کردستان بشراکت شخصی از ایل جاف کوسعد نظر
 آورده فروخته بوده اند در مراجعت کردستانی جانی را چند
 مهربانی و مهمانی نموده و سوغات بجهت او دست کرده و بیاعت
 رفته در میان کوهی جانی را کشته و شواشس را برداشته بخانه خود
 مراجعت کرده بوده است بعد از سه ماه سک چوپانی بنزد چوپان
 و مانند بیکه چیری دیده با فریاد کرده و برشته است چوپان عقب

بعد رینم فرسخ رفته بستان مقبول رسید و رخت او از زیر ربک
وسنگ که پنهان بوده بیرون آمده بود چون بخش او بر
آورده و دوباره بنجا که سپرده و به آبادی خبر آورده بود
بعد از آنکه معلوم کرده اشربک کردستانی او را کشته بوده است
و خود آن کردستانی هم او را نموده لند حال چاه محمد علیخان
نایب الحکومه او را بدست ورده مقبول داده پس این خود برده اند
که موافق حکم شرع مطاع بقصاص برسانند

کیلان

بجس حکم امنای دولت علیه چند وقت پیش ازین حال چاه
مباشه اموردول خارج از رشت یا زلی آمده و نوکران موران
سرحد راسان دیده است

چندی پیش ازین کاغذ از کیلان بمباشه در روزنامه رسیده
بود و توشش داشتند که بعضی از حاصل آنجا آب سبیل
خراب و خشک بشود و خصوص شلوک لایچجان و زمین کنکورد
و مستطردن خبر ثانی از آنجا میسازند که انشاء الله بکله باریک
شده و در غن خشکی از آن ولایت و پریشانی از رعیت آنجا شده باشد

استرآباد و کرگان

عالمچاه محمد ولی خان بکگر سکی از فرار یک نوشته اند قلمه خواج
تمام نموده و عالمچاه حمزه خان ازانی را به سخطی آنجا کشته بود
و بعد از آن تمام سکر کرد و در پنجم ماه رمضان بسر بند کرگان
رفته و عجله بجهت ساحل بند مینور کشته اند و روزی صد نفر
مشغول کارند اما هنوز به انام نرسیده طایفه ترکان کرگان غارت
یکبار جو و گندم سیویات نفیون بادشاهی داده اند و آب آنجا
بطورست که یک نفره از اردو به استرآباد و از استرآباد به اردو
اند و رفتن نمایند و اگر مالی از اردو در صحای ترکان کم شود ترکان

پیدا نموده می آورند در اردو جا کشیده به صاحبس میرسانند
و عالمچاه بختلی خان با دولت نقر نوکر او بکجی خود در پنجم ماه
بجهت سخطی قلعه سلطان آباد رفته است و امرات آن صفات مستقیم است
نظم دادن در سرحدی که جای شین خوالیف ترکان و الامان است
در هر ایام در دولت ایزد از برای سلاطین سلف امر شکل بوده
دورین اوقات از اهتمام اولیای دولت علیه نظمی در آن سرحد
کنداشته شده و بعضی از طوایف مینور به طاعت و اتقباد در آمده اند
و امیدست که روز بروز نظم و اقیمت آنجا بیشتر بشود

از فرار نوشته که از سرحد مینور بمباشه درین روزنامه رسیده
خان جوق بقدر چهل هزار سواره برداشته و در چهارم ماه

بطرف مینور رفته بوده است شهر جوق و اطرافش از فرار که نوشته
است بسیار و باغات فراوان دارد و گلریش بطرف خراسان
و کرگان و غیره از هر طرف نزدیک بعد فرسخ بیابان شورزار
و یک دم آب و حاصل میسازد که بجهت فراخی از شقی نیست

خراسان

از فرار یک در روزنامه شهر شهد نوشته بودند در چهارم
ماه رمضان المبارک چند نفر از این نیشابور که در ارض قدس بوده اند
از دروازه شهر بزم نیشابور بیرون آمدند و اتفاقاً در محله که آنها
بوده اند شب دزدی شده بوده و نیشابور بهاد حسند و در
بارداشته اند از شهر بجهت آنها آمده و گفته اند که صند و قما
باز نماند که بیسیم مال دزدی در میان شریکها صاحبان
صند و قما مضطرب شده اند و تشکیک جویندگان بیشتر گردیده در
بوزر باز کردند در میان هر یک پسری بس با زده و شازده سالار دیده
که در پیش کرده و مرده اند به ترکان سپردند آنها را گرفته در شهد محسوس کرده اند

۱۳۷

۲۵

۲۶

احوال متفرقه

در روزنامه هفت گزشته نوشته شده بود که در دارالخلافه
 طفلی از دیوار پت و پنج درعی افتاده و عیب کرده است کوبا
 در ارتعاع دیوار شبهای شده باشد زیرا که در کل
 دارالخلافه طهران دیوار مت و پنج درعی نیت و لکن در
 روزنامه فراسه نوشته اند که شخصی بنا در شهر پارس بر روی
 بام کار میکرد و بالای بامهای آنولایت کلا شیروانی بود
 ناگاه از آنجا پائین افتاده با اینکه خانه نمورش مرتبه
 بوده است وقتی که مردم بر سر او رفته و او را برداشته اند
 دیده اند که عیب کرده است اما از راه احتیاط او را به
 بیمارخانه رزدا طلب بردند که به چینه که مباد از اندرون
 عیب کرده باشد

اهل شهر لکن خصوص دکان داران و مسافران آنها که حکایت
 دارند که دکان داشتند که در جمیع شدن مردم تماشای عمارت
 بلور صنعت زیاده خوانند که چونکه خیانت این بود که این صحبت که به
 لندن می آیند پول زیاد خرج خوانند که حال می بینند که اینچنان
 داشتند شده مخصوص دکان داران بلکه زیاده دارند زیرا که اجناس
 خریدیه بودند که بفروش برسانند و می بینند که بفروش نرسیده و
 مردمی که خریدار چیزهای غریبه و گران بها باشند از اجناسی که در
 عمارت بلور گذاشته اند خواهند خرید اگر چه حالا اجناس عمارت
 بلور را بیرون بیاورند و لکن در وقت که مردم بخرند و هر وقت که بیرون
 دارند آنوقت هر کس هر چه خریدیه باشد تلف نماید

ستیا حان تا در پنج نوبت در سر این مقدمه که در روی زمین طایفه با
 که گوشت آدم بخورند یا نه بحث گفتگو داشتند و بعضی می گفتند که اینها از
 جلیت استیا حانست و لکن درین روزها در چندین جای وی زمین ازین
 طوایف دیده اند و طایفه از اینها در وسط جزیره بازنیت دیده اند که گوشت
 آدم بخورند و پهلوی غلاف شمشیر سنجی اند که لک کار دارند که قتی که در جنگ آدم
 میکشند با آن سنج کفهای او را می شکافند و گوشت را چنان استخوان در
 که در چند دقیقه سر با گوشت اعضای او را یکجا در می آدرند که استخوان
 شکستن میماند و مغز سرش را نیز بخورند و گوشتش را آنچه توانند تازه بخورند
 و آنچه نتوانند بد و نیزم و دوزخه خشک میکنند و نگاه میدارند و درین
 جنگ مردوزن و بچه هر چه پیشان بیاید بخورند طایفه پر زورند و بزرگ
 راجه می نامند و ستیا حان که در میان آنها گشت و سیاحت
 کرده بودند میگفتند که این طایفه با اهل خارج عدوت ندارند
 در دمان فقیرند و به غریبا محبت میکنند اما این صفت بد را دارند که
 گوشت دشمنان را که در جنگ کشته میشود میخورند با آن تفصیل

در جنگ که یکی از جزایر مندرالغربی چاشدندی بود که با
 افتاده بود و هموزم در بعضی جاهای آنجا این ناخوشی بوده
 و رفع شده بود و این تعجب است که در اکثر جاها که ناخوشی
 و باز یاد منگ باشد شدت کند تا چهل روز یا یکجا و نیمه
 طول می کشد در این جزیره هم منگ بوده و زیاده آدم
 تلف کرده و هم مدتی طول کشید
 شخصی را از جانب دولت انگلیس بفلک چین فرستاده اند
 که از آنجا و رخت چانی کوچک بگرد و به بندرستان بفرستند
 و بنا دارند که در سنت شمال مندوستان این چانی را بصل
 بیاورند و رختهای کوچک خوب آورده و شت نفرم از اهل چین بچینه
 عمل آوردن این رختها مسراه آورده اند بقدر عقدا و فرسخ میان
 ولایت چین فرقه بوده است و در هر جا رحمت و عزت محبت از اهل
 دیده بود و مکان دارند که تا اول تابستان این رختهای چانی را بجا

بدنی هست که فرکیها بنا دارند در میان آن نجس و بجز آنجا
 رود نیل و بجز نهری بسازند که شینها در بخارند و بکنند یا
 رای بسازند و کالک بخار بجهت شین بخار و بار تجاری بر این عهد و عهد
 راه است جو میگردند بجهت تردد و چای از آن بکنند و اینست در راه
 منظور داشته یکی از بصره بگذرد و بار و فرات سر بالا در آنجا
 به خشک ما کنار آن نجس رود تی خال میگردند که این راه از نهرها
 به تر است بعد از آن راه مصر را ملاحظه کردند که حالا کاغذهای
 بهند و استان از آنجا میروند و مهندسان که بصرفت اند که ملاحظه
 انولایت را بجهت ساختن راهها بکنند نهری که قدیم است است
 بوده است بسته اند و این نهر و نیل را بجز آن متصل میگردند
 چهل ذرع عرض داشته دشت ذرع عمق و شیبهای بزرگ از آنجا
 تر و دیگر دهان و آب از رود نیل جاری بوده غرض از آنکه کشتی بروی و
 میگردند آبش بزراعت مصر هم بسیار بکار میخورد و است
 شهرهای بزرگ پیش از نهر مزبور بوده و تاریخ ساختن این
 نهر را تخمینا دویست و چهار صد سال سابق بر این نوشته اند
 از آن غراب شده اما در ایام خلافت عمر با این نهر تعمیر کردند و راه
 انداختند حال مدتهاست که بالمره از کار افتاده و خشکیده اند و
 بحر الاحمر از پیچیده فرسخ تا میت و دو فرسخ راه است
 بعضی مهندسان میگویند که ساختن نهر دیگر هم اشکالی ندارد و بنا خال
 میگردند که آب بحر الاحمر آن نجس را بهم تر از دشت حال می بینند
 که انقدر تفاوت ندارد که مانع ساختن نهر در دشتی باشد
 در مدتی و پانی تخت است پانیول که از ش غریبی اتفاق افتاده است
 انولایت در عوض چوق برک بنا کرد و پیچیده و لوله میکشند و
 میکشند که در فرکانان یکبار میسازند تا که یکبار میسازند

در مدتی و پانی تخت است پانیول که از ش غریبی اتفاق افتاده است
 اجرت زیاده بجهت این کار خواسته بودند آنکه استادشان بود مینداد
 بقدر هر روز نفر بودند و همه باغی شدند و کار میکردند و در نهر
 در نزد آنها فرستاده بودند که آنها را راضی نمایند آنها ضرب صدقه
 زدند و اذیت زیاد کرده بودند نمودند میزدند و صندلها را شکستند و شکسته
 بودند نظام پیش آنها فرستادند و گفتند که دیدن جای شان از نظر
 سخت کرده اند بنای گفتگو که استند خرزنها چنگ را موقوف نمودند
 کار خودشان شدند مادامی که دادند که اجرت آنها را زیاد نمایند
 درین روز کشتی آن بخت استرالیا بطرف بحر میبرد
 بجهت شکار ماهی بزرگ در کناره ملکت چنان که پان هم می نویسند
 غرق شد و چونکه اینولایت تابع ولایت چین است و مانند ولایت
 به کس از اهل خارجه میگذرند داخل شود سیاحت کشتی آنها
 مزبور در انولایت غریبت دارد بعد از آنکه اهل چنان دیدند که کشتی
 بسنگ خورده است سه زورق بزرگ آوردند و کشتی را
 سلامت از کشتی شکسته بکشید و در آورند و شکسته بکار آوردند
 در پی بنای منزل دادند و نگذاشتند که از آنجا بیرون بروند و
 خوراکشان را برنج و ماهی دادند بعد از چند روز بهم رسانیدند
 بنا که از برای آنها فرستادند و محبت آنها کردند و چون نگذاشتند
 که از منزل بیرون بروند صاحب کشتی خواهش کرد که
 اذن بدهند که خودشان زورقی بسازند که بولایت
 چین بروند اما قبول نکردند بعد از آن خواهش کردند که
 خود اهل چنان زورقی بدهند که آنها بولایت چین بروند از هم
 قبول نکردند بعد از چند روز نفر ازین کشتی آنها که نخته عقب
 آنها آمد و فرستادند آنها را گرفتند و در جای دیگر میسازند
 کردند و نگذاشتند که کشتیهای دیگر آنها را ببینند و با آنها صحبت کنند

۱۳۹

چند روز دیگر گشتی بزرگ از اهل خود آن جزیره حاضر کردند
 و کشتیهای بزرگ را بر روی او گذاشته در روانه کردند این کشتی هم از آن
 راه رفت و عرق شد اهل چپان همه سلامت بیرون آمدند
 اما یکی از کشتیهای نخلی در آب هلاک شد باز نخلیها
 مجوس کردند چند نفر از مجوس کسب خسته بکنار دریا رفته که بلکه
 آن نخلی را که هلاک شده پیدا نمایند و آنهارا باز گرفتند
 مجوس کردند بعد از آن شراب و عرق و غیره آورده
 و به نخلیها دادند که بخورند و غصه بخورند نخلیها درستیهای
 جنگ با یکدیگر که اشتند بل جان چونکه جنگ آنها را دیدند
 ترسیدند و اگر بختند و فرادلهما که در آنجای بودند تفنگهای خود
 مخفی کردند و بختند از روز بعد دیگر آنقدر شراب و عرق
 میدادند که دماغشان برسد نه این که آنقدر بخورند که مست شوند
 جنگ بکنند بعد بر ازشکسک بهمت آنولایت فرستاد
 و فتی که شهباز رسیدند بگریه در میان یکفلس گذاشته
 و سکی که همراه داشته از اهام میان قفس گذاشته حال بد
 گرفت میان شهباز می بردند و بسیاری از خلق تماشا
 آید بودند و از آنجا آنها را گشتی گذاشته روانه هندوستان کردند

اعلانات

جارج آرستینوس صاحب سکن تبریز بجهت امانت ایران
 یک طوپرچ بخاری که بعضی از اجزای آن بخرشته
 و قابلی است و بعضی آهن کوفت حکشی اختراع و متعج
 کرده است و بسیار طرح خوب است که کم خرج و پاکیزه
 و راحت است و برع بر می که بجهت یک تنور خانه میسوزاند درین
 جدید سوخته شود یک طاق بزرگ را شب در در کم و معتدل انگاه
 بدون دود و آذیت و هر سه هم می در او میتوان سوزاند

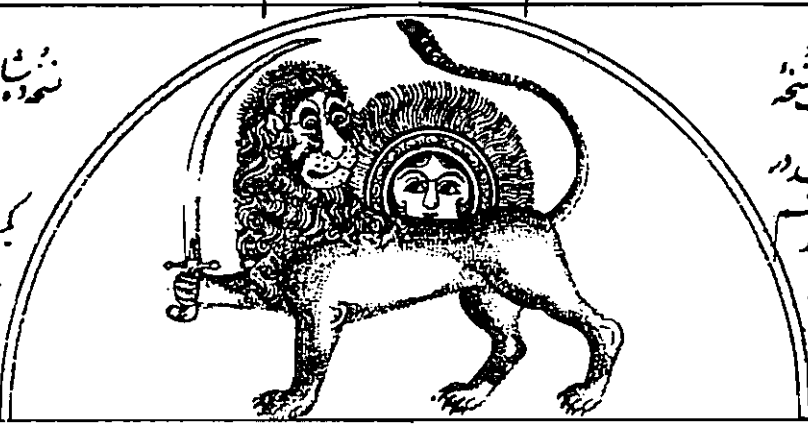
و چهار قسم خوردگی در او میتوان طبع کرد و بقدر خوراک
 چهل نجاغیه سرد دیگر در زمان در او میتوان بخت در سفر و حضر
 در چادر و امثال آن زیاد بکار میخورد زیرا که مسافران در زمان
 که بدت عرض راه دردی شوند مضرت در در اسبجه خراب
 اوجاق و تنگی دو دکش بسیار دیده اند که در بارندگیها
 سوراخ بخاریهای دات به اوجاق میسوزد و دود میکند و
 خاموش میشود مسافران نیز صدقات اکثری در سکوی طولها
 منزل میکنند و این بخاری رفع اینگونه صدقات میکند و منظور
 این بخاریهای پنج این است که یکی از اینها بنظر اسامی دولت عالی
 برسد بعد از آنکه پسند فرمودند در رواج شدن آن است
 مصروف خواهند فرمود و بکار قشون نیز بسیار خواهد خورد
 و دو ماه بعد ازین تاریخ اگر از اینهای دولت عالی
 اذن حاصل شود این بخاریهای پنج نویسی که
 بدار سلطنت تبریز خواهد رسید و قیمتش معلوم خواهد شد

قیمت بعضی از کتابها که در دولت علیه ایران چاپ شده است
 که نوشته نوشته شده بود بعضی دیگر که نوشته شده بود
 هر کس طالب خریداری باشد در طهران در کارخانه حاجی محمد
 استاد دارالطباعة طهران که این روزها ما چاپ میزند فروخته شود
 تفسیر صافی یک جلد دو تومان ۵۰۰
 شرح المعانی یک جلد سه تومان ۳۰۰
 نواین یک جلد دو تومان ۵۰۰
 شرح الزیارة یک جلد سه تومان ۳۰۰
 تصریح یکتومان و پنجاه ۱۰۰
 شاهنامه فردوسی طوسی پنجتومان ۵۰۰

۱۴۰

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم شنبه سی و نهم شوال المکرم مطابق سیال تنگوریل سنه ۱۲۶۷

نمره پست و خمس
هر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامه باشد در
بازار حدوکان میر سید
بمور فرودش فروخته میشود



قیمت روزنامه
نسخه سیالیانه دو تومان چهار
قیمت اعلانات
کلیه ناچاره مطبوعات و سایر
بیشتر باشد مطری و نجف شاه

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

ارو و وی هایوتن

حرکت موکب فیروزی کوکب اسال سبت دار السلطنه اصفهان
برایت عموم مالک محروسه افزوده و از جمله اتفاقات غریبه که در
برایت این ایام نماید این است که در سنه هزار و دویست و پنجاه
که دوازده سال قبل ازین است جماعت بختیاری اموال و اسباب
از ثواب امام علی سرز اسیرت برده بودند از جمله یک جلد کتاب
قاموس و زبان اسباب سر و قد بوده است این روزنامه
خان میرزا صاحب شیرستان در استان بختیاری کتاب
گرفته با اصفهان نیز از ویلای دولت قاهره دستاورد برای
گرفتن سایر اموال سرود آدام کاشته اند که گرفته بصبان

عالمجاه ابو القیصر خان برادر سام خان الجفائی بادولیت نغزوار
غلام خراسانی نیز در یوم ۲۵ ماه رمضان المبارک در اصفهان
شرفیاب حضور عهده ظهور شاهی شده است

چون دار السلطنه اصفهان با کمال کثرت و جمعیت توکلیت
اولیای دولت قاهره قرار فرموده اند که فوج سبز جدید
از توابع اصفهان گرفته شود و یکی مباشرین آنها با نهایت
مشغله شده اند که تا مدت دو ماه سه فوج را تمام و کمال بشند

نظراً اینکه از ائمه اصفهان سپاه قهر و بی دست و پا بودند ویلای
دولت قاهره ملاحظه فرمودند که خدمت سربازی از آنها بر نمی آید
لذا که فوج ائمه اصفهان را بجای متوقف فرمودند که به آسودگی
در راه مشغول عیسی دولت عادت علییه باشند

در ایام اغماس و انقلاب اصفهان بعضی از اولاد اشرف از زیاد
مستوفی و آشنایان بودند و بعد از ورود موکب سعید هاید
هم نجات اینکه انسانی دولت علیه بانها اعتسالی نخواهند فرمود

و بدون داهمه و مخافتی به آزادی راه میفرستند ولی چون تشبیه
گوشال الوطاد و رفع شرارت آنها خبر آسایش رعایا و کسبه است

عالمجاه حاج میرزا احمد که مسئول خدمت کارپردازی ارزنده از یوم
با اصفهان آمده شرف اندوزی کتاب هایون را حاصل نموده است
نیابت دویم وزارت دول خارجیه ساهی و ممتاز گردید

عالمجاه محمد قلیخان ایل سکی فارس شیرفابی کتاب مسایون
آمده در ۲۵ شهر رمضان وارد اصفهان گردید

امریایون اعلی حضرت پادشاهی عالیجاه پراغلی خان خدیفر که این
فساد بودند از قده مجوس نموده تا تخمین دغوری در آنها شود و هر
که ام که مقصد فراموشی شان تنبیه شوند و هر کدام که بی اختیار باشند
مرخص فرمایند

اولیای دولت قاهره در اصفهان شاهی جبهه گذاشته اند که در هر
سید قبضه تفنگ نازده تمام اسباب و هزار دست فالتو و
سربازی تمام میشود و اما مال هم زیاد ساخته شده است

چون محل نایب اصفهان کسروا شریف است اصفهان کارشای
رواجی نداشت لکن اولیای دولت قاهره محض رفاه حال
مقرر فرمودند که سالی پنجاه هزار دست لباس نظامی در اصفهان
دوخته شود

فوج فریدنی در ششم شهر شوال وارد اصفهان گردیده از نظر اولیای
دولت قاهره که ششم قبول و سخن افتادند

نواب نصره الدوله فرید میرزا صاحب اختیار فارس در روز ششم
با اعیان فارس و دوفوج شیرازی شیراز کباب ایون گردیدند

نظر محسن کفایت و کار دانی عالیجاه میرزا احمد کبیل دیوانجا میرزا
خداش مقبول خاطر اعلی حضرت شاهی دانی دولت علیه که
نسب انظم دیوانی و لقب خانی و خلعت باو مرحمت فرمودند

دارالخلافه طهران

پارسال انشای دولت علیه بنا که امشند که در میان ارک سلطان
دارالخلافه طهران تعلیم خایه بازند که علوم و صنایع در آنجا تعلیم
و از آنوقت هم مثل ساکنین این عمارت شده و لکن هنوز
تمام نشده است و چون که کارش خجیلی است تمام کردنش طول دارد

در روز دوشنبه گذشته نواب میرزا ده بگرام میرزا باغچه افروز
در سیدی کجا را آنجا کردند و اتمام نمودند که زود و خوب به آنجا
برسانند و بطوری محکم و مضبوط میا زند که بیشتر از اعلیای
این ولایت الهای سال آثار جلال این ایام فخره بانی خواهد بود

عمارت پادشاهی در میان ارک دارالخلافه طهران تدریجاً
که تعمیر میشود و بعضی اطاقها و غیره نیز تازه میسازند و در آنجا
استادان قابل از نقاشی و کج برویسه بر مشول نقاشی و آینه بندی
پاشند و بطوری خوب و با زینت و آراستگی ساخته اند

که تا این ایام عمارت مزبور باین خوبی و صفای بنوده است و لکن
کارهای خوب که مطبوع خاطر اعلی حضرت پادشاهی و انشای دولت
علیه باشد قدری طول دارد حقیقتاً درین ایام خجیلیت و
آراستگی شهر طهران بسیار زیاد شده است سبب وسعت دادن

کوچه ها و بازارها و ساکن کاروانسرا و بازارها بیکه که امروز از بناهای
ایران امتیاز و استحکام تمام دارد که وقتیکه تمام شود از دروازه ارک
دارالخلافه طهران الی دروازه جدید محمدیه تمام بازار طاق روزه خواهد
و بسبب شرف اول خانها و آوردن آب جاری بکل کوچه ها و محلات

شهر طهران که درین بابستان که حرارت کمال شدت را داشت
بطوری فزادان جاری کردند که بچگونگی این ایام پسین آب فزادان
در طهران یاد ندارد

نواب محمد تقی میرزا درین روزها از حکومت نازندان معزول گردیدند
و در دارالخلافه طهران آمدند

مقرب الخاقان جان محمد خان قاجار بکومت نازندان سبای نادر
گردیده اند

در روز پنجشنبه معقه گذشته عالیجاه طابین صاحب نایب اول

کتاب

جناب جلالت آیات العظمی مخصوص و وزیر محترم دولت به انگلیس داد اختلافا طهران کر دیدند

از فرار یک از دار السلطنه اصفهان خبر رسید جناب جلالت آیات العظمی مخصوص و وزیر محترم دولت به انگلیس در ماه آینده از دار السلطنه اصفهان حرکت می نمایند که سمیت دار اختلاف طهران بایند

تا پنج کاغذی که مباشترین روزنامه از اصفهان درین اوقات رسیده ۱۸ ایماه بود نوشته اند که جناب جلالت آیات العظمی

دولت بهتیه روس بنیاد استمذ که در روز دوشنبه ۲۰ ایماه از دار السلطنه اصفهان پسرون بشود که سمیت دار اختلاف طهران بیابند و چند روز است که عمارت نشینان ایشانرا که در زرکند شمیران دارند چفته درود نشان تمیز مینمایند

درین سال اگر حاصل دور شهر طهران فرادان و خوب شده است که خبرنی خرابی که سمیت باد که م صیفی رسیده است که سابقا در روزنامه نوشته شده بود زمینهای اطراف طهران که در

قدیم خاک ری مشهور بوده بجاصل حسیزی شهرت تمام دارد و همچو رعایای این ولایت رعایای کارکن اند و امیدست که در سه عافطت

و تربیت این دولت قوی گنت نتیجه امنیت که برای عامه رعایای غیره حاصل است روز بروز کارشان بهتر باشد و لکن علمندان مانند رعایای جامای دیگر روی زمین ندارند دولایت ایران کویا

بهبتر از اهل اصفهان در باب زراعت نباشد و رعایای طهران مانند اهل اصفهان سررشته ارکار زراعت ندارند بسیار حاصل

که اگر امتحان بشود وسیع و گسترش نمایند در اطراف طهران میتوانست خوب بعل پایا و رند از آنچه زیباک است که سابقا کمتر در

این ولایت بعل می آوردند درین ایام زیاد کرده اند و خیلی خوب

بعل می آید منتعت نیز نتیجه رعایا خواهد کرد از میوه جات نیز که سابقا بعضی از آنها درین ولایت کم یاب بود درین سالها بجا آورده

تخم و غله و نهال آنها از ولایات دیگر و میوه کردن در خرابا بیکدیگر فرادان کرده اند و اغلب میوه او فرزدارند و خوب بعل آورده اند

صفت غله و سایر اجناس خوراکی دار اختلاف طهران که در بعضی هفته با سبجه اطلاع خلق در روزنامه نوشته بشود در این هفته از اینقرار است

گندم	پول	جو
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰

سایر ولایات

خراسان اردوی نواب حسام السلطنه از قزاق که نوشته

در دویم ماه رمضان المبارک با قشون کثیری به کابل با قوت فرستاده

از آنجا برای تپه طایفه ضال زکاتیت غزیت داشته اند که

از نظم اردوی نواب حسام السلطنه تعریف نوشته اند از جمله یک نفر

سرباز نوشته بودند که بغالیزی رفته بوده است او را گرفته آوردند

و نواب شاهراده او را تبقیه کامل نموده اند واحدی قدرت جوئی

بی حسابی ندارد

عالمجاه شهنجلی خان سرمنک فرج خلیج که با فرج در خراسان

از قزاق که نوشته بوده یک نفر از سربازهای او مدتی نایاب بود

و بنده استند که بجا رفته بعد از چندی که پیدا شده از او جویند

که در کجا بودی گفته است که فرار آنجا نه خود به بلخستان رفته بود

و سه شب در آنجا پنهان بودم بعد از آن اهل آبادی خبر شدند

کردند که پیایه در آنجا نمانی و تا کسی خبردار نشد است خود در نزد

بفرج برسانی و الا ترا احکام کرده بنزد اوسبای دولت علیه من

و مورد مواخذه و سیاست خواهی شد خرجی هم باو داده

و سرباز فرج را با اینکه یک ماه راه پیاده رفته بوده است

جبرست ماندن زیاد از سه شب در خانه خود کرده و در این

اهداسن مشهور است نموده

از قزاق که در روزنامه خراسان نوشته بودند یا محمد خان

یک شبانه روز در سبزه زار ناخوش شده و فوت کردید و سپهر

سید محمد خان در جای او نشکن کرده عریضه و مطالب خود را

نواب حسام السلطنه صاحب اختیار خراسان فرستاده

که بعضی انهای دولت علیه برسانند

زاد آری از اراض مقدس خراسان به عراق می آمده اند و محمد باقر

نامی غلام چاچا پسر راه زوار مر نور بوده است از طایفه شادان

در همین راه در منزل میبازشت بعد از وقت و نفر سواره ترکمان

بر سر زوار ریخته بوده اند محمد باقر یک غلام چاچا راجلو سوار را

گرفته لشکی با آنها انداخته است و تیر کلوله بس کرده ترکمانان خود

بر سر او جمع شده اند و نفر سواره از زوار که قدری عقب ماند

بودند سواران ترکمان میروند که آن پیاده مارا اسیر نمایند چاچا

مر نور سبزه آنها تا خانه یک تیر خالی کرده یکی از پیادگان را بزرگ اسب

کشیده به زوار رسانده و پرشته تیری دیگر خالی کرده و پیاده کرد

تیر تبرک کشیده و به زوار رساند کمال شاد است و جلالت را

بعل آورده و ترکمانان تو استند اند به زوار آسیمی برسانند و

پرشته اند همه اهل زوار استناد او را میروند و نوشته اند که

اگر او نبود ترکمانان زوار را میزدند

زوار که از خراسان آمده اند مذکور استند که پیاده از اهل

اصفهان دست و پایش آمده است و خوب بینی در دوش

گرفته بوده و میرفته است شخصی زوار از راه رحیم و نواب حنین

او را بروی قاطر انداخته و خود او را هم سوار کرده بمنزل رسانده بود

و پیاده مر نور در عرض این شب قاطر او را از منزل برداشته و

گرفته است صاحب قاطر در شهر مشهد متعس حیا شده و طلب میکند

که از نوکرهای مرحوم حاج میرزا موسی خان متولی باشی بوده و آن

عابوچی باشی سرکار فیض آمار است ترک پیاده در زوار از صاحب

قاطر و سایرین پرسیده و مشخص نموده جان ساعت در میان

که در صحن تبرک بوده اند شخصی را نشان میدهند و میگویند که با زوار

همین شخص باشد او را صد امیر زند محکوم میشود که جان زده بوده و تفسیر

لباس نموده و قاطر را چهار تومان مرده کرده و آن در حرس

در شهر مشهد شخصی با زن خود دعوا کرده بوده است در ماه گذشته
رمضان المبارک زن فخر کرده و از خانه بیرون رفته است
کوچک داشته اند مادرش چنان تصور کرده است که در خانه مانده
در نزد پدرش و پدرش چنان دانسته که همراه مادرش بیرون
رفته است بعد از یک شبانه روز که زن بجای آمده و با شوهرش
بفکر طلاق افتاده اند معلوم شده است که در زنی هیچکدام نبود
چونکه برآمده اند و در میان چاه آب زنده و سالم یافته اند

از فرار یک ارسر حرات خراسان و کرکان نوشته بودند در اوقات
حرکت خان جنجوقی بخت برده و نعلی یکی از غوغند یکی از دو
روس نیز او آمده بوده اند معاندان و منزل بجهت آنها متعین کرده است
که در شهر خنوق باشند تا از سفر مراجعت نماید

دارالعباده یزد

از فرار یک نوشته اند امسال بجهت ووز بارندگی در یزد حاصل زراعت
و باغات آنجا بسیار خوش شده است و از جمیع اوقات حتی زمین
که چند سال بود مصون و محروم است آب از همه سال زیاد تر و
تغیر جو بات و فواکه از آن تر است

شگری از بند عباسی آورده بوده اند بعضی میگفته اند که این شکر
سمیت دارد و در یزد تجربه کرده اند که با خالی است نسبت بوده است

قواته نگیند حسین آباد راه یزد را آباد کرده اند و بعد از آن
رعیت در آنجا سکنی کرده اند و از برای مشردین آسودگی حاصل است
و در تاریخ قلعه یزد هم بنای آسباری بزرگ گذاشته است
که بعد از انعام کو با بجهت ساکنین آنجا آب کفایت بکنند
و عدت کم آبی بخشد

پانزده سال سابق بر این مفت خانوار بجز سس ساکن یزد بسبب
تغیبات حکام جلای وطن نموده به بیانی هند رفته بودند درین اوقات
که کان و خوشان آنها که در یزد اند از اقیمت و آسایش این آباد
که برای عموم خلق حاصل است بانها نوشته بودند و مجوسهای
مزبور با کمال شرف و توق از بیانی بدار العباد و یزد مراجعت کرده

پسر کبری در یزد بدختر سلمانی مایل بوده و چند دفعه در رخا اهل
مواصلت نموده و دختر هم بی میل نبوده است پسر کبری گفته است
که اگر مسلمان بشوی من تو را به شوهری خود اختیار میکنم
قبول اسلام نموده و در مخرع مطاع در یزد آخوند ملا محمدی
کلمه اسلام بر زبان جاری کرده و مسلمان شده است و آخوند
به اذن دختر مزبور او را برای آن پسر عقد بسته است

در باب طپت با دام یزد از فرار یک نوشته اند محمد علیخان عرب که
سر کرده جهازه سوار سخط آن راه است به سوار بلوچ رسیده
در شب ششم رمضان المبارک با همس محاربه کرده اند پانزده نفر
از بلوچها کشته و دستگیر شده و باقی فرار کرده اند

عالمجاه علیخان سرتیپ فاکوز لودری پانزدهم شعبان با فوج ابواب
خود وارد یزد شده است و از نظم و حسن سلوک و رفتار او تعریف
نوشته اند

فوج بندپی که در یزد بوده اند باورشان وفات کرده است ای
دولت علیه شیره علی سلطان مندی را به نسیب باوری برقرار
روانید فرموده اند که خرج امور یزد مزبور باشد
از سلوک و رفتار فوج بندپی بزرگ نوشته بود که اهل یزد در رساندن آنها

دارالامان کرمان

از فراری که نوشته اند سیف الدین جان بلوچ که یکی از رؤسای
حکام طایفه بلوچ است که اطاعت و انقیاد این دولت علیه را بمان
سسته و بجزیت نواب موید الدوله آید و بهمت خدمت و لوگ
مزرده نواب معظم آید نیز با ولعت داده اند و مقصی المرام ^{چشم نموده}

آذربایجان

عالیجاه پرویزخان سرتپ سواره چهار دولتی را در تبریز خان
ساخته و مقرب الخاقان وزیر نظام اسبهای آنها را داغ نموده
و از فراری که در روزنامه تبریز نوشته بوده اند سپار سواران
خوب و باشکوه و آراستگی تام بوده اند

نواب عباسعلی میرزا حاکم محنت آباد و ساکن لشکر دوله
که حساب انفارش آقا مصطفای تاج تبرک لشکر انگلیسی
ساخته و بر پیش چاپ لندن زده بوده اند در بازار تبریز با بیع
نموده بوده اند در شمار گاه که تفنگ را خالی کرده اند بجنس خالی شده
ترکیه است و کم مانده بوده است که به نواب معظم آید صد مگلی
برسد اما بخی که نوشته است

حمه در روزنامه خمسه نوشته بوده اند که اسبهای
از بازار گوشت خرید بخانه خود پیاده در خانه رسیده و صد
زده است زرش در خانه نبوده است پس سر که فرج الدنام داشته
جواب داده و او شنیده است در میان پشت در خانه رختهای
خود را کند و دوغات کرده است و تیکه پرش پرش شده اند

احوال متفرقه

در اسلامبول در محرم ماه مبارک رمضان آنش بدست
شهر افتاده بوده و چون که با در زیاد بوده نظام آتش خاموش کن
نوشته اند آتش را خاموش کنند در پنج ساعت صد و چهل

خانه و دوکان سوخته شد بعد از آن با دودری ساکت شده و
طرف دیگر و زید و الا پیش از اینها خرابی میرساند درین بین نظام
آتش خاموش کن بیسی و کوشش زیاد آتش را خاموش کردند

در اصمیر سپهر با شریعت خانه مدتی بود که فشنگ آتشباری
و غیره در میان شهر میبخت مردم اطراف ازین کار جانانت کردند
غایبه نکرد و در ستم ماه مبارک رمضان در همان بین که کاغذ
خلق را تقسیم میکردند آتشی از چوق که در آن نزدیکی کشته
در میان این کارخانه افتاده و با صدای بلند بار و طوفان
آتش گرفت مردم آن اطراف گمان کردند که عقبه دارد و با
آتش خواهد گرفت از خوف حوز را بدید اند احشده اما کسی
ملفت که سیری از اهل یونان که در آن نزدیکی بود آتش او را

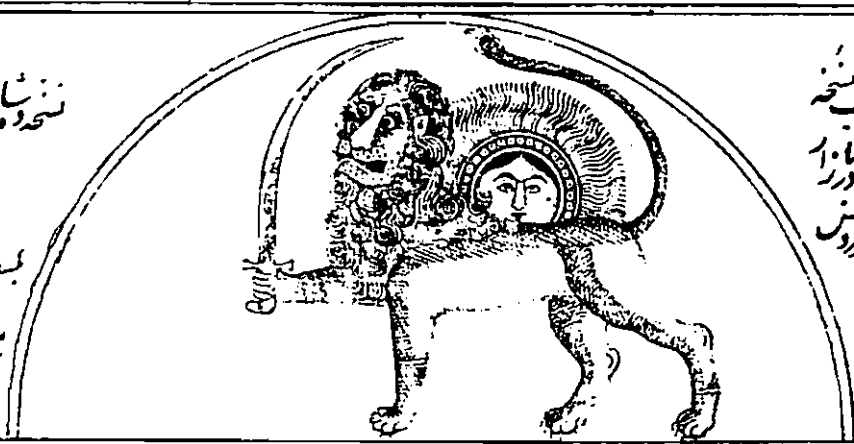
سوزانده بود در ستم

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که یک کشتی که یک نزدیک
به بغاز پانین اسلامبول که بچده نفر دزدان در با بیانس نوشته
بودند سیر و کشتی تجاری که در آن ستمها میرفتند ریخته تاخت
و غارت کرده اند و چند نفر از اهل کشتیهای مزبور کشته و بعد از آن
بخشکی بجزیره بیروس پرون آمده و دهی که در آن نزدیکی بوده
تاخت و غارت کرده و باز به کشتی خودشان سوار شده
در قه اند

در روزنامه فرانسه نوشته اند که در فصل بهار امسال در ماه ز
در بعضی از جزایر هند العری زلزله پر زور اتفاق افتاده بود تا چند
زمین حرکت میکرد و در بعضی جاها زمین شکافته و پاره خانهها
بود اما سواقی خبر آخر که ازین جزیره رسید هنوز معلوم نبود که کسی از
این زلزله تلف شده یا نه

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه ۱۳ شهریور سال ۱۲۶۶

نزد سی
برگس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامهها باشد در روز
دروکان بر سر کانه کلمه بود
فرخنده می شود



قیمت روزنامه
نسخه دهی سالیانه بیست و چهار تومانی
قیمت اعلانات
بسط چهار سطر که هزار و سیصد
بسیار باشد مطری پنج تومانی

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

از روی همایون

مؤکب سیر دزی کوکب پادشاهی موافق خبر آخر که از اردوی همایون
رسید در پست و پنج ایامه بنا بوده است که از اصفهان بجان طهران
حرکت فرمایند

رسیدن احکام و غیره پیش منقلب حاصل شود و آنگاه بعد در دولت
علیه ایران کمان است که روز بروز به اتهام انسانی دولت قوی است
به کوتاه کردن منازل و خوب بکار بستن اسب چاباری از سر
تاسر حد اجولایت چابار و سیاح بدون منوط علی آمد و رفت با

انسانی دولت علیه در باب چارخانهها اتهام فرموده بودند که منظم
باشد درین دوزاکی که به اسب چارخانه آمده اند همگی تعریف از
اسطام چارخانهها می کنند خصوص از منازل عرض راه که در هر یک
چارخانه بر کتب طعمه خوش طرح ساخته شده است سبهای خوب
نخداشته اند که چار دولت انگلیس از اصفهان تا تبریز خرد
رفته است و چار دیگر از دولت مزبور در دو شبانه روز از آن
ب طهران آمده است و نسبت به این امر چارخانهها بسیار بشده
و امید است که اگر مسافت منازل را کمتر قرار دهند که منزلی از چابار
یا پنج فرسخ بیشتر نباشد از اینهم اسطام بیشتر بشود که هم چار و دو
و سیاح و غیره زودتر به مقصد میرسند و هم اسب کمتر تلف می شود
و مخارج دیوانی کمتر خواهد شد مالک ایران وسیع است در طهران
چارخانه ضعیف است پس از این مشکل است و لکن از برای هر
لازم است که در ولایت خود چارخانه را بطوری بسند که در

اکثر آنها که در کاب مسماون به برود و رفته بوده اند تعریف از
آب و هوا و صفات حاصل برود و می کنند و از حاصل آنجا بسیار
نیامند و لکن بعضی اوقات زراعت کاران آنجا بجهت ازانی و
حاصل که قیمت میرود ضرر میکنند زیرا که اکثر اوقات در آنجا آب
رفته میشود و جنس نیز در خمدنی شود و رفع این ضرر صاحب راههاست
که غده از آنجا بسیار در لایات که تعمیر دارد برود و از برای برود
و آن صفحات یک رای که بسیار لازم است از آنجا تا اصفهان است
در راه دیگر از برود به طهران و اگر ممکن باشد که این دو راه را
بازند که عرابه بارکش در آن راهها تردد نماید و اجناس بخارا
بفرودش رساند هم به راههای آنجا هم به صاحبان املاک
و هم به تنگنای طهران و اصفهان هم به دیوان اعلی منفعت زیاد
میرسد و از تشریف بردن حضرت آقا در سنه پنجم پادشاهی ایران

الآن اجتماعت زیاد دیده اند از اینکه اجناس آنجا در توقف یک
 ماه این خوب و زیاد بفروش رسیده و بسیار خواهند طلب بوده
 و دعای کرده اند که توقف علیحضرت پادشاهی در آنجا پیشتر باشد و لکن تا راجحی
 عبور عتبات مبارکس ساخته نشود که اجناس آنجا باصفهان و طهران
 و ارمغان هم برسد حاصل آنجا نفع چندانی کند **طهران**
 داد و ستد معاملات اهل دارالمخلافه طهران درین فصل تابستان
 بسیار گداخته و خصوصه در داد و ستد خود فروشی و چونکه علیحضرت
 پادشاهی و امنای دولت داعیان حضرتکال در دارالمخلافه تشریف
 کار و مکان داران پیشرفت کرده و اجناس آنها بفروش رسیده
 حال مسکنی مستطرد و وقت مراجعت موکطایون پیشتر که گذشت
 سببه و ضعیفا بهتر شود در راه مبارک رمضان بسیاری از کسبه
 بدات شمیران رفته بودند و در آن شدت کرا و در کمال فراغت
 و آسودگی مشغول عبادت و روزه داری بودند لکن معلوم است که
 اهل کب که از کاسبی بازمانده ضرر میکنند از شمیران بشهر برگشته
 اما داد و ستد برای آنها کم است
 در اول بهار چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده امنای دولت
 علیه قرا که گشته که ده روز بده روز آب جاری بکل شهر برسد
 و بحق در ماه مبارک رمضان که شدت کرای تابستان بود از سعی و کوشش
 کارگذاران دیوانی آب فراوان بکل محلات شهر میرسد حتی در بعضی
 جاهای شهر آب انقدر آمده بود که جلو آبرانشه بودند در سبب آنکه
 کم مانده بود که بعضی دیوارها خراب بشود و شبی ساعت از نیمه شب
 گذشته صدای هیاهو بانگ و بکیر بکیر از محله بلند شده بود که در محله
 کمان کرده بودند که دزدی اسبابی برداشته میکرد و قوتیکه بر اثر
 صداهند که معلوم نمائید دیدند که آب از نهر خود بالا زود و در کجا
 و پشت دیوار افتاده و صاحبان خانه فریاد می کنند که آبراجبیرید که

نجانها خرابی رسانند و لکن درین ماه شوال آب به آن قرار سابق که
 گذاشته بودند بشهر نیامده است اگرچه حال فعلی است که آب بیشتر بجهت
 زراعات و باغات لازم است و در آخر تابستان آب چشمه افروز
 کشیده میشود و نسبت به او این بهار کم میکرد و لکن شهرالهدیه
 و کارگذاران دیوانی فراری درین باب خواهند گذاشت که آنچه خواهد
 خود شهر است موافق قاعده بشهر بر نمی آید این بزرگترین آب خوب
 جهت دریای تحت جاری باشد و او فانی که در بعضی شهرهای روی
 زمین مخصوص سهول آب کم بامت بود اهل طهران آب جاری
 فراوان داشتند امید است که کارگذاران دیوانی آب جاری را
 و ایم الاوقات در دارالمخلافه برقرار بدارند که رعایا و کسبه و عجزه قدر
 این نعمت و رعیت پروری را دانسته دعا گوئی دولت جاوید است
 علیه باشند
 عالچاه طاسین صاحب بزرگ آب اول جناب طالت نایب محض
 و وزیر مختار دولت بینه انگلیس که مأموران در آن اند در روز دوشنبه
 گذشته از دارالمخلافه روانه شدند
 نوآب محمد بقلی میرزا حاکم سابق مازندران درین روز مار وانه اردوی
 با یون گردیده اند
 مقرب انخاقان جانمحمد خان نایب الحکومه مازندران درین اوقات به
 محل مأموریت خود وارد شده اند مشغول تنظیم امور دیوانی آنجا
 امور قسونی
 مقرب انخاقان میرزا حسن خان وزیر نظام و مقرب انخاقان میرزا احمد خان
 میرزاده درین روزها از قزوین بسبب ولایات عراق گذشته اند که
 از آنجا برکات یون پادشاهی شریفان شوند
 نظر مجلس ایهام و انضباط عالچاه میرزا عنایت الله در امور قسونی خدا
 مقبول و منجی خاطر حضرت آقا حسن شاهنشاهی و اولیای دولت قاهره

4

4

5

کر دیده به غلغله اشاعت سیاهی کردید در روز چهارشنبه بجهت شوز
خلف پشاوره عبدالعظیم رفته و امر دزد که بر نخشید است غلبه
زین برودش افشار سادات خود بنمای

افواج متوقف داران خلفه مبارکه هر روز مشغول مشغول میباشند
و قرار شده است در ماه ذکوه و اردیبهشت و اعدال میگذارد صاحب
قشون صبح و عصر هر دو وقت را مشغول مشغول باشند که کامل شوند

عالیجاه داد خان سرپ در مشق تعلیم افواج متوقف داران خلفه
طهران کمال سعی و کوشش را دارد و بعضی از افواج را بطوری تعلیم کرده
که درین ایام بچاکس با دندار که سرباز دولت علیه ایران بن خوبی
مشق کرده باشند

فوج خواجوند و عبدالملکی چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده بود
بجهت اینکه در سردسیرات مانند ران پرورش یافته بودند که بای
تاسبان داران خلفه طهران مناسب نماند و سپاری نانش
شده بودند مقتضای احوال باقی فوج مزبور را بدماشمیس ان
روان کردند و در انجا مرصهای فوج معالجه و دوا شدند و در مواج
شیرانات اکثرشان بحال آمدند خوب شدند درین اوقات حکم
که در ان خلفه طهران مراجعت بکنند و در بالای باغ المغانی جا پذیر
سایر ولایات

درین مهنه از سایر ولایات خبری نرسیده است که قابل نوشتن باشد
مگر آنکه از خونی نوشته اند که چند نفر دزد و کیت بر از اهل کرمانشاه
و برود در اغانه با سم رفیق شده همسراه حجاج وارد خونی گردیدند
در کوی که در نزدیکی شهر مزبور است مسکن گرفته بوده اند و چون که فلعنه
خونی بدنه و برج و باروی محکم ندارد و در بعضی جاها ایست خرابی بهم رسیده
دزدان می نور شبها بزدی مشغول بوده اند و می توان پولک

از یک حاجی از اهل عراق که دانا بوده است در روز پدید آمده اند
عالیجاه محمد حسین خان حاکم خونی به باقر میک یا وحکم کرده بود
که هر شب یک نفر صاحب منصب با پنجاه نفر سرباز در کوچه ها بجهت
وقول بگذار که در میان یکی از آن دزدان را در شب گرفته بودند نزد
حاکم آوردند و اقرار کرده بود که ما چند نفر هستیم که بجهت دزدی در
که مسکن گرفته ایم و پول حاجی را هم ما برده ایم حاکم آدم بر انجا
فرستاده چهار پنج نفر آنها را دستگیر کرده و سه چهار نفر دیگر
زار کرده و در کوه منواری شده اند و از آن پنج نفر که بدست آمده اند
سی تومان آن شخص حاجی را تمام و کمال بستر داد و عاید کرده اند
و بعد از آن آنها را موافق تقصیرشان سیاست نموده و اخراج
ملک کرده اند

نظم دولت علیه ایران درین روزها معلوم میشود که روز بروز در
ولایات مخصوصه در سرحدات بیشتر و انجا آرام تر و امن تر میگردد
سی سال و بیست سال پیش این کسی که از شیر تریه اسلامبول میرفت
اول وصیت خود را می کرد مانند آدمی که بسفی خطرناک برود
در سرحدات در آن ایام پوسته از ظایفه اگر در سرحدات ساخت
و نماز بشد و قافلدها کماهی که از شیر تریه ارزنده از دم میرفت با جنبت
زیاد و قراول و کشیکی عبور میکرد حال در آن سرحدات چنان است
که قافلدها دایم الاوقات بی حالت و آسبی از انجا آمده و رفتند
و چونکه تجارت در آن سمت این اوقات خیلی زیاد شده است
محل عبور قافلدها است و درین چند سال دزدی در قافلدها غیر بسیار کم
شده است اکثر تجارت آن سمت در دست اهل ایران است و بعضی
هم منفعت زیاد ازین تجارت برده و بانوئل و دولتمند شده اند
در چنین سرحدات اینطور نظم گذاشتن بسیار کار منظم است و چون
اینست جای شکر است

نظم دولت علیه ایران درین روزها معلوم میشود که روز بروز در
ولایات مخصوصه در سرحدات بیشتر و انجا آرام تر و امن تر میگردد
سی سال و بیست سال پیش این کسی که از شیر تریه اسلامبول میرفت
اول وصیت خود را می کرد مانند آدمی که بسفی خطرناک برود
در سرحدات در آن ایام پوسته از ظایفه اگر در سرحدات ساخت
و نماز بشد و قافلدها کماهی که از شیر تریه ارزنده از دم میرفت با جنبت
زیاد و قراول و کشیکی عبور میکرد حال در آن سرحدات چنان است
که قافلدها دایم الاوقات بی حالت و آسبی از انجا آمده و رفتند
و چونکه تجارت در آن سمت این اوقات خیلی زیاد شده است
محل عبور قافلدها است و درین چند سال دزدی در قافلدها غیر بسیار کم
شده است اکثر تجارت آن سمت در دست اهل ایران است و بعضی
هم منفعت زیاد ازین تجارت برده و بانوئل و دولتمند شده اند
در چنین سرحدات اینطور نظم گذاشتن بسیار کار منظم است و چون
اینست جای شکر است

اجار دول خارج

انگلیس در مملکت انگلیس جماعتی شد که کان میکنند که درین ایام میتوان طوری کرد که جنگ میان دولت با لمره موقوف تمام شود و پادشاهان با یکدیگر شرط و عهد نمایند که هرگونه بحث و گفتگویی که با اسم داشته باشند به اصلاح و تعین کردن کیسل طایف و بعضی ازین مردم اهل شورتخا و کیسل طایف باشند و یکی از آنها به لار د پارستین وزیر دول خارج انگلیس گفته است و فراموش کرده است که وزیر دول خارج انگلیس که در پاریس تحت فرانسه میماند و حکم میدهد که با دولت فرانسه گفتگو نماید که درین ایام صلح و دوستی و یکجائی قشون خود را بر نمایند که اخراجاتان کمتر شود و دولت انگلیس نیز قشون خود را موقوف و مخارج خود را تخفیف بدهد و بعد از آنکه این فراموشی دولت انگلیس و فرانسه مجوی گردید بسیار دول فرنگستان نیز تکلیف نمایند که آنها نیز با قشون خود را با لمره موقوف نمایند یا کمتر بکنند اگر چه این خیال خیالی جای است در هرگز در دلتها قبول نخواهند کرد که قشون خود را بجای موقوف بیاورند و نیز مخصوص دولت فرانسه که قشونی که دارند بجهت نظم و لایب خودشان است و لکن لار د پارستین در جواب این شخص بسیار تعریف از دوستی و یکجائی که درین ایام در مابین دو مملکت انگلیس و فرانسه است کرده بود و گفته بود که در قدیم انگلیس و فرانسه با هم مدعی بودند و به یکدیگر حسد میکردند و در ایام الاوقات طریق آماده جنگ بودند حال که معاشرت و آمد و رفت مردم هم زیاد شده است این عداوت قدیم موقوف گردیده و دوستی و اتحاد هم مابین دولت هم در میان خود خلق امید است که روزی بیشتر شود و بعضی از روزنامه نویسان فرانسه این کلمات را لار د پارستین بسیار خورسند شده و کلمات او را پسندیده اند مخصوص آنها که

۱۵۰

مخوامند که نظم و لایب فرانسه بر هم نخورد و میدانند که اصلاح دولت انگلیس و فرانسه این است که دایم الاوقات با هم دوستی و دوست و اتحاد و یکجائی داشته باشند و مبارز نکنند موافق خبر آخر که از مملکت رس آمده بود مدتی بود که سردار قشون انگلیس که در آن سرحدات می نشیند آنقدر قشون داشت که قوه پیش رفتن داشته باشد تا نقد کرده بود که مابای خود را نگاه داشته و نگذاشته بود که یاغیان پیشین بیایند اما موافق خبر آخر که از آنجا آمد سردار مر بور با قشونی که همراهش بوده است که اکثر آنها از اهل همان ولایت بوده اند مدتی پیش رفته و کله و کاو یاغیان را تاخت و غارت کرده بود و مستظرف آمدن افواجی که از انگلیس مامور استجا گردیده اند بوده اند که بعد از رسیدن قشون چون بوجیک آنها را تمام بیاورد

فرانس

تا پنج کاغذ آخر که از فرانسه آمد چهارم رمضان بود در شهر تخا که کشتی شده بوده است در باب کشتی بخار که از آنجا سمیت سلامبول کشتی مملکت شیات و جزیره یونان و مصر سایر صفحات اطراف آن گیرند و میگفت و جزایر در خصوص قس کشتیهای مریز که داشته و خواهی بجهت اخراجات آنها حاضر کرده

بوده اند

رئیس دولت فرانسه به شهری پاریس بجهت افتتاح راه آهن از برای ناسک بخار که درین روزها تمام کرده اند و گفتگویی که بچلن آنجا کرده این بوده است که وقتی که آبادی فرانسه در کادس و کاری و کارگنی اهل را حمله میکنند فرانس مجرم که نصیبی میان خودشان اغناس میکنند و ضرر خودشان نیزند و نظم و شش سلوکی اهل این دولت خصوص اهل این شهر پاریس نیز از ابد کلی است که خودشان نظم و لایب را دایم الاوقات نگاه دارند و مانع شرارت آنها که خیال جفاست در برابر دادند باشند و نگذارند که کارهایش را در پیش مملکتی که آبادترین ای روی زمین است

بسیار حیف است که با اغتشاش در میان خودشان کار خود را خراب کرده اند
سایر ممالک فرنگستان
 در روزنامه اسلامبول نوشته اند که عبدالمطلب فندی راسلطان
 حکومت سهرای هندس که منظره و ولایات اطراف آن دیدنیست
 مشوره منصوب کرده اند بموجب دستخط خود و طلع حکومت داده اند
 ایضا در کازیت اسلامبول نوشته اند که در دزدان دریایی است
 یونان از دزدان خود که داشته اند در کناره مملکت عثمانیه
 بیرون آمده و قافلکه که در خشکی میرفتند تا تحت و غارت کرده اند
 و دو نفر از اهل قافلکه را کشته و سپاری از آنها را زخمی کرده اند
 در روزنامه های گذشته نوشته شده بود که بعضی از ممالک و قریه
 بیامدن باران و خشکی تشویش داشته اند که امسال در آنجا محطی
 روی بد و خصوصه در شامات اما موافق خبر آخر که از آنجا میگویند
 که حاصل در اطراف شامات امسال نسبت به امسال گذشته
 کم نیامده است است که در پاییز پارسال باران کمی کم بود
 اما در زمستان باران فراوان آمده و از روزه خانه که از شام
 میگذرد آب و داشته اند و حاصل زمین آنجا آب سیدمند که حاصل
 آنجا کم نیاید مگر جو قدری کم باشد بجهت اینکه در سالهای گذشته فراوان
 و از آن بود و بجهت رعایا نفع نمیکرد امسال کم کاشته بوده اند
 در اسلامبول آتش در آن شهر که آن حمام میگویند افتاده بود و خانه
 تو سدل خرابان نخلیس در آنجا با آتش که فتنه و هیچ چیز نتوانستند بیرون
 بیاورند و سپاه هم مقرر شده اما از آدمهایش کسی تلف نگردید
 در یونان دزدان که راهزنی می کنند بارها چور و زباده شده اند

و موافق خبر آخر که از آنجا آمد می گفتند که یک دهه در آنجا آتش زده بود
 و یک دهاتی را کشته و بسیاری را نیز زخمی کرده بودند و به اهل آنجا
 گفته بودند که هر س از دست ما برود عرض کنید ما اسمی آنها را می بینیم
 و در عرض از آنجی که لازم است خبر هم کرده و درین نزدیکی قشون پادشاه
 بجهت نظم و ولایت منب اگر میخواهد آنها را بجنگ با خبر نماید در
 دی یک سر منک است و در دی دیگر یک یا در برید آنها را خبر نماید
 که بیاید با ما جنگ نماید
 در مملکت همبورق که دولتی است جداگانه گفتگویی بوده است در باب قشون
 استریه که در ایام اغتشاش فرنگستان بخواهش خود اهل آنجا بجهت
 نگاه داشتن نظم اولایت فرستاده بودند حال اهل همبورق بخواهش
 کرده اند که دولت استریه این قشون را بردارند پریش شوارتن
 و ز بر اعظم امپراطور استریه جواب داده است که حال منب استیم
 از آنجا برداریم زیرا که خاطر جسمی نداریم که بعد از برداشتن قشون از آنجا
 آنجا آرام باشد و باره اغتشاش شود
 در سیم رمضان المبارک در شهر کتارن که یکی از جاهای سخت
 مجاریستان میباشد زلزله شده بود و زمینها که در میان کلیساها و بچها
 او پنجه است همه بصدور آمدند و خانه در آن شهر نمانده است که کم در
 خرابی با و زرسیده با و اهل شهر همه بیرون رفته بودند انداز ترسنگ
 با داده باره زلزله شود
 از تبریز پای تخت برداشته نوشته اند که پادشاه اولایت نسبت
 مشرق ممالک خود گشت بگرد که راه آس را بجهت زده کاسک بخار
 نماید و میگذرد تا باز زده روز با بوده است که پای تخت در آنجا
 از آنجا بپای تخت یونان تبارح همچو هم رمضان نوشته بود
 که ایچی بلر کعبور پادشاه یونان رفته بود که مخصص ولایت خود بود

درین ایام بنیاد آشته اند که عهدنامه تازه ما بین مملکت بلژدیونان
 به بند هفتم در باب تجارت و رسم در خصوص تردد کشتیها
 در دریای ما بین دلتیس و بنیاد آشته که کشتی بخارا مملکت بلژدیونان
 بست یونان روانه نمایند که دایم الاوقات از مملکت بلژدیونان
 مملکت یونان و شامات آمد و رفت داشته باشد

پادشاه مملکت سفس بازن خود در تاریخ پانزدهم ماه مبارک
 رمضان به شهر طریت آمد بوده اند و بنیاد آشته اند که از آنجا
 به شهر شیراز که در سمت ایتالیا است کشتی نشسته بکشت برود
 و اول نسیه بنا که آشته اند که در کنار رودخانه بزرگ در رودخانه
 جمع نمایند در هر یک چهل هزار دانه هر یک دول نس قدری در
 میان این قشون باشند و اخراجات این قشون را نیز هر یک
 از دول نس موافق حساب بقدر رسد و حصه خود بدهند

از جمله چیزهای غریب که درین روزها در مملکت انگلیس اختراع کرده اند
 دو بریسی است بقدر کرد که تا یک فرسخ و یک فرسخ و نیم خیزد
 بزرگ و کوچک را خوب بنیاید و جنسی بجار شکار چنان میخورد
 که در کشتی بار می کنند اگر قدر طوبت داشته باشد خود بخود
 آتش میگیرد

اعلانات
 متبک کتابهای چاپی که در دولت علیه ایران چاپ زده شده
 بعضی از آنها در روزنامه های سابق نوشته شده و بعضی دیگر
 ازینقرار است هر کس خریدار باشد در نزد حاجی عبدالمحمد اسناد
 دارالطباعة طهران که این روزنامهها در کارخانه انطباع میشود
 پیدا خواهد شد

قاموس سه تومان
 کتاب مجمع البحرین سه تومان
 کتاب معراج السعاده یک تومان و پنجاه
 کتاب زبدة المعارف دو تومان و پنجاه
 کتاب نسخه الزائر یک تومان
 کتاب جامع التمثیل چهار
 کتاب تاریخ بطر کبیر دو تومان
 سمدیه و کبری پنجاه
 کتاب سیوطی پنجاه

که تجمله لشکر کشتی هوایی دارند سپرون رنج شده که سبک شده
 با لارده و باز زور بخار کم شده به بالای اجبای شهر لندن
 و در بارش هر دو کشتی بپردن افتادند به بالای ام خانها
 و هر دو ادیت زیاد دیدند و لکن هیچکدام نزدند و بلون پاریس

درین روزها سپاراز کشتیهای تجاری انگلیس در دریای
 آتش گرفته و سوخته اند و اکثر آنها بارشان ذغال سنگی بوده
 و این ذغال سنگ چنان است که اگر زیاد در جانی ماند و عمر
 نفس کشند آشته با خود بخود آتش میگیرد و رسم چنین غنیمت
 که در کشتی بار می کنند اگر قدر طوبت داشته باشد خود بخود
 آتش میگیرد

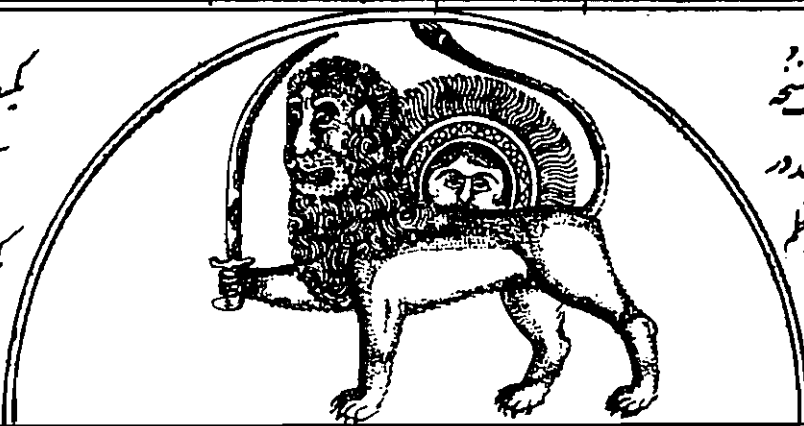
جمع نمایند در هر یک چهل هزار دانه هر یک دول نس قدری در
 میان این قشون باشند و اخراجات این قشون را نیز هر یک
 از دول نس موافق حساب بقدر رسد و حصه خود بدهند
 از جمله چیزهای غریب که درین روزها در مملکت انگلیس اختراع کرده اند
 دو بریسی است بقدر کرد که تا یک فرسخ و یک فرسخ و نیم خیزد
 بزرگ و کوچک را خوب بنیاید و جنسی بجار شکار چنان میخورد

که در کشتی بار می کنند اگر قدر طوبت داشته باشد خود بخود
 آتش میگیرد
 درین روزها یکی از کشتیهای بزرگ هوایی که بلون بینامند و
 بسیار باصفا بوده است در نزدیکی شهر لندن به هوا کرده اند
 آنجا باغات و جاهای باصفا بود و مردم زیاد در آنجا کشت میکردند
 و جمیع پار بود و قشیکه بلون را بالا کردند دیدند که بخارش کم
 و درست بالا رفت و به بام عمارت بلور حوزده و یکی از بزرگها

بد ق بالای عمارت فر نور آنگست در میان بلون مرد پری
 که شمشیرین بالا رفتن در کشتی هوایی بود بازن خود نشسته بود
 که شمشیرین بالا رفتن در کشتی هوایی بود بازن خود نشسته بود

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم پنجشنبه هفتم شهری قعد الحرام مطابق سال تسکون سنه ۱۲۹۷

مردی دیگم
هر کس در طهران طالب شد
ازین روز تا ماه باشد
بازار در دکان برسد کاظم
بلور فروش فروخته میشود



قیمت اعلیایست
کبوترهای سطر که در بازار است
سری پنج تاست
قیمت روزنامه
یک نسخه سی سالانه بیست و پنج

اخبار داخله مالک محمود پادشاه

ارووی سمایون

موافق خبر آخر که از اصفهان آمد اعلیحضرت پادشاهی در روز
پنجشنبه آخره شوال از آنجا نسبت طهران حرکت فرموده اند
وزراء نظردکاشان و تم تشریف فرمای دارالخلافه میشوند

و نیز از اصفهان نوشته بود که در آخره شوال که مادر آنجا
شدت داشته است مانند اسط ماه رمضان المبارک آنجا
نسبت آن اوقات خشک بوده و کراچندان شدت شد

دارالخلافه طهران

دیروز گذشته که یوم چهارشنبه ششم این ماه بود جناب
وزیر محارمه دولت بهینه روس با صاحب منصبان سفارتخانه
وارد عمارت خود کردند یکی قرینه ریز که گدازه شیران است شدند
و چون که هنوز در سطر و در شهر طهران قدری کم است موافق قاعده
که دارند تا بجایه یا چهل روز دیگر در آنجا توقف خواهند نمود

در روزنامه هفتگه گذشته نوشته شده بود که آب را که قرار گدا
بودند که ده روز بده روز بشهر طهران بیاید در ماه گذشته

بآن قرار نیامده بود و لکن درین هفته آب جاری فرادان بشهر
آوردند که اغلب محله های بالای شهر سیرایشه نمودند و چند
روز دیگر به کل شهر خواهد رسید و در آنخلافت طهران نسبت
بسیار پای تخت ای روی زمین آب جاری بسیار است و لکن آبر
بطوریکه پاک باشد و کیف نشود نگاه میدارند و اگر شهر
نزد رود پوشیده است و ممکن نیست که بگذرند در میان آبی
که آنجا می رود چیزی بشویند و در قدیم در شهر لندن پای تخت
انگلیس آب را میان شهر در میان گدازه درختهای بزرگ که مثل
تنبوشه بچاق کرده بودند می آوردند حال که خود آن درویش
انگلیس از آن شده است این تنبوشه شمار از چون می سازند
و در میان هر خانه لوله از سر تا شیر که استه اند که آبی
که لازم دارند از آنجا می کشند اما آب جاری شهر لندن
نسبت با آب جاری شهر طهران بسیار کمتر است که آب در خانه
طمس که آنهم بجهت کثرت غلظت کیفیت است و سرد است
که در طهران نمی شود مانند شهرهای فرانکستان راه آبر با سازند
و لکن میشود با ساروج سرد پوشیده نماید و اگر این قرار بگیرد بسیار
مخفی خواهد داشت و اغلب ناخوشیها که از غمورت و آب میخوردند

اردوی سبایون ایضا

در پیش نوشتن اخبار دارالخلافه طهران نحمده و از اردوی سبایون خبر رسید
مباشرتین روزنامه بنتر و اینست که در همین روزنامه نوشته شده

در توقف مرکب سبایون در اصفهان علیحضرت پادشاهی در روز
میت و در نیم ماه شوال نجاه جناب آقا آید الله سرورم حاج محمد
تشریف فرما شده اند

و همچنین در روز نهم و بیستم ماه مزبور نجاه کهنف حاج محمد
تشریف برده اند

از قرار که نوشته بودند درین مثنوی که مرکب سبایون کوکب در اصفهان
تشریف داشته اند عموماً کسبه و اصناف و در غابای آنجا از زیادتی
مساعلات و داد و ستد منافع کلی برده اند و یکی سابق و طالب بوده
که توقف اردوی سبایون در آنوقت بیشتر ازین مدت باشد

نواب مؤید الدوله صاحب میرزا با اعیان و عمال دارالامان گرام
در سیوم شهر شوال در دارالسلطنه اصفهان شرفیاب حضور مبارک
پادشاهی گردیده اند

از مقدین و اشرا اصفهان چهارده نفر از کعبه مرگب شرارت و
دجاجایی بوده اند و مستوجب سیاست و قتل گردیده در پارتو شهر
شوال از صد خلاف حکم قتل آنها صادر شده است و این خبری خود

و هم چنین دو نفر دیگر از اشرا آنجا که وجب قتل بودند در روز
میت و ششم شهر شوال مورد سیاست گردیدند و برای اعمال خود گرفتار شدند

شخص طائی شهادت ناحق در حق مدعی داده و رشوت که داده بود

در حق مدعی علیه هم در بطلان همان ادعا شهادت داده بوده است
انسانی دیوانخانه مبارک که این گزارش را معلوم کرده آخوند مزبور را
تنبیه نمودند و بعد علامه از سرش برده است و کلاه بر سرش گذاشتند
که شخص غیر این در سلک طائی درین شکل نباشد

علامه سبایون تفنگی از یکی از غلامان حضرت آقا سبایون در دست
گزارش به انسانی دیوانخانه مبارک که عرض شده و سیاه مزبور
بوده بعد از تحقیق بروز داده و چون تفنگ را بصرف رسانده بوده مسلخ
و دوازده تومان قیمت تفنگ را حسب المصاحیح از او باز یافتند
تفنگ تسلیم نمودند و بعد از آن سیاه مزبور فرار و سرقت خود نموده

دارالخلافه طهران ایضا

در گذر ملک آباد طهران شخصی سبزی فروش از فرار تیر خود شکر
خواب دیده بوده است که در طاق خانه اش امازاده از اولاد حضرت
امام زین العابدین مدفون است و چون بگرات این خواب را دیده
درین روز که بناه عملاً آورده و طاق مزبور را خراب نموده آن مکان را

که در خواب دیده بوده جفر کرده اند از آثاری که مشخص شده است
حاکم محل مزبور استقامت را بجا نیاورد و خوشبو بوده و اما کلی
مزبور جناب شیخ عبدسین شوشی این مطلب را معلوم کرده وقت
نمودند و چون خانه مزبور نزدیک به برج دیده شهر است سبکی هم
برج مقابل خانه مزبور دیدند و نصب است که خط کوفی در آن سینه کش کرده
ولکن بمورد آتام خط آن سنگ سائیده شده و از او چیزی خوانده
نمی شود و حال بدقت تفحص و تحسین آن مکان سایر علامات او را نمیبینند

تا چه معلوم شود

آقا سید ابراهیم نامی دماوندی از غیبیان محمد ششم خان ظرف
عسلی در روز عید فطر به طهران آورده بوده و زنبوری در میان سگ
بوده است بعد مزبور از زده و تمام اعضایش زخم نموده بعد از فاصله نیم ساعت

نوشته شد و زینور حسن در میان طرفین معلوم شد که همان زینور را زوده و هلاک کرده است

حسینقلی نامی از اهل امانه که در ماه رمضان المبارک در ایام مزاده بیست و یکم زوده و قدری از آن پیداشده بود و مشارالیه در حبس کلاتر بود درین روزها هر چه از او تحقیق شد جوایش این بود که نیمه تر مهار من زوده ام و لکن در جانی گذاشته بودم از من زوده اند و آخر الامر او را حسب حکم در میدان سیاست کرده و اخراج بلد نمودند

دستم چنین سه نفر زوده و دیگر که یکی در دولت گرفته شده بود و یکی در محله کتک تپو سطر کجیان که خدا و یکی در محله بازار متوسط میرزا رضایی که خدا بعد از آنکه اسباب بر دم را از آنها گرفته به صاحبان برگرداند و در میدان مقابل اطاق نظام هر یک را حسب حکم هزار تا زیاده از آن خارج کرد

سایر ولایات

در آفرماه مبارک رمضان مرحوم محمد علی خان پیکر سکی مراد بجا رحمت ایزدی پیوسته چون مرحوم مشارالیه از اعیان طایفه قاجار و از اشراف این دولت قوی شوکت پایداری در دست عسکرش صرف خدمت و علییه گردیده و به خوش سلوکی در عین داری و عدالت و انصاف مشهور بود کار که از ان دولت علیه مجلس فاسخ خوانی او را به احترام پادشاه کردند و همه از فواید او تا ستم میخوردند خصوص اهل مراد که از خوش سلوکی و حکومت او کمال رضامندی داشتند

در کنار و ریای کیلان نزدیک به ازلی چهار نفر زن خواسته اند که به میان آب فیه خشک بسوزند و در آنجا که آب افتاده اند غمگین بوده یک نفر فرزند دیگری رفته بود او را بر بدن میاورد و فرودت و هم چنین بود و چهارم متعاقب هم خواسته اند یکدیگر را پرودن پاد و زنده هر چهار نفر در ابعق شده و هلاک گردیدند

در روزنامه های بن نوشته شده بود که یک کشتی از اهل باکو که از آنروز با بار تجاری سپرده است در نزدیکی باکو به طوفان ادراد و زوده که در دو دین روزها اهل باکو که جمعیت کرده کشتی مزبور را پرودن آورده اند و لکن از اموال تجاری که در او بود چیزی پدید نیامد

از فراری که در روزنامه ستر با نوشته اند در بیستم ماه رمضان المبارک سترخان در میان فرزندان و بیامی سه نفر کشته شده اند و در جانبیکه پادشاه اند هر سه را بسته و خوابیده اند ازین سه نفر یکی بنا بر بی بود و دست خود را کشوده و آن دو نفر دیگر را سرش تخلص نموده و روانه کرده و خود شش اسب خبی از آن کمان سوار شده و بدر رفته روز دیگر در کنار بدات برینان رسیده و گذارش را به اهل آنجا گفته است و آنها سزاوار بود الفاسم خان برینانی خبر داده اند فرستاده آن نگاری را آورده اند و آن اسب را از او گرفته و اسبی دیگر با چیزی سرانده آن اسب را

امورات قشونی

چنانچه در روزنامه مفعله گذشته نوشته شده بود عاچاه میرزا غایت بقبت و منصب ظل امین لشکر موافق فرمان چنان اطلاع سرور از کردید و ششصد نفر بواجب بن اوزدوان اعلی مرتبت شده و در روز پنجشنبه آفرماه شوال خلعت منصب مزبور مخلع و بسای که دیده مغرب انجان اجدان باشی سبقت منصب خلعت مزبور صاحب منصبان قشون و غیره را در اطاق نظام شربت شیرینی داده و ضیافت نمودند

فوج خواجه دند و عبد الملکی که در مفعله گذشته نوشته شده بود علی بن انبیا آنها در شیمیرانات صحت و بهبودی یافته الان در بالای نهار رسانان رده اند و همه روزه صبح و عصر شول شستن

عاچاه عبد الله خان صرام الله و لاسر تپ فوج طابری که در کرمان ساغلو بودند و بچشم سوال باد و فوج در دار اسطه اصغهان شرفیارت حضور مبارک پادشاهی شدند

Handwritten note or signature on the right margin.

احوال متفرقه

در ملک کلی فارینا که درین دو سال ابقدر طلا جسد بعضی از دم
چنان گمان میکردند که چون در خاک رود خامناید میشود در اندک
تمام خواهد شد و لکن بواسطه خبری که از آنجای آید روز بروز زیادتر
نیامند و در بعضی جایها عوین اینکه از خاک رود خانه پیدا نمایند
معدن درمی آورند سنگی که درینا شس طلا میجویند از قسم سنگ حقیقی
انما سخت تر و سفیدتر از سنگ حقایق میباشد و طلای خالص درین
رگهای سنگ است که باریک و نازک است جمعی از اهل یکی دیبا با
شربک شده و اسباب معدنچی گری با آنجا آورده اند و این سنگ
معدن را بقاعده معموله با بار و ط کند و اند و در یک بار و ط این
و کندن بک وقتی بیست هزار مثقال طلا در آورده اند شهر شست
که شهر بزرگ آن است استر که سه و ده پاره روز می خست
و شتر گردان حلوان از اسباب خانه درین سوش تلف شد
بزار و با نصیب خانه سوخته غیر از انبارهای که مال التجاره در
آنها بوده اغتاشی که در سوش این شهر شده بود تجریر و تقریری
زن و مرد بالاتفاق در میان کو چهار نخته تجار و غیره بارهای خود را
بروی عربیه بارکش گذاشته بودند که شاید بیرون بزند که
در میان جنس می کشید و بجهت زیادتی قیمت دم در زیر جرح
می ماند و بعضی مردم میخواستند مال خود را از آتش بیرون بیاورند
تا گاه دیدند که آتش چهار طرف را گرفت و راه فرار بسته شد
در زنده رنده در میان آتش میجوشد اگر چه اهل این شهر ضرر زیاد
ازین آتش و سوزندگی دیدند اما از بسکه بزرگ و کارکن اند
از اجاره خانه ها برده اند هنوز خاکستر خانه های حنوسه سرد
باب پاشیدن خاموش و سرد کرده بنای ساش خانه گذاشته
آجر و چوب بجهت ساش خانه ها یک نیم رقی کرده است این شهر

۱۵۶

تازه آباد است و بعد از بد شدن طلا ربا و محمود شده و چون
خلق زیاد از اطراف دنیا با آنجا جمع شده اند که ربا خانه ها که آن است
بطوریکه دو ماهه که ربا قیمت خانه را در آورده است و بسیاری از مردم
از بی تفری در بیرون مانده اند گذشته از نفعی که از سبب معدن
طلا برده اند از کتسبها و کارهای دیگر نیز نفع کلی دیده اند در اول
ساش این شهر آذوقه از خارج از آرد و کشت شور کرده و غیره
با آنجا میزدند چونکه در آنجا نبود بعد از آن گمان از جای محمود یکی بنای
شمالی با آنجا نیست بنای رزاعت گذاشته اند از آنجمله میگویند شخصی
کمال چهل هزار تومان پیاز فروخته بود بسیاری از اهل چین آ
تجار رفه اند و چونکه در رزاعت قابل کارکن اند نفع زیاد کرده اند و در
بعضی جاها که از این شهر دور است میان معدنچها جنگ شده است
جمعی از اهل فرانسه در زره که طلا سپارد داشت کار میکردند بطوریکه
کامگاه اتفاق می افتاد که یک نفر دیگر در سید مثقال طلا پیدا میکرد
معدنچهای اطراف نیکی دنیا و لظ هر ولایت که در آنجا بودند به آن
دره که فرانسه اول تصرف کرده بودند آمدند و در میان جنگ شد
فرانسها مشت نفر بودند و آنها با نصیب نفر اگر چه فرانسه شادت کردند
اما آخر مغلوب شدند و چند نفر از آنها کشته شدند و نسل فرانسه که در آنجا بود
مراتب انکار گذاران دولت سست فرانسیکو عرض کرد و آنها آدم
فرستادند که تحقیق نمایند و فرانسها در جای خود باقی نماندند
در روزنامه نوشته نوشته اند که با دارنیشاد هزار قشون
در کنار رودخانه دین بگذرانند از قراریکه نوشته اند این
کلاً از اهل پرستیه خواهند بود چهل سزار در یک طرف رودخانه
و چهل سزار در طرف دیگر و اخراجات آنها موافق قاعده در
میان کل دولتی تقسیم خواهند

درین روزها ستر چارلز ملکه که بی از سرداران مشهور قشون بحری
دولت انگلیس و برادرمان ملکه صاحب که با لجنی کبری بولایت
آمده بود فوت شده است

در شهر چارلستون نیکی دنیای شمالی بطور غیرتکارهای میکنند
در لشکرگاه آن دریا مانند کل دریا که شخط استوار نزدیک
یک قسم ماهی درند هست که اگر آدم یا حیوان میان آب دریا
نی الفور او را پاره پاره کرده میخورد چند نفر جوانان شهر مذکور
شکار این ماهیها در هنگام پائین رفتن آب دریا که شش ساعت
جزو میسکند یک لاشه آب را با آب انداخته که آب در است

بر اندکی که در روی آب قتل از کشتن معلوم شد که ماهیها او
گرفته پاره پاره میکنند جوانان مذکور زورق سوار شده باین
درشت های کبری و سایر بسا شکارهای نزدیک لاشه آب
دیدند ماهیهای بزرگ گوشت او را پاره پاره میکنند و ماهیها
کوچک میخورند در دو ساعت بعد از ماهیهای بزرگ شکار کردند

و نیز ماهیهای کبری چنانچه در اگر جاها که باینه شکارهای میکنند بطور
که وقتیکه فرود بجهت دوزبان که عقب سر نیزه برشته است
نی آید و بعضی از آن ماهیها که نیزه آنها فرودست بود جنگ میکردند

و یکی سر زورق را بدندان گرفته بود و حرکت میداد که میخواست
غلام سیاهی در میان زورق بود یک ماهی بزرگ که زده و کتار
زورق کشیده بودند ماهی دیگر که در آب بود هوش را باز کرده

حود را بطرف غلام سیاه انداخت که او را بگیرد صیادی از جوانان
مربور نیزه بکلوش زد و او را رسم گرفت بزرگترین این ماهیها
در آری داشت و ماهیهای دیگر در ذرع و سه چهار یک ذراع
قد داشتند مردی که در آنجا بود ندید میگوید که شکار این ماهیها

نمایش خوبی داشت

در بعضی دریاچه های آب شیرین و لای انگلیس سخته تا شکارهای بطور
عجیب میکنند ماهیهای آن دریاچه ها که گول اند و آنکه از همه بزرگتر است
تقدیر کین و نیم یاد و من بوزن هشت عبا سی شترت قلاب های کبری

باری آن سپای مرغابی خانگی بزرگ که غار نمینا مندی بندند و
سر سید هند و سر قلاب را با گوشت ماهی میخورند یا چیزی دیگر که ماهی بخورد
می پوشند ماهی که قلاب را میگیرد و بگاشش فرود میرود میخورد و خود را به
آب بکشد مرغابی در بالا بال و پر بزند که با آب فرود در حسابان
خبردار میشوند که ماهی گرفته شده میرودند و از آب پر نشی

در شهر لندن بعضی انبارهای بزرگ که در کنار رودخانه تیسین است
که داشتند بارهای تجارتی که اگر کشتی پرودن می آوند ساحه اند
روزها آتش گرفته است و نزدیک بیک کرد پول ابران مال انبار
در آنجا سوخته است طول این انبار که آتش گرفته اند صد و هفت ذرع

مخشان پست و چهار ذرع و در آنجا عشان شش مرتبه بودی سم
زیر زمینی های وسیع بوده چهار ساعت بعد از آنکه کسی که
در کوچه بود دیدند که آتش از یکی از پنجره های بالای انبار شعله کشیده

نظام آتش خاموش کن را اجبر کردند و بنای خاموش کردن آتش را
گذاشتند اما جان پرورد شعله در شده بود که نتوانستند در
انبارها سه قسم تجارتی بود که هر سه روز آتش می گرفت بیشتر آنها

چو انهای کل علف خشکی است که در ساحه آب جو مصرف میکنند در
انبارهای دیگر مانند الوان بود که بجهت سپاندن به اطفا فاساد
بودند و در انبارهای دیگر تیر سپار بود و انبارهای دیگر بر آنکه

توان پیوسته احتیاط کند بود آتش از انبار به انبار و از پنجره پنجره
افتاد نظام آتش خاموش کن که با انبار رسیدند تا نقد کردند که
گذاشتند آتش بجای دیگر سریت گذاشتند و دیگر هم چند دفعه آتش

نمایش خوبی داشت

تجاری از حاصلهای زیاد و تجارت فراوان سمت شمال مملکت رسیده
 کتان و قنات اما سال بسیار کم آمده بار سال از ششماه اول
 رستان تا آخر بهار از یک شهر که یک تیسمانند بقدر شش هزار
 خردوار بخارج فرستاده در ششماه رستان و بهار اسان بیشتر
 پست هفت هزار خردوار بیرون فرستاده اند و کان دارند که
 اجناس بهر بر امسال بجهت کم بودنش در فرنگستان گران شود

اعلانات

قیمت بعضی از کتا بهای چاپی که در دولت علیه ایران نطباع شده
 در روزنامه های سابق نوشته شد و بعضی دیگر که نوشته نشده
 از بیع است هر کس خریدار باشد در نزد حاجی عبدالحمید
 دارالطباعة طهران که این روزنامه دارکارخانه اول نطباع میکرد

فروخته می شود

- کتاب تذکرة الامة یک تومان
- کتاب ابواب یک تومان
- کتاب کلیات سجده هشت هزار
- کتاب بحسب الهدایه شش هزار
- کتاب محرق القلوب هشت هزار
- کتاب بیندیل هشت هزار
- کتاب حافظ پنجم هزار
- کتاب مجالس المشین دوازده هزار و پانصد
- کتاب سخنة حکیم مومن پانزده هزار
- کتاب حسنة پانزده هزار
- کتاب معالم اصول هشت هزار
- کتاب نظامی یک تومان
- کتاب مطول یک تومان

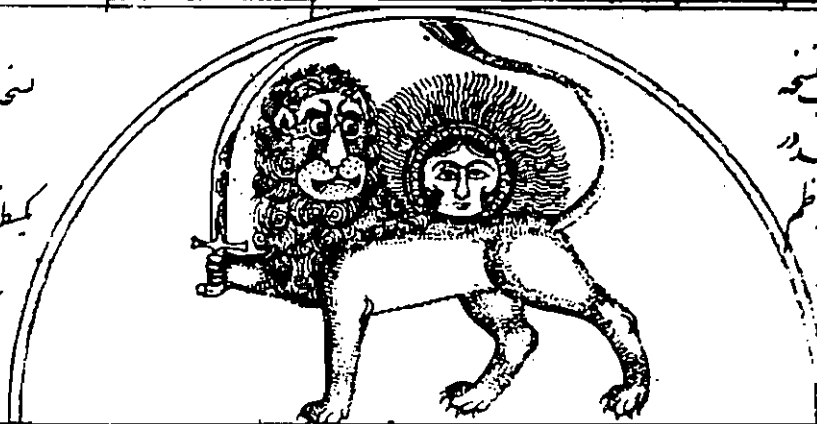
آنگاه پاشیدن آب خاموش کردند میگویند که کان مشک که بارها
 در زیر زمینهای انبارهای مریوز است آتش گرفته باشد خود کما
 انبارها که آتش گرفته اند و افتادند اجناس زیر زمینی با آتش زینت
 و آجر مانده باشند در سر اینکه اول این آتش را بجای افتاده است تحقیق
 زیاد می کنند و لکن معلوم نیست که چگونه آتش افتاده بوده است بعضی
 میگویند که کسی از راه هداوت گویند آتش با تنجا انداخته باشد

درین روزنامه شش شخص ان کلوله زن در ولایت انگلیس اخرج کرده اند
 که در پر کردن و انداختن از تفکهای قدیم سپار زود و آسانتر
 و خالی میشود و طرح لوله تفنگ را بطوری ساخته اند که به بالا کشیدن پائین
 چنان کلوله و بار و در لوله جاگیر میشود و در یک دقیقه چل تبر ازین
 تفنگ با کمال سهولت بی سببه زدن و چاشنی ریختن بر میشود
 نمایی میگردد در میان کلک شکوئی هست که آبا ازین تفنگها قبضون
 مسیون و ادیانة هنوز در کار امتحان سپاشند معلوم نیست که در کتاب ابواب
 میان قشون متداول بشود یا نه

در یکی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که اکثر اناندر معرفت اقسام
 کتا بهای نوشته اند جزو اینها که بزحمت و خطایست همانند نوشته اند
 زهر ندارد اما در ولایت انگلیس معلوم شده است که بعضی از اینها زهر
 دارند و قسمی از اینها در میان آبهای چمن و مردابهای کوچک بسیار
 شخصی در این روزنامه میخواند است که آب از مردابی بردارد و یکی
 ازین بزحمت آبشش زده است مانند مارگزیده و شش بسیار دردم
 آن موضعی را که گزیده بوده است بزیده دواع کرده اند خوب شده
 اما تا چند وقت پیش افعی بوده و کسی دیگر را هم این جانور
 پیشش زده بوده از کتف تا به ساعد و پنجه افعی شده و همین
 مانده و خوب شده است

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم پنجشنبه چهاردهم شهر ذی قعدة الحرام مطابق سال تنگوریل ۱۲۶۷

قیمت روزنامه
نسخه پشای سالیانه بیست و چهار هزار
قیمت اعلانات
یکصد و چهل و هشتاد و نیا بر سیر با
سطری پنج شاهی



نمونه سی و دویم
بر کس در طهران طالب نسخه
ازین روز تا جمعا باشد
بازار در دکان میر سید کاظم
بلور فرودش فرجه میشود

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی سمایون

موجب فیروزی که کب علی حضرت پادشاهی در روز پنجشنبه سبخ
شهر شوال از دار السلطنة اصفهان حرکت فرموده و منزل اول را در
قریه بزرگ در سه فرسخی اصفهان است نزول اجلال نموده و از آنجا
راه نظر و نگاهشان بخت و از مخالف طهران حرکت فرموده و منزل منزل
شریف فرمایند ولی چند روز در کاوشان و قلم توقف خواهند
سواد فرامین مبارک که از دربار عدلت مدار پادشاهی شرف صدر
یافته و بیباکترین روزنامه حکم شده است که در روزنامه برسد این

درین اوقات نیز برای برین تا کبد احکام سابقه او امر علیه نفاذ
یافت که هیچ یک از حکام باین عمل ارتکاب ننموده احد را شکنجه نمایند
مغربت بخاقان میرزا محمد علیخان را نظر بقدمت خدمت و ظهورش ایسکی
و اهتمام در امور دول خارج در ماه مبارک رمضان چنانچه در روز
سابق نوشته شده پیشل منیل منصب حیلل وزارت دول خارج
سر افراز فرموده اند و دستخط مبارک فرمان جهان طاع شرف
صدور یافته و سه پارچه طلعت که جبه و شمال قبای نومه است بجهت
مفاخرت بهایات مرحوم و غایت فرود

وازا است

بعد از آنکه تخت فیروز تخت سلطنت ایران بجلوس مینت باوشن
شاهشاهی خلد الله علیه و ولدت زینت یافت از آنجا که بر
عدالت ستری در عینت پروری شیشه که نیکه گانه است رسم شکنجه را
که در عهد و سلاطین باصیه بنامین حکام صیباط و ولایات مشمول
مداول بود بصرف طبع مبارک خودشان بکلی موقوف و منزه
داشته احکام مطاعه شده به باغی عزم حکام صیباط ممالک محروسه
پادشاهی صادر کرده که بعد ازین فصل شنبه شکنجه را مرتکب نشوند

از آنجا که بحسن جواریت و کمال مخالفت و مرادت بنامین
دو دولت قوی آیت ایران در روس رسم بگامی و موافقت
بر فرار و اسباب بجهتی و موافقت استمقرار دارد و پوست
مکنون ضمیر اعلیحضرت شاهشاهی این است که بواسطه ارسال سلسله و سلسله
بهمید و تا کبد قواعد دوستی و محبت پر دازند در نوقت جناب میرزا محمد
صه رود باغی مبارک را که با عینت از قدیمی ارادیشان دولت
و ادومی با عقل و کیم است و فهم و فرات است با نامه مهابون بدر
اعلیحضرت امیر اطرا کل ممالک روس با مورد فرمودند که نامه مهابون را

ابلاغ و باز یاد عهد مضافات و مولات پردازد و مقرب خاقان
مشاربه در اوقاب زمان روانه مقصد خواهد شد

بنیاید که بیشتر زراعت کند و متعکلی بر دارد و البته بدین واسطه روز بروز
آباد خواهد شد

در اصفهان کمال ائیت برای رعایا و برایا از هر چه حاصل بود
مگر از دو وجه یکی آنکه قیمت حبس دیوانی اصفهان را از فرار خرداری
سه تومان ستر کرده بودند درین اوقات که قیمت حبس در آنجا تنزل
داشت ادای این مبلغ برای رعیت بسیار مشکل بود و اولیای دولت
علیه محض رفاه و آسودگی رعیت فرار دادند که قیمت حبس دیوانی را
رعیت به آن قیمت معمول وقت کار سازی نمایند و ازین جهت کمال
آسودگی و فراغت برای رعیت حاصل شده بدعا کونی و شکر گذاری
دولت علیه قیام و اقدام نمایند دیگر از جهت کمال التجاره آن
بود که در اصفهان فرار بود از مال فرنگ که رعایای دولت علیه برای
تجارت حمل و نقل اصفهان میسرند و از یکصد تومان دوازده تومان
سه هزار گم میگردند و بدین واسطه منفعتی در تجارت بخارج حاصل نمیشد

چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده اولیای دولت علیه
در اصفهان در راجبه خانه که استیتمه که سوی نمک و فالتو سربازی
قداره صاحب منصبان توپخانه و غیره میسر در آنجا ساخته
و محمد کاظم خان جبهه دار شیرازی راجبه دار باشی اصفهان
نموده اند که تدارک اسباب ضروری به استقامت را به انجام میسر شود

نواب نصره الدوله فیروز میرزا صاحب فارس که با افواج شیرازی
بر کاسه میایون پادشاهی اصفهان آمده بودند مورد مزید رحمت
گردیده هر یک را فعلی در حوز رحمت فرموده و در حقی حاصل نموده
معاد دت کرده اند

به خود نواب نصره الدوله در ادای خدات ایشان تیرسی از
مرتب اول رحمت شد و چون بسیار طالب بگری نظام و شوق
بودند منصب تیرسی توپخانه مبارک که با ایشان مرحت شد

عالمجاه محمد علیخان که شایستگی و قابلیت او مشهور رای آسپای
دولت علیه گردیده منصب تیرسی فوج حومه شیرازی با و مرحت شد

چون سابقا بیست و هفت خالصه اصفهان تیرسی می شدند
بدین واسطه رعیت خالصه و لکرم و آسوده نبودند و خالصه آباد می شدند
اولیای دولت علیه فراری که در خالصات اصفهان داده اند که
بکمان دارند که ازین جهت شر رعیت و دامت خالصه آنجا آباد می شوند
این است که مالیات دیوانی هر یک از دامت خالصه را بآنچو نشان
سرخا دیوانی بپسند که رعیت بدانند که در عرض سال چه مقدار
دیوانی باید بدد و بعد از آنکه دانست البته سعی در عیسی و زراعت

عالمجاه محمد علیخان که شایستگی و قابلیت او مشهور رای آسپای
دولت علیه گردیده منصب تیرسی فوج حومه شیرازی با و مرحت شد
عالمجاه محمد علیخان که شایستگی و قابلیت او مشهور رای آسپای
دولت علیه گردیده منصب تیرسی فوج حومه شیرازی با و مرحت شد
عالمجاه محمد علیخان که شایستگی و قابلیت او مشهور رای آسپای
دولت علیه گردیده منصب تیرسی فوج حومه شیرازی با و مرحت شد

در این روزها
بسیار است
خدا

فوج قبر و زکوی که از سابق در اصفهان بودند درین روزها
خانهای خود گردیده اند

دو فوج کزازی با یکصد و پنجاه نفر توپچی بجهت نظم شهر اصفهان
و انجام خدمات دیوانی مأمور بوقف آنجا گردیده اند

نواب سوسیدالدوله با فوج کرمانی برکاب همایون پادشاهی شیراز
شدند و چون بجهت تعمیر مسافت دیر رسیده بودند مقرر فرموده اند
که تا کاشان نترسم برکاب همایون باشند و از کاشان
خوابند گردید

عالمجاهد عبداللہ خان صارم الدوله با فوج اوباجمعی خود در
برکاب همایون محلی شده اند و فوج مسراسی او را اصفهان
مرخص خانه گردیده اند

در ایام سلاطین سابق بی حسابی ظلم و تعدی اشراک و الواطا
بمرتبه رسیده بود که خلق از خوف آنها ز شب خواب و نه روز آرام
داشتند خاطر جمیع از جان بودند و نه از مال و الواطا مزبور
هرگونه تعدی که میخواستند بگرداند و اهل آنجا مالک مال جان خود
نبودند شاه بشت آرامگاه که باصفهان فرستد الواطا آنجا را
تنبیه سیاستی بسزا فرمودند که تا مدتی آن ولایت آرام بود تا اینکه
در اول سلطنت اعلیحضرت شاهی با بعضی از آنها بنای شرات
گذاشته چند خون ناحق کرده و با سه بار و قشون پادشاهی هم
بنای جنگ و مقاتله گذاشته خصوص در ایام حکومت سپهبد ارک
تا مدتی اغشاش کللی در آنجا کردند و هر یک از آنها مکتب چند
نفر شده بودند بلکه بعضی از آنها هر که ام چند نفر از سر باز و غیره بر عقل
رسانده بودند و چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده در ایام
توقف عو کبیر و زوی کوکب در اصفهان مراتب بعضی اقدس همایون

شاهشای رسیده اشخاصی که تحقیق معلوم شد که در آن اوقات
و بعد از آن مکتب قتل نفس و سنگ و ما را منحوس شده بودند
پادشاهی محض و در بعضی مظلومین و قصاص حکم بسیارست آنها
و این مرحله سپار باعث آسودگی خلق آنجا خواهد گردید و امید
که بعد ازین از تعذبات و ظلم الواطا آنجا چنان آسوده باشند
که اثری از شرارت اشراک و الواطا پیدا نشود و آنوقت این

دارالخلافه طهران

در روز پنجشنبه گذشته منقرب آنجا فان اجدان با شئی بغیر زکوه
شمیران بدیدن جناب جلالت آف وزیر مختار دولت بینه
رفتند

در روز دوشنبه یازدهم این ماه جناب جلالت آف وزیر مختار
دولت بهیروز رس بدیدن نواب شایزاده بهرام سیر را
آمدند

عمارت پادشاهی که در نیاداران میبازند بنا بود که اساس تمام
بشود اما چونکه این عمارت جدید است و شاید و بنیانش را
تازه گذاشته اند و باید پایه های عمارت ثلث حوزا بکنند و بعد
طاق و سقف آن ساخته شود که یاد درین فصل تابستان و پاییز
تمام کردنش شکل باشد و از اینکه نیاداران سر بر دوز فیک
کوه است سرمانیز با بخار و دومی افتد عمارت مزبور بسیار خوش
طرح و باصفا ساخته اند و قشکه تمام بشود عمارتی خواهد شد
که لایق شیمین اعلیحضرت پادشاهی باشد و بجهت مکانش که
در جای باصفای خوب افتاده است بسیار مطبوع و دل نشین
و بحسب طراوت اشجار و عدوت انهار و خرمی سبزه و چوپای
و طرح عمارت چشم انداز آن از سایر عمارات امتیاز
کلی بهم خواهد رساند

از اسرار و الواط و مقصرین اصغمان که اهل آنجا از شررت آنها در زمرات
 بودند غیر از آنها که در صفهان بجهت قتل نفس حسب الامر حضرت امیر
 پادشاهی قصاص و سپاست شده اند بچند نفر دیگر نیز درین روز
 برابر اختلاف طهران آورده و داخل این محبس نمودند تا بعد از توضیح
 تنبیه شوند

حکام اولیای دولت علیه مقرر شده است که اشخاص فاج و نامینا
 و اعوج را که باین جنات در شهر مشغول گیتی سپاشند و قوه کسب
 هر یک ابرسم و رسم نوشته شوند و معین گردد که نژاد و وطن
 از کجا بوده و بچغللت از غللی سلور مبرشته شده که لایه بمقام سوال
 و گدای برآمده اند عالچاه محسود خان کلا تر حسب حکم که خدایان
 احسان نموده و مشغول تعیین کردن و ثبت اسامی آنها میباشد

بر سال درین فصل با بر نتیجه اختلاف و انقلاب هوا و ایام بوجات ناخوشی
 در میان مردم بسیار بود اسال بجد الله سگنه طهران با وجود عور
 و فزادانی انواع میوه اغلب در کمال صحت و تر و دامنی میباشد و کم
 مریض بهم میرسد و اهل این شهر از عالی و ادانی کمال شادمانی دارند
 خاصه درین روزها که مرده و رود و موکب ملایون اعلیحضرت پادشاهی
 و انسانی دولت علیه در آنجا و مبارک رسیده همه در کمال شوق و
 شکر که اری و دعا گوئی میکنند

اغلب ارباب و مذاب مختلفه روی زمین در پیشش می شایند و تعالی متحن
 و بقانونی که در هر مذبی گذاشته اند کجرا انکار کردن و قسم ناسخ خوردن
 مذموم و ضرر از اجتناب گرفته اند خاصه در دین اسلام که بکلام الله
 بیچی از شا بدستور اگر قسم ناسخ و دروغ یا دنا باشد فوراً خلاف آن
 بجد و شرف صعب با هلاکت ظاهر شد است اتم از آنکه در سپهر جزئی با
 با کئی از جمله در مغمنگند شده شخصی با بقالی در سرد پول قیمت انکور ساز عم
 رسانند

به اما مزاده اسماعیل آمده اند و آن شخص پول انکور را مزاده بوده و قسم
 که داده ام فی العود و ردولی با و عارض شده و بزین افتاده و شکست
 نموده در آنکه نت شرف هلاکت گردیده است خدام و کانی که آنجا
 بوده اند او را بد و رضح سطر برده و طواف داده اند و انجا عجز و صبر
 و توبه و انابه نموده و پنج قربانی بجهت او کرده اند تا از هلاکت نجات یابند
 در شکست نام گردیده خوشه و مردم ناسه شب دو صبح و صحن و با
 اما مزاده را چراغان کرده و مژگون و خوشخوانا بجهت اجاره این مجوه در کله
 مشغول مناجات بودند و سنده اهل شهر طهران ازین گزارش بخرشند

امورات قشونی

و در قوج سمنانی و دامغانی با نفاق عالچاه پاشا خان تبر
 درین روزها ما مروت خراسان

پانصد نفر سواره قوت بکلونیز با نفاق عالچاه پاشا خان ام
 خراسان گردیده اند

امورات تجارتنی

قیمت اجناس تجارتنی طهران که گاهی در روزنامه نوشته میشود درین
 از بقرا است مال و فنک

چلوار سفید	انصاف چلوار سفید	پانصد عریض
یک تومان و ششصد	یک تومان و چهارصد	پانصد عریض
.....
پانصد عریض وسط	متقال ابروی	متقال وسط
دوازده هزار	سیزده هزار و دویست	پانزده هزار
.....
وسط	چلوار رخام	وسط
چهار هزار	پانزده هزار	سیزده هزار و دویست
.....
همرکان کم عرض	چوبت طلا
یک تومان و دویست
.....

سایر ولایات

از فرار یک در روز نامه خراسان نوشته بودند از طایفه اورنجی
 قریب چهار سوار با مدد طایفه خاندان زنگان سرخس آمده
 بعد از آنکه از آنجا بپوش کردیده اند بعزم ناخ تریبت حرکت کرد
 تا شهر تو مشید آمده و بسیر فلان دعا کرده اند و قریب یکصد و پنجاه نفر
 از سواره مزبور کشته شده اند و با این حال هجوم آورده فلان را
 غلبه گرفته اند و قریب صد و پنجاه نفر از امالی آنجا بقتل رسانده و
 باقی ذکروانات و دواب آنها را چاول نموده برده اند صبح آرز
 مقرب انخان عبا سقلخان میر خجک با جمعی از سواره و پیاده بسرت
 سواره مزبور میرفته است به ترتیب رسیده و با مقرب انخان
 حاکم ترتیب رسم ابلغار متعاقب سواره مزبور فرستد اند از فرار یک
 نوشته بودند تا چهل فرسخ که تعاقب کرده اند آنها رسیده و شکست
 داده اند هر چه سپرد و دوابی که سپرده اند از آنها گرفته اند و دست
 و مشت نفر زنجار و قریب سیصد نفر زنده دستگیر کرده و از انجا
 آنها هر چه مغرب و مطلوب بوده بدست آورده و باقیه و فروری با
 نموده اند
 از فرار یک در روز نامه استرآباد نوشته اند بیدکرکان را که اوبایی
 دولت علیه فرار کرده بودند که بکشته شود و در پی ششم ماه شوال
 بید مزبور رسیده و دستگروه اند و آب کرکان از زهر قدیم موقوف و بینه
 تازه جاری شده است و عکریا و بجار از ناحیه ووزی هزار نفر
 مشول کار بوده اند و نوشته اند که استحکام اطراف بنید مزبور
 تا ششم این ماه نیز کار داشته است که بجای مضبوط و محکم نام شود
 از آنجا که زمین کرکان مرغوبی و حاصل آوری شهر است امید
 که اش ارالد این طالع سپهر ووزی مطالع پادشاهی و استام اوبایی
 دولت قاهره آنجا آباد و خوب شود و نفع کلی بدولت علیه حاصل

۱۶۳

حسین	صفت	لا، لوز امد صدرس ده جرمه	عقیق در و سیم کم
حسین	تفتش و فرغ	ایع وسط	ایع وسط
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر

حسین	صفت	لا، لوز امد صدرس ده جرمه	عقیق در و سیم کم
حسین	تفتش و فرغ	ایع وسط	ایع وسط
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر

حسین	صفت	لا، لوز امد صدرس ده جرمه	عقیق در و سیم کم
حسین	تفتش و فرغ	ایع وسط	ایع وسط
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر

مال هندوستان

مولا محمد سراج ناز...

حسین	صفت	لا، لوز امد صدرس ده جرمه	عقیق در و سیم کم
حسین	تفتش و فرغ	ایع وسط	ایع وسط
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر

حسین	صفت	لا، لوز امد صدرس ده جرمه	عقیق در و سیم کم
حسین	تفتش و فرغ	ایع وسط	ایع وسط
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر

از اینقرار قیمت طاقه فروشی است که در بازار فروخته میشود

در خصوص ابرش کیلان سابقا می گفتند که اسال مثل سالهای

حسین	صفت	لا، لوز امد صدرس ده جرمه	عقیق در و سیم کم
حسین	تفتش و فرغ	ایع وسط	ایع وسط
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر
حسین	نور و شکر	نور و شکر	نور و شکر

قاله خراسان نیز این روزها وار و طهران شده اند و هفتاد و هشتاد

شال آورده اند بیشتر آن پشمینه مال شهد مقدس است با نهایت رنگ

در راه آنجا نیز از فرار یک میگویند کمال افتاد

در نهاند و بهر دو گندم خریداری پنجاه روز وجود هزار و پانصد

اگر راه عایب بکشد از ولایت چنانچه در روز نامه سابق نیز نوشته

۲

از فراری که در روزنامه کرمانشاه نوشته اند در ماه شوال گذشته
پنج ساعت از شب گذشته آتش از نزدیکی علاف خانه بد کا کبریا
افتاده و بستی پنج باب دکان عطاری و بستاری و بقالی
سوخته است و ابتدای آتش گرفتن در معلوم نیست که از کجا بوده
میگویند که از قوه خانه آتش افتاده است

از سایر جنایات کفری نوشته اند که بجهت دزدان اغشاشی در راههای
آنجا بوده است عالیجاه عباستقله خان حاکم برادر خود را با سواره
مأمور نظم آن ولایت محافظت ز آنها نموده حال دزدی را آنها
سواره دزد بگیر و فراسوران موقوف و اقیق در آنجا حاصل است

خضر آقای حنیبل طایفه سنالهاچه عباستقله خان اطمینان داده
و شارا بیاد و بت خانوار آمده در کورک محال کبری عربستی مشغولند
دستم چنین پردی آقای حنیبل طایفه سنال که در بستری که سابقا
او داخل آه شده بود متفرق کرده و در خانواری بجایی رفته بودند

او را اطمینان و خاطر جسمی داده است که هر چه از خودش را پیش برده
گرفته و نماید و او هم به خاطر جسمی بسرعت و عربستی خود آمده
و دست چنین بر آقا نیز که از دولت علیه روگردان بود عالیجاه عباستقله
او را آورده و مطمئن نموده او نیز اثر ارام سپرده است که برستی و صد
به دولت علیه خدمت نماید و حال بجهت خدمت او شده راهها از دزدی
امن شد است چنانچه در هر جا دزدی بشود پیرافان میدکند

کیت و در کجاست بست می آورند
احوال مسفره

در یکی از روزنامه های فرانسه که لاپاطری میسنا مندر نوشته اند
شخصی از اهل اسپانیا بنام خیری ساخته است که او هم بان مثل مرغ پرواز
نماید و او قاعیکه که بقدریکه برود مرغهای دیگر میتواند هم پرورد و بال

بزرگ مانند بال مرغ ساخته است و این دو بال را با چرخ که بدست
میگرداند حرکت میدهد و خیر این شخص با این اسباب چند وقت پیش
در دزدی پای تخت اسپانیا قبول قدری بهوارفته بود حالا میخواهد با این
پای تخت فرانه رفته در آنجا امتحان نماید و لکن هیچکس باور نمی کند که آن
شخص بتواند طوری بپرد که بکار بیاید و چنین میدانند که در سر این کار

آخر کار دستش خورد و شکسته خواهد شد و نوشته اند که اگر هم تمام
بیزد محسوم نیست که تعفن بیشتر از ضررش باشد زیرا که دزدان نیز
با این اسباب به بالای خانهای مردم خواهند آمد آنوقت که زنها
و مستخلفین در هوا با بد عقب دزدان بپرند و مانند بال که در هوا
میزند آنها نیز دزدان را بزنند

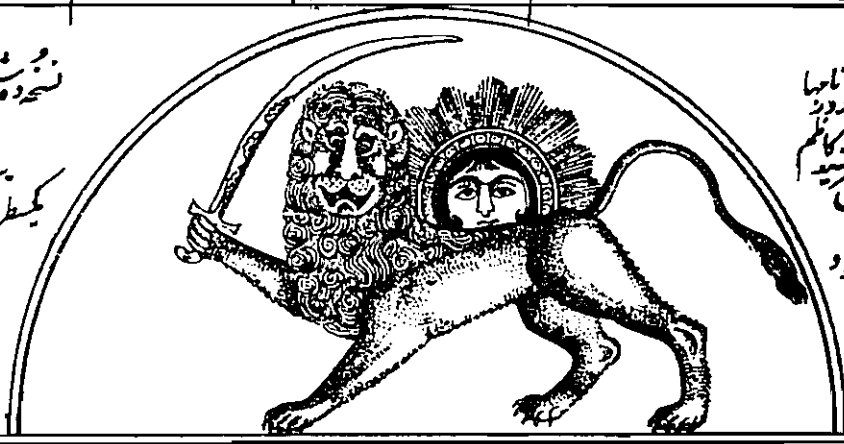
اهل جزایر سنند و پنج اهل جزایر دولت سنکی دنیای شمالی
و دو تکیه با آنها کرده اند و کجی که نقل جزایر بر نور در زحمات دولت
یعنی دنیای شمالی باشند و بگره که جزایر بر نور بعد از آنکه داخل دولت
بسکه دنیای شمالی شده اند سایر ولایات سنکی و بنا جمهوری

معلوم نیست که اتمنای دولت سنکی دنیا این مطالب را قبول میکنند یا
اما اهل سنکی دنیا که در سمت مغرب آن ولایت میباشند بسیار
که جزایر بر نور داخل دولت آنها باشد زیرا که کان دارند که از تجارت
منفعت یابد و بزند کشتیها که بجهت شکارهای بزرگ بان دریا میروند
در آن جزایر سنکر گاه داشته باشند

از دولت سنکی دنیای شمالی یکیشی جنگی که سنکر آن برسم اهل کرمی است
بجزیره چیان فرستاده اند که با پادشاه آنجا عهدنامه تجارتی بنشیند که هم تجارت
کنند و هم منزل لنگرگاه داشته باشند که کشتیهای آنها که بنید و چین میروند
در آنجا لنگر بندازند و بجهت اظهار دوستی و محبت با اهل چیان کشتیهای جازا
که در ولایت سنکی دنیا کشتی آنها غرق شده و خودشان از خلاص کرده اند
خود برده اند که ولایت چیان برسان

روزنامه وقایع اتفاقیه سیاحت یوم شنبه یکم شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۶۷

قیمت روزنامه
نسخه سیاحتی از پست و چهار هزار
قیمت اعلانات
یکصد و پنجاه ریال



نمره سی و سی و سوم
هر کس در طهران خرید این روزنامه
باشد در بازار درو کاین
بلور فروش فروخته میشود

اخبار و احداث مالک محروسه پادشاهی

اردوی همایون

خبر آنکه از اردوی مسابون رسیده است حضرت اندس
همین پادشاهی از دارالموسنین کاشان بطرف آب گرم
محللات حرکت فرموده اند و چون کلا من اوقات موسم شکار تیراز
میباشد که با باغچه شریف نما شوند و چند روزی در آنجا ساکن
خواهند فرمود

روزنامه فرستاده اند و حکم دیگر این بود که خواه این روزنامه
در هر ولایتی حکام جمع کرده و پیش پادشاهی ماه بیست و شش
روزنامه برسانند حکام بعضی ولایات که چک که نزدیک در آنجا
بودند تا مقبول بیست و شش روزنامه با آنها رسیده خواه راند
جمع کرده فرستادند و آنچه توانستند از در راه انداختن این
شغل کردند خصوص حکام مازندران و اسرآباد و بعضی ولایات دیگر

دارالخلافه طهران

درین تابستان حرارت و گرمی بسیار از سایر ایام دیگر بوده و در
هر جا شدت داشته است از اردوی مسابون نوشته بود
که بسبب گرمی هوا بسیاری از سربازان و سایرین ناخوشی متبذل
و غیره داشته اند چونکه مرکب سیروزی که کلب که از اصفهان
فرموده اند از منازل جامی خوب که بحب آب و هوا آید
دارد آمده اند امب دست که تا حال رفع این ناخوشیها

که مشتری روزنامه را زیاد کردند چونکه آشنای دولت علیه در
اقتاد این روزنامهها گوشش دارند امید دارند که حکام ولایات
جمع کردن و روزنامهها در دست اند اخبار از ولایات بنزد
پادشاهی روزنامه نظم و تقسیم روزنامهها که در روز روزنامه
از دارالخلافه طهران بی در دست و تغییر و تبدیل بصاحبانش رسد
امداد درین کار بشود و هر خبری که قابل نوشتن باشد از هر ولایت

دارالخلافه طهران

در اول راه انداختن این روزنامه صاحب محکم در بان اعلی پسر
چاکران دولت علیه که در دربارها بون و سایر ولایات مسپا
و لازم است که از هر خبر دولتی مطلع باشند حکم شده بود که
روزنامه بنسبند و مباشرین روزنامه بفرستند بفرستند رای آنها

پادشاهی روزنامه بنسبند و چونکه روزنامه این دولت علیه
بفرستند میرد و اگر خبر راست از کذا ارشاد این دولت با آنجا
رسد باعث شکیبایی و اعتبار دولت و جواب بعضی اخبار در
که پاره اوقات ازین دولت در روزنامههای فرستادن در
هند و سنان غمی نویسند اگر آنها که اخبار از دولت ایران در

نسخه سیاحتی از پست و چهار هزار

روزنامه فرنگستان غیره می زنند یا سیاحت اند که تازه آمده اند
 و گذارش این دولت را درست نفهمند و چیزهای نمی بینند
 اشخاصی که بسبب و تباین دولت چیزی می بیایند که البته
 بیست و اگر گذارش هم اتفاق افتاده باشد از نوشتن آنها درست
 معلوم نمی شود درین صورت اگر روزنامه صحیح از این دولت علیه بیخجا
 برود دروغ جلیاتی که آنها می نویسند خواهد شد و البته بسیار لازم
 هم از برای مباشترین روزنامه هم بجهت آنها که اخبار از ولایات
 می نویسند آنچه صدق گذارش است بنویسند زیرا که اگر حقیقت حال
 درین روزنامه نوشته نشود البته اشخاصی پیدا می شوند که گذارش را
 بطور بیسوینند که بیان واقع نیست و اگر آنچه حقیقت حال است درین
 روزنامه نوشته شود هم روزنامه در دولت خارج محسوس می شود
 و هم باعث اعتبار دولت خواهد بود

جناب جلالت آسای افندی سفیر کبیر دولت علیه عثمانیه در
 روز شنبه گذشته از دار السلطنه اصفهان وارد دارالخلافه طهران
 گردیدند

عالیجناب محسود خان نایب اول مقرب الخاقان اجدان باشی در روز
 یکشنبه گذشته بر کابینه حضرت انساب سبایون احضار گردیده و
 روانه شد

در قریه خارنبار که دارالخلافه در کارخانه قدره سازی عالچاه
 میرزا علی اکبر سرزنک فورخانه کوزه چینه چن فولاد جوهر دار حاشی
 و در کوره هم بخت کرده و پولادش بسیار خوب است که
 اهل جبره ابر کالاز شمشیر سازان غیره پسندیده اند و از همان پولاد
 شمشیر و قدرهای خوب ساخته شده که یکی از آنها سینه مقرب الخاقان
 اجدان باشی انجام رسیده و نهایتاً بسیار دارد و چند
 هم از قریه پولاد در نورنگا بداشته اند که بنظر اولیای دولت قاهره

برسانند هم چنین چیزی هم در کارخانه علیحده ساخته شده که همه
 قدرها که تیغه و غلافشان بدست سوهانکاری می شد حالا دیگر احتیاج
 به سوهانکاری ندارند در همان چرخ تیغه و غلاف قدرها پرداخت
 و صیقلی می شود و کمال جلا و خوبی و محض این اسباب در این اوقات
 از اهتمام انسانی دولت علیه بسیار بهتر و بیشتر ساخته می شود
 و صنعت کاران فابلی خوب مشغول شمشیر و قدره و لنگه سابر
 اسباب نظام اند و خوب هم رسانده اند و امید است که پناه الله
 روز بروز بهتر و پسندیده تر ساخته شود که مورد محسوس اهل خبره باشد

در ماه مبارک رمضان اعیال محمد تقی خان بختیاری که در سنجق در خانه
 محمد باقر خان جلی می نشینند مبلغ سه هزار تومان وجه نقد نیز تقسیم
 و خود محمد باقر خان را با دو نفر زنش که در خانه بوده اند اعیال محمد تقی خان

و ادعایش کرده و سه روز شب مجوس شده و انواع صدقه
 و اذیت رسانده اند که خدا و کلا نظر تطلع شده بجهت اشخاص آنها
 آدم فرستاده اند آنها را نیز زده و جواب گفته اند و نداده اند بالا
 یکی از زنهای مشارالیه آنها را غافل کرده و خود را زینت بام خانه پادشاه
 انداخته مراتب را بعضی مقرب الخاقان اجدان باشی رسانده فرستاده
 و او را با زن دیگر شش تخلص کرده اند بعد که معلوم شد است نخواهد

زنی از حدتکاران اعیال محمد تقی خان در دیده بوده است و بنه اهل
 آن خانه اگرسان محمد تقی خان و محمد باقر خان بهر که امستنی داده
 که در نزد مالک نخواهد بردرنگند و محمد باقر خان که اینهمه صدمه کشیده است
 ازین مقدمه خبر نداشته است خواه مرزبانچه موجود بوده بعینها
 استر دواست و آنچه حیف و میل گردیده در کار وصول گردن
 نوزدهمی اگر برای بزد خوب دیده بوده است که باید بدین سلام

در کتبه مشرفه محله خود لاجان سا با طریقی سن هفت سالگی از بالافان که چنانچه
در عرق اطفال و داشته است زمین افتاده و پوچوی آبی باورند

تعبیر اجناس در اخلاق طهران که در بعضی هفت باد روزنامه
نوشته میشود در عقیده از این قرار است

کرم	بوسه	بوسه	جورجه
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن
سوزن	سوزن	سوزن	سوزن

در اید مراتب را خدمت تو اب بشا بزرگده بهرام میرزا عروغی که و شاه
محمد پازدم میرزا عباسعلی مشیرت خود را همراه او روانه کردند که
او را نیز جناب نام محمد بریده کاظمی شاه شاه بر زبان او جاری
کرده بدین سلام در آورده و تو اب معظم الیه اورا حلف دادند

چنانچه نوشته شد که عالیجاه محمودخان نایب اول متعرب الخاقان
اجودان باشی بکاب تاجان احضار شده بمسرا جناب میرزا محمد
صدر دیوانخانه که در روزنامه سابق نوشته شده مامور به رسان
و ابلاغ نامه مابون بخدمت اعلیحضرت امیرالمؤمنین کبری علیه السلام
میباشد و بجای شار الیه متعرب الخاقان اجودان باشی عالیجاه
رحمت الله خان نایب خود را در اطاق نظام فرار دادند که روز
در آنجا نشسته مامور قشون نظام رسیدند

در در شنبه شازده ام این ماه تو اب بشا بزرگده بهرام میرزا
متعرب الخاقان اجودان باشی بمشرف شیلیک بر باز رفتند
فوج جدید فرمان و فوج خرقان و فوج ساده و فوج چهارم در
دروازه دولت مشغول مشتی لیک بودند

در کتبه مشرفه محله خود لاجان سا با طریقی سن هفت سالگی از بالافان که چنانچه
در عرق اطفال و داشته است زمین افتاده و پوچوی آبی باورند

سر باری از فوج فرمانی کسب تمباکو در راه کن پیدا کرده بوده است
سر تپ فوج مزبور مطلع گردیده اخبار نموده صاحب تمباکو
آمده و تمباکوی خود را تقدیم نمود

اخبار دول خارجه

کشتیهای جنگی دولت انگلیس که در آق دکن کشت نمیکند در
 او اسطاه مبارک میخان نزدیک جزیره مالت بودند با این تفصیل
 نوشتند که یک کشتی بزرگ صد و ده عراده توپ در میان
 است و کشتی که هر یک از تعداد چهار عراده توپ بیشتر دارند
 و یک کشتی چهل عراده توپ دارد و دو کشتی بخار که در میان
 هر یک چهار توپ بزرگ است و شش یا ده عراده توپ که چک و از
 جزیره مالت بستند و نیز رفتند و در اوقات کشتیهای
 دولت انگلیس که در آن دریا میباشند پیشتر از اینها هستند
 در این اوقات چونکه در آن سمت با جنگ داسوبی نیست که کرده اند

نوه های لویی فیلیپ که سابقا پادشاه فرانسه بود و بزرگترین آنها
 موافق قاعده ایزت و ارث تاج و تخت لویی فیلیپ پادشاه
 مادرشان در مملکت ایستادند بوده اند و بنا داشته اند که تا چند
 مدت در آنجا توقف نمایند

در بعضی از ممالک فرنگستان چونکه نسبت به سوت و لایبان
 آنرا زیاد شده است سال بسال مردم از ولایت خود بخارج میرود
 خصوصه بولایتی که دنیای شمالی و ولایاتی که نسبت به سوت
 جمعیت از همه زیاد تر است اول بعضی از ممالک است که جمعیت
 آنجا نسبت بولایت انگلیس که اینقدر جمعیت دارد و نسبت به سوت
 عمر و طول خودش زیاد است بعد از آن ولایت انگلیس است
 ولایت سوئیس نیز جمعیت بسیار دارد و در این روزها ممالک
 که در شش ماه گذشته از یک ولایت کوچک سوئیس بیشتر از دو
 جمعیت بیرون فرستاده اند و اینها همه بیکی دنیای شمالی میباشند
 و در آنجا سکنه نمایند

در روزنامه فرانسه نوشته اند که موافق خبر آخر که از جزیره العرب
 آمده بود که با قشون فرانسه خان بطراف عرب غالب آمد بوده اند
 که امید داشته اند که جنگ انولایت را در بین روز و به تمام نمایند
 در جنگ اخر از هر چه حاصل نفرگشته در میدان جنگ مانده بود
 و از طرف فرانسه یک نفرگشته و شش نفر زخمی را زنده اند و آنکه
 شده بود سرنگ بوده و قشون فرانسه بجای میخون خود را محبت
 درین سفر کوچک فرانسه با عربها بیت و شش جنگ کرده اند
 در نهمین جنگ قشون فرانسه با عرب انولایت غالب آمده اند

ولایت پورتو فال باز اغتشاش داشته و قشون آنجا بسیار
 بی نظم بود بعضی از افواج آنجا باز اغتشاش کرده اند و میخواهند
 طوری بکنند که وزرای آنولایت دوباره عوض شوند و از هر سبب
 اینولایت برسد

احوال متفرقه

در مملکت چلی که یکی از ولایات بیکی دنیای جنوبیت و در یکی از قصبه های
 کنار آن مملکت که لنگرگاه کشتیهاست در پست یکم رجب زلزله شدید
 شده شخصی از آنجا کاغذ نوشته است باین مضمون که در هین وقت که
 نوشته ام کاغذ بنویسم خانها مانند کورای اطال حرکت میکنند و در
 چنین زلزله سخت بود که از سی سال قبل ازین تا بحال چنین زلزله در آنجا
 همان دیشتم که کل این قصبه خراب شود زمین را مانند دریا از امواج
 در تلاطم دیدم دریا و خراب خود بخود بازمی شود و بسته میکرد و بعضی از خانها
 بزرگ عالی القاب را افاده اند و بعضی که هنوز بیفتاده همچنان شکست یافته اند که با
 خراب کرد و از نو ساخت خانه که در نوشته ام تا بحال بیفتاده و چند
 عیب نکرده است چونکه تازه تعمیرش کرده ام در دور کل دیوارهای شش
 این گذشته ام که به هم بسته شده و دیوارها را نگاه داشته است
 حلالا کاغذ بنویسم زمین هنوز آرام گرفته است

در بعضی از روزنامه‌های فرنگستان در اول ماه رمضان المبارک گذشته
 منجمها در باب گرفتن آفتاب که در بیت هشتم ماه فروردین نوشته
 نوشته اند و غلطی را اعلام کرده اند که در مالک سست شمال فرنگستان
 نقل و ایزه آفتاب گرفته خواهد شد و چنان تاریک باید شود که در
 پیدا بشوند اما در لندن پای تخت انگلیس از صد قسمت دایره شش
 قسم گرفته میشود و سال قبل ازین که نام فرض آفتاب در سست جنوب
 فرنگستان گرفته بود از تاریک شدن مواجها نواز تر رسیدند
 که در راه میرفتند باز استادند و دیگر پیش زرقه کاوا در چمنها
 و بیابانها در یکجا جمع شده و سرهای خود را بیرون کرده بودند
 مانند اینکه مستطرها کراک یا درنده های دیگر باشند و کجاها
 بلند گریخته پنهان کرده اند و مرغهای خانگی جو جهای خود را در زیر
 خود پنهان کردند و زنبورهای عسل که در بیرون بودند مانند اسکندریه
 اش جمع میشوند و سبب بیان سبب جمع شده بودند و از نظر یکدیگر
 نوشته اند است و بنا که هر فرض آفتاب در آنجا گرفته میشود از وسط
 یکی دنیای شمالی و بحر محیط اطلالت یک جزیره استند و مالک ناروئی
 و سویدن و دینمارک و پرستیه الی وسط مملکت روس است که نام
 فرض آفتاب در آنجا گرفته میشود

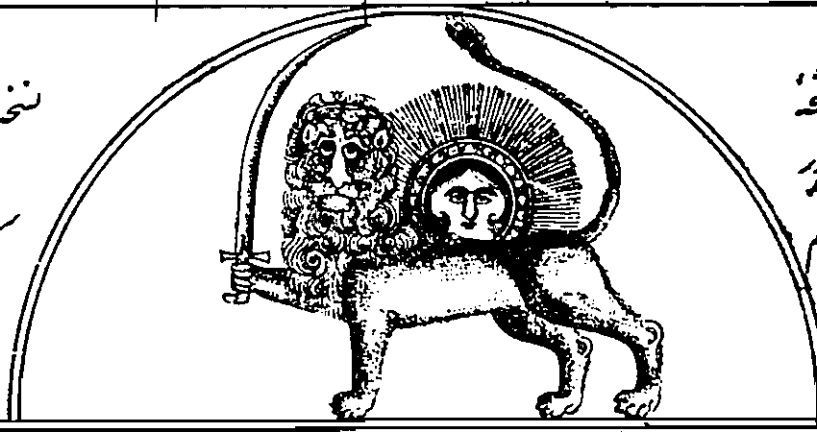
درین روز نادیک از شهرهای کناره دریای فرانسه چند بار سینه که
 از پاریس پای تخت فرانسه وارد شده بود و میخواستند بیرون بیرون
 گشتند و دیدند که کلا لباس سربازی و صاحب منصب است دیوان
 بسیار متعجب شدند و فکر شده بارهای فروردین را نگاه داشتند تا تحقیق شود
 بعد معلوم شد که اینها مال یکی از دایه های مالک سست است که بی سال
 پیش ازین در ولایتش اقامت داشته و اهل آن ولایت او را از آنجا
 کرده بودند و از آنوقت در مملکت انگلیس می نشیند چند سال پیش ازین
 میخواست قشون جسیع بکند که رفته ملک خود را بگیرد و این لباس
 و از آنوقت ساخته و حاضر کرده بوده بعد دید که اینجسده خلاف
 رای دولت فرانسه آن ایام که هم سرحد ولایت او میباشند
 موقوف کرده و این لباس نظام از آنوقت در پاریس پای تخت فرانسه
 مانده بود این اوقات میخواست است بفرستد بولایت انگلیس میزد
 که بچنان که تحقیق کردند و فهمید بدست او دهی او دادند برودند

در کنگر مملکت سنکی دنیای شمالی در ولایتی که اریکان می نامند
 ذغال سنگی پیدا کرده اند که آتش بسیار تند است و خاکسترش
 لم بجاند و آنچه هم از خاکسترش بجای نرسد رنگ است چونکه این
 نزدیک یکی از رودخانه های بزرگ آن است و میتوانند از آنجا
 بدربار بفرستند چنان میدانند که منفعت زیاد خواهد کرد خصوصاً از برای
 زمستان در مملکت کلی ناریا و ولایات آن اطراف که ذغال سنگی در
 بیشتر کشتی بخار مصرف میشود و چونکه کشتیهای بخار در آن ولایت
 روز بروز زیادتری شود ذغال سنگی بیشتر مصرف خواهد رسید
 کشتی بخار دولت انگلیس درین روزها در مملکت کانادا غرق شده است
 شب در روی دریا میرفت است ناگهان کشتی که در زیر آب بوده است خود

۱۰۰	کتاب تحفه المجالس یک تومان و دو هزار و پانصد	چرخهای بخار او را در روزگردید اهل کشتی سرکشتی را از شکمها بیرون آورد
۰۰۰۰	کتاب یوسف و بلوهر سه هزار دینار	عقب کشتی پسکنمای دیگر خورد اما از شکمها که شته میان آب عمیق افتاد
۰۰۰	کتاب حدیقه حکیم شانی یک تومان	دیدند که کشتی شکسته و آب میانش می آید و میخواهد فرد برسد سوار روزه
۰۰۰۰	کتاب یوسف زلیخا چهار هزار دینار	که در آنجا داشتند که دیدند فرسودگی کشتی بخار نیز در اندک مدتی فرود رفت
۰۰۰۰	کتاب مرثیه شبل پنجاه دینار	اما اوها که در او بودند همه خلاص شدند
۰۰۰۰	کتاب مرثیه جوهری هشت هزار دینار	در ولایت انگلیس اسب دوانی زیاد می کنند و پولهای زیاد در سترها
۰۰۰	کتاب حیوة القلوب جلد اول دو تومان	که روی بند بعضی از اهل انگلیس این کرد را از قسم قمار بازی و سپارید
۰۰۰۰	کتاب حق البقین پانزده هزار	میدانند و میخواهند موقوف بکنند اما در میان خلق چنان متداول شده است
۰۰۰۰	کتاب حسنیه چهار هزار دینار	که موقوف کردنش ممکن نیست و در هر شهری از شهرهای بزرگ و در اکثر
۰۰۰	کتاب حلیه یک تومان	قصبه در ولایت انگلیس سالی یک دفعه یا دو دفعه اسب دوانی میکنند
۰۰۰۰	کتاب اعمال سه تا پنجاه دینار	در بعضی جاها پادشاه سالی دو بیت تومان میدهد بجهت هر سببی که میشود
۰۰۰۰	کتاب الف لیلی بیست و پنجاه دینار	درین روز اشخصی از اهل انگلیس در اسب دوانی پول زیاد باخته است
۰۰۰۰	کتاب تاریخ معجم پنجاه دینار	و دیده است که کارش از باختن اینقدر پول عقب کرده است مطلب را
۰۰۰۰	کتاب جنات الخلود دو هزار دینار	به یکس روز زنده حتی بسیار خود قسم حرفی زده و خودش را
۰۰۰۰	کتاب انشای سیر محمد بن حنفیه پنجاه دینار	گفته است بعد که فهمیدند هر چه پیشین است در سر اسب دوانی باخته بلکه مقرر هم
۰۰۰۰	کتاب تاریخ نادر پنجاه دینار	
اعلانات		
۰۰۰	کتاب ابواب الجنان یک تومان	از کتابهایی که در دولت علیه ایران چاپ زده شده و متب بعضی از آنها
۰۰۰۰	کتاب سبلی مجنون ترک پنجاه دینار	در روزنامه های سابق نوشته شد و بعضی دیگر که نوشته نشده اینقرار است
۰۰۰	کتاب شرایع یک تومان	کتاب بشکول هشت هزار دینار
۰۰۰۰	کتاب نصاب یک هزار دینار	کتاب حدیقه اشبه یک تومان
۰۰۰۰	کتاب ترسل عطار دو هزار دینار	کتاب حیوة القلوب جلد دوم پنجاه دینار
۰۰۰	کتاب جامی شش هزار دینار	کتاب زاد المعاد پنجاه دینار
۰۰۰۰	کتاب معین البحوة پانزده هزار دینار	کتاب زینت المجالس یک تومان
۰۰۰	هر کس خریدار باشد در طهران در نزد حاجی عبدالمحمد که این روزنامه	کتاب فضول خوارزمی دو تومان
۰۰۰۰	در کارخانه و انطباع میگرد و در وقته بشود	کتاب قصص الانبیا پنجاه دینار

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ پویم خورشیدی هجری پنجم شهر ذی قعدة الحرام مطابق سال شکر ۱۲۶۷

قیمت روزنامه
نسخه ده شاهی با این قیمت چهار
قیمت اعلانات
کسطنطنیه چهار سطر یک کلمه
پست سطر پنج شاهی



مرد سی و چهارم
هر کس در طهران خریدار شود
این روزها با ما باشد
بازار در دکان میرسد کاف
بجز خورشید و خورشید

اخبار واحدا ملک محروسه پادشاهی

اردوی هایون

از فراری که از اردوی هایون نوشته اند مکتوب فیروززی گوید
شاهشاهی از دار السلطنه اصفهان که حرکت فرمودند منزل تبرک
راه نظر ناکاشان تشریف آورده در روز ششم ذی قعدة الحرام
فین کاشان نزول اجلال فرمودند و در آنجا بجهت خوبی آب و هوا
در نیت و صفای باغ و عمارت شاهی شش روز توقف فرموده اند
و در روز چهارم از آنجا حرکت نموده اند و بسبب اینکه راه باطن
کاشان در قهقبره کم آبی برای قشون عسرت داشته از راه نیراز
به ششم تشریف فرما شده اند و برای زیارت روضه منوره تبرک
حضرت معصومه چند روزی در قشم تشریف خواهند داشت و از
فراری که خبر رسید این روزها در قشم چنانچه نوشته اند
در ششم ماه ذی قعدة الحرام بدو اکتلاف مبارک طهران نزول اجلال خواهند
نواب مومنه الدوله ملهاسب میرزا حاکم کرمان که با فوج جدید کرمانی
برکاب هایون اینحضرت پادشاهی آمده بودند فوج تبرک از زمان
حضور سایدون گذشته مقبول مطبوع خاطر مبارک گردیدند و در
روز حرکت بارکاشان نواب مومنه الدوله با عالجاه امامعلی خان

سرمهنگ فوج تبرک بجلت التفات مخلص گردیده مرضی حاصل کردند که
بکرمان مراجعت نمایند و معترضند که برای اینست لکن در راههای
یرزد و کرمان ما بین سارنگی که خوف و محمل خطر از اسب زدودن
میشا قرا و خانهای محکم ساخته قراول بگذارند که رنج دردی آید
باشد و عابرین و مترودین با اینست و سلامتی آمد و شد نمایند
و هم چنین در راه اصفهان هم که چند منزل محل خطر از دست آید
در آن بوده حکم شده است که قرا و خانهای محکم و مضبوط ساخته
قراول مستحق بگذارند مشغول ساختن قراول خانها میباشند
سواره افشار از باجانی که برکاب هایون آمده بودند و مدتی بود
که مشغول خدمت بودند از منزل کاشان مرضی خانهای خود شدند
فوج ناصریه نیز از منزل نیراز برکاب بصره انتساب برخص گردیدند
فوج جدید که در سمس در توقف ششم مرضی حاصل کرده اند
عالجه حاج میرزا حسین را که انشای دولت علیه برای تبدیل ایالت

سنان مرسته بودند پامیر زامجه حاجی حضرتش سفید بجا آمد و کرب
مایون بخت شدند و فارسی که با رضای عیبت آنجا داده بودند بر
دولت رسانده قبول و مستجاب فاده و حکم امضای آنرا مرتفع نمودند

یک کلچو زرد و یک جبه عاقوی از مال عالچاه میرزا محمد حسین احکام نویسن
در منزلی که اردوی مایون ازین کاشان بختن رود حرکت کرده بودند
از ترک آپداری آتش در راه افتاده بود آدم عالچاه حسنعلی خان کرمی
پیدا کرده آورده بعینهار در نوده و انعام خوبی با داده شده

سایر ولایات

از فراری که در روزنامه خراسان نوشته اند نواب م السلطنه که با
بلطف حسن حرکت کرده بودند در روز چهارشنبه و دوشنبه شهرستان
نیز را در کال با قری گذاشته و آنچه سواره بوده با هفت عاده
توپ و قورغانی سپار بوده است و در یکشنبه ششم در روز پنجشنبه
فرود آمده اند اگرچه در روز و در بجه کرمی مواو کم آبی راه قشون سپا
عسرت کشیده بودند لکن بقدر بیت نرا شتر و کوه سفد از مال ترکمان
سرخس بیست آورده بودند بقدر مصارف خوراک غیره ضبط قشون
شده و بانی شتر که منافی بجه و زبده بودن قشون است بجا گذاشته
و در منتهای نوروز آنجا حرکت کرده در نیم فرسخ قلعه نظام وارد شده
و در آنجا قریب شش هفت هزار نفر از سواره و پیاده ترکمان از قلمرو
آمده بنای معقله و محاربه گذاشته اند و تا چهار ساعت جنگ طول
و جماعت ترکمانه شک فاحشی خورد و حصار می شده اند و در روز ششم
نواب معزنی الیه قشون بدو طلوع نور زرقه از روزمانه زد که در شب
نایره حربی شتغال داشته و از طایفه ترکمانه سپاری تلف و زخم
و دستگیر کرده و شترها و بده بودند که تاب مقاومت نداشتند
روز دهم چند نفر از شش سفیدان حسن و در سرب برده است

خدمت نواب حسان السلطنه آمده بودند پیشکش آنها قبول نشده و دو سه
روز هم آمد و رفت داشته اند پیش از ورود عساکر منصوره حسن
خان خوارزم با قشون سپا برای چراندن غله مرد بهایم بر آمده بود

مشرقیان در جرد آدم نیز فراد و ستاده و طبعی شده بوده اند شارب
عریضه خدمت نواب حسان السلطنه نوشته که حسن و آقال و طرطن از
خواستش توسط کرده اند و تمام داریم که عساکر منصوره را از سرخس کوچا
و امر حسن را با داکه دارند و اگر حسن با بکنار آمدند آنچه کرده
از سرخس بجا بماند از عمده بر می نایم نواب حسان السلطنه بنا بر مصلحت
از آنجا کوچیده در روز و از آباد که چنانچه سرخس و محل فرزندت
نزل اجل نمودند بعد از چند روز توقف در آنجا بسبب تا مسازگار
آب دهو نا خوشی سپار در میان آمده بهم رسیده لایه از آنجا
حرکت کرده در نزدیکی آق در بند در پس کمر توقف نموده در آنجا کباب
سپار تا که تازه بست شتر می افتاده چوده است که پنجه خود را بر آرد
رسانده از او گذارش سرخس را جواب شده چوده که بود که درین
دوسه دعوا سیصد و شصت با عقدا نفر از ترکمانه کشته شده و هزار
نیز در میان سپار است نواب حسان السلطنه بجه کثرت نا خوشی در
میان قشون در و دوشنبه سوال از پس که حرکت فرمودن را بنا داشته
و عالچاه سلج خان با یکصد نفر سواره در نزدیکی اردو قراول بوده
آن شب راهم قریب یک هزار نفر سواره و دویست نفر پیاده از سرخس
سپین آورده و در آن سمت که قراول نر بود کین کرده بودند
و کسی ندانسته غفلتاً سپان سواره قراول ریخته اند و دو ساعت جنگ
طول کشیده و از سواره ترکمانه چهل پنجاه نفر نیز کین دعوا کشته شده
و سپاری هم زخمی کرده اند و از قراول مذکورده نفر از آنها
گرفتا کرده اند و قراولان تا سرب و بار و داد استند با کمال
کوشش در دایمی جنگ کرده اند بعد از آنکه سرب و بار ایشان تمام شده

۱۷۲

داسب عالجه طلیح خان سبم بکلوا شاده از اسبهای پیاوشده
 و خود را بگوه کشیده اند و سواره رنگان اسبهای آنها را با قدری شسته
 و اسب و غیره که از اردو در آن حوالی بود پیش کرده و دیده بودند که
 نزدیک است از اردو داد ببرد و بگرفتند و فرقه بودند و اسب
 حاتم السلطه با حمیت و توپخانه بجای جنگ طلیح خان و سواره ادوخی
 رسیده اند که توپخانه را رفته بوده اند آنها نیز راجت کرده در روز
 چهارم شوال از پیش که حرکت فرموده و راق در بند قرار داشتند
 که آهسته در روز دهم شهر شوال وارد چین کال یا قوتی شده اند
 و در آنجا توقف دارند

هم نسبت به غسل مبد بلکه آدم سرخ موی کبوتر چشم و اشال آن اگر با شتر
 شود مرانید بر ترشود بلکه بعضی اشخاص اگر نگاه کنند صاعقه مشد
 و پاک کردن چشمه مزوره بسیار معوبت دارد و چونکه بقدر خود
 آب جسیع بشود و بسیار شقت دارد پاک کردن آن بسیار است که
 آن خیر نمایی که در میان آن شاده در پیدایش و ازین سبب باد
 صاعقه زیاد دخول می کشد و نایبست روز و بگاه ساکت نمی شود
 و ازین سبب باغات و زراعات و کوفتد و سایر چیزها ضایع میشود
 و از دراز که میکوبند اسال را در روز آنچه سبب و زرد الو بود
 تا تا بزین ریخته و سر ما و با دستخی شده بود بعد که معلوم گردیده اند

آنچه بد است

رعایای اطراف دامغان در خصوص چشمه که در آن نزدیکها است
 رعایا و غریب دارند و درین روزها درین خصوص باین تفصیل نوشته
 که چشمه آب و پنج فرسخی دامغان و موسوم است چشمه یاد چشمه
 مزوره و دست شمالی دامغان در جهت شرقی قریه کلاته واقع است
 آب کی دارد تلخ و شور قدری جاری میشود و بزین خود میرود و اگر
 چیزی از قانور است یا نجاسات یا اسخوان مرده یا لکه جنس در آن
 چشمه پیدا شود یا دستی نیندازند با دصاعقه غلیظی برپا شود بطوریکه
 از آب در ضرر زیاد بفرودم دامغان میرسد و درختهای قوی و محکم را
 از جا میکند و جمیع محصولات جو و گندم و غیره را ضایع می کند
 و آب و رعیت دامغان بمشاهات خانه خراب اند و بچو فت
 از محصول زراعت و باغ و بستان بهره مند نمیشد و چونکه چشمه
 مزوره و مجرب واقع است و اکثر طایرین از بد نفسی و بعلی از پشایا
 مزوره می اندازند و باعث ازیت و آزار مردم بچاره میشوند و باو
 پاک کنند آرام نمیکرد و طریقی پاک کردن آن این است که باید جمیع
 چشمه را بیرون بکشند تا دوباره آب جدید مجلی شود که اصطلاح علمای
 غسل باند و صلوات بسیار فرستند و کوفتد فرمائی نمایند و بپوشند

از قراریکه از صفحات استر اباد نوشته بودند درین اوقات کمال
 ایت. در آنجا است بطوری که سالها سابق سی نفر نعلچی از راه
 خیابان قدیم هرشت بگردند عبور نمایند حاله بطوری ایت دارد
 که یک نفر زن بسیار دیده شده است که از آن سبب به تنهایی
 به بات میرفته است و درین روزها دیده بودند که دو نفر زن موضع
 سواره و یک نفر مرد مسراه داشته اند و از راه خیابان مزوره
 و است میرفته اند

یک نفر شیرازی در استر اباد در کار داندنای محمد تقی خان تامل داشته

که کارش دزدی بوده است و در ماه رمضان المبارک گذشته
 رفته از چند خانه دوکان اسباب بسیاری دزدیده بعد از چند
 وقت همان اسباب را در میان خورجینی ریخته برداشته و از شهر
 بیرون رفته و بیرون شهر نجاطش رسیده است که یک تخته
 زیر پای او در کار داندنای اجماعا ند طبعش غالب آمد و خورجین را در بیرون
 پنهان کرده و خود مش پند بکار داندن آید. املا کار داندن او را گرفته
 که خورجین و اسباب توکو و بجا میروی و دارد و در اجبر دار کرده اند

+

۵

آمد و او گرفته بعد از چند بد زوی خود اعتراف نمود و خوبین از آن وقت
رفته آوردند و مال کجس را بصاحبش رد کردند و خود او را در حبس دارند
چندی پیش ازین بعضی از سواران پسران ترکمان بجز چادول بدات اطراف
استرآباد رفته بودند عالچاه محمد و نجان بگلر بسکی که در اردو بود خبر داد
شده همان سواران اردو فرستاد و در میان صحرا آنها
رسیده جنگ کرده اند یک سروسه نفر اسیر از ترکمانان بسته
و بانی ترکمانان فرار کرده اند و از آن یک معلوم کرده ازین سه نفر که
دستیگر کرده اند یکی بزرگ آنها بوده است که یا پلانا نام دارد

دار الخلافه طهران

در روزنامه این هفته چونکه مرده و زود موکب مایون پادشاهی بدست
طهران نوشته شده که در ششم ما آینده تشریف فرما می شوند با
فرج و شادمانی و انبساط زیاد بجهت اهل دار الخلافه خواهد بود زیرا که
گذشته از این یک موم نوکر و رعیت این دولت علیه غیر نکش و دشواری
پساستند متعنت دیگر نیز در تشریف آوردن حضرت اقدس
برای بنجار و کسبه متعنت است که معاملات و داد و ستد آنها در
این چند ماه بسیار کساد بود و رواج و رونق نداشت درین اوقات
که بجهت ورود حضرت اقدس مایون در معاملات صنف رواج و رونق
بهم میرسد عالی و ادانی این شهر در حال رونق و خرمی هستند
در روز سه شنبه پست و ششم این ماه جناب جلالت عالی محض در دربار
دولت بینه انگلیس با صاحب منصبان سفارتخانه از اصفهان وارد
دار الخلافه طهران گردیدند و چونکه بنا داشتند که بشیران برزند و با چند
وقت در آنجا توقف نمایند داخل شهر شدند و از نزدیکی شهر از طرف
گذشته و بقریه قولک بشیران رفتند و با چند مدت در آنجا
توقف خواهند داشت

در سینه که نوشته در باب تنخواهی که از جمال محمد تقی خان کنتی بسیاری
شده بود نوشته شد و لکن نصیبی که حال چاه محمود خان کلاسرین
همه در خصوص شجوه مزبور نوشته این است که بکنار دولت توان
پول نقد که دولت مد چهار ده هزار و ششصد و پنجاه عدد با جلدی
ارسی و سی عدد کسوری و ستمه توانی بوده زن محمد تقی خان از فراری که
داشته در میان طرف مس و رطانی دفن کرده بوده بعد از چند روز
میرود که واری نماید دیده است که آن مکان قدری که دست کنیزی
همراه او بوده با وحکم کرده است که یک سبی خاک پاریان کوئی بریز
بعد از رض خدمتکار مزبور عقب خاک منقبت می شود که شاید بفریبند و شک
خاک می آورد و جای دیگر از هم میدانم که خاک بریزد بعد از چند
روز دیگر همان خدمتکار رفته و مکانها را کاویده شجوه را برهن آورد
بر عباس خان ایروانی و محمد باقر خان خلیج که در طمان خانیا کن میباشند
قدری از آن شجوه داده و کلیه از به عباس خان داده بوده و قدری
کنیز نجهت خود سبب جزیه بوده روزی نوکر محمد تقی خان کنیز را در
بازاری بند که اشرفی چهارده هزاری در دست دارد و میگوید آن شجوه
خبر میدهد و بپوشاه رفتی بند که برشته اند کنیز را آورده است شجوه میکند کنیز
میگوید برشته ام و عباس خان و محمد باقر خان داده از زن محمد تقی خان آنها
در هاتجانه گرفته و در روز و شب مجوس کرده و بعد چهار صد نصد تومان
از عباس خان وصول کرده بعد از آن که در شرف مرغی تان وجود آن باشد
رسیده و چاه کلاسرین حکم آنها را برهن آورده و بانی شجوه را در بر آورده
محمد باقر خان بگوید ازین شجوه کنیز مزبوره سی تومان بخر و داده و میبندم و زود

احوال متفرقه

صو نظام که در ایام جنگ مجاریا بزرگ آنها بود و بدتی است در ملک روم و
دارد که با این روزها از آنجا مخصوص میود که بولایت انگلیس برده و اگر فراری
دیگر مجاری که در مالک روم بودند با ملک شرفور رفته

درین روز در مکت فرانسه یک معترضی گشته اند که ظن غری کرده بود
 یکی از دسته دزدان بود که نام او بزبان فرانسه به شوهر مشهور بود که
 بسنی که گشته است چونکه این دزدان و جنیکه بخانه میرفتند که
 نیتوانستند پول یا اسباب قیمت دار که در آنجا نیت پیدا
 نمایند صاحب خانه ز می آوردند و بر سر سفلی آتش می شانند تا پول
 و سایر اسباب که آنها که در خانه داشت بر وزید و هفت نفر از
 دزدان را گرفته حکم قتلان را دادند و سایر این دسته متفرق
 و تمام گردیده اند و این شخص یکی از آن هفت نفر بود که درین روز با

در اکثر جای دنیا خصوص در روی دریا در سگام طوفان و دوی می
 باد که میوه که در باد یا گوله باد میگویند و گاهی از بر در میان این باد
 آب پائین میریزد مانند اینکه آب میان آسیاب بنجد و گاهی آب از
 دریاچه و غیره بالای کشد و در روی دریا این باد از برای شستها
 تشویش دارد که اگر روی کشتی بیاید یا می شکند یا غرق میکند و عکس
 در انداختن توپ دیده اند کشتیها این مهلا را میداند و کشتیها
 باد می آید توپ بطرف اومی اندازند و فضا متفرق می شود و درین روز
 نوشته اند که یکی ازین کرد باد های بزرگ در سمت شمال ولایت
 انگلیس آمده بود و در آنجا در روی رودخانه بند ساخته بودند
 که آب رودخانه را بجهت گرداندن آسیاب بالا بکشند این باد آمده
 زیاده از بند منور بر و امشته اما ضرری دیگر به آن اطراف نرسیده بود

در روزنامه شهر کلون نوشته اند که اهل حضرت امیر اطور مالک ری
 درین فصل با نیزه شهر و بند پای تحت امیر اطور مالک استریتیه
 که دولت استریتیه در آنجا قتل جمع می کنند تا شای شوق قتلان
 نمایند

در روزنامه فرانسه تفصیل مرافعه عجیبی نوشته اند که درین روز با
 در پاریس می تحت فرانسه اتفاق افتاده چند سال پیش این شیخی
 کبینه نام که از دولت جمهوری خود ناراضی بود بیسکی و بیارفته بود
 بعد از چندی مراجعت کرده و به اهل فرانسه گفته بود که در آنجا اطلاق
 گرفته ام که آبادی نذر دو کس مال باشد که در آنجا آبادی میکنند
 با هم شریک بشویم که رفته در آنجا مکن نایم و چونکه درین ولایت
 با ما بد میگذرد امید دارم که دینی که با شما برویم که محکوم کسی بنام
 خوش گذریم بعضی مردم کم عقل در ولایت فرانسه بجز خنای او
 شده و چو داشتند فرزند و پش را این شخص دادند و او هم

کرد که آنها را بی اجراجات دیگر املای که خریده است روانه نماید
 سید نفر آنجا فرستاد اما خودش در پاریس پای تحت فرانسه
 بعد از آنکه این اشخاص بیسکی و بیارفته بودند دیدند که آنچه این شخص گفته است
 بیشترش دروغ بوده نه املاکی است و نه چیزی زمین بلا مالک است
 اما با دخلیستی نذر و آنهم بقدر سی هزار تومان از آنجا گرفته است
 در پاریس نشسته و خوش میکند از بعضی از آنها که بآن ولایت
 بودند تلف شدند و بعضی جا بجا کرده به اطراف دیگر متفرق
 و قدری از آنها حالا به پاریس پای تحت فرانسه مراجعت کرده اند
 و این شخص را بعد از آنجا کشیده از او مواخذه و بازخواست مینمایند
 و خواه خود را از او ادعای کنند این شخص در جواب میگوید که ما
 جمعیتی بودیم جمع المال من هر چه داشته ام در روی این کار گذاشته
 و آنجا هم هر چه داشته اند در روی این کار گذاشته اند و اگر چیزی

در نزد خود نگاه داشته باشند خیانت میکند بگردانده اند و درین
 تحقیق پیره بینی گفته بود که بقدر ده تومان نگاه داشته بودم که بهین
 ده تومان سبب بخت من از گرسنگی شده بولایت خود مراجعت کردم
 و سبب کبینه گفته بود که تو از بیقراریات زیاده کرده که ده تومان نگاه داشته

در جزیره مانه درین روزا برچی تازه ساخته اند بجهت کوشش فاکوس
 که شب در دریا کشته راه را کم نکنند از صاحبان کشتیهای دولت
 فرانسه و انگلیس وغیره چونکه بجهت ساحل این بروج میخوانند و چون غریبند
 لهذا مانع ساختن بروج فرورز شده اند و بدول خودشان عرض کرده اند

محاسب که استند که بحساب آنها برسد آنچه بحساب فرورز رسیده
 و تصدیق کرده است بقدر بیت هزار تومان در کردن اوست و فرورز
 و تحقیق اند و نام شده است قدر میداند که پسا مردم ازین فقره
 به اشتباه افتاده و خانه خراب کرده اند و بی چیز و بی اوضاع
 بشهرهای یسکی دنیا ریخته اند

اعلانات

کتابهاییکه در دولت علیه ایران چاپ زده شد و قیمت آنها
 در بعضی از روزنامهها نوشته شد مجدداً اعلان می شود که هر کس
 باشد در نزد حاجی عبدالحمید استاد و ارباب طاعت طهران که این
 در کارخانه او انطباع میگردد این قرار فرود خسته میشود

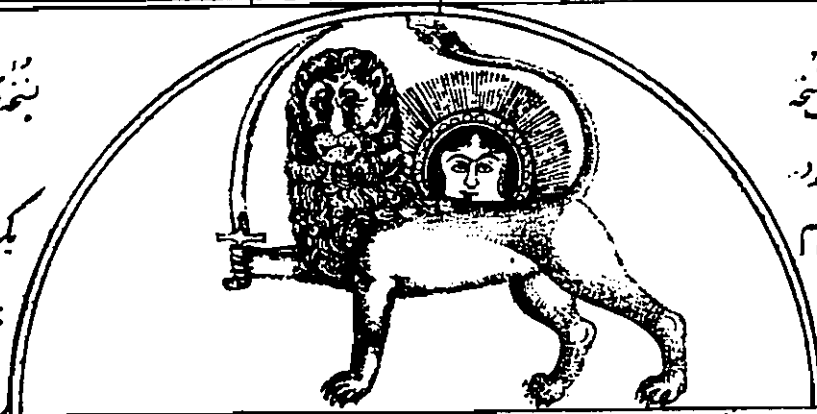
در ولایت انگلیس در بعضی جاها که نزدیک بد ریاست مای چنان فراد
 که در نرسنی که کندم و جو خوانند کاشت بجهت قوت زمین بجای که تیسریز
 و در هندوستان نیز در بعضی جاها عرض کت ازین مای از بنیامیرزند
 اما در آنجا چون هوای بسیار متعفن میکند دولت این قسم عمل را فسخ کرده اند

۱۰	قرآن مجید اعلی دو تومان
۵	قرآن مجید وسط یکتومان
۱۰۰	قرآن مجید ارزان سه هزار
۲	کتاب شرح کبیر و جلد شش تومان
۱۰	کتاب تفسیر صافی یک جلد دو تومان
۱۰	کتاب شرح لمعه یک جلد سه تومان
۱۰	کتاب قوانین دو تومان
۱۰	کتاب شرح الزیارة سه تومان
۱۰۰	کتاب تفسیر پانزده هزار
۱۰	کتاب قاموس سه تومان
۱۰	کتاب مجمع البحرین سه تومان
۱۰	کتاب شانه فردوسی پنج تومان
۱۰۰	کتاب معراج السعاده پانزده هزار
۱۰۰	کتاب زبده المعارف بیست و چهار
۱۰	کتاب نسخه الزیارة یک تومان
۱۰۰	کتاب جامع التمشیل چهار

در بعضی مالک روی زمین اهل آنجا در علم زراعت بسیار زرقی کرده اند
 و چیزهای تازه اختراع کرده اند و پسا در زید به شده اند خصوص
 در مملکت هند و انگلیس و یسکی دنیای شمالی و فرانسه درین روزها در
 یسکی دنیای شمالی اسبابی اختراع کرده اند بجهت درو کندم و جو وغیره
 و این را درین روزها بولایت انگلیس آورده اند چیزی ساخته اند
 و اسس بسیار بزرگ که بچرخ بخار حرکت میدهند و در یک روز کا بچرخ
 آدم از او دیده میشود و چونکه در پیش این داس دست نشود
 که کندم را دستنه بکنند چرخ ساخته اند که روی کندم می چرخد و کندم
 بست داس دستنه میکند چرخد قسم اسباب بجهت درو ساخته اند
 و گویا این از همه بهتر است و در زمینت که کار اهل انگلیس بخورد
 و چونکه هوای انگلیس و اینم الاوقات مختلف است و در اکثر اوقات
 در فصل بد و زچنان باران می آید که حاصل را خراب بنماید و این
 که این اسباب بسیار بکارشان بخورد و اسباب بجهت درو هم
 دیگر ساخته اند اما بخوبی این اسباب نیست هر کس معارض بزرگ چیزی
 ساخته اند که آنهم بچرخ بخار حرکت میکند و جو یا کندم را جان در دمی

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه ششم شهریور سنه ۱۳۶۷ مطابق سال سگور میل ۱۳۶۷

نزد سی و پنجم
هرس در طهران طالب نشد
ازین روز نامها باشد
بازار در دکان میرتید کا
بلور فردش فروخته میشود



قیمت روزنامه
بنجده و سی سالیانه پست چهار
قیمت اعلانات
یک خط چهار خطی یک
بیشتر باشد سطر بیست

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

داراخلافه طهران

قراریکه در باب ورود موبک فیروزی کوکب اعلیحضرت پادشاهی
گذاشته اند این است که روز پنجم وارد چمن کهر بزرگ میشود
روز جمعه پادشاه از ده عبداللطیف می آیند و روز شنبه ششم از شهر
تشریف فرما میشوند جمیع قوققین داراخلافه از تشریف آوردن
حضرت آقدس سربا بون در کمال انبساط و نهایت خورسندی
دشادمانی سپاسند و قراریکه در باب استقبال گذاشته
این است که از جمله علماء و سادات و مجتهدین صدر فاضل و کلاه
دار حاجیه و اعظم و معارف داراخلافه سید نفیسا و دوری کا
بنات و از اصناف و تجار سید نفیسا و توپچی و سر بازار کلاه
باس نظام و مقررات نجاران بکلر سکی و عالیجاه کلاه که خدایان
محلالت به استقبال بروند و پهلوانان برهنه با میل که کلاه و آراسته
دیو و کبر موافق دستور العمل خودشان هر یک با تورات
و انجیل و لباس فاخر به پیشواز روند و صدر ریس کو سفید و دو
زوج کا و فرمائی قدم مهمت لرزم حضرت آقدس سربا بون
و گوشت آنها را در میان خلق قسمت کنند و هزار و دوست عدد
سینه بنات و سید عدد کاسه و دوری بنات در کمال

در پیش پای اسب نشکند و آنچه لازم شد دمانی و استقبال است
بعلی ساوند و فی التجمعه عیشی ازین خوبتر از برای اهل داراخلافه است
که صغیر و کبیر و برنا و پیر از ورود موبک ها بون کمال شرف و دانی
چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده است دمانی دولت در اول باب
وارد اند که در هر ماهی ده شبانه روز آب جاری به کل شهر
و در اگر ایام گرمای تابستان انصافا بهین قرار آب دانه است اما در
آخر تابستان بجهت شدت گرما بعضی از چشمه ها خشکیده و آب کل
اطراف طهران کم شده بود و بجهت زیادتی زراعت آنچه آب بود
و بر بردن شهر صرف میشد و بهر نی آمد و حال آنکه اول پاییز
وقت کاشت حاصل شتریت با آب در سردن شهر زیاد صرف
میشد با وصف این درین نوبت فرار داده اند که پنج شبانه روز آب جاری
از چهار شتر کلوی شهر داخل شده به کل محلات و خانه های شهر
آنچه بیاثرین روزنامه معلوم شده این است که در باب آب در سردن
شهر به اهل شهر ظلم و بی حسالی میکنند و چون زراعت زیاد می کنند ای
که حق اهل شهر است صیغی باغات و غیره صرف می نمایند و با اسب
همای دولت این فرار گذاشته اند که ماهی ده شبانه روز آب

بشهر پیدار عیای اطراف برضا مندی خود این آب را ایند مند
 و آنچه میستواند سی و کوشش میکنند که خانه شهر زندگانه بگردانند
 انمای دولت غلبه درین باب فرار درستی خواست که داشت
 در در شب جناب جلالت نامی افندی سفر کبر دولت علیه
 عثمانیه بیدین لایبش براده بهرام بر زرفه و از آنجا بدین تبرکات
 وجود ان باقی فرستد در روز دوشنبه بیستم بهرم حاجت استیصال
 از دار انخلا و طهر ان بیرون رفتند

فراول خانهای دار انخلا مبارکه بعضی جایها نامی داشت درین اوقات
 سی و شش باب فراول خانه در شهر و یکاب در ارک به نام رسیده و
 فراولها مشغول محافظت میباشند و از آنوقت که انمای دولت
 علیه فرار فراد خانه و فراول درین شهر که داشته اند نظم شهر نسبت
 به سابق بسیار شتر شده و کمتر دزدی و بیجایی در میان مردم میشود
 خاصه درین مدت که موکب سبایرین پسا است حاجت واقفان
 حرکت فرمودند فرج خرقانی در فراول خانها کمال محاربت محافظت
 نموده اند و عالچاه میدان سر تک فرج بر زو اعلی شهباز در زاموش
 رسیده کی بقراول خانها و فراولها نموده

امسال بتانی در دار انخلا و طهر ان بقدری شده است که هیچ
 سالی اینقدر بتانی نشده بوده عمارت پادشاهی در شهر بسیار
 ابو اجمیع مقرب انخانان حاجی علیجان فرزند شهباشی است بنا علیه بسیار
 در کارند و اعلی بار او کمال خوبی و امتیاز بتانی و تمیر کرده اند
 بازار و کاروانسرای انانکه ابو اجمیع عالچاه اقا مهدی ملک التجار است
 در آنها نیز بنا و بنجار و بنجار بسیار مشغول اند و با نهایت صفا و استحکام
 اگر انجا را ساخته باز از طرف ارک فریب امام است و در بعضی جا
 آن اصناف شسته اند و چند طاق که باقی مانده درین روز مانده است

و بازار بسمت دره از ده جدید مجتبه در ام و درین روز با شمع و کراچی
 و آنچه در شی که از دروازه تر بو را میدان جلو ارک به رسم متصل کرد
 بازاری خواهد بود که تا این تا این صفا و استحکام با بازار در هیچ یک
 از شهرهای ایران ساخته نشده با چون در پاری تحت است که
 از آنکه بسیار وسیع و مستحکم ساخته میشود و در وقت که بسبب
 کثرت تجارت و اصناف در او بهم میرسد برایت بهتر از بعضی بازارهای
 اصفا ان شهر ارک شهر خواهد شد

کریم نام مانی و یک نفر برانی را که دزدی کرده بودند و عالچاه انجا
 که خدای محله سنج انهار گرفته و به بازار حبس سپرده بود و حبس
 در در ب طاق نظام هر دو را تا زمانه زده و مرخص کردند
 هشتم نام تعالی که بسبب شرارت گرفته شد بر وجه جزوه خصم شد
 کا کا سبای در بازار شرارت میکرد فراولهای فراول خانه سر گذر
 قاطر چپا او را گرفته معلوم شد که شربت نموده و آنرستی شرارت میکند او را
 تا زمانه مضبوطی زده و مرخص کردند

شخصی زوجه خود را در طهر ان گذاشته و خودش بجهت می ازین شهر
 رفته بود بعد از چهار سال درین اوقات مراجعت که ده جو بای زوجه
 خود شده بعد از نفوس بسیار معلوم شد که زنیش بشهر رفته و دو
 اولاد هم بهم رسانده است و چون شوهر تانی او در شهر نبود لفظ
 عالچاه مجسود خان کلا تر زن مزبور را بجای امسبی سپرده تا هر دو
 حاضر شده آنچه حکم شمع استعمال دارند

در پست بام حمام میدان سوخت دکان نانوانی بسیار ریخته بود و کلان
 حمام غفلت نموده آتش به سوخت مزبور افتاده خاموشی کرده بود اما
 درت خاموشی نشده بوده صبح مجددا آتش گرفته ابل کزد و عمده حمام
 جمع شده آتش خاموشی کردند و استیسی سجد اند کسی نرسیده و از
 جبارا الزام گرفته شد که بعد ازین سوخت در بام حمام بازار انجا کنند

۱۷۸

بازار

سایر ولایات

از فرار یک دروغ گفته در روزنامه تبریز نوشته بودند در روزگار
پسری سجد سالد و در سرخرم خوابیده بوده ماری بدن او
خواست است که چسپیده بیرون بکشد ماری زور آورده و در او
شکم او شده بدرو مار درش ادرایه تبریز آورده بمقام تبریکه جناب
مام صاحب الزمان علیه و علی آباء الف الف لیه السلام انداخته و میرزا
علی تقی طهرانی و خردی او را معاینه کرده خوب شده و برده شده به
برده اند از اینکه خالی از زهر نیست لهذا با شیرین روزنامه نوشته
والله علی الرازی

و هم چنین نوشته بودند که در یکی از دعات فراج داغ نیز خردی
در باغی خوابیده بوده است ماری به گلوی او میرود و در اندرون او
حرکت میکند و خردی را میبرد و معلوم میگردد که مار یک کلبش قفله
از آب تنباکوی فراج داغ که گوراد علی مشهور است و سپارنده است
یک ساله میدهند بخورد فی الفور مار از دهنش بیرون می آید و خردی
اذیت باور سازد است در ولایت اطلاق اسم میکنند که نگاه
مار شکم آدمی که خوابیده است میرود و در عابای آنجا باین طوری
که آن شخص را به سیری اریزنده و کاسه شیری در مقابل دهن او بزمین
میگذارند و میگویند که مار به بوی شیر از دهن آن شخص بیرون می آید و خردی

عالیجاه قمبر علیجان که در تبریز نماینده است در ولایت است از
قراریکه نوشته اند آنجا را با کمال نظم و خوبی نگاه داشته است
و مردم آنجا در کمال فاه و آسودگی در صامندی از او میپسندند
در روزنامه خوبی نوشته اند که آنجا جبار نام تاجر سلمانی که در ولایت
روم نرد و معاملات داشته و آمده شده و مذکور شده که در ولایت

چند پارچه اسب بات از صنایع مالک محمد رسیده ایران بنظم آند جو باشد
که اصل این اسبها از کجا بوده معلوم شد که از خجاج ایرانی در آنجا دزد
گذاشتن را بجای که دیار بگرانها رفودم اتمام کرده بعد شصت هفتاد
از اجناس مزبوره بدست آورد مین و داد قهر گرفت که بعضی
و حال آن اسبها در زمین موجود است و از فرار یک در روزنامه
نوشته اند که اسبها از خجاج صغانه عراق باشد که در آن
سال که والده کور شاهنشاه بهشت از آنگاه به زیارت بیت الاحرام
شرف شده و از راه دیار بگران اجتناب نموده بوده اند در آنجا
گرفته اند و این اسبها در سلاسل در زرد آماجارتا جبرود است
هرگاه صاحب مال بداند و شانی درست به خود یا بگشایش
بانتخاب رود مشارایه اسباب بفرود تسلیم خواهد نمود

امور ات قشونی

مغرب آنجا خان اجودان باشی که مسرا صاحب منصبان نجیب
حضرت ولیعهد امپراطور دولت پسته رسس با بردان رفقه بودند
از دولت پسته از اینقرار نشان با نهاد داده شده و این اوقات

مغرب آنجا خان اجودان باشی	عالیجاه محمد سرمنگ	عالی محمد از خواجه
خان منت استاین	مخوندر حمره و طوس نظام	اخوان از زاهدان
از مرنه آرا جابریز	از مرنه نشان بارم بنجام	از مرنه بنوم لعدا

حکم او بران کردن نشانهای مزبور آمده امروز ساعت از روزنامه
ببارکی پیرایه بدوش خود خواهد شد
پانصد نفر سواره قوت مکلور در زمره اجکی فرستد و امر در روانه فراسان
افواج کسنانی در امغانی بیبر مسراه عالیجاه پاشا خان سرتر چاکم
مانور خراسان

سایر افواج متوقف و در اختلاف بر روز هیچ و عصر مشغول مشغول میباشند

اخبار دول خارج

انگلیس در تاریخ یازدهم ماه سوال که در فصل تابستان موافق قاعده دلایت انگلیس که درین فصل تابستان اکثر اوقات اهل مشورت خانین و دکوای عیال حاضر میشوند که هر یک بوطن خود بروند پادشاه از عمارتی که از شهر دور بود مشورتخانه آمده تخت نشینند و مشورتخانه را در آن وقت که پادشاه بنا دارند که بعد از آنکه مدت است ایستادند بروند

حاکم شهر لندن و چند نفر اعیان آنجا درین روزها همان اهل مای پایی تخت فرانسه شده اند و در ده ساعت با کالک و کشتی بخارا از لندن پاریس که فریب بمقتاد فرنج مسافت است رفته اند حاکم شهر لندن که لاردر می نامند دایم الاوقات از اعیان تجار با اعیان صنایع است که در میان خودشان عین میکنند و هیچ از خواه نمی شود مشورتخانه دارد که آنها نیز از تجار و اصناف شهر لندن میباشند و نظم امورات پایی تخت با حاکم مزبور است در ولایت فرانسه محبت و احترام زیاد با حاکم مزبور کرده اند قشون زیاد و بیرون آورده و شنگ مغلوب کرده اند بعضی از اهل انگلیس حسد برده اند که اهل پایی تخت فرانسه با حاکم مزبور اینقدر عزت و حرمت کرده اند میگویند که قابل این حرمت نبود زیرا که از جمله اصناف است لکن در خود شهر لندن در ایام حکومتش بسیار متشخص است و گذشته ای که تسلط تمام در شهر دارد و کیفیج هر بار و دیوچه و سوار قشون دارد و سالی یک دفعه و کاهی سالی دو دفعه پادشاه انگلیس همان حاکم مزبور میشود و اهل پیمان دول خارج دایم الاوقات همان اومی باشند البته کسیکه پادشاه و اهل پیمان دول خارج همانا او بشوند شایسته و قابل هرگونه عزت و حرمت از دول خارج است

فرانس

بعضی از نویسندگان را که بدانیش و خیال بودند درین روزها

گرفته اند و در شهر لیون تحقیق فساد آنها را می کنند بعد از آنکه تقصیرشان ثابت شود موافق تقصیرشان مجازات خواهند کرد

در فصل بهار سال آینده موافق قاعده جمهوری که در این ولایت دارند ریاست لوی ناپلیان تمام میشود و تا بحال کسیکه بجای او برقرار باشد معلوم نیست آیا خود لوی ناپلیان دوباره ریاست آنجا برقرار باشد یا دیگری و در این روزها ما نوشته اند که پرسین و ژوانویل که یکی از پسرهای لوی فلیپ و شاه سابق فرانسه ادعای ریاست این مملکت می کند لکن بعضی از اشخاص که خبر خواه او بودند نوشته اند که این حرفها اصلی نداشته چونکه پسر برادر بزرگ این شاه بوده موافق قاعده ارنی وارث تاج و تخت لوی فلیپ است اگر پرسین و ژوانویل ادعای ریاست این مملکت را بکنند مانند این است که عدوت و دشمنی پسر برادر بزرگش که ادعای سلطنت این ولایت دارد کرده باشد

دوگ و ذوال سپرد بک لوی فلیپ درین روزها بجزم سیاحت بحیره مالته و سیه

جبل القاریج رفته بود

ز زوال او پیکر که سابقا سفیر کبیر از جانب دولت جمهوری فرانسه مقیم است مبول بود درین روزها بجزم سیاحت در زبای تخت انگلیس که بسیار مبول میباشند ماکوره

و به محفل ناموریت خود روانه است سایر ممالک فرنگستان

تاریخ کاغذ آخر که از فرانسه رسید ۲۱ سوال بود و از لندن ۲۰ و از سایر شهرها فرنگستان نیز بهین تاریخها ممالک آن سستها آرام بود و خبری نبود که قابل نوشتن باشد مگر اینکه در سست شمال مملکت ایتالیا بعد از گرمای تابستان که امسال در اغلب جاهای ردی زمین شدت داشته طوفان و رعد و برق بسیار آماج بوده و در رودخانه های آنجا سیس آمده است و در بعضی جاها خرابی

ز باد کرده بود در سمت جنوب فرنگستان در رودی تا که انکور
 زده و پزیده نموده که هم برکش خشکده و هم انکور سرنگه دارند
 و چون مثل اهل این سمت کلاً اهل اردن انکور است کمان داشتند
 به بعضی رعایای آنجا بسیار بگذرد
 احوالات متفرقه

بعد از آنکه دولت انگلیس سیاهای جزایر هند غربی را که جزایر
 خط استوا می نامند آزاد کرده بودند صاحبان الماک جزایر مذکور
 اینکه کسی ندانستند که زمین رازراعت نابد ضرر زیاد خوردند
 از این جزیره کلاً غلام و کثیر سیاه بودند بعد از آنکه آزاد
 از راه تبلی کار کردند و زمین بایر دبی زراعت نماند درین سالها
 چند هزار نفر از اهل هند با تجارت مشغول عملی در زراعت در آن
 جزایر شده اند بعضی از آنها درین روزها نسبت مند از راه دولت
 انگلیس رکن شده اند و بسیار صاحب چیز شده اند حتی میگویند
 بعضی نادر است تو مان پول ایران سراه خود هندوستان
 هوای جزیره مزور چون که نزدیک بزرخط است و افع است
 گرم است که اهل فرنگستان نمیتوانند در آنجا کار کنند حال از
 هند چین و سایر ولایات آن سمت با آنجا امیر وند چون
 اصل وطن این اشخاص گرم است این جهت طاقت هوای گرم آنجا
 دارند

ز نزدیک فرستند خوس کی را به فعل که فیه چنان فشار داد که خون
 او خورد کردید و سکهها نتوانستند خوس کاری بکنند و در
 یک گاه نزدیک پرورد بید ان آورده و با شیر بچک انداختند
 شیر تا کار را دید بر روی او چسبته گاه با شامخ زرد ناما دم گاه
 بهین شیر آید جاوید که دم گاه جدا شده در زمین شیر با دم
 گاه از دهن شیر خلاص شد بر کشته روی شیر حله آورد و خان
 شامخ زد که نزدیک بود شیر کشته شود شیر بانان آید
 چون کشیدند اما قریب بهلاکت بود و لا بد گشتند

در یکی از روزها همای انگلیس که تیز میسازند نوشته اند که در
 شهر اصمیر بعضی از دزدان آن اطراف قنول دولت ماندند
 که در باغی نزدیک شهر با چند نفر اطفال خود گشت مسکرو ناکاه
 آمد که رفتند و بکوه بردند با اطفالش و تا پنجاه هزار فرودش که
 بیکهزار تومان پول ایران میشود از متعلقان او گرفتند او را هر
 ندانند بعد از آنکه سخاوه بزدان رسد او را با اطفالش را گردانند
 و شهر آمد

در فرنگستان چونکه حال مردم به کالکسک بخار سفر می کنند
 از بسکه تندرست کامکاه کالکسک بیکه که خورد و بکشد
 و مردمی که در آنجا نشته اند کشته و زخمی میگردند درین روزها
 شخصی تاجر در ولایت انگلیس از بر مسخوردن کالکسکهای مزبور
 کشته شده است زن این شخص صاحبان راه آهن و کالکسک را
 بعدالت خایه کشیده است و ادعای پست هزار تومان عیون
 خون شوهرش را کرده است بعد از تحقیق بریاد چون که فهمید زرد
 معلوم شد که بر خوردن کالکسک از سهل انجاری و عطلت
 عملکجات صاحبان کالکسک بوده اهل عدالت خانه حکم کردند

که شت هزار تومان بزن مزبوره چسند و زن مزبور هشت هزار
تومان از آنها بجهت خرج خود و اطهالش گرفت کویا اگر اهل انگلیس
ازین حکم خوشحال اند چونکه اهل کالسکهای مزبور بسیار غفلت و
سهل انگاری میکردند و گاه گاه نیز کالسکها را چنان تند میراندند
که گناید هشتس مکن خود و مردم کشته و زخمی و سگسته میشوند
حال که این حکم شد است اینست که وقت نماز

پس بدین بعضی میگویند که این ناخوشی خبری مناسب نیست
حسب داشت و چون حسبه را ناخوشی سر می میدارند
کمان میکنند که از مغرب بن نشر کرده باشد چونکه یک کشتی
که بار اولش بود از آن ولایت آمده بود و موافق خبر آخر که از
آن ولایت آمده بود قدری ناخوشی مزبور تخفیف یافته بوده است

در باب گرفتن آفتاب در یکی از روزهای پرستیه نوشته
که موافق حساب منجمن در آنجا کل قرص آفتاب گرفته شد اما چنان
تاریک نشد که نتواند کتاب بخواند بعضی از کواکب بزرگ پیدا بود
از جمله عطارد و زهره و شتری بعضی از مریخها به پیشانیهای خود رفته
بودند مانند اینکه آفتاب غروب کرده باشد و میخواهند لکن
در حیوانات چندان خوف و اضطراب محسوس نشد و کوفت آنها
اینقدر تاثیر نکرده بود اما عوام بسیار زسیده بودند و درین
آنها بهم رسیده بود

در وقت که ما بین امپراطور مملکت برزیل که یکی از مالکین کی بنای
جنوبی میباشد و دولت جمهوری لهستانه جنگ اتفاق افتاده
و از طرفین بسیار کشته و زخمی گردیده و ضرر زیاد دیده اند
چونکه اهل انگلیس و فرانسه در آن سمت تجارت زیاد دارند
و نسیب مزبور و مساطت و مباحثی گری میکنند که بلکه صلح در میان
آن دو دولت بگذارند اما باجمالی نتوانسته اند و باز همان طریقی

در میان است
اعلانات

از پیش نوشته بودند که یکی از اهل آجا از پادشاه باغی شده
بود و جمعیت زیاد در او جمع شده بودند ادعای سلطنت میکرد
و پول سر راهم سکه زده بود و صورت خود شتر را در روی آن
پول نقش کرده بود اما گمان نداشتند که کارش پیش برود

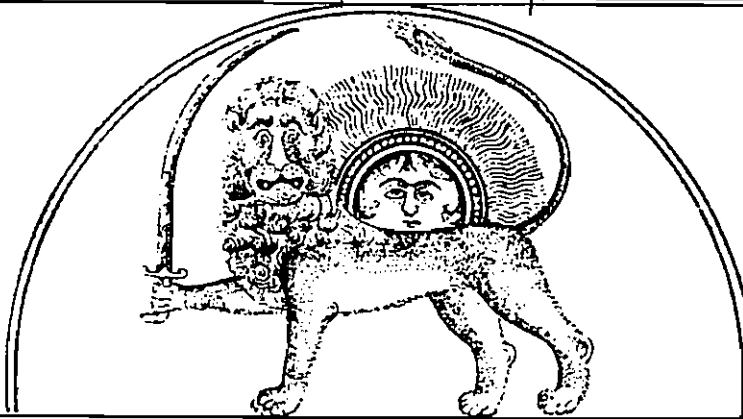
بعضی از کتابها که در دولت غلبه ایران چاپ شده و در روزنامهها
سابق نوشته شده مجدداً نوشته بشود هر کس خریدار باشد در
طهران در نزد حاجی عبدالحمید استاد دارالطباعة از مغوار فروخته میشود

۱۰۰	کتاب تاریخ پطرس	دو تومان
۱۰۰	کتاب صمدیه کبری	پنج هزار دینار
۱۰۰	کتاب سبوحی	پنج هزار دینار
۱۰۰	کتاب تذکره الائمة	یک تومان
۱۰۰	کتاب انوار	یک تومان
۱۰۰	کتاب کلیات	هشت هزار دینار
۱۰۰	کتاب نجوم العبدیه	هشت هزار دینار
۱۰۰	کتاب حقوق	هشت هزار دینار

در جزایر کناری که در بحر محیط اطلنتیک واقع اند ناخوشی میباشد
داشتند و چنان مهلک شده بود که در بعضی خانها آنچه آدم بود
از آن ناخوشی مرده بودند در یکی از قصبه ای آنجا چهار نفر حکیم بود
سه نفر آنها فوت شده بودند و میگفتند که این ناخوشی مانند
و با نای متعاقب می نمود بلکه از آنها بدتر بود و بدن و با آنها بعد از مرده
نگذگ بود از خالهای کبود و چشمهاشان کم مانده بود که از حد

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج یوم شنبه سی و نهم شمس زو پنج احرام مطابین التکونیل ۲۶۷

قیمت روزنامه
سجده های سالیانه پنج جزار
قیمت اعلانات
در کلبه ناچاره مطر کعبه آرد سنار
بیشتر با شطری خجشای



نزد سی و نهم
بر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامهها باشد در
بازار دروگان میرشد گام
بلور فروش فروخته شود

اخبار واحسانه مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی در روز شنبه ششم این ماه بغیر وزمندی اقبال
از شاهزاده عبدالعظیم مدار الخلافه مبارکه طهران وارد شدند و ایام
دارالخلافه مبارکه و نظام توپچی و سر بازار و غیره که در غیاب هر یک هایدون
مانند جسم بی جان با شسته شوقند باران بودند از وضع و
وصیفه و کبیر و برنا و پیر چنانچه در همه گذشته نوشته شده است
شش ماهه غبار موکب منصور را توپ آسار و شش بخش دیده جماعت
درب تارک مغاخرت خود گرفته تقدیم مراسم بندگی و قربانیا
نمودند و نظام نصرت فرجام که صف کشیده بودند در کمال شکوه
دار استکی بنظر آمدند و شیلک نوچانه و زینور کجانه بقاعده مقرر
این دولت علیه در اول حرکت و میان منزل و آخر منزل نمودند و سایر
اعالی داعیان و اشرف و کلانتر که خدا یان و بیچاره کسبه و غیره
هر دسته و هر قسمی بجای صف کشیده لوازم استقبال را معمول
و چهار ساعت از روز گذشته موکب هایدون از دروازه شاهزاده
عبدالعظیم وارد گردیدند و از راه بازار کهنه به عمارت ارک پادشاهی
آوردند و جناب جلالت آباء المحیی مخصوص و وزیر مختار دولت به
انجلس با صاحب منصبان سفارتخانه دولت بهیسه در روز و در حضرت

هایون به پیوسته از رفته شرفیاب شدند و جناب جلالت نائب
وزیر مختار دولت بهیسه روس نیز در روز ششم پشاهزاده عبدالعظیم
موکب فیروززی کوکب را استقبال نموده شرفیاب شدند
و معلقت که از دولت علیه عثمانیه نیز روز و در موکب هایدون به
پیوسته شش ماهه شرفیاب گردید و فی الحقیقه درین همه نتیجه اهل
دارالخلافه طهران و وعید که مایه شادمانی بود روی داد یکی در
روز ششم که روز مراجعت حضرت اقدس هایدون از سفر خیریت اثر
و در ویدار الخلافه مبارکه بود که همان روز و در و سلام فرمودند
و تحت مراد و یوانخانه مبارکه که بوجد مبارک زیب بخش و زینت افزا
شدند و انشای دولت داعیان حضرت هر یک بجای خود شرفیاب
گردیدند و شیلک نوچانه و غیره نمودند و یکی هم روز دهم
که روز عید قربان بود بعد از ادا ای ضلوة عید و بیخ قربانی بقایانی
که درین دولت علیه متداول است میان است اعلیحضرت پادشاهی
به سلام نشینند و اولیای دولت و چاکران حضرت مبارک
هایون که کعبه آمال ایشان است باریاب و هر یک بجای خود شرفیاب
شرفیاب حضور موزالسر و در مورد غایت خستروانی گردید
و در میدان ارک که مطاف خاص امام ششیلک عید قربانی نمودند

چونکه امت مولا که علیحضرت پادشاهی صرف بر این است که سبب
 است و کی دستراحت و تسهیل امور که در بعضی دولتهای فرنگستان
 معمول است در دولت علیه ایران نیز شایع یا بد از جمله کالک
 سوار است که پیش ازین قرار بود که همه سینه باشد درین اوقات
 معترف بودند که هر کس تواند کالک براه میزد و سوار شود از آنجا
 دولت علیه داعیان رعایا در سفر یا در موکتابیون باؤون است
 و درین خصوص اذن عمومی دادند و این کالکها در کارخانه ابوالجمع
 مقرب الخاقان تعمیر الممالک ساخته میشود و سه عراده کالک درین
 گذشته در صفهان حسب الامر اقدس مایون ساخته شده
 و بسیار خوب ساخته اند بلکه مقابل بعضی کالکهای خوب که
 در ممالک فرنگستان میسازند

اعلیحضرت پادشاهی در روز شنبه شریف فرمای عمارت
 قصر قاجار که درین سال تعمیر شده و عمارت جدید و روان که
 تازه ساخته کرده اند

در روز جمعه هفتم گذشته جناب جلالت آیت الیهی مخصوص در
 مختار دولت بینه انگلیس از قریه قولک شمران بد از انخلا طهران
 آمده و در عمارت شمران خود قرار گرفتند

هفتم چنین در روز شنبه جناب جلالت آیت وزیر مختار
 دولت بینه روس از عمارت خود که در قریه زرگند شمران
 بد از انخلا طهران آمدند و در سفارتخانه که در ارک پادشاهی بنا
 قرار گرفتند

در شب پنجشنبه هفتم گذشته جناب جلالت آیت وزیر مختار دولت
 بینه روس در قریه زرگند شمران در عمارت خود دهانی با سبب
 و آراستگی تمام کردند و اسباب آتش بازی و سایر لوازم آتش
 ضیافت که رسم ایشان است فراوان بود و جناب جلالت آیت

الیهی مخصوص و وزیر مختار دولت بینه انگلیس با صاحب منصبان
 سفارتخانه در آن ضیافت بودند و این ضیافت بجهت مولود و
 جناب معزی الیه بود

نواب مصطفی قلی میرزا را که سابقا حاکم ارومیه آذربایجان بود
 بحکومت دارالمرزمازندان مأمور و خلف حکومت رحمت
 نمودند و در این روزها روانه خواهند شد

جناب صدرت آیت میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه مبارکه را
 که به الیهی کرمی مخصوص بجهت اتحاد فیما بین دولت علیه ایران و
 دولت بینه روس برسم سفارت مأمور خدمت اعظم حضرت
 اعظم کل ممالک روس فرموده اند چند روز است که به اکبر آباد
 نقل مکان نموده و در روز چهارم اینها با اتفاق صاحب
 سفارتخانه روانه مقصد خواهند گردید و صاحب منصبان که امره اند تا
 عالیجاه محمد خان نایب اول مقرب الخاقان اجدان باشی
 بی نیابت اول سفارتخانه

عالیجاه یحیی خان باور مأمور مترجمی سفارت خانه
 عالیجاه میرزا بزرگ مأمور پیشی کرمی سفارت خانه
 امورات قسطنی

فوج قره اکر زلوی همدان ابوالجمع عالیجاه علی خان سرتیپ که در
 در کرمان بودند مأمور کریمت فارس شده اند

فوج خدا بند لواء ابوالجمع عالیجاه جعفر قلیخان سرتیپ که در
 درین روزها سه فوج از افواج قاهره آذربایجان را بد از انخلا
 خواسته اند که آمد مشغول شق و قرار باشند فوج خاصه
 ابوالجمع عالیجاه محمد علیخان جوان شیر سرتیپ فوج علیخان ابوالجمع
 عالیجاه محمد علیخان جوان شیر سرتیپ فوج جدید مراد ابوالجمع عالیجاه

درین روزها سه فوج از افواج قاهره آذربایجان را بد از انخلا
 خواسته اند که آمد مشغول شق و قرار باشند فوج خاصه
 ابوالجمع عالیجاه محمد علیخان جوان شیر سرتیپ فوج علیخان ابوالجمع
 عالیجاه محمد علیخان جوان شیر سرتیپ فوج جدید مراد ابوالجمع عالیجاه

س
 ۱۳۱۲

حسین شاهان میرنجه

فوج کلهر ابو ایجمع عالیجاه محمد حسن خان سرمنگ چو کله مدتی بود که در دار الخلافه مشغول مشق و فراول بودند در این اوقات مرض شد

عالیجاه حاجی میرزا علیجان خونی درین روز نامتصب سرمنگی سرانوار گردیده که در دیوانخانه مبارک نشسته به امور آن قشون رسیدگی نماید

سایر ولایات

از فراریکه در روزنامه که ماثان نوشته اند یک نفر زواری در سپردن دروازه طرف عتبات عالیات که بسر قراقران بوده است دزد اموال او را برده و جنبه در میان اسبابش بود که چند صد مار در میان آن بوده درین راه دزد و جبهه را می

که به پند در میان آن صیت ناکاه یکی از آن مارا بدست دزدند و بحالت هلاکت دزد خود را بشهر رساند و در میان خورچین آن روز اهرم که دزد برده بوده قدری پنج اسب بوده پنجاه خورچین پاره کرده از سر قراقران با نجان سارق و اندانه میخما از خورچین

بزمین ریخته صبح صاحب مال روی میخما را گرفته تا بدر خانه دزد میرسد در میزند زنی بیرون می آید و میگوید چه چیزهای صاحب مال میگوید اموال مرا دزدیده اند و دزد با من خانه آمده است زن میگوید که درین خانه دزد نیست شوهر مرا چند روز است که مازند و خواهد است صاحب مال میگوید که دزد اسباب من همان شوهرت و ما را ازین بوده که او را زده است و نجانم نور در آن

آنچه اسباب او بود و همینها پس بگیرد

از فراریکه در روزنامه کیسان نوشته بودند در پنجشنبه چهار دهم ذیقعد و ساعت بخروب مانده در ازلی خانه

میرزا غفار اجدان توپخانه مبارک که در پشت توپخانه بود آتش گرفت با شش خانه دیگر که در جنب او بوده سوخته بطوری که هر چه در آنها بود سوخته تلف گردیده است قورخانه چیان و توپچیان و لعلچیان ریخته و آتش را خاموش کرده اند و مسجد الله به قورخانه

رسیده و کسی تلف نشده چند نفر توپچی و قورخانهچی در شان قدری سوخته بوده اما خوش شده اند

در روزنامه اصفهان نوشته اند که شه و بلوک نهایت نظام را وارده عالیجاه چراغعلی خان نایب الحکومه با کمال خوش سلوکی در رعیت داری امورات آنجا انقظم وارده مالی در عایای آنجا از حسن سلوک مشارایه رضی و شاکرند و کتبی همان

بختیاریرافزستاده آورده اند و در خانه خود بطریق معائن منزل داده است

در باب ستانی و تعمیرات عمارات اصفهان نوشته اند که بنا و عمارت زیاد در کارند و در وقت دست عمارت آنگاه می سازند و در ساختن جبهه خانه و تعمیر بل خاجو و غیره نیز بنا و عمارت کاند

و در دفتر اصفهان دزدی نموده بوده اند بعد از ثبوت استرداد اموال هر دو بسیار خود رسیده اند

از کرمان نوشته بودند که یک نفر سر باز از فوج عالیجاه علی خان سر تنب در محله کینه بولی که بیت و چهار تومان در بازش بود پیدا کرده فردای آن روز که مردم در مسجد جمعه تجمه نماز جاعت جمع بوده اند سر باز مبر آورده و در میان حلق جاو کشیده گفته که هر که دیر در وجهی کم کرده باشد بیاید و نشانی بپوشاود

در یاقوت نماید صاحب نخواه آمده و نشانی داده و سر باز مبر نخواه او را بدین کفران تسلیم نمود

تجدید

احوال متمفرقه

در اکثر ولایات که سیر قریب سه سال دوازده ماه و حتی است که
 میماند بلکه چند سال هم دوام میکند اول خود رو بود در جنگهای مغرب
 و سایر مالک که میر حال بدت که در هند و چین و جزایر بحر الهند
 و یکی دنیا کاشته اند خصوص در سبکی دنیای شمالی که حالایکی از
 حاصله های بزرگ آن ولایت پنجه است تخم این پنجه را می کارند در
 سوراخ های کوهک و چند تخم در یکجا یکدازند بعد از آنکه شنبه شد
 بعضی را می کنند و آنها که میماند میگذارند که از یک ذرع و نیم
 بلند تر شوند سرشان را با کار و میزنند که شاخه زیبا و کبند سال
 اول خوب بار میدهد و سال دوم دستوم بارش زیاد تر است تا
 پنج سال بعد از پنج سال باز پنجه تازه بجای انهای می کارند و بار
 از پنجه که درین ولایت میکارند بسیار زیاد تر و پنجه شش زمره
 بهتر است درین روزها مستر است تا کین نام که یکی ارگیش های
 یکی دنیا و ساکن اردو می است ازین تخم درخت پنجه یکی دنیا
 به اردو می آورده است و درین باب کاغذی به با شترین روزها
 بتاريخ ۲۲ ذی القعدة نوشته است و چونکه چنین میدانند که کاشتن
 این پنجه منفعت زیاد بدولت و ولایت و رعیت ایران بکنند خواه
 کرده است که این مراتب بعضی انهای دولت علیه برسد و مضمون
 کاغذی که نوشته است این است امسال سه طلبه نین از پنجه
 یکی دنیا کاشته ام و مردم از اطراف تماشای آیند کلهما ازین
 پنجه می چسبند و بدات اطراف برده بدستان خود میمانند جا
 این پنجه و ختمش یک ذرع و نیم طبعی دارد و کل پنجه زیاد آورد
 و بر درسی نه با چون پنجه و گاه در یک بته او شده ام امسال
 پنجه متعارفی خود این ولایت خوب عمل نموده است و این پنجه خا
 خوش شده است که مردم از تخم آن طالب شده اند و در دست

که چند وقت بعد ازین کلاً ازین پنجه بکارند و چنین میدانم که هوای
 صاف و اقباب گرم و ولایت ایران این پنجه را خوب عمل بیاورد
 مانده است که به پنجم جلوه می رسد چونکه به وعده رسیدن این پنجه
 شش هفته مانده است در جوف این کاغذ که فرستادم قدری ازین
 پنجه که رسیده و مشکفته بود فرستادم که تا شما نماند و اگر این
 پنجه خوب ببارد این سه طلبه نین که کاشته ام مقابل بارده
 طلبه نین پنجه این ولایت میشود امید دارم که انهای دولت علیه
 کوشش و سعی مرا پسند فرمایند و اگر لازم باشد بعد ازین باز از
 این پنجه خواهم فرستاد یا یکی از درختهای این سینه بطهران بفرستم
 که تا شما نماند در آن سست میکی دنیای شمالی که پنجه بسیار
 خوب عمل می آید آنجا است که نزدیک به بحر محیط است که آنش شور
 است و میگویند که پنجه تا نسیم آب شور دریا باو نخورد و خوب عمل نمی
 آید از آنجه مستر است تا کین امید دارد که اطراف در برای اردو می از
 برای کاشتن این پنجه بسیار خوب است نمونه این پنجه آلا ن در
 نزد با شترین روز نامه است بسیار سفید و نرم تر و بهتر از پنجه این
 ولایت است بلکه مانده ابریشم سفید است و چونکه آوردن این پنجه را
 منفعت این دولت علیه دانسته است این تفصیل نوشته است
 درین روزها شخصی دروینته پای تخت دولت استر به فوت شده است
 و بعد از فوت او کاغذی را که مردم ملاحظه کرده اند معلوم شده است که
 از جمله اشخاصی بوده که بنای او در آن ولایت شده حضور در آن سست
 مملکت ایتالیا و چند نفر که اسامی آنها در زبان آریکا غذا بود که در محجوب
 و در ولایت ایتالیا نظام خود را سخت تر کرده اند که مغربین را فو حرکت
 افساد نباشد و عهدین که درین وقت هستند بسیار بدلاتی گمان کاغذی نوشته اند
 که بکیش خدای پس انشان شود و چون در جلد کالیسی که گرفته نوشته اند که انجیل
 بنویسند

۱۸۹

از دولت جمهوری امریکای شمالی نوشته بودند که رئیس این دولت
 که بر ریاست میماند ولایات اطراف را گت و سباحت کرده
 و در پست هشتم شهر شعبان به شهر واشینگتن مراجعت نمودند
 استخا صی که میخواستند بروند جزیره کوبه را از حیطه تصرف دولت
 اسپانیول در آورند باز درین خیال بودند و چونکه در آن ولایت
 میان اهل خودشان جزئی افشاشی داشتند و در نبود که باز
 درین روزها حمله بجزیره مزبور سپا کردند و ما پس دولت اسپانیول
 و دولت جمهوری مینکی دنیای شمالی درین اوقات گفتگوئی بود
 در خصوص اینکه یک کشتی از اهل مینکی و یاندر آن مستها بود و
 دسته مردم را بجزیره کوبه بفرستاده است یک کشتی جنگی بود
 اسپانیول بدون اینکه اهل دولت مینکی دنیای شمالی را
 اخبار نماید حمله بکشتی مزبور آورده و گرفتار است و درین بار گفتگوئی

لوی طلب پادشاه سابق فرانسه بنا داشت که با نجایان
 پادشاه اسپانیول بیاید و چند وقت در آنجا توقف نموده بعد
 به مملکت انگلیس اجنت نماید
 درین روزها در ولایت فرانسه در چند جا اسب دوانی کرده اند
 و بقاعده ولایت انگلیس که یک قسمش اینست که در آنجا که باید اسبها
 بدوانند از تخمه مانند دیوار جانی میارند که اسبها باید از روی او
 بچند در بشوند و وزنی که از برای هر سببی بکنند با سوار
 وزین و حیل و ما دیارها کرده اما موافق سن خودشان باید باشند
 که از اسبهای که سالشان پشتر است باشد و این قسم
 اسب دوانی تا شای زیاد دارد و چونکه بعضی ازین اسبها که از
 دیوار خیزی کنند می افتند و اسبی که درین قسم اسب دوانی پیش
 بیاید باید هم خوب خیز کند و خوب بدود
 در ولایت فرانسه چونکه مانند ولایت انگلیس و اگر ولایات فرانسه
 قانون آزادیت روزنامه زبان اسپانیش و نشان میخورد در روزنامه
 می نویسند که چیزی که ضرر بدولت داشته باشد نباید بنویسند
 اما درین روزها بعضی از روزنامه نویسان که طالب فساد و
 دولت بودند زیاد از قانون خودشان بیرون رفته اند و آنها
 بعدالت خانه کشیده اند و تقصیرشان را ثابت کرده اند بعضی
 حبس در برخی را جریمه و تنبیه نموده اند موافق تقصیرشان

از شهر سنت فرانسسکو کلی فارینا نوشته بودند که بعد از آنکه شهر
 آتش گرفته بود مردم بجهت و جهد تمام سعی بودند که خامخانی که سوخته
 بود دوباره بازند با اینکه پشتر از نگاه از سوختن آنجا نگذاشته بود
 اگر خانهها را ساخته بودند و با سوختن تلف شدن مال آنها را
 بسیار با قیمت مال التجاره ترقی کرده بود و طلا هم موافق با
 بلکه قدری نیز بیشتر درمی آوردند و بسیار جاهای دنیا میفرستادند

یکی از جزایر خط استوا که جیبی بنامند در تدم در تصرف
 بود و چند وقت پیش ازین سبها ای ولایت که کلاً غلام بودند
 از اهل اسپانیول ایغی شدند و تدم نیست که دولت جداگانه
 میباشند اول دولت جمهوری بودند و بعد از آن میان خودشان
 یکی از سبها را معین کردند و لقب امپراطوری در آنجا پادشاه

در مملکت نارتو به بعضی الواط آنجا پادشاه یا عیگری میگردند
 حال آرام شده و نظم گرفته است و شول تخمین بوده اند که معین
 بعد از آنکه تقصیرشان معلوم شد و اخوان تنبیه نمایند
 از روز پای تخت اسپانیول نوشته اند که دوک و مال سپر

یکی از جزایر خط استوا که جیبی بنامند در تدم در تصرف
 بود و چند وقت پیش ازین سبها ای ولایت که کلاً غلام بودند
 از اهل اسپانیول ایغی شدند و تدم نیست که دولت جداگانه
 میباشند اول دولت جمهوری بودند و بعد از آن میان خودشان
 یکی از سبها را معین کردند و لقب امپراطوری در آنجا پادشاه

میکنند لکن کارشان هیچ بطور خوب پیش نمیرود اگر چه بسیارها
 بزور مدتی در میان فرنگها نشسته اند و تربیت یافته اند و زنانشان
 و بعضی از خانویشان مانند اهل فرنگانست باز گویا آن صنف خجکی
 از آنها صلب شده باشد پیش از آنکه این ولایت بدست آنها
 بیفتد در ایامی که فرنگها در آن ولایت بر تسلط بودند جای حاصل
 و آباء و جد و جمعیت آنها چنانچه هزار مردم بیعت بودند که از اولاد اهل خراسان
 بودند و نزدیک یک کرد در غلام و کثیر سیاه در ایام دولت حمزه
 و آن که تخمیت شصت سال پیش ازین بود و فرانسها بسیارهای
 آنها محرمیک کردند که از آقا یان خودشان یا غنی بودند بعد از جنگ
 و خوزیری و بر عری زیاد سیاهها بیعت غالب آمدند و از آن وقت
 دولت جدا گانه اند و در میان خودشان مدرسه و کتابخانه و غیره
 بنا کرده اند و لکن روز بروز رده بتزل و تخراب شدن چنانچه
 و موافق خبر آخر که درین روزنامهها نوشته اند معلوم بود که در میان
 خودشان و ایام الاوقات جنگ و خوزیری دارند و لغاتی و بر عری
 زیاد می نمایند

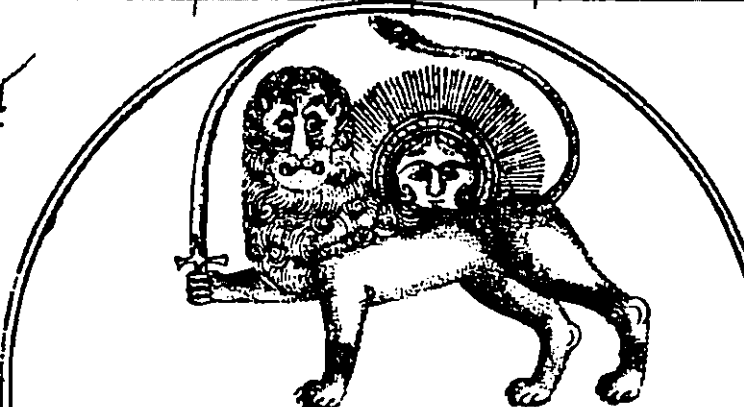
بگذارند از قراریکه معلوم میشود دول خارج دیگر مانع این امر شده
 بعضی مسم میگفتند که مثل سالدانه از وزارت آبخا دست خود
 کشید و وزرای دیگر در آنجا برقرار خواهند شد اما خبر آخر که از آنجا
 آمده است این است که مثل سالدانه باز وزیر بود و این خستیار

کمال در دست او بود
 اعلانات

قیمت کتابهای که در دولت علیه ایران انطباع یافته در روزنامهها
 سابق نوشته شده مجدداً باز نوشته میشود هر کس خریدار باشد
 در طهران در نزد حاجی عبدالمجید استاد دارالطبافه که این روزنامهها
 در کارخانه او انطباع میشود ازین قرار فرود حتمه بیکرد
 کتاب حافظ پنجاه دینار
 کتاب مجالس یک تومان و دو هزار پانصد
 کتاب حله پانزده هزار دینار
 کتاب سخنه حکیم یونس پانزده هزار دینار
 کتاب معالم هشت هزار
 کتاب نظامی یک تومان
 کتاب بطول یک تومان
 کتاب کنگول هشت هزار دینار
 کتاب حلیه شیعه یک تومان
 کتاب حیات القلوب حکیمتیم پنجاه
 کتاب براد المعاد پنجاه
 کتاب زینة المجالس یک تومان
 کتاب فضول خوارزمی دو تومان
 کتاب سخنه المجالس یک تومان و دو هزار پانصد
 کتاب قصص الانبیا پنجاه

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم بیستم شهریور ماه محرم مطابق سال تنگور میل ۱۲۶۷

نزد سی و هشتم
هر کس در طهران طالب است
ازین روز نامها باشد
در دکان میر سید کاسم
بجویشش فروخته میشود



قیمت روزنامه
یک نسخه ده سی یا بیست
قیمت اعلانات
یک سطر ماچا سطر یک سطر
بیشتر باشد بطریقی

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

درین هفته در روز پنجشنبه عید سعید قدیر بود و در دولت علیه ایران
این عید را از سایر اعیاد شریفتری شمارند اعلیحضرت پادشاهی بفرمود
با سلام دادند و شاهزادگان عظام و امانا و اعیان دولت جاوید
مدت و مقربان حضرت گردون بطلت و سایر خدم و حشم هر یک در
مرتب و مقام خود شرفیاب حضور هر ظهور گردیدند و نهایت شادمانی
خلافت بخلاف را خطبه و قصیده در حضور جایز خوانده شد و بیابان
جشنی طوکانه فرمودند و بعد واسم جناب لایت تاب امیر اکبرین
علیه السلام صد و ده توپ شینک شد عوم اهل ایران که پیروزان
انتهای نام علیهم الملائف النجیه و السلام سپاس شدند درین عید کمال خرمی و
انبساط را دارند و با یکدیگر رسم مواجات پرستند تیره حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه و علی آباءه الطیبین و اولاده الطاهیرین
سلوک میدارند

اعلیحضرت پادشاهی بعد از اجتناب از سفر غیر مجرب غلبت جاگران و
مرحمت فرموده در وجه طبرستان کاتب همایون
نواب شاهزاده ابوالمولک الجفائی درین سفر خاطر مبارک پادشاهی را
از حسن انجام خود در انجام خدمات خود خورسند داشته اند لهذا

از لبوس تن مبارک مخصوص دین الاقران مسای گردیدند
مقربان خان حاجی علیخان فرانسشاهی در خدمات موجود بود
صدقت و کفایت و کاروانی را در نگاه مابین ظاهر ساخته لهذا یک
کلیجه از لبوس تن مبارک بشار ابراهیم حجت شده و دین الاقران

سر اوزار گردید
عالیجاه شهبازخان نایب شیک قاسمی باشی در تقدیم خدمات خست
مراسم خدمتگذاری را معمول داشته به اعطای تبه کرمانی اعلی که
بخصوص ارگمان فرمایش شده سر اوزار مسای گردید

عالیجاه الله ویردی خان سمرنگ توپخانه مبارک توپخانه رکاب
بانظم راه برده بود یک طاقه شال ابره و یک توپ قسای پولک
مرحمت گردید

عالیجاه نصرالدخان زنبورکی باشی نیز در خدمات و نظم زنبورخانه
داشته به اعطای یک طاقه شال ابره و یک توپ قسای پولک
سر اوزار شد

عالیجاه میرزا نصر الله شکر نوبس در امر قشون مراتب صدقت در
خود را ظاهر ساخته لهذا یک توپ تبه تمام سلسله با و خلف حجت

عالمجاه یوسف خان سرمنگ فوج اقرار را یک طاقه شال ابره و یک ثوب
قبای پولک مرحت شد
عالمجاه محمدخان سرمنگ فوج ناصریه نیز یک طاقه شال ابره و یک ثوب
قبای پولک مختلج کرده بد
عالمجاه شاطر باشی بیک ثوب قبا ی رزی سرافسراز کرده
عالمجاه سقا باشی و قصاب باشی نیز هر یک بیک ثوب قبا ی رزی سیاه
در وجه متوقفین و انخلافه
نواب شاهزاده بگرام میرزا که در ایام سفر حضرت آقا حسن بیون پادشا
مانور بوقف دار انخلافه طهران بودند از حسن سلوک و رسیدگی به احوال
رعایا و منظم داشتن ولایت خاطر مبارک حسروانی را از خود سرور
داشتند لهذا به اعطای یک قصبه کار در مرصع و یک ثوب جبهه ترمه از بروس
تن مبارک معزز و مسای که دیدند
مقرب انجان اجدان باشی در امر نظام نصرت فرجام نظام تام داد
و بحسن اتمام و کمات و کاردانی در رسیدگی بکار آحاد و افراد نظام
مورد عنایت پادشاهی کرده به اعطای یک قصبه مرصع مخصوص
وسای کرده بدند
عالمجاه جعفر طنجان سرمنگ فوج مران را یک ثوب جبهه کرمانی اعلی که بجهت
از کرمان فرمایش شده بود مرحت شد
مقرب انجان قضا ن آقا سرمنگ توپخانه مبارکه راجه کرمانی اعلی که از کرمان
فرمایش شده بود مرحت شد
عالمجاه داود خان سرمنگ در تعلیم و مشق فوج توقف دار انخلافه
اتمام نموده لهذا یک ثوب جبهه ترمه از بروس
عالمجاه محمد حسن خان سرمنگ فوج فرامانی را یک ثوب جبهه کرمانی
مرحت کرده بد
عالمجاه علیخان سرمنگ سواد کوی راجه کرمانی اعلی مرحت کرده بد

عالمجاه علیرضا خان سرمنگ راجه کرمانی اعلی مرحت کرده بد
عالمجاه علی خان سرمنگ فوج چهارم راشال ابره مرحت کرده بد
عالمجاه مهدیخان سرمنگ فوج خرفانی راشال ابره مرحت شد
عالمجاه محمد حسن خان سرمنگ فوج کلهر راشال ابره مرحت شد
عالمجاه نوزاد خان نایب اجدان باشی راشال ابره مرحت شد
عالمجاه رحمت الله خان نایب اجدان باشی راشال ابره مرحت شد
عالمجاه تراب خان نایب اجدان باشی راشال ابره مرحت شد
عالمجاه لطفعلی خان کلبادی راشال ابره مرحت شد
عالمجاه محسن خان سورتی راشال ابره مرحت شد
عالمجاه شکر الله خان لوانی راشال ابره مرحت شد
عالمجاه حسین خان یوزباشی راشال ابره مرحت شد
عالمجاه اسکندر خان و فتحعلی بیگ نایب اجدان باشی هر یک بیک
طاقه شال ابره و یک ثوب قبا ی پولک مختلج کرده دیدند
عالمجاه محمود خان کلانتر در اشطام امر شهرد رسیدن به امورات
رعایا و اصناف و کسبه و غیره کمال سعی و اهتمام را نموده و مورد
مرحت دید یک قلعه نایب اجدان مرحت شد که از بروس بکسار خود
عالمجاه آقا مهدی ملک التجار در سن بازار و کاروانسرای آما بکته و رسیدگی
به امور تجار اهتمام وافی بعمل آورده بیک ثوب جبهه ترمه در وجه
مرحت کرده بد
عالمجاه حاج میرزا تقی میرزا رضا و رکجان دکه خدا شریف کدخدایان
دار انخلافه طهران در خدمت محله خود مراتب خدمتکاری را در نظم حکایت
ظاهر ساخته اند بهر یک یک ثوب جبهه سلسله مرحت شد
محمد بیگ مصطفی بیگ آقا بیگ و امان الله بیگ کزن ناز را بیک یک طاقه شال کرمانی

۸
۸
۸

۱۹۰

۸

اعلی مرتبت گردید

جناب میرزا محمد حسن ایچی مخصوص که با صاحب منصبان مأمور شد

در وجه مأمورین سفارت

جناب میرزا محمد حسن ایچی مخصوص که با صاحب منصبان مأمور شد

اعلی مرتبت امیر اطراف عظم کل مالک روس میباشد اعطای

یک ثوب جبهه ترم از لمبوس نین مبارک و یک طاقه شال کرمانی

اعلی مخصوص مباحی گردید

عالیجاه محمود خان نایب اول سفارت به یک ثوب جبهه ترم

و یک طاقه شال کرمانی اعطای مخلص گردید

عالیجاه سحی خان منبرجسم سفارت به اعطای یک قبضه شمیر

نه غلاف طلا و یک طاقه شال ابره مباحی گردید

عالیجاه میرزا بزرگ نویسنده سفارت را یک طاقه شال ابره

مرحمت شد

نواب شاهزاده مصطفی قلی میرزا که در هفت گزشته نوشته شده بود

که مأمور حکومت مازندران گردیدند نظر باینکه در ایام حکومت

اردوی کمال حسن سلوک و عهت داری نظم ایشان ملحوظ

نظر اولیای دولت علیه گردیده لهذا درین اوقات ایشانرا بجز

مازندران سراسر افزای فرمودند و یک ثوب جبهه ترم از لمبوس

نین مبارک سجه اشعار ایشان مرحمت گردیده و درین روزها ب

حکومت روانه خواهند کرد

مقرب انخان سلیمان خان خانان مورده غایت خسروانی

گردیده بیک طاقه شال ابره و یک ثوب مباحی اطلس زری سجا

ترمه مخلص و مباحی گردید

در روزنامه هفت گزشته نوشته شده بود که جناب میرزا محمد

ایچی مخصوص با صاحب منصبان سفارت خانه مأمور سفارت شد

بیته روس گردیده در روز چهاردهم این ماه بنا بود که بمحل

مأموریت روانه شوند سجه کثرت شغل تا روز یکشنبه شانزدهم

در اکر آباد توقف داشته و در روز شانزدهم از آنجا روانه

مقصود شد

درین حاضر کردن این روزنامه چاپار از اسلامبول رسید

روزنامه چاپی اسلامبول و پاریس و لندن و اگر جای رودی

زین مباحترین روزنامه دار اختلاف رسید چونکه جانود که نیمه روزنامه

تفصیل نویسنده مختصر نوشته شد و سایر اخبار دول خارجه

در هفت گزشته خواهد نوشت

تاریخ کاغذ آخر که از اسلامبول رسید پست و سیوم ذی قعدة بود

جناب جلالت نائب سفیر کبر دولت علیه غافل که مأمور به سفارت و اختلاف

طرائف تبارک میدید که تحمل مأموریت خود بسیار از صاحب منصبان

سفارتخانه که همراه ایشان است تفصیل

حسد افندی مشیر سفارت خانه

اصم یک که الان در دار الخلافه از جانب دولت مصلحت گذار است نایب اول

خالد افندی نایب دوم

نوغان افندی که در افواج خاصه با وزارت صاحب منصب کی تین سفارتخانه

مخار افندی که در در مکاتیب محرمه سلطان دارد یک قاضی مباحی سفارتخانه

عیک افندی صاحب منصب سفارت شش صاحب منصب کبر همراه اند

تاریخ کاغذ آخر که از پاریس پای تخت فرانسه رسید یازدهم ذی قعدة بود

در اولای کفشکوی زیاد درین مردم بود که سال آینده که رئیس تازه باید مأمور

ریاست اولایت باشد که خواهد بود و عده ریاست لوی پلیمان چلیدند

بعد از عید نوروز سال آینده است و در آن ایام مردم منتظر خبری افغانیست

مباشند که با اهل فرانسه میخوانند افغانیست این بنده از بعد از کلمات

Handwritten signature or mark on the right margin.

سایر ولایات

از اصفهان نوشته اند که عالیجاه چراغعلی خان نایب الحکومه بنا و
 بجهت ساختن قراول خانها گذاشته که چنانچه در اغلب بلاد معظم
 ایران از قبیل طهران و تبریز و مشهد مقدس و غیره حسب الامور
 دولت قاهره و قراول خانها ساخته شده و مردم از فرزند آن در
 و آسودگی مسند در اصفهان نیز ساخته شود و البته ایستام
 مشارالیه بزودی ساخته خواهند

از فراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته اند نظریه بهتسامی که انسانی
 دولت علیه در باب حکام ولایات فرموده و کان عاقل و قابل باشد
 و مردم و در حکومت هر جایی معین کرده اند اغلب تفرقه ایل و رعیت که
 سابقا جلای وطن کرده بودند حال میل بوطن اصلی خود نمودند و
 از جوایل میلان که از ابلات قدیم دولت علیه بودند و در سنه
 سابقه از سو سو سلوک حکام خوی بعضی از خانوار آنها متفرق شده
 بودند این اوقات بلاخط نظم امر ولایت خوی و حسن سلوک در
 عالیجاه محمدحسین خان حاکم خوی با دستان خود معاودت می نمایند
 در فراریکه در روزنامه خوی نوشته اند یکصد خانوار از آنها در این
 روز معاودت نموده بجای خود سکنی گرفته اند و هم چنین
 یکصد خانوار هم از ایل شکفتی ارتبه علی آقا از سو سو سلوک میباشند
 سابق آنولایت از سکن اصلی خودشان رفته بودند این اوقات
 معاودت بجای خود نموده اند

بیشتر پولی بجهت خارج میان ده از قصبه و پلغان سلسله گرفته
 میده است عالیجاه محمدحسین خان حاکم خوی و سلسله محضر زاده
 و آسودگی مردم فرار داده است که این وجه را موقوف داشته
 از انالی آنجا مطالبه نمایند و آنها از ادای این وجه عافیت
 و انالی آنجا مرده الحال به عای دوام دولت لایزال اشتغال دارند

در روزنامه آذربایجان نوشته بودند که نظم امر آنجا
 بطوریت که اسال سه چهار هزار زوار از خراسان و
 آذربایجان و عراق و از نذران آمده و از آنجا با کمال احمیت
 رتبه کرده اند و بیاری از مال آنها را دزدیده است و
 سالهای سابق از دست دزد و قطاع الطریق در توشش و
 خوف و خطر بودند و امنی از برای زوار حاصل نبود این
 زوار و مردمین از حصول این نظم و احمیت در نهایت کمال
 و دعا کونی دولت جاوید مدت قاهره میباشند و نوشته
 که بعد از ورود معترب نجاقان سلیمانخان اقتار سربان
 ولایت از اشطام امر او بامر دزدی از آنجا رفع شده است
 در جابا و انالی آنجا از حسن مراغت و موافقت مشارالیه آسودگی
 و مرده الحال میباشند

در روزنامه خراسان نوشته اند که در ریشتر بیشتر بار بار
 درست و خوبی نبود اسال از توجهات اولیای دولت علیه
 در آنجا بار خوبی در پنج ذرع عرض و هفت ذرع ارتفاع عظیم
 ساخته شده و در ماه رمضان المبارک به اتمام رسیده

ملا علیاحسین نامی ریشتری مرد عالم و فاضلی بوده همانی به او
 وارد شده و طبایع از مال همان مرزور در طایفه خانه اخذ کرده
 طغنی طبایع را بر داشته است اخذ خواسته است طبایع را
 از دست طفل بگیرد تا کلاه طبایع خالی شده به سینه اخذ خود

ساعتی ننده بوده و مجرم شد
 در روزنامه تبریز انجا نوشته اند که در پست دویم ذی القعدة یک ساعت بعد از ظهر
 بزور آمده ما نیم ساعت کشتند و در کمال با امان بوده و بعد از بارش میل برودند
 کهن بجز عارت زمین که آنرا هفت مسکرت است و شهر نیامد و خوابی بروی مداف
 احوالات مستقرند

در روزنامه جریده بحوادث اسلامبول که تاریخ یازدهم
 ذیحجه نوشته اند بجهت بامدن باران در آنجا کم آبی بوده و چنانکه
 در چنین وقتی اگر خانه بادگانی آتش بگیرد بجهت نبودن آب خاموش
 کردن آن مشکل خواهد بود و توشیش دارد که باطراف محلات
 بکند لهذا حکم شده است که صنعت کارانی که پیش و ذغال کار
 می کنند نهایت محافظت در کار آنها شود که بباد آتش بر دکان
 باخانی نینقد که بجهت فتنه آن آب خرابی کلی در آتش گرفتن متصور است
 محافظت آنها قهرا باید کرده اند

از شهر مدرد پای تخت اسپانیول نوشته اند که درین تابستان
 حرارت در آنولایت بسیار شدت داشته و چهار ماه بود
 که هیچ باران نیامده بود و چونکه زراعت این مملکت از باغات
 و غیره کلاً و نیم است بسیار ضرر بجهت خشکی دم آبی کشیده اند و در
 بعضی جاها نیز درختها آتش گرفته و تا چند فرسخ سوخته بود در سمت
 جنبل نزدیک سپاسی تحت که شکارگاه پادشاه بود درختها آتش
 گرفته و خیلی سوخته شده بود و در سمت بلوکات در یک جایی
 که جنبل درخت کاج بوده آنجا نیز آتش گرفته و چهار فرسخ فرج
 سوخته و این خرقه نشش روز طول کشیده و در سمت سرکوت
 که یکی از شهرهای اسپانیول است بسیار قحطی آب بوده و حکم سخت
 از جانب دیوان شده بود که اینقدر آب نگاه دارند که خلق تلف نشوند
 و مردم از شهرها و قصبه ها بجهت دعای باران بیرون میروند و گاه
 بجهت سیاحت مردم و چا پارها میچیک بوجه نمی آید بجهت تلف شدن
 اسبها از حرارت و بی آبی

ایضا در روزنامه جریده بحوادث اسلامبول نوشته اند در ماه
 رمضان گذشته طوفان شدید شده بوده است و چند روز
 پیش از آن طوفان شدید با باران شده در یک قریه که صد پنجاه

خانه بوده بمقتاد خانه را آب خراب کرده و در سمت ارزنة اردو حرم
 نیز خرابی زیاد رسیده و نهر رون که از سمت جنوب مملکت فرانس
 میگذرد و بجز سفید میرزد آتش بالا آمده و باطراف که آبادی در آن است
 و باغات بوده ضرر زیاد رسانده و بجهت آباد کردن آنجا از جهتی
 دانند پانصد هزار فرانکه که مبلغ پنجاه هزار تومان پول ایران باشد
 داده شده است که آنجا را که آب خراب کرده دوباره آباد نمایند

از خرابی که در روزنامه جریده بحوادث اسلامبول نوشته اند بزرگان
 دولت استریم چون آب زیاد نگاه میدارند بجهت قشون سواره
 آنجا آب کم بوده امپراطور استریم حکم کرده است که اعیان دولت
 مزبور در هر مرتبه و منصبی که باشند زیاد از آب رسد
 نگاه ندارند

در مملکت ناپولی در تاریخ شانزدهم شوال زلزله سخت شده و دیگر
 آن ولایت کم و بیش خرابی رسیده از جمله سی و ده بالمره خراب شده
 و بعضی از شهرها و قصبه ها نیز خرابی یافته و از زیر یک دیوار خانه که
 شده بوده پنجاه نفر مرده یکبار در آورده اند و در قصبه دیگر که نام
 تلقی است و جمعیتش ده هزار نفر میباشد بمقتد نفوذ زلزله خرابی
 و در ولایت نفر زخمی شده اند و قصبه دیگر بالمره منهدم گردیده که
 دیواری باقی مانده نزدیک بمقتد سال پیش ازین با چنین زلزله
 درین ولایت شده بود اما از آنوقت تا بحال بجز اینطور زلزله کمی
 یاد نیند پادشاه این ولایت صاحب منصبان با آنجا فرستاد
 و سخاوتی داده است بجهت آنها که بی خانه مانده اند با شکست و غم
 شده اند مردم در اطراف نیز در کلیتاً و غیره پول بجهت این
 جمع می کنند و میفرستد و موافق خبر آخر که از ناپولی آمد حساب شده
 که تا آنوقت از زیر خرابیها در آورده اند هشتصد پنجاه و هفت نفر

۱۹۳

بوده اند در پیش زلزله تیر در زمان و در میان کشت میگردند و در
 زیاد میسوزند و در جزیره سیشلی که جزو مملکت ناپولی است زلزله
 سخت تر از جای دیگر شده است و این زلزله در روز بعد از
 نظر اتفاق افتاده بود که اکثر اهل ناپولی در آن وقت در تابستان
 میخوابیدند و از آنجهت زیاد از آنها تلف شده اند قصه طغی که زیاد
 عزایب شده است در قدیم جای که سوزنده بود که خاموش شد
 از سنگها و زمین اطراف آن معلوم میشود و ایم اوقات در آنجا
 زلزله کم و پیش ظهور میکرد اما بعد از آن سال بود که زلزله باین سختی
 در آنجا شده بود و کوه سوزنده و سیوس در آن نزدیک است
 بگروز و دو آتش و آتش از آنجا میروند
 حساب قشون مملکت ناپولی را در اوقاتی که جنگ باشد در روز
 شهر جنوا باین تفصیل نوشته اند کل قشون چهل و پنج هزار نفرند
 از آنها نوزده هزار نفر سرباز و چهار هزار و پانصد نفر سواره نظام
 و دو هزار و شصت نفر توپچی و مابقی قشون پیاده اند که سینه محاط
 شهرها و راهها و غیره معین اند و قاعده دولت ناپولی این است که
 هر کس ارستن بچده سال تا پست و پنج سال باید در میان قشون
 اگر دولت بخواد مشغول خدمت باشد و نوپچیان باید شش سال
 خدمت نمایند و سایر قشون پنج سال بعد از آن اگر بخوانند خارج
 میشوند و در بین جنگ میتوانند قشون را تا شصت چهار نفر بکنند

تیغه و تیغه دیگر میروند آمد که پنج تیغه در آن خنجر تعبیه بود و هر
 پنج تیغه در طرفش تیز و سرش مثل سار خنجر تا تیز بود
 و یک کار دیگر هم از هندوستان بجا رت بلور آورده اند
 که آنهم سه تیغه دارد و دو تیغه اش در میان دسته پهن است
 و هر وقت که بخواهند دسته او را محکم می فشارند از دسته میروند
 می آید صنعت کاران انگلیس در ساختن این خنجر کار و معطل مانده اند
 و میدانند که اینها را چگونه ساخته اند

در مملکت یونانی دنیای شمالی از جانب دولت حکم شده است
 که بعد ازین کل قشون قبای تمام دامن پوشند از راهوت کبود
 قبای سلطانی و صاحب منصبان را سینه یک لامی سازند
 و قبای باور را و سربازان و غیره را پیش سینه دولا و چونکه
 قبای کل قشون را یک رنگ کرده اند و در داده اند که سردست
 و پنجه توپچیان قرمز باشد و از سربازان لاجوردی و سایر قشون
 سردست و پنجه شان هر یک یک رنگ باشد

اعلانات

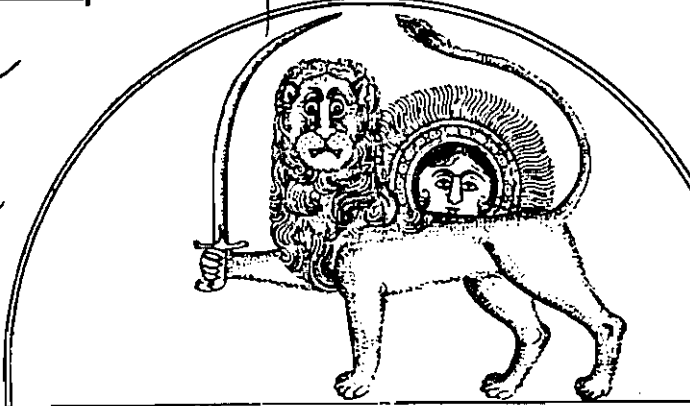
قیمت کتابهایی که در دولت علیه ایران انطباع شده و در روز
 سابق نوشته شده مجدداً نوشته میشود که هر کس خریدار باشد
 در طهران در نزد حاجی عبدالقادر استاد دارالطباعه در روز
 از نیز قرار فرودخته میشود

کتاب حدیقه حکیم ثانی یک تومان
 کتاب یوسف زلیخا چهار هزار دینار
 کتاب مریثه معقل پنجاه دینار
 کتاب جوهری هشت هزار دینار
 کتاب حیره لعل و جلاول دو تومان
 کتاب حق الیقین پانزده هزار

۱۹۴

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه بیستم شهریور ماه محرم مطابق سال تنگور نیل ۱۲۶۷

نمبر سی و هشتم
بر کس در طهران طالب نسخ
ازین روزنامه باشد در بازار
در دکان میرستید کاظم
بلور فروش فروخته میشود



قیمت روزنامه هر
یک نسخه ده سیلابی یا دو تومان
قیمت اعلانات
یک سطر یا چهار سطر یکبار در دنیا
بیشتر باشد سطرهای پنجگانه

اخبار واحسانه ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز شنبه اعلیحضرت پادشاهی بجهت تماشای بازار جدید و کاروانسرای انابکیه تشریف فرما گردیده و بعد از تماشای آنجا از دروازه جدید محمدیه بیرون شهر تفریح فرموده و از دروازه دولت مراجعت نمودند

چون در آقام محترم قرار تغزیه دارت لند اعلیحضرت پادشاهی از اول محرم تا ده روز انما و اعیان دولت را مدخل فرمودند که در تکایا مشغول تغزیه داری جناب سید الشهدا علیه آلاف التحية والثناء باشند

چون درین اوقات فرار شده است که روز بروز کالکها در شهر طهران زیاد بشود و باید راه عبور کالکها هموار و خوب باشد لهذا فرار شده است که کوچهای ارک پادشاهی را کلا سگند فرس نمایند بطوریکه هم عبور آسب و کالک به آسانی بشود و هم پیاده با ستراحت بگذرد و وسط کوچه چهار ایچجه عبور کالکها که کوهش می کنند و در طرف کوچه چهار ایچجه عبور پیادگان مانند سگند فرس بالا آورده باشند کتا بزرگ بر تفرغ فرس می نمایند و این روزها مشغول ساختن این کوچها باشند

در میدان ارک چند وقت پیش این جای سپارخویناب بجهت اهل نظام ساخته شده و قریب آن اسم بجهت تشریفاتی دیوانخانه مبارکه ساخته شده درین روزها در سمت شرقی میدان ارک بهمان طریق اطاق تذکره خانه ساخته شد و به اتمام رسیده و عالچاه حاجی میرزا حجاب این تذکره در آنجا می نشیند و تذکره مردورید

عالچاه میرزا تقی که سابقا در عراق بود منصب جلیل استغفاری دیوان اعلی و با شری کل و ظایف ممالک محروسه سرانوار گردیده و فرمان ها یون و خلعت باد رحمت گردیده است

عالچاه ابراهیم آقامه نیک فوج نیم خوی منصب سرتیپی فوج نیم خوی و فوج جدید افشار برکشلی قزوین سرانوار گردیده و فرمان و خلعت در حق او حمت شد

عالچاه محمود خان کلانتر در منفه گذشته نوشته شده بود که به اعطای نشان سرانوار گردیده نشان منور از مرتبه اول برکنش و علاوه بر یک قطعه نشان منور یک نوبت بجهت ترمیم نیز نشان است بجهت خلعت انعامت مرحمت گردیده

بود که فافله در روز آخر چند روز توقف نمایند تا مشخص شود که بلوچه
از کدام طرف گذشته اند حاجی پیک نخی با تفکیکی خود در
جلو نوار بود و مشا را به آدم بفراودنجا نهایجه تخمبک گذشتن
بلوچه از آن نستها و ستاده بوده قبل از مراجعت آدم از او
حرکت کرده و در سه فرسخی به بلوچه بر خورده اند حاجی پیک با
لعنجهها تا شش ساعت با بلوچه ادعا کرده و آنها را شکست
داوه تا دو فرسخ لغاقت نموده از قرار یک نوشته بودند بعد
سی نفر از بلوچه کشته گشته و نفس آنها را خود بلوچه ادعا کرده
بهم بسته و برده اند و نفر نیز از تفکیکی او دو نفر از زوار کشته
و حاجی پیک با جمعیت کم کمال رشادت را اعلی آورده است
و چند نفر از کشتگان نیز از اقوام و دایه بیکان او بوده اند در
ایر خدمت در آنجا از انسانی دولت علیه القات زیاد بودند

عربستان

حجی از کارهای عمده که خیر کثیر در ضمن آن متصور است بستن بند
در کنار پل شوشتر است از آنجا که همت اعلی حضرت پادشاهی
مصرف به آبادی ممالک محروسه است لهذا مقرر فرموده
که بند زبور بسته شود و ستدی هم در نهر مشهور به نهر شمش
ببندند از قرار یک نوشته بود درین روز ما بند دست بند
نزدیک به تمام اند و روزی هزار و پانصد نفر عمل در سر بند
کار میکنند و کمی مانده است که سبند اندازی بند زبور تمام
و بعد از آن بند را ببندند و در سر نهر شمش هم بنجه بندند
عمر زیاد در کارند و روزی چهار صد شتر از اعراب آنجا بنجه
کشیدن آنگه و غیره به سر بند زبور در کارند و کشتی هم از
اهواز این روزها بنجه حمل و نقل آنگه می آورند و این بند و سه
دقیقی که نام بشود منافع کلی بجهت دولت و رعیت خواهد داشت

از قرار یک از عربستان نوشته اند آنولایات در این روزها
کمال امنیت را دارد و نواب خانلر میرزا با قشون در شوشتر
نشته اند و از جنبه نامه را هم فرموده جانکی بخیر باری و شوشتر
و زوقل و حویزه در نهایت امنیت اند و رعایا در کمال رغبت
و آسودگی مشغول عمرتستی خود و دعا کونی دولت علیه میباشند

زنجان

از قرار یک در روزنامه زنجان نوشته اند حاجی آقا محمد نامی
که یکی از معتبرین آنجا بوده است و میگفتند که ساعه از جمله
بایها بوده است درین روزها در کار داتسار با آسن عالی میگردد
میل آسن بشکست فرورفته و بعد از اندک زمانی فوت شده
و فراسباشی مقرب آنجا قان امیر اصلا آنجا کما خان او را امر
کرده بوده است به اسم اینکه این شخص بایبی بوده و امورش
باید ضبط دیوان باشد برادرهای آن شخص نزد حاکم آمدند
عرض کرده اند که برادر ما سابق بایبی بوده و حال ما با او جمیع اموال
میباشیم اموال ما را با تمام ضبط کرده اند حاکم فراسباشی
خواستند و قدغن کرده است که به اموال آن شخص رجوع نمائند
باشد و به تصرف برادرانش بدید از قرار یک نوشته اند گویا
شش هزار تومان اوضاع او بسته است

در نوزاد که از مجال خمس است نوشته اند که در ششم این ماه
بزرگی باریده است بقدر تخم مرغ و تا دو روز در خرمنها مانده
بوده است و به حاصل رعایا ازین تلکوک ضرر رسیده است
و در طار زور در ششپا کمرگی باریده است که آنچه حاصل آنجا
بوده است میل برده است و سالی دولت خرد و تخمینا
شش سوک آنجا می شده است بعد ازین سبیل دو ارده
خردار شش سوک آنجا را برادر کرده اند و رعایای آنجا پس سبیل برشان اند

بایک - شوشتر

اخبار دول خارج

انگلیس تا پنج کاغذ آخر که از لندن پای تخت انگلیس رسید
 ذی قعد بود پادشاه انگلیس در سمت شمال اولایت در عمارت
 خود که در مملکت اسکاتلند دارد بود چونکه آب هوای اولایت در آن فصل
 بسیار خوب و شکار مرال در آنجا فراوان است گمان داشتند که پاد
 و پریش آنرا بچند وقت بجهت گس و شکار در آنجا توقف نمایند اکثر
 وزرای انگلیس در پای تخت بودند و هر یک بوظن خود رفته بودند مگر
 لارده جان ریتل وزیر اعظم که در خدمت پادشاه بود و لارده
 پارتستین وزیر دول خارج در شهر لندن و سایرین حاضر بودند

فرانس

چنانچه در روزنامه هفته گذشته نوشته شد بود مدت ریاست لویی
 رئیس دولت جمهوری فرانس چهل روز بعد از غیبت نوروز آینه تمام است
 و همه مردم گمان دارند که در آنوقت انقلاب و اغتشاشی در ولایت
 فرانسه خواهد شد و موافق خبر آخر که از اولایت رسیده معلوم
 که این اغتشاش راه در پی پیش انداخته اند اما کسیکه بجهت ریاست
 معین شده باشد هنوز معلوم نشده بعضی میگویند که موسیو
 دلمه زمین که در اول این دولت جمهوری نامزدی بزرگ این دولت
 بود دوباره بریاست دولت مقرر برقرار خواهد کرد و بعضی اشخاص
 که طالب خیر خواه دولت جمهوری بودند خیال داشتند که کسی در
 کوشش نموده موسیو دلمه زمین را دوباره بریاست آن مملکت
 برقرار کنند اما گویا این قرار درست صورت نیت در باب
 پریش ذی روانوئل که او هم میگویند داعیه ریاست اولایت
 دارد و هنوز دست که طالب اوست تقدیر پر زور و زیاد نیستند
 که بنوانند خواستش خود را پیش ببرد لویی ناپلیان هم امیدوار
 که خودش دوباره بریاست این مملکت برقرار باشد و میگویند

که بنا دارد که این امر را رجوع بخلاق نماید که اگر خلق او را بخواهند
 مجدداً رئیس آن ولایت بشود و این گفتگوها همه باعث اغتشاش
 و ناامنی در میان مردم است و بسیار اعتبار دولت را کم کرده است
 درین روزها هم مفیدین زیاد در پاریس پای تخت فرانسه
 و مجوس کرده اند و گمان داشتند که این اشخاص میخواهند
 دوباره جنگ و خونریزی در اولایت برپا نمایند که آنچه خواست
 خودشان است پیش ببرد و در یکی از بلوکات فران بعضی از
 الواط آنجا حجاج شده و بیدق سرخ بالا کردند که علامت هم عهدی
 خودشان بود و صدای زیاد بلند کرده اغتشاش در میان مردم
 میکردند قشون نظام بجهت آنها بیرون آوردند و آنها

و آجر و غیره بظن م انداخته بعضی را جزئی زخمی کردند آخر الا
 نظام لا بته ابروی آنها شینلیک کرده چند نفر را زخمی کردند و
 که بیدق در دستش بود با بعضی دیگر از مفیدین گرفته مجوس کردند
 و قدغن نمودند که در میان کوچه پیچ کوهی دیگر جمعیت نمایند
 قشون نظام در خاموشی کردن نایره فساد کمال زیرکی و حیا
 بعمل آورده و نگذاشتند که مفیدین کا خود را پیش ببرند

م

در روزنامه منسه نوشته اند که پادشاه پروتیه بنا داشت که
 در ممالک کوچک اولایت سیاحت بکند و رفته بود به شهر
 که یکی از ممالک کوچک است و بنا گذاشته بود که با امپراتور
 اعظم ممالک استریه در یکی از شهرهای نزدیک سبر حد یکدیگر
 ملاقات نمایند و موافق خبر آخر که بیامشیرن روزنامه رسیده است
 در تاریخ شنبه دویم ذی قعد در شهر سنز نورق که یکی از شهرهای
 استریه است یکدیگر ملاقات کرده اند و میگویند که در این ملاقات
 در باب نظم بعضی از ممالک خود گفتگو خواهند کرد

در باب بعضی از مالک کویک که در روزنامه سابق نوشته
 شده است که گرنادول بزرگ آولایت میخواستند آنها را
 دو لیسین انگلیس و فرانسه مانع شده بودند بعضی از دولتمندان
 که امر این ولایت مدخلیتی بدولتین انگلیس و فرانسه ندارد درین
 روزهای دو لیسین مبرور نوشته اند چون بعد از جنگ فرانسه که فرانس
 و صلح در فرنگستان گذاشته شد کل دول ضامن نظام امر یکدیگر
 که دولتی بدولت دیگر ظلم نکند از اینجه دو لیسین انگلیس و فرانسه
 که حمایت بدولت کوچک نمائند در صورتیکه دولتی دیگر بخواهد
 حساب و نقدی نماید عثمانلو

از فراری که در روزنامه اسلامبول نوشته اند درین روز ما علی غایب
 پسر شید پاشا وزیر اعظم موافق دستخط شریف سلطان به
 والادی سلطان سرافراز شده و در همان دستخط منصب وزارت
 و شیری باو داده شده که یکی از وزرای مشورتخانه دولتی باشد و
 حسب احکام سلطان در مشورتخانه اسلامبول بوزارت و شیری دولت
 قرار گرفت

بجهت ساختن حکومت حجاز دولت علییه عثمانیه قشونی از اطراف ارناتوط
 فرستاده اند و چونکه حال کشتی بخارا از راه دریای رز در ترا خشکی
 بمقصد مبرسان این قشون را از اطراف اسلامبول بایسکندریه
 معزور ستاده اند که باید از آولایت عبور نموده و به بحر الاحمر
 کشتی نشسته حجاز بروند

از فراری که از تبریز میباشین روزنامه نوشته اند تیار بیخ پانزده
 ماه و بیخه خبره آنجا آمده بود که حجاج را ما بین حرمین شریفین که بود
 تاخت و غارت کرده اند در ملک این کار را وظایف اعراب بوده
 و میگویند چند نفر از حجاج را کشته و باقی را تاخت و غارت
 و منزوق نموده اند ما شین روزنامه صدق و کذب این خبر را
 ننویسند

بهان طور که نوشته با آنها رسیده است در روزنامه نوشته اند

ینکی و نیای شمالی

مدتی که در روزنامه این ولایت در باب اشخاصی که میخواستند
 از ینکی دنیا بجزیره کوبه بر فرود آولایت را از حیث تصرف دولت
 اسپانیول بیرون بیاورند می نویسد و گاهگاه این کدناش
 در روزنامه دار اختلاف نیز ترجمه و نوشته شده در روزنامه که
 درین روز ما رسیده است نوشته اند که در ماه شوال بقدر
 پانصد نفر از اهل ینکی و نیای شمالی از آنجا رفته و بجزیره کوبه
 آمده اند و چونکه در میان اهل آن جزیره خبری اعتشاشی بود بعضی
 از مردم آن جزیره از دولت اسپانیول باغی بودند اهل ینکی دنیا
 کمان بگرداند که تصرف کردن این جزیره و بیرون آوردن آن تصرف
 دولت اسپانیول چندان اشکالی نتواند داشت بعد از آنکه
 رسیدن قشون اسپانیول که در آن اطراف بودند بجهت آنها نشاند
 و قشون اسپانیول نزدیک بدو هزار نفر بودند و اهل ینکی دنیا
 که بجزیره مبرور رفته بودند پانصد نفر پشتر نبودند و قوه نداشتند

در میدان با قشون اسپانیول مقابله و مقاتله نمایند لهذا به
 میان حصار می که در آنجا بود رفته و به ساحل سنگرهای خود را
 سخت کرده یک شبانه روز در آنجا جنگ کردند بعد دیدند که در
 آنجا دوام نتوانند کرد از آنجا بیرون آمدند که بجماری و بگر که در آن
 نزدیکی در کنار دریای بود و در آنجا تصرف نمایند بقدر شصت نفر
 سوار زورق شده از راه دریای اطراف حصار مبرور فرستاد و ما لقی
 از راه خشکی روان شدند آنها که از راه دریای فرستاده کشتی پادشاه
 اسپانیول که در آن سست بود بر خورده و چونکه چند عراده
 توپ کوچک در زور قها داشتند بگشتی پادشاه اسپانیول
 که میخواست آنها را بگیرد نیای جنگ گذاشته شد بعد از جنگ خرنی

چند نفر از آنها مقبول و پنجاه و دو نفر زنده دستگیر قشون پادشاه
 اسپانیول گردیدند و چونکه آنها درین مصاحبه دوستی و دوستی
 آمده و بنیای جنگ خاک اسپانیول گذاشته اند موافق قاعده
 دولت عمل اینجا مانند عمل دزد و قطاع الطریق است و واجب القتل میباشند
 در میدان شهر آنها را شش نفر شش نفر مردن آورده و دست بسته
 و ادا شدند و سر بازان اسپانیول بر روی آنها شینلیک کرده
 هر چاه و دو نفر را کشیدند و باقی چهار صد نفر و کسری که از راه خشکی
 بجا رسیده بودند روانه شده بودند موافق خبر آخر که آمده هنوز معلوم نبود
 که دستگیر شده باشند یا نه اما آنها نیز دستگیر خواهند شد در
 وقتیکه خبر گرفته شدن این چاه و دو نفر بولایتینکی و بنیای شینلیک
 رسید اهل آنجا بسیار متعجب و خشکین گردیده در شهر بیویارک و
 بعضی شهرهای دیگر جمع شده بودند که بنا بگذاردند و دوباره قشونی
 بجزیره فرستاده روانه نمایند که انتظام گشته کان را بکشند و مشکل پیدا
 که دولت جمهوری خودشان آنقدر قوه داشته باشند که بتوانند
 آنها را اعانت نمایند و نگذارند که بجزیره فرستاده بروند و میگفتند که
 دولت جمهوری فرانسه کشتیها را ادا پادشاه اسپانیول
 بودند و دولت انگلیس هنوز درین مقصد در حین تصرف کرده بود
 و بعضی از اهل شینکی دنیا از دولت فرانسه بسیار عیب میداشتند
 که ادا و پادشاه اسپانیول نمایند چونکه خود فرانسه دولت جمهوری
 باشد و منظور اهل شینکی دنیا که بجزیره گوئی فرستاده بودند این بود که این جزیره
 نیز مانند دولت خودشان جمهوری باشد و این با قصد نفی که با آنجا فرستاده
 بودند جز قشون و اهل طلب بودند که میخواهند آنجا را تصرف نمایند
 و نوشته اند که برتر از فرجوانان جلد و چاکب زنده خوشترند و خوشتر
 از کب همه با سلاح جنگ را آسند در ملک شینکی و بنیای شمالی آما
 و خیا شده بودند که بودند با اهل اسپانیول محاربه نمایند و درین

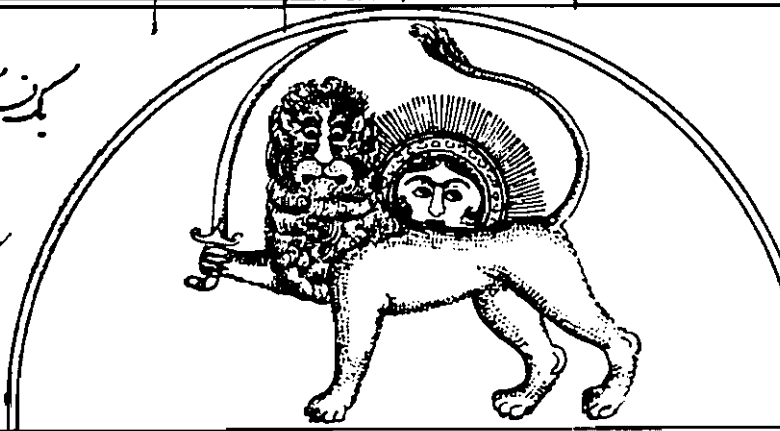
گفتند که در خصوص این جزیره صحبت پشیمان شده است چونکه در
 اسپانیول بی پول بی اعتبارند و اهل دولت شینکی و بنیای شینلیک
 پول بسیار دارند میگویند که بهتر است که دولت اسپانیول
 جزیره را بدولت ما بفرستند و راضی هستند که پنجاه و دو نفر از
 از برای سلطنت این جزیره بدولت اسپانیول بفرستند
 این گذارش گفتگویی مابین دولت فرانکنان نیز خواهد شد
 و معلوم است که این کیفیت مابین زودیها تمام نخواهد گردید
 احوالات متفرقه

از قراریکه در روزنامه جدیده ایحوادث اسلامبول نوشته اند
 درین روزنامه در زمان دلائی پیمان شدت کرده اند از جمله قائلان
 نامی که بزرگ دسته از دزدان بوده بعضی جاها را غارت کرده
 و دست غلاطه فرار نموده نظام مستحفظ عقب آورده اند و اطمینان
 راه را گردانیده و بطرف دیگر رفته و درین راه فریه دیگر را نیز غارت
 کرده و در عقب او یورکی نام دزد مشهور دیگر با دسته از دزدان
 رفته و فریه دیگر را غارت و تاخت نموده و اموال آنجا را برده اند

ایضا در جدیده ایحوادث نوشته اند که در حوالی شهر کوهک
 روس در نزدیکی لائبر کلیسیایی بوده و جمعی عیسوی از ملک کتولیک
 بزیارت آن کلیسیا میرفتند در روی رودخانه که از نزدیکی
 شهر میگذرد پلی از چوب ساخته بود و آن جمعیت فروردین وقتیکه
 روی آن پلی گذشتند اندک ناگاه پل خراب شده و دست و پا
 نفرات آب افتاده اند و درین دولت و پنجاه نفر صد و پنجاه
 نفر در آب غرق گردیده و هلاک شده اند و چهل و نه نفر
 مجروح شده اند و باقی از غرق شدن خلاص گردیده و به
 سلامت بیرون آمده اند

روزنامه قایح اتفاقیه پنجشنبه چهارم شهر محرم امطابق سیال تنگوریل ۱۲۶۸

نزه سی و نهم
بر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامهها باشد
بازار در کان برستبد کاظم
بلور عرض فرخنده شود



قیمت روزنامه
یک سینه سیال در چهار روز
قیمت اعلانات
یک سینه تا چهار سینه که در بازار
بیشتر باشد سطرهای

اخبار واحسانه مالک محروسه پادشاه

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی در روز پنجشنبه گذشته سوار شدند اولاً بمیان
افواجی که در سپه دروازه مشغول مشق بودند تشریف بردند
قواعد مشق و نظام افواج منصوره در نظر مظهر اعلیحضرت پادشاهی
سختی ایجاد و سخن در هیچ عهدی و وقتی افواج منصوره این قسم منظم
و پر مشق نبوده اند بقدر یک ساعت در میان افواج توقف فرمودند و کمال
توجه و محبت با حاد و افراد و صاحبان نظام نمودند تا آنجا
چون مقرر فرموده بودند که معلوم شود که توپچیان ایران در هر دقیقه
چند تیر تیر می توانند پر کرده خالی نمایند لهذا حب الامر باین
ده عاده توپ سپه دروازه و جای تیر اندازی را معین کردند
بعد از نماشای مشق سپه باز مشق توپچی تشریف برده و خود عیادت
به دست گرفته معین معلوم فرمودند که در هر دقیقه از یک توپ
پر کرده و خالی می کنند در این کمال مهارت و جلدی و حاجتی است
توپچیان ایران از تربیت این دولت قوی شوکت تحصیل کرده اند
و در جن بر کردن توپچیان بسرعت کینه بار و طعمی آوردند
یک کینه بار و طعمی کینه خست و نفر توپچی را سوزاند و در
یک نفر توپچی هم قدری موخت خست توپچیان را خاموش کردند

و بعد از آن از میان اقبال پسر وال پادشاهی اسپسی باغخانه رسید
و بان دو نفر توپچی که خیشان سوخته بود هر کدام شش تومان
انعام مرحمت فرمودند و سایر توپچیان نیز مورد رحمت و نوازش
ملوکانه گردیدند
در روزنامه سابق که در سیزدهم ماه گذشته نوشته شده بود
کالک که اشعار شده بود که منظور اعلیحضرت پادشاهی این است
که کالک سوار شدن در میان حلق متداول باشد در این
قاعده در دولت علیه ایران نیز دراج باید و حلق آسوده تردد
طریق و شوارع حرکت نمایند مجدداً اعلام میشود که حکم اینجاست
دولت علیه مقترب انجانان معیر الممالک کارخانه کالک سازی
در قورخانه میسار که بر اه انداخته اند بطوریکه هر قدر کالک بخوانند
ساخته و پرداخته میشود و هر قسم و هر طرح کس بخواند ممکن است
و این مخصوص امنا و اعیان دولت علیه نیست بلکه هر کس استخاره
و غیره که بخواند از آن دولت علیه حاصل است که بخارخانه بر
رجوع نماید و هر طرح و قسمی که بخواند بزودی از برای او ساخته میشود
در باب اعلانات که دین روزنامهها قیمت آن نوشته میشود عوام

این ولایت خود درست ندانسته اند که معنی آن چیست بلکه بعضی از
 خواص نیز نظر باینکه این قاعده تا حال درین دولت عمل نموده این
 مسئله برایشان شنبه شده و چنان دانسته اند که قیمت اعلانات
 نیز مانند قیمت روزنامه از هر کس که روزنامه دارد مطالبه خواهد شد
 مگر با
 مباحثین روزنامه در اوایل روزنامه اعلانات را مشروط خواهند
 مجتهد نوشته شود که اگر شخصی عمارتی یا باغی یا ملکی یا هر چیزی که داشته
 باشد بخواهد بفروشد و بخواهد که خلق مطلع بشوند و هر کس مشتری شود
 بجز درین روزنامه های آبدوی ایسا و مطبوس هر چند سطر که بشود
 موافق قراری که در اول روزنامه در اعلانات داده شد قیمت آنرا به
 مباحثین روزنامه میدهد یا کسی عمارتی بخواهد بخرد یا اجاره نماید یا
 اجاره بدهد یا تاجری اسباب تازه آورده و میخواهد که مردم را
 خبر نماید یا کسی چیزی کم کرده است یا کسی مالی پیدا کرده است بخواهد بکس
 برساند بشخص مزبور در روزنامه اعلان میکند و خلق خبردار می شوند
 و این قراری است که بجهت استحضار و رواج داد و ستد معاملات
 خلق منعقد و در درین روزنامه حسن خواند روزنامه و اعلان کردن
 از این جهت مشهور گردید که در روزنامه خوبی که چند هفته پیش آمد نوشته بود
 که شخصی بجز سلماسی که در دیار بکر تجارت و معاملات داشته است
 اسبابی از خجاج ایران که چند سال پیش بزم در مرعجه از آن بزرگوار
 از راه دیار بکر که آمده بودند در آنجا از آنها زده بود و در بازار دیده
 و بجمایت حاکم دیار بکر گرفته و قبض داده است که بصاحبش برساند
 و اسباب مزبور آنان بقدر قیمت نهادن و تومان در نزد آن تاجر سلماسی
 موجود است که صاحب مال یا وکیل او رفته است اموال خود را داده و یافت
 کند بعد از آنکه این فقره در این روزنامه نوشته شد مردم از اجاره
 مطلع گردیدند صاحب اسباب مزبوره در طهران پیدا شده البته اسباب
 خود را نشانی درست داده و حق مالکیت خود را رسانده دریافت خواهد کرد

۲۰۲

از آنجا که اولیای دولت قاهره رفاه و آسایش عموم رعایا و بار بار
 منظور دارند لهذا از عالیشان شعیب خان چا پارچی باشی التزم گرفتند
 که در رساندن نوشتجات عموم مردم اگر چا پاران ولایات باشد
 مناسب دیوانان عظام مواخذه از آنها بکنند و قرار دادند که عموم نامک
 از تجار و غیره هر کس خواسته باشد با چا پاران کاغذ بنویسند
 یک کاغذ بر بسته رایج شاهی رایج دیوان و پاکت را که تانچ
 کاغذ یا بالاتر باشد بگذارد بنا بر حق التزم چا پار باشد که کاغذ
 درست و بی عیب برساند و با چا پار دیگر جواب از مباحث چا پار
 اولایت بخواهند و اگر چا پاران با گرفتن وجه کاغذ کسر از رساندن
 صاحب کاغذ نماید کیفیت را بامشهرین روزنامه دار اصلاح نظر
 ابلاغ و حالی نماید که بکدام چا پار کاغذ داده است دیوانیان لازمه
 مواخذه را از او خواهند نمود

عالیشان مغرب الخاقان میرزا مصطفی مستوفی نظر باینکه مدتی مشغول
 خدمت دولت علییه بود و درین مدت از هر جهت خدمت و مراتب
 صداقت و ارادت خود را در نظر مایون اعلیحضرت پادشاهی
 اولیای دولت علییه ظاهر نمودند و در البقیه حلیل ابن الملکی مخبر و
 سرافراز و از اکفای مخصوص و ممتاز فرمودند و فرمان مایون دین

باب شرف و صدیافت
امورات قشونی

عالیشان جان قلی خان سرمنگ فوج گرنزی و محمد حسن خان
 سرمنگ فوج کلهر که از رکاب سمایون مرخص شده اند نظر باینکه
 در اول بزودی هر یک فوج خود را حاضر کردند و مدتی هم در رکاب
 مشغول خدمت بودند لهذا هر یک یک قبضه شمشیر براق طلاس
 شد که موجب مزید اعتبار و افتخار آنها باشد
 فوج چهارم تبریزی و فوج کلهر که مدتی است در رکاب مایون مشغول

خدمت بودند مرخص خانه کردند

فوج صلح سوده با عالچاه جانمحمد خان سرهنگ در غزه شهر محترم محرم برکاب بایون حاضر شده و در آنجا

فوج خواجوند و عبد الملکی که مدتی بود در رکاب مشغول مشغول و قزاقی بودند
مانند کاب سبایون خص خانه شده

اندژی نامی حیاط من که در خانه ارامنه نزدیک دروازه قزوین منزل داشته بنزد عالچاه محسود خان کلانتر آمده مذکور

داشته بود کسی دشمن پارچه رخوت دوخته و ندوخته که مال مردم بود از منزل من سبقت برده اند مشاواریه با عالچاه که بجان

که خدای محمد سنج رجوع نموده و بعد تحقیق و عوزرسی یک نفر از منی را که سابقا نوکرا بوده باد و نفرانی که همسایه بوده و

بمنزل او آمد و رفت داشتند که بعد از یک شبانه روز که در حبس بودند در دشب متصل سی و یک پارچه از رخوت مزبور که از

خانه او ز دیده شده بود آورده بخانه حیاط ریختند حال حیاط مدعی است که چهار پارچه این رخوت باقی است و در کار تحقیق

نیمانند که آنها را نیز پیدا کنند
سایر ولایات

استرآباد در روزنامه سابق شرحی علی الاجمال از احوال اردوی استرآباد نوشته شده بود لکن علی التفصیل این است

که اکثری از فوج ضلالت در آنجا بودند و غیره که در صحرائی استرآباد و کرگان و آن صفحات قشلاق و بیلاق دارند و ایام تابستان

می آیند و اطاعت بچاکم استرآباد و آن اطراف نمی کنند همیشه به عابرین دستزدین آن راهها اذیت میرسانند و هر سینه

ببغدت اسیری میزند و بعضی اوقات میشود که با یکدیگر اتفاق گردد جبری و جور میشوند و بدات اطراف و حول جوش استرآباد و

دریای مازندران تا شاهرود و بسطام و آن طرفها چپاول میروند و اسیر و غنیمت میبرند و بجایه ایله و حشام اند و قلعه

و سنگانی نذازند بکلی قطع و قلع آنها هم برای حکام آنجا عالی از استیلا نیست زیرا که بعد از آنکه دیدند که قشون کتلی برای تنبیه آنها میروند

ایلات اندیمی کوچند و به کوشمان سخت و صعب که در آنجا است حوز را می کشند و دولت علیه برای تنبیه آنها هر سال مبالغ کتلی

اخراجات باید بکند و قشون با آنجا روانه نماید از جمله درنده استه نکلونیل که قشون فرستادند عالچاهان محمد و لیجان حاکم استرآباد

و جعفر قلیخان میر خجیر را مانور کردند در ماه ذی حجه پس از آنکه طواغیت ضالته ترکمانیه دیدند که کار با آنها سخت شده است کلاً متفق شدند

بیتات اجماعی خواستند چشم زخمی به اردوی کرگان زینند از جمله در روز غزه ذی قحج جمع از سواره ترکان سبرکی از سنگرهای قزاق

اردو که مشهور است بسنگر سیاه بالا رفته و قزاق دل سنگر هم پای ثبات نشسته دست بمقابله و مقابله کشوند تا از اردو سوم

خبردار شده چند نفر از سرکردگان قشون قدری از سواره برداشته به معاونت و امداد قزاقان رفته در پهن اشتغال بایره حرب و صلح

قزاقان و ترکانان سواره مزبوره رسیده آتش حرب تمام زیاده بالا گرفته نه نفر از معارف که حدایان و ریش سفیدان

طوائف ضالته که سفدترین آنها بودند همیشه باعث اغوای آنها می شدند بدست سواره عسکر فیزی اثر گرفتار و مقید گردیدند و عقبه

روی بغیر نهاده هر نسبت نمودند قدری هم آنها را تعاقب نموده سجه ایکه زمان محاربه قدری طول کشیده و اسب دارم حسته بودند

مراحت کردند و که خدایان مزبور را به استرآباد فرستاد و جوش نمودن طایفه همغز ترکمانیه از آنجا که دایم مانند جوش و سیاه در گشت

و گذارند و خبری از رسوم چکارند از نذر زهد و ش این صدمه و

۲۰۳

سایر ولایات

۲

۲

سِنَان

از غزالی که در روزنامه آنجا نوشته اند این است که یک نفر سنان
 بهر آن چیزی رفته بود است که بجهت عروسی خود برنج پاورد بعد از آن
 بسنان ناخوش شده در ششم ناخوشی الطیبی دوائی تجویز کرده بود
 کاسه دوا آورده بودند و هر قدر را هر قدر کرده بودند بخورده بودند
 از اصرار زیاد گفته بود که من این دوا را نخورم خورد مگر اینکه نامزد من
 و این دوا را او بدد از دست او بخورم نامزدش را خبر کردند بجهت
 صحت او راضی شده بر سر بالین دی آمده کاسه دوا را بدست گرفته
 اورا تکلیف بخوردن نموده بود چهار نامزد خود را که دید کاسه دوا را
 از دست او گرفته و نکاهی بروی او کرده بود و دوا را خورده بعد از آن
 گفته بود که میخواستم جان تسلیم کنم و منظورم این بود که تو بر بالینم حاضر
 باشی بحال دیگر وقت مردن است خدا حافظ این بگفت و در برابر محبوب
 خود جان داده و زندگی را پذیرد و ذکر و خضا مجلس ازین الم سنانا
 خورده و نشانی نکر دیدند

و هم در روزنامه سنان نوشته اند که بنا بر تحقیق و تحقیق
 ضعیف در محله از محلات سنان وضع حمل نموده پسری از او وجود آمده که یک
 داشته و در دمان و دماغ و دو گوش و سه چشم بعضی میگویند که
 بجهت اینکه این نوع مولود را میمون میدانند و شوم بنامند
 و بعضی میگویند که بجز سه روز خودش مرده است

احوال متفرقه

در یکی از روزنامه های لندن پانسی تحت مملکت انگلیس نوشته اند
 که عمارت بلور را که نفایس صنایع و اجناس هر ولایتی را در
 آنجا جمع کرده بودند فرار شده بود که در روز شنبه پانزدهم ماه
 و پنجم در رمی او بسته شود و اعلام کرده بودند که هر کس اجناس در آنجا گذاشته
 بیاید مال خود را تا معلوم نبود که خود آنها را از آنجا بفرایند که در آن هم نماندند

دو قع اینمقدّم که برایشان روی داده بیشتر و یک نیشان بچشمش آمده
 بحسبیت جمیت در صد و تلافی بر آمدند و در دویم ماه منور جمع کوی
 پای سارپس گذاشته غافل از آنکه زبون خود و استعداد و جلالت
 قشون ظفر نمون علی القلعه بطور الجناح بجانب اردو غنبت کرده و قوی سیده
 بودند که جمعیتی از اردو و بجهت برودن علف و سیرم بکل سیر و اند سواره نگار
 فرصت غنبت داشت چنان تصور کردند که این جمیت بی استعدادند و همگی
 اسیر خواهند بود بر سر نمانند آرد و جمیت که فروری از پای شایسته
 با کمال تنور و مردانگی دست سحر قبائل کشوندش جدال الهاب با قوه
 اندک مدت متجاوز از شصت نفر آدم و صد رسل اسب از طایفه ترکمانیه
 لعنت آتش بار کرده و بقیه السیف مخدول و مستکوب و مغلوب فرار
 جنبار کردند با اینکه گشت فاشس حوزند و کاری پیش نبردند
 از آنجا که خبری کی فطری این طایفه ضال است باز همه روزه بطریق دردی
 نوبتی چهار صد سوار می آمده اند که از آدم با مال با شلتوک و غله
 نزدیکی اردو ببردند و هر روز بمقابل دسته از قشون بر خورده سه نفر حجاب
 نفرین نفر این فرقه با غنیمت با کشته با و سبک شده اند تا روز ششم
 عالیچان محمد و لیجان پلگر پلکی حفر قلجان میر سنج و عراده توپ
 و جمعیتی از قشون بردا بر سر بارهای آنجا فرستد ترکمانان نیز خبر دارند
 ازین صدمت متواتره متأثر شده بمقابل درآمدند لشکر فروری آرد
 حمله اول آنها گت داده و ذالتون نام که صفد تر از شیطان و در س
 رؤسای ایشان بود با جمعی کثیر مقبول کرده و بدار البوار شناهند
 و باقی دست از آذوبه و الاچقیهای خود برداشته فرار کردند چنانکه کسی
 یورست و آذوبه باقی ماند و آن صفحات تا سافت کلی خالی از ترکمان این
 و امان کرد و دوا و انبار از غله و حبوبات آنها نصیب قشون کرده و آرد
 از آنجا حرکت کرده به نزدیکی جنگل پیش آمده آرد و زنده که بجهت آب و علف
 و همه برای قشون بد نگذرد و امید است که نظم دامن درت در آنجا قرار گیرد

Handwritten note in the right margin.

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که در جزیره تیلین آتش زیاد افتاد
 و ضرر بسیار بخلق آنجا زده است قصبه این جزیره در تاریخ پست دسیم
 شوال آتش گرفته و چونکه باد شدت میوزید دو شبانه روز آتش
 شعله ور بود یک شب قصبه منور سوخته و خراب شده و بسیاری
 از انبارهای غله و غیره نیز تلف شده اند خانهای نایب قریب
 از دول استریه و یونان و ساردینه در وسیه بالمره خراب شده
 و خانه نایب قونول دولت فرانسه هم قدری خرابی بهم رسانده
 صاحب منصبان کشتی فرانسه که در آنجا بودند کمال حمایت دادند
 بابل آنجا نمودند و هر کس که توانست بیرون بیاید و میان کشتیهای خود
 جای داده از آنجا بیرون بردند

که بست جزایر یونان برهنگه در آنجا آتش حرکت و غیره نامست
 اینکه یا نیز نزدیک بود در آنجا امر قوف کردند و در لشکرگاه
 که چهارصد کشتی کوچک تیز رو که بعضی از اطراف مالک ووم که در کنار
 در با بسیار باشند خواهند رفت
 در باب ساحل راه آهن سخته کالک که بخار از سر تا سر مملکت مصر
 روزنامهها نوشته اند که یک سیر این راه در شکستیه مصر نزدیک
 نهر محمودیه که در آن نزدیکی انبارهای غله دولتی است خواهد بود که یک
 طرفش هم دریاست و یک سره دیگر راه منور در شهر مصر القاهره بود
 بیابان محدود است و از آنجا به زمین کویر میکشند که بشهر سویس
 سحر الاحمر میرسد بیک ملاحظه ساحل این راه آهن در مملکت مصر
 چندان اشکالی مانند سایر ولایات ندارد زیرا که زمین مصر
 هموار است و هیچ کوه ندارد اما در گذشتن جبهلهای آهن قدری
 اشکال بهم میرساند چونکه قیفس خاک است و سنگ ندارد و
 راه منور را در آنجا از زمین بلندتر ساخت که در اوقات بالاند
 آب رود و نیز که زمین مصر در زیر آب میماند آب این راه آهن را بریز
 نگیرد و در ساحل این راه عباس پاشای مصر کمال امداد
 به انگلیسها کرده است و همسین انگلیس که با بخار قوه اند فهم و در آن
 پاشای منور در این باب پسندیده و حسن نموده است

ایضا در شب مهم شوال در اسکودار و بروی اسلامبول که یکی از
 شهر منور شده میشود آتش میان خانهای آنجا افتاده نظام
 خاموش کن با آنجا جمع شدند اما چونکه باد از سمت شمال منور
 میوزید و سیت و بیت و پنج باب خانه و صد و شش باب کانه
 و انبار و دو حمام و چهار دکان جنساری و پنج باب آسیاب و یک
 دکان شمعی و سیاب قاق خانه و پست و پنج باب انبار نیز هم یک
 بازار بزرگی که نیز بازاری میگویند و چهار باب مسجد بزرگ یک باب
 مسجد کوچک و سیاب کار و انفراد و فراول خانه و پست و چهار
 و باغ خانه همگی آتش گرفته و سوخت اما درین آتش کسی تلف نشده
 مگر یک زن نابینا و تنیکه خبر این آتش که در شمس سلطان رسیده حکم
 کرده بود که چادر و آذوقه و خنک و سایر احتیاج آنها را روانه نمایند
 و فرستادند و روز دیگر وزیر اعظم خودش به بخونی آنها رفت و امید
 با آنها که خانه و دکانهاشان سوخته بوده داده و فراری گذاشته بود

سحر الاحمر میرسد بیک ملاحظه ساحل این راه آهن در مملکت مصر
 چندان اشکالی مانند سایر ولایات ندارد زیرا که زمین مصر
 هموار است و هیچ کوه ندارد اما در گذشتن جبهلهای آهن قدری
 اشکال بهم میرساند چونکه قیفس خاک است و سنگ ندارد و
 راه منور را در آنجا از زمین بلندتر ساخت که در اوقات بالاند
 آب رود و نیز که زمین مصر در زیر آب میماند آب این راه آهن را بریز
 نگیرد و در ساحل این راه عباس پاشای مصر کمال امداد
 به انگلیسها کرده است و همسین انگلیس که با بخار قوه اند فهم و در آن
 پاشای منور در این باب پسندیده و حسن نموده است
 یک کارخانه بزرگ ریسان مابلی و غیره نزدیک به شهر قاهره مصر
 آتش گرفته و با انبارها که در آن اطراف بوده بالمره سوخته است و
 میگویند که بقدر صد هزار تومان پول ایران اسراف کرده است
 سوادند که چند صد کشتی بخار تیز رو در رود نیل برآه پذیرند و
 عبور این کشتیها در اول مانع خواهد بود

۲۰۵

که چندان سختی نمیپسند
 و نیز در روزنامه اسلامبول نوشته اند که کشتیهای جنگی که بنا
 شده بود در وسط تابستان عرب در میان خانهای

در یک سوخته غنا و نفر به پارخانه قاهره مصر برده اند که همه را غرق
 زده بود راست در وسط تابستان عرب در میان خانهای

باشد و ادبیت زیاد بخل میزند

کثر کانی در آن دولت داده اند بلکه از اول تا آخر بیشتر
از ده دوازده نفر از ائمه و مقربین دولت علیه عثمانیه باین نشان
سرافراز شده اند

کشتی بخار دولت عثمانیه بنا بر پنج خم شهر شوال به شهر استانبول
رسیده بود و هزار پانصد نفر قشون ارنا و ط در آن کشتی بودند از
کشتی بیرون آمدند که بملکت حجاز رفته و ساخلو و شکمچی آن ولایات باشند

اعلانات

قیمت کتابهایی که در دولت علیه ایران انطباع شده در
روزنامه های سابق نوشته شد مجدداً در این روزنامه نوشته
که هر کس خریدار باشد در طهران در نزد حاجی عبدالحمدا
دارالطباعة روزنامه از این قرار فرودخته میشود

درین روز یک کشتی تجاری بزرگ که انبارش نزدیک به هزار
خردار جای بار گیر داشت ما بین سینکی دینای شمالی و ولایت انگلستان
آتش گرفته و چون بار کشتی بر بوز سفرد و قیر بود خاموش کردنش
مکن شد اول درهای انبار کشتی را بستند که آتش جای نفس کش
نداشته باشد بلکه خاموش شود دیدند که چاره نشد ابل کشتی
روزرقبای خود را سوار شده و سلامت بیرون آمدند اما کشتی

- کتاب حسینه چهار هزار دینار ۱۰۰۰
- کتاب حلیه یک تومان ۱۰۰
- کتاب اعمال سه ماهه پنجاه دینار ۱۰۰۰
- کتاب الف لیلی دو تومان و پنجاه ۱۰۰۰
- کتاب تاریخ معجم پنجاه دینار ۱۰۰۰
- کتاب جنات انخلود دو هزار دینار ۱۰۰۰
- کتاب انشای میرزا امینخان پنجاه دینار ۱۰۰۰
- کتاب تاریخ مادر پنجاه دینار ۱۰۰۰
- کتاب ابواب البیان یک تومان ۱۰۰
- کتاب لیلی مجنون یک پنجاه دینار ۱۰۰۰
- کتاب شرایع یک تومان ۱۰۰
- کتاب نصاب یک هزار دینار ۱۰۰۰
- کتاب زینل عطار دو هزار دینار ۱۰۰۰
- کتاب جامی شش هزار دینار ۱۰۰۰
- کتاب عین السیوفه پانزده هزار دینار ۱۰۰۰
- کتاب جلال العیون پانزده هزار دینار ۱۰۰۰
- کتاب مختار نامه دوازده هزار و پانصد ۱۰۰۰

بالمرة آتش گرفته و موقت

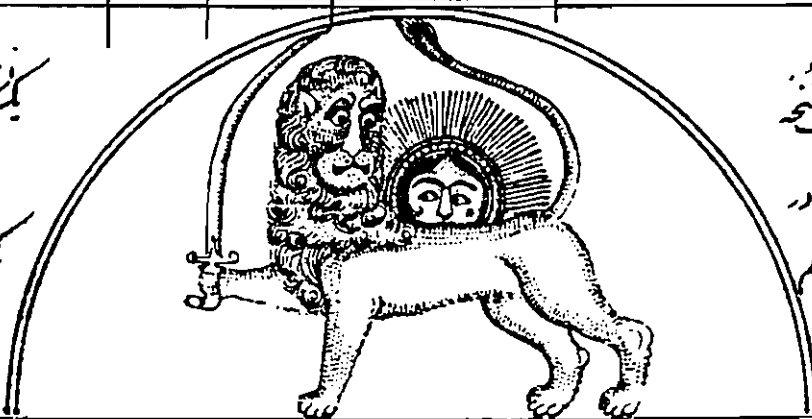
از خبریه سرانند پ نوشته اند که بحاصل قوه که در آنجای کارند
سپار ضرر از موشها رسیده بود بطوریکه تشویش داشتند
که اسال حاصل آنجا کم بیاید زراعت قوه در جزیره سرانند
نباشد است و درین سالها نازه بنای کاشتن و بعل آوردن
که استه اند و در اول تخمش را از نخا آورده اند حالا یکی از نجابت
بزرگ آن جزیره قوه است

در مملکت استریت راه آهن سحر کالک بخار میبازند قدری ساختند
و در کارند که راههای دیگر را بازند و درین روزها چند آه
بخار در روی این راهها امتحان کرده اند و لکن راه بزرگ که از سر
تا سر آن مملکت بگذرد تا اول دیکر هم تمام نخواهد

جناب جلالت آقا احمد رفیق افندی سفیر کبر دولت علیه
که مامور سفارت پای تخت دولت علیه ایران است از دولت
باعطای نشان افتخار سرافراز گردیده و این نشانی است که

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم خمیسیه رود شهر محرم امطابق سال تنگوزیل ۱۲۶۸

نزهت چهل
مرکز در طهران طالب نشی
ازین روز تا هجا باشد در
بازار در دکان میرستند نمانم
بلور فروش فروخته میبود



قیمت روزنامه
یک ششده سیلایان و چها
قیمت اعلانات
یک سطر با چهار سطر یکمزد
بیشتر باشد سطر بی غای

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

پیشتر خبری از طرف کرمانشاهان رسیده بود که علامت ناخوشی و بادار انجا
بهم رسیده و ایامی دولت علیه فی الفور احکام صادر و مقرر فرمودند
که در معابر آدم دستخط گذاشته مانع از عبور سردین آن صفحات
این ولایت باشند تا خلق خدا از بیم سربت ناخوشی ایمن شوند و درین
ضمن همیشه جو یا اگر کم کیفیت و شسته و ضعف و رفع و دفع این علامت
بود از فرایک این روزها آدم عالچاه مقرب انجان خان سلیمان خان
سرتیب و حاکم اسدآباد چا پاری وارد دارالخلافه شد و ازین
عالچاه شاه را به مقرب انجان خان اسکندر خان سردار حاکم کرمانشاه
کاغذار و معلوم شد که از طرف محمده و عراق عرب از خیف تا کرمانشاه
رسیده و مایه غلق و اضطراب مردم آنجا شده بوده است و لیکن در
روز عید غدیر از میامن و برکات آن یوم مبارک بارش شروع کرد
و تا سه روز امتداد یافته که بجهت الله تعالی ایمان باران رحمت خداوند
جل شانه اثر ناخوشی بکلی رفع شده و تا روزیت و پنجشنبه
علامتی نشانی در کرمانشاهان نبوده است و همین چا پارا درین کاغذ
خود نیز بکرمانشاهان رفته و آنچه لازم تحقیق و غوررسی بوده در کوجو
مخلفات آنجا بعل آورده و محققان است و معلوم کرد است که نه بامروزه

رفع شده است و از فراد نوشته مقرب انجان خان سلیمان خان از
آن بابش علاوه بر رفع ناخوشی منافع کاتبه نیز مردم رسیده و جمله
هو اراجبه ای سالم نموده است که بخلاف سنو او قبل تب و لرزی
وجود ندارد و نوشته بود که بفرزند وار و ما برین از غربستان نیز این
ناخوشی بجهت الله تعالی بالمره رفع شده است
چون عالچاه میرزا غفار خان سالهای سال بود که بعد از حد
کرده خاصه او قاتب که اعلیحضرت پادشاهی تشریف فرمای سفر است
بودند شاره در فضات محوله بخود ساعی جمیده بطور آورده بودند
او را بنصب جلیل نیابت دویم وزارت دول خارجه سرافراز فرمودند
که با امور تجاری دول خارجه واری نماید و فرمان مسایون و خلعت
درین باب با و مرتب شد که سینه سفینه او با
درین روزها چا پار به دارالخلافه طهران رسید و از نسبت پوز بوز
پای تحت ممالک روسیه و سایر دول فرنگستان اخبار آورد
بود و در کزنت که در شهرت پوز بوز برق چاپ میزند نوشته
بودند که عالچاه شفیع خان مصلحتی که از این دولت علیه که ما مور
سفارت شهر لندن پای تحت انگلیس بود با صاحب منصبان خود
بشهر سوئیس سلطان که منزل اول خاک غلبه است رسیده بود

اهل این شهر سپار خور سندی و شادمانی از آمدن شاعر آیه و شنبه
 و آنچه مکتان بوده است در اعزاز و احترام روز و روز و شش عمل آورد
 و با کمال عزت و حرمت او را وارد کرده اند سهل است تو قیوم و کبری که
 که با سفیر کبریا قانون خود می نمایند با او نموده اند و خبر فرمودند
 بلندن پای تخت انگلیس رسیده است البته درین روزها
 رسید

در روز شنبه منم شهر محرم احرام دو ساعت غروب بانه باد سپار
 شد بدی برخواست و تا وقت غروب اندو داشت و چا
 تکیه دولت را که در میان ارگ است و چناه و دوزغ طول و سی
 دو دوزغ عرض آن است و نه دیرک وارد باد پاره کرده و خواب
 لکن از آدم و جیبستی که در میان تکیه بود بجهت سبکس مطلقا صند
 که اینکه از اسباب چراغانی تکیه که سپار از لاله و مزه کنی و جار و
 رسید

مقرب امخافان میرزا محمد سعید در خدمات محوله بخود حسن اتمام و صدا
 و راست سلی را مشهور پیشگاه اعلیحضرت پادشاهی داشته و سفا
 حضرت امصدر خدمات تحریر سایل خاصه و صفت امانت و رازداری
 و درست کاری موصوف و خدماتش مقبول و سخن خاطر انسانی دوست
 جاویدت گردیده لهذا درین روزها او را لقب جلیل المؤمن الملک
 سرفراز و از جمله مقربان حضرت کرد و در سلطت بزم مرتبه و تقرب
 پن الاکتفا متاز فرمودند و فرمان مبارک درین بابش فرستادند

برای زینت تکیه چیده بودند قدری شکسته و در حان شب با وجود
 بارندگی ناصبح چادر بان بزرگی را درست کرده برپا نمودند که
 صبح هر کس آمد معلوم شد و ندانستند که این چادر افتاده بود و بها
 زینت که اول بود باز چیده
 درین اوقات که ایام محرم احرام و تغزیه داری جناب سید الشهدا
 عموم علما و سادات و اعیان و اشرف در عایا و برایا و در کجا یا
 بر اسم تغزیه داری قیام و بدعا کونی دوام دولت جاویدت
 علیه اقدام دارند و در زمانهای ماضی پاره از جهال الواط و اشرف
 این ولایت در ایام محرم با هم جنک و جدال و بنازعه و آشوب
 می نمودند بجهت الله درین عهد از انتظام انسانی دولت علیه و ساخته شدن
 فراول خانها و محاربت و محافظت فراول با مستحقین این نزاها
 بالمره از میان الواط و اشرف و عوام الناس برداشته شده است

فوج زنگنه گرمانشانی که تازه گرفته شده بود درین روزها
 دارا خلخلافه طهران شدند

عالمجاه نور الله خان شاطر انور نایب مقرب امخافان اجدان با
 بیژنکی فوج خواجه عبد الملکی منصوب و خلعت و حکم حرم خود

سایر ولایات خراسان

عالمجاه سعید محمد خان حاکم هرات پسر ظهیر الدوله سرزاز کرخان
 با پیشش برابر عایون فرستاده بود این روزها از جانب اعلیحضرت
 پادشاهی مقرب امخافان میرزا احمد خان ناظم دیوان را با اسب
 براق طلا و کار و مکل و خلعت فاخر برای تسلیم فوت ظهیر الدوله
 و تهنیت حکومت خودش مامور فرمودند و در روز پنجشنبه محرم
 از دارا خلخلافه مبارک روان شدند

از خواریکه در روزنامه خراسان نوشته بودند در او خرمه شوال
 بقدر پنج شش هزار سواره رگمان از سرخس به باخت و تا زینت حید
 رفته بودند و از آن بلوکات اسیر سپار و غنیمت بسیار برده
 بودند بنواب سام السلطه خبر رسیده عالمجاهان عباسقلخان
 میرنچه و سام خان بلخانی را با قشون و سواره مامور نموده همراه
 آن فرقه ضلالت اثر گرفته در رسیدن با نجا جنک مغلوب بطوری اتفاق

سازنده
 ۵

افتاده و بیکدیگر داخل شده بودند که دست بدست هم میسر میسر
و خنجر خنجر با هم مقاتله و محاربه کرده بودند با الاخره سواره ترکمان
و مخدول و سگوب و از برقرار اختیار کرده دست از سبزه و ایوان
کشیده راه کبیر پیش گرفتند و متجاوز از دو سبت و پنجاه نفر اسیر
سربست قشون ظفر نون آمد و آنچه اسیر و اموال نیز که سواره
ترکمان از آن بلوکات برده بودند با اتمام از آنها گرفته و بغیر وزی
مراجعت نموده اند

هم در روزنامه خراسان نوشته بودند که در شهر مشهد
جوانی با شخص بقالی صحبت و شوخی داشته و برسم جوانان شرح
مینموده روزی سرود در پیش دکان آن بقال می نشیند و باز سنا
سخنکه و شوخی که داشته درین بین عمومی آن جوان بدرد دکان بقال
مزبور رسیده بقال خواسته بود که قدری چشم آن جوان را بشناسد
بمویش گفته است که این برادرزاده تو نمیکند اردو که من کتب بچشم
و بجا خود برسم از بسکه اینجایم آید و حرف میزند و شوخی میکند
آن شخص به برادرزاده اش متغیر شده و میگوید برو در اینجا
جوان میگوید حالا قدری کار دارم خواهی رفت عمومی
با تغیر سنگ و زنده از دکان بقالی برداشته بان جوان انداخته

دست اجل سنگ را گرفته و بر سر جوان فرود آورده و بچشم
حزون سنگ سر آن جوان شکافته و خون مغز طی آمده جان
بجان آفرین تسلیم کرده عمومی آن جوان از شدت خجالت بجای خود
آمده طمانی بخلق خود انداخته خواسته بود خود را خفه نماید که
دیدن برادرم را ندانم و میدانم که او مرا قصاص نخواهد کرد من
خود را می کشم برادرش که بد آن جوان بوده خبر وار کرده
آمده باز خنای خانه بر سر او ریخته و با او در او ریخته و نکند داشته
که خود را هلاک نماید و او را از قصاص منقذ داشته نفس آن جوان را

برده و بجا کسپه برده اند
شیراز

از قرار یک در روزنامه آنجا که در غمگانه گشته رسیده نوشته
بودند که صفحات فارس نهایت اهمیت را داشته است و
نواب نصرت الدوله بعد از مرخصی از رکاب سپردن از قنات
پن راه با مقرب آنجا خان محمد قسبلخان ایل کی صحبت نظر داشته
و سرکشی بطرف کوه کیلیویه و بهبهان رفته اند و آن صفحات در
کمال انتظام بوده است و چند نفر دزد که قافله را در راه بندران
روده بودند نواب نصرت الدوله امر را گرفته و شیراز فرستاده
و بسیاری خود رسیده اند و راههای آنجا این اوقات از دزدانست

یزد
عالیجاه مقرب آنجا خان میرزا باقر خان اطیلس وارد یزد شده در خانه
عالیجاه علی قلی خان مترنز نموده اند آدمای مشارالیه در ضرابه بکفر سنگ
از قصبه اقدام کرده است بسته رخت زمانه از ترمه و ابریشی و غیره پیدا کرده
بزد میرزا باقر خان آورده اند و او هم یک یک سیاه نموده و بست
عالیجاه میرزا عباس نایب الحکومه یزد سپرده است که به صاحبان

تبریز
بناحیه جمو پست هشتم و نهم نوشته بودند که در آنجا چند روز باران
آمده بود و در روز پنج کافه غذای رفته بوده و چای را که از آن راهها
آمده بودند میگفتند که از کوه شنبلیله تا نزدیکی قرون کم برف آمده و کم اتفاق
افتاده است که درین فصل برف در آنجا بیاید تا باران از زمین نماند و کوه باجمه
بعضی حاصلها منفعت داشته باشد

احوال متفرقه
چنانکه در اول صفحه این روزنامه نوشته شده درین روزها چای پاراز
رسید و اخباری که قابل نوشتن در روزنامه باشد از اینجانب

۲۰۹

خبر آخر که از شهر لندن رسید بنا بر پنج چهارشنبه بیستم فروردین
بود لاریو جان رستل وزیر اعظم پادشاه انگلیس به شهر
دولین یابی تخت مملکت ابراز کرده بود در رفتن وزیر اعظم آن
سخت جزایر انگلیس مردم بسیار متعجب بودند و پیش را میباشند
که چیست
در روزنامه که گزشت اغوز بوزنق مینامند نوشته بودند که نا
و باد شهر پرانگ که یکی از شهرهای بزرگ مملکت منس است برز کرده
بود
لوپیز نام سرکرده قشون اهل سینکی دنیای شمالی که بجزیره کوپیز فرستاده
موافق خبر آخر که از آن جزیره آمد دستگیر این دولت اسپانیول
شده بود و موافق قاعده انولایت واجب القتل بوده است و در
کشته اند و باقی قشون او یا کشته شده یا دستگیر اهل دولت
اسپانیول گردیده یا متفرق شده اند و قتی که لوپیز با این قشون
کوپیز آمده بود بنا بود که هر چه از اهل دولت سینکی دنیای شمالی که در
قشون لوپیز بودند در عقب او بداد بیایند اما کشتههای جنگی بود
اسپانیول را در دبیای این مملکت سینکی دنیای شمالی و جزیره
کوپیز بطوری بریده بودند که آمدن امداد بجهت جزایر لوپیز ممکن نبود
اهل سینکی دنیای شمالی بسیار در رنج و اندوه و فوس از آن
جزایر لوپیز و قشونش خورده اند و در غایت که کوشش نمایند در
صد و تقانی این مقدمه بر ایند اما چونکه دولت سینکی دنیای شمالی با
اسپانیول دوستی و اتحاد دارند آنچه ممکن است باشد جلوت
خواهند گرفت و نخواهند گذاشت که بجزیره کوپیز رفته دوبار جنگ
و آشوب و رنج بر آید و دولت فرانسه درین باب امداد میدهد
اسپانیول می کنند و میگویند که دولت انگلیس نیز درین باب
مصلحت دولت فرانسه است

در کجستان درین ایام معادن فراوان از ذغال سنگی خسته
و از کوشش پیش و رانسوف جای نشین امپراطور در آن بمالک
در این ایام این معادن خوب بکار افتاده اند چونکه از تیره کشتی
بجاری در قرا و کیز ذغال سنگی زیاد مصرف میشود سابقا از ولایت
انگلیس که بسیار دور است می آوردند این معادن حالا مستغنی
بجهت دولت روس و اهل آن صفحات خواهد کرد و منجم کابل
کشتههای غیره در قرا و کیز خواهد آمد و در دو جای قرا و کیز که
سنگرگاه کشتههاست ذغال سنگی ازین ولایت سپردن میشود
که به طرف آن دریا برود و یکی در کوتایس و یکی در حصار قصر و در
قلعه و در سمت رودخانه کوبان و در غستان نیز ازین ذغال سنگی
فراوان جسته اند و این ذغال سبت شهری سنتره قبول سایر
جایهای آن طرف می رود و مصرف میشود

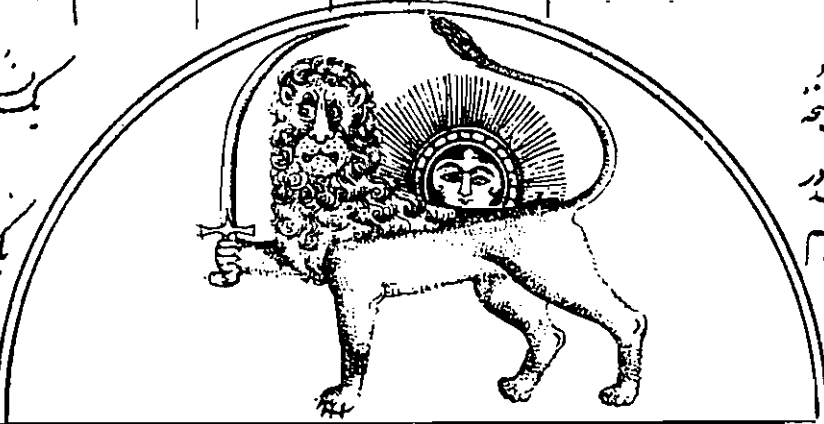
اعلانات

قیمت کتابهای که در دولت علیه ایران الفباع شده در روزهای
سابق اعلان شده مجدداً نوشته میشود که هر کس خریدار باشد
در طهران در نزد حاجی عبدالحمید استاد دارالفباعه این روزها
از این قرار و نوشته میشود

کتاب اشارات بک تومان —
کتاب شرح کبیر و جلد شش تومان —
کتاب تفسیر صافی یک جلد دو تومان —
کتاب شرح لمعه یک جلد سه تومان —
کتاب قوانین دو تومان —
کتاب شرح الزبارة سه تومان —
کتاب تفسیر پانزده هزار —
کتاب قاموس سه تومان —

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ پیم خوشبخت روز دهم شهر محرم سن ۱۲۶۸ مطابق سال تنگوریل

نمره چهل و یکم
هر کس در طهران طالب نسخه
از این روزنامه باشد در
بازار در دکان میر سید کاظم
بلور فروش فرودخته شود



قیمت روزنامه
یک نسخه شش ماهی یا یک نسخه چهار ماهی
قیمت اعلانات
یک سطر یا چهار سطر که هر روز
بیشتر باشد سطرهای

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روزنامه چند وقته پیش ازین در باب سینه منگی دنیا که سینه منگی
نام کشیش منگی و بنا ساز کن اردوی امسال تخم او را از شکلی دنیا
آورده و در اردوی در فصل بهار کاشته است بسیار خوب عمل آمده
و ازین سینه بدار الخلافه فرستاده با شش روزنامه بطهران منگی
علیه رسانیده چونکه بار زمره بهتر از پنجه معارفی این ولایت
و مجلس نیز بابت زیاده از آمده است منای دولت غلبه معلوم کرده
که کاشتن این سینه اگر درین ولایت در میان خلق منتهی اول بشود
مستفقت یابد بجهت دولت و عیب حاصل خواهد کرد و بد فرستاده اند
که تخم این سینه را اندر دارالخلافه نیاورند و قراردادند که برای فصل بهار
سال آینده که وقت کاشتن پنجه است تخم پنجه مزبور در اینجا در اطراف
دارالخلافه بسیار کاشته شود یکی از محموله عنایت منگی دنیا
شمالی همین پنجه است و در یک سال حاصل پنجه که در ممالک منگی دنیا
شمالی بعمل آمده و بعد از رسیدن نزدیک به صد کرد و پول ایران
و پنجه که سال بسال در منگی دنیا بعمل می آید از ممالک کل روی زمین بسیار
احتمال است که این سینه در بعضی از ولایات ایران بسیار خوب عمل
خصوص در کرسیرات فارس و شوشتر و در قزوین و آذربایجان

آن سینه از نزدیک بدیاست منسینه که در آنجا عمل سپایه آسیانی
از راه در آنجا براج میرود امید است که منافع کلی بجهت دولت و رعایت
حاصل شود چند سال سابق بر این که امنای دولت اغلب منسینه
که از کاشتن این سینه نفع زیاد حاصل دولت و ولایت میشود
پول زیاد خرج کردند و در چندین جای هندوستان این سینه را
کاشته و لکن بجهت ناسازگاری آب و هوای آنجا عمل نیاید اما درین
ولایت در کنار دریای ارومیه خوب عمل آمده است و امید است که در
جای این ولایت مانند ارومیه عمل نماید
از آنجا که منظر امنای دولت علیه این است که کل اهل ایران را آنچه
ممکن باشد محافظت فرمایند خصوصاً اهل قشون را که جان و مال این
علیه اند در میان افواج متوقف دارالخلافه بجهت مرفوحی جای منای
معین کرده اند که مرضیهای فوج در آنجا باشند و مستطین و اطباء
فوج لازم است تمام در پرستاری و معالجه آنها نمایند سابقاً فوج
قاهره مرفوحی طیبی داشتند و احوال قشون از مرضیهای خود
نداشتند و پرستاری میکردند و بسیار کم اتفاق افتاده است
که در جنگ از قشون کسی زخمی شده باشد در زمین بماند و لکن در
این امر نظم خوب نبود و بعضی اشخاص هم حوزر اطیب فوج گذاشته

بودند و خدقوت و تتبع نداشتند حال امنای دولت علیه قرار گذاشته
 که طبیبان افواج را تصدین از علم طبابت نگیزند و توقف و تخریب خود را
 معلوم نمایند اذن طبابت در میان افواج نداشته باشند و نوکران
 دولت علیه نباشند و اوقای بواجب از دیوان اینان عظام نمایند
 و طبای افواج را در اختلافه میساید کلاً در زیر حکم عالیه حکیم کاروانی حکم
 نظام باشند و تصدین او در میان افواج طبابت نمایند و اشارت نیز
 در رسیدگی به بیمار خانهای افواج کوشش تمام نمایند و امیدست که نظم
 درست درین باب داده شود

درین اوقات هوای دارالخلافه طهران بجهت آمد در کمال خوبی و خوشی است
 و هیچگونه مرض و ناخوشی در میان خلق نیست و منتهای امنیت و ارزانی
 و فراوانی نعمت حاصل است و اعتدال هوا خوب است که آنکه که قریب فصل قیاس
 در همه جاینا و علمه بخوبی کار میکند سهل است در بناوران که پای کوه
 شیران بسیار سرد است و تراز آب خنک است و بنا و عکار کاری کند
 باران با منفعت در سه دفعه در او افزونی تجدد او ایل محترم باریده و
 حال هم در رعایت خوبی و اعتدال است و بجهت زراعت کاران نیز این
 بارندگی و اعتدال هوا بسیار خوب است و کارزار و زمین خراب میشود

چونکه صدقت و راستی و نیکنوی فی حد ذاته پسندیده است و جای
 نفعیت دارد اگر چه در چیزهای جزئی نیز باشد که از شی چند و پیش ازین
 اتفاق افتاده بسیارترین روز نامه مناسب دانستند که بنویسند
 از علل جات با سه فایده نمان پول در کید داشته اند و خوب اوقات
 و کم شده بوده است از روزگرم کرده بوده بسیار تفحص کرده و پیدا
 روز دیگر به تمام بر صبح بفرست است فراول خانه که در آنجا بوده است
 سلطانی از طایفه بر بر جمعی عالیه محمد رضا خان میر تقی میر فوج طهرانی
 او را از فراول خانه صدی کند و میگوید چه کم کرده میگوید سه تومان

پول با کید سلطان نشان کید را میخواند صاحب پول نشانی سید
 سلطان کید او را با پول تسلیم نموده و میگوید در روز دستمال از جیب خود
 در کویچه در آورده بودی و کید پولت با دستمال بیرون آمده و افتاد
 بود یکی از سربازهای این فراول خانه دیده بود و داشته بنزد من آورد
 صاحب پول هر چه خواسته بود که از آن پول تعارفی برسم فرد کافی
 به سلطان یا به آن سرباز که پیشتر یافته بود بدید سلطان قبول نکرد
 و چیزی نگرفته بود

در شب معتم محرم الحرام از خانه میرزا ابراهیم نام نویسنده که کتکها که در نزد
 عالیه سهراب خان اب سبالی سرقت شده بوده است اشارت
 عالیه حاج میرزا تقی که فخر اخبار کرده و بخانه او آمد معلوم کرد بود
 که در دوازدهام سمت خانه آمده و اسباب برده است گفته بود که خان
 جمع باشم اگر اسباب ترا شب نیا در دزدان در نزد کس که
 باشد پیدا میکنم همان شب اسباب او را تمام و کمال آورده بخانه
 او انداخته بودند

چندی قبل ازین سببی از عالیه میرزا بزرگ خان درین شهر کم شده بود
 عالیه محسود خان کلانتر اخبار کرده جو یا شده نه بعد از مدتی همان
 اسب در نزد سربازهای عالیه محمد حسن خان پیدا شد و خود محمد حسن
 فرستاده به کلانتر اخبار کرده بود که چنین اسبی در میان سربازان
 ما پیدا شد است فرستاده اسب را آورده و بدست خان سربازان
 بزرگ خان سپردند

امورات قسطنی

نواب مصطفی قلی میرزا حاکم از تومی را که بجکومت ما رفته اند آن مأمور فرمودند
 عالیه جان محمد خان که در ما رفته اند آن نایب محکوم بود نظر با سبک
 خوب از عهده خدمات آنجا برآید و در انبش استکی و قابل خود را
 ظاهر ساخت لهذا اعلیحضرت پادشاهی او را بجکومت از تومی فرستادند

۲۱۲

و تاریخ اتفاقه سی ۱۳۱۴ (۱۹۱۱) ۱۱-۱۲

دفران خلعت حمت فرمود

مترتب آنجا خان عباسعلی خان پیرنجه را اولیای دولت فامره مانور
 فرمودند که بکرمانشان رفته افواج کرمان را بی راجون قدری کم
 مشغول شد در کرمانشان حاضر ساخته مشغول بدارد که مشغول
 باشند و موجب آنها را هر چه باقی مانده باشد تمام بکمال برساند
 امورات آنها را منظم سازد و هم چنین سوان آنها را سوان
 اسبهای آنها را مانند اسبهای سایر سواره داغ نماید و موجب
 سواره را نیز تمام و کمال برساند که حیف و میل در موجب افواج
 و سواره واقع نشود

سایر ولایات

کرمان در روزنامه آنجا نوشته بودند که دو نفر بزرگوار یکدیگر
 نزاع کرده بودند یکی از آنها مقتول شده بود و نواب مریدالدوله
 حاکم کرمان قاتل را حاضر ساخته در مقام تحقیق برآمد بودند
 قاتل در حضور نواب میری الیه اقرار بقتل متقول نموده بود بجهت کدگان
 و در نتیجه قتل فراری گذاشته بودند و قاتل را برای خود رسانیده

خراسان

از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته اند جمعی از ریش سفندان
 ترکمانیه آمده در خدمت نواب حاکم التلطنه والی خراسان اظهار
 و خدمت رسیده کی واقفان نموده بودند که ماهه خدمتگذار و فرزان
 بر داریم و استند عالی حاکمی از جانب نواب میری برای تحریک کرده
 که در محترم نشسته مشغول حفظ و حراست آنها باشد و متعهد گشته
 گردیده بودند که بعد ازین از ترکمانیه اهدی خلافت حساب و رفتار
 نماید و نواب سزای الیه عالیجا به عباسعلیخان بکرمانکی مشهور است
 سرخس نامزد فرموده سرخسیان در پیش سفیدان ترکمانیه را نیز
 خلعت و اسب داری را حجت داده اند

حاج میرزا محمدی مجتهد مشهدی در اوایل ذی حجه بعد از نماز شام
 بخانه خودش آمده و بلخی او را عارض شده و صبح همان روز بجا
 رحمت ایزدی پیوسته
 در شب غزه و نچه در شهر مشهد نوشته بودند که چهار نفر طفل یکی پسر
 سالوسه دیگر سینه شش و سیال برقه قتل در دکان حاجی رمضان
 چقان ساز از کشته شده جبهه چغانی سپردن آورده درین بین که نغمس رسیده
 و اظهار اگر قفسهای تخت دارد و در آورده اند دارد و در مقام تحقیق
 برآمده اظهار از ترس شروع بگریه در زاری نموده اند دارد و در نغمه
 نگار داشته و دو نفر دیگر فی الفور رفته و چقا قمار آورده اند و همان
 دارد و فرستاد صاحب دکان از آورده اند و چقا قمار را با بدم

از غایب یک در سبزواری بطن و سه در میان آب عمیق افتاده بوده است
 بعد از آنکه خبردار شده و او را بیرون آورده اند نیم جانی داشته است اما
 بطوری که معلوم نبود اقوام و ضوابط او را مرده آنجا گذاشته اند
 و کفن نموده و خورش کرده اند و بطوریکه رسم است فراد را باخت و تنگ
 بر آورده اند طفل چنان بعد از ساعتی که بحالت حیات آمده فریاد زده است
 که جمعی از زوار که در آن نزدیکی افتاده بوده اند فریاد او را ز قهر شنیده اند
 بشه و بدو جا کشیده اند که کس از مرده در قبرستان دفن کرده باشد
 برود او را بیرون و رد که زن است فرموده بوده چون اینجاست طفل روزی
 مانده بوده نه صاحب بطن این نذر ایمی شنود و نذر اوقادام در کفایت
 فراد می کنند صاحب بطن صبح خبردار گردید مضطربانه بر سر قبرش
 نموده دیدند که طفل فریاد می شنود فرقه رنگی قبر بخود آمده و بارگرا
 و خاک با چاره در دفعی نذر است آنچه در قوه داشته است از سنگ و خشک که چون بار
 گران و رفته ضعیف و جا هولناک بوده از دست پیم جان کافر تسلیم نموده در چاه
 سخته بود معلوم شده است که سرش را با یک بکند زده و سنگ چاره را در بی نیافت

خبر آخر که با شربین روزنامه از فروردین رسیدم شهر محترم محرام بود
و نوشته بودند که در شب چهارشنبه چهارم محرم دو ساعت از شب
گذشته در آنجا زلزله شو شد و بود و در بعضی خانه ها و عمارات آنجا
در اطراف خرابی جزئی بهم رسیده بود و در همان شب نزدیک به
اذان صبح باز زلزله شده بود هوا بسیار سرد بود دست و چهار
روز پیش از آن فتنه بوده است و بعد از آن باران بسیار

احوال متصرف

در مملکت میونس چند سال است که مردمان بعل مفسد ممالک
اطراف جمع شده اند و آن ملک در کربکاه این اشخاص گردیده
حالا اذیت آنها بخود اهل آن مملکت میرسد اگر چه با مجال طوری شده است
که اشکارا بجنک و آشوب کشیده باشد تا مفیدین که در آنجا هستند
و ایم الاوقات در فکر برسم زدن نظم آن ولایت میباشند
مملکت میونس چند دولت کوچک جداگانه است و میان خود این دولت
بزرگشکو و مخالف و مغایرت است

در باب مملکت اینسپانیول نوشته اند که بخوانان این دولت
از امل فرانسه اند که در ولایت خودشان قسم و بر پا کرده بودند
میخواستند در بعضی لوبکات اطراف اینسپانیول بزرگ قسم سرحد
غلبه بر آشوب و بکنند در شهر بارسلونه و آن اطراف و غیره
نفر این اشخاص هم عهد و مصلحت و متفق القول بوده اند که در
آنجا جنک و آشوب برپا نمایند

کشتیهای جنگی دولت انگلیس که در آق دیگر کشت می کنند در راه سیول
نزدیک جزیره سینیلیا بودند و بعضی از اهل آنجا از آمدن کشتیهای
انگلیس بسیار متعجب شده بودند و گمان میکردند که آمدن کشتیهای
بان سست بی سببی نخواهد بود اما معلوم شد که غیر از خریدن اذوقه
و آنجا حاجت و لوازم کشتی از شهرها و اطراف آنجا منظوری دیگرند

کشتیهای جنگی دولت انگلیس و فرانسه و ایم الاوقات در فصل تابستان
در آق دیگر کشت میکنند و موافق خبر آخر که از آنجا آمد کشتیهای انگلیس
بجزیره ساردینیه بودند

در یکی از روزنامه های لندن در باب ترود ما بین انگلیس و هندوستان
باین طرز نوشته اند که حالاکه در اکثر جاها راه آهن سخته ترود کابک آنجا
میآید و در رعیت که چند سال بعد ازین باهمین کابک از شهر
لندن تا کلکته هفت روزه بروند بیشتر از چهارده سال نمی کشد
که این کابکها از انگلیس تا هندوستان برآه بچند وقت رسیده است
از انگلیس تا هندوستان را طی نمایند چند سال پیش ازین راه
عبور از انگلیس تا هندوستان بسبب خوب اقلیم او فرقی بود و از راه
سحر محیط و اکثر اوقات کشتیها صد روز و بیشتر کم در راه بودند تا پیش ازین
بناکه است شده که کشتی آنجا از راه آق دیگر بصره برسد و راه ما بین انگلیس
و هندوستان این سبب کمتر کردید بعد از آن در عرض یک دو سه روز کشت می کنند
چاپار مارا یک میسان و این ترود ترستاند و سال سال راه نزدیکتر و کابکها

بزرگ تر و کشتیهای آنجا ترند حرکت تر ساخته میشود و مدت ترود چاپار ما بین انگلیس و
هندوستان کمتر شده است پیش از اینکه راه هندوستان از راه جنوب این بود که راه
رحمت و شیش زیاد داشت و طول می کشید حالاکه راه خشکی با کابک آنجا را اینطر
شده است البته از راه خشکی ترود نمایند بهتر خواهد بود و معلوم است که این راهها
بیکدیگر نمیستوان ساخت راه اول که باید ساخته شود راهی است که از
شامات باید بگذرد و بکنار فرات و شط العرب تا شهر بصره برود
و از آنجا بگذرد و بکنار فرات و شط العرب تا شهر بصره برود
این راهها از ممالک چند پادشاه میگذرد و چونکه ساختن این راهها
بسیار بر عیاد و دول مرجانی که از آنجا کابک آنجا میگذرد دارد گمان کثلی
است که یا خود اهل آن ولایات این راهها را بسازند یا اذن بدولت
انگلیس بدهند که اهل انگلیس بسازند

کتابخانه

گزارش غریبی در یکی از روزنامه های دولت جمهوری نیکی دنیای
شمال نوشته اند در بعضی جاهای آن سمت رعایای زراعت کارگان
غلام و کثیر سیاه اند شخصی در آنجا مقروض بود پول میخواست که عرض
خودش را بد غلامی داشت پنجاه ساله و چهار صد تومان پول
ایران اوراقیت کرده بودند در لا طاری گذاشت که قستی از قمار باز
که چند بطی می کنند و کسب بخشش باورد و پدر این غلام را مبتلا
کردند بر بطی پنج تومان شخصی که در آنجا بود یک بطی را خرید و خود
غلام داد و پول بطی را جیب کرد و بصاحب غلام دادند و لا طاری
کشیدند با اسم خود غلام بیرون آمد و آزاد شد و گفت که چون
بخت من اینطور آرد در دو باره خودم را به لا طاری می کشد اگر
تومان در ثانی اوراقیت کردند و بطی را خریدند و پول را جمع کردند
و یک بطی خودشان بخا بداشته بودند همه را کشیدند و دو بطی در میان
ماند یکی مال خود آن غلام بود و یکی مال آقای او غلام این اسم آقای خود
در آرد و چون که از آقای خود محبت دیده بود با کمال شرف و دانی
مراجعت سخنان آقای خود کرد و این معامله چهار صد تومان آقای آن غلام
نفع کرد و سیصد تومان چیزی کم خود غلام و آقای او وعده داد
که بوقت که پست و یک مال تمام آزاد باشد
مدتی که در ولایت انجلس خانها را بجهت حل نفس از چون میباش
درین روزها یک خانه بسیار بزرگ بجهت پیش تربت از چون ساخته
که در نزدیکی عمارت پادشاه در مملکت اینکاملند که شکارگاه است
بر پانامیند و این بجهت مهاجرت است و یک طاق است طوش
شازده دروغ و عیش و شرف دروغ و ارتعاش پنج ذرعت و کمال
بسیار است که ساخته اند
در یکی از روزنامه های لندن که قیصر میبماند باین منوال نوشته
که در دل باز کردن عمارت بلو بعضی مردم تخمین حساب کرده

بودند که دو کور پول ایران بدولت انجلس مصفقت خواهد رسید مکن
بجهت دولتیش ازین مصفقت کرده است بتاریخ هفتم ماه و پنجم
که نوزدهم چهارم پشتر و بعد بستر عمارت نر بور مانده بود و در دو کور و پنجاه
هزار تومان پول با بجا جمع شده بود در روزنامه نوشته بودند
که بعد از وضع اخراجات عمارت و غیره تمام پول آیا چه کار خواهد
کردند آیا داخل خزینة پادشاه می کنند مانند سایر دولتها
یا اینکه بعل خیر و احسان مصرف خواهند کرد در باب اجناسی که از
نیکی دنیای شمالی بمارت نر بور فرستاده اند اهل آنجا از فرستادن
اجناس خود و وقتی که دیدند که سایر مالک روی زمین نفایس
و صنایع قطع با بجا فرستاده اند قدری خجل و شرمسار شده بودند
و لکن جای شرمساری نبود زیرا که اجناسی که از آن ولایت می آید اکثر
از حاصل زمین است مانند پنجه و غله و سایر آذوقه از هر قسم
چوبهای جنگلی و شکر و قند و اینها چیزی نیست که در جنس جانی نبود
بکند و لکن بعضی چیزها اختراع کرده اند که مردم که تا شام میکردند
بودند از جمله اسبابی بود که بجهت برود کردن حاصل کندم و غیره
ساخته بودند که تفصیلاتش در روزنامه های سابق ترجمه شده است
و دیگر طبایع شش لوله که لوله اشس حیرت منجزه که از وقت اختراع
باروط الی حال اینچاس اینطور چیزی اختراع کرده بود و بعضی خیال
می کنند که این تفک و طبا سنجی و غیره که حالا در وقت جنگ منداست
و بکار سپرند بالمره موقوف خواهد شد و اسبابی ب قشون
همین طبایعها که اختراع کرده اند خواهد شد و سبب فخرت دیگر نشان
این است که در کشتی و دوانی که اسال در ولایت انجلس کرده اند
که خو این بعضی از دولتند ان انجلس کشتی شده در زینت دار بجهت
نشین خودشان و بجهت کشتی دوانی می سازند یک کشتی که از نیکی دنیای
شمالی آرد و اندازمه کشتیهای تیز را انجلس شتر آمد و کاسه طلائی

الکذائشنه بودند که هر کشتی که پیش میاید برادر کشتی یکی دنیا پیش
 آمد و برداشت و از چندین جهت اهل دولت جمهور به بسکی دنیا می شمایی
 امسال جای فخر دارند و علامت ترقی زیاد دولتشان است
 که از تبریز نوشته بودند در خود روزنامهها که در شهر اسهول
 چاپ میزند و بجهت با شمرین روزنامه داران اختلاف نیز روانی
 درین خصوص چیزی نوشته بودند البته اگر خبری در روزنامه ای
 انجام باشد ترجمه شده درین روزنامهها نوشته خواهد

در یکی از روزنامهها که تا ریخ خم دی فتنه در لندن چاپ زده
 نوشته اند که در اکثر فرنگستان حاصل غله بسیار خوب آمده بود
 کرد و بعضی ممالک مستشمال خصوص در سب اما چونکه در یکی دنیا
 شمایی حاصل فراوان بود مرچ در فرنگستان کم باشد از اینجا
 میتوانند پیدا کنند و چونکه در فرنگستان در اکثر اوقات که قحطی
 باشد اعتناش روی مبد بد زادانی حاصل را علامت خوبی دانست

اعلانات

قیمت کتابهای که در دولت علیه ایران انطباع شده و در کارخانه
 حاجی عبدالمجید استاد دارالطبایع این روزنامهها فروخته میشود از

دولت می شمارند

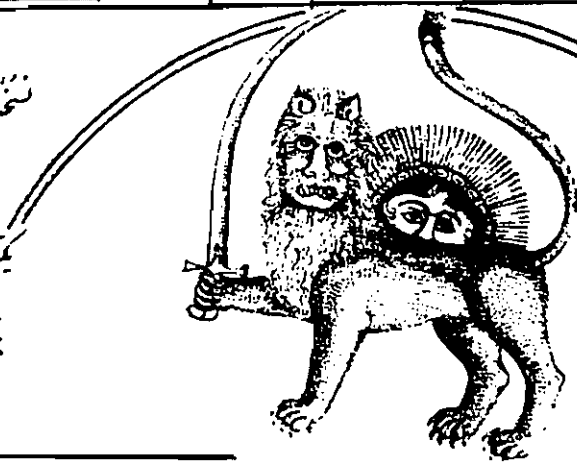
ایقنات

- ۱- کتاب مجمع العجین سه تومان
- ۲- کتاب شامه فردوسی پنج تومان
- ۳- کتاب معراج السعاده پانزده هزار تومار
- ۴- کتاب زین المعارف دو تومان و پنجاه
- ۵- کتاب شجره الزائر یک تومان
- ۶- کتاب جامع التمثیل پنجاه تومار
- ۷- کتاب تاریخ پطر دو تومان
- ۸- کتاب تذکره الائمة یک تومان
- ۹- کتاب الوارثینیل یک تومان
- ۱۰- کتاب کلمات سعید هشت هزار تومار
- ۱۱- کتاب تحسیم الهدایه شش هزار تومار
- ۱۲- کتاب دیوان حافظ پنجاه تومار
- ۱۳- کتاب شجره حکیمون پانزده هزار تومار
- ۱۴- کتاب دیوان نظامی یک تومان

- ۱- میگویند که در آن طرف مملکت استرالیا که در تصرف دولت انگلیس است
- ۲- مانند ولایت کل خارناطلای فرادان جسته اند و بسیاری مردم از
- ۳- اطراف ولایات آنجا که طلا پیدا شده است بجهت جستجوی طلا
- ۴- تازه این نام که یکی از وزیرای پادشاه است سابقاً قبول بود و در
- ۵- اصرار المبلدنده بود درین روزها اذن گرفته و مراجعت بولایت
- ۶- خواهد نمود
- ۷- در روزنامه هندوستان نوشته اند که در کشمیر که در دست راج
- ۸- کلاب سینک است فی الجمله اعتناش بود و بعضی از مردم کوستان
- ۹- مایات بر اجهت بر جوسید اند اما راجه منون جمع کرده و بر بر اغبان
- ۱۰- آنجا فرستاده بود و بعضی بود که بر بر اغبان آنجا غالب خواهد
- ۱۱- بعضی از مردم در اختلاف و بنسزد مباشرین روزنامه فرستاد
- ۱۲- و از احوال حاج که بزبارت پت اند احرام فرستاده اند جوایمی

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم چشنبه بیست و هشتم شهر محرم الحرام مطابق سال تنگور نیل ۱۲۶۱

قیمت روزنامه
نسخه شش ماهه در قاف و چهار ماهه
قیمت اعلاات
یکمطرا چهارمطریکند در سار
بیشتر با سطر پنجبار



نزد چهارم
هر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامه باشد در بازار
در دوکان میر سید کاظم
بلور فروش فروخته میشود

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی باقصای رای جهان آرا
لوکایه صلاح و صرفه ملک دولت خیر و ثواب امور سلطنت را در این
ملاحظه فرمودند که میرزا اتقی خان رازشکاری در باره بایون و مدخله
امور داخله و خارجه و منصب امارت نظام و لقب آباکی و غیر ذلک
و کل اشغال و مناصب که با دستخوار بود بجای خلع و معزول فرمایند لهذا
در روز چهارشنبه بیست و پنجم ایماه حکم از مصلحت عظمی بهین
صراحت مرفوعه در وفاداریت و او در حجب امر قدره در بایون
از تمامی امور و غل معزول و سلب الاختیار گردید و چون برآ
لیافت و شایستگی جناب جلالت آباء کفالت و کفایت اشخاص
مقرب الخاقان اعتماد الدوله العلیه العالیه که در اصانت و نجابت و پاک
از کفایتش زوابعجز از جمله معینین و معتمدین حضرت در دولتماندان
جایدیدیت از رجوع این مهم خطیر در پیشگاه نظر انور آمدس بایون
و لاج آید لهذا جناب معزنی الیه را از سکت تمامی چاکران در باره
انتخاب فرموده به تفویض منصب جلیل و شغل نبیل صدرت عظمی مخصوص
به اکسای یک ثوب جیه شمنه مرصع متکلیف الماس و یاقوت آبی از خانه
خاص از طبوسس نر مبارک مخلص فرمودند که باصابت رای و حسن
نیت و جود و وفاداریت و کفایت و کفایت اشخاص

و بذل و جود موفور به امور جمهور خلایق و ارسنی نماید و حسب المقر
برسند صدرت عظمی متکلیف گردیده بلا اذن منصب جلیل قیام و اقدام
نمودند
امور دارالخلافه طهران بجهت آمد در کمال قرار و نظام است و در عیال و بزرگان
در سایه رفت و رحمت اعلیحضرت پادشاهی در نهایت ایت و ایت
پیشاند و غیر از آنچه نوشته شده دیگر خبری نیست که اینک چند
شرب و شمرات کرده بودند سه نفر از آنها که این نظام بودند بنسبت
مقرب الخاقان اجدان باشی در حبل و اطاق نظام و سه نفر دیگر که رعیت بودند
بنسبت عالیجاه محمود خان کلانتر در میدان ارک تمسبه شدند
عالیجاه مسویر جان داوود و مترجم اول دولت علیه بران که چندی قبل ازین بر حق
درین من امر بود که به وینه پای تخت ستره رفته از اعلیحضرت امیر الممالک ستره چند
معلم صاحب منصب بخوابد و در حجب سند عای را به چند نفر کلم صاحب منصب
و بهر ای شاره الیه در دارالخلافه طهران روانه نموده و بخود مشار الیه نیز کمال التفات
فرموده اند و اسامی معلین مذکور که در دارالخلافه آمده اند از اینقرار است
معلم پیاده
معلم توپخانه

بسم الله الرحمن الرحیم

معلم پیاده
معلم توپخانه

موسیکو اوسطی

معلم هندس

موسیوندر

معلم سوار نظام

موسیکو دکور پولاک

معلم ابلجا و جراحان

موسیکو چار تو طا

معلم معد سنجی

موسیکو کاتی

معلم سواره

از اینجا که منظور علیحضرت پادشاهی در راه انداختن این روزنامه

ترتیب و اسرار و آگاهی عموم حشون این دولت علیه از احکام در

واجب داخله و خارجه است لهذا حکم مقرر فرموده اند که اسناد

دارکان دولت و مفران حضرت و حکام و عمال و مباشرین و خزان

و معارف و محسبین و ولایات و خزاین و ایل یکان ایلات و عم

صاحب منصبیان نظام بر سبیل حکم دیوانی این روزنامه باید

بگیرند و سایر خلق به اختیار و سبیل خودشان هر کس طالب باشد

این روزنامه باید مباشرین روزنامه اخبار نماید و بگرداند لهذا حکام

و مباشرین ولایات حکم علیحضرت پادشاهی در روزنامه این هفته

اعلان می شود که خزانین و محسبین و سایر معارف هر ولایت را

از شهرها و بلوکات و ایلات صورتی نوشته باین چار

که روزنامه های ولایات را برسانند نیز و مباشرین روزنامه

روانده نمایند که سطر آندس هون پادشاهی برسانند و سایر مردم

هر کدام که خودشان طالب است بصورت اسامی آنها را نیز علیحده نوشته

روانده نماید و جهت روزنامه همان است که در صفحه اول روزنامه

امورات قسوانی

تو میخان در بنبر کچان همه روزه در میدان ارک با کمال نظم مشغول

شش سپاسند

افواج حاضر گاب نظر افسان تا یون که در خارج شهر در میدان مش

هر روزه با کمال انظم مشغول مش نظام سپاسند باز

فوج انداز اینقرار

فوج سیم ماهه فوج جدید ماهه فوج چهارم بریز فوج اخبار اردوی

فوج اول فوج جدید فوج جدید بزرگان فوج سواد کوی فوج جدید اردوی

فوج فوج سواره فوج جدید رکنه

فوج چهارم بریزی که مدت دو ماه بود که فوج کاب یون بودند سوار

داده شده است و مقرر خواهند

فوج جدید فوج سوار و جملان ابوالکلیبی عالیجاه سلیمان خان شت نامه

بود که فوج کاب یون بودند مواجبتان داده شد و این اوقات

مقرر خواهند کرد بد تا بعد از این کسرا آنها گرفته شد فوج تمام شدند

سواره مقدم ابوالکلیبی عالیجاه علیخان در روز دوشنبه ۲۳ اینها

وسی و شش نفر کاب یون حاضر شده اند که باید سان آنها دیده شود

یکدیگر از فوج خاصه که دسته قاسم سلطان است ایضا در روز ۲۴

صد و شش نفر حاضر در اینجا

سایر ولایات

خراسان از فرار یک در روزنامه جوین نوشته بودند از نصیب سلطنت

پادشاهی طایفه ضال زنگان مخدول و سر برادر جنم کسیده اند و در

انقلاب در اینت و آسودگی پیشا و سرحدات آن بهت چنان مختص

که عالیجاه ابراهیم یک حکم انجام دت بگاه است که در صحرا و معابر انظار

کردش کرده و مانده و اثری از آثاران طایفه آینه

اقابا با یک که از دربار کاب یون محض رفاه زوار مشیدند تس و مترودین

برای قرار نوبه آنها که ماهی دو نوبت از شاهرو در حرکت کنند و نوکر

انها برده از منازل مخوف و خطرناک بگذرانند و برای سایر امور قرا

که باعث رفاه آنها باشد مأمور کرده بود و سوار الیه بعد از

روانده شدن از در انخلا و فستراری که در منازل برای رفاه

زوار و مترودین گذاشته است در بار جهاندار کاب یون نوشته

ل
ن
ن

از جمله در سنارل عرض راه از حکام ضربت اطراف گرفته است که
 از مال او سبب زوار متوجه باشند و از قرار نرخ و لایحه با
 زوار معاطله و داد و ستد نمایند و در دکان کین از همه ضروریات
 و ما بحتاج حاضر موجود داشته باشند و دیگر در منزل آموان یکباب
 دکان علاقی بوده است که سوای گاه در آن دکان چیزی دیگر هم
 نیرسیده با حاکم قرار داده است که یک نفر دکان داری با آنجا
 نیرسند که از همه جناس علاقی و بنالی در آنجا موجود و مهیا داشته
 باشد و از قرار نرخ معمول ولایتی بمتره دین و زوار معاطله نمایند
 دیگر در دامغان زیاده از دوسه باب دکان حلاجی و عصبی
 و غیره در بازار آنجا نبوده با حاکم آنجا نیز درین باب قرار داده است
 که قدغن نماید اصناف از بقال و علاقی و جنس از غیره در بازار
 دکان گرفته بنشینند و از جمع ضروریات در دکان کین موجود و مهیا
 داشته باشند که زوار و متره دین در رفاه و آسودگی باشند
 و در سایر منازل آن راهبانی که سبب استراحت و آسایش
 زوار و متره دین و باعث مزید دعا کونی آنها بدولت جاوید است
 گذاشته مردم در کمال اطمینان و خاطر جمعی و کفایتی اندوزند

کسلان

از فراری که در روزنامه ازلی نوشته بودند کشتی تجاری میر علی کزلی
 ساکن ازلی از حاجی ترخان بقدر دست هزار پوط آهن از مال
 تجار و دپل و قدری صندوق از خودش حمل نموده کشتی را
 بمبت باد کوبه حرکت داده تا رسیده است بجائی که افشاران
 می نامند و نزدیک به باد کوبه است و در آنجا بقدر نیم فرسنگ
 راه میان دریا کوه و سنگ است و دره دارد و ملو از آب و راه
 عبور و آمد و شد کشتیها از آنجاست و راهی دیگر ندارد و سپاه
 باید کشتی را در آنجا با احتیاط راه برد که بسنگ نخورد اتفاقا

کشتی مزبور با آنجا رسیده و بسنگ حوزده سوراخ شده
 در آب گردیده و لکن غرق نشده و در روی سنگ مانده بود
 صاحب کشتی با برادرش میر قاسم نام و ده نفر عملا از غرق شدن
 مضطرب و خائف شده در میان لنگه نشسته اند که حوزده
 کتا ربر برسانند آب دریا بمس شدت متلاطم و امواج
 پر زور بوده است و نتوانسته بوده اند که خود را بکتاب رسانند
 پنج نفر عملا از میان لنگه حوزده آب انداخته و کتا در دریا برد
 بوده اند خود را به شنا کردن بهزار صعوبت کتا رسانند
 و میر علی اکبر صاحب کشتی مزبور و میر قاسم برادرش که یکی به
 سن بی سال و دیگری بسن هفت و پنج سال بوده اند با پنج
 عمدا بالنگه در آب غرق شده اند و آن پنج نفر عملا که از
 غرق خود را سلامت بکتاب رسانیده بودند اهل باد کوبه را
 خبردار کرده اند و مردم آنجا کشتی آورده و بار آن کشتی را
 که سوراخ شده و بسنگ نشسته بوده است از این صندوق
 و غیره هر چه بوده است بجا کشیده و بیرون آورده اند و
 حاکم باد کوبه قراول گذاشته است بر سر اموال تجار که عیب کنند
 تا صاحبان آن اموال حوزده استصرف شوند و کشتی شکسته را
 نیز در تدارک بوده اند و بنا داشته اند که بلکه طوری بچسبند که
 بتوانند بکتاب بکشند

در ایام عاشورا که جدید بنای معبر آنجا خان حاجی خان حاکم کسلان
 در وقتی که مجلس تغزیه در میان بوده اسب سی از صدی گزنی
 و طفل و شیپور هم کرده بروی زنان و اطفال افتاده است اکثرت
 خلق دست و پایش زمین رسیده به پهلوانان داده و بعد از آن راه
 و بروی زمین میدان کتبه خیز کرده است و هیچ وجه آسبیبی صدقه
 بنی یا کوه کی نرسانده است

کسلان

کسلان

آذربایجان

از قراریکه در روزنامه دارالطنین تبریز نوشته بودند عالیجاه
 قنبرعلیان نایب نواب شاهزاده حشمت الدوله و لقا کلب حسین خان
 نایب مقرب انخانان اجدان باشی از برای انضباط امر شهر شب
 بقراونخانهای شهر سرکشی نمایند و نوشته بودند که در اول
 بنای قراونخانهای دارالطنین تبریز اهل انجا از منافع و فواید آن
 اطلاع نداشتند و قدری تحوش و مضطرب بودند لکن درین
 اوقات که فواید محشنات او را معلوم کرده اند اهل نولایت
 کلابه عاکوئی دولت جاویدت مشغول در نهایت رفاه میباشند

عالیجاه قنبرعلیان نورالله خان یوزباشی را باسی نفر سواره
 مانور کرده بوده است که شبها در دور شهر تبریز گردش کرده
 اگر وزدی و غلی پیدا شود بکیرند شب در خارج قلعه نزدیک بازار
 نواب ملک قاسم میرزا به چهار نفر از الواط و اشرار شهر بر خورد
 و الواط مزبور بنامی دعوا و قه کشی گذشته و لطبا پنجه خالی کرده
 یک نفر از سواره را مجروح کرده اند نورالله خان خود پیاده شده
 و اهل محله نیز جمعیت نموده هر چهار نفر را گرفته شش ساعت از شب
 بزد عالیجاه قنبرعلیان که در دیوانخانه ننشسته بوده است
 آورده اند و الان در حبس میباشند

دیگر نوشته بودند که سیل عظیمی درین نزدیکیها شب در تبریز
 آمده بود که درین فصل چنین سیلی هیچکس ندانست لکن بعد
 آسبسی و ضرری بشهر نرساند مگر اینکه در خارج قلعه چند رشته
 قنات از برای رسانده و عالیجاه قنبرعلیان از که خدا بان
 شهر التزام گرفته است که سردخانه شهر را از آب سنگ
 استحکم نمایند و الان بنا و عملا انداخته و مشغول تعمیر میباشند

دیگر نوشته بودند که شهیدی علی نام جلاف تبریزی در وقت
 طلوع صبح یکسب در دم دروزه سرخا سپید کرده بود
 که زیاده از پنجاه تومان اشیا از قبیل کلام تند چاپی غیره داشته
 در هر چه تفحص کرده است صاحب آن معلوم نشده و سب اشیا در نزد
 جلاف مزبور بوده است تا حبس پیدا شود

پس در روزنامه تبریز نوشته بودند که حاج میرزا علی اکبر که مشایخ
 روزنامه های آذربایجان شده بود که این روزنامه را با شش همیکه
 از دارالانجلاقیه به اسم بجهت هر یک بسته در پیش نوشته میشود برساند
 مشارالیه در رساندن روزنامه با صاحب اش اهما و تاخیر میکرد
 و کان محترم که به سبب مدخله درین برن داشته اند محل کار بقلم میداد
 نواب حشمت الدوله مباشری روزنامه را از و گرفته و میرزا ابوالقاسم
 محول فرموده اند که بعضی رسیدن روزنامه را از دارالانجلاقیه طرزان
 بدون تاخیر و تبدیل بصاحبان برساند

فوج جدید نصرانی که در رومی و سلماس میگرفتند در دارالطنین
 تبریز شده و در ارک انجمنزل دارند و هر روز مشغول شوق یاد کردن

آداب و قواعد نظامی میباشند
 نواب ملک منصور میرزا نایب الحکومه روحی رفشان خود پروت آقا
 سلکه را که سالهای سابق ردگردان بود الطمینان داده با همفدا خواند
 ایل خود با انجا معاودت نموده اند احوالات متفرقه

درین روزنامه روزنامه از فرنگستان رسید نوشته بودند که در بنا
 مفیدینی که این اوقات در پاریس پای تخت فرانسه گرفته بودند
 تحقیق میکردند که تقصیرات معلوم نمایند صد هفتاد و هشت نفر گرفته
 بودند و بعد از تحقیق هشتاد و هفت نفر آنها را مرخص کرده و بقید ا
 نگاه داشته اند و خبر آخر که از پای تخت فرانسه رسید دویم و پنجم
 و از پای تخت انگلیس اول و پنجم اخباری قابل نوشتن شد

در یکی از روزنامه های لندن که بتاریخ پنجم ذی قعدة نوشته
بودند باز قشون از ولایت انگلیس مسترس امیدرو انیس کردند
و حکم کرده بودند که سه دسته توپچی یا توپخانه و قورخانه و سایر باجها
حاضر باشند که در کشتی که داشته است بمکتب مسترس امیدرو رود
و سه فوج سرباز نیز که در مملکت ایراند حاضر بودند حکم شده بود
که به مسترس امید بروند

از شهر پاریس مملکت پورتو فال نوشته بودند که ناخوشی که تب زرد
سیانند در آنجا بروز کرده بود و شدت داشت و از آنجه کشتی
تجار که از آن سمت میگذشتند بان شهر نیز فرستادند زیرا که این ناخوشی
سری میماند و اگر باجها بریندنوشن سربازت داشت در ولایت
دیگر آنجا آنوقت در کراختن بجای میمانند

از هندوستان نوشته بودند که نظام مملکت دکن سخاوتی قریب کرده
بود که طلب دولت انگلیس را بدو نظام مبرور قرار داد که در خصوص
طلب مژبور داده بود کار گذاران دولت انگلیس قبول کرده بودند

ایضا از هندوستان نوشته بودند که ملراج ملتان که سابقا
حکمران آن مملکت و آن شهر بود و سه نفر صاحب منصب انگلیس را بر سر
الچی گری بنزد او فرستاده بودند و در اغتشاش خجالت بخارا
گشته بود و بعد از آن خودش در جنگ قشون انگلیس با اهل خجالت
دستگیر دولت انگلیس گردیده و حکم حسن ایدی در باره او داده بودند
سیخو استانت انجمنس قرار کند باینطور که او همای او بنا داشته
که قورخانه آن شهر که او در آنجا محبوس است تا شش زنند و در
درین بین میشود او را برده فرار نمایند

میگفتند که کلاب سینک حکمران مملکت کشمیر از باغبان ولایت خود
شکست خورده بود اما این جزیره را برین بنزد

از مدینه پامی تخت اسپانیول نوشته بودند که چهار هزار نفر قشون
از شهر کدیزوک در کسار در بیای آن مملکت است جزیره کوبه روانه کرده اند
و چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده جزال لوپیز بدست دولت
اسپانیول آمده و او را کشته بودند چندی بعد دیگر هم که از ازل
یمنی دنیا همراه او بودند بعضی را کشته و پاره را از آن جزیره محبوس
به مملکت اسپانیول فرستاده بوده اند و در دول خارج یکی دیگ
شمالی از وزیر مختار دولت اسپانیول مقیم شهر واشینگتن تن خوا
میکرد که بلکه آنها را که حبس کرده و بمملکت اسپانیول فرستاده اند
از تقصیرشان کشته مقرر نمایند

در روزنامه منفذ کشته نوشته شده بود که در مملکت استرالیایا
طلای زیاد پیدا کرده اند درین روزنامهها نیز که تازه از فرانکستان
رسیده است باز نوشته اند که طلا در آنجا فراوان هسته اند و
انگلیسسانی از نوکرهای خود با جزئی قشون با آنجا فرستاده بودند
که نظم در میان جمعیت که از اطراف با آنجا رفته و میروند بگذرانند

از مملکت پیدمانت نوشته بودند که پادشاه آنولایت حکم کرده بود
که کسی هزار نفر در سرحد آنولایت قشون حاضر باشند بجزیره محافظت
سرحد آن مملکت دولت لا مبار دینی

ایضا از شهر مدینه پامی تخت اسپانیول نوشته بودند بتاریخ ۲۴
دی ماه که دولت اسپانیول تدارک دیده بودند که قشون زیاد
بسمت جزیره کوبه بفرستند ولی چونکه دولتین انگلیس و فرانسه اند
بدولت اسپانیول در آرام کردن جزیره کوبه نظم گذاشتند
انجام میدهند فرستادن قشون زیاد را موقوف کرده بودند
و همان چهار هزار نفر قشون که در پیش نوشته شده است بجهت
محافظت آن جزیره روانه کردند

تجارتیاریک در یکی دنیای شمالی بنا دارند که کشتیهای
 ماه بماه در دعه همین از انولایت به بحر سفید و شهر جنوا که در کنار آن
 وریا باشد بفرستد و این کشتیها از برای ستیاج و تجارت نفع
 بسیار دارد چو که تا بحال کشتی که از سمت مملکت کنیا بخر سفید
 یکی دنیای شمالی میرفت لابد بود که بولایت انگلیس یا فرانسه برود
 و از آنجا روانه یکی دنیای جنوبی شود حال این کشتیها یکبار بولایت
 دریکی از روزنامههای پاریس بای تحت فرانسه نوشته بودند که
 سابقا گفتگونی شده بود در باب اینکه پرس در ژوآنویل سپر لوی
 پادشاه سابق فرانسه امید داشت که در سال آینده همین
 جمهوری آن مملکت بشود و درین روزها این گفتگو بود و لکن درین خصوص
 هیچ خبری نماند و مردم کلاً در تشکیک و انتظار بودند و میخاستند
 که آخر کار این مملکت بکجا خواهد شد

شخصی در ولایت انگلیس کار غریبی کرده است که آنها کرده اند پس
 تعجب کرده اند در حضور چند نفر که در آنجا صحبت نمائش آمده بوده اند
 و دست خود را در میان آن کداخته گذاشته است و دستهای
 هیچ نمانده است مردم زیاده بجهت ما شایع شده بوده اند یک بویه
 این آب شده بود است چنان گرم شده بوده که از سرخی گذشته
 و سفید شده بود است و آن شخص لباسی که پوشیده بوده است کلاً
 از جرم بوده و پارچه چرمی بدین خود بسته بوده است که حرارت
 بدین اورا از تیت نگاهد و دستش را اول در میان لکن آب سرد کرده
 و بعد از آن میان آن کداخته گذاشته اول دست راست خود را
 این طریق گذاشته و بعد از آن دست چپش را و بعد از آن هر دو
 دستها برهنه مطلقاً سوخته و سببی که خود این شخص بیان کرده
 این است که چون دست بجهان آب میرود ترم بشود و آب میسوزد

بیان آن کداخته که میکند ارم حرارت آن همین قدر است که رطوبت
 بخاری کند و بخود دست از تیت میکند و در همان مجلس هم در باب
 گفتگونی شده بوده سابقا در فرانکستان اعتقاد بسیار شده
 از سرب و فلز دیگر داشته اند اما درین اوقات کتتری از اهل
 باین اعتقاد بودند و درین مجلس معتقد شده اند که از بعضی فلزات
 طلا میتوان ساخت و اعتقادشان این شده است که طلائی که از
 فلزات ساخته بشود قیمتش کمتر و بیشتر از طلاهای دیگر خواهد بود

بنا دارند که جمعیتی از مملکت فرانسه سمت دریای مملکت چین
 و جزیره چیان که ژاپان و میان نیز میگویند بفرستند کشتی
 با آنجا روانه می کنند و کشتی با دانی بزرگ و یک کشتی تجار
 فرستادن این کشتیها و این جمعیت را کسی نمیداند و لکن میگویند
 که منظورشان این است که در آن دریاها و آن اطراف کشت نمایند
 که هم تجارت کرده باشند و هم کتابهای سیاحت آن
 اطراف را بنویسند

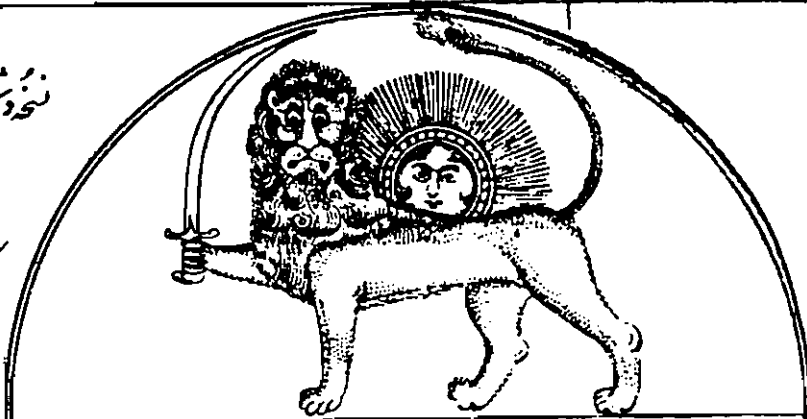
از ممالک چین نوشته بودند که کار باغبان آن مملکت روز بروز
 قوت میگرفت و بهترین میرفت و خاموش کردن نایره
 فساد استوب از آن ولایات هنوز در قوه دولت چین نشد
 بود قشون باغبان یکصد و چهل هزار جمعیت بوده اند و قشونی که
 خاقان ممالک چین بجهت باغبان آنولایت میفرستاده است
 بتدریج فرار می کرده اند و داخل قشون باغبان میدهند

اعلانات

میتنست با که در دولت علیه ایران انطباع شد در نزد حاجی عبدالحمید
 کتاب نظامی یک تومان
 کتاب مطول یک تومان

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه سیم شهر صفر المنظر مطابق سال تنگوز میل ۱۲۶۸

قیمت روزنامه
نخود هر سال تهران چهار
قیمت اعلانات
بمطابق سطر کند
بیشتر سطر بیشتر



نزد چهارم
هر کس در طهران
این روزنامه را در بازار
و کان میرسد کافه
فرد مشه

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی در روز سه شنبه بعزم کشت و تماشای
پرون شهر سوار شدند اول میان قشون نظام شریف بروند
فوج جدید افشار و فوجهای قدیم و جدید فزاین و فوج جدید طهران
و فوج جنگ سواره و دره مشق کردند و التفات بسیار بانها فرمودند و
قدیم مراغه جمع عالیجاه جمع فلینجان اول مشق تفنگ کردند و بعد در
مشق کردند و فوج جدید مراغه ابو الجحی عالیجاه مشارالیه ایضا اول
خوب مشق تفنگ کردند و بعد با فوج قدیم مراغه دوره مشق کردند
در مشق تفنگ و دوره مشق التفات زیاد بانها فرمودند و مخلصین
افواج از پنجاه تومان نایب تومان انعام مرحمت شد و در بیان
افواج نظام هم که در آنجا بودند شجوه بخش نمودند و با آحاد نظام
انعام طوکانه رسید

فیما بین جدید الاسلام و ملل نبوره در باب اموال متوقی تراعی
اتفاق یافتند حکام شرع و عرف آنولایت رجوع نداشتند باشند
و طرین را به دارالخلافه طهران بفرستند که در دیوانخانه بزرگ پادشاهی
بجای تریسیده موازن عدالت رفتار نمایند که جدید الاسلام بین
لباس جدید اسلامی جعلی نامعلوم نتواند مال آن متوقی را بجنف برود
چون در ازاد هر خدمتی که مرتی از جانب کسی اسجوابت اعلیحضرت
پادشاهی مقرر است درین اوقات که عالیجاه موسیو جان داود
مترجم اول دولت علیه ایران از سفر دولت استریه مقضی المرام
مراجعت کرده و مخلصین که مقرر شده بود بسرا آورده و خدمت
او مقبول رای محض ضیای حضرت اقدس ساجد پادشاهی
گشته محض مرتی طوکانه مشارالیه را به اعطای یک بند عمایل
سریه مشهوره سر او از فرمودند که عمایل مزبور را و شاح سپک
و انخلا کیشی خود سازد

چون اکثر اوقات فیما بین جدید الاسلام را منهد و یهود و کسب
در باب اموال متوقی گفتگو بود تا در شهر رمضان المبارک سنه
۱۲۶۷ که موکب عمایون در اصفهان نزول اجلال داشت اعلیحضرت
شاهشاهی محض رفت و عدالت که بهوم رعایای خود در آنجا فرمودند
فرمودند که اگر بعد ازین در هر یک از ولایات ممالک محروسه پادشاهی

در میان مخلصین که عالیجاه موسیو جان داود بسرا آورده است
موسیو کوانی که در روزنامه نغمه گشته معلم سواره نوشته
مشارالیه معلم و اسازت

چنانچه در روزنامه سابقه نوشته شد است در بیان ارک دارالخلافه
 طهران عمارت بزرگ و جای خوب ساخته شده است جهت تحصیل تعلیم
 و تعلم هر فن و اسم آنرا دارالفنون گذاشته اند و منظور از علیحضرت
 پادشاهی این است که اطفال این دولت علیه بعضی علوم را که درین
 دولت متداول نیست فراگیرند و آموخته شوند از آنچه عالیه ایجاب میشود
 پارسا حکم مایون روانه دولت استرسیده بود که چند
 معلم که هر یک در یک فن ماهر باشند بجهت رسمه زبوره یاد
 و اسمی آنها که مسراه عالیه ایشار الیه آمده اند در روزنامه
 بنفقه گذشته نوشته شد در روز جمعه وارد دارالخلافه طهران شد
 که در مدرسه دارالفنون مشغول تعلیم باشند و از برای ابتدای این کار
 شایع شدش مقرر فرموده اند که کسی نفر از اطفال خوانین و معسرین
 نوشته شده همین کردند که در نزد این علمین مشغول تعلیم باشند
 احسن تا این ایام اینگونه قرار که کارهای موده است و نفع آن شامل حال
 عالی و ادالی این دولت علیه است داده شده بود و ازین کار
 معلوم میشود که رای علیحضرت پادشاهی در تربیت و استحضار
 اکامی امالی این دولت علیه است و زیاده منظور دارند که اغلب
 و حسنی که در بعضی دول متداول و معمول است درین دولت نیز
 شایع گردد و گذشته از آنکه اطفال زبور علم هندسی و حرکت قوسی
 یا خوانند گرفت در علم طبابت و جراحی نیز درس خوانند خواننده
 و حقیقت این علم منت بزرگی است همه عام و عام بزرگ در ولایت
 ایران در علم جراحی مانند سایر دول نیست و تحصیل این علم بسیار
 بجا عموماً نمی آید و بگر معادن دولت علیه ایران در کل و بیابانها
 که در مسیح ولایتی اینهمه معادن فراوان نیست اما بحال درست
 روی سرشته که در سایر دول و معادن کاری کنند درین دولت
 کار نگردند و براه فینداخته اند و راه انداختن این معادن بفرصت

دولت و عیبت خواهد بود و از هر سبب فرار گذاشتن و راه انداختن
 مدرسه دارالفنون و آوردن معالم با از دول دیگر خیر و نفع خاص دعای
 و جای شکر گذاری و دعا کونی ذات احدس همون پادشاهی است
 در سال گذشته امنای دولت علیه فرار دادند که در اکثر راههای
 بزرگ ممالک ایران چاپارخانهها بجهت تردد چاپار و سیاح درین
 نوشتجات خلق بسته شود بطوریکه هم حرکت چاپار و سیاح عبرت
 باشد و زودتر مقصد برسند و هم سواری برای آنها و برای کسانی که
 نوشتجات بفرستند باشد و در حقیقت این کار خوب قرار گرفت
 و درین اوقات یک چاپار از دارالخلافه طهران به اصفهان روانه
 در سه شبانه روز رفت و مراجعت کرده است و در ساعت در حدود
 توقف کرده است در وقت غروب از طهران روانه شده بود
 در روز شنبه شب و بیکر رفت صبح وارد اصفهان شده بود و تا غروب
 در آنجا ماند و وقت غروب از آنجا روانه شده شب در روز شنبه
 راه آمده صبح وارد دارالخلافه کردید و در منازل عرض راه هم چاپار
 بسیار خوب بسته اند بجهت توقف چاپار و سیاح و غیر حقیقتاً درین کار
 بسیار نظم خوب داده شده است اما بجهت بعضی شهرهای کوچک
 که از راههای چاپارخانه کنار رود و درند هنوز فرار درستی گذاشته
 درین باب هم امنای دولت علیه فراری خوانند گذاشت
امورات مشولی
 در روز و دو شنبه سید محمد سواره مقدم را لشکر نوبان عظام
 سیدوسی و عیبت نقرسان دیدند
 ملازم اشرف و توابعی با زدن در این در یوم وقت محرم بدینجوب
 ملازم اشرفی بپسر کردکی ضاقتی سلطان صدیق
 ملازم طالبی بپسر کردکی خان باباخان پنجاه نفر

اشرف و توابعی

ملازم عسکر الملوک بر کدی شامعلی خان صدق
ملازم سخ کشی سی نفر
حاضر در کاب جایون کردیده بجهت مستحق در روزهای شهر و کاب
برقرار شدند

در یوم سابع محرم نوکر ابو بجمعی محسن خان سورج و لطفعلی خان
کلبادی و شکر الله خان نوانی و چلاوی که سخط در روزها
بودند مرتخص خانه گردیدند
فوج چهارم تبریزی در روز شنبه پست هشتم محرم از کابل
مرتخص شده روانه آذربایجان گردیدند

قشون متوقف در آنخلا فطران بقرار استمرار مقرر و با کمال
نظم و دقت همه روزها سه چهار ساعت از توپچی و سرباز
در میدان خارج مشغول مشق میباشند

سایر ولایات

کرکان از قزاقی که در روزنامهچه اردوی کرکان نوشته بودند
از جماعت ضالاه شرارتگان دود فعه برد فعه بقدر صد نفر کین
و بسوق کرده بوده اند که از حوکت و خوش اردو چیزی بردند
در هر دو دو فرقه متب انخافان جعفر علی خان میرنچه سوار شده ناچار
فرسخ آنها را تعاقب کرده و اشرا را مزبور مخدول و سکو ب کشته
دفعه سیم بعضی از آن طایفه ضالاه آمده بوده اند و قشون
اردوی مسابون آنها را نامسکشان دانند

سجده اسودکی رعیت در هر یک از معابر و راهها طایفه ضالاه ترکان
فراوانه نباشد است بعضی به انام رسیده و باقی را نیز در
این روزها تمام خواهد شد که سخط قاول در آنجا باشد

استرآباد

از قزاقیکه در روزنامه آنجا نوشته بودند اسرانی که ترکان از بلوکا

استرآباد برده بودند بعضی را آورده رو کرده اند و باقی را نیز
بنامت که سپاوش
آذربایجان

از قزاقیکه در روزنامه آنجا نوشته بودند حاجی جبار چادوش
از قزاقی قاتل مرحوم حاجی میر محمد چادوش که مرودی را بمقتل
ببریز آورده و در خانه عالچاه میرزا مصطفی خان مجوس است
تا عالچاه میرزا حسن کارپرداز دولت علیه مقیم ارزنة الرده حقیقت
این امر را که در خاک ردم اتفاق افتاده است رسیدگی کرده
بنویسد تا از روی اسخضا قزاقی با این قاتل و در شوق اول داده شود

از قزاق غریبه نوشته بودند که حاجی زینل نام مشهور بد آن
که بغرض حال منتول بوده در کنار شهر اردوی باغی داشته است
در وقت نکادن کرد و عمل پنج شاهی اجرت خواسته است

که درخت گردنی در باغ حاجی مزبور بوده است که دو مای او را
بشکند حاجی مزبور از راه صرفه جویی اجرت با داده خود بالای درخت
رفته و گردن او را تکانه است بعد که پانین آمده نظر وقت احتیاط
به درخت داری کرده دیده است که در شاخهای بار یک دبله
بقدر هفت سی عدد کرده و مانده است طبع مشارالیه بیجان الله
و باغ به درخت بالا رفته است که آنها را نیز بشکند درین اثنا شاخه
درخت شکسته و چنان بزین خورده که فی الفور در کشته است

حاجی محمد نام از آدمهای عالچاه علی قلی خان میرنچه شیبی که خودش
در خانه نبوده است طلبه که در آنجا اسب و الاغ و غیره بسته بود
و یکطرف آن اسب انباشته بوده است یکی از آدمهای او جهت
رجوعی یافتید و چراغ با آنجا رفته است و شماره از چراغ میرنچه

و آن آدم طغف شده و مذاق است که شش سپهر گرفته بعد از سالی که
 آتش بالا گرفته است طویل و انبار و بیوتات و میز و میز همه سوخته
 در آدل گرفتند شش مالی محله خبر داشته و از سایر محلات بیزارده
 که آتش را خاموش نمایند از اتفاقات سی چهل سبزه ز نور سول
 انبار دیگر بوده است درین جمعیت مردم این انبار رسیده بکده
 چند که روز زنبور زیاد تر از پنج و نور بر سر حلقی هجوم آورد و بطوری که
 بروی مردم ریخته و درختان متفرق شده که احدی نمانده
 در آنجا ماند و زنبور مردم را تا خانهاشان تعاقب کرده اند
 و آتش هوای خود هر چه بوده است سوخته و تلف کرده است و از فرا
 تقریر ضریقی بقرب انجان خان علیقلی خان سپهر رسیده است
 از سایر ممالک محروسه ایران در روزها که بسیار شرین روزها
 و از آنجا رسیده غیر از آنچه نوشته شد چیزی دیگر قابل شستن
 همه در آرامی و ایت مشغول کارهای خود و عا کونی دولت قوی گشته
 احوالات متفرقه
 موافق خبر آخر که از فرنگستان رسید علیحضرت امیر طرطور ممالک
 بتاریخ هجرت ششم ماه ذی قعدة در روزنامه سنت پترزبورگ
 نوشته بودند که با دو پسر خود لکرون دژک نیکولای و لکرون دژک
 از شهر کیت روز شده بودند که بشهر ایتره لیتوا فراد برودند و در آنجا
 قسطن موقوف اولایت را کرده باشند
 علیحضرت امیر طرطور ممالک استریه و مملکت ایتالیا توفیق شده اند و با
 رفه بوده اند که گردش و تماشای ممالک خود که در اولایت واقع
 نمایند و مردم آنجا امیدواری کلی داشته اند که گشت امیر طرطور
 آن ممالک متضمن خبر بسیار نسبت با آنها باشد زیرا که بهر ولایتی که
 واری و تخمین از اوضاع و احوال خلق کرده اند و کمال بلوغات

و محبت با آنها نموده اند بعد از آن شش سه سال پیش از این که ممالک
 ایتالیا برسم خورده بود و مدتی از دولت استریه باغی بودند و ایم
 کشیش آشوب و اقتصاد در آنجا بود و بخصوص سببیک بزرگان
 مفیدین که بعد از جنگ که ریخته بودند در ولایت سیسیس که هم
 ایتالیا باستان و در شهر لندن پای تخت انگلیس جاس شده بودند
 و از آنجا که جایان سلامت و مملکت آزادی و ایت بود
 خودشان در سلامت بودند و بگزار از در توشیش و ایت شد
 و در ایام الاوقات تحریک میکردند که مملکت ایتالیا دیوار از
 امپراطور استریه باغی بشوند علی الخصوص مفیدینی که در لندن جمع
 شده بودند مملکت انگلیس در میان خودشان نظم تمام دارند اما این
 مفیدین در آنجا نشسته بودند و مردمان دیگر را که در دول خارج
 جاس شدند تحریک میکردند که از دول خودشان باغی بشوند
 در روزنامه که از جزایر مند النربی نوشته بودند طوفان زیاد در
 آنجا نوشته اند که شده بود در بین این طوفان و بارشید
 بود است زلزله نیز شده است و آب دریا هم بالا آمده و کم
 مانده بود است که یکی از شهرهای آنجا بجلی در زیر آب دریا غرق
 بشود و در جزیره مارتنیک نیز از کوه سوزنده آنجا آتش در دو
 دستک که آتش غیره بیرون آمده بود
 در باب ساحل راه آهمن رود و سحر الاحمر که مفیدین انگلیس بنا دارند
 مدتی این گفتگو در میان بود که این باه بجهت دستام و در آنجا سن تخلفی و غیره
 شود مفیدین فرانه میخواهند نهی زنده بجهت زدگشتی و فشان این بود
 که اگر این نهر ساخته شود خیر فاع و عام است اما راه آهمن بجهت ترو و کاسکه
 آنجا منحصر زد دستام آهمن انگلیس دهند و ستان می شود حال ساحل راه
 آهمن در گرفت است اما در نیت که بعد از این ساحل نهر هم فراد

از قراب که در روزنامه سست نمود ز بورق نوشته بود حساب
 طلافی که در شش ماه از نستان تا تابستان از معادن مملکت
 روس که در که بهای او را واقع اند در آورده اند باین معنی است
 از معادن دولتی معشاد و یک پوط و نیم که از قرار هر پوطی پنجصد
 و پنجاه و هفت من بوزن ایران شده است و از معادن خلق نود و
 پوط و نیم که چهار خروار و نود و دو من نیم می شود که از هر دو معادن
 شش خروار و پنجاه من طلا که فریب یک کرور و صد و هشتاد و نه
 پول ایران می شود درین شش ماه سپردن آورده اند درین که بهما
 چهار معدن مال دولت است و در وازده معدن مال خلق غیر از اینها
 نیز از شستن خاک رودخانه و غیره بار طلا در اینجا پیدا می کنند

در پنجم ماه ذی قعدة از مملکت اند نوشته بودند که مشورتی
 وکیل رعایا و خوانین و غیره در پای تخت جمع شده بودند و
 آن دولت پادشاه مشورت خانه آمد در باب امورات
 با آنها فرمایش کرد و بعد از آن مشغول کارهای محول نمود کرد بدین

در بسکی دنیای شمالی نوشته اند که کشتی بخار مال آن دولت که
 به سمت دولت اسپانیول در نزدیکی جزیره گوته افتاده بود و ضبط
 کرده بودند بجهت اینکه از اهل بسکی دنیای شمالی بآن کشتی تشریف
 جزیره گوته آمده بودند درین روزها کشتی مزبور بجهت دولت بسکی دنیای
 شمالی رود کرده اند و از اهل بسکی دنیای شمالی که بجهت گوته آمده و دستگیر
 قشون دولت اسپانیول شده صد و هشت نفر مجوس بملکت
 اسپانیول فرستاده بودند چهار نفر از آنها را مرخص کرده اند

در باب پرسش زه ژوانییل پسر لوی فلیپ که ادعای ریاست

مملکت فرانسه را می کند در یکی از روزنامه ها که در لندن پای تخت
 انگلیس چاپ میزند باین منوال نوشته اند که اگر چه خود این شاه
 درین خصوص اقدام کرده درای خود شش بر دوز نموده است لکن
 خیر اندیشان و دولتمندان او میجوایند طوری بکنند که او پس
 دولت فرانسه باشد اما کسی که طالب صلح با این دو کشور
 و فرانسه باشد نباید ارضی به رئیس شدن پرسش زه ژوانییل باشد
 چونکه در ایام پدرش لوی فلیپ او طالب جنگ بود سی و شش سال
 که در دستش انگلیس و فرانسه با هم صلح دارند و جنگ در میانشان
 نشده و الحاح اهل هر دو دولت خیر و منفعت این صلح و امنیت را در
 پرسش زه ژوانییل چند سال پیش ازین کتابچه در باب جنگ با فرانسه
 انگلیس نوشته بود که اگر جنگ اتفاق می افتد فرانسه باید چه وضع
 چگونه با دولت انگلیس جنگ نمایند و درین کتابچه نوشته بود که طوطی
 جنگ با این فرانسه و انگلیس باید چسپین باشد که اهل فرانسه کشتیهای
 بخار تیر و توموار شوند و در چند ساعت از همجاری یک که با این
 و فرانس واقع است عبور نمایند و شهرها و قصبهات که در کنار
 دریای مملکت انگلیس واقع اند آتش زده خراب نمایند و مرا
 بکنند هم چنین اگر مملکتشان نبود کشتیهای جنگی و قوای آنها
 انگلیس را نیز که در کنار دریای ما باشند آتش بزنند و اینطور نوشته
 بود بجهت اینکه دانسته بود که اهل فرانسه قوه آزار دارند که جنگ
 در یار و بروی قشون انگلیس دوام نمایند پس باید بطور شیون
 و کین علی القاعده به تدبیر حرکت آنچه بتوانند بدولت انگلیس ضرر
 بزنند و روزنامه نویس مزبور می نویسد که چون رای پرسش زه ژوانییل
 در اینگونه چیزها بوده است مردم نباید طالب باشند که او
 بزرگ دولت فرانسه باشد زیرا که اگر بشود در وقت که صلح
 میان دو کشور بر سر بزند و اگر جنگ با این دو کشور
 میان دو کشور بر سر بزند و اگر جنگ با این دو کشور

بشود سایر دول و ملکتان نیز درین جنگ اخلت خواهند داشت و این اغتشاش آنها نیز اذیت خواهد کرد

در یکی از روزنامه های فرانسه نوشته بودند که مقتدین و بدخواهان دولت را که حالاً در فرانسه میگیرند و محبوس می کنند اینها را بد معین کرده بوده اند بجهت یاغیگری و اغتشاش و بنا داشته اند که در آخر فرستادن آیند در کل فرانسه که آنجا که از دولت جمهوری آفرینند و طالب بر سر زدن آنها میباشند در روزی با سلاح حرب آراسته در هر شهری و بلوکی تفرقه از فرانسه بکند و بفرزند دولت بر خیزند

ایضاً در روزنامه فرانسه نوشته اند در خصوص حاصل ال اولاد که حاصل غذا سال کم آمده و بغیر اوانی سالهای پیش نبوده حاصل میوجات خوب بوده است مگر آنکه که تا کم اورا افت زده و حاصلش را خراب کرده بوده است یک تجارت بزرگ ملک فرانسه اندر و نامس است و درین اوقات از این روناس زیاد معلول آورده اند و قیمتش چنان تزلزل کرده است که بجهت زارین معنی نمی کند

پرنس البرط مشهور پادشاه انگلیس از ملک خود که یکی از مالک کوه چکنش است اطمینانی داشته که مبلغ پنجاه هزار فلارن که مبلغ ده هزار تومان پول ایران باشد باید از آنجا بیاورند و چون که اهل آنجا در دادن این شجوا ه اجمال کرده بودند رجوع می نمودند آنجا کرده اند و آخر به چهل هزار فلارن که هشت هزار تومان پول ایران باشد قطع کرده اند که هر ساله بیاورند

یکی از خوانین انگلیس درین روزنامه ای فرودخته است که درستی نیست و بدن مشهور بوده است مبلغ شش هزار و پانصد پوند که چهارده هزار و نصد و پنجاه تومان پول ایران میباشد

در ولایت انگلیس رعایای آنجا چنان طالب تماشای عمارت بلور و اجناسی که در میان او بوده شده بوده اند که یک زن پیر که هشتاد و چهار سال عمر داشته است از خانه خودش که نود فرسخ تا شهر لندن بوده است پیاده بر راه افتاده و تا شهر لندن آمده و عمارت بلور را تماشا کرده و مراجعت ننموده است و آمدن و رفتن و توقف در پای تخت او پنج وقت طول کشیده است

اعلانات

تو که شیره خویشید بقاعده نظام دولت علیه ایران که در روز انگلیس بطرح خوب ساخته شده است دامناهی دولت علیه ایران کرده اند در طهران در دکان میر سید کاظم بلور فروش و بختی

میشود

کتابهای چاپی که در دولت علیه ایران انطباع شده و در روز حاجی عبدالمحمد استاد دارالطباعة این روزنامه فروخته میشود

قیمت آنها ازین قرار است

۱۰۰	کتاب مجمع البحرین سه تومان
۱۰۰	کتاب شانصار فردوسی پنج تومان
۱۰۰	کتاب معراج السعاده یک تومان پنجاه
۱۰۰	کتاب زین العارف دو تومان پنجاه
۱۰۰	کتاب شمع الزائر یک تومان
۱۰۰	کتاب جامع التمثیل پنجاه
۱۰۰	کتاب تاریخ بطر دو تومان
۱۰۰	کتاب تذکره الائمة یک تومان
۱۰۰	کتاب انوار سبیل یک تومان
۱۰۰	کتاب کلیات سعید هشت هزار
۱۰۰	کتاب بحم الهدایه شش هزار

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه دهم صفر المظفر مطابق سال تنکونیل ۱۲۶۸

نزه چهارم چهارم
برس در طبله طاب نهارا
روزنامه شب در بازار
وکان میرستد گام
بور و شرف و دشمنه



قیمت روزنامه
نسخه هر سالانه در خان و چهار
قیمت اعلانات
یک خط چهار خط یکبار در نهار
پشت خط یک خط در

اجبار و اخای مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

علیحضرت پادشاهی نظر بود در مراسم لوکانه در خر جناب حالالتنا
کفالت و کفایت انتساب قوام الله و العلیه لتماما لاشوکه البیهه شخص
صدر اعظم عصافی میرا پاککن الماس که بسیار بین و سنگین و پیا
ورنگین است با یک ثوب جبهه ترنه خاص شده مرصع و بند کاغذ
سرا به مر و اید که نشان صدر است و وزارت عظمی است عنایت
و در روز ششم این ماه که روز فرزند و عید مولود حضرت اندس هابون
در سلام عام جناب معظم الیه اموز وزارت است جزو

بقدمت خدمت موصوف بود و خدمات و منظور نظر اعلیحضرت
پادشاهی آمده ملاحظه خدمات سابقه و لاحق و منصب
در ریش سفیدی عمل خلوت و تفکد ار با شیکری موافق فرمان
سرافراز و با اعطای یک قبضه کار در مرصع از جانب سنی بجا
شاهنشاهی مفتخر و ممتاز گردید

چون مقرب الخان محمد حسن خان سردار همیشه در عالم چاکری با اقتضا
رویه شناسی و قاعده دانی حرکت کرده و مصدر خدمت و منشاء
صدق ارادت شده و طرز خدمات او در پیشگاه نظر محترم کسرتا
جلوه ظهور و شهود یافته همچون درین روزها جنسی خوشایسته و
بطور پسندیده از عهده خدمات مرجوعه بر آمد در نظر نور پایتیه تحسین
قبول یافت لکن در ازا خدمات و اتمامات مقبوله خود با عطاء
یک قطونشان نیشال هابون و دره کلن الماس فرس امتیاز
و اختصاص گردید
عالم مقرب الخان حاجی چرخان چون در خدمت سپهر سلطنت

در روزنامه چند هفته پیش ازین در باب ناخوشی و با نوشته
شده بود که در شهر بصره بر روز کرده و تا کنان رشط العرب و ذوات
و آن صفحات تا کرمانشاهان سرایت کرده بود و انسانی دولت علیه
ایران مراقب بودند و معلوم نمودند که فی الجمله ظهوری تا آن ولایات
گرفته و بجهت الله رفع شده بود در روزنامه جریده اسخاوات که در
اسلامبول چاپ میزنند و بجهت مباشترین روزنامه دارالخلافه
نیز میزنند آنچه در این اوقات رسیده نوشته بودند که انسانی
دولت علیه عثمانیه نیز درین باب مراقب بودند و تحقیق کرده اند
معلوم شده است که ناخوشی و با از بصره و آن صفحات که جز
مالک روم است بکلی رفع گردیده و در هیچیک از آن صفحات
سرحدات دولتی علیتین ایران عثمانیه ظهور و بروز ندارد و
آنچه قبلا بوده بکلی رفع گردیده است

در روزنامه سابق منوشته شده بود که اراده علیه ظاهر خطیر هایون علی علیه السلام
 شامشای متعلق بر این است که رونق کلی در امر تعلیمات مدرسه دارالفنون
 حاصل آید و در هر فترتی از فترت استادان کامل عمل آید بکار خدمات دولتی
 پروازند لهذا بحسب امر قدس مایون شصت نفر اطفال با فطانت
 و قابل از اولاد خواین و اعیان و اشراف پنجای مملکت معین شده
 و میشوند که نزد معلمین مشغول تعلیم باشند از آنجا که امت لوکایه متوجه است
 بر اینکه این امر بسیار مضبوط و منظم باشد لهذا در پنجم شهر صفر
 بنفیس هایون برای تماشای وضع و طور مدرسه مذکور
 تشریف فرما شد نه جناب مقرب الخاقان میرزا محمد علیخان وزیر
 دول خارجه و عالیجاه مقرب الخاقان عزیزخان اجودان باشی و بعضی
 دیگر از اعیان دربار هایون که شرفیاب حضور مبارک بودند هر یک
 بمناسبت شغل و شأن خود بخطابات و فرمایشات لوکایه متعلق
 بر انتظام عمل مدرسه و تعلیمات آنجا سرافراز فرمودند و بعد از تماشای
 مدرسه دارالفنون مراجعت فرموده موکب هایون از دروازه دولت
 بخارج شهر تشریف فرما شد نه مقرب الخاقان اسداللهخان امیر اخور
 پاده و ششاد و شش رسد و میان المخی چراگاه و راین را از پیشگاه
 نظر هایون گذرانید مادیانها و کزهای چاق و خوب و فربه از نظر
 گذشت و مقرب الخاقان مشارالیه مورد رحمت و التفات گردید و
 ایلمی چنان نیز که خوب خدمت کرده بودند مورد انعام و احسان شایسته
 شدند

چون نواب شاهزاده و الاتبار خان میرزا حکمران ولایات عربستان
 و ارستان و بروج و بختیاری و نظم آن صفحات مراقبات
 استقامت زیاده بطور آردند و کارهای عمده و عظم از قبیل تعمیر
 سوشتر و بسن بند خرمشهر و اجرائی آب بصیحات اهواز و فرار آباد
 زیاده و مخوج داشتن راه ترذوق و قاطع و تجار و رواج کب و زراعت

۲۳۰

و ازین قبیل کارهای کلی بدست اتمام و مراقبت نواب معزی الیه
 دولت علیه جاری شد و طرز خدمات و ناظمی ایشان و در حضرت
 لوکایه جلوه گر آمده لهذا بموجب فرمان هایون لقب جلیل ام الدوله
 لقب و سر بلند شد

علیه حضرت پادشاهی مقرر فرمودند که منصب امیر نظامی در ایران
 شود و کسی این اسم و منصب از ایشان باشد اما وقتون نظامی
 و غیر نظامی را مقرب الخاقان اجودان باشی با ششبار و فرار
 جناب جلالت نایب صدر اعظم رسیدگی خواهد کرد آنچه لازم باشد
 بعرض حضور اقدس هایون خواهد رسید تا حکم آن امر صادر
 خلاف عظمی و سلطنت کبری شرف صدور یابد و این خدمت را
 مقرب الخاقان اجودان باشی با اجازه و فرار و اد جناب جلالت
 صدر اعظم نظم کامل خواهد داد و مدار کل احکام و اوامر دولت ابدت
 علیه بر ذرات ملک صفات اقدس هایون شایسته خواهد بود

در عرّه ایماه سلام عام سلطانی در حضور مهر ظهور خستروانی منعقد
 و هر یک از اکابر و ارکان و وجوه و اعیان چاکران دربار هایون
 در مرتبه و مقام خود منگ کشیدند از جمله فرمایشاتی که در سلام
 فرمودند ظهور مرحشمانه در باره عالیجاه مقرب الخاقان عزیزخان
 اجودان باشی و استقلال او در خدمات مرجعه بخود بود و او را به اعطای
 یک قبضه شمشیر معطر و سرافراز داشتند و هم در آن روز یکصد و
 نبره رتس طایفه ضاآله تر کجانیه را که نواب شاهزاده و الاتبار حاتم
 و الی مملکت خراسان بیای تحت خلافت فرستاده و عریفه درین باب
 و انتظام امور مملکت خراسان بحضور باهر النور عرض کرده بودند در همان
 سلام عام عریفه نواب معزی الیه در حضور اقدس هایون خوانده
 از فراریکه در روزنامه شهر دارالخلافه بمیاشهرین روزنامه نقل شده

میلاد

یک نفر تاجر در کار و انشای میرزا قلی خان این نظام سابق مدعی گردید که سیصد تومان شجوه نقد و بعضی تسکات در میان صندوقچه او داشتیم آن سند و قچه و شجوه و تسکات را با التمام سرقت کرده عاچاه محسود خان کلانتر بعد از چند مجلس که بکار و انشای رفته با اتفاق میرزا رضای که خدا و حمید خان داروغه نقض و تحقیق کعبکوی زیاده نموده معلوم کرد که از خارج کار و انشای میرزا کسی این سرقت را مرتکب نشده و سارق نیز دانست که در تحقیقات آخردزدی او بوده خواهد کرد شبانه صندوقچه را با شجوه و تسکات مخفی آورده و حقیقه

همان شخص تاجر بجای خود انداخته بود

چهار نفر زن و یک نفر دختر در خانه گزاینشین بوده اند و یکدست بهنایی در آن خانه بوده است که این زنها و دختر در آن متبانی نبوده اند و بوار متصل بهنایی خراب گردیده و هر پنج نفر در زیر خرابی خانه بعد از آنکه آنها را از زیر خرابی پرود آورده اند آن دختر فوت شده و زنها عیب نکرده بودند

طفلی بسین ده سالگی سوار اسب بوده است در جین و و این اسب طفل محضی یک کالکچه جی باشی در زبردست و پای آن رفته چند روزی آن طفل بد حال بود اما عاقبت خوب و تندرست گردید

آقا کوچک نامی از اهل اصفهان به بعضی اشخاص مقروض بود بدون اینکه ضامنی بدیده نکرده گرفته و روانه معتبات عالیات شده بود طلبکاران او نیز در عاچاه کلانتر شکایت شده بودند مشارالیه عاچاه و محصل فرستاده فرستد و آن شخص مدیون را از همدان برگردانید بدار انخلاد طهران آوردند تا کار را باب طلب را با التمام برسانند

پسر بسین پانزده سالگی از چهار پنج خانه بعضی رنجت دزدیده بود

و یک نفر دیگر هم از خانه عاچاه میرزا محمد صادق استونی بگشت و شش قالی و یک آفتاب دزدیده بود در محله غودلاجان هر دو در دست عاچاه حاجی میرزا قلی که خدا گرفته شدند حسب الحکم هر دو به انباشت مجوس خانه در حبس سپرده شدند تا به سیاحت دیوانیان عظام برسند

سه نفر شرب و شرارت کرده بودند در خوا و لجان آنها را گرفته و در رسیدن آنراک در جلوی اطاق نظام هر سه را جنبه مضبوط نمودند

سایر ولایات

کرمانشاهان از قرار یک در روزنامه کرمانشاهان نوشته بودند مقرب انخاقان اسکندر خان سردار و حاکم کرمانشاهان

نظم کامل آن صفحات داده و همگی مردم از انالی ولایت و عابین و زائرین و قوافل در نهایت اقیبت و آسودگی همشده و از فراری که در همان روزنامه نوشته بودند بارشی در کرمانشاهان آمده سی روس کوسفند بجهت شدت بارندگی از کله سوا شده بودند

عکس جات نایب داروغه کوسفند را از دوز شهر آورده داخل شهر کرده و جار کشیده اند بعد از چهار روز صاحب کوسفند پیدا شده و کوسفند را با التمام دریافت نمود

دبسم چنین شش هزار و پانصد دینار از مال یکی از زوار در بازار افتاده عکس جات نایب داروغه پول پیدا کرده و در چهار سوق شهر او بخته بوده اند بعد از سه روز صاحبش پیدا شده و شجوه عاچاه باز یافت نمود

نوشته بودند که از طایفه کاکاوند لرستانی بچول و خوشگرم آمده میخواستند پاره هرزگی و دزدی نمایند مقرب انخاقان اسکندر خان عاچاه بافرخان قبه را با بسی نفر سواره ابو بکرمی خود ما سر نموده رفته اند و آنها را کوشمال داده و اموالی که از

مردم بدزدی برده بودند گرفت بصاحبان تسلیم کردند
است آباد و گنگاور

در گریستان و برود خورد نوشته بودند چند قلعه را به تمام دسانده اند
و باقی را هم عرض کرده اند که در سال تمام خواهند نمود و غیر قلعه را نمود

از فرایکه در روزنامه است آباد و گنگاور نوشته بودند مغرب انجانان
سیدماخان افشار نظم خوب در اتحاد داده است روز آرد متر در دین

چند دست عمارت و طویل ساخته اند و نه آب را هم تازه یکی شهر
آورده اند که انشا الله تا آخر صفر آب بشهر خواهد آمد و آبادی کلی

خواهند کیلان

اعتدالین بدون دامه دزد و قطع الطریق تر و کمی کند
یکی از زوار که در است آباد در خانه شخصی منزل داشته است غلبان

از فرایکه در روزنامه آنجا نوشته اند که بلانی یوسف نامی از اهل گنگاور
بسیست خلیج میرفته است شخصی دیگر سی تومان بشخصی خلیجی بدین

او معقود شده بود کیفیت را مغرب انجانان شارایه اظهار کرده
هفت تومان از صاحب خانه گرفته است صاحب غلبان قبول کرده است

بوده و شجوه را در آگینا بره که بلانی یوسف داده است که بان
خلیجی برساند در منزل کین جانان هم دیگری دویت و ده تومان

خود نگار شده است تا غلبان پیدا شود

از فرایکه نوشته اند مغرب انجانان شارایه در آنجا سجد نفر
سوار افشار راسان دیده و اسبهاشان را داغ کرده و مفت نفر

با و سپرده است که در خلیج بصاحبش برساند میان طالش
که آمده است در قرینه که دو لایب بنامند شب منزل کرده و بطبع افشا

دزد نامی را از ظایفه چهار دوی گرفته و محبوبش بدار مخلد می آورد
خرم آباد

که شجوه را بخورد در میان پالان یا پوی خود پولها را مخفی کرده است
و صبح بنای فریاد داد که داشته است که دولت و چهل تومان

چون خرم آباد در گریستان نه تنهاست بجهت بی توجهی خراب شده و
فیل سنگه در آنجا باقی مانده بود اولیای دولت بد مدت علیه توجه

پول امانت مردم در نزد من بوده است درین منزل در زبده اند
عالمیچا حسینی خان طالش خبر دار شده و شارایه را حوا

بی آبادی آنجا کرده اول امر فرمودند که خانه نزول بالمره در آنجا متوقف
باشد و ثانیاً متفرق شده که بجهت نشین حاکم و نوکر دیوانی عمارت

و تحقیق کرده است درین بختسین فبیده است که دروغ میگوید اولی
گفته است خود او را کاویده اند بعد از آن یا پوی او را آورده اند

بسا زنده و نه آبی بشهر سپا و زدن است بالای شهر که از وسط که
کوه باید سنگ را از استید و با آبک و ساروج بست و آب جاری

پالاش را شکافه پول را از میان پالان در آورده اند او را جنبه
معقولی نموده و فرستاده است صحنجان شجوه آمده اند پول آنها

کردیک فرسخ و نیم مسافت دارد و بجهت آبادی و آمد و شد قوافل
مقرر فرمودند که در هر منزل از دوزول تا خاک برود خورد قلعه بنا کنند

وازه و بعضی سبکی گرفته است که بزوا آنجا که پول داده اند روانه نماید
امورات قشونی

رجب نبشته شده منزل میشود که هیچ آبادی نداشته و بایست
برگسن میاید آذوقه این سارلن همراه خود بیاورد و آنرا فرایکه لو آب

فرج بزچاق و ابوالجمع عالیچا بیگلخان سمرنگ که احضار به آنجا شده بودند
روز چهارشنبه دویم حاضر شدند بیکه روز

شاهزاده و الا تبار احتشام الدوله خان میرزا حکمران عربستان
در میدان ارک در حضور مغرب انجانان اجودان شمشیر و چهل نفر را

روز دوشنبه حسب الامر فرج جدید طهران ابوالجمع عالیچا و محمد خیرخان
در میدان ارک در حضور مغرب انجانان اجودان شمشیر و چهل نفر را

۴

اخبار دول خارجه

انگلیس خبر آخر که از لندن پای تخت انگلیس میباشند روزی رسید بتاریخ یازدهم ذیحجه بود در آن ولایت خبری که قابل توجس در روزنامه باشد نبود مگر اینکه در مملکت کانادا که آن سبب کی دنیا شمالی میباشند که در تصرف پادشاه انگلیس است طلاجسته بودند و نمیدانستند که طلای این معدن بفرادانی طلای معادن کلی فارسیا خواهد شد یا نه بعد پانصد نفر از این سکی دنیای شمالی با آنجا رفته بودند و چند نفر هم با هم شریک شده و جمعیت آنجا میباشند و طلا در می آورند این طلا را اگر در خاک رود خانه پیدا میشود در کنار رودخانه و بعضی هم چسپه است سبک سفیدی که مانند سنگ چهاق است و در پشته های کوچک که نزدیک آن رودخانه میباشد نیز طلاجسته اند و روز بروز جمعیت آنجا میروند

فرانسه

درین ولایت بنا برده است که در زرای جمهور کلاً عوض بشوند و چون در زرای جدید بسیار مشکل بود درین ایام که امر ولایت فرانسه منظم راه برون امورات آنجا بسیار صعوبت دارد و بعضی اشخاص که قابل وزارت میشد جرت نمی کنند که قبول این مناصب را نمایند و تا مدتی لوی ناپلیان رئیس آن مملکت بی وزیر مانده بوده است و موافق جز آخر که از آنجا آمده که تاریخ اوسیزدهم ذیحجه بود و زرای تازه فونز مامور میشوند شده بودند در میان ولایت برسنجور و کی و آشوب شده بود و لکن طول کشیدن این گذارش تسویش زیاد توجه دولت داشت درین اینکه مشورتخانه وکیل را عایا مخص خانه می شوند چند از اهل خود و کسب میگردانند که در پای تخت باشند این اشخاص در آنجا بودند و محافظت امورات دیوانی میکردند

مینه

بنادارند که کسبلی از هر یک از ممالک مشرق مشرق تا به بنشینند که در باب امورات آن ممالک فراری بگردانند و بوجه محافظت این مشورتخانه از اکثر ممالک آنجا فتون میفرستند که در آن نزدیک باشند و مکتفند که دوازده هزار نفر فتون نزدیک بشهر فرنگ قورت جمع می شوند و ازین فتون دو هزار و دویست نفر از اهل دولت برداشته بودند و هزار و پانصد نفر از اهل مملکت پارتیه و هزار نفر از اهل لبنان و سایرین فتون از سایر ممالک مشرق جمع میشوند

ایتالیای

از مملکت نابولی بتاریخ پنجم ذی قعدة نوشته بودند که با رطوفان زیاد و زلزله در آن مملکت شده بود و خرابی بسیار رسانده بود و از سایر ممالک ایتالیا نوشته بودند که گشت امپراطور اعظم ممالک اسپرته در آن ولایت باعث نظم و انضام ممالک او در ایتالیا شده و در تاریخ بیستم ذی قعدة در شهر میلان بوده اند و اهل آنجا استقبال و لازمه احترام پادشاه خود کرده بودند و شب خانانها کلاً چراغان کرده بودند و در روزنامه دیگر هم که از آن ولایت آمده بود نوشته بودند که بنا برده است چهل هزار فتون که با آنجا میآید و حاضر حرکت باشند در آنجا نگاه دارند با احتیاط این که مبادا در کار آن ولایت دوباره آشوب و فتنه

دولت عثمانیه

در روزنامه های این تابستان گذشته مکرر در باب خشکی و کم آبی شهر اسلامبول می نوشتند و امنای دولت عثمانیه جد و جدی در آنجا کرده بودند که رفع این فائده از خلق آنجا بشود و عسرت بجهت کم آبی نگشند در ایام آبادی اسلامبول در عهد قیصره قدیم که جمعیت زیاد داشته است نهرهای آب که بعضی از آنها را مانند کاریر از زیر زمین آورده و طاق سنگی بر روی آنها زده بوده اند و بعضی را در

این چاه و پنج نفر بود که در کشتی نروردند و از آنجا بنای شهر
بدولت سبکی دنیای شمالی داشتند

آن طرف مغرب زمین را که جزیره العرب می نامند و در تصرف دولت
فرانسه است با ولایت تونس که از مالک عثمانیه است هم جدا
در روزنامه اسلامبول که بزبان فرانسه انطباع میشود نوشته
که ما این دولت فرانسه و حاکم آن ولایت در باب سرحد کوشی
شده بود و بجهت ساختن و غارتی که بعضی از قبایل عرب در آنجا
کرده بودند و این گزارش باعث کوشکی ما بین دولت عثمانیه
و فرانسه شده بود

در روزنامه جدید اتحاد اسلامبول که بتاریخ سیم ماه
ذیحجه انطباع شده نوشته بودند که مستشاری سفارتخانه
دولت علیه مقیم ایران را به حیدر افندی مقوض و مرجوع داشته

ایضا در روزنامه اسلامبول نوشته اند که پاشای حلب را
معزول کرده و به اسلامبول خواسته بودند
مصطفی عزت پاشا که از اهل مشورتخانه دولت علیه عثمانیه بود وزیر
تجارت شده است

اعلانات
کتابهای چاپی دولت علیه ایران در طهران در نزد حاجی عبدالحمید
دارالطباعة از استقرار فرودخته میشود

۱	کتاب حسنیه	چهار هزار دینار	۱
۲	کتاب حلیه	یک تومان	۱
۳	کتاب تاریخ معجم	پنجاه دینار	۱
۴	کتاب تاریخ نادر	پنجاه دینار	۱
۵	کتاب ابواب بحبان	یک تومان	۱

روی زمین آورده بوده اند و بندها و حوضها و جایهای حسیع کردن
آب و آوردن شهر اسلامبول فراوان داشته اند بلکه در هیچ
در روی زمین آنقدر نهر و بند و حوض و غیره بجهت آوردن آب
انما بقتل ضعیف شدن دولت قیامه سبب خلکها و اسباب دیگر
سپاری این نهرها و بندها خراب و منهدم شده است و درین
امنای دولت عثمانیه قرار داشته اند که آثار و ریشه آن نهرها و
قدیم را تفحص و جستجو نموده معلوم کنند که از کجا سرشته آنها بوده است
و چگونه ساخته شده اند بلکه دوباره تعمیر نمایند که اهل اسلامبول
از آب تنگ کسی نمکنند و در روزنامه که در اسلامبول بزبان
چاپ میزند نوشته اند که اسماعیل پاشا که یکی از وزرای سلطان
و اینکه کارها با و رجعت علماءی زیاده شمول این کار کرده بود و در
محلک پلگ او غلی ما بین جانی که تقسیم می نامند و آقا جامع سی در
وزع کودی یکی ازین نهرهای قدیم زیر زمین پیدا کرده اند که رویش
طابق زده و فرش و اطرافش از شک ساخته شده است
در او کار کرده اند آب زیاد بیرون آمده است و حال در کارند
که آن نهر تعمیر نمایند که آب زیاد از آنجا بیرون نرود و به کس
که سرشته این آب از کجاست و مردمان معمر که سن زیاد دارند
بزیاده نمانند که این آب را دیده باشند و درست بگویند
بیز ازین نهرهای ایام قدیم حسته اند و در کار تعمیر کردن میباشند

بتاریخ هشتم ماه ذیقعد از جزیره سیره که یکی از جزایر یونان
نوشته بودند که یک کشتی بخارا از مال سبکی دنیای شمالی روبروی
آن جزیره آمده بود و در میان آن چاه و پنج نفر از آنجا مجامع
که مدتی در مملکت عثمانیه بودند نوشته بودند قسود نام که بزرگ مجامع
بود در او فاتیما که با دولت استریتیا عسکری داشتند در میان

کتابهای چاپی دولت علیه ایران در طهران در نزد حاجی عبدالحمید
دارالطباعة از استقرار فرودخته میشود

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ روز شنبه هفدهم ماه صفر المظفر مطابق سال تنگور نیل ۱۲۶۸

نزد چهارم و پنجم
هر سرد طهر این است
این روزنامه باشد در بار
ده دکان هر سید کا
بلور و شرف و خسته



قیمت روزنامه
یک شش ماهی
یک شش ماهی هر سینه
قیمت انگشت
یک سطر حصار کهنه در بار
بیشتر سطر

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز شنبه این هفتد اعلیحضرت پادشاهی بخت و تفریح اطراف شهر تشریف فرمائید اول تفریح باغات اطراف شهر فرمودند و بعد از آن به تماشای مشق افواج نظام توجه فرموده بعد از مشق و حرکت سربازان نسبت توپخانه مبارکه حرکت فرموده و توپچیان بعد از شنیدن توپها با کلوله به تیر اندازی مشغول گردیدند و وقت عصر موکب سبایون بر تپه کایه بخت فرمودند

در باب سربانی این ناخوشیها هنوز متعقد شده اند که چگونه سربانی میکند اگر اطباء ناخوشی طاعون را سسری میدانند و فی الحقیقه سسری بودن طاعون ثابت و آشکار است اما سربانی ناخوشی و بار یقین ندارند و درین باب اعتقادات کمالا بطیحا مخالف هم است اما یک علت را درین باب سبب نام کرده اند که کافت و عفونت این ناخوشی می راز یاد می کنند و یقین کرده اند که در جانی که ناخوشی میبچ نبوده است سبب کافت و عفونت هوا بهم سربانی مخصوص ناخوشیهای تب حسیه و مطبقه و محرقة و غیره انسانی بود در پاکیزه نگه داشتن شهر طهران بسیار اهتمام فرموده اند و در میان شهریکان تعیین کرده اند که در ایام الاوقات بگردند و بکنند و در هر جانی که کافت و خاک رویه ببینند بهر خانه که تعلق داشته باشد به صاحب آنخانه حکم کنند که بر دارد و بکشد و اطراف شهر را در وی دور شهر که حکم شده است که پاک و نگاه دارند و لکن بطوری که نباید هنوز درین کار نظم داده نشده و سرباز خانهای دور شهر را چنان کسب و متعقد نگاه داشته اند که مردم در عبور از آنجا با نفرت دارند امیدند که بعد ازین درین باب وقت بشود که رفع کافت از آنجا بشود که امراض مزبوره روی نماند

درین فصل تا اکنون که اخبار این است هوای دارالخلافه طهران بسیار خوش و سالم گذشته و در شهر و اطراف باران نافع فرود آمد و بموقع آمده و سلامت هوا مانند ایام بهار است اگر چه این ایام مناسب برف و برودت دارد ولیک تا حال سرد نشد چند شب پیش ازین آبها کمی یخ بسته بود اما بعد از آنکه بارندگی شد هوا بسیار ظایم گردیده است آذوقه از هر قسم فراوان دارند و کمال ایشیت بجهت عموم رعایا و برابا حاصل است و از هر سبب جای شکرانه و دعا گوئی و دوام دولت قوی شوکت علییه

در باب ناخوشیهای سسری از قبیل طاعون و وبا و غیره امیدند که بعد ازین درین باب وقت بشود که رفع کافت از آنجا بشود که امراض مزبوره روی نماند

دو نفرد ذکر گفته شده بود و حسب حکم امنای دولت علیه هر دو سیاست شده و اخراج بلد گردیدند

و هم چنین سه نفر شربت شرارت کرده بودند حسب حکم در میدان ارک تشبیه مضبوط شده و در بازار اکر دانه از شهر اخراج گردیدند

هر سال در روز نهم ماه صفر بواسطه ریش مردوزن بیرون خالی از زراع و شرارتی نبودند اما سال حسب حکم امنای دولت علیه قدغن شده که زنهای بیرون زدند و نزدیک یک شلک ذکوة شهر به قریح و تماشا بیرون رفتند و بجهت البیدون اینکه زاری و دعوانی بشود کسی بکسی صدای بلند نماید یکی سالما بشهر فرستادند

قیمت اجناس در آنخله طهران در بعضی معینه با بجهت استحضار خلق در روزنامه گزینت نوشته میشود در این معینه از نظر ارا

سیر	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
پیان	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
شم مرغ	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
کرو	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
روغن خراغ	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
سکر	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
نفسر	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
رعوان	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰

سایر ولایات

یزد از فرایکه در روزنامه یزد نوشته بودند در ماه محرم و رشب عاشورا هموار اجدنی سرد کرده است که هر جا آب بوده است یخ بسته است و بدین واسطه ناخوشی زلزله شایع و کسی نبوده است که این ناخوشی را کرده باشد و نورس هموار برودت باقی است

قافله از یزد بکربان میرفته است الاغی از اهل قافله با حورچی کعبه مقاد نوبان اسباب و رخت زنانه در آن بوده است بعقب آنه بوده یک نفر از غلامان مهاجر در محله آباد که گشته یزد است در روز آن شب که قافله گذشته اند الاغ را پیدا کرده یزد عالچا، میزاج اسب نامی بکوه یزد آورده است و شایسته تمام اسباب اسبابه نموده با الاغ بست استیسی سپرده است که برده بجا حشر رسانده و قبض رسیده گرفته است

برنج کوه	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
برنج سفید کوه	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
برنج غنبرو	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
برنج کوه	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
کنده و جند	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
کنده بر سر	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
کنده بوم	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
کنده کندی	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
رود	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
رود	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
رود	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
رود	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
رود	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
رود	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
رود	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰
رود	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰

اصفهان

در روزنامه اصفهان نوشته بود که شخصی مرغین نسجه و اطراف کوشه
بدر دکان عطاری برده بوده است عطار در عوض شربت باوزنج
سوخته واد نسجه را بازاج سوخته نیز دناپ محکوم آورده اند
فستاده است عطار را بیاورد که بحقیقت رسیده مؤذنی

طفلی شکر و صباغ سبزه کرباس آفتاب انداختن به بام بازار
صباغها رفته و عقلت نموده از سوراخ بام بیابین افتاده و مرده است
صادق محمد قلی که نایب داروغه اصفهان است اصناف صباغها
هر طاقی پانصد دینار جریمه کرده است اما معلوم نیست که از این
وجه چیزی به پدر طفل داده باشد

اعلیحضرت پادشاهی مقرر فرموده بودند که در اصفهان نیز خبزه خان
بچه ساحش شوک و چماق سر بازی و غیره درست کردید و اصف
در کار باشند در اوقاتی که موکب مسایون در اصفهان
داشند خبزه خان نیز در دست شده و براه افتاده بود از فرار
درین روزنامه نوشته اند چند نفر قفل ساز آورده و بکار چماق ساز
دادا شده اند و در آنکس مت چنان قابل شده و مهارت
که حالا قصابی بسیار خوب ممتازی سازند

چونکه منظور انامی دولت علیه در تعیین نمودن الجاه غیره بجهت ابله
در کل شهرهای ایران بود که ناخوشی ابله درین ولایت کم کرد و بلکه
از تفصیلات الهی این ابله درین دولت علیه بسبب موافقت صاحبان
اطفال و الجاه ای ابله کوب بطور آسان و خوب بلبره رخص شود و در
گذشته اند که اگر کسی بچه خود را ابله نکود مورد مواخذه و بوانیان شود
از جمله در این روزها در محله دروازه نواصفهان شخصی طفل خود را ابله
نکوپد است و آن طفل خود ابله در آورده و باین مرض هلاک شد

بچه تو مان از پدر او جریمه گرفته اند

سربازی از فوج کتازی که در اصفهان متوقف میباشند دستمال
دستی پیدا کرده بوده است که در گوشه او چهار اشرفی تومانی و چند
عده پناه آبادی بوده است دستمال از شخص آخوندی بوده است
نقص میسروده است سرباز پرسیده است که چه کم کرده گفته است
دستمال پرسیده است دستمال چه داشته آخوند خیال کرده است
که البته سرباز از پول دستمال مطلع نیست و اگر مطلع شود نخواهد
گفته است دستمال خالی بود سرباز گفته است پس اینکه من با مال
تو نیست آخوند نشانی اشرفیا و پولهای سفید را که داده است آنوقت
سرباز فرمود دستمال با پول باورد کرده است

شیراز

نواب شاهزاده والا تبار رضرة الله و له فرزند میرزا صاحب خستیار ملک
فارس بعد از آنکه در اصفهان از رکاب مایون شاهنشاهی حضرت
انصاف حاصل نموده اند نسبت بهبلمان و کره کیلو به رفته است
و نظم کامل در آن صفحات داده اند و در چهاردهم ماه محرم
به شیراز مراجعت کرده اند و اهل شهر و قشون نظامی و غیره تا
میوار نموده و لازمه خدمت حرمت دشادمانی را معمول داشته
و درین اوقات در تمامی ولایت فارس کمال امانت و نظام

و طرق و شوارع از اسب دزد و قطاع الطرق مصون و محفوظ
و دزدی و راه زنی بسیار کم شده است و نواب منزه الیه خود با
خلق رسیدگی نماید و نوکر و رعیت را بحسن اتمام خود از عا
دولت قوی شوکت راضی و شاکر دارند و بجهت عموم رعایا و برابرا
اسودگی حاصل است مگر اینکه نوشته اند که در شیراز و اطرافش سال
بارندگی شده است و زراعت بجهت کم آبی خوب نشد است

تا پنج قفله که مقرر شده بود در در عمارات دیوانی شیراز باز نماند

این روزها بنا و عمل زیاد در اینجا مشغول کار کردن میباشد سمت
میدان توپخانه را ساخته و تمام کرده اند و آن سربازهای فراوان
شهر در اطرافهای آنجا مشغول کرده اند و باقیمانده مشغول بنانی باشند
و همه روزه نواب شاهزاده نصره الدوله سرکشی و وارسی نمایند
و انعام دارند که رزق با کمال خوبی و استحکام به اتمام و انجام برساند

احوال متفرقه

در یکی از روزها نماز در خیریه مائت چاپ میزنند از اخبار آخر که از
مالکین و ستان نوشته اند بتاریخ چهارم ذی قعد است
در ملکیتند باریکی زیاد شده و در رودخانه بزرگ اینجا
سیل چنان شدت کرده و آب بالا آمده بوده است که آبها
در بلوکات اطراف و در خانه نر و نهم در زیر سیلاب رفته و در
زیاد خراب شده و در پیشاور و لاهور نیز در میان قشون مانده
سیار بوده است مل راج ملتان که سابقا حکمران آن ملک بود و
سال قبل ازین یک ایلی و چند نفر صاحب انگلیس را کشته بود و بعد
از آن مدتی با قشون انگلیس جنگ میکرد و تا آخر دستگیر قشون دولت
انگلیس گردید چنانچه در روزنامه چند نفی پیش ازین نوشته شده
میخواستند فرار نمایند و از راه کلکه که مجوس بود بشهر اعلی آباد
فرستاده بوده اند در راه مانوس گردیده نوشته

در یکی از روزها نماینده که گزیت او غرور میگویند نوشته بود
که پادشاه ناپولی بنا داشت نسبت شمال مالک ایتالیا برود که در
امپراطور اعظم مالک استیریه را ملاقات نماید

در روزنامه انگلیس که بتاریخ هفتم ذی قعد در لندن انطباع گردید
نوشته بودند که حکم پادشاه چند نفر از اهل مشورتخانه وکیل
و خوانین و عمارت معین جرح شده بودند و حکم خصی زیاد شد
جهت آنها آمد و خشتان کرده بودند تا روز شنبه و ماه محرم

که در آن روز بابت مسه در پای تخت جمع بشوند و حکم محمد از پاد
بآنها شود

در باب بستن بند رود نیل در یکی از روزها نماینده فرانس که در
سینا مندر نوشته اند که متقی می شود که حکمران مملکت مصر بنا دارد که
این نهر را بسازد که آبر را بلا نشانید بجانانی که سالهای فراوان
که آب با اینجا نشتیده و زراعتش متروک گردیده است جاری نماید که
دو باره مانند ایام فراعنه قدیم مصر در اینجا زراعت و آبادی بشود
و باین خصوص مندسین از فرانس اینجا آورده اند و درین روزها
خیلی کار نیز کرده اند از آنجای رود نیل که میخواستند این بند را بنهند
جایست که عجا بطن البقر میمانند و در آنجا رود نر و رود شیبیه
که یکی به شهر و میا طوبی بسکت کند ری می رسد و وقتیکه آب را بالا
بیاورند سه نهر بزرگ میارند که آبر را اطراف ولایت مصر جاری
نمایند و امید دارند که این بند و نهر را تا کمال دیگر تمام نمایند

در روزنامه اسلامبول نوشته بودند که محمد پاشا بجلو مملکت
صحیده نامور شده است و او امن پاک حاکم مملکت صحیده بود بجلو
جزیره گردید مامور گردیده است

در روزنامه های ولایت انگلیس که بتاریخ پنجم ذی قعد نوشته شده
که در دریای آن اطراف چنان طوفانی شده بود است که بیشتر
از شدت امواج طوفان در دریای غرق شده اند

ایضا در روزنامه انگلیس در همان تاریخ نوشته اند که موافق قاعد و قانون
که دارند معارف تجار و اصناف و غیره در شهر لندن مجلس
نموده بودند که از میان خودشان حاکمی بجهت سال آینده معین
نمایند و نوشته بودند که یکی را انتخاب معین کرده بودند و پادشاه
نیز قبول نموده و مضمی داشته بود

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که در جزیره ساس از برای
 صباح و نمرودین تازه که اخین گذاشته اند که باید چند روز در
 وقت نمایند پیش از آنکه بولایت عثمانی بیایند و پیش این بود که
 قشون از آن جزیره در عقب بعضی از زردان و حرامیان دریا فرستاد
 بودند و قشون نمرود زردان را تعاقب کرده داخل مملکت یونان
 و از راه استیلا که مباد و یونان ناخوشی مسری باشد تا چند
 وقت در جزیره ساس که اخین گذاشته اند
 درین روزها در ولایت مصر معدن کوه تازه پیدا کرده و بکار انداخته
 و گوگرد فراوان از آنجا معلوم می آید تجارت دول خارجی در مملکت مصر
 میکنند که ازین کوه که تجارت زیاد خواهد شد که بجزند و بفرستند
 بفرستند و لکن چونکه مملکت مصر سابقا گوگرد از فرنگستان بجزند
 حال این کوه که در می آورند قدری در همان ولایت مصرف و
 خواهد شد و مابقی به جاز و عربستان خواهد رفت و بجهت فرستادن
 سنجاق خواهد ماند و چونکه این معدن نزدیک بکنار بحر الاحمر است
 حمل و نقل که در در روی کشتی به کل مالک عربستان می شود و خوب
 بعبوش می رود و منفعت زیاد بجهت آنجا که این معدن را بکار انداخته
 خواهد کرد و در سال آینده میگویند که زیاد خواهند آورد و در
 کرد بقدری که کفایت مصر و عربستان و غیره را بکند و مابقی شهر
 اسکندریه آمده بفرنگستان برود
 در قصبه طریقه گذارش غریب اتفاق افتاده است ما بین اهل آن
 قصبه که از ملت یونان اند و مسجد نقر کشتیان از اهل خلکس که بجهت
 عیش و کثرت از کشتی خودشان که در دریای آن اطراف بوده بیرون
 آمده و قصبه مزبور رفته اند اول نزاع ما بین چند نفر از کشتی یونان
 نمرود با چند نفر از اهل آن قصبه اتفاق افتاده بعد از آن اهل آن قصبه
 جمع شده اند و بقدر دولت نقر بر سر این مسجد نقر حمله اند تا آنجا

سربازان از قوادخانه آورده اند و این تفریح را موقوف کرده اند
 اما یکی از اهل کلبه سها پنج خم خجور داشته و بیشتر این زخمها در سر
 او بوده است جراح کشتی جنگی فرانس که در آن نزدیکیها بوده است
 آمده و او را مجامع کرده است اما مفید نیفتاده و به اندک مدتی بمیان
 زخمها در که شست
 درین روزها زرد در دم در اطراف اسلامبول خصوص در آن شهر
 و قصبه ما که در کنار دریای با شند زیاد شده است لهذا اجناس
 کشتی بخار که تازه در ولایت انگلیس ساخته اند به اسلامبول می آورند
 و در چند جا در کنار دریا که مقامش مناسب نبود که اگر کشتی بیرون
 بیایند و کشتی سوار بشوند تازه سکوی بند و لنگرگاه بجهت
 کشتیها درست می کنند که کشتیها با آن سستیا بروند و سباح
 و آذوقه و بارهای تجارتی حمل و نقل نمایند
 در یکی از روزنامه های مملکت استرلیه نوشته اند که پرنس متیوخ
 که سالهای سال وزیر اعظم دولت استرلیه بود و در انگلستان
 چند سال پیش ازین که ظن از پادشاه باغی شدند و قشون کشتی
 در آن ولایت شد مشار به اخراج بلد شد درین روزها امر احیت
 و بیته پای تخت مالک استرلیه کرده است و پرنس و پرنسین
 یکی از سرداران بزرگ آن مملکت است دو وقتی که پای تخت و بیته
 در تصرف باغیان بود مشارالیه آنجا را محاصره کرده و بجهت غلبه
 از دست باغیان گرفته دو باره بمصرف پادشاه در آورد
 درین روزها حاکم مملکت پیچیده شده است
 در روزنامه های سیکی دنیای شمالی در باب کنار شس جزیره
 گوئی درین روزها نوشته اند که اهل آنجا باز بنیاد اشکندک می
 ولی اذن دولت سیکی دنیا جمع بشوند و بخبره که بجمعه یاد دارند
 دولت سیکی دنیا بخبرند و کذا اشکند ولی باز نتوانند کذا

۲۳۹

انتشاس را بلامرّه موقوف نمایند قوتشول دولت اسپانیول که
 در یکی از شهرهای مینکی دنیا نشسته است رسیده بود که سباد الواط
 آن شهر بخانه عظمی آورده ضرب بخودش با مالش برساند ادا و از آن
 دولت مینکی دنیا خواسته بود انما نیز بسبب اینکه خلق پرزورند و بر
 که نتوانند درت محافظت و حمایت در انمانند و از اینکه فاعده و حصار
 سختی داشته اند و در محبوس خانه حفظ و حرمت کردند که سباد الواط
 استیسی با و با مالش برساند و در یک شهر دیگر از مینکی دنیا نیز یک
 کشتی از مال اسپانیول که کشتی تجارنی بود و دخلی بدولت نداشت
 و بجهت آوردن بار مال التجاره با آنجا آمده بود خلق از یک طرف
 اهل مینکی دنیا در جزیره کوبه بنجیده بودند میخواستند بروی آن کشتی
 تاخت و غارت نمایند و او همای کشتی فرور اقل بکشد صاحب
 فهمیده فی الفور لشکر برداشته و کشتی را بمیان دریا برد الواط شه
 چونکه دیدند که کشتی از دستشان در رفت بختند بخانه های چند نفر از
 اهل اسپانیول که در آن شهر منوطن بودند و خانه های آنها را تاخت و غارت
 کردند حاکم و کشیکچیان چاکران دولت مینکی دنیا که در آن شهر بود
 روز از آنجا بداشند که الواط را منع نمایند
 از سایر فرنگستان خبری که بیاسترین روزنامه رسیده آن بود که
 در ریخته گشته نوشته شد در مملکت فرانسه موافق خبر آخر که درین
 آمده است و زرا بجهت آن مملکت باز نامعلوم بودند و ما مورثین
 شدن و زرا بسیار مشکل بود مردم آنجا فرار و آیمی نداشتند از آن
 اندیشه داشتند که در آنوقت بازم برسم خوردگی و انتشاس
 روی بد بود در خصوص آنها که ادعای ریاست آن دولت جمهوری
 میکردند که باید و فصل بهای سال آیند معین شوند از یکدیگر
 این گفتگوار پیش انداخته اند و از اینکاسامی چند نفر که ادعای
 ریاست این مملکت را می کنند و در میان خلق گمگونی شویند

که حالا بر سر خوردگی روی بد و نظام را سخت می کنند و کمال
 کوشش را می نمایند که بلکه درین باب این اوقات نزاع و نزاع
 شود

اعلانات

فران مجید و کتابها که در دولت علیه این انطباع شده در طهران
 در نزد حاجی عبدالنعمه استاد و االبطباء از یقین قرار و زخم می شود
 دو تومان
 یک تومان
 سه هزار
 شش تومان
 دو تومان
 سه تومان
 دو تومان
 سه تومان
 کتاب توضیح یک جلد
 کتاب توضیح الزمان یک جلد
 کتاب تصریح
 کتاب شامنا فر دوسی
 کتاب قاموس
 کتاب مجمع البحرین
 کتاب معراج السعاده
 کتاب زبدة المعارف
 کتاب تحفة الزائر
 کتاب جامع التمثیل
 کتاب تاریخ پیر کبیر
 کتاب صمدیه کبری
 کتاب تنبیهی
 کتاب تذکرة الائمة

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم پنجشنبه و چهارم ماه صفر مطابق سال تنگوزیل سنه ۱۲۶۱

نمره چهارم
بهر در طهران طالب
ازین روز تا ماه مهر درین شهر
در دکان میرت کاس
بلور فروش فروخته شود



قیمت روزنامه
نسخه پهلوانی در تهران و چهارم
قیمت اعلانات
یک خط به هر خط یکم در روز
بیشتر به هر خط یکم

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز سه شنبه پست و دویم این ماه اعلیحضرت پادشاهی تهنه طوبی
دو روزتوجه و مرحم حسروانی در باره جناب جلالت مآقا آقا لشکر
اعتماد الدوله العلیه موتمن السلطان صدر اعظم افرم تشریف فرمای خان
جناب معظم الیه گردیده و خود و برادران و متعلقان جناب معظم الیه
تقدیم پیشکش و پانندازی و قربانیا نموده مشمول عواطف شاهانه گردیدند
و در عیون موبک فیروزی کوکب از اول تخته پل تا خانه جناب معظم الیه
کلماته و که خدایان و وجوه معارف با قربانیا و کاسه نباتات و شیشه
نبات مراسم استقبال و شغف و شادمانی را معمول داشتند
و اعلیحضرت پادشاهی بعد از تشریف فرمائی خانه جناب معظم الیه
از محله دروازه شمیران حرکت فرموده و از دروازه دولت به ارک
سلطانی مراجعت فرمودند چون تفصیل پیشکش و پانندازی درین
صفحه کنجایش در روزنامه مغمه آینده نوشته خواهد شد
چون متعرب انخافان استادخان امیر آخورد ایما در رعایت وظائف حاکم
و خدمت گذاری با قضای کار دانی و کفایت و اراده شجاری رفتار کرده
و مصدر خدمات مستحسبه است و طرز مراقبات و اهتمامات او
در پیشگاه حضور پادشاهی جلوه ظهور و سهویافته علی الخصوص درین

بخوبی و تسلو پسندیده از عنده خدات مقرر بر آمد در انجمن حضور
قدس اعلی شرف قبول و ستحان یافت علیله در ازا خدات
و ساعی جمیده خود با عطا یک قبضه شمشیر بسیار خوب ممتاز و محو
کلاه و بر جاق و قربان و کلهای مرصع به الماس و شیر قلاب طلا
و ده خلاف طلا مسنا کرده قرین تقرب و امتیاز و اختصاص
گردید
عالیجاه متعرب انخافان سرز قشع الداباعن خدیبا بن دولت طایفه
خدمت علیه خدمت کرده و هیچوقت از رعایت رسوم خدمت گذاری
و صداقت شجاری غفلت ننموده اند و این آثار حسن اهتمام
و کار دانی و کفایت او در پیشگاه نظر محترم کسرتما یون مرتبه
وضوح و ظهور یافت و خدات او منظر نظر اعلیحضرت پادشاهی
آمده بلا حظه خدات سابقه و لاحقه او منصب جلیل سبیل
شکر نویسن باشیکیرا که منصب موردی او بود بعهده او
مفوض و مرجوع فرموده و با عطای این منصب جلیل از جمله ارکان
دولت علیه و متعربان حضرت کرده و نبط سینه و قرین
و احصا و داشتند و زمان قضایان مسایون در با
منصب عالیجاه شار الیه شرف صد یافت

مضمون فرمان سیمون که با شجاعیت و نجاران حاجی علیخان
فراسباشی شرف مدد یافته و بدستگاه یون زمین فرموده اند
از این قرار است

چون مغرب انجانان حاجی علیخان فراسباشی از بدایت حال و عهد
شاه شاه خلد آرامگاه مصد رخت عمده کرده و نظر بحسن صدقت
و ارادت برایت عالی سرافرازنده بود و در اول طلوع نیز این دو
نیز منصب فراسباشیگری در بار یون سر بلند کردید و بعد از آنکه

مراتب کفایت کار دانی خود را در پیشگاه حضور مظهر ظهور صاحب
خاتم خانه و انبار بحسن دولتی تعمیر و ستای عمارات و باغات دیوان
دار امخلاف طران و سایر محالک محروسه و غزل و نصب فراسباشان
عموم فرمانان حکام ولایات و انظام امر معاشخانه و دولتی تعبیه
شمارایه محمول شده و همه را بطور خوب از عمده برآوده و در ساختن

سربازخانه و قراول خانه های و امخلاف و سایر ولایات نیز
انتظامات خود را نظا بر کردانید و در این اوقات که سال چهارم
جلوس منجنت پادشاهی است علیحضرت پادشاهی او را بلا خط خدا
سابقه و لاحق بقب شریف حاجی اله و لکه از القاب خاصه این
علیه است قرین اختصاص و امتیاز فرموده و فرمان مایون شرف
صده در یافته و بدستگاه مایون زمین کردید و یک قبضه قه مرضع بجهت
ظهور مزید تقرب و اختصاص شاریه از علیحضرت پادشاهی حضرت

در اجازت شده و امخلاف نوشته اند که آقا میر ابو طالب در بندگی که
سستی صحیح النب و سحاب الدعوه است که در ایام ناخوشیها
و سایر اوقات ایمان و امخلاف و امالی شمیرانات بجهت ادعیه
مطالب با نذر و نیاز و تعارفات بنزد او رفته و دعای گیسو بدو بجهت
اعتقادی که عمر مسلمانیان را بقاطه سادات خاصه و اتالی که بر

تقدش و زهد و تقوی و پویز کاری موصوف اندست از دعا
نفس بدیشار الیه اثرهای کلی دیده اند درین اوقات طفل از
این سید جلیل الله رستن مفتسالی با طفلی و بگردن پست بام این

بازی میکرده اند طفل سید از سوزاخ بام میان آب نبار افتاده
آن طفل دیگر فریاد کرده است مردم جمع شده یکبار ایسان بگوش
بسته اند پانین رفته طفل بزبور اصحیح و سالم از روی آب گرفته است
و بالا کشیده اند و سجده الله سپاس کرده اند

دیگر نوشته اند که پسری انجمن ناقص بوده و در مرض گرفته و در حالت
احتضار شرف بویست شده که کان او از روی قطع امید نموده
و او را در بقیعه خوابانیده بوده اند از اول شب تا نزدیک وقت اذان
صبح بهین حالت برده وقت اذان سه عطفه زده و خون بسیار
از دماغ و دهن او آمده و صحت یافته است

دیگر در کتبه نوروز خان نوشته اند که مجلس تعزیه برپا بوده است در
هنکامیکه مردم جمعیت داشته اند طفلی از بام کتبه زمین افتاده و
بوده است

دیگر نوشته اند که دختری بسن مفتسالی در لب بام ایستاده با
زوجه اخوند ملا محمد تقی بر و جردی صحبت میداشته است درین بین
پیش آمده است بر دی دندان آجر نظامی لب بام و ناگاه آجر از زیر
پای دختر در رفته و با آجر سر از ریشه و زوجه بزبور به نبردست
انداخته است که دختر را محافظت نماید او هم پانین افتاده است
و پنج وزع ارتفاع بام مزبور بوده است و بعد از آنکه بچکام عم کرده اند

چهار نفر فقیر شهری که شرب خورده و شرارت کرده بودند بحکم
توسط مغرب انجانان حاجی علیخان فراسباشی در میدان
مبارک که تنبیه منطبق است

درین ایام که فصل قوس است از قدامی دارا اختلاف طرز
 کسی نگارند که درین فصل برف و برف بندان نبوده باشد
 سخلای ایامی سابق هوایا کنون بلاست و خوشی که نشسته
 میخوان آمد است که در بعضی خانه جزی خرابی بهم رسیده
 تا حال برف نیامده و بواجبند سرد و مانند ایام بهار طایم
امورات قسونی

افواج قزوین که در سال بود تیر سپی عالیجاه عباسقلخان
 خراسان بودند در خراسان و سرحدات خدایتان که دره بود
 در نوزدهم این ماه وارد دارا اختلاف با وجود طول سفر همگی با دماغ
 و کمال شکر گذاری بر کابل این شرفیاب شدند و این اوقات
 با آنها حرم می شود و در شخص خانه خواستند که چندی در اوطان
 خود آسوده باشند تا بعد بروقت بجهت رجوع خدمت حکم با
 آنها شود شرفیاب مأمور خدمت کردند

افواج مراغه که مدت سه ماه بود بجهت مشق و ساغلی دارا اختلاف
 رکاب بودند درین روزها اعلیحضرت پادشاهی آنها را
 فرمودند که در خدمت در خانهای خود آسوده باشند و از امر دیگر
 یوم پست دیگر این ماه است مشغول پرواضن موجب آنها چنان
 تا بعد از تمام موجب مقرر شوند تا وقتیکه بجهت انجام خدمت
 باز احضار کردند

سواره افشار که قزوین نیز که مأمور خدمت خراسان بودند
 حاضر رکاب نظر احتساب همایون شدند سان داده موجب
 میگیرند در شخص خانهای خود میروند

سواره بدآوند و کنگر و دستیل سپر نیز که بسر کردگی عالیجاه
 حاجی محمدخان مأمور خراسان بودند در این اوقات احضار شدند
 بود در عشر اول این ماه شرفیاب حضور مایون کردند و در

عشر ثانی سان آنها دیده با وجود اینکه در دعوائی شرس
 سایر جانا حاضر بوده اند و جنبلی خوب از عهد خدمات بر آمده
 بی آنها مشقت با نهایت دماغ و جور سندی وارد دارا اختلاف
 شده و سان دادند و سواجب آنها حواله شد که گرفته آسوده باشند

سواره افشار است با دانشین در روز نوزدهم این ماه
 میدان در ب خانه مبارک شده اند که سان پسند و احق
 سواره سپار خوب و جوانان نمایان و رشید و تجار از
 پیاشند با کمال آراستگی و سبهای خوب که اسبهایشان
 هر یک بیت تومان و سی تومان ارزش دارد

اعلیحضرت پادشاهی درین اوقات مصحوب لنگدار و وجه نقدی
 بجهت قشون متوقف اسیر آباد با اتفاق عالیجاه محمدخان
 شامسون و سواره ابوالحججه او روانه فرمودند

همچنین بجهت قشون مأمور توقف خراسان نیز در ج نقد
 مصحوب لنگدار و سواره مهاجران بابت موجب آنها روانه
 فرمودند که جهت گذران ایام توقف آنها در خراسان برسانند

سایر ولایات

آذربایجان از فرار بکه در روزنامه اردبیل نوشته اند
 یک نفر از اهل آردبیل سر برادر پازنده سال خود را در پشت
 نارین قلعه استخاد در میان یونجه زار بریده بوده است حاکم اردبیل
 بعد از تفحص و تجسس قاتل را یکروز بعد پیدا کرده بعد از تحقیق قاتل
 اقرار نموده است که برادر مرمکب امر خلاف بود او را کشتیم

قاتل را مجبوس کرده است

دیگر نوشته بودند که یک نفر شتر لاغر عور قرپ لیزوب در
 میدان آردبیل داخل گشته و رفته در سقاخانه خوابیده است این

کیفیت در آنجا بسیار غریب نظر آمده در اطراف دکن و شیرت تمام کرده
و بان مسجد مذکور بنا از شهر و اطراف می آورند

فارس

از فراری که در روزنامه بهبهان نوشته بودند نواب شاهزاده والا با
نصرت الدوله نیز در مرزا صاحب جناب ملک فارس بعد از ورود با آنجا
برای رفاه و آسایش رعیت آبادی و ولایت رفیق بصیغه لغت صادر
کردند که حکام حال استقبال بعد از این دیناری بر رسم عید باج
از رعایای آنجا نگیرند در هر کس خلاف نماید مورد مواخذه دیوان
اعلی خواهد شد و این حکم را در مسجد جامع آنجا خوانند و کلی رعایا
بدعا کونی دوام دولت شاهنشاهی اقدام نمود

عربستان

از فراری که در روزنامه عربستان نوشته اند پیشتر مشهور بود
که چهار چشمه آن خراب شده بود و عبور مردم از آب مالک می شد و
که مرحوم محمد علی میرزا بسته و آب را بجای که پیمان آب مشهور است برده بود
که در آنجا زراعت بشود و بجهت خرابی چهار چشمه و سطلیم نواب این افسان
و بان محل نیرفت نواب شاهزاده والا با احترام الدوله خان مرزا
حکمران عربستان و لرستان و بر وجه و بختیاری حسب الامر قدس
شاهنشاهی سده جدید بسته و تمام کرده اند و پل راه میانند و قریب
که تا آخر ماه صفر تمام خواهد شد و رعایای که از آن محل متفرق شده بودند
شده و در فکر زراعت و آبادی پیشه و این شهر که در عسرتگی بودند حال
آسودگی از برای آنها حاصل است و شکرانه و دعا کونی و ان قدس

استعمال دارند

دو سیم چنین رود و خانه مشهور بکرده که در سوابق ایام بولایت جویره
سالهاست که رودخانه منبوره به قمر و دیگر افتاده بولایت جویره میرفت
و آن ولایت پل وسط بالمره خراب و رعایا تفرقه بر سر سازه بودند که کلیل رعیتی

آنجا ساکن بودند که آب چاه قنات سیر کند و ایای دولت علیه حسب الامر
اعلی حضرت پادشاهی بر نواب شاهزاده والا با احترام الدوله خان مرزا نوشتند
که باید سدی بسند شود و آب و خانه منبوره و اسال جویره جاری که دو از فراری

نواب معنی ای الیه نوشته بودند نهی قریب بدو فرسخ کنند و بتمام رسید
سد تمام آنرا محترم تمام شده و آب بشهر منبوره جاری خواهد شد و رعایای متفرق
آنجا از شنیدن این خبر جمع شدند و در فکر زراعت سال نوشتند و زمین باغ زمین
میکنند و در اندک مدت انشا الله شهر جویره معمورترین شهر خواهد شد

در همین نوشتن روزنامه که احوالات دارالخلافه نوشته شده و در دربار
مجدد و این حکم از انسانی دولت علیه رسید لکن در این صفر نوشته می شود
چون تمشایان در حق ما سرین این دولت علیه که در دولت متحابه اقامت دارند

که جناب سیم اجمات فراغت و آبلو ارم خدمت پرورانه بنا علیه همه ملوک تا
از دولت علیه حجت شده عالچاه محترم الحضره العلیه محمد خان صلح از این دولت علیه
مقیم دولت علیه ثمانی زنده تها قبل در قریب طینه اسلام خود عمارت ملکی و اعیان
و در تمام فرودستان آن بر آید بود و ایای دولت علیه بعد از اطلاع عزت بعضی
رسایند و اذن خرید عمارت منبوره حاصل نموده با ایجاد شاه الیه نوشته که عمارت
مسکونه خود را با الطوع و الرغبه مبلغ ده هزار تومان فرودخانه قبلا از انقاد و در
پس از رسیدن قبلا خانه بطرا بون مستصواب انسانی دولت علیه قیمت معینه ان تسلیم

وکیل عالچاه محمد خان مصلحت گذار کردید و قبلا در خزانه عام منصب و صورت آن در
دفاتر پادشاهی ثبت آمد حال عمارت و نشانی اریال و بوان اعلی چاه با دام
خودش در آنجا خواهد نشست پس آن کس که اجانب دولت علیه ایران بیگانه
دولت علیه عثمانی مامور خواهد بود در آن عمارت سفارتخانه منزل خواهد نمود

احوال متفرقه

در جزایر هند الفونی ناخوشی است که تیز و میگویند و بسیار ملک سرب درین
بهره پارا تو ملک تو در حال که با نخی نجات است که و در بعضی نخبه که در نخبه پان

در یکی از روزنامه های لندن نوشته اند که سی هزار تونل که شصت و پنج
 هزار تومان پول ایران سپاسد بجهت تجارت لندن از شهرت پرور
 پای تخت روسیه آمده بود و میگفت که صد یاصه دوه هزار تومان
 پول طلا از آنجا خواهند آورد اکثر اوقات پول از مملکت روس پول
 انگلیس آید چون که غله از مملکت روس میخورد و در عوض آن پول در
 بولایت روس میفرستند امسال غله از مملکت روس بولایت انگلیس
 کم آورده اند و آنچه اسم آورده اند ضرر کرده است پیش این است
 امسال حاصل غله در ولایت انگلیس فراوان است
 چند سال سابق بر این دولت انگلیس از دولت دینمارک بینی
 در کنار مملکت مغرب زمین که ساحل بحر محیط اطلنٹیک میباشد
 خریدند مدتی بود که دولت دینمارک در آنجا حصار و انبار و قلعه
 خانه ها و غیره ساخته بودند بجهت تجارت و اکثر تجارت آن سست
 عاج و خاک طلا و مردار و چوبها چشمه باغی و غیره بود و چونکه
 آنجا بدستش این قلعه و حصار با نظام و صاحب منصبان که در آنجا
 بودند بجهت دولت دینمارک اخراجات زیاده داشت و از آنرا
 که تجارتشان در آن سست کم بود بدولت انگلیس فرجند
 دولت انگلیس از برای چنین جانی که پست و دو فرسخ طول بود
 فرسخ عرض و آن پول جزئی دادند پولی که دادند پست و پنجاه تومان پول
 ایران بود و میگویند که این پول قیمت تمام اسباب جنگ و غیره
 که در میان حصار بود زمین و عمارات آنجا بجهت دولت انگلیس
 افتاده است و یکی از روزنامه های فرانسه درین خصوص
 که در ایام سلطنت لوئی نهم که موسیو کیزو وزیر بود دولت
 دینمارک میخواست این زمین را بدولت فرانسه بفرشد و دولت
 فرانسه قبول نکردند و بخزیدند بعد از آن دولت انگلیس بدین دولت
 فرانسه در آنجا تجارت زیاد دارند روزنامه نویسی فرانسه

افسوس خورده است که دولت فرانسه چرا این مبلغ جزئی را
 ندادند که آنجا را بخرند که تجارت کشتیهای فرانسه که با آنجا میروند
 با منی داشته باشند
 از مملکت ایتالیا نوشته اند که وقتی که امپراطور اعظم ممالک
 در آن صفحات بود اعیان شهر میلان بحضور او آمده و عرض
 داده بودند که در چند حکم سخت که درین جنگ داده بودند تخفیف
 بدهند و معاف فرمایند یکی این بود که توجیه زیاده که بجهت اخراجات
 جنگ گذاشته بودند که خلق بیست و دین اوقات که جنگ
 تخفیف بیست و دویم این بود که چون درین جنگ آنولایت حکم
 شده بود که غیر از قشون هیچکس سلاح حرب نند و استند
 کرده اند که حالا اذن بدهند که موافق سابق هر کس بخواهد بجهت
 محافظت خود یا بجهت شکار سلاح حرب بدهد و مرخص باشد
 ستم آنکه امپراطور از تقصیر مقصرین که مدتی است که مجوس میباشند
 بگذرند و عفو فرمایند چهارم آنکه در شهر و روستا عدالت خانه داشته
 و مجلسی بود از اعیان ولایت و قاضیان این بود که در دیوان
 می نشستند و حرف مدعی و مدعی علیه را می شنیدند و دیوان
 میکردند و حکم آنها جاری بود اینهم در ایام جنگ موقوف شده
 بود حالا استند کرده اند که کما فی السابق برقرار باشد امپراطور
 استریه با اعیان شهر میلان کمال التفات کرده و گفته بودند
 که در باب استدعیاتی که عرض کرده اند جواب خواهیم داد و امیدوار
 که استند عالی آنها را قبول فرمائید
 در باب شجوهی که دولت استریه از خلق قرض میخواهند و مدتی
 که بخلق اعلام کرده اند که هر کس بخواهد پول بدولت قرض بدهد
 اشاع معین بگرد خیز کند تا مجال خلق پست و چهار کرد و در میان
 پول بخت گرفتند و بدولت استریه داده اند

۲۴۵

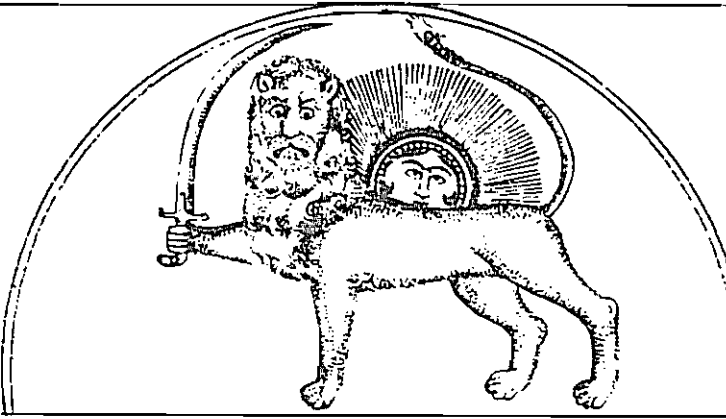
میکونید که دولت روسین روزها در چهار جامدن نقره
 خسته اند و اینها هر چهار در که کافکس پیدا شده اند یکی در
 دژ سحران و یکی در آن دوخته و یکی در کارسک و یکی در پتلیچ
 امپراطور ملاک روس حکم کرده است که در این معادن کار نکنند
 و گمان دارند که لغت فرادان از این معادن بیرون سپارند
 در روزنامه های مملکت ایتالیا نوشته اند که در شهر روم در روز
 جمعیت دو و نیم صدی خنده هوای آنجا طوفان غریب شده بود طوفان
 دباران زیاد آمده و هوا بشدت تاریک شده بود که در روز
 در بعضی جاها لایب شده و چراغ روشن کرده بودند اند
 در شهر موژ نیز نوشته بودند که طوفان زیاد شده بود بشدت
 ایل آنجا رسید بودند که آب دریا بالا آمد بعضی جاها شیهر در
 آب ماند و آب دریا نیز بسیار بالا آمد اما بشهر نرسیده و
 خرابی در شهر روی نداده بوده است
 در مملکت فرانسه کشتی هوایی که بلون میسنا منند و نفر در میانش
 نشسته بوده اند در شهرشان و میخواستند که بالا نمانند تا
 بخارش که زیاد بوده زور آورده و طناهای صهار را کسخته
 بی اختیار آن دو نفر که در میانش بود اند هوا بلند شده است
 مانند تیری که از گمان راه شود آن تندی که نتوانستند راه بخار
 در اینک میند که بخارش کم شده با هیچ بدترین بین نشسته
 و زسبند که بلون بدریا بقصد و آنقدر بالا رفته بود که یکی از آن
 دو نفر که در میانش بودند از شدت سردی و برودت هوا زبا
 بسته شده بود و آن یکی دیگر که پیش حس داشت راه بخار بلون
 کشده و بخار بیرون آمده بلون پانین آمده بود اما آنکه از سرما
 زبانش بسته شده بود ملاک کرد

از وقتیکه کشتی بخار در روی دریاها اینطور تند زود شده است
 در بعضی شهرها که جمیع پار و آذوقه گران بود قیمت آذوقه بسیار
 کرده است و قیمت املاک گانی که نسبتاً اندک صاحب خود داشته
 در بفرودش برسانند حالا بکشتی بخار در آنجا بفرودش برود
 بسیار تری کرده است و نفع سرعت حرکت کشتی بخار هم به عایا
 و صاحبان املاک عاید شده است که حاصل زمین آنها خوب بفرود
 میرود و منفعت زیاد پیرن هوسم به الملی شهرهای بزرگ که آذوقه
 با بخار فرادان برده میشود در آن است از آنجمله درین روزها
 نوشته اند که بشهر لندن در یک روز کشتی بخار آمده بود و درین
 سه کشتی چهار هزار سبب کلامی بود و چهارده هزار تنه دانیس
 و بیست هزار سبب که در کان و انگور و خرزبه بسیار حضور
 سیاه که از جموزق مملکت مشس که بسیار مشهور است به لندن
 آورده بودند
 از مملکت بیسمیله نوشته اند که بنا دارند که قشونی را که جمیع
 ولایت گرفته بودند که بزبان فرانسه کردتشانال میسنا منند
 نمایند و خبر کرده بودند که در روز غنیمتی بیابند و سلاح حرب
 خود را به صاحب منصبان تسلیم نمایند
 از مملکت کینی که یکی از ممالک ایتالیا است دولت آنجا در
 فقر از صنعت کاران بعمارت لبور شهر لندن فرستاده
 که آمده اجناس عمارت مزبور را تماشا نمایند و هر
 که لازم باشد یاد بگیرند
 از روزنامه های دول خارج که درین اوقات بسیار
 روزنامه رسیده غیر از اینها که نوشته شده است دیگر
 چیزی که قابل نوشتن در روزنامه باشد نبود و اگر چیزی
 تازه برسد و منفعت دیگر نوشته شود

۲۴۶

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یونیم ششم شریف الاول مطابق سال سنکریل ۱۲۶۱

نزهت چهارم
کسر و طرب طایفه
لین دورنا میرزا نور
دکان میر سید کاظم
بور فردش فروخته



قیمت روزنامه
نسخه هر سه روزگان چهار
قیمت اعلانات
یک خط چهار کلمه روزی
بیشتر هر خط پنج

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالحکله طهران

چنانچه در روزنامه مفسد گذشته نوشته شده بود که اعلیحضرت قوی پادشاهی بجناب جناب جلال آقا آقا لاله که البته اعتمادالدوله شخص اول صدر اعظم تشریف فرما شده اند از یک طرف تجارت معتبرین باشاهای ترمه و زری و از یک طرف که خدیان و پیش سفیدان ترمه و زری بجناب خان مردی تارخانه جناب معظم الیه صفت کشیده در قریه نمودند و گاه نوشته بنات میکنند در عبور موکب سبایون از درخانه مقرب انخاقان میرزا محمد خان پرنی مشار الیه بدین نحو پیش قربانی گذرانند

پیشکش
نام ابرو از میرزا محمد رضا کارنامه
طایفه
در عبور موکب فیروززی کوکب از درخانه مقرب انخاقان میرزا فتح اسد شکر نویسن باشی برادرزاده جناب صدر اعظم معزنی الیه گذرانند

در ورود موکب بایون شاهنشاهی بجناب خان دیوانخانه جناب صدر اعظم از اول محله تا دم تالار دیوانخانه که تقریباً چهار صد قدم تجاوزات از زری طاس مخصوصی و استفاد پارچهای سفید زیاد با اندام پیشکش و بیت ریس کوسفند نیز قربانی شد و در حین تشریف اعلیحضرت پادشاهی بدیوانخانه جناب معظم الیه عالیجان فحبت و بیست سمران میرزا محمد صادق و مستوفی و میرزا فتحعلی خان مستوفی منبوان جناب معظم الیه پیشکش از حضور مبارک گذرانند

پیشکش
نام ابرو از میرزا محمد رضا کارنامه
طایفه
در عبور از درخانه مقرب انخاقان میرزا فضل الله برادر جناب صدر اعظم معزنی الیه بدین نحو پیش قربانی گذرانند

عظم
عالمچه میرزا محمد صالح شریف از در خانه مقرب انخاقان مستوفی منبوان جناب معظم الیه
نام ابرو از میرزا محمد رضا کارنامه
طایفه
بعد از آن جناب معظم الیه خود در تالار دیوانخانه پیشکش و با اندام نمودند

پیشکش
نام ابرو از میرزا محمد رضا کارنامه
طایفه
در عبور موکب بایون از درخانه عالیجان محمدت و بیست سمران میرزا محمد صادق و مستوفی منبوان جناب معظم الیه بدین نحو پیش قربانی گذرانند

امورات قشونی

افواجی که بحکم حضرت اقدس هابون شایسته در اصفهان گرفته شده است از فوار که عالچاه مقرب بحضرة العلیه چراغعلی خان نایب الحکومه اصفهان با ولای دولت جاویدشان معروض داشته با تمام رسید مشغول شمس شد که معدود قالی که من خست اجزای که از افواج سه کانه بقدر سبب دست نفر میشود کسر دارند که

با الکلیه با تمام پرسند حکم سوکه از دربار هابون شرف صدر یافت که کسر و ناتمام آنها را بزودی جوایبهای خوب قابل بجزد و تمام نماید و چون فوجهای مزبور بسیار خوب قابل تربیت شده اند و باخته رای اقدس هابون اقصای آن فرمود که یا است آنها بعد کفایت

و کفالت یکی از چاکران حضرت که قابل و سزاوار باشد در آن عهد نظم و سپر پرستی افواج مزبوره براید و اگذار شود لکن انصب خطیر تیرسی آنها را بموجب فرمان مهراغی مسابون بعالچاه

الغلام مصطفی قلنجان قاجار تقویض فرمودند و او را بدین منصب جلالت فرین امتیاز و افتخار داشتند و خلعت مهر طلعت نیز درازا این منصب باو محبت و عنایت

در روزنامه مهنه گذشته نوشته شد بود که افواج مراغه ابواب مغرب انخافان میرزا محمد شفیع صاحب دیوان و عالچاه میرزا احمد دادن است که مرقص خانهای خود شوند اینروز با نظر بهان قرار داد لشکر نویسان نظام مواجب فوج سیم مراغه را روز خورشید چاه

ماه صفر پرداخته اند و فوج مزبور را مقدماتا با کمال نظم بحکم هابون مرقص داشتند و فوج جدید مراغه را هم بفاصله سه روز مواجب داد حساب آنها را یکی پرداخته روانه نمودند حالاً برود فوج مزبور را با پرداخت عمل و کمال شکر گذاری مرقص خان هستند که هنگام احضار بدون معطلی حاضر کار شوند

بعد از آن در گوشوارای جنسین نالار دیوانخانه و خلوت اول دولت کشته تا اندرون باغ نمپعا کله انهای کل چیده و خوا پنجهای شیرینی گذاشته بودند و در کلاه فرنگی که در وسط باغ واقع است دوران جمیعاً از میوه و کل چیده شده بود بدینجهت با انداز و پیشکش گذرانند

پیشکش و پانزده کوسه حاتم
پانزده کوسه حاتم

در توجیه حضرت اقدس هابون شایسته است اندرون در جویس و زمین جیاط جمیعاً از کل میوه مخلوبود و بدینجهت پیشکش و قربانی بعمل آمد

پیشکش حضور میرزا کوسه حاتم
پانزده کوسه حاتم

در زمان تشریف داشتن در اندرون مغرب انخافان میرزا کاظم خان مستوفی لیسر جناب جلالت صاحب اعظم بدینجهت پیشکش گذرانند

مرفوع خط مرقم دیوان خواهر حافظ تذکر خط لایحه
سیرت و ممتاز خط میرمنی شرار زر
و منتخب جلد جلد

بعد از آن موکب هابون مراجعت فرمودند از طرف دروازه شمیران در عبور از در خانه عالچاهان مجدت و مجدت سمرانان جعفر قلنجان برادر جناب صدر اعظم و عباسقلی خان سرتب افواج قزوین لیسر عموی جناب امیر معظمانه هر یک از اینقرار پیشکش گذرانند

کتاب جمع مهنه
کتاب کاتب
کتاب کاتب
کتاب کاتب

و سرب انخافان میرزا محمد شفیع صاحب دیوان و عالچاه میرزا احمد پیشخدمت نیز که خانهاشان در بگذر موکب فرمودی کوکب بود شرفیابی حاصل نموده تقدیم پیشکش و پانزده نموده و اعلی حضرت بادشاهی از دروازه شمیران پرده اندازد دروازه دولت

بارک مبارک سلطانی مراجعت فرمود

افواج قزوین چنانچه در روزنامه مغمته گذشته نوشته شده
 از خراسان وارد و از آنجا گذشته مقرب انجانان سبز فتح الله
 لشکر نسیب باشی سان آنها را دیده و حسب الامر فرستاد که از غزوه
 ریح الاول مشغول پرداخته موجب آنها شوند که موجب آنها
 فرج اول ناصه شریفه ابوالحسنی عالیجاه مجد مسرا محمد علی خان
 سرتیپ جوانشیر که از آذربایجان احضار و از آنجا طران شده
 از قزوین که در روزنامه جز راه نوشته بودند در همه جامه و نظم
 حرکت کرده و با از جاده نظام سپردن نگذاشته اند و عالیجاه
 مشارالیه نوشته بود که فرج مزبور قزوین رسیده اند و این
 روز ما وارد و از آنجا با هر خواستند

سواره بدو و کنگر گو و سبیل سپر که در روزنامه مغمته گذشته
 نوشته شده بود که از خراسان وارد و از آنجا گذشته درین
 روز نامه رسمی حاصل کرده روانه کرد بدند و عالیجاه حاجی محمد خان
 و سایر سرکردگان آنها و رازا خدمات خراسان جلعت
 افتاب طلعت سردانی مخلص گردیدند

سایر ولایات

فارس از قزوین که در ضمن اخبار مملکت فارس نوشته بود
 پاره قلاع که در لارستان و کرسیرت فارس بحال متانست و
 حصان مشهور و نامیست درین و شرار بود با اتهامات و بر
 نواب شاهزاده و الا تبار رضه الدوله جزو زمینر صاحب
 مملکت فارس مفتوح شده و قلاع مزبوره را عالیها سا فلها کرده
 با خاک یکسان نموده اند از جمله قلعه سفید را که از قلاع مشهوره و مستحکم
 آن صفحات و ما من بعضی از شرار بود چند می پشتر کرده خراب کرده
 قلعه شهبازی هم که بسیار متین و حصین و مشتمل بر چند برج مشهور

بود که از دروازه آن تا بالای کوه البته قریب ریح فرسخ است که
 جمیع آنرا با سنگ و گچ ساخته بودند و هر یک ازین برجهای تاج
 دیگر ریح فرسخ فاصله داشت و اطراف این کوه سه طرف رودخانه
 که از پنج قلعه میگذرد که اصل راه داشت و از یکطرف راه دروازه
 بود که بالا رفتن از آن راه در رسیدن بدروازه نیز بحال صعوبت داشت
 نواب معزئی الیه عالیجاه جعفر قلی بیگ با و اول توپخانه مبارک را
 با فرج عرب مانور کرده آن قلعه مستحکم را که با این تفصیل بروج داشت
 سمت شرقی قلعه مزبور بروج بزرگ مشهور به بروج غراب
 سمت غربی آن مشهور به بروج دولاب
 سمت شمال آن همی از ساروج مشهور به بروج لیلی محزون
 وسط کوه برج مشهور به برج حاکم کبیر

و سمت دروازه دو برج مشهور به برج دروازه
 گرفته خراب و با زمین برابر کردند که دیگر دروان و اشترار در آنجا
 توقف ندارند

و هم چنین نوشته بودند که شیخ حسین عرب نژاد از عالیجاه
 مجد مسرا همرا حسینعلی خان حاکم بو شهر کرده و در جزیره خارک
 که ملک این دولت علیه است متحصن شده بود عالیجاه مشارالیه
 جزیره مزبوره را متصرف شده و رعایای آنجا را بر حمت و عدالت
 اعلیحضرتش انشای امیدوار کرده شیخ حسین مجال توقف در آنجا
 نیافته و از آنجا فرار کرده یکتبا که جزو محرمه میباشند رفته است
 از قزوین که نواب شاهزاده و الا تبار رضه الدوله حکمران مملکت فارس
 نوشته بودند در روز مضمون ماه صفر المظفر مبلغ پنجاه و یک هزار تومانی
 نقد و شال از بابت سنال دیوانی آن مملکت برای خزانة عامه فرستادند
 که در راه است و این روز ما خواهد رسید

خراسان

از قراریکه در روزنامه سبزوار نوشته بودند در بلوک کالج این نام
دختری داشت که بدون اذن پدر خود شوهر کرده بوده است
مشاوریه بعد از شنیدن این کیفیت رسماً بی بجای خود انداخته
و خود را ملاک نموده است

هم در روزنامه خراسان که در صفحه گذشته به ما شرح روزنامه
نوشته بودند که در کاروانسرای سبزوار اطاق آقا محمد حسن تاجر اصفهانی
بریده بودند حاکم آنجا مطلع شد و دروغ را فرستاد که اثر سارقین
بگیرند خود آقا محمد حسن در شهر نبود برادرش گفته بود که رجوع ننماید
باشید بعد از آنکه خودش اجابت کرده بود گفته بود که مال خودم را
پیدا میکنم از قراریکه میگفته اند که با از تخریب سرشته داشته باشد
حتی جویاشند که اموال مسروقه چه بود و تفصیل آن را در روزنامه

آذربایجان

از قراریکه در روزنامه تبریز که در صفحه گذشته سید نوشته بود
که استاد حسن نام تبریزی دو عدد صندوق خزینه بسیار خوب
ساخته است که مقابل صندوقهای خوب که در مالک فرنگستان
میان خدمت دهری هم کجور وار و زن دارد و ممتاز ساخته

دیگر نوشته بودند که حاجی جبار چاوش از نوعی که حاجی میرزا
چاوش که تروندی را در صحن بر اجبت از سفر که مظهر گشته بود
او را مجرب بنا بداد السلطنه تبریز آورده بودند درین روزها در مشغول
دشمنان خود سازاد خدمت جناب محمد الزمان اخوند ملا محمد معلوم
و پنجاه و یک قسم موافق شریعت نظره ذکر کردند نواب هزاره والا
حشم الله صاحب اختیار مملکت آذربایجان با اذن اولیای
حاجی جبار قاتل را حکم کرده اند که در عوض مقول سیاست نموده

دیگر از مرتب نظم نواب شاهزاده والا تبار حشمت الله نوشته
که مترب انجان قاسم سیر علیخان حرب کم نواب مغزی البه مرتب با
شغل فانوس کبوجه و بازار و قراول خانها رفته سرکشی بینما
دسم چنین نوشته بودند که رعایای محال اشکو که از شرارت
اشزار و الواط در آسایش نبودند عالجه امیر محمد حسین جان سایش
اصناف و بلوکات دار السلطنه تبریز حرب امر نواب حشمت الله
بجال مزبور نظم درستی داده در رفع شرارت اشزار اشجار کرده است
که رعایای محال مزبور بسیار دهناراً بدعای دوام دولت ابدت

مشغول میباشند

دیگر نوشته بودند که نواب شاهزاده والا تبار حشمت الله نواب
شاهزاده محمد رحیم سزرا نامو فرموده اند که رفته در مشرقاقت
معینت طوایف مسون اردبیل مشکین که در آن سرحد واقع اند
باشند و قوا یک نواب مغزی البه در نظم امشلاقات و محال آقا
انما داده اند از آنها تفرار رفتار نمایند و از هر چه مراقب نظم امر انما
و انظام کار سرحد باشد و نگذارند که از احدی خلاف ظاهر گردد

دیگر نوشته بودند که نواب شاهزاده والا تبار حشمت الله در نهم ولایات
آذربایجان نمودار دروا السلطنه تبریز چهار روز و شب ششم ایماه
برای عید مولود علی حضرت قوی شوکت شامانی بساط جشن
چیده شب بازار و کاروانسرا را چراغان نموده و اسباب بلوزان
هر قبیل از لاله مردکی و غیره در جها و دکانها گذاشته و نواب مغزی
ساعت این گذشت با امیرزادگان عظام که حمد در خدمتشان بوده اند
ببازار رفته در حجه عالیشان حاجی حسین حاجی محمد حسین حاجی محمد حسین
و از آنجا رفته نموده شب نشانی در دروازه نظام پوشیده و قشون شلیک
نموده و بکلیت تیر احوالات متفرقه توپخانه کرده اند

از شهر سلاویک نوشته اند که در روز هفتم ذی قعد آتش در یکی از
 محله های آن شهر افتاده بود در نصف شب صدای توب آمد و این
 آنجا فیه که بجز این توب انداختند که خلق جمع شده آتش را بجای
 تانبه طلایه بجهت آب کشیدن با آنجا بردند اما آب کم بود و چون
 تندی در نه رسیدند که آب را خاکی شهر را برکنند اما بیشتر از
 خانه سوخته که متنازیک سجده می که در آن نزدیکی واقع بود آن نیز سوخته
 در آتش گرفت این خانه های چینی میخای آبی بزرگ که در ساختن این خا
 بکار میسرند مانند تیری که از کمان جستن نماید چمد و اتفاق می افتد
 که این میخا چون آتش سیخ شده بخانه دیگر می افتد و آنجا را بر آتش
 میزند میگوید ابتدای این آتش از خانه ظاهر شد که صاحبش در آنجا
 و گمان می کنند که این حرکت از درون منتهی شده است که میخا
 شهر آتش نهد و بعد از آن در پهن بسوزد و کی آتش گرفت شهر
 مردم را بدزدی بسرند

در بعضی ولایات دولت جمهوری تکی و نیای شمالی که درست
 آن مملکت واقع اند نگاه داشتن و خرید و فروش غلام و کنیز سیاه
 جایزند اند و لکن در مالک است جنوب آن ولایت زراعت
 آنجا کلاً غلام و کنیز سیاه شده و کای اتفاق می افتد که این سیاهها
 از سمت جنوب فرار کرده بسمت شمال میروند سابقا آنها را که بولای
 شمالی فرار میکردند در آنجا نگه داری میکردند و بصاحبان پسند
 اما در این اوقات فرار کرده اند که آنها را بجزند و پس بسند
 درین روز نوشته اند که در ماه شوال گذشته این سیاهها
 خیلی از سمت جنوب به شهر مینور فرار کرده بودند و آنجا مستخفی در
 آنها را گرفتند و سیاهها را که در آن شهر بودند
 بلا حذر نسبت نقب نمود و چمت کرده هجوم آورده بودند که آنها را
 از محبت سرپون در دست خفین مانع بر خواسته اند و میان جنگ

افتاده و منت فرار سختین نوشته اند
 درین روزها بسیاری از راهبای مملکت ایران از آنجا پیرون رفتند
 و پیشکی و نیای شمالی بسیاری مالک انگلیس که خارج از ولایت انگلیس
 ساکن شده اند در ضمن رعایای مبرور چندین سبب دارد از محبتی
 که چند سال پیش ازین در میان سبب سببی که فوت غالب اهل اولایت
 آفتی بهم رسیده حاصل سبب سببی خراب و قطع کرد بعد از آن
 شد و بسیاری از اهل آنجا تلف شدند و بسیاری از بی ادعای
 در ولایت خودشان گذران آنخانی شد پیرون رفتند و چون
 نیکی دنیا کم آبادی بود در آنجا خوب جا بجا شده حالا از یک از
 بلوکات ایران پیرون رفته اند بعضی بلوکات ایران کم آبادی شده اند
 اما میگویند که چون این ولایت نسبت به سحن جمعیت زیاد داشت
 از برای آنها که حال در آنجا ماندند بهتر خواهد گذشت

در خصوص جزیره گوئی نوشته اند که مردم نیکی دنیا دوباره میخواستند
 در آنجا جمع بشوند که موافق سابق بجز جزیره مزبور بودند که آن
 جزیره را از دست دولت اسپانول بگیرند اما فانی خون آنها را
 که سابق در آنجا کشته شده اند بکنند اما چون که دولت نیکی دنیا
 نگرشند آنچه بتوانند مانند خ اند که در گذران اهل آنجا دوباره
 بچشمی حرکتی اقدام نمایند و اینک دولت نیکی دنیا و فرانسه بزرگ
 این باب امداد دولت اسپانول می کنند کجا نیست که اهل
 نیکی دنیا از ولایت سرانند و با جنگ و فساد با
 از شهر پولی مملکت ایتالیا نوشته اند که مردم در آنجا پول جمع میکنند
 بجهت خلقی که در دراز آنجا خانهاشان خراب شده و متضرر کرده اند
 که در ماه احسان در میان آنها تقسیم نمایند و یکطور پول جمع کردن
 آنها این است که مردمی که با شاه خانه میروند و مسلح میشوند
 بعد از وضع اعتراضات با شاه هر چه زیادند نقب بر داده میشود

در روزنامه فرانسه نوشته اند که شهباز جنگی دولت فرانسه با قشون بحری که در استان در آق دینگر کشتی کشند در راه دینگر با بشه تو لان کرده بودند

ادعی ارسال کرده اند که در آنجا یک کشتی ساخته به ملک سیامم دارند و اینر جمله از برای است زیرا که این آنجا نام این ایام مخالفت با اهل سیج دولتی نکردند و بر این ملک خود را میبنداد

از ملک رستل میروید و باب جنگ با این زمینهای آنجا و قشون انگلیس نوشته اند که جنگ آنها هنوز تمام نشده است و دولت انگلیس میشود که دوباره قشون با نولایت فرستند چونکه جای سیاهها مزبور همه جنگل و کوههای سخت است تمام کردن این جنگ بسیار مشکل و حال چیزی تازه در جنگشان اختراع کرده اند سکهای درشت تعلیم داده اند که بروی سر بازهای انگلیس حمل آورده و پسر و روی پریده بعد از آنکه منتهی شان کردند خود سیاهها با برهوشی و شجاعت حربه ها که دارند حملی آورند و جنگ میکنند

در یکی از راههای این ولایت انگلیس کاسکهای بخار هم خورده و چند نفر زخمی شده بوده اند اول چند کاسک که در میان شان دغال سنگی بجهت خرج بخار بود نزدیک شهر لندن که رسیده بودند یک کاسک که خرج بخار شش شکسته بود لنگ کرده و در راه ماند سه دسته کاسک دیگر که از عقب او می آمدند خبردار گردیده و کاسکها را نگاه داشتند اما دسته دیگر که در عقب بودند خبری از آنها نشد که راه از کاسکها پر است و عبور نمی شود شده آمد و بجای کهای دیگر سه کاسک بالمره شکسته گردیده و نه نفر زخمی زیاد برداشته

اعلانات

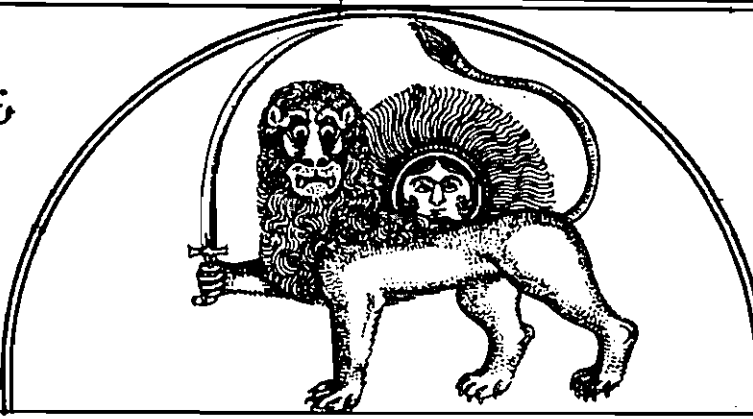
کتابهایی که در دولت علیه ایران انبعاث شده و در نزد حاجی عبد استاد دارالبلاغه این روزنامه فروخته میشود از اینقراریست
کتاب شاهنامه فردوسی پنج تومان —۴
کتاب قاموس سه تومان —۴
کتاب مجمع البحرین سه تومان —۴
کتاب زبدة المعارف دو تومان و پنجاه —۴
کتاب تخفیه الزائر یک تومان —۴
کتاب جامع التمثیل پنجاه و دینار —۴
کتاب تاریخ بطر کبیر دو تومان —۴
کتاب حمیدیه کبیری پنجاه و دینار —۴
کتاب سیوطی پنجاه و دینار —۴
کتاب تذکره الائمة یک تومان —۴
کتاب تصریح پانزده و دینار —۴

از جزایر هند الهی نوشته بودند که ناخوشی و با که مدتی در آنجا بود و این اوقات بالمره رفع گردیده بود اما در بعضی جاها از اینک رعایا نداشت کاران از این ناخوشی بسیار تلف شده بودند ششصد که در امر زراعت نقصان بهم برسد و عمرت بکشد و از جزیره بریز که یکی از این جزایر می باشد نوشته اند که از کوه سوزنده آنجا شش و خا مسنگ که آخته غیره زیاد پروان آمده بود اول صدانی مثل سدر کرده و بعد از آن دو و زیاده از کوه بلند شده بود و مسنگ که آخته خا تر زیاد پروان آمده بود و با خاکستر لجهایک اطراف برده بود اکثر اوقات که کوه سوزنده زیاد بسوزد و زلزله خونی میشود اما در آنجا زلزله شده بود

در روزنامه جریده الحوادث نوشته اند که ملک سیام که این است سابقا بالمره سیج دولتی مراد و دامیرش نشاندند حتی دولت انگلیس در اکثر ممالک هندوستان مدخلت دارند ملک سیام را می نداشتند در این اوقات از ملک مرز بود دولت

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز شنبه پنجم ماه ربیع الاول مطابق سال تنگوریل ۱۲۶۱

نزه چهارم ششم
پسر در طهران طلب نسخه
ازین روز نامه باید در بازار
در دکان میرتسید کاسم
بود و در فرزند شنبه



قیمت روزنامه
فصلی در طهران و چهار
قیمت اعلانات
بخط و چاپ هر کجاست
بیشتر با هر خط هر

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز یکشنبه پنجم ایماه اعلیحضرت پادشاهی بیگارکن و بقایان
تشریف فرما شدند و بنا دارند که چون درین اوقات فصل شکار
انجامت چند روز به شکار و تفریح انجامت مشغول باشند قصبه نوبه
کوه و دشت اطراف شهر از هر قسم شکار فراوان دارد و یکی از اسباب
جلال عیش و تفریح پادشاه دولت علیه ایران به شکار رفتن است
که از ایام قدیم تا حال فاعده و قانون این ولایت است که چاکران
دولت و مقربان حضرت و سواران چابک و شکارچیان ماهیها
اسبابسته در رکاب سبایون پادشاهی بیگار میروند و هر کدام
شکار میزنند در شکارگاه مورد انعام و التفات خسروانی بیکرند
و سخن در هیچ دولتی بجلال و شوکت دولت علیه ایران شکار نمیکنند
و شکار کردن پادشاه ایران بیک جشن بزرگی بنجه اسناد و ایمان
دولت و چاکران حضرت است

مقرر فرمودند که در میان ارک سلطانی مدرسه ساخته شده موسوم
بدارالفنون و در همین روزنامهها در چند مغرب قبل ازین اعلان
شد که هر کس بخواهد تعلیم بیابد باید در مدرسه مذکوره در سنجق
درین روزها صد نفر از اولاد شاهزادگان عظام و اسناد و اعیان
دولت و خوانین سامی خود را قلمداد نموده و قرار گذاشته اند
که در این مدرسه مشغول درس خواندن باشند و در روز یکشنبه
اعلیحضرت پادشاهی غیبت شکار فرمودند جناب جلالت آستان
مقرب انخافان میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجی این اطفال را
مخصوصا باین برون برده و مورد التفات سلطانی گردیدند و بعد از آن
در مدرسه دارالفنون برقرار گردیده شیرینی و سایر برسمومات
که درین دولت علیه در ابتدا ای برکاری متداول است صرف کردند
و علوم که حالا در آنجا تعلیم داده میشود باین تفصیل است
مشق نظام پیاده مشق توپخانه مشق سواره نظام مهندسی طب
و جراحی علم دوا سازی علم معادن و قرار داده اند که هر کدام
لباس ملاحظه به پوشند که از زمان لباس نظام مشق هر یک
باشد و صاحب منصبان آنست که درین روزها از مملکت است
بجهت دارالفنون آورده اند باختر فرقه و هر یک مشغول تعلیم میباشند

چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده است چونکه منظور اعلیحضرت
پادشاهی تربیت اهل ایران است که از هر علم خصوصاً از علوم که بیاید
بکار عاجز نشین بیاید الا کسی یا بنده این علوم در دولت علیه ایران
شایع شود و خاص و عام از فرایده آنها بهره یاب گردند ازین جهت

کارنامه اند و نیز همین که بجهت دارالتقون لازم است قرار داده اند
و از هر سبب این شغل را بطور خوب راه انداخته اند و امید است که باعث
نفع دولت و خیر عامه حاصل شود

عالمجاهد عباسعلی خان میرنجه جهان بکلوخانه در پشت بام انبار سابق
نصف شب خانه مزبور خراب شده و از نقصانات الهی چند نفر مردوزن که
در آنجا بوده اند هیچیک اسپس ز سینه و آب انبار هم ازین خرابی
عیب نکرده است

در روز چهارشنبه عاصف زوجه ملا غلام حسین سولقانی وضع حمل نمود
سه دلا و از او متولد شد دو نفر آنات و یک نفر ذکوره که کیفیت بعضی اویا
دولت علیه رسیده مقرر داشتند که مستری از دیوان علی
مرحمت شود

در محله سنگلج و رکذ قوخانه قدیم دکان خبازی که در عقب او لغیر رود
همیشه بسج کرده بوده اند شب و شب نهم اینماه نزدیک بسج همیست
عالمجاهد زکیخان که خدای محله مزبور خیر و ارشد و قریب به نهمیت با آنجا
باریختن آب خاک نادر و ساعت از طلوع آفتاب گذشته آتش را خاموش
کرده اند و محمدتقی آریب نیز رسیده

مظربرات خدمتگذاری و کفایت عالمجاهد میرزا احمد پیر و هم وزارت و اول
اعلیحضرت پادشاهی و در موافق فرمان مهربانان لقب جلیل خانی سرفراز
و به عطای یک قطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول میرسکی با جمال سعید
پس الاقران مخصوص و ممتاز فرمود
امورات قسونی

مقربت محققان میرزا فضل الله ستونی این روزها با قضای رای ملوکانه
وزارت کل نظام سرفراز فرمان جلیان و ختمت من بربانان مرحمت کرد
و در روز نهم اینماه در کربسایون تیارگاه کن فرسند و در روز پنجشنبه
امر خود را سمب انجام داده در روز نهم اینماه از کربان بون خرد و در روز پنجشنبه

اعلیحضرت پادشاهی محض ظهور در حرم ملوکانه در باره مقربت محققان
اجودان باشی در روز چهارم اینماه یک قبضه شمشیر مرصع با و در حضرت فرمود

افواج قدیم و جدید قزوین که درین روزها از خدمت خراسان بدر آنجا
طهران محاددت کرده اند حسب الامر اعلیحضرت پادشاهی مواجب آنها نقد
خرانه عامه حمر شده و در طاق نظام باطلاع لشکرنویسان عظام مواجب آنها پرداخت
شده و فوج قدیم روز و شب نهم اینماه مرخص گردید که رفته جدیدی در
خانهای خودشان اسوده باشند

فوج اول خاصه که حضار بر کاب میسیون شده بودند در چشم اینماه وارد دار
گردیده مقربت محققان محمدعلی خان سرتی و سایر صاحبان فوج مزبور کلا در
هم روز شرفیاب حضور اعلیحضرت پادشاهی و مورد رحمت و نوازش ملوکانه گردید
و حسب احکام انسانی دولت علیه در بزرگخانه فیما بین دروازه دولت و دروازه
قزوین با آنها منزل داده شد

فوج جدید خنخال که بمسکی عالمجاهد محمد قلیخان جوان شیر در ماضیه از خنخال
گرفته شده بودند در روز و شب نهم اینماه حاضر در اسخلاف طهران گردید
و در صیباخانه دروازه جدید محمدیه منزل کردید

سواره افشار قزوین که از خدمتشان نفع حاصل کرده و حاضر در اسخلاف
برای اینکه مواجب آنها داده شود و اگرکالت سفر پریشان نید این روزها حاضرند و در
انحساب الامر اعلیحضرت پادشاهی در جلا طاق نظام باطلاع لشکرنویسان عظام
داده شد که اسوده باشند

دو دسته علان جلیبیا که ابو اجمعی عالمجاهد حاج او خان و محسنو خان که بیظم
و شجاع شامرو دو دو سلطان حسب الامر اعلیحضرت پادشاهی در روز چهارم اینماه از کربان
بایون با منور دروازه شدند و احکام مملوکه حضور و شغلا از اویای دولت علیه
گردید که در کمال نظم و درستی راه رفته و بجز خدمتگذاری و محافظت طرق و شوارع
حصول رفاه و اذیت زار و تجارت سائر درین صحنه که در بین بی با آنها ناشی

نظر بلا حفظ عتبات عالچاه عباسعلیخان سرتپ افواج قزوین و بر سر کار
دیادوران آنها در سفر خراسان علیحضرت پادشاهی در خورهر یک جیه و
برسم خلعت بیخوبت حجت فرمودند

عالی حضرت قان
عبدالحسن سرتپ افواج
عبدالمجید
عبدالمجید
عبدالمجید
عبدالمجید

عبدالمجید
عبدالمجید
عبدالمجید
عبدالمجید

عالیچاه اسکند خان فریاد باق را نظر پیشا بسکی وقت
او در رسیدگی امر قسطن نظام علیحضرت پادشاهی منصب
سراوز فرمودند

عالیچاهان عبدالحسین خان دیزر محمدخان واقا رضاخان وزیران خان
دلطفعلی خان که متنی مشغول مشغول بودند نظر قابلیت آنها هر چه
نایب اجودان باشیکی سرافرازند

عالیچاه کاظم خان فریاد باق مبارک ظهور خدمتگذاری منصب
سراوز و مبلغ سید تومان هم جویش افزودند
عالیچاه حسن خان فریاد باق نیز که در وقت مشغول خدمت
سواره فریاد باق مسایب کردید

سایر ولایات
اصفهان چند نفر از خیردان و فرودمایگان اشرف اصفهانی
خیالات باطله و حکم و ساس شیطانی بر راه ضلالت و کراهی افتاده
ادعای بزرگ می نمودند از جمله و لغز از آنجا یکی ادعا میکرد که من
پیغمبر آخر الزمانم و دیگری ادعا میکرد که من مجاز الله علی ابن ابیطالب
هستم علی اصفهان کلا فتاوی شریعی طلبه نوشتند که اینها و
استند عالیچاه چراغعلی خان نایب الحکومه اصفهان کیفیت را با فتاوی علی

با ویلای دولت قاهره عرض کرده و به علیحضرت پادشاهی عرض داد
چون این دو لغز است در درین انداخته و حکم شریعت مطهره واجب العمل
بودند حکم مابون بعد از نایب الحکومه اصفهان داده شده مقرر فرمودند
که آنها را در اصفهان قتل شرعی برساند او هم در میدان نقش جهان
اصفهان آن دو لغز را بقتل شرعی رساند تا مایه عبرت دیگران شود

خراسان

در فرزندان خراسان شخصی نبرد عالیچاه میرزا احمد خان ناظم دیوان
آمده مذکور نموده بود که دختری نامزد پسری بوده است این واقعا
و دیگری او را بعهده خود در آورده است عالیچاه مشاور الیه آنها را پرسید
آورده بعد از تحقیق معلوم شده است که دختری رفته بوده و کسلی
نداشته و ملائی که در زنی علما بوده و فی الحقیقه بهره از علم و تدبیرند
چون دختر مزبور به معادل سیصد چهارصد تومان آب ملک داشته
ده تومان تعارف گرفته ولی اطلاع اعام واقوام دختر او را عهد
عالیچاه مشاور الیه آن ملا را مادیب کرده و بدست حاکم آنجا سپرد
که وجه تعارفی را از او استرداد نماید و دختر را به یکی از محارم او سپرد
و قدغن کرده است و الترام گرفته که تا پنج سال دیگر او را به شوهر نیند
خود بجد رشت رسید بهر که خواهد شوهر کند و اطلاق او را هم
شخصی سپرده است که متوجه شود و زیادهای خرج او را جمع آوری نماید
و از ملائی مزبور نیز الترام گرفته است که من بگرد اخلا با موشر عبتا

در منازل عرض راه خراسان در نرخ غله و گاه و سایر اذوقه
و ما محتاج زوآرد و قافلده فی الجمله از سکنه آنجا زیادهای میشده است
عالیچاه میرزا احمد خان ناظم دیوان این روزها الترام از که خدا و مساک
هر یک از منازل عرض راه گرفته است که از نرخ معمولی هر یک از ولایات
تجاوز نماید و جنس را بقیعت عادل وقت لغز تا به سردین ازین بگذرد

فارس

از فرایک در روزنامه مخته گذشته از فارس نوشته بودند تو است
 شاهزاده و الا تبار نصره الدوله فیروز میرزا حکمران مملکت فارس
 اعلیحضرت شاه قاجار قدغن کرده اند باز در باب چاپخانه در منزل
 عرض راه فارس ساخته شد و به تمام رسید و بیت و پنج باب
 قراول خانه نیز در شهر شیراز مشخص گردیده و این روزها شروع پیش
 قراول خانهای مزبور کرده اند
 دیگر نوشته بودند که نظر بصداقت و خدمتگذاری عالیجاه میرزا ابوال
 میر المکرر اقبال و معاملات و محاسبات فارس را که از قدیم
 ابا عجب با آنها بود بعد از اتمام و کفایت او و اکثر نموده اند و
 بر حسب قراره او از محبستنی الیه رجوع همام و امور کلیه آن مملکت
 بعین مشارالیه پیش

و حسین از مراتب اتمام ابواب معزی الیه و از اینکه خود بخارای
 واری بنامند نوشته اند که شهر شیراز و بلوکات فارس کمال
 امنیت و انتظام را دارد و احدی بر ایاری چسبانی نیست و مطلق و شوار
 نیز از دست اندازی دزد و قطع الطریق مصون و محفوظ است
 و هم چنین افواج متوقف فارس نیز با نهایت انتظام اند و کسی
 قدرت تعدی و خلاف ندارد و اگر بالفرض بندرت اینکی از آنها
 تلافی صادر شود و سر کرده آنها بتمام رفع آن برمی
 دیگر نوشته بودند که در شوکتستان دزدان نجیبی بسیار
 آمده بوده اند میرزا سید محمد نایب کوشک و آباده بکنجی سیر راه
 آنها دستار و با هم نزاع کرده اند چهار نفر از دزدان که بهشت
 با عین قتل غارت بودند و امنیت آن صفحات را مختل میکنند
 و دو نفر آنها نیز که از اشهر شهوند و سبک کرده اند و مال و
 که از مردم برده بودند و یک کله کوه سفید نیز بر کرده اند و بودند همه را

گرفته و بصاحبانشان رد نموده و آن دو نفر را که دستگیر کرده
 حبس نموده و کیفیت را به تو اب نصره الدوله عرض کرده است که با پنج
 مقتضای عدالت باشد در باره آنها محسوس شود

عربستان

در روزنامه که در او اخر محترم از آن صفحات نوشته بودند بسبب
 انتظام آنجا که درین اوقات از اتهامات این دولت علیه حال
 کشتی تجار قی سپار از دول خارج و بمذمت این دولت علیه در
 لنگرگاه بند محرمه لنگر انداخته و عبور میماند از جمله از شاهزادگان
 تا آخر ماه مزبور بقدر و بلیت کشتی با اسامی مختلفه در شرط محرمه لنگر
 اقامت انداخته اند و ازین جمله معلوم میشود که سبب امنیت آن صفحات
 تجارت زیاد دارند و امید است که از اتهام امنای دولت علیه
 روز بروز تجارت آنجا زیاد تر شود

حاجی مهر علی مستوفی از جانب تو اب شاهزاده و الا بر اصنام
 خان میرزا صاحب احتسبار و حکمران عربستان و لرستان و بروجرد
 و نجفستاری مأمور بر دن خلعتی و ری بجهت بخوردار خان محصلی با
 دیوانی محرمه و آن صفحات بوده است بعد از ورود بجزیره و ساندن خلعت
 و قرار مالیات دیوانی بیشتر بخانه خود مکتب کرده خواهی از دیوان سیر
 داشته از جمله یکصد تومان در ترک اسب یکی از آدمهای اولیة بوده است
 شب آن آدم کرده خواب برده و اسب او مطلق العنان شده بوده است
 دو فرسخ راه آمده اند طفت شده اند که سوار مزبور همراه نیت بعد از آنکه
 مدت شب او را دیده اند که بی صاحب می آید و نخواهد در ترکش بسته است
 اسب را با پول میگیرند و بعد از آن قتل میمانند پس ایدار می

احوال متفرقه

در روزنامه های فنکستان که درین روزها بمباشیرین روزنامه
 اخباری نبود که قابل نوشتن در روزنامه باشد مگر اینکه نوشته

یکی از بزرگترین تجارتهای دنیا از ملک چین بر مالک رومی است
 و اکثر این تجارت از شهر کانتان که یکی از شهرهای چین در کنار دریا
 باشد با مالک رومی زمین میشود کشتیها از هر قسم
 و از هر طایفه با آنجا میروند بعضی شان که از جای دور می آیند
 چهار هزار خردار و پنجاه خردار با کسری دارند و بعضی هم کوچکتر
 از این کشتیها پاره سبت شرقی می آیند که پسکی دنیا بروند و پاره
 سبت مغرب میروند که مالک از قیاریا دور زده بغرنگستان
 بیایند ازین جهت دریای هند و چین از کشتیهای تجارتی که با
 مال التجاره در آنجا فراوان است پر میشوند و چونکه کشتی تجارتی
 بجهت اخراجات زیاد نمیشود آدم زیاد با توپ و تفنگ استعد
 جنگ بردارد که اگر جنگ سخت اتفاق بیفتد بخواهند محافظت خود را
 نمایند اینقدر آدم که بجهت راه بردن کشتیها لازم باشد بر میدارند
 نه ابعدها که اگر جنگ اتفاق بیفتد بتوانند جواب دهند و شمرین
 باین کشتیها که سبت بجز هند و چین میروند بسیار اندیشه و
 از دزدان دریایا در اموال زیاد در میان کشتیهاست و میت
 آنها کران و آدمشان کم در هر آنامی دزدان در اموال آن صفحات
 بسیار بوده اند اما درین اوقات شتر شده اند و سپار ظلم و تعدی
 بجای نیکبختیهای تجارتی کرده اند بعضی از دول فرنگستان
 خصوصه دولت انگلیس دولت مالک کشتیها جنگی در آنجا دارند
 که محافظت از کشتیهای تجارتی رعایای خودشان میکنند و لکن
 که من این دزدان سپار امر مشکل بود زیرا که کشتیهای کوچک تیره
 دارند که بجای آنی که آب کم عمق است میروند و کشتی بزرگ نمیتواند
 عقب آنها برود و آن دریاها جزایر بسیار دارد که بناگاه و جای
 مخفی شدن دزدان است درین روزها دولت انگلیس کشتیهای
 بعضی از طایفههای آنجا که میخواهند نظم در آن جزایر بگذارند متفق

شده و بچک دزدان هر روز رفته اند درین روزها که تازه
 درین خصوص باین تفصیل نوشته اند که دزدان کشتیهای خود
 در رودخانه پنهان شده بودند که از آنجا داخل دریای میشدند
 و بدند که کشتیهای پادشاه انگلیس نزدیک شدند از آنجا پنهان
 آمدند و رو بفرار گذاشتند و چون کشتیهای جنگی انگلیس کشتیهای
 و تیر زود بودند زود کشتیهای دزدان رسیدند و از کشتی
 دزدان که می گذشتند توپ سی و دو پوند را ساچه بر کرد و طرف
 دزدان خالی میکردند قشونی که در زیر حکم سرنگ انگلیس بودند
 نفر بودند و قشون دزدان چهار هزار نفر بودند و این چهار هزار
 در صد و پستی نشسته بودند ازین صد و پستی کشتی خود کشتی را
 شکسته و خراب کردند و چنان میدانند که هزار بلکه هزار و پانصد
 نفر از دزدان تلف شده باشند از طرف انگلیسها و نفر کشته
 و شش نفر زخما کردیدند و چون کشتیهای دزدان نازک و کوچک
 بودند طاقت ضرب توپ نمی آوردند و متبک کشتیهای انگلیس
 شدند توپهای سی و دو پوند را ساچه بر کرده بدزدان می انداختند
 و کشتیهای دزدان را چنان از هم میپاشید که غیر از بخت
 نماند و مردمان کشته و زخما و طنابها آثار دیگر از آن کشتیها
 نماند بعضی از اهل انگلیس از اینکه خود بخون اطارد و لگیری سپار کرده
 و لکن بطوری که مینویسند از برای محافظت اهل تجارت هر طایفه
 در آن دریایا کشتیهای تجارتی میزند خراب کردن و تمام نمودن این
 دزدان بسیار لازم بود

۲۵۷

فرانسه بجز محافظت ولایت خودشان در رفتن سباجان و
 سردین سپاری کتبی بری کرده اند از اینکه کمان داشتند که
 از آن زمانها که از ولایت خود فرار کرده و در ولایت انگلیس
 یا از اهل مینت با از اهل ایتالیا یا پاریس می تحت فرانسه میاند
 و با مفیدین آنجا اتفاق نموده مشغول آشوب شدن با از آنچه حکم تازه
 در شهر پاریس صادر شده است که هر کس که بخواد در آنجا توقف
 نماید که از اهل دول خارج باشد و از اهل فرانسه نباشد باید روز
 یکصد فرانه بیاید و خودش را با بلبلت نماید و اذن توقف در آن
 شهر بکشد این حکم باعث ازین باب و بجهت خلق شده است خصوص
 انگلیسها و باعث گفتگوی ما بین وین هم شده است چونکه اکثر
 انگلیسها که بولایت فرانسه میروند و در آنجا منقول صاحب پول
 میباشند که بجهت عیش و تفریح بیای تحت فرانسه و در شهرهای
 آن مملکت رفقه سباحت یا توقف نمینمایند و اینها هیچ طلبت
 به عهدین آنولایت ندارند و کمان دارند که حسب خواهش دولت
 انگلیس نسبت به بعضی از اینها این حکم اتخاف
 درین روزها در پاریس می تحت فرانسه بازاری بجهت خرید و فروش
 اذوقه بنا دارند در وسط شهر و بجهت بکار گذاشتن سنگ
 اول این بازار لوی ناپلیان رئیس دولت فرانسه با بخار فقه و
 اعیان شهر پاریس همه در آنجا جمع بوده اند و چونکه در فرانستان
 وقتیکه بازار و عمارت بزرگ میازند و در بنیانش در میان
 پول رواج آن ایام را که عمارت مزبور ساخته شده است میگذرانند
 در زیر سنگ اول میایند این بازار هم پول رواج مملکت فرانسه
 گذاشته اند و چونکه سپاری از اهل شهر پاریس از بازار بیرون
 مانده بودند صاحب این بازار از لوازم بود و وسایل سودی
 شهر پاریس خواهد کردید

تاریخ مدنی قده از فرار که در یکی از روزهای پاریس می تحت فرانسه
 نوشته بودند چهار روز از مدتی که پاریس بی دولت بود و در روز
 دولت فرانسه رسید و المچی انگلیس و المچی اسپانیول که هر دو صاحب
 و زید دول خارج به رخا نهفتند و سر راه او مشورت نشسته بودند
 که مشورت آنها در باب گذار شدن این دولت اسپانیول دولت
 یکی دنیای شمالی است که در سر جزیره کوبه اتفاق افتاده بود
 و بخواهند فراری ما بین آنها بگذرانند که باعث صلح و اتحاد و دوستی
 آنها شود و دیگر وزیر بعد از آن کشتی تیزرو از ولایت فرانسه بطرف
 یکی دنیای شمالی روانه کردند و چهار در میانش بود که کاغذ
 بولایت میبرد

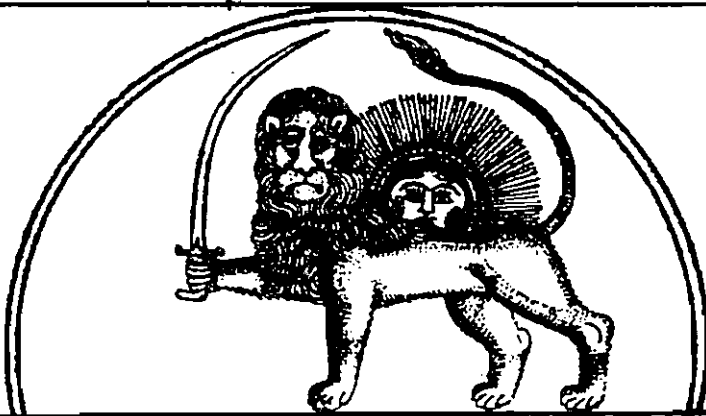
در روزنامه وینیه پای تحت مملکت استریه نوشته بودند که در
 وی فتنه چهل هزار قشون آن دولت نزدیک شهر اودونزوه بودند
 و مشق از هر قسم حرکت قشون در آنجا میکردند و امیر بطور ممالک استر
 به آنجا آمده و چند روز در آن اردو بجهت تماشای مشق حرکت قشون بودند

اعلانات

حسب حکم انسانی دولت علیه بجهت این روزها نماز و فرخانه در میدان
 ارک سلطانی مشغول گردیده و هر روزه با شترین و عملجات
 روزنامه در آنجا مشغول انجام کار روزنامه میباشند و اعلان
 میشود که هر کس با با شترین روزنامه مشغول داشته باشد
 در دفترخانه میدان ارک آنها را می بیند
 و کان میر سید کاظم بلور فروش که این روزها نماز در کجا
 فرود شده میشود پیش این در بازار که نزدیک چهار سوق
 کوچک بود حال در بازار جدید جنب امازده زید و کان دارد
 هر کس ازین روزها نماز در بازار انجام میدهد

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه ۲۹ بهمن ماه ربيع الاول مطابق سال تنگوریک ۱۲۶۸

نمونه جدید و خوش
هرگز در عهد سابق
ازین روز تا باشد در
جدید در دکان پیر
بلور در شرف و خسته میشود



قیمت روزنامه
نسخه در هر یک ماه در تهران و چهار
قیمت اعلانات
یک خط تا چهار خط هر روز
بیشتر به شرطی هر

اجازت داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز یکشنبه دوازدهم ایماه اعلیحضرت پادشاهی از شکارگاه کهن و لغویان بدار الخلافه مبارکه مراجعت فرمودند و پیش از آنکه بعارضت لطفانی تشریف ببرند اول در میدان ارک در میان افواجی تازه حاضر دارالخلافه طهران شده بودند که در شرف نمودند و آنهارا سوز نوازشات خیره وانی فرمودند و بعد از آن بعارضت مبارکه سلطانی نزول اجلال ارزانی داشتند

یازده نفر از الواط و او با شش شرب کرده و مصدر شرارت و فساد گردیده بودند که خدا بمان دستخیزان و نجاتهای شهر آبخار را دستگیر نموده نیز در مغرب بخانقاهان اجودان باشی آوردند در شکامی که اعلیحضرت پادشاهی شکارگاه کن تشریف فرما شده بودند هر یک از اینها در میدان ارک در در بطق نظام بقدر تقصیر تا زمانه زود اندکمی تنبیه طبعی آورد که من بعد کسی جرئت ارتکاب اینگونه اعمال ناشایسته نداشته باشد

سابق بر این شتر داران شامون که همه در غالی می آوردند معمول چنان بود که در پیرون دروازه جدید محمدیه بفرودش رسیده وارد شهر می شدند و از دروازه های دیگر وارد نمی شدند این روزها چندان ضعیف و ادا سنان س که قلیل البضاعه بودند خدمت انسانی دولت علیه عرض نمودند که بجهت بعد سافت و کثرت جمعیت از دروازه های در دروازه جدید محمدیه فراهم میشود برای مردم امر معامله صعوت داد انسانی دولت علیه نظر بلا حظه جانب رعیت و اهل ولایت عموم و خصوصاً وضعاً خصوصاً قدغن نمودند که همه در غالی از نموده دروازه ها وارد و در شهر بشود و در هر جا در دست برای مردم رفیع ضرورت ممکن باشد که عموم خلق خاصه عجزه و این را بگذر آسوده باشند

قیمت اجناس با کولا قنچه دار الخلافه در بعضی بقیه او در روزنامه بقیه استخراج خلق نوشته می شود درین بقیه از این قرار مستقر است

گندم چینی	گندم اطراف شهر	گندم در زمین	گندم در
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

عالیجاه میرزا نصر الله بجهت شکر نویسی آذربایجان
 عالیجاه میرزا عبد الله برای ضبط و ربط حساب کرگ
 عالیجاه فتحعلی بیگ نایب ابودان بآبرای تقدیم لوازم منصب خود
 عالیجاه عبد الحمید خان
 عالیجاه حدائق درگاه و مسراده حکیم کاغذی که مدتی بخیرت طبابت
 افواج نظام مشغول بود نظریه فطانت و قابلیت شارایه حدیثی منظور
 نظر اعلی حضرت پادشاهی گردیده موافق فرمان جابون او را بر منصب
 نقل افواج قاهره نظام سرفراز و یک طاقت شاک کشمیری اعلی بر سر
 خلفت مشاریه رحمت فرمودند و مقرر داشتند که کل طلبه اسان افواج
 به تشخیص صلاح و صواب بدیشارایه مشغول طبابت و تشخیص افواج با
 و تا وقت جوارت خود در نزد او معلوم کنند طبابت نمایند
 حکیم داود خان که مدتی باین دولت علیه خدمت میکرد و خاصه در این
 که بیماری افواج را رسیدگی و اهتمام در معالجات آنها می نمودند
 پنجشنبه نهم این ماه وفات نموده و حسب حکم امنای دولت علیه او را
 با کمال عزت و احترام کفن و دفن نمودند
 سواره مقدم مرافقه که سیر کردی عالیجاه علی خان بجهت مسان حاضر
 رکاب سبایون شده بودند چندی بود که در دار الخلاف طهران توقف
 داشتند این روز صاحب الامر اعلی حضرت پادشاهی سان آنها
 دیده شده و اذن مرضی برای آنها حاصل گردیده روانه شدند
 افواج قرآن ابوالصالح عالیجاه محمد حسن خان سرسپ فرانسی ازیت
 ده ماه پیشتر این روز ملاطرم کاتب سیون مشغول خدمت ساخلو
 دار الخلاف طهران بودند این روز اولیای دولت علیه حکم نمودند که
 مراجع آنها داده شود و از روز چهارشنبه پانزدهم شروع بدین
 مراجع آنها می شود تا بعد از پرداخته مراجع آنها اگر ای جابون مستحق

قائم	بند	بهد	بهار
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

امور ات قسونی

مقرب انجانان میرزا فضل الله قسونی از قراریکه در روزنامه معتبه
 گذشته نوشته شد منصب خطیر وزارت کل عبا که نظام نصرت فرجام
 سرفراز و فرمان جابون و خلعت در طلعت با شکار مقرب انجانان
 مشارالیه رحمت و مقرر شده بود که با آذربایجان رفته با نظام
 و قسوی واری کرده و نظم کامل بدین در روز پنجشنبه نهم این ماه از
 حضور اعلی حضرت پادشاهی مرضی حاصل نموده روانه آذربایجان
 و اشخاص مفصله نیز حسب الامر هر یک بجهت تقدیم خدمت خود بجهت مسراده مقرب انجانان
 مشارالیه روانه آذربایجان گردیدند

۸
 روزنامه

باشد اذن مرخصی نیز بآنها مرحمت خواهد کرد که بجانهای خود بروند

فوج جدید خلخال که از آذربایجان حاضر و انخلا فاشده بودند در روز یکشنبه که علیحضرت پادشاهی از شکارگاه گن بست عطف جفا فرمودند فوج مزبور در میدان در بختان شرفیاض حضور مبارک شدند مورد التفات و نوازش گردیدند

فوج جدید مراد اوجی مقرب شاهان حسین پاشا خان میرنجه حاضر شده بود در این روزها از فردین گذشته شرفیاض کباب مایون خواهند شد

عالیجاه مهدیخان سمرنگ فوج نیاوندی که با فوج مامور کرمانشاهان بود از فرار یک در روزنامه آنجا نوشته اند در ششم ماه صفر با فوج وارد گشته اند در مکانی که سابقا فوج قهرمانیه مسکن و شیمین داشته منزل کرده اند

افواج حاضر در انخلا طهران از قدیم و جدید با اینکه فصل مستان است اما چون هوای دار انخلا خوش میگردد هر روزه دو ساعت در جنوب حاضرند

فوج اول خاصه	فوج جدید خلخال	فوج بزرگ چلو
فوج کلپایگان	فوج خلیج ساده	فوج جدید طهران
فوج سوادکوه	افواج واران	فوج زنگنه کرمانشاهان

سایر ولایات خراسان سابق بر این کلا تر ارض قدس مبلغ شده اند

بصیغه مدد معاش از اصناف آنجا علاوه بر بدی دوابی آنها بی اسحصار حاکم و پیشکار آنجا میگردند و حساب آنها منظور میگردد

این اوقات عالیجاه میرزا موسی مستوفی خراسان بر اینتر حله استخفا یافته مراتب را خدمت نواب شاهزاده والا تبار حاکم سلطنته سلطان والی مملکت خراسان عرض کرده نواب معنی الیه بلاخره رفاه اصناف بدعت را موقوف داشته اند در روز ششم شهر صفر المنظر حکمی در

نک این عمل نوشته و قدغن کرده اند که در میان مسجد که هر شاه در بالای منبر بخوانند که من بعد کسی اینگونه رفتار با رعیت و اصناف و مالی ولایت نکند و اینطور بدعتها را که مایه ضرر و اذیت رعیت است

بجای موقوف بدارند حکم نور را خوانده اند و مکه کسبه و اصناف آنجا به شکر گذاری و دعای دوام دولت جاوید اقدام نموده

چند نفر از ترکمانان طایفه مروی بعزم دزدی بسیار به شیخ جام آمده بوده اند چپار نفر از آنها دستگیر و اولان جام شده بودند نواب حاکم سلطنته در روز چهارشنبه در صفر هر چهار نفر را بر سرانده اند تا مایه عبرت دزدان دیگر شد مالی آن صفحات از ترصا

سابقین ایمن باشند

از فرار روزها حجات سخاان امیر خرس درین اوقات انتظام بهرینه حاصله از وقتی که عالیجاه عباسقلیخان بکلر پسکی دره جزئی بانجام امور والی آنجا را ایدوار و سلطان کردانیده ترکمانان سرخس نشین قدس دانسته و از راه صدقت و ارادت برآمده اند و از خودشان سواره قراول در طرق و شوارع متعلقه بنجاک خود گذاشته اند که اگر کسی بخوابد مصدر صفت و شترت شود مانعت ناو فی القور سخطین معابر آن درین روزها مال التجاره از بخارا با رض آندس می آمده است خود کاران سرخس مال التجاره را وارد ارض آندس کرده اند و در راه بازگشتان که بخواسته اند دست اندازی مال التجاره نمایند سنازه کرده اند

مازندران

بیشتر در بلوک نانچ مازندران آن را بقدری که بعضی اسباب
 و آلات آهنی بجهت مصارف زراعتی و عمرستی و غیره از آن ساخته شود
 صاف بگردند ولی آن مرتبه و درجه نرسیده بود که بمصروف
 کلیه اسباب آهنی از قبیل تفنگ و سایر اسباب بر آید این
 با تمام انسانی دولت علیه آسن نانچ را مثل آهن حاجی ترخان
 کرده و بدار اخلاف طهران آورده اند و از فرار تصدق عالیه
 محمد حسین جیه دارباشی از آهن حاجی ترخان زمره و استعمال
 نزد بکرات و از آهن مزبور تفنگ سم و رجه خانه دار اخلاف
 طهران ساخته شده و بسیار ممتاز و خوب در آید انسانی دولت
 علیه فراد اند که چند نفر است و قابل در نانچ مشغول صاف
 آهن گردیده و مائش عید چندین خروار آهن صاف و تخمه نموده
 بدار اخلاف طهران فرستاده و امیدست که از این آهن منافع کلی
 بجهت دولت علیه ایران حاصل شود و بعد از خوب بعل آوردن
 آهن مزبور مستغنی از خریدن آهن از حاجی ترخان و غیره باشند
 و هر چه اسباب آهنی از آلات سمی غیره که در دولت علیه ایران لازم
 باشد از آهن هانجا بسازند چونکه معاون آهن در انجا بسیار است
 اگر خوب بر آید پیش از تقدیر کفایت بعل خواهد آید
 و سم چنین کارخانه های شکر ریزی که شکر مازندران را مانند شکر
 صندونی سفید میسازند نوشته بودند که از انهام نواب شاهرزده و
 مصطفی قلی میر صاحب اختیار مازندران کارخانه های متعدد در کارند
 و نیز شکر بسیار کارخانه های مزبور آورده اند بقدریکه ازین کارخانه های
 آمده و بیاید کارخانه های دیگر بر آید و اسناد و عهد محمد قادی که
 اسنادی قابل حسب حکم انسانی دولت علیه مشغول صاف کردن شکر
 در بخش قدیم است انهام کامل در ان نظام کارخانه های مزبور دارد و آید

۲۶۲

عقرب بقدر کفایت این دولت علیه قدو شکر سفید از انجا بعل
 خواهد آید

مدنی بود که در مازندران بارندگی شده بود و زراعت کاران
 استجا ازین حرسه در شوشین بودند از فرار که نوشته اند در آخر
 ماه صفر باران نافع فراوان در مازندران و بلوکات و توابع آن
 و از زمین مسه حاصل دی خود را گاشتند

در روزنامه مازندران نوشته بودند که در یکی از فرار بار خروش
 زنی وضع حملش شده بیک شکم و پسر و یک دختر زانیده یکی
 سقط گردید دست

دیگر نوشته بودند که دلاکی در خانه خود شام خواسته بود در شام
 آورد و چند لغه که صرف کرده بود در دوش بد شکم او چیده بسیار
 فریاد کرده بود و همسایه هایش آمده او را بچرخ بسته تاب داد و
 بعد از آنی بسیار فی الحقیقه در روح او حاصل شده اما جهات
 در در گذشت است و از فرار یک بگفته اند در شامی در سوم

استرآباد

از وقتیکه حاکم انسانی دولت علیه در معا بر استرآباد برج
 قراول خانه نباشد است که حفظ و حراست راههارا نمایند
 امر آن راهدار کمال انظام است و قرار بر جای قراول خانه بدین پنج است
 که از نزدیک بنام کولان مقابل طایفه میوت که در کنار کمان ساکن اند و در جنگ
 جبهات برج منبسط ساخته شده و قراولان در هر از آن پنج نوشته اند که اگر
 یک نفر از آن طایفه از راه خود استرآباد بکانه حک نمایند فی الفور بمقام
 دفع آنها بر آیند و باین حسب تعهدی انطایفه از آن سرحدت گناه کرده

احوال مسفره

درین روزها ایلی بجهت من از دولت فرانسه به ولت پروتیه نامور کرده اند بجهت
 استجاری این دو تیسر مزبور چندین شرط تازه که بعد ازین معلوم خواهند

الکتر خاک طلا که از ملک کلی فارس در می آوردند از راه دریای پامانند
 می آورند و از آنجا از راه خشکی از بحر محیط معدل تا بحر محیط اطلنٹیک
 می آورند و در آنجا بروی کشتیها گذاشته بجه طرف روی زمین
 سنجاشند بجز درین روز اما فلک بقدر سه کروز پول ایران این
 خاک طلا مسراه داشته اند در راه خشکی که از دریای پامان می رود
 سیکندشته اند و زوان سیر قافلہ بخته پول ما برده بوده اند اما این
 زود خبر وار شده و عقب در زوان رفته همه پول را از آنها پس گرفته اند
 در باغچه بن شهر پاریس که میخواستند در آنجا شویب افشا
 نمایند حال معلوم میشود که بنای آنها بر این بوده است که در سال آینده
 انقشاش نمایند که بلکه این دولت جمهوری را برسم بزنند اما بعضی
 از آنها کار را پیش انداخته و از امسال بنای فستاد را گذاشته بودند
 انمای دولت جمهوری زود خبر وار شده و آنها را گرفته اند اما که
 دولت جمهوری اند و غیرت خاک فرانسه را می کشند از غیر حله از دولت
 جمهور پارس اظهار رضامندی کرده اند

بعضی از پردای نقاشی که کار نقاشان قدیمند حالا در فرنگستان
 قیمت زیاد دارند اگر کار اصل نقاشهای قدیم باشد بسیار میشود
 که یک پرده به هزار تومان و دو دوازده هزار تومان فروخته میشود
 شخصی که ازین پردای نقاشی بسیار میخرد یک پرده کار نقاشهای این
 ایا را خریده بود قیمت کم بعد دیده بود که گر باس آن که باس قدیم است
 و کسی داده بود که پاک کنند در پاک کردن فهمیدند که در زیر پرده
 دیگرست و مکان داشتند که پرده زیر کار نقاشان قدیم باشد
 پرده اول را آورند و در زیر پرده یکی از آن پردای قدیم که بسیار
 اعلی و گرانبها بود پیدا شد و پرده تازه را معلوم شد که کدام نقاش
 کشیده بود اما اینقدر معلوم شد که هر کس کشیده است چندان هم

از علم نقاشی نداشته است که پرده قدیم کار استوار است کرده بود
 خودش را که چندان منبازند داشته بروی او کشیده بود
 چند وقت است که در شهر پاریس پای تخت فرانسه بقاعده ولایت
 انگلیس اسب دوانی می کشند درین روز نامان نوشته اند که اسب دوانی
 پانیز در راه ذی قعد کرده بودند بجهت دست اول که هر شب پاریس
 صاحب جنس بر بار چهارده هزار فرانک که تخمیناً هزار و چهارصد
 پول ایران میباشد گذاشته بودند بجهت دست دوم چهار هزار
 پانصد فرانک که چهار صد و پنجاه تومان پول ایران است بجهت دست
 سوم دو هزار فرانک که دو بیت تومان پول ایران میباشد
 بجهت دستهای دیگر نیز نسبت مراتب هر دست کمتر از اینها
 پول گذاشته بودند

چونکه درین فصل تابستان و پاییز گذشته در ملک ترکی دنیای سما
 خشکی و کم بارندگی شد بود بسیاری از جنگلها آتش گرفته است
 درین روز نامان نوشته اند که در دو هفته بقدر سیست فرسخ جنگل
 آتش گرفته بود و این جنگل در بلوک من بود نزدیک سه صد کاناد
 که در تصرف دولت انگلیس است بسیاری از جنگلها بجهت
 فروختن بریده بودند همه سوخته و بقدر هفتاد هزار تومان پول
 ایران بخلق آنجا ضرر رسانست

در روزنامه سنت پترزبورق پای تخت مالک روسیه نوشته است
 که موسیو باران ویزو نو سفیر کبیر از جانب دولت روسیه
 به لندن پای تخت دولت انگلیس این اوقات پترزبورق آمده
 بود و درین روز نامان داشت که از آنجا باز پس پای تخت لندن
 مراجعت نماید

مذتی است که کار دولت یونان بسیار انقشاش هم رسانیده است
 خصوص در دادوستد و یونانی که مالیات آن ملک کفایت از هر جا

۲۶۳

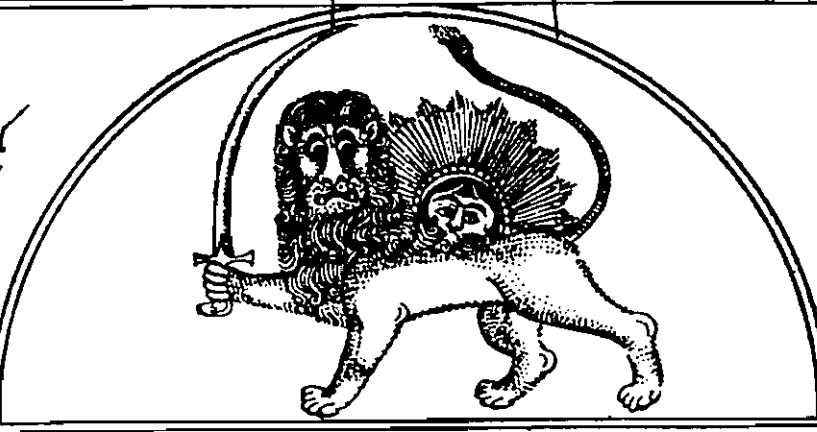
آنجا رانی کند و درین روز نامه نوشته اند که ایچی فرانسه مقیم
 پای تخت دولت استریه با انمای دولت یونان گفتگویی کرده است
 و بنا دارند که چند نفر از اهل دول خارج کوسیل ایالت بکنند بلکه
 پسند که داد و ستد آن ولایت بطور خوبش رود
 در روزنامه معقه گذشته نوشته بودند که در پاریس پای تخت فرانسه
 قرار گرفته اند که هر کس که از اهل دول خارج پیشتر روزی بگذرد
 بیاید به رخا نه بیاید و خودش را با بلیط نشان بدهد و آن توقف
 در آنجا بگذرد درین روز نامه نوشته اند که یک سبب این حکم این بود
 که مقصود از سایر شهرهای فرانسه قرار کرده و به پاریس پای تخت فرانسه
 آمده و آنجا مخفی میشوند درین روز نامه نوشته اند که مقصود
 دیوان بودند و بعضی شان از سایر ولایات فرانسه گریخته پاریس
 آمده بودند و دیگر مستحقین دولت گردیدند و این قاعده را که گذاشته
 اگر چه قدری نسبت بخلق اذیت است و لکن از برای حفظ دولت فرانسه
 بسیار لازم بود
 در روزنامه دولتی فرانسه که مایه تلویزیون است بنا بر سبب مختم
 اسامی و زانی که تازه برقرار شده اند چاپ زده اند مدتی بود که
 که در زانجا آن ولایت برقرار شده بود و همین کردن و زانجا همین نام
 قدیمی شکل بود حال امید دارند که زانی که تازه در آن ولایت برقرار
 گردیده اند بطوری کار دولت را پیش بریزند که باعث نظم و آسودگی
 خلق بشوند
 در روزنامه نوشته اند که اهل شهر بمبوزق قرار گرفته اند
 که دختر از طایفه بود و عقد بکنند و با آنها نیز دختر بکنند اما این جمله
 بسیار مشکل نظر می آید زیرا که موافق اعتقاد بعضی از ملت عیسوی
 موسوی دختر دادن و دختر گرفتن در هر دو مورد حرام
 از شهر فلانینس نوشته اند که در آخر ماه و پنج در روز خانه که از آنجا
 میگذرد

۲۶۴

چنان سبیل آمده بود که توشش از برای شهره شده است چون گفت
 سال پیش ازین سبیل در آنجا خرابی بسیار کرده بود و ز سبیل آمده بود
 که این سبیل نیز همانطور خرابی بکند اما چندان بشه نیامده و خرابی
 رسا زده بود و مگر اینک نرسبهای اطراف رودخانه نیز آرزوی
 دولت استریه درین روزنامه می گویند که کشتیهای
 سحری آن دولت مضبوط تر از حالا باشد و دست عدوی کشتی
 در شهر طریت حاضر کرده اند که در آق و دیگر کشت نامید چون
 تجارت زیاد در آن ستهما دارند و زردان دریا از طایفه یونان
 نیز در آنجا بسیارند مکان دارند که راه انداختن این کشتیها
 محافظت کشتیهای تجاری از زردان باشد
اعلانات
 چنانچه در روزنامه معقه گذشته نوشته شده است احکام
 انمای دولت علیه سجد این روز نامه در فرخانه دراک مبارک
 سلطانی مشخص گردیده و با سایرین روزنامه روزگار
 در آنجا مشغول نوشتن و انجام کار روزنامه میباشند
 هر کس با سایرین روزنامه کار داشته باشد بدان یک بند
 دکان میرسد کاظم بلور فروش که از این روز نامه در آنجا فروخته میشود
 سابقا در بازار کهنه نزدیک چهار سوق کوچک بود حال در آنجا
 جدید بروی تخت پل و کان دارد هر کس ازین روز نامه بخرد
 باشد در دکان را به فروخته میشود
 تو که شبر و خوشبختی بعا عده دولت علی ابران در ولایت
 انگلیس بطرح تازه خوب ساخته است و نظر سنای
 دولت علیه رسیده و پسندیده اند هر کس از اهل نظام و غیره
 این تو که آنجا به سجد در دکان میرسد کاظم بلور فروش که ازین
 روز نامه میفروشد فروخته میشود

روزنامه قایم اتفاقیه تاریخ پوچم شنبه بیست و نهم شهر ربیع الاول مطابق سال تنگور نیل ۱۲۶۸

شبه پنجشنبه
هر کس در طهران می
ازیم روزنامه با دریا
جبهه در دکان میر سید
بلور و در شهر خسته



قیمت روزنامه
یک نسخه شش ماهه در تهران
قیمت اعلانات
یک خط با خط کبوتر در روز
بیشتر با خط کبوتر

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز شنبه گذشته که روز عید مولود مسعود جناب قلی میرزا پادشاهی بود موافق قانون این دولت علیه امنا و اعیان دولت و چاکران حضرت بدر بارهایون شاهنشاهی بجهت سلام عید که در آن روز متذکر حاضر شده بودند و چون چند روز ببارندگی شده بود و در آن روز از میان مولود مسعود برف و بارندگی خوشه اعطیجت پادشاهی که رفاه و آسودگی عموم مالی این دولت علیه خاصه اعیان و چاکران در بارهایون را در ایم الاوقات منظور دارند امنا و اعیان حضرت بجهت بارندگی از شرفیابی حضور مبارک الیستادن در سلام سلطانی معاف و در خص فرمودند و لکن حسب الامر قدس تایون شینیکشاد ببار عید از تبرک و توشیه بعد اسم شریف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بترتیب خالی کردند و بارندگی که در این روز مسعود کردید بسیار بجا بود و بجهت زراعت عیال و زراعت کاران جنسی مانع بود

شاهزاده آمده بود لکن یک شب جنبه ترمه اعلی با فرمان حضرتشان بافتخار نواب معزنی الیحد حمت و این روز ما ارسال شد سابقا نوکر و رعیت ایران بواسطه سوختن و بد زبانی و چهره میزدن در کمال دل سردی راه میرفتند و چون بقدر امکان از حق نوکر کم میکرد و بطریق بیعت بر رعیت می افزودند و نزدیک بان شده بود که اهل ایران دولت خود مایوش شوند و کار بجائی رسید بود که اگر اعطیجت پادشاهی در ماده کسی بذل مرتعی میفرمودند میرز تقی خان تبدر بیج بر آن شخص بهانه جونی میکرد و در مقام آزار او بر می آمد اما از روز یکم اعطیجت قدر قدرت پادشاهی باقتضای مصلحت و حکمت دولت و ملاحظه حال نوکر و رعیت جناب جلالت کاتب تو الله و اولاد و اولاد نه نظاما لاشوکه لیسیم اعتماد الله و اولاد علیه صدر اعظم را با نظام ممام دولت مأمور فرموده جمیع نوکر و رعیت از حسن سلوک و رفتار ایشان راضی و خوشنود هستند و اعیان و اشرف در خانه و ولایات ایران نفرین فرستاده و سینه در کمال امید واری و خوشحالی بجهت تایون پادشاهی میروند و هر که بر مرتعی از جناب اعطیجت شاهنشاهی میشود جناب جلالت ناصر اعظم و در برابر آن با شخص لطف و مهربانی میکنند و مردم را همه بخدمت

پادشاه ترغیب میکنند و خدمت و قابلیت مردم را در پیشگاه حضور اقدس
 بیاورن پادشاهی تعریف و توصیف نمایند
 گسائیکه با میرزا اتقی خان حساب معامله داشتند بجهت تفریح حساب خود
 به اجازه و نوشته مرصعی اولیای دولت علیه روانه فرستاده بودند
 از قراریکه آن آدمها مذکور داشتند و خود میرزا اتقی خان جسم کاغذ
 بخط خودش نوشته بود این روزها بدست ناخوش است غلامی از
 غلامان عالیجاه جلیل خان یوزباشی هم که شب یکشنبه نوروز است
 از زمین دارد در اختلاف شد مذکور است که احوال خوشی ندارد و
 و پایش تار آنورم کرده است موافق این اخبار چنان معلوم می شود
 که خیلی ناخوش باشد و بگویند از زیادای جنین و احتیاطی که
 دارد قبول بدو اهم میکنند و بیخود را بخورند

نظر ملاحظه خدمات مغرب الخاقان محمد طاهر خان و کبیل و قابلیت عالیجاه
 نجفی خان سپه او که بهره از خط و ربط دارد موافق دستخط های یون
 اعلیحضرت پادشاهی جناب جلالتها قوالا لله وله البتة نظاما لکن
 اعتماد الدوله العلیه صدر اعظم افخم فراد اند که عالیجاه نجفی خان در
 سگ با بسم نسلک مشغول حدیث با

چون عالیجاه عمه الاعیان العیسویه مؤسسه جان داد و مترجم اول
 دولت علیه داخل اجزا سفارت جناب میرزا محمد حسین صدر دیوان
 مبارک سفر مخصوص دولت علیه بوده و از اینکه وفاتی که جناب شایسته
 به ست پطرز بونوغ پای تخت پسر اطرا عظم مالک روس میرفت
 عالیجاه موسیو جان داد و نامور خدمتی بود و در باره جایون نبود
 که با اتفاق جناب صدر برود و لهذا این اوقات که آمد اولیای دولت
 ابدت او را منصب مترجم اول سفارت سرا قرار کرده و مامور گردید
 که به پطرز بونوغ نزد جناب شارالیه رفته بر حسب مأموریتی که دارد و عمامه
 بتقدیم خدمات مرجوعه پردازد

چون اولیای دولت علیه از عالیجاه خواجه قرابت تاجر باشی دولت
 بیته روس و از حسن سلوک و رفتار او رضامندی داشتند
 بطاقتشان ایشار الیه خلعت دادند

از قراریکه در روزنامه اخبار شهر در اختلاف طهران نوشته اند در محله
 بازار در گذر کوچه دیوار خانه زینل نام خراب شده و دو نفر طفل بسنجاب
 و شش ساله که نزدیک آن دیوار مشغول بازی بودند هر دو در زیر دیوار
 ماند و بودند مردم آن کوچه جمع شده آن دو طفل را همچاسالنا
 از زیر دیوار بیرون آوردند و از تفصیلات خداوندی هیچکس نمیدانند
 و بسم چنین از برای دو نفر دیگر در محله چالیدان شمساعت ایش
 گذشته این حادثه روی داده بود چند نفر رفقه آنها را بیرون آورده
 بودند و هیچکس نمیکردند بودند

امورات قشونی

سابقا در بعضی اوقات افواج که از در اختلاف طهران مرخص می شدند
 سیرپسان و سیرنگان و بعضی از صاحب منصبان آن فوج بعد از رفتن
 فوج در در اختلاف طهران میمانند حال حکم اعلیحضرت پادشاهی
 این است که سیرپسان و سیرنگان و کل صاحب منصبان افواج که
 فوج آنها از در باره جایون مرخص میشوند سپاه سیراه فوج خود بروند
 و آنرا بولایات خودشان برسانند و بعد از رفتن فوج در در اختلاف
 نمانند و اگر کسی خلاف این حکم نماید مورد مواخذه و سیات خواهد
 و اگر عرض مطلبی داشته باشند بعد از آنکه فوج را با و طمان خود رسانند

انوقت به در اختلاف طهران سپا

نظر پشایستکی و قابلیت عالیجاه علی قلی خان سپه مغرب الخاقان محمد
 و کبیل موافق دستخط های جناب جلالتها قوالا لله وله البتة نظاما
 لشوکه البتة اعتماد الدوله العلیه صدر اعظم افخم اورا منصب مترجم اول
 باشیکری سرافراز فرمودند

افواج فرمانان که مدت دو ماه بود که حاضر کباب نصرت انتساب بود
باقی موجب آنها از خزانه عامه نقد مرحمت شد و علیحضرت بادشا
در روز دوشنبه سیزدهم همان آن دو فوج تشریف آورده آنها
مورد نوازش و مرحمت خسروانی فرمودند

روزی که شبه فوج جدید خلعتی که از آذربایجان حاضر کباب
نصرت انتساب شده بودند در حضور لشکر نویان سان دادند
و ادلیای دولت علیه حکم فرمودند که از جبهه خانه مبارک تفنگ جدید
و از قورخانه مبارک فالسقه سفید پاکبزه بآنها داده شود

سواره چکچی که نایب سر کرده آنها عالیجاه باقرخان ولد عالیجاه
بود و سجزاسان مامور شده از خدمت انجام مراجعت کرده بودند
اولیای دولت علیه مقرر داشتند که موجب آنها مرحمت شده چندی
مرخص خانه شوند

فوج ششم تبریز ابوالجهمی عالیجاه جدید علیخان سر بنک که مدت دو
بود که مامور خدمت خراسان شده بودند روز چهاردهم شهر
ربیع الاول حاضر در انظار خطران شدند و از جانب اولیای دولت
ابو مدت قاهره حکم شد که در الحاق نظام با ستخان لشکر نویان
موجب آنها از خزانه عامه نقد مرحمت شود که چندی مرخص خانه شوند

فوج بزرگچلو که حاضر کباب نصرت انتساب و مشغول مشق بودند در شب
شانزدهم در میدان درب خانه سان آنها در حضور لشکر نویان
داو شد

فوج کلپایجان ابوالجهمی عالیجاه نصر الله خان سر بنک که حاضر کباب
نصرت انتساب میباشند روز دوشنبه نوزدهم در میدان در خانه
در حضور لشکر نویان آنها دیده

سایر و ثایات

خراسان سید احمد نام شبنزازی در شهر مشهد تنخواهی
از تجارت ترک قرض کرده بوده است و استطاعت پس دادند
نداشته از آنجا فرار کرده بوده است بعد از آنکه تجارت ترک از فرار کردن
او مطلع شده بودند نزد این تذکره مشهد مقدس رفته و کیفیت گفته

و نوشته از این تذکره گرفته و دو نفر از تجارت معاقب شارا الیه
سبزواری آمده بوده اند که او را گرفته مطالبه تنخواه خود را از او بکنند
بعد از ورود و پرسوزار تفحص نموده و معلوم کرده بودند که مشارک
به سبزواری نیامده است تجارت مزبور بی نیل مقصود به شهر مشهد

مراجعت کرده بوده اند که گزارش در روزنامه تذکره بجایگاه حاجی
میرزا جبار رئیس تذکره اجبار شده و مشارالیه به این تذکره
نوشته سید مزبور در شاهرود بوده است این تذکره شاهرود
او را به سبزواری برگردانده است و حال آن سید در سبزواری است

تا خبر از مشهد مقدس

پهلوان علی اکبر قراشی و محمد صالح یک نامی با اتفاق بسته
از زوار عبور از میان تخت و الهاک و سیاحتی می نموده اند در
الهاک چند نفر سوار ترکان که بغرم تاخت و زودی آمده بوده اند
با آنها برخورد بنای جنگ گذاشته اند میر اسماعیل نام آدم کرم

از فرار تقریر مشارالیه یک نفر ترکان و یک اسب به تیر تفنگ داده
و ترکانان از زوار یک راس الاغ بیشتر نتوانسته اند ببرند
یوزباشی محمد مزینانی نیز دعوی خوب با ترکانان مزبور کرده است
و میگوید که اگر یوزباشی محمد و میر اسماعیل در میان زواری بودند
روز از دست این طایفه ضاله نیستوا نشد خلاص میشوند

اسیری و غارت شدن از برای زوار بود و این دو نفر با کمال
رشادت و جلالت مرواکی با ترکانان دعوا کرده اند

عربستان

نواب احتشام الدوله صاحب اختیار عربستان و لرستان و بروجرد و دین اوقات از لرستان نسبت عربستان میفرستند بعد از درود و سلاب که در دوازده فرسخی در زوق واقع است چون طایفه ایلات شکوند که بدزدی و راهزنی و سده راه عبور قاطع شده در آنجا جمعیت فراهم آورده و اکثر لرستان نیز برای دزدی و راهزنی که بطایفه مزبور منظم شده بودند لهذا نواب احتشام الدوله برای کویا دست لغرضات آنها و آسایش قافل و مترودین و امالی آن صفحات چند روزی در قیلا بوقف نمودند که امر آنجا را نظم درستی داد و بعد روانه عربستان شوند عالیجاه محمد رحیم خان قاجار و عبداللہ خان خود را با چند نفر سوار بر اسب آنها فرستادند آنها نیز چون راه فرارشان سد و دود بنای مجادله و منازعه که داشته چند نفر از آنها مقتول و چند نفر دیگر دستگیر شدند و بقیه اسبها و متاعها و اسبها و اسبها و اسبها را که جای سخت و صعبی است فرار کردند نواب احتشام الدوله چون ازین کیفیت استخواریم رسانیدند برای اینکه قبیله و نادیکال از طایفه مزبور به عمل میاورند آن چند نفر را که دستگیر شده بودند که در زند و خود نیز با سواران بختیاری غریب پشتکوه نمودند که بعد نسبت به طایفه مزبور که با آنجا فرار کرده بودند روانه عربستان شوند

دستم حسین نصیر خان جووکی مدتی بود که با عابرین دزدان و عریانی فرار کرده بودند و بعضی نهاده بود که از کاربان برمالی دو تومان سکه و بی حکام دیوانی آن صفحات اطاعت نمیکرد و در آخر محرم نواب احتشام الدوله او را بدست آورده بسزای اعمال ناهنجارش رسانیدند و برای عابرین رفاه حاصل شده و گرایمال که سابقا بجهت تعدی او از دزدان و بروجردش تومان بود حال که در غم گردید یک تومان دوهزار و دویست

۲۶۸

سابقا حکم و مقر شده بود که در راه لرستان از دزدان قول الی غیر آن با فیلی رباط و کاروانها ساخته شود نواب احتشام الدوله مبارکی تعیین نموده و قرار داده شده اند که در هر یک از منازل کاروانها را از خطه قلعه از قدیم در حسیه یک منزلی در زوق بود مقرر داشته اند که سیرکاری حاجی محمد حسن خان دزدانی آن قلعه قدیم بر باط خسته شود

کروکس

از فرار یک در روزنامه کروکس نوشته اند آنجا کمال انتظام را دارد و عالیجاه زین العابدین خان بنای تمام در نظر آنجا دارد عالیجاه حسینعلی خان سرنیپ تمام کامل در تربیت افواج قدیم دیده دارد و همه روزها بعد از یک ساعت از طلوع آفتاب تا چهار ساعت از روز بالا آمده متوجه شمشیر ایشان است و بعد از آن ساعت تمام شمشیر شمشیر به واحدی از صاحب منصب و سرباز قدرت ندارد که خلا نظام حرکت نماید

حمت

از فرار یک در روزنامه حمت نوشته اند انتظام آن ولایت از انماات دیوانی دولت خوب و امثالی واقع است و اگر برسیل نیت دزدی و سرقت اتفاق افتد عالیجاه حمت از صید آنجا حاکم محترم حمت در مقام تفحص و استفسار بر او مال و اسبها می کند از آنجا دین روزنامه سربل است محمد ابراهیم نام حمت بود حاکم بعد از اطلاع و استفسار معلوم کرده بود که سابقین سبت قزلباشی و امثال او متعاقب آنها را و اگر دزدی بود که در هر کجا سابقین هستند اسبها را از آنها در نزدیکی قریصا چون سابقین دیده بودند که متعاقب آنها آورده برای اسبها می آید اسبها را با آنجا داشته فرار کرده بودند او حاکم حمت که متعاقب آنها میرفت اسبها را برداشته چمنه آورده و بصاحبش رد کرده بود

احوال متفرقه

دین روزنامه درنگستان سید اجناری که در وقتان بود این است که

درین روز نامها در تابستان گذشته در باب کم آبی شهر
از روزنامه های آنجا ترجمه شده و نوشته شده بود در روزهای
آنجا که درین روزها رسید نوشته اند که تا تاریخ ۶ ماه صفر
باران آب بسیار نیامده بود و خلق کمال تنگی از بی آبی می کشیدند
طوفان زیاد و باد شدید در آنجا شده بود اما بارندگی چندان
نشده بود در بالای شهر اسلامبول در ایام قیام صرّه قدیم بنده
و نه راه ساخته بوده اند بجهت آنکه در ایام و فور آب از باران
چشمه در آنجا جویها می آیند و بعد از آن بدیج بشهر می آید اما
این بندها هم خشک می ماند و انسانی دولت عثمانیه در قمرین
و آوردن آب چشمه با آنجا آنچه ممکن بوده است انجام کرده اند که
بلندی آبی از اهل شهر بوده و در بعضی جاها نیز آب میان شهر آورده
اند بجهت کم بارندگی با زایل شدن تنگی و عسرت بوده اند و لکن بنده
چنان تغییر کرده اند که امید دارند که در بارندگی زمستان آینده
این بند را پر از آب نمایند و دیگر بعد از آن اهل شهر از عسرت
ایضا در روزنامه اسلامبول نوشته اند که صاوم پاشا که حجت
خود از حکومت پرده معزول شده و با اسلامبول آمده بود پیش
محمد پاشای شاریه مانور کرده و وارد شهر پرورش شده بود
و چونکه ایام زمستان در پیش بود حکم کرده بود که راهبانی که این
بروشه و دریای مرموز می سازند بجان طرب باشد تا فصل بهار
در رودخانه دوتوب که انت میگذرد داخل دریای قره قیو می شود
دو کشتی بخار که در میان شان ستیاج گشته و بار تجاری داشتند
یکی از بالا بطرف دریای میرفت و یکی از دریا به بالای آمد در رودخانه
به یکدیگر برخورد و یکی از آن کشتی در میان خاخرق شده بود و چونکه

آب در آنجا کم عمق بود قدری از بالای کشتی در روی آب پیدا بودند
دو نفر کشتیان در میان آب هلاک گردیدند و یک نفر نیز از کشتی
زخمه را کرده بود و سباحان و سایر کشتیانان از کشتی پرور
آمده و در کنار رودخانه چادر زده بودند و چونکه در آنجا که این کشتی
سگت آبادی بود تا چند وقت بسیار صد موزده بودند تا کشتی
با آنجا فرستاده و آنها را خلاص کرده بود
در روزنامه اسلامبول که در روز شنبه ۶ صفر نوشته بودند
جنکی دولت عثمانیه که در تابستان در دریای آن صفحات کشتی
به لنگرگاه اسلامبول مراجعت کرده بودند که در تابستان را در آنجا
و آذوقه و قورخانه و غیره را از کشتیها پرور می آوردند و در آنجا
قورخانه می گذاشتند
در باب حاصل خیز در مالک سیکی دنیای شمالی در اول تابستان
اهل آنجا حیان می کرده اند که حاصل پسته بسیار از حاصل سال
بیشتر خواهد آمد و گمان می کردند که حاصل تخمناشگر و لنگه
خواهد بود اما حال که حاصل برداشته است بیشتر از آنچه
لنگه بل سیاه است
ملک سوئیس چونکه جای کوچک است و شش کم جمعیتش زیاد است
و بجهت اینکه اکثرش کوهستان سخت است و جای زراعت کم
هر سال بسیاری از اهل آنجا بخارج میروند و کسی نمیکند ساکنان
بسیاری از آنها به ملکت و سومی آمدند و در بعضی جاها مخصوص
در نزدیکی قراقریز و در کوهستان ساکن می شدند درین روزها
بسیکی دنیایا میروند و چونکه اکثرشان بی لروضاع اند در آن
رسیدن با آنجا خیلی از صدمه و ناخوشی تلف میشوند اما در میان
آنولایت متفرق و جاها میگردند
درین روزنامه نوشته اند که در بلوکات ملکت سوئیس درین

نابستان فحش شده بود پشته‌ای که کندم سیاه نمه را که هنوز
بود با پوست درخت میگو پند و بخوردند و از برای چند متعال آوردند
باهد گیر جگه مسگر دند و یکدیگر کشید و کمان زدند که تاریخ
محصول که بجهت سردسیری دیر میشود این فحش از آنجا تکلیف بیاید

ایضا در روزنامه مندوستان نوشته بودند که چونکه میاد و بسیار
جای بر آب دخواست سابقا بنا داشتند که قشون انگلیس را که در
آنجا هستند از آنجا بردارند و بجای دیگر سکنی بدهند اما هنوز در آنجا
بودند و بنای ساختن سربازخانه و غیره در جای دیگر گذاشته بودند

اعلانات

از پنجاب هندوستان نوشته اند که در ماه رمضان گذشته رودخانه
آنجا آبسرخان بالا آمده بود که هیچکس حسین سبلی بخاطر ندانست اکثر
ولایت سهند که رود و طرف رود سهند پهاش در زیر آب ماند
بود و ضرر گلی به آن اطراف سیاهه بود از آنکه بعضی از حاصل برنج و
پنبه را که در زمینهای پست کاشته بودند خراب کرده بود و کمان

بجهت این روزنامه انسانی دولت علیه و قرقخانه در ارک مبارک سلفا
شخص کرده و داده اند و روز ما را با مشربین و عمده جات روزنامه
در دفتر خانه مزبور مشغول نوشتن و انجام کار روزنامه میباشند
هر کس با آنها کار داشته باشد در میدان ارک در دفتر خانه
آنها را می پند

داشتند که بعد از کشیده شدن آب بجهت عفو نشد مو انا خوشی در آنجا
سپار شود اهل شهر مهران از آنجا که تخته بودند در آن صحرا اما که آب
مگرفته بود رفته گشتی گرفته بودند خانهای آن سست سپاری حرا
شده بودند و سپاری ستم بعد خراب می شد ند چون که اگر جای
آنجا از خشت خام می سازند و آب رود خانه چنان تند جاریند

نو که شیر و خورشید بقاعده نظام دولت علیه ایران در ان نخلیس بطح
مازه و خوب ساخته و نیز در با مشربین روزنامه فرستاده اند و نظر
انسانی دولت علیه رسیده و پسندیده اند هر کس از اهل نظام که
خریدار باشد در بازار جدید در دکان میر رسید کاظم بلور فرزند
که از این روزنامه میفرستد فرستاده میشود در آنجا بگیرد

بود که کشتی بخار که میخواست از دریا رود بالا بیاید از در آب سبیل نجات
بوده این کشتی را که از این ساخته بودند از زور سیل بسنگ خورده و
تدری از پهلوی او شکست بود و میخواست به تمان برود بعد از آنکه
از رودخانه سیل برخواستند و اینطور صد مرتبه کشتی مزبور رسیده بود
نخواست برود

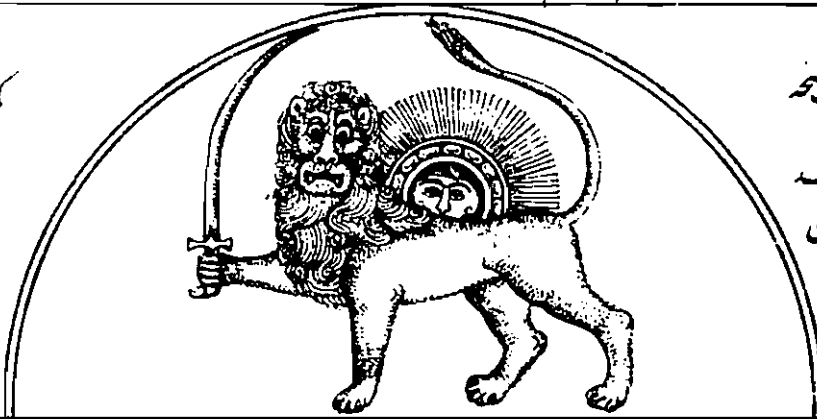
کتابهای چاپی که در دولت علیه ایران انطباع شده در نزد حاجی عبدالمجید
استاد دارالطباعة طهران که این روزنامه دارکارخانه اوزده میشود از
اینقرار فروخته میشود

کتاب شماره فردوسی	پنج تومان	۵
کتاب فاسوس	سه تومان	۳
کتاب تاریخ بطریقه	دو تومان	۲
کتاب تخریج	یک تومان و پنجاه	۱.۵
کتاب صمدیه و کبری	پنجاه	۰.۵
کتاب سیوطی	پنجاه	۰.۵
کتاب مجمع البحرین	سه تومان	۳

از شهر پیشاور نوشته و در روزنامه چاپ زده بودند که دست فحش
امیر کابل بعد از گرفتن بلخ کابل را حجت کرده بود و غارت و غارت
ریناد از آنو لابت آورده بودند اما به بزرگان شهر بلخ که در نزد امیر کابل
اؤیت زمانه بود که اگر یکدیگر است که بجای دیگر بروند و تدارک میدهند
که از قشون گمنامی نیست ملکات خان کند

روزنامه وقایع اتفاقیه شایخ یوم خمشنبه سلخ شهر ریح الاول مطابق سال تنگور نیل ۱۲۴۸

نزه پنجاه و یکم
هر کس در طهران طالب است
این روز نماند باشد
در بازار جدید در دکان
سید کاظم بلوخرود
فروخت میسود



فصلت روزنامه
یک نسخه در هر سال در طهران
قیمت اعلانات
یک سطر تا چهار سطر یکروز
بیشتر با سطر بیشتر

اخبار داخله مالک محروک پادشاهی

دارالخلافه طهران

خستار
چون مراتب اتهامات بابت ستاپ شاهزاده خیمه الدوله صاحب
مملکت آذربایجان سمواره در انتظام مهام آذربایجان که مملکتی
معظم بمخبره ظهور رسیده و در نظر اقدس هیون اعلیه
شاهنشاهی سخن افتاده بود و لند برای اینکه التفات خاطر
ظفر جان در باره نواب معزنی الیه برود و نزدیک درنگ و تا
جیک ظاهر آشکار شود یک لقب جبهه تر میسر میوراید مصحوب
نواب شاهزاده ملک قاسم میرزا باغفار نواب معزنی الیه
در ارسال

سادات صحیح النیب میباشند رفتار خوب نداشت و از امور
خود آنها را شاکی ساخته بود و از آنجا که رعایت جانب سادات
منظور نظر مهر ارجحتر و این لند او را از حکومت معزول
و عالچاه علیخان قیراط را که بحسن سلوک و رعیت داری معروف
و از قدیم خدمتگذاران دیوان اعلی و آدم نیک نفس و امین است
بوجب فرمان مهر لجان بحکومت جوین منصوب و بخلع مهر طلعه
قرین اعزاز فرمودند تا در کمال حسن سلوک با امانی انجام
عوموا و با سادات خصوصاً رفتار کند

چون سمنان و دامغان بحر قوافل و مترددین است و نظم طرق و
شوارع آنجا برای آسایش عابرین و مترددین قیسه منظور نظر
اولیا دولت علیه است لند احتیاج حکومت سمنان و دامغان
از حکم مابون بجایگاه معرب انخاقان میرزا محمد خان کبکی
باشی و کذا فرمودند و معرب انخاقان شاره به عالچاه اما مقلی خان
قاجار که بحسن کفایت موصوف است از قبل خود بی نیابت
نصب نمود که در کمال نظم و درستی حرکت کرده امر طرق
و شوارع را منظم و مضبوط دارد و با رعیت منتهمای
شوش قناری تا چون ابراهیم پیک حاکم سابق جوین
بر عایاد امانی آنجا که اکثر آنها

و ستم چنین عهد یغلی خان حاکم بنا و مذاکره عایای آنجا
حسن سلوکی نداشت و از فرار بکه معلوم شد خوب از عهد
القبضاط امر آنجا برینی آمد کیفیت بسع اولیای دولت
علیه رسیده بعضی خصوصاً لند ظهور اعلی حضرت
پادشاهی رسانیدند لند برای ملاحظه رفتار حال رعیت
که پیوسته پیشینا خاطر خطیر اقدس سمنان و منظور
نظر اولیای دولت روز افزون است عالچاه محمد و لیخان
قاجار حاکم سابق بنا و نذر که بحسن سلوک و مردم داری
معروف میباشند حسب الاشارة العلیه بحکومت نهادند
امور و بخلع مهر طلعت قرین انصار کردند

در باب مد رسه دار الفنون که حسب الامر علیحضرت
پادشاهی در ارک سلطانی ساخته شده است
و معلمین از نسه آورده اند و مشغول تعلیم اطفال شاهزادگان
و خوانین و اعیان در خانه میباشند و درین روزنامه نیز
و ناظم مد رسه مبرور معین گردیده و اطفال مشغول یاد گرفتن
علوم میباشند و تفصل آن در مضمونهای آینده نویسنده

از فرار یک روزنامه سد آباد نوشته بودند خانلرخان پسر عا
کلبعلی خان افشار در حرام آباد که در یک فرسخی سد آباد واقع است
کوشش و دماغ زین العابدین نام آدم خود را بجان جیات و تقصیری
که از او صادر شده بریده است چون در ممالک محروسه پادشاهی
کسب اجرت و یاری آن نیت که اقدام بر اذیت و شکنجه مردم نماید
و استماع این حرکت از خانلرخان زیاد منافی رای اولیای دولت
علیه افتاد و لهذا آدم تعیین و مأمور فرمودند که رفته پسر کلبعلی خان را بیاورد
معدلت در بیاورد تا رسیدگی کامل بعمل آید اگر در واقع مرتکب
چنین خود سیری شده باشد حکم مواخذه آن بحکم جایون شریف
صدور یابد اگر چه مظنه این است که مشارالیه باینطور حستارت
توانسته باشد اقدام نماید

در باب امر چاپارخانههای ممالک محروسه چنانچه در روزنامه
چند مضمون قبل ازین در نمره ۳۹ نوشته شده مجدداً نوشته میشود
که چون رفاه و آسایش عموم رعایا و برابری امور را منظور خاطر خیر علیحضرت
شاهنشاهی است لذا حسب حکم از عالیجاه شفیق خان چاپارچی با
الترام گرفته شده که در رساندن نوشتجات عموم مردم اگر
چاپاران دلیات بد نمایند دیوانیان عظام از آنها مواخذه
و قرار داده اند که عموم ماس از تجار و غیره کسب خوانسته باشد
با چاپاران کاغذ بنسبت یک کاغذ سربسته را پنج شاهی

دیوان و پاکت را که عبارت از پنج کاغذ یا بالاتر باشد بکدام
حق القدم چاپارچینند که کاغذ مارا درست و بی عیب برساند و
با چاپار دیگر جواب از بنا شرچاپارخانه آنولایت بخواهند و اگر چاپار
با گرفتن و جابجرت کاغذ کسیر از سانه باشند صاحب آن کاغذ
میاید کیفیت ابد از اختلاف بسیار که طهران میباشند این روزنامه
و حالی نماید که بکدام چاپار داده است دیوانیان عظام از آن چاپار
مواخذ خواهند کرد

در باب زیاد شدن مشتری این روزنامه چنانچه در روزنامه
نمره ۲۴ اعلان شده مجدداً اعلان می شود که چون منظور اعلیحضرت
پادشاهی از راه افتادن این روزنامهها استحضار و آگاهی مالی
این دولت علیه از احکام دیوانی و اخبار داخله و خارج است لذا
انسانی دولت علیه حسب الامر مهابون فرار دادند که انما و اعیان
و جاگران معسر در بار مهابون و حکام و عمال و مباشرین و خوانین
شهرها و بلوکات و ایلات ممالک محروسه بر سبیل حکم دیوانی این
روزنامهها داشته باشند و سایر مردم از تجار و کسبه و واسط
بسیل و اختیار خودشان هر کدام طالب باشند روزنامه بخواهند و
چساید حکام و مباشرین و ایلات حسب الامر اقدس مهابون آسانی
انها را که حکم دیوانی است مشخص و مباشرین روزنامه اعلام نمایند که
برای آنها روزنامه بفرستند چون چند مضمون است که این حکم در روزنامه
اعلان شده است و از اغلب ایلات تاکنون جواب آن نیامده است
لذا حسب الامر مقرر است که در مراجع چاپارمانی که روزنامه مضمون
بویالات میرسانند اگر حکام و مباشرین و ایلات صورت آسانی
اشخاص مزبور را نیز مباشرین روزنامه روانه نمایند چون امثال
امردیوانی نموده و مسالجه کرده اند دیوانیان عظام از آنها مواخذ
نمایند

در باب امورات این روزنامهها به بعضی اذلی ولایات مشتم
 دست داده است و چنان خیال کرده اند که روزنامه گزنت و دیگر
 مرور تنخواش در یکجا جمع می شود و صاحب جمیع آن یکی است
 لکن اعلان میشود که امورات این روزنامهها هیچجا با امورات تذکره
 و کار تذکره بکار روزنامه خلیفتی ندارد و تنخواه این روزنامهها
 موافق قبوض حبیب صاحب مباشر روزنامه گزنت و تعلیقات امنای
 دولت علیه باید بر حبیب صاحب برسد و هر کس کاری متعلق بر روزنامه
 داشته باشد بشمار علیه اعلام نماید

امورات قسونی

عالمجاه مقرب اسحاقان عباسقلی خان سرتیپ افواج قزوین چون
 این اوقات از خدمت خراسان فراغت حاصل کرده بدو در انخلا
 طهران احضار و وارد شده بود نظر بلاخط خدمات او یک سبند
 حامل سیرتبی بلبسته خلعت از جانب سی ایجاب علیحضرت
 پادشاهی بعالمجاه اشارتیه مجرت شد
 فوج ششم تبریز که از خراسان حاضر رکاب نصرت انساب
 بودند حسب الحکم اولیای دولت علیه موجب آنها در اطاق نظام داو
 شد و روز شنبه بیت پنجم مرخص آذربایجان شدند و اولیای
 دولت قاهره حکم نمودند که کسر فوج مزبور را جوانان بر شنبه خوب
 گرفته تمام نمایند

عالمجاه عبد القادر خان شکی که مأمور خدمت مجبور بود این اوقات
 با سواره ابوالجمعی خود حاضر رکاب نصرت انساب شدند اولیای
 دولت قاهره فرار دادند که سان آنها دیده شده مرخص شوند

عالمجاه میرزا کوچک که پیشتر در فوج دماوند سلطان و بعد منصب مابوری
 سرافراز شده بود این روزها نظر بلاخط خدمات سابقه و لیاقت

و شایستگی عالیه مشارالیه اولیای دولت علیه بحکم علیحضرت
 پادشاهی او را بمنصب سرهنگی و لقب خانی سرافراز و مأمور مجبور نمودند
 که بکرمان رفته مشغول مشق و ادب و نظم فوج مزبور باشد

فوج جدید مراده ابوالجمعی عالیه مقرب اسحاقان حسین پادشاهان
 کسب رکاب همایون احضار شده بودند در روز شنبه بیت پنجم مرخص
 و در دو راه انخلا طهران شده و در دروازه شاهزاده عبد العظیم منزل کردند

عالمجاه پهلج خان مانی که مأمور خراسان بود با سواره ابوالجمعی خود
 در روز دوشنبه بیت و مقیم انجاه وارد در انخلا طهران شدند
 جانب اولیای دولت علیه حکم شد که سان آنها دیده و هموا
 داده شده مرخص خانه شوند

سواره ناسخی ابوالجمعی عالیه سید احمد در روز شنبه بیت پنجم
 شهر ریج الاول از کرمانشاه حاضر رکاب بپوشید
 سابقا قرار شده بود که مای شتصد قبضه تفنگ درجه خانه مانی
 در انخلا طهران ساخته شود این اوقات از انعامات او بنا
 دولت علیه عمل تفنگ سازی چنان نظام دوام گرفته است که
 دسی عالیه حاجی محمد حسین جنبه دارباشی مای قریب هزار تفنگ
 از دست استادان جبهه ساخته پرداخته برون می آید

سایر ولایات

اصفهان از قراریکه در روزنامه اصفهان در هفته گذشته
 نوشته بودند شخصی از اهل قمیپایه را در آنجا سر باز نوشته
 بودند بجهت اینکه از سر باز شدن دانسته است
 حوزدراجه انداخته است رانش شکافته شده است بطوریکه
 قصاب ران کوسفند را با کار و بشکافد و بعد از آنکه دست
 در کشته است

حمت

از فراریکه در روزنامه حمت نوشته بودند ضعیفه بخانه همسایه خود
 رفته و یکی برسم عاریت خواسته بود و با و نداده بودند زن
 بدین سبب کینه از همسایه در دل گرفته طفل زکورا در بخانه خود
 برده و جعل رسانیده بوده است تا در طفل بعد از تحش بسیار
 مرگ و بجا بمقرب انخاقان امیر اصلا سخا حاکم حمته حالی
 نموده است زن بزور در بمقام تحش آ آورده اند جواب داده
 که طفل را در زندان قریه بجایی که اولادند است سپردم و او طفل بفرست
 اختیار کرده است چون این سخن را بی ماخذ دیده بودند غرور
 در کشف حقیقت نموده مشخص کرده بودند که طفل را برده در دم در
 رشت بچاه انداخته است آدم فرستاده طفل مقتول را از چاه برین
 آورده اند ضعیفه قائله را با او رفته مقتول بجز شرع انور فرستاده
 ضعیفه فرار کرده بود که یک چشم طفل را کندم و بچاه انداختم بعد
 بحکم شرع و قوی حکام شرع حمته ضعیفه قائله را از پشت بام
 سلطانی بزین انداختند از فراریکه نوشته بودند تا یکروز زند
 بوده است و بعد از آن فوت یافته

یزد

از فراریکه در روزنامه یزد نوشته بودند در شب پست و دویم
 شهر صف مظفر شش ساعت از شب گذشته در یکی از محلات آنجا
 خانه خراب شد هفت نفر از مرد و زن که همگی سادات صحیح النسب
 بوده اند در زیر خانه مانده اند اهل محل برای کیفیت استخبار یافتن
 حجت کرده و آن هفت نفر را از زیر خرابی بیرون آورده اند و از
 خدا مدعی هیچیک از آنها آسیبی نرسیده بوده است و از آن
 هفت نفر یکی طفل ساله بوده که حکام انعام خانه خود را بر تخت
 کشیده بوده است از فضل خدا با و نیز آسیبی نرسیده است

امسال در یزد بارندگی نشده بود و مردم آنجا از این معنی در حوش
 و تشویش بوده اند که مبادا عسرت و تنگی بر آنها روی دهد از فراریکه
 نوشته بودند این اوقات ایچند بارندگی زیاد شده است
 مردم از تشویشی که داشتند بیرون رفته

اجبار دول خارجی

درین روزنامه باشر در زمانه اجبار از فرنگستان رسید و از فراریکه
 در روزنامه شیرپارس پای تحت فرانسه نوشته بودند معین
 آن شهر و بعضی از بلوکات مملکت فرانسه از دولت جمهوری خود بیای
 شدند و بنای جنگ و آشوب گذاشتند در شب سیزدهم و چهارم
 ماه صفر با قشون دولت مشغول جنگ بودند و کوههای شیرپارس را
 خاکریز کرده بودند اما بعد از جنگ سخت دولت بیایان غالب
 آمد و نظم تمام در شیرپارس گذاشتند و لکن در بلوکات با جنگ
 و نزاع بود و خبر آخر که رسید تاریخ دوشنبه پانزدهم شهر صفر بود
 و در آن تاریخ نوشته بودند که در آن شهر دولت بیایان سک
 داده و در شهر نظم گذاشته بودند و در جنگ پای سخت از بیایان
 هزار و یکصد و پنجاه نفر کشته و زخمی شدند و از قشون دولت
 یکصد و پانزده نفر سبب این جنگ نیز تفصیل نرسیده لکن
 از فراریکه معلوم میشود معین از لوی ناپلیان رئیس دولت جمهوری
 فرانسه ناراضی بودند و از راه دیوانگی میخواستند دولت را بر سر
 یزند و دولت جمهوری دیگر موافق خواست و زنی خودشان برقرار
 بکنند در خبر دیگر که نوشته بودند و نفر سببهای لوی طیب پادشاه
 سابق فرانسه یکی پریش ده ژو و او فیوئل و دیگری لیدوگ دو مال به
 مملکت فرانسه رفته بودند و لکن این خبر درست معلوم نبود که حقیقت
 داشته باشد یا نه

احوال متفرقه

در میان اجناس غریبه که در عمارت بلور لندن گذاشته بودند
شخصی کالسکهای کوچک بجهت زود مردم در کوچه های شهر ساخته
که بی اسب راه میرفت و مانند ساعت کوک می شد وقتیکه که
می گشتند یک ساعت راه میبرد و سه چرخ دارد و دو چرخ بزرگ در عقب
و یک چرخ کوچک در جلو و یک دیز یا نش نشسته است بجزکت
دادن و گرداندن چرخ جلو هر طرف که میخواهد می رود و هر وقت که
میخواهد کالسکه را نگاه میدارد

در روز دو شب هفتم و پنجم عمارت بلور را که مدتی بجهت تفریح
دکست و تماشای مردم کشوده بود بحسب احکام دیوان موافق وعده که
پیش خبر کرده بودند بستند و بعد از آن مباحثین عمارت مزبور در
اجلاس نشستند و کسی که چیز قطعه غریب تازه با آنجا آورده بود یا
صنعتی تازه اختراع کرده بود انعامی که از دیوان قرار شده بود
میدادند و چند روز بعد از آن اجناسی که در آنجا بود صاحبانشان
همه را بیرون بردند و آنچه فروختنی بود بکسانی که خریدار شدند و آنچه

شخصی سیاحت در بحر منجمد شمالی در خصوص کوههای یخ که در آنجا
پیدا می شود باینطور نوشته است که یک کوه بزرگ در آن سینه
دیده بودند که زیرش محبوت بود مانند اینکه طاقی از یخ زده باشد
یکی از صاحب منصبان کشتی که در آن سمت بود اذن از سر
کشتی گرفته و زورق کوچک سوار شده میان آن طاق و رفت عرض
این طاق از درون پست شش ذرع بود و ارتفاعش هفده ذرع
همه از یخ صاف و رنگش قدری سبز بود بزرگ تر بعضی جای
نیز شکافته بود و پرتو آفتاب که در میان آن افتاده بود مانند چهل
بزرگ که از بلوری سازند رنگ بزرگ می نمود و قتی که میان آن
طاق آمدند دیدند از آنجا که شکافته شده است یخ حرکت میکند معلوم

که شکسته شده است و میخواهند بگفتند کشتیا نھا بسیار رسیدند
و پاروی زورق را نشدند که از زیر طاق بیرون بروند که
مبادا برایشان بفتد و در این کوه ربع فرسخ بود و ارتفاعش تخمیناً
شصت و شش ذرع دو ساعت از ظهر گذشته بود که آنها میان
این طاق فرستند و بعد بیرون آمده مر حجت کشتی خودشان کردند
و دو ساعت از شب گذشته بود که آن کوه میان آب گشت و آن
میان شکافته شده دو طرفش میان آب افتاد و تا چند فرسخ
آب در حرکت آمد در آن دریا مانج که مانند کوهها جمع شده

بسیار است آنها باین بزرگی کمتر دیده بودند
از فراریکه از شهر کانتان چین نوشته اند متنی بود که جمعیتی در
از پادشاه چین باغی بودند و از شهر کانتان بمقابل آنها قشون
فرستاده بودند باغیان بسیار جور شده و کاغذی بجا کم کا
نوشته و او را بچنگ طلبیده بودند اما هنوز جنگ سخت نکردند
و باغیان باز بهمان طور بودند قشون رشیدی که در چین دارند
از طایفه های تاتارستان اند اما آنها نوشته بودند این باغیگر

تمام کنند و باغیان را قبیله نمایند
از شهر رومه نوشته بودند که درین روز ما بنا دارند که از آن شهر
تا شهرهای انگلونه و بلونته که داخل مالک پای پای رومه اند راه این
بجهت زود کالسکه بخار سازند و خواه ساحن آنرا از اهل دول
خارج خواهند گرفت و نوشته بودند که اکثر سالها فصل باغی
ناخوشی تب محرقه و تب لرزه و غیره در شهر رومه میشد اما
بسیار خوشتر گذشته است و یکروز پایا به پارخانه قشون
فرانسه که در رومه توقف دارند رفته بود و در آنجا بعضی ندیده بود
چند سال پیش ازین که قشون فرانسه به اید پایا آمده بودند که
نظم در آن ولایت بگذارند و باغیان را کوشال بپسند و بعد از آن

تجهیز و ولایت در آنجا توقف کردند میان اینها و اهل روم و باقی
بسیار گیسند و عداوت بود و اهل روم به قشون فرانسه را خلوا
بسیار چابی میکردند و اگر کسیر آنها میدیدند دور خود کشتند
حال سبب سخت بودن نظام قشون فرانسه و خوش سلوکی آنها
باهل روم این روزها آن گیسند و عداوت از میان آن
گرویده است

در کاغذ دیگر که هم از شهر روم نوشته بودند الهمی دولت سبیه
روس با امور مملکت نابولی از نابولی بشهر روم آمده بود که چند
وقت در آنجا توقف نماید

درین فصل ما نیز یاد شدیم در مملکت ایران شده است که
چنین باد و طوفان شدید یاد میدهند و در تاریخ یکشنبه نهم
نوشته اند که اول هوا صاف بود و معتدل تا طرف عصر ناگاه
باد تند شد بدو زین گرفت شدتی که درختهای بزرگ را

کنده بجای دیگر افکند و مردمان را زمین می انداخت و بعضی که از
پل می گذشتند کم مانده بود که میان رودخانه پیشد این بادها
گردباد پدیدان بود و بعضی از باهمای شهر لرک را که بالایشان
سوفال پوشش بود بالمره برداشته بود بیشتر از پنج دقیقه طول

نکشیده بود در نفر نشسته و چند نفر خمدار گردیدند سچی را از زمین
برداشته و بقدر مغت یا مشت ذرع بلند کرده و بعد از آن بپای
زده هلاک کرد بطوریکه استخوانهایش خورد شده بود و
نقر زن میرفقود الاثر شده اند کمان دارند که باد آنها را

بسیان رودخانه انداخته و بدریا برده با بعضی از دکانین بقای
و غیره که در میدان ساخته بودند همان ساعت برداشته و اگر
پاشیده بود و چرخهای خانها را نیز همه کند بود و قشون
گردباد بدریا خورد آب را مثل فواره بلند میکرد و چهار زورق

کوچک در دریا غرق کرد
اعلانات

امنای دولت علیه سبیه این روزنامه ما در قریه خجسته
ارک سلطانی داده اند و با شش روزنامه روز نارا
و قریه نر نور مشغول نوشتن و انجام کار روزنامهها
بر کسین با شش روزنامه شغل و کاری داشته باشد
به قریه نر نور بیاید آنها را می پسند

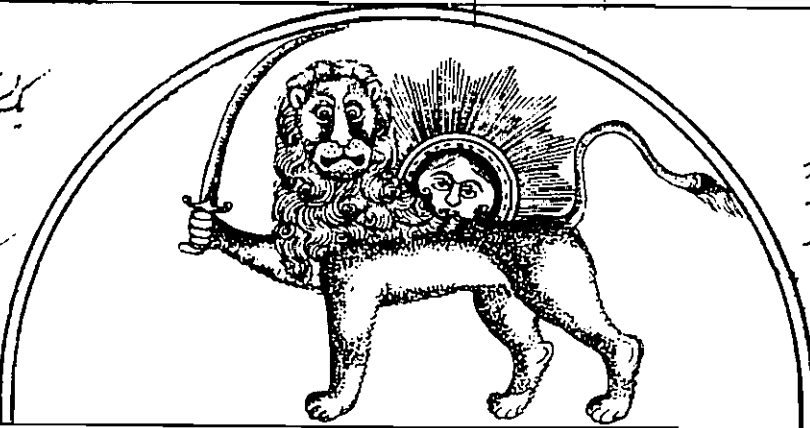
تو که شیر و خورشید بقاعده نظام دولت علیه ایران دیوان
انگلیس بطرح تازه و خوب خسته و نیز در با شش روزنامه
و بنظر امنای دولت علیه رسیده و پسندیده اند هر کس از
اهل نظام خرد بار باشد در بازار جدید در دکان سید کاظم
بجور فروش که ازین روزنامهها میفروشد و خوشه میشود

قیمت کتابهای چاپی که در طهران در نزد حاجی عبدالحمید استاد
دارالطباعة این روزنامهها فروخته میشود از اینقرار است

- کتاب شرح کبیر و جلد شش تومان ۲۰۰
- کتاب تفسیر صافی یک جلد دو تومان ۱۰۰
- کتاب شرح الزیارات یک جلد سه تومان ۳۰۰
- کتاب تصریح یک تومان و چهار ۵۰۰
- کتاب شاینامه پنج تومان ۵۰۰
- کتاب قاموس سه تومان ۳۰۰
- کتاب مجمع البحرین سه تومان ۳۰۰
- کتاب تاریخ نظر کبیر دو تومان ۲۰۰
- کتاب صمدیه و کبری پنج هزار ۵۰۰
- کتاب سیوطی پنج هزار ۵۰۰

روزنامه قایم القایه تاریخ پویم هفتم شهر ربیع الثانی مطابق سال تنگوریل ۱۲۶۱

مزه چاه و جویم
هر کس در طهران طالب
لین روزنامه باشد در بازار
در دو کانسید کاظم طوور
فروخته مرشحه



قیمت روزنامه
یک نسخه هر روز یک تومان
قیمت اعلانات
یک سطر چهار کلمه در روز
بیشتر به سطر

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روزنامه های سابق در باب کاشتن پنبه یکی دینار از رومی نوشته شده بود و قدری از آن پنبه هم بدار الخلافه طهران فرستاده درین روزنامه کاغذی دیگر از رومی بیاشیرین روزنامه رسید که بتاریخ چهارم صفر نوشته بودند چون در تاریخ مزبور پنبه راه چیده بودند و تمام شده بود و از اینکه بسیار خوب بعل آمده بود و نفع زیاد بجهة دولت و عیت خواهد آورد از آن جهت بیاشیرین روزنامه بهتر دانستند که تفصیلش را درین روزنامه بنویسند از رومی ازین پنبه و از کربا از آن بعل آورده اند فرستاده اند اما هنوز نرسیده است و در روزنامه های قبلی نوشته شده بود که هر یک بته او چهل دانه جو زوق دارد اما حالا که رسیده است اکثر شش پنبه از پنجاه دانه جو زوق نوشته و این پنبه را قدری دیر کاشته بودند اگر چه در روز و در کاشته میشد از اینهم بیشتر بعل می آید و دولت پنجاه عدد ازین جو زوق در روز مقابل با نصد عدد جو زوق ابلجانی باشد و از جو زوق ایران پنج پنبه بعل می آید و ازین جو زوق ثلث آن پنبه میشود گذشته از آنکه این پنبه نسبت به پنبه این ولایت مانند ابریشم است و اگر هم این پنبه در زمستان طاقت سرما نیاید و در خراب شود با نصدت زیاد

بجهت این ولایت خواهد آورد ازین پنبه و کربا سواد کوبا درین روز بیاشیرین روزنامه خواهد رسید و شش روم نوشته اند که بیاورند و در اطراف طهران یاد و روایتین با هر جا که انسانی دولت عالی صلاح دانند بکارند
مدتی است که عالیجاه مقرب الخاقان کلو که صاحب حکیم باسی پادشاهی حسب حکم چند نفر در خانه خود درس جراحی میداد و بحق درین علم بسیار خوب ترقی کرده اند و عالیجاه مشارالیه بطبیعی درس داده است که در قوه کسی دیگر نبود و چونکه علم جراحی علی بود که در ایران چندان مهارت درین علم نداشتند مشارالیه درین کار دادن کاری کرده است که بسیار نفع آن عابد عامه مردم میشود کار ثواب است و خدمات زیاد هم بدیوان اعلی کرده است حالا ابتدای این کار است و امید است که به سعی و اهتمام مشارالیه جراحان حاذق با هر درین دولت علیه بعد ازین تربیت شوند
میرزا تقی خان که سابقا امیر نظام و شخص اول این دولت بود در شب شنبه بیجدهم ماه ربیع الاول در کاشان وفات یافته است

۲۷۷

خبر در امر...

سابقه بعضی نهرهای مالک محروسه ایران باره اشخاص با جازت داروغهای آنجا تا نمازخانه نگاه میداشند و برگشت باج و اعمال بدی شدند و داروغها این اشخاص را قسم توبیه و جمی کرده از افعال ناشایسته میدادند چون بعضی خلاف رای اعلیحضرت پادشاهی ایستادند و علیه آنها حکم صادر فرمود که درین روزنامه مالک محروسه اعلام شود که بعد ازین داروغها و غیره اخیس جاییها بسطیالیه بول نمیشد این اعمال کلی منع و موقوف است

افواجی که در خراسان میباشند از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند در کمال نظم و درستی حرکت میکنند و از هیچک از آنها خلاف قاعده ناشی و صادر نمی شود و قریب چهار ساعت از روز ما افواج سمنان دو دامن و میدان که مشغول میشوند

امور تجارتی

در بعضی هفته ا قیمت اجناس تجارتی و از آنجمله بجهت استخفاف خلق عموم و تجارت مالک محروسه و سایر دول خصوصاً در روزنامه گذشت نوشته میشود درین اوقات نظمه قیمت اجناس تجارتی ازین قرار است

اجناس مال فرانک

پودر سفید ابر	چلدر سفید وسط	پارچه کج همه جور
پارچه هزار	سبزده هزار و نیمه	پارچه هزار
پارچه یک برل	چیت طلعه	چیت کمانه
پارچه هزار	پارچه هزار	پارچه هزار
شده جودانه	مستقیم مایه عربی	مستقیم مایه
مهر قان و یکبار	مهر قان و چهار بار	سبزه هزار
مستقیم وسط	مهر قان ابر	مهر قان کم عرض
یکتومان رده هر	مهر قان	یکتومان و شش هزار
ناب زربین	چیت شبنم کب	ناب زرخا
چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه	سبزه هزار و نیمه
ناب بیست	لا باوز حجر	لا باوز بیست
چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه
لا باوز دو انیم فرم	چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه
نیمت هزار و دو	نیمت هزار و دو	نیمت هزار و دو
چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه
چیت هر یک	چیت هر یک	چیت هر یک
چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه
چیت هر یک	چیت هر یک	چیت هر یک
چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه
چیت هر یک	چیت هر یک	چیت هر یک
چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه	چهار هزار و نیمه

بیشتر در این بود که از ایام هفته روز سه شنبه انوکرمای دربار جانوں اندن بدرخان معاف و مخص باشند این اوقات اولیای دولت علیه عوض سه شنبه روزهای دوشنبه را فراداده که تعطیل از در خانه شود مگر کسیکه مخصوصاً احضار کرده

این اوقات چون از مراتب خدمت عالیجاه عملی نخواهین میرا ششم حاکم ملایر دیویر کان از قبیل و ستادن و در قسط مالیات و حسن باعیت و نوکرانجا شرح مسوطی بعضی افسرین چون اعلیحضرت پادشاه رسیده و این معنی باعث ظهور رحمت و انعام شاهانه در باره ایشان گردید لهذا یک ثوب جبه زره برسم طلق با زبان حرمتشان بافتن مشارالیه رحمت و ارسال شد

نظر بلا حفظ خدمت سابقه و باقی و شایستگی عالیجاه محمد تقی خان قاجار که سابقاً سواره کرده سواره نخل بود مجدداً از قرار فرمان بیرون اورا بر کردی سواره مزبوره سوار فرار کردند و حسب الاشارة العلیه مبلغ سیصد تومان موابجه بباره عالیجاه شادانیه رحمت برقرار شد

امور قسونی

دو فوج قدیم و جدیدی که در کرونس میباشند از قراریکه نوشته بودیم مشغول مشق هستند و چنان روموشق و تعلیم را دریافت کرده اند که هر سرباز بجای تمام میستواند سباز دیگر را موشق

سمنقوراج کمانا و ده هزار پند سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج

اجناس ابریشی

سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج

اخبار سایر ولایات

خراسان در جنوبشان از قراریکه خبر رسید
شدیدی زده است و از صدمه برق جذبات کان آنرا گرفته
و آنچه در دکانین مزبور بوده است تمام سوخته است و بعد از آن
زلزله در کمال شدت آمدست خرابی بسیار کرده است
از خراسان اخبار دیگر بود اما چیزی نبود که قابل نوشتن در روزنامه
خوانسار

از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند از اتهامات انسانی و کلیت
امر آنجا در کمال انقلام است و دست ایشان از تصرفات کوتاه و پرگاه
مصد شترت بسودنواب امیر زانی النور در تمام دفع آن برمی آید از جمله
دارد خانه خود شده مرد اجنبی را با زن خود در مطا عیب دیده و آن زن و مطا
زخم زده و کینه اند دارد و آنجا مطلع شده در مرتب امیر نواب شاهزاده امیر زانی
آن مرد را بی راپید نموده و سیاست کرده اند و لکن من مزبور پیدا نیست و در
نقص اند که او را هم پیدا کرده بسزای عمل ناشایسته است پس برسانند

سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج
سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج	سمنقوراج سمنقوراج سمنقوراج

آذربایجان

از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته اند حاجی نام چهارلوی
 از خوارقانی که از جمله الواط و اشرا و بنجواقان است چند دفعه در آنجا
 مسدود میفرستاده شد و بود مرتب بنوآب استطابش از
 حشمت الدوله صاحب اختیار ملک آذربایجان عرض شده بنوآب
 معزنی الیه سابقا یک نفر از اهل نظام محصل فرستاده بودند که اول
 گرفته خدمتشان برده بیاورد تا مقبیه کامل از او بعل آورد بعد از
 محصل بعضی از الواط دیگر مانع از آوردن او کرده بودند لکن بنوآب
 معزنی الیه در ثانی نوز در علی خان یوزباشی با چند نفر غلام فرستاده
 که رفته حاجی علی نام را با آن اشخاصی که جبارت کرده و مانع از
 آوردن او شده بودند گرفته به تبریز بیاورد تا از همه آنها باز
 تقصیرشان تشبیه نمودند تا

نموده اند و جنبه و دیناری از مال احدی دانا با و ایام با عرض
 عیب و نقض کرده و نواب استطابش برده موید الدوله حکمران
 کرمان کمال اهتمام در انتظام مهمام آنجا دارند و نسبت بر عیت دلیل
 ولایت پیچیده از احدی خواه از اهل نظام و خواه از با شرین و سایرین چنانچه
 و خلافت قاعده ناشی و صادر نمی شود و هرگاه بر سبیل مذرت حجاب
 اتفاق بیفتد نواب معزنی الیه فی الفور در مقام تحقیق و احقاق حق بر
 از آنجا از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند درین اوقات از
 باشکری از بلوکات بقدر چهار هزار دینار نسبت بر عیت اجحاف
 در زیادتی شده بود نواب معزنی الیه بعد از تحقیق مبلغ نمور را از
 باشکری گرفته بر عیت رد نموده اند

از قراریکه نوشته بودند این اوقات ناخوشی آبله در کرمان بسیار
 و اکثری از اطفال بسبب این ناخوشی تلف شده اند حتی اطفالی نیز
 که آبله آنها کوبیده شده بوده است بعد از آوردن آبله بهمان
 آبله دفات یافته اند کویا از بی وقوفی استاد آبله کوبش باشند
 اولیای دولت علیه قرار دادند که استاد دیگر که مهارت در این کار
 داشته باشد بجای او نامور کرده و او از آنجا احضار شود

شخص فرآشی از کرمان تقدیم خدمت بلوک زرند نامور شده بود بعد از مراجعت
 در نزدیکی قریه دوز نفر نطف دیده و بحکم و ساس شیطانیه دست تعرض
 بانها دراز کرده و خواسته بوده است که مرکب فحل شنیع شود اهل
 آن قریه مطلع شده اند و مراتب بنوآب شاهزاده موید الدوله
 عرض کرده اند نواب معزنی الیه بعد از تحقیق و ثبوت حکم کرده اند که
 کوشهای آن فرآش را بریده و از شهر کرمان اخراج نموده و پاره
 کرده اند تا عبرت سایر الواط شده من بعد احدی جرئت ارتکاب
 اینگونه حرکات شنیعه را نداشته باشد

اسر آذربایجان از اتهامات اولیای دولت قاهره کمال انتظام
 و انضباط را دارد و نواب شاهزاده حشمت الدوله از صبح تا عصر در
 دیوانخانه نشسته بعد از این مردم میسرند و عالیچا قنبر علیخان
 کلانی سابق در دیوانخانه آذربایجان با موشه سیدی
 و میرزا محمد که خدایزاد قرار حکم نواب شاهزاده حشمت الدوله مرتب در
 بازار تبریز نشکرده که بجای بی درگوشه و کنار اتفاق منفعت و اهل
 رعیت و کتبه از تقاضا دل محفوظ بوده و در کمال رفاهت و آسایش
 به عای دوام دولت ابدت قاهره مشغول باشند

کرمان

از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند عرض راه کرمان از اتهامات
 اولیای دولت ملبه امن و امان است به سبب پیچیده بجا برین میزودین
 صبر و استیسی رسیده و نبرسه و زوازی که از کرمان سراسر
 بودند در کمان فاه و آسایش کلی صحیح و سالم با وطن خود حیرت

اخبار دول خارجه

فرانسه تاریخ کاغذ آخر که ازین ولایت رسیده بتاریخ
سپه دهم شهر صفر بود و در باب جنگی که در پاریس پایتخت فرانسه
شده است در یکی از روزنامه های لندن پایتخت انگلیس نوشته اند
که ازین اغتشاش که در مملکت فرانسه شده است دو کیفیت واضح
معلوم گردیده است یکی اینکه اهل فرانسه ازین دولت جمهوری
که حالا دارند جنگ آمده اند و ازین اوضاع و قراری که در این
راضی نیستند دیگر آنکه غیرت و صداقت نظم تمام نشون فرانسه
گردیده است که اگر نظام آنها درست نبود و با صداقت و غیرت
نیکو ندمت در ولایت فرانسه مانند سابق خوزیری و اغتشاش
میکردند و این اغتشاش مانند چهار سال پیش ازین سایر ممالک
نیز سیراتسیر و هنوز معلوم نیست که در بابت رات فرانسه چه قرار خواهد
گذاشت اما اینقدر معلوم شد است که این دولت جمهوری با منظور
سپس نخواهد رفت و بعضی قسم میگویند که لوی ناپلیان که
دولت جمهوری است آخر الامر پادشاهی آن ولایت برقرار خواهد کرد
حال شای که دارند این است که چون مدت بیست لوی ناپلیان
در مملکت فرانسه در فصل بهار سال آینده تمام میشود و قاری خواهند گذاشت
که تا مدتی همین بازرگ آن دولت باشد اما بهمان لقب بیست
و بزرگی دولت جمهوری و مقصرین دولت فرانسه که سابقا ولایت
انگلیس شاه آورده بودند وقتی که خبر جنگ در پایتخت فرانسه رسیدند
نقد مفسد نفر از آنها از ولایت انگلیس ولایت فرانسه میزدند اما اگر شاه
گرفزار نوکران دولت جمهوری فرانسه گردیده و موافق خبر آخر که از
پایتخت فرانسه آمد در سر طرف مقصدین شکست خورده بودند و بخواه
بزار نفوس دولت جمهوری فرانسه در پایتخت پاریس
آن شهر حاضر هستند بودند

از سیار دول فرانسه و انگلستان سر راه چا پارک درین روزنامه رسیده خبر بود اما

درین روزنامه چیزی که قابل توجه باشد نبود

احوالات مشرق

در باب ولایات اسلامبول نوشته بودند که از آن ایام که محمد علی پاشا
که سابقا پاشای مصر بود با آنها شکست داده و شهرهای تحت آنها را گرفت
و بسیاری از آنها را کشته بود و قوت باغبگری آنها تمام شده بود و اما
ازین علت در عربستان مشرق بودند درین روزنامه اینها با قوت گرفته
و بنای جنگ و شورش در ممالک عثمانیه و شهرهای مقدس که در
گذاشته اند دولت عثمانیه تدارک یابد و بداند که این گروه شورش را
تعبیه تمام نمایند و محمد پاشا که سابقا حاکم حلب بود سردار قشون
عربستان شده است و نسبت با حکم سخت از جانب دولت عثمانیه
آمده است که کوشش وسیع بلیغ نموده این طایفه مقصد را تمام کند

در یکی از روزنامه های دولت استریه نوشته اند که بار و طخانه که
در قصبه کربنس داشتند درین روزنامه آتش گرفته و نفع ضایع
که بجهت محاسبه و شغل دیگر بآن بار و طخانه رفته بودند هلاک گردیدند و نفر
قراول و یک دختر نیز هلاک شده و بسیاری از مردم نیز زخمی گردیدند

در اوقاتی که امپراطور ممالک استریه در ممالک ایتالیا توقف داشت
چونکه بسیاری از مردم در آن ولایت بجهت اینکه چند سال سابق بر این
دولت باغی شده بودند و باید اوقشون پادشاه سارونی با قشون
امپراطور استریه جنگ کرده بودند مجبوس بودند و فراتر مقصودشان
حاکم شده بود که یکسال با و سال مجبوس ماندند درین ایام امپراطور استریه
حکم استخاص و مخصی آنها را داده و از اگر تقصیر آنها کند و عفو خواهد کرد

چونکه سهرلندن مدیم است و درین ایام بسیار زیاد شده است بعضی
 قبرستانها که سابقا در بیرون شهر بودند حالا میان شهر افتاده اند
 و از دفن کردن مرده درین قبرستانها خوشی زیاد و مخصوص بنسبت
 و محروم غرض جلوس شده است اینم جمله ایطهای آنجا خوب معلوم شده است
 اما رفع کردن این بسیار مشکل بود حال از دیوان حکم شده است که
 چند نفر در مجلس اجلاس نمایند و بنا بکندارند که در بعضی جاها چنانچه
 شهر که مناسب باشد اموات را در آنجا دفن نمایند و ازین جهت از دیوان
 اذن داده شده است که این منیسهارا در بیرون شهر بخرند و بسیاری
 ازین منیسهارا نیز بخرند و حکم کرده اند که در قبرستانهای میان شهر
 دیگر مرده دفن نکنند

از شهر بمبورق ملک نوشته نوشته اند که اسال نیز موافق سالهای بنا
 بسیاری از اهل منسه از ولایت خود بیرون رفته اند که بسببکی دنیا و سنا
 ولایات روند و در آنروزها سه کشتی بزرگ که ازین مردم پر بودند از آنجا
 روانه شدند و جمعی دیگر نیز حاضر شده بودند و معطل کشتی بودند که برقی

در بعدن که یکی از مالک منسه است از ظایفه جهود بسیارند و اینها کشت
 شغال خورده فروشی و سایر کارها که این ملت در هر ولایت اختیار میکنند
 بیایند بزرگ این ولایت میخواهد که جهود نیز درین ولایت بیایند
 رعایا باشند و میان آنها و رعایای دیگر هیچ فرقی نباشد از
 انعامی برای هر یک ازین جهودان قرار داده اند که از کارهای خود
 دست بکشند و بیایند در رعایای دیگر زرع نکنند

در مملکت دیپارک درین روزها حسب حکم دیوان محاسبه یکساله
 آنولایت را چاپ زده اند و باین قرار نوشته اند که مالیات یکساله
 آنجا مشتمل گردد و سبصد و شش هزار تومان بحساب پول ایران میشود

بجهت جنگ که در آنولایت مدتی داشته اند مخارج دیوان از مدخل
 زیاد تر شده است و بنا داشته اند که پول با انتفاع قرض بکنند که
 این باقی مالیات را بپردازند

مدینت که در فرنگستان از برای کسانی که یکپا نشان سگه است یا
 در جنگ توپ برده است یا بجهت ناخوشی شقاقلوسن بریده اند در
 عوض پهبای عقب پا و پشت را نوکشان چچ دار کرده اند و بارها
 از چوب سبک چیزهای دیگر ساخته اند که حرکت دادنش آسان
 مشکل نباشد و دسته این پا در میان چست و کسبیک یک پا
 ندارد و آنچه ساخته اند در راه رفتن معلوم نمی شود که یک پا ندارد
 مگر اینکه لنگی با ایشان قدری می نماید اما از برای آنها که با ایشان از بالا
 زانو بریده شده و یا شکسته است زور دادن بزانو بسیار مشکل بود
 شخصی در ولایت انگلیس یک پانی ساخته است و کمانی در عوض چاک
 را نوک داشته است که بسیار خوب راه میرود و خصوصه برای سواران
 کسانی که ازین پا دارند که مانند مردمان صحیح الاعضا میتوانند آنرا
 سوار بشوند و آب روانی بکنند

مدینت که در دریای جزایر یونان دزدان فراوان شده اند چونکه
 از مال تجار هر دولت سرفت و دزدی کرده اند یک کشتی جنگی در آن
 رفته و چند ماه بود که اهل این کشتی در پی بزرگ دزدان و دسته او بودند
 اما آن دزدان جزیره سجزیره میگرفتند و اهل آن کشتی جنگی فرانس
 نتوانستند بودند آنها را بگیرند تا درین روزها اهل کشتی بر راه نمانی و
 همراهی کشتیهای دولت عثمانیه بعبق دزدان مزبور رفته اند
 همه جا آنها را تعاقب کرده اند تا بخشکی رسانده اند و در خشکی با
 آنها جنگ کرده اند و نفر و سس نام بزرگ دزدان مزبور در آن
 جنگ کشته شده است و امید دارند که بعد ازین کشتیهای تجارتی از
 ناخوت و غارت و تعدی دزدان محفوظ باشند

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه چهارم شهر ربيع الثانی مطابق سال تکویر ۱۲۶۱

مژده پنجاه و هشتم
هر کس در طهران طلبت
ازین روز تا پنج در بازار جدید
در دوکان سید کاظم
بلور فروش فروخته شود



قیمت روزنامه
نسخه چاپی سیصد تومان و چهارده
قیمت اعلانات
مسطره چاپ هر یک یک و نیم
بیشتر به هر خط هر

اخبار واحده ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

روزیک شنبه دهم شهر ربيع الثانی سرکار علیحضرت پادشاهی
محض دفر مرحمت لوکانه در باره جناب جلالت آفتاب صدر اعظم
خزانه زره اعلیٰ بجناب معظم الیه مرحمت فرمود

چون جناب مقرب الخاقان میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه درین
اوقات ناخوش و علیل بود سرکار علیحضرت پادشاهی از راه
مرحمت لوکانه خواستند نوع مرضی در باره مقرب الخاقان
مبذول فرمایند که مایه امیدواری و قوت مزاج ادا باشد لهذا
یکنوب خزانه بره کرمانی اعلیٰ برسم خلعت بافتا مقرب الخاقان
مشار الیه مرحمت فرمودند

روزیک شنبه هفتم شهر ربيع الثانی جناب جلالت آفتاب صدر اعظم
بجهت انتظام و رسیدگی با امور مدرسه دارالفنون باجمعی از نوکران
در باره مایهون که وجود آنها بجهت شیت امر آنجا لازم بود بمرسم فرمودند
رفعه اول محلین مدرسه را فرود آوردند و خواستند و لطف و تسلیت
با آنها نمودند بعد عاجباً مقرب الخاقان میرزا فتح الله کزونیان
بر دسته امشعلین فن پیاده نظام و سوان نظام و توپخانه و غیره
در حضور جناب معظم الیه سان دیده و بعد از آن هر دسته را

تخلیف مشین نمودند و هر یک در فن مخصوص خود مشین با اینکه مبتدی بوده و
هنوز چندان کار کرده بودند خوب حرکت نموده مشق آنها پسندیده
افتاد و تبری آنها اطمینان حاصل آمد

چون اتهامات نواب مستطاب هزاره حاکم السلطنه سلطانزاده
والی مملکت خراسان در انتظام ممام آن صفحات در نظر آید
علیحضرت پادشاهی تخمین افتاده بود لهذا یک ثوب جبهه ترنه
اعلیٰ برسم خلعت بافتا نواب مستطاب الیه مرحمت کردید بصحبت
باقرخان فرستاده ان ایصال شد

جوادخان شقاقی این اوقات در سراب و کرمد در کنک بعضی ظلمت
قاعده شده و مبلغ سیصد تومان از حال صجاعت دیوانی آنجا کفایت
بدیگری بوده خود سرگرفته و فرار کرده بدار الخلافه طهران آمده بود و در
تقصیرات او را نواب مستطاب هزاره حشتمه الدوله حمزه میرزا رضا
مملکت آذربایجان با و نیای دولت قاهره نوشته بودند لهذا
قواعد نظم روزیک شنبه دهم ماه ربيع الثانی حسب الاشاره
تنبیه کامل از اشارت الیه بعمل آمده حکم شد که مبلغ سیصد تومان
تجاری که از حال صجاعت دیوانی آنجا خود سردیافت کرده بود
از او استرداد شود

عمرضا سلطان بوق فوج خانی که از نظام اخراج شده بود خود بر
از آذربایجان بداربختان طهران آمد بود اولیای دولت علیه حکم کردند که او
بقرار نظام داد است بعد از آنکه مدت فراول او گذشت مرخص و از دار
اخراج در روان آذربایجان کردید تا دیگری نتواند بی حکم و اجازت در
اخراجی بداربختان بیاید

حسین پاشا خان سپه‌نجه درین معنی سان آنها دیده شد
نظره لیاقت و شایستگی عالیه جواد خان قاجار و در متصرفان
اسکدرخان حاکم کرمانشاهان حسب الاشارة العلیه اینروزه
اورا منصب سرنگی فوج سپه مراد سرافراز نمود

ضعیفه از سکنه محله بازار طهران طفل یازده روزه خود را پیش بام خانه
برده بوده است که در برابر آفتاب و را تبدیل لباسین بد بعد از فراغت
طفل را باغوشش گرفته در محبت از بام پانزده بان گذاشته است
که پائین بیاید آگاه اجر نظامی از زیر پایش در رفته ضعیفه نیز پوره مضطرب
شده طفل را از کنار خود پیش بام انداخته و خود بر زمین افتاده فی الحقیقه
وفات یافته است و آن طفل اسپسی رسیده است
امورات قشونی

درین اوقات با وجود کثرت حیثیت که از نوکر و غیره در داربختان طهران
مباشند بجهت الله نهایت ارزانی و فراوانی نعمت است در چیزی
کمال فرودار و نظمه تعبیر ماکولات درین نغمه از اینقرارت
کندم ساجد جلالی یکخوار دو تومان و یکدروپا نصف
کندم دور شهر یکخوار دو تومان و یکدروپا نصف
کندم غریبه یکخوار دو تومان و دو نبرک نصف
کندم در این یکخوار شازده هزار نصف
یکخوار پازده هزار نصف
یکخوار چهار هزار نصف
یکخوار هفت هزار و پانصد نصف
یکخوار بیست و دو هزار و پانصد نصف
یکخوار شازده هزار نصف
یکخوار دو تمان و دو هزار و پانصد نصف
یکخوار چهار تومان و چهار نبرک نصف
یکخوار سه هزار و پانصد نصف
یکخوار چهار تومان نصف
یکخوار سه تومان نصف
یکخوار یک تمان و یک پال نصف
یکخوار یک تمان و هفت نبرک نصف
یکخوار یازده هزار و پنجشای نصف

در روز یکشنبه و هم علیحضرت پادشاهی در بیرون دروازه دولت
بسیان افواج فارسه نظام که بجهت اعتدال هوا هر روزه دو ساعت
مشق تبیینند شریف فرماید چون جشن اتمام متصرفان
اجودان باشی و تسلیم و مشق نظام افواج در نظر اقدس مایون
سختی افتاده لهذا بکتاب قنای نظامی زردوز از مکتوبش خاصه
بمصرفان مشاریه ماز و طاعت مرتب فرمود
عالیه جواد نبی یک که سابقا با و فوج بود در سینه ناصیه نبات
سرگردی سواره مقام منسوب و سرار از بند بود اینروزه از مخصوص
مرحمت ملوکانه در باره رالیق لقب خانی بود

نظره لیاقت و شایستگی عالیه جواد خان سپه مراد اسماعیل
بنده نبی اینروزه اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلیه او را
بسرنگی فوج بند پی سرافراز نمودند
فوج عبیده مراد ابوجمعی عالیه جواد اسکدرخان سرنگی در متصرفان

نظره لیاقت و شایستگی عالیه جواد خان سپه مراد اسماعیل
بنده نبی اینروزه اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلیه او را
بسرنگی فوج بند پی سرافراز نمودند
فوج عبیده مراد ابوجمعی عالیه جواد اسکدرخان سرنگی در متصرفان

یکخوار یک تمان و یک پال نصف
یکخوار یک تمان و هفت نبرک نصف
یکخوار یازده هزار و پنجشای نصف

۱۰۰	دو هزار و پانصد	یکمن	اب لیمو	۰	سه هزار	چهارمین	خزما
۱۰۰	پنج هزار	یکمن	قند ارسی	۱۰۰	یک هزار و چهارصد	چهارمین	کشش طلایه
۱۰۰	سه هزار و هفتصد	یکمن	قند یزدی	۱۰۰	یک هزار و چهارصد	چهارمین	شیره شند
۱۰۰	سه هزار و چهارصد	یکمن	نبات	۱۰۰	دو هزار	چهارمین	کشک
۱۰۰	دو تومان	یکمن	بل	۱۰۰	ده شاهی	یک قطعه	سرخ
۱۰۰	پنج هزار و پانصد	یکمن	سیخک	۱۰۰	یک عباسی	ده بیضه	تخم سرخ
۱۰۰	یک تومان	یکمن	داجیبی	۱۰۰	هفت هزار	چهارمین	پیه که اخته
۱۰۰	دو هزار و چهارصد	یکمن	فلفل	۱۰۰	دو هزار و دو صد	چهارمین	برنج عشبرو
۱۰۰	شش عباسی	یکمن	زیره	۱۰۰	دو هزار و یک صد	چهارمین	برنج کرده
۱۰۰	نوزده هزار	ده مثقال	زعفران	۱۰۰	دو هزار و پانصد	چهارمین	برنج دو کله
۱۰۰	دو هزار	یکمن	زر شکبیانه	۱۰۰	سه هزار و چهل	چهارمین	برنج آگوله
۱۰۰	چهار هزار	یکمن	زر شک تیزی	۱۰۰	پانزده هزار	چهارمین	روغن
۱۰۰	دو هزار و چهارصد	یکمن	سکنجین	۱۰۰	یک هزار و دو صد	یکمن	نوش
۱۰۰	چهار هزار	یکمن	حلویات	۱۰۰	هشت هزار	یکمخوار	سیم
۱۰۰	هزار و پانصد	یکمن	کلابی	۱۰۰	شازده هزار و پنجاه	یکمخوار	ذغال
۱۰۰	ده شاهی	یکمن	اتار	۱۰۰	پنجاه هزار و دو صد	یکمخوار	نان
۱۰۰	ده شاهی	یکمن	خرزله	۱۰۰	دو تومان	یکمخوار	پیاز
۱۰۰	سه صد	یکمن	هندوانه	۱۰۰	دو هزار	یکمن	شع
سایر ولایات				۱۰۰	سی شاهی	یکمن	روغن چغراغ
از فرار یک در روز نامه یزد نوشته اند چرخ منگنه که خاراد ساروش				۱۰۰	شازده هزار	چهارمین	تباکوی اعلی
ارپیشی را در آن موج میدهند و یزد متداول بود و هر وقت که آن				۱۰۰	دوازده هزار	چهارمین	تباکوی وسط
محتاج می شدند متاع خود را بگشایان میفرستاد که در آنجا موج میدهند				۱۰۰	پنج شاهی	یکمن	سبزی آلات
درست بل می آمد بلکه ضایع میشد در این اوقات عالیجاه میرزا عباس				۱۰۰	یک هزار و شصت	چهارمین	ماست
نایب الحکوم یزد چرخ منگنه نام نموده است که احتیاج بجای دیگر نباشد بلکه در آنجا				۱۰۰	هفت هزار و پانصد	چهارمین	پنیر شور
سایر ولایات بهتر است و بعضی آنرا که آن موج میدهند از قاشق و کوبی میسوزان کرد				۱۰۰	سه عباسی	یکمن	البغوره

۲۸۵

از فراری که در روزنامه کرمان نوشته شده بود و در سه نفر
 برای العین رویت و روایت کرده اند جوان نوزده ساله در بلوک
 رفسنجان بست که بر روی شکم و سینه او شکل آدم طغی استوی
 آفرین شده است که دو پای آن طفل در شکم آن جوان واقع شد
 و سایر اعضایش در پرده شکم آن جوان و این از غریب است
 نظر با عمدا یکدیگر هر مثل می پشویان خود دارند و از نیکه انبیا و اولیاد
 بی معجزات و خوارق عادات حجت خداوندیکانه می باشند که برین
 و ارادت نوسل بیان بسته آیات و براینی که فون قوه بشری و محض
 عنایت جناب باری تعالی است از آنجا که در نمونه است از جمله در
 روزنامه کرمان نوشته اند که حاج محمد نامی پسر پنج ساله خود
 در محرم سیاه پوش کرده و شبیه گردان بجهت حصول وقت از برای
 در تعزیه داری جناب سیدالشهدا و در سر برهنه داخل مجالس تعزیه
 می نمود و از حرکات آن طفل رقت زیاده بجهت تعزیه داران دست میداد
 و در شب بیستم ماه صفر اطاقی که مادر و پدر آن طفل در آنجا خوابیده بود
 آتش گرفته و آن مردوزن ناگاه از خواب بیدار گردیده و آتش
 اضطراب و داهمه پاره برهنه از خانه بیرون دویده اند و هیچ وجه بفر
 آن طفل نیفتاده اند مردم از اطراف جمع شده و آتش را خاموش
 کرده اند بعد از آن مادر آن طفل بخمال فرزند خود افتاده بی اختیار
 بیان اطلاق بر رخ خواب او دوده و موم هم متعاقب او رفته
 دیده اند که آتش تمام اثاث البیت را سوزانده و باطراف خواب
 آن طفل احاطه کرده دیگر هیچ چیزی باقی نمانده و از توجه ایله
 و جناب سیدالشهدا علیه الاف النجته و الشان آن طفل محجی و سا
 در رخت خواب خود در خواب نمیشد مادرش او را از رخت خواب

۲۸۶

برداشتند است آن طفل بیدار شده و آغاز قهقهه و خسوت با مادر
 خود کرده است که چرا از خواب بیدارم کردی خواب سیدم کس که
 بزرگواری عمامه سبز بر سر دارد و مرا تنگ در آغوش گرفته میوی
 خوب و شیرت های خوشکوار بمن میداد و صحبت های شیرین با من نمود
 از فراری که در روزنامه خراسان نوشته شده بود فرج العبدیک
 رضاقلی بیگ تفنگداران اعلیحضرت پادشاهی که حامل تخواه بودند
 روز یکشنبه بیستم ربيع الاول وارد شهر مشهد مقدس شدند
 و نواب مستطاب ام السلطنه والی مملکت خراسان قرارداد دادند
 که روز جمعه بیست و نهم ماه مزبور مشرفین افواج مشوق خراسان
 در ارک حاضر شوند که موافق ثبت و سیرت دقیری موجب فواج شود

احوال متفرقه

در روزنامه شهر وینته پای تحت ممالک استریه نوشته اند که
 چون فزایهای سپار از آنجا بملک استریه رفته اند درین خصوص
 گفتگونی شده بود و پادشاه سازد نینه بنا داشت که در باب
 این اشخاص قراری بگذارد که ضرر شرارت و فساد آنها بدولت دیگر
 سابقا و جوی با چیزی در راه احسان از دولت استریه نفعی بفرماید
 مزبور داده بودند اما بعد ازین دیگر این مغزری را با آنها نخواهند
 سابقا دولت پروتیه لنگرکاهی بجهت کشنهای جنگی بنا شدند
 در این ایام لنگرکاهی در کنار دریای بالتیک ساخته اند
 چون آتش کم عمق است کشتی بزرگ در آنجا نمیتواند برود که لنگر
 امانه دریا چونکه ریک است بنا گذاشته اند که نه در بار کند
 و عمیق نمایند که کشتیهای بزرگ نیز نتوانند بان لنگر
 بروند و لنگر بند دارند

از قراریکه درین روزنامهها حرسید پادشاه بنور که عموی پادشاه
انگلیس بود وفات یافته است پادشاه روئسته بنا بر پنج چهارم
شهر ربیع الاول از پای تخت خود پیرون آمده و بشهر بنور روانه
بود که در وفن کردن پادشاه هنوز بجهت احترام او در آنجا حاضر
بودند

تعمیر کوچه و مساحتن راههای آب بکنند و چونکه پاک نگاهداری
باعث رفع امراض سربت ابد است که بعد از تعمیر کوچهها و پاک
نگاهداری آنها تغذیه بسیار با بل شهر از جهت ناخوشی بکنند

در پرورشیه مشورتخانه وکیل رعایا و خوانین آن مملکت جمع شده بود
بجهت گذراندن امور آن دولتی محاسبه سال گذشته را گذرانده و
دستور العمل سال آینده را داده بودند و موافق این حسابها امور
مالیات و مخارج آنولایت بطور خوب بود اما لازم دانسته بودند
که قشون آنجا را زیاد نمایند که اگر بر کونه اتفاقی بقصد بی تدارک
باشند

و نیز از اسلامبول نوشته اند که در شب شنبه منم ماه صفر چنان
طوفان و بارندگی شده و باد شدید وزیده و هوای تاریک کرده
بود که تسویش کرده بودند که در سمت قراونکن در آنجا که آب فراوان
ببار اسلامبول بشود کشتی بسیار غرق بشود از آنجهت کشتی بخار
صبح از اسلامبول آنجا روانه کرده بودند که اگر کشتی در آنجا غرق
باشد در پیرون آوردن کشتیانها و غیره اندوخته

از شهرهای فلانرس و بعضی شهرهای دیگر مملکت ایتالیا نوشته اند که
بسیاری از مردم آنجا را بجهت اینکه هم شور و هم مصلحتی مفید
فرانسه بوده اند گرفته مجبورس کرده بودند

موافق روزنامههای انگلیس و منته که نوشته اند که بیا هیچ یک از دول
خارج هیچ سوجه غلبت با سورات فرانسه نخواهند کرد هر طور دولتی که
این فرانسه در میان خودشان قرار بکنند دول خارج او را قبول نخوا
کرد بسیاری از مردمان عاقل کاردان از زیرکی و تدبیر لوی ایتالیا
تعمیر میکنند و گویا اکثر از دول خارج رضی این بشوند که بزرگ دولت
فرانسه لوی ایتالیا باشد چونکه در قوه کم کسی میدانند که چنان نظم
انولایت نگاه دارد که در ایام انقلاب اقتباس آنجا بول هم جوار

از اسلامبول نوشته بودند که این افندی نایب وزیر دول خارج
عمانیه از اسلامبول بولایت شامات مأمور و روانه شده بود

دستم سرحد سربت کنند
میکویند در پین این جنگ تازه در کوچههای پاریس بسیاری از مردمان
معتبر از جهان خود گذشته بی سلاح و سبابه میان آن جنگ زنده
که اصلاح نمایند و با عیان از نصیحت کرده باشند که جنگ را موقوف
که دیگر خونریزی نشود و در بسیاری از جاها با عیان نصیحت این
شنبه خاک بریزد و کوچ بندگی که مسکند موقوف نمودند در این
جنگها نصف قشون که در پای تخت و اطراف بود میان جنگ سیار
بودند زیرا که لازم نشد بود و آنچنان تدبیر کرده بودند که اگر لازم
باشد

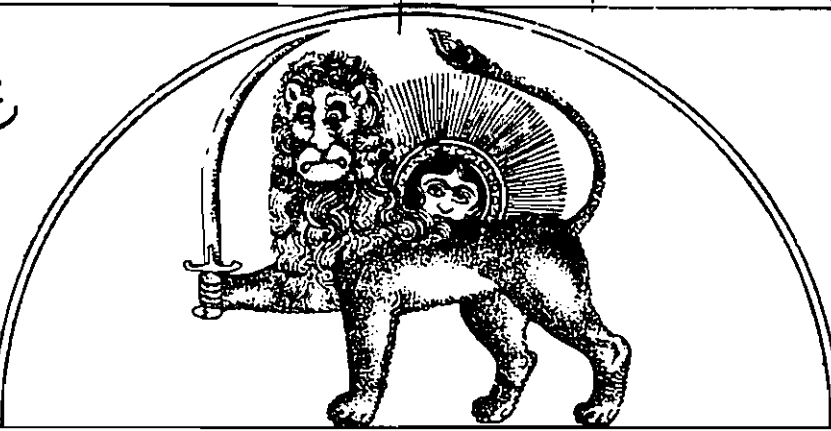
ایضا از اسلامبول نوشته بودند که قشون بحری سلطان که در
تابستان گذشته با کشتیهای جنگی در آق دیکر گشت میکردند
درین روزها بسیاری از آنها را مرخص کرده اند
باران پر منفعت فراوان به اسلامبول آمده بود و ابد داشتند
که فراوانی باران رفع قحطی آب را از انولایت کرده باشد چونکه
یکساعتی را که یکی از محلات اسلامبول است در بسیار جاها بجهت
و چیزهای دیگر تعمیر میکردند و بعضی کوچهها بشدتی کل بود که نزدیک
بسیار شکل شده بود و بنیاد داشتند که از هر خانه مسکنی بجهت

همه را بمان جنگ یاد زد یا عیان سنگ منس کوجا را کذبه بود
 که بروی سنگها بپندارد بعد از تمام کردن اغناش قزاولان در
 کوجا ایستادند و کوجا اسکندرش کرد
 در دو روز نامه که در شهر لندن چاپ میزند چیزها نوشته اند که
 خلاف ای لوی ناپلیان و دشمنی بدولت او بشد دولت فرانسه
 قدغن کردند که این روزها مهاد داخل فرانسه نشود
 درین روزها نوشته اند که گفتگوی ما بین دولت جمهوری ترکی دنیا
 شمالی و دولت اسپانول در باب گذارش جزیره کوبنجی کشید
 اما کان گذاشتند که این دو دولت با هم یک جنگ نمایند از آنجمله
 دولتس انگلیس و فرانسه میبایستی کری و توسط میگردند که گذارش
 بطور اصلاح بگذرانند و گذارند که جنگ و خونریزی میجامد
 و از شهر نیویارک میکی دنیای شمالی نوشته اند که طلائی از
 کلی فارسیا باز موافق سابق در می آوردند و سپاری آن شهر آورد
 و از آنجا بایر ممالک روی زمین سپردند و تجارت در آنجا بطور
 خوب راه میرفت شهر فرانسکو روز بروز زیاد می شد و خانها
 و انبارها در آنجا می ساختند و از هر اطراف راه می ساختند
 و بروی دریای ماورد و خانها کشتی روانه میکردند و لکن بیان مردمان
 که در آنجا هستند دایم الاوقات جنگ و خصومت بود و چونکه اکثر
 با سلاح مسلح بودند نوکران دولت قوه از انداختند که
 میان آنها نظم بگذارند
 در یکی از روزهای وینه پای تخت استریه نوشته اند که اسل
 در سمت ولایت کروانی بجهت سبیل و زیادتی آب رود خانها
 مردم بسیار ضرر شده اند و امپراطور استریه یک صاحب منصب
 آنجا فرستاده بود که ضرر خلق را ملاحظه نماید و بانها که بی چیز و فقیر شده
 بعد ضرورت پول بپسند و درین روزها آن صاحب منصبی

استریه برشته بود و بقدر پنجاه هزار فلان که ده هزار تومان پول
 ایران میشود میان قهرای آنجا تقسیم کرده بود
 در رودخانه اویز نیز که در مملکت استریه است امسال سبیل بسیار
 آمده بود و ضرر زیاد بولایات اطراف رسانده بود و انسانی دولت
 استریه حکم کرده اند که مهندسیس آنجا رفته خاکریز کنار رودخانه
 و سایر جاهای آنجا تعمیر کنند بطوریکه بعد ازین آب رودخانه
 باطراف حزالی و ضرر نرساند
 ایضا در روزنامه استریه نوشته اند که چون بعضی از ولایات
 استریه کم مالک میباشند خصوصاً آن ستمها که نزدیک سیرمدروم اند
 سجا کم سیروتیه که جزو مالک روم است معامله کرده اند که آنچونک
 بخوانند بخزند و بملکت استریه بیاورند و این معامله هم منفعت بجهت
 سرود می کند و هم بدولت استریه که ازین کم کم کسب خواهد کرد
 اعلانات
 قلمب کتابهایی که در دولت علیه ایران الطباع شده و در نزد خان
 عبدالقادر استاد دارالطباعه این روزها مفاخره شده و از اینقرار
 کتاب کیکل هشت هزار
 کتاب زینت المجالس یک تومان
 کتاب فضول حواری دو تومان
 کتاب قصص الانبیا پنجاهار دنیا
 کتاب شجعه المجالس دوازده هزار دنیا
 کتاب یوزاسف و بلوهر سه هزار دنیا
 کتاب حدیقه یک تومان
 کتاب یوسف زلیخا چهار هزار
 کتاب حسینه چهار هزار
 کتاب الف لیلی بیت و پنجاهار

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم پنجشنبه و یکم شهر ربیع الثانی مطابق سال تنکونیل ۱۲۶۱

قیمت روزنامه
شش ماهی بیست و نه تومان
یک ساله پنجاه و نه تومان
قیمت اعلانات
یک خطه با چهار خطه در روزنامه
پنجاه و نه تومان



شماره چهارم
پنجمین شماره
روزنامه
زرد کانت سید کام
بود در شهر فروخته شد

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز یکشنبه مقدم شریف النبی جناب باری تعالی با علیحضرت پادشاهی اولاد و ذکر کرامت فرمودند و نزد یگان دربارهایون بانها و اعیان دولت علیه مرده رسانیده یکی اظهار مسترت و شادمانی نمودند

نظر بحسن خدمتکاری و صداقت و ارادت شکاری مقرب الخاقان میرزا محمد خان کبکی پاشی خدای منظور نظر علیحضرت پادشاهی گردیده درین روزها او را با عطای یک قبضه شیر رضع از شیر خاصه قرین استیبار و اختصاص فرمودند

در روز دوشنبه بیستم ماه ربیع الثانی میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه که چندی علیل و ناخوش بودند وفات کردند و حکم اولیای دولت علیه جمعی از نوکران دربارهایون اعلی به تسبیح جنازه ایشان حاضر شده و در کمال اغزاز و احترام جنازه ایشان را از زمین برداشتند

فرج الله خان قناری پسر کرخان مرحوم که در اردوی بجوار حرم عالی پیوسته بود عالیجاه محبت و بخت شرف استغلی خان بیست خاصه سرکار علیحضرت شاهنشاهی بعد از شنیدن خبر وفات پسر

مجلس تفریه واری برپا کرده جمیع اعیان و اشراف دربارهایون آمده رسم تعزیت و نسبت را بعمل آوردند و علیحضرت پادشاهی بملاحظه قدمت خدمت مرحوم مزبور و جاجزاجات ایام تعزیه را التفات فرمودند و بعد از انقضای سه روز ایام تعزیه عالیجاه مشارالیه را بحضورهایون خواسته و از راه و فوراً مراسم خمداد عنایت و التفات ملوکانه باده نموده و او را پهن الاخوان قرین سرافرازی و مبالغات فرمودند

شخصی تحت تومان نقد و دو کوشواره مروارید و دو انگشتر زردیقه برسم امانت سپرده بوده است ضعیفه مزبوره روزی از خانه خود بیرون رفته وقتی که مراجعت کرده است دیده است که امانت آن شخص را از مکانی که گذاشته بود سرفت کرده اند بعد از تفحص و تحقیق بسیار که مایوس از پیدا کردن آن شده است شخصی دعائی نوشته و باو داده است که شب در زیر بالین خود بگذارد تا بیکت تاثیر دعا اثری از مال مسروق ظاهر شود ضعیفه مزبوره نیز از روی خلوص و اعتقاد و اعتماد به تاثیر دعا که شاعر مسلمانان است دعا را شب در زیر سر گذاشته و در خواب دیده است که همان امانت را در میان دالان خایا شنید فن کرده اند کیفیت را صبح به پسرش گفته است

او بان بجان دست امانت فرمود بر بعینها از آنجا بیرون آوردند
 درین روز ناشیرنی عروسی با ساز و بازیکر بجه کسی در سمین
 محل سنگنج از حوالی خانه عالیجا همار باشی میسرده اند زنها از
 لب بام تبه تماشا آمده بودند ناگاه طره لب بام شکسته و چها
 نفر زن زمین افتاده اند و نفر از آنها که یکی دختر شاریه دبی دیگر
 کینز بوده فوت شده اند
 و هم درین روز در نزدیکی خانه حاجی حسنعلی خان جودان با
 قدیم چند باب دکان در میان روز یکبار خراب شده اما انقضای
 الهی ضرر و آسیب جانی با حدی نرسیده
 شخصی بخارائی در جلو خان در ب مسجد شاه بقدر دو تومان صا
 بقرا و اغنیها کس رسید و ادب از آن مردم بر سر هجوم
 او رفته کاروی در کرداشت کشیده و نفر از خم زده و خودش
 نیز افتاده مدبوش گردید
 امورات قشونی
 نظریه یاقوت و شایستگی مقرب الخاقان محمد یوسف خان
 درین روز امور رعایت شایسته گردیده بمصب جلیل سیرنی
 سرافراز شده و در از انصب فرور از جانب سنی بجوانب کاز
 اعلیحضرت پادشاهی کتوب جبه ترمه اعلی بسم خلعت مبارک
 مرحمت گردید
 عالیجاه سید احمد ناظمی کرمان که با سوار ابوالجمع خود شایسته
 حضور اعلیحضرت پادشاهی گردید در روز چهارم ایماه
 سکر نویان عظام حسب حکم امنای دولت علیه سان آنها را
 دیدند و سید نفر از سواره خوب و جوانان نمایان آنها را
 گردیدند

عالیجاه طلیح خان سر نپ سواره مانی که از خدمت خراسان
 مراجعت نموده بود در از از خدات شاریه که در خراسان
 کرده بود از جانب اعلیحضرت پادشاهی یک ثوب جبه
 ترمه اعلی بعنوان خلعت مبارک مرحمت گردید
 عالیجاه فضلعلی خان سر کرده سواره شامواری نیز که با
 عالیجاه طلیح خان مانور خدمت خراسان گردیده بود
 مورد عنایت ملوکانه گردیده بکطاف و شال ترمه مبارک
 خلعت مرحمت شد
 فرج زنگنه کرمانشاهان که حاضر کا مسمایون و مشول
 پاشند حسب الامر اعلیحضرت پادشاهی امنای دولت علیه
 قرار دادند که موجب آنها داده شود و از روز سه شنبه نوزدهم
 ایماه قرار دادن موجب آنها شد
 بر حسب حکم امنای دولت علیه عالیجاه میرزا علی اکبر سر نیک فرخانی
 مبارک استناد فسخ الاله انکر باشی قورخانه را پاسو که جبه
 ساختن این تخت فرستاده بود مبارک را لیه در آنجا بقدره
 خردار این ساخته و بقورخانه آورده است و از این منور
 در جبه خانه مبارک کوله تفک ساخته شده و بسیار نرم و
 خوب بعل آمده است و حکم شد که در معدن منور کار کنند
 و این بعل بیادند
 سایر ولایات
 فارس از قواری که در روزنامه شیراز نوشته اند
 آن صفحات کمال نظم و انضباط را دارد و نواب شایسته
 نصره الدوله فیروز میرزا صاحب اختیار مملکت فارس
 ختمای اتمام در انتظام مهمام و رفع چغابی آنجا دارند و با
 امورات خلق خود رسیدگی مینمایند از جمله درین اوقات

شخصی از الواط آنجا مال یک نفر تاجر کارزانی را سرقت کرده بود نواب معزی الیه بعد از تحقیق او را سبزه ای عمل خود رسیا و سبم چنین دو نفر دیگر را که دزدی کرده بوده اند داده اند مزار کرده و در بازار آکر داسیده اند که مایه عبرت دیگران و گوتاهی دست لغرض دزدان شود

عربستان

از فراری که در روزنامه شهر ابوشهر نوشته شده بود از اتمام اولیای دولت فایره آن سامان قرین امن دامان است و کمال فراوانی و ارزانی و وفور نعمت و نیت حاصل است چندی بود که بواسطه نیامدن باران مردم آنجا قدری سوسل بودند که سبب و این بگذرگانی با نولایت رو بدیدار فراری که نوشته بودند این اوقات باران فراوان با آنجا آمده و در شبانه روز علی الاقبال بارندگی در آنجا شده است بحدیکه راه آمد و شد مردم در آن چند روزه اکثریت بارندگی سدود شده و یکی از تشویشی که داشته اند پرو آمده اند و از فراری که نوشته بودند عالجایه دریا یکی کمال آنها در انتظام امور آن صفحات دارد و در هر جا تفکیک و مستحفظ بجهت حفظ و حراست اموال تجار و قوافل و مترددین گذارنده است و دست نظادل دزد و قطاع الطریق بکلی از طرق و شوارع آنجا کوتاه گردیده و قوافل در کمال اطمینان و اسودگی آید

میناسیند

از فراری که نوشته بود: یک فردنجه از مخا دارد آنجا شده بود که جمعی از شیعیان هندی در او نوشته عازم هبیا عالیات بودند این اشخاص از مذنب اسماعیلیه اند که شیعه ناقص میباشد به اسمعیل فرزند امام موسی کاظم علیه السلام

اعتقاد دارند و او را امام میدانند و ملا اسمعیل نامی مجتهد این طایفه است و چهارم فروری نامه به بند هر از نومان اجاره کرده و بکجه رفته از آنجا معاودت نموده اند و حال عیب است روانه اند و از فراری که ذکر میکردند ملا اسمعیل فروری در ولایت خود سز از مردم پول میگیرد و بر آه آزادی از آتش و زنج و دخول در بشت با نمانید و بهر کس فراری پولی که داده است درجه از درجات بهشت می بخشد و مینویسد بخار زمان بهشت که فلان بوضع را از بهشت بفلان کس میدید و آنکس بر آه را از او میگیرد و دیگر دن خود می بندد و قطع میکند که در قیامت آن منزل را باد خواهد داد

کرمانشاهان

در روزنامه آنجا که در هفته گذشته رسید نوشته بود که امر آنجا در کمال انضباط است و از اتهامات مغرب آنجا خان اسکندر خان سردار حاکم کرمانشاهان نهایت رفاقت و ابرامی مالی آنجا حاصل است و مقرب آنجا خان مشار الیه بزرگ آنجا مدغن کرده اند که هر شب یک نایب دروغه با چند نفر گرفته و مستحفظ به سپردن شهر بفرسند که در اطراف بیرون شهر گردش نمایند و نگذارند که از دزدان صغری یکی از اهل آن ولایت یا دوزار و مترددین بید

خراسان

از فراری که در روزنامه آنجا که هفته گذشته رسید نوشته بود: امر آن ولایت نهایت انتظام را دارد و از وقتیکه نواب شایسته حاکم السلطه مقرب آنجا خان عباسعلی خان را بر خرس فرستادند از طرق و شوارع آن طرف در کمال ایمنی است و در مکانان خرس کمال اطاعت و انقیاد دارند

آذربایجان

از فرار یک در روز نامه آنجا نوشته بودند از اتمام اولیای دولت
 علیه امر شهرنیز و سایر ملوکات آذربایجان کمال نظم و انضباط
 دارد و نواب هزاره چشمه الدوله حمزه میرزا صاحب اختیار مملکت
 آذربایجان این روزها بگد خدیان آنجا قدغن کرده اند که شبها
 در خارج شهر نیز گزیده دستخط داشته محاربت نمایند که در
 بیرون شهر نیز دزدی و دغلی شبها اتفاق

سنگهای اوزان اصناف شهرنیز از قرار یک این روزها
 در فیه اند فرب صد شغال بحسب وزن از یک دیگر تفاوت کم
 و کسر داشته نواب هزاره چشمه الدوله بعد از استحضار این
 بجایگاه میرزا محمد حسین خان مباشر اصناف قدغن کرده اند که
 سنگهای خرید و فروش اصناف را کلاً از آن ساخته و مهر
 دولتی مهر نماید که بعد از این اوزان سنگهای کسب با هم سادی
 بوده و از وزن معمولی کم و کسر کرده بسکک تمام خرید و فروش
 نمایند

چنانچه در روزنامه سابقه نوشته شده بود که حاجی خان نام که
 از الواط و اشرا و خوارقان بود بجای سایر اشرا از آمدن بخت
 نواب هزاره چشمه الدوله سر باز زده بود و نواب هزاره کفر
 یوزباشی با چند نفر غلام فرستاده بودند که او را با مقصرین و الواط دیگر
 که در خوارقان میشد گرفته بیاورند از فرار که درین روزها
 نوشته بودند حاجی خان بزور را با شیر خان نامی که آنهم یکی از
 الواط و اشرا و خوارقان و همیشه مصدر شرارت میشد گرفته به تبریز
 آورده اند نواب معزی الیه نیز پاداش شرارت و جیبایی که
 از آنها قبضه صادر می شد و سبزی آنکه مانع انیت و اسایش
 مردم آنجا بودند در ارباب رسانیده

چون در هر یک از ولایات ممالک محروسه پادشاهی که تفرقه
 ساخته شده نظم کلی از ساخته شدن این فرادخانها حاصل
 و کسی نمیتواند شب یار و زنده دزدی و بی حسابی شود لهذا
 چشمه الدوله این اوقاب بحکم اولیای دولت علیه علاءه بر
 فرادخانهای که در هر یک از محلات شهر تبریز ساخته شده
 شش و اول خانه دیگر در روزهای شهر و دو فرادخانه در باقون
 آنجا که عبارت از دور پل باشد که در دو محل ورود و خروج است
 رودخانه در زیر باره قرار داده اند ساخته اند از فوج ناصر
 در هر یک از این فرادخانها از بتقرار فرادول گرفته اند که همیشه حفظ باشند

دروازه نوپور	دروازه مهادمین	دروازه خیابان
چهار	بشرح ایضا	بشرح ایضا
دروازه سرخاب	دروازه شربان	دروازه امیر خیز
بشرح ایضا	بشرح ایضا	بشرح ایضا
بارماقلق سرخاب	بارماقلق امیر خیز	
چهار	بشرح ایضا	
اصفهان		

از فرار یک در روزنامه اصفهان نوشته شده بود سرباز فوج قدیم
 و جدید که آرزو توپچیان ابو اجمعی ستم سلطان سخته اعتدال هوای
 آنجا هر روزه دو سه ساعت مشق می کنند و در کمال نظم و درستی حرکت
 نمایند که هیچ چیز از آنها امری خلاف قاعده که دلیل بر بی نظمی باشد
 ناشی و صادر نمی شود
 احوالات متفرقه

تسون خامه پای رود که بزرگ است که یک می باشد از ظایف پیرس بود
 حال اعیان آنولایت مانع شده اند از اینکه پاپا از آنجا قتل کبر و از آن
 پادشاه ناپولی قدری از قتل خود که از ظایف پیرس باشد برود خدایت پادشاه

در روزنامه سنت بطرز بون پای تخت مالک روضه نوشته
 که کاغذی که از قلع بستان پنج بیت و نیم محرم پای تخت روس نوشته
 بدین مضمون بود که در آن اوقات جناب میرزا محمد حسین صاحب
 دیوانخانه مبارکه از جانب دولت علیه ایران المی مخصوص مامور پای
 روس بود و قلع بستان رسیده بود و چند نفر صاحب منصبان سران
 بودند و یک صاحب منصب مغرب جان شین علی حضرت امپراطور روس
 در مالک کر جستان نامی در شهر قلع بستان از پیشوا نموده و لازمه تقابل
 و احترام را معمول داشته و زبان فارسی تکلم نموده و در وقتیکه میرزا
 مشارالیه وارد شهر کرده بود و بیگم سکی و اعیان شهر همه باستقبال
 شتافتند و قوادها بجهت احترام المی مخصوص نامنزل همراه بوده اند
 و زرنالی که سر کرده قشون خود قلع بستان میباشد با مباهات امور دول
 خارج مالک کر جستان در منزل مشارالیه بوده اند و دیوان سکی شهر
 قلع بستان برینها و سایر اسباب دامانی که در دولت علیه ایران
 در منزل موجود بوده بود در روز مبارک بود و اعلیحضرت پادشاه ایران
 کار پرداز دولت علیه ایران هم قلع بستان صیافت سنگین بجهت المی
 و صاحب منصبان اعیان قلع بستان در آن مهالی بوده اند
 از پاریس پای تخت مملکت فرانسه نوشته اند که از قراریکه معلوم میشود
 اگر اهل فرانسه بیست لوی ناپلیان رضی شده اند زیرا که غیر ازین
 قسم طور دیگر که امورات مملکت فرانسه بی شوق و اغتشاش راه برود
 بنظرشان نمی آید رعایا و صنعت کاران و اینکه اشخاص دو سیر شده اند
 بعضی لوی ناپلیان را میخوانند و بعضی نمیخوانند و لکن اعیان و معتبرین
 سبب که نوشته شده است طالب ریاست او بودند اما در پاریس
 پای تخت فرانسه اینطور نبود چونکه در آنجا معتدین بسیارند و چنانچه
 در روزنامه سابقه نوشته شده بنای عیگری گذاشته اند
 باقشون دولت کرده بودند

در سمت مالک کر میرات یکی دنیای شمالی چنانچه در روزنامه های سابقه
 نوشته شده رعایای زراعت کار آنجا کلاً غلام و کنیز سیاه میباشند
 اینها بعضی اوقات فرار میکنند و چونکه میدانند که اگر بچنگ آفان خود
 بچنگد اذیت زیاد با آنها میسازند باکی که عقب آنها میسر شد چنگ
 میکنند در روزنامه سکی دینا نوشته اند که درین روزها چهار نفر
 ازین غلامان کر خیمه بودند و پنج شش نفر از فرنگها عقب آنها رفته بودند
 که آنها را بگیرند فرنگها و تفنگ داشتند و غلامها و اسکنین که در
 بلند دار در دست داشتند وقتی که فرنگها رسیده و خواسته بودند
 که آنها را بگیرند غلامان با آن داسها جنگ کرده و خشم زیاد بر
 زده بودند اما فرنگها و نفر از آن سیاهها را گرفته و محبس انداختند
 بودند
 چند سال پیش ازین دولت انگلیس خدشتی سمیت سحر منجوق طب شمالی
 روانه کرده بودند و چونکه از آن کشتیها و کانی که در میانشان بودند
 اثری پیدا نشد هر سال آن سمیت کشتیهای دیگر روانه می کنند که
 شاید اثری از آن کشتیهای سابق معلوم نمایند که بکجا رفته اند اصل
 در میان کشتیها که آن سمیت فرستاده اند بجهت اینکه زود از آن
 بوریابا بولایت انگلیس خبر برسد چند کبوتر از آن کبوترها که کاغذ می برند
 گذاشته بودند درین روزها یکی از آن کبوترها بولایت انگلیس رسید
 چونکه اینها را از راه دور پانصد فرسخی میان دریا راه انداخته بودند
 این کبوتر بسیار نخب بود این گزارش را در روزنامه انگلیس نوشته اند
 و تدبیری که بجهت فرستادن این کبوترها کرده بودند این است که از آنجا
 که این کبوترها را روانه کرده بودند در میان کشتی هوایی کوچک که بلون
 گذاشته و بلون را در وقتی که کشتی راه انداخته بودند که با دان
 شمال بطرف مملکت انگلیس می آمد و بلون یک کتاب که پست و چپا
 ساعت بسوزد گذاشته بودند که بعد از بیت و چهار ساعت بلون

۲۹۳

بترکه و کبوتر را با بسوند و یکی از آن کبوترها بولایت انگلیس سید بود
 در بعضی جاهای فرنگستان که میخواستند راه آهن بچینه ترژ و کاسک بکشند
 یا بنز آب و غیره سازند که بهما و سنگهارا با بار و طمی اندازند
 که راهبار همسوارانند در این روزها کوهی را در ولایت انگلیس
 با بار و طمینند از زیر کوه را سوراخ کرده و بار و طمینند گذاشته بود
 و وقتی که آتش دادند خاک و سنگ با و پائین آورده بود و مهندسین
 که در آنجا کار میکردند گفته بودند که اگر این خاک و سنگ را بوزن در
 می آوردند و دست نزارند و وزن داشت میان این سنگ و خاک
 پارچه ای سنگ بود که هر یک شصت و هشتاد و شش وزن داشتند
 که از این کوهها میریزد طوری می کنند که دریا بریزد که در آنجا سنگها
 بچینه گشتن با سازند و کشتی از صدمه ملاحظه امواج محفوظ باشد
 که بچینه گشتن بسیارند عرض در طولش نزدیک یک میدان است
 و در ساختن این لنگرگاه سه کرد بیشتر خرج خواهند کرد اما چونکه
 بسیار با نخای آید و از هر یک یک چیزی اجرت خواهند گرفت
 دارند که منت زباید بکنند

در یکی از روزنامه های وینیه پای تخت ممالک استرلیه نوشته اند که چند
 وقت بود که آذوقه از هر قسم روز بروز در آنجا کمتر می شد و گران
 خانه نیز بسیار شده بود چونکه دیوان پول کاغذ که بجای پول درج است
 بسیار زده بودند فراوانی این پول کاغذ اجناس را در آن ولایت گران
 کرده بود

در یکی از روزنامه های شهر نیویارک مینکی دنیای شمالی نوشته اند که
 در بلوک نیوجرسی آن مملکت در میان خاک استخوانهای بسیار بزرگ
 حسته اند و معلوم شده است که استخوان حیوانی است که درین ایام
 در دنیا وجود ندارد و از ایام پیش از طوفان حضرت نوح علیه السلام

و از استخوانهای این حیوانات که حالا وجود ندارد و پیش از طوفان نبوت
 بوده است در بسیار جاهای روی زمین حسته اند خصوصه در میان نخ
 در کنار بحر منجمد قطب شمالی و در یکی دنیای شمالی نیز پیدا کرده اند و از این
 استخوانها که درین روزها پیدا کرده بودند یک دندان درازتر بک
 دندان بزرگ فیل که نزدیک بس ذرع قد او بود و میت و پنج من بوزن
 سنگت عیاسی وزن داشت و دندانهای دیگر نیز حسته اند که هر یک
 یک من وزن داشته استخوان دیگر نیز حسته اند که ظلم پا بوده و یک
 قد داشته و مکان داشته که باقی استخوانهای آن حیوان را نیز پیدا
 نموده بهم پیدا زنده و ترکب آنرا معلوم کرده بجهت ماساژها دراز اهل خود
 آن ولایت که پیش از آمدن فرنگها در آنجا بودند میگفتند که در قدیم از این
 حیوانات در اینجا بسیار بوده اند اما یکدیگر کشیده شده است مغز
 یکی دنیا رفتند اگر حرف اهل آن ولایت است باست معلوم است که بعد از
 طوفان حضرت نوح نیز این حیوانات در آنجا پیدا شده اند

اعلانات

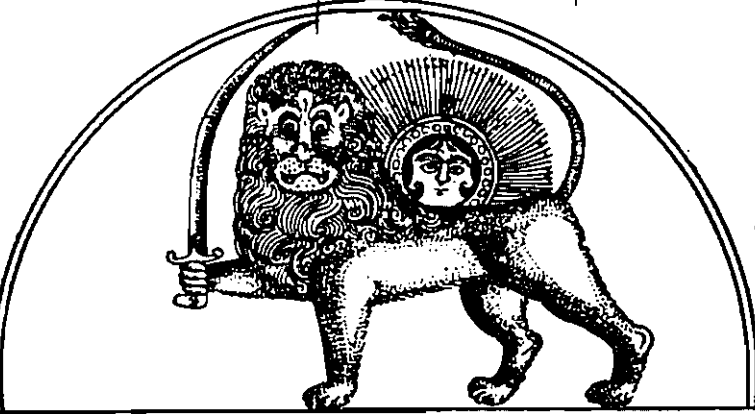
مشهدی اجده تاجر تبریزی چند زوج آینه سنگی بسیار خوب بجهت فروش
 آورده است هر کس خریدار باشد در کاروانسرای نود و حجره
 مشهدی عبد الله تاجر تبریزی از انبار فروخته میشود

آینه یک ذرع قد بکزوج پنجاه و شش تومان
 آینه سه چهار یک پنا بکزوج چهل و شش تومان
 آینه سه چهار یک بکزوج چهل تومان
 آینه الماس نرنگ بکعدد پنجاه تومان
 آینه ناجور بکزوج سی تومان

از کتابهای چاپی در نزد حاجی عبد القدر استاد دارالطباع این روزها فروخته
 کتاب شانامه پنج تومان
 کتاب تاریخ بطبرکیر دو تومان

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم پشمینیت سمرقند بی مطابقت سال تنگوریل ۱۲۶۱

قیمت روزنامه
نسخه شاهانه چهار
قیمت اعلانات
یک سطر پنج سطر یک روز
بیشتر بر سطر هر



شماره پنجاه و پنجم
هر کس در طلب طاعت
ازین روزنامه باشد در باس
در دکان سید کاظم
در دسترس

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی در روز پنجمین که شنبه سیمه تفریح و شکار
به شکارگاه جاجرد و تشریف فرما شد و چون این اوقات که در
پیکاه آذربایجان ماند است هوای دارالخلافه طهران و اطراف در
ملایمت و خوشی مانند ایام بهار بگذرد و شکارگاه مرزورکبک در مغابی
و سایر شکارگاهها فراوان دارد اگر چه در وقتی که هوای ملایم باشد بکبک
و سایر شکارها بالای کوه میمانند و بیشت و جلگه نمی آیند و لکن اینخت
بلند اعلیحضرت پادشاهی بارندگی و برف در بالای کوهها شده
و شکار فراوان از کوه پائین آمده و از هر مقوله شکار فراوان گرفته

عالیجاه حاجی میرزا جبار رئیس تذکره موازی نعت جلد کتاب
قواعد معانی و باحکام اعلیحضرت پادشاهی نیز عالیجاه محمود
کلانتر و ستاده و به طباطبائی و علما و سادات و معارف شهر دارالخلافه
تقسیم نمودند که مطالعه نمایند که احیاناً تا حد استخوانی این ناخوشی
اگر درین ولایت ظاهر شود مردم از معانی آن اطلاع داشته باشند
و این معنی سبب از دیار دعا کوئی و شکر گذاری خلق گردیده
بموجب نوشته که از خدمت محرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام
رسید یک نفر از رعایای قریه دولت آباد از یک چشم نابینا
بود پنج شبانه روز کردن خود را بفریاد و تضرع و تضرع که بسته از باطن آن

نواب پسران مؤید الله له طهاسب میرزا حکمران مملکت کرمان
بر بارگاه یون عرض کرده بودند که با مالی بعضی از بلوکات کرمان
بسبب سرمازدگی حاصل و برصدهت و آفات آسمانی پریشانی
زیاد روی داده است اعلیحضرت پادشاهی نظر بلا حظه ز فاه
و آسایش رعیت و حصول دعا کوئی قریب شش هزار تومان نقد
سه هزاره و چهل و پنجاه تومان عاریت نمودند که از آنجا هزار
پانصد تومان نقد و هزار و پانصد خراج حسن بصینه تحفه خرد

بزرگوار جلیل القدر چشم او در دوش گردیده است و چون در زنگور
ازین شاه تبرک طلب شد و یا نه بجهت استعمار خلق رسم اسلامی
خدمت دومی الاحترام خواست طلب و کوس کرده بودند که این
بسمع دوروز یک برسانند
محمدجعفر نامی زرگرمش روز قبل عروسی کرده بوده است یک لنگه کفش
از آنها مفقود شده بوده خواه این شخص کربان او را گرفته است که
این کار است و او نکر بوده بالاخره بکلام اللعین قسم خورده است

و حرمت قسم را منظور نداشتند بعد از قسم خوردن ناخوش شدند
در روز جمعیت و دویم فوت شد

چند نفر از اولاد که درین شهر مشغول شرب و شرارت شده بودند
بعضی از آنها توسط اولاد و اولادها و بعضی از آنها بدست یاری
که خدا یان محلات گرفته شده عالیجاه کلانتر آنها را در دربار طاق
نظام حاضر کرده بکلم مقرب انخافان اجدان باشی هر یک را توسط
بزار تار یانه زدند و مرخص کردند تا بعد ازین مرگت شب و شرارت نداشتند

عالیجاه ابراهیم آقای سرتیپ ماکونی که منصب سرتیپ فوج شاهزاده
شقایق سرفراز شده بود بجهت نظم فوج مزبور روانه آذربایجان گردید

عالیجاه حجت الله خان نایب مقرب انخافان اجدان باشی چون درین
خوب خدمت کرده بود منصب سرتیپ ماکونی فوج شاهزاده شقایق
سرفراز گردیده و یک طاووشال ترمه برسم خلعت مشایر الیه حشمت
و مأمور آذربایجان گردید که عمل فوج مزبور را در انخاصورت

در هفته گذشته سلمان نامی که مصدق قتل شده و گرفتار گردیده
و دوروزم در انبار محبوبس خانه دولتی حسین بود بکلم علیحضرت
پادشاهی در پای قاپوق بیایست و منبری خود سپید

امورات قشونی

فوج یازدهم شقایق که مأمور خدمت خراسان بودند بسرتیپ
عالیجاه ابوالفتح خان سرتیپ روز چشمت بیت و یکم وارد شده
و در خارج دروازه دولت چادر زده اند که بعد از مراجعت کسب
بمایون از لشکار جاجرود شرفیاب حضور مبارک گردیده مرخص شدند

موجبش ماه سواره شامسون اقرار را درین اوقات از خزان
عامره نقد حجت فرمودند که برده در میان سواره مزبور تقسیم نمایند
و خود آنها احضار بر کاب سمایون شده اند که حسب الامر بخراسان

بروند

سواره ناخکی ابوالحج عالیجاه مراد قلیخان ناخکی جویشان شهابه
از خزان عامره نقد حجت شد و حکم شد که حاضر شوند و سخاوه را
در اطاق نظام در حضور لشکریان عظام با جاد آنها تقسیم نمایند

سایر ولایات

خراسان از قزاقیکه در روزنامه آنولایت نوشته اند
انجا از اتهامات امنای دولت علیه کمال انضباط و انتظام رادارند
وامری که دلیل بر بی نظمی باشد اتفاق نی افتد و هرگاه بر سبیل خدمت
امری خلاف قاعده از کسی صادر و ناشی شود که منافی با نظم ولایت
باشد نواب سرتیپ شاهزاده جام سلطنته والی خراسان در مقام
تمنیه و مواخذه برمی آید از آنجمله چند نفر از گردمای عمار لو این اوقات
در پائین سبزوگرد و شیردست تعرض مال فایده دراز کرده بودند و
معزنی الیه انهارا فرستاده گرفته اند و حکم کرده اند که در جیبان سفلی
دست آنها قطع کرده اند که ما عبرت دیگران باشد

عالیجاه عبدالقادر خان شکی که مدتها بود که در خراسان مشغول
در این اوقات که از سر خدمت مراجعت کرده بود منصب سرتیپ سرفراز
گردیده و بخلعت خسروانی مخلص گردید

عالیجاه جعفر قلیخان سرتیپ مراغه که مدت یکسال بود که با افواج
ابو اجمعی خود در کاب سمایون حاضر خدمت بود چندی قبل ازین
افواج ابو اجمعی او مرخص خود مشار الیه نیز در روز دوشنبه
بعد از آنکه مورد التفاتهای علیحضرت پادشاهی شده بود مرخصی
از دربار کابون حاصل کرده روانه آذربایجان

و ستم چنین چند نفر در شهر مشهد مشرب شراب شده بوده اند
نواب معزی الیه توبه کامل از هر یک بعمل آورده

استاد علی اکبر تفنگ ساز که حکم اولیای دولت علیه مامور بود
که بخراسان رفته تفنگ سر بازی بسازد از فراری که نوشته بودند این

اوقات قریب پانصد ششصد قبضه تفنگ ساخته که خیلی خوب و در
نهایت امتیاز است و اکثر اهل جزیره از تیر سپان و غیره تفنگهای

کار استاد علی اکبر بسیار پسندیده اند و انشاء الله از اتمام اولیا
دولت علیه بعد ازین بیشتر و بهتر ساخته خواهد

از فراری که در روزنامه خراسان نوشته بودند در روز پنجشنبه
شهر ریج الاول بنو آب حجام التلطفه خبر رسید که قریب ششصد

سواره ترکمان با محمد شیخ مروی از کوهستان هرات از بیراهه
بخبر از فراوان عرض راه تا غورقان پنج فوسخی شهر مشهد مقدس

آمده و جمعی اسیر که بقدر ششصد نفر گفته میشود گرفته و بعد رسیدند
کو سفند تیموری شمشیری کرده و بقدر هزار اسب کاو و کوسفند نیز

پس گرفته و بغارت برده اند نواب معزی الیه بعد از اطلاع بر این
کیفیت سوار شده با سوان ابوالجهمی علیجاه علی بنی خان یوز با

و سواره ابوالجهمی علیجاه محمد رضا خان تیموری و سواره علیجاه
عباسقلی خان میر پنجه و خود او و جمعی از تیر سپان و سربازان و
افواج متعاقب آنها رفته اند و لکن سواره ترکمان تا رسیدن
استرا و غارت کرد و بار برداشته و فرار کرده بوده اند نواب معزی
با همزمان خود یک روز و یک شب متعاقب آنها رفته اند و بانها
رسیده به رحمت کرده اند
کیزمان

طاسب میرزا حکمران کرمان نهایت دقت و اهتمام در نظم و آبادی
ولایت دارند از آنجمله چون درین اوقات بلوک انار را خراب کرده

بودند محض آبادی آنجا دورشته قنات را شجوه داده و تعمیر کرده اند
و ستم چنین در حوالی شهر کرمان نیز در این روزها یک رشته قنات

احداث کرده اند که برای اهل شهر نفع دفاه و آسایشی اکثر ت آب
حاصل کرد

عربستان

از فراری که در روزنامه آنجا نوشته شده است نواب مستطاب
احشام الدوله خان میرزا حبس حکم اولیای دولت علیه از مازندران

فرستاده بودندنی شکر کرده و در بلوک شکر که موسوم بقنلی است
داده اند کاشته اند و امسال شکرها هر یک بقدر سه ذرع شده

و بجا اندازده نیم ذرع ازین شکر مازندران بلند تر شده اند و بجا
قریب میت بار از آنها جعل آمده و این میت بار را در زیر خاک نهان

کرده اند که در سال آینده بکارند و انشاء الله حاصل شکر در آنجا
خوب عمل خواهد آمد و از اتهامات ایالت علیه برستان شکرستان خواهد

سابقا اولیای دولت علیه حکم کرده بودند که از بلده دژ فولالی
حرم آباد که در منزل است در هر منزلی رباطی ساخته شود که رفا
و آسایشی برای عابرین و مترددین حاصل آید از فراری که نوشته بودند

این اوقات نواب احشام الدوله در حسینه که در کبکری دژ فول
واقع است قلعه محکمی مشتمل بر بیوتات و طولیه ساخته اند و جمعی از
اعراب آن اطراف را کوچانیده و در آنجا مسکنی داده اند
که مشغول زراعت بوده آنجا را آباد نمایند و در سایر منازل نیز
چنانچه مقرر شده است در هر یک اینطور قلعه ساخته شود و
آباد و معمور گردد تمام عابرین و مترددین در کمال راحت و تسکین
عبور خواهند کرد

اجار دول خارجه

انگلیس درین روزها لایزال است که وزیر دول خارجه پادشاه انگلیس بود و معزول شده و لایزال دیگر نویل که از جمله خوانین غنای آن بود پدرش در شهر پاریس پایتخت فرانسه پادشاه انگلیس سفیر بود بجای مشاور ایله از جانب پادشاه بوزارت دول خارجه منصوب گردید و خودش نیز سابقا صاحب منصب سفارتخانه انگلیس بود در پاریس

درین اوقات چارلز فرانکستان رسید و تاریخ کاغذی که از لندن آورده است تاریخ اول بود در باب جنگ دولت انگلیس با سیاهاسکا مملکت است امید در روزنامه های لندن نوشته بودند که این جنگ باز در میان بود و نتیجه سختی جنگها و کومستان اولایت قشون نظام انگلیس با رعایای اولایت که امداد دولت انگلیس کردند هنوز نمانده بود این شوب تمام نماند و باز قشون نظام از ولایت انگلیس مجبور گردید و با روانه میکردند دولت انگلیس اخراجات زیاد بجهت این جنگ میکنند و نظم در آن سرحدات گذاشتن بسیار مشکل است بجهت سختی سکاها و کومستان و سیاهای آنجا ضرر زیاد میکنند اولایت میرسانند بخصوص در غارت کردن کاوه و کوسفندای آنها و از قشون انگلیس هم درین جنگ ناقابل سپار تلف شده اند

درین اوقات یک کشتی بزرگ از آن نام از ولایت انگلیس سمت کی روانه شده بود در میان استیا حان و سیاهان صد و شصت و هفتاد بودند و مال تجارتی زیاد بار داشت وقتی که بیت و پنج فرسخ از کی دور شده بودند آتش میان اینها کشتی افغانه و چون که اکثر آنها که در کشتی بودند تلف شدند درست معلوم نبود که آتش از چه سبب بان کشتی آتش بار زیاد از ذغال سنگی داشته است مشهور است که ذغال سنگی که بسیارش در یکجا باشد و حرکت بدیند که بهدیکر ساندید بشود نگاه خود بخود آتش میکند و مکان میکند که کشتی مزبور بهین طور آتش گرفتار

در هر صورت آتش چنان لمبب شده است که با سعی زیاد که کشتیان در خاموش کردن آن نموده اند نتوانسته اند خاموش نمایند صاحب منصب بان انگلیسی تا آخر از همه خلق در میان کشتی مانده و بزرگ سوار شده بوده اند و همه تلف شده بودند مگر یک نفر از استیا حان نیز در نفر بلاست بیرون آمده اند و ازین صد و شصت و هفتاد نفر که در آن کشتی بوده اند بیت و یک نفر خلاص شده و باقی تلف گشته است مزبور کشتی بخار پر زور تیز رو و اگر کشتیهای خوب انگلیس بود از این بیت و یک نفر که خلاص شده اند تحقیق خواهند نمود که سبب آتش گرفتگی کشتی مزبور چه بوده است که بعد ازین وقت احتیاط بیشتر میکنند که چنین اتفاقات نیفتد

فرانسه

کاغذ آخر که از پاریس پایتخت فرانسه رسید شازدهم ریچ اول لوی ناپلیان رئیس دولت فرانسه گذارش آن دولت را بخلق رجوع کرده بود که معلوم نماید که رای خلق در باب دولت رانی چه باشد و موافق قاعده خودشان از هر یکی از رعایای فرانسه که حسب القاعده باید درین میان دخل و تصرف داشته باشند سوال کرد و بود وقتی که حد و این اشخاص را جمع کردند معلوم شد که اشخاصی که خواهان لوی ناپلیان در ارضی بریاست او بودند بیشتر از چهارده کرد و خلق بودند و آنها که اورانی خواستند دو کرد و رنی شدند از آن سبب حالا لوی ناپلیان خوب در ریاست خود تسلط و استقلال است دیده کلی دارند که بجهت تسلط بسیار که در اولایت دارد نظم کلی در میان خلق اولایت بگذارد و یک علامت بهتر شدن دولت فرانسه این است که سابقا تجار از بیم اعشاش اولایت خرید میکردند و دو لقمه آن پول خود را نگاه میداشتند و خرج نمی نمودند حال حاضر مردم خاطر جمعی بدوام و استقرار دولت خود بهم رسانیدند

تجارت رواج بهم رسانده و او دستد فراوان شده و کارخانها خوب راه می افتند و کندان صنعت کاران در عایا بسیار بهتر خواهند شد و لکن قانون و قاعده آزادی که اهل فرانسه تقدیر طالب او بودند در مملکت فرانسه بر سر خورده است و لوی ناپلیان مانند پادشاه پرتغال در فرانسه حکمرانی می کند از فرار بکه در روزنامه های کل و ول فرنگستان که درین روزنامهها رسیده است معلوم میشود که گویا اگر اهل بی دولت فرنگستان خصوصاً سربین و آنجا که صاحب مکتب اندشادمانی تجمه گذارش فرانسه میکنند زیرا که درین مرحله امنیت و صلح و نظم مشاهده نمایند و امیدوارند که ذهن صافی و فکر صائب تدبیر منسیر لوی ناپلیان بطور دولت فرانسه را با نظم نگاه دارد که آشوب و اغتشاش اهل آنجا بولایات دیگر سرایت نکند

در باب گذارش باین دولت فرانسه و سلطان عبدالرحمن و شاه مملکت مغرب زمین درین روزنامهها بطور نوشته اند که چون ازلایت نسبت بر عایای فرانسه بد رفتاری و ظلم کرده بودند و هر انسانی دولت فرانسه سی و کوشش کرده بودند که با گفتگو و اصلاح وضع ظلم از عایای خودشان کرده باشند مگر نشدند و بودند حکم کرده که کشتی جنگی فرانسه را بر روی یکی از قصبهای انولایت که قلعه داشت بکشند و توپ بان قلعه بگذارند و تا چند وقت توپ بقلعه حصار مزبور انداختند تا اهل قلعه بسنوه دامان آمدند و اهل انولایت تکلیف دولت فرانسه را قبول کردند و بعد از آن کشتیهای فرانسه روبروی شهر پنجه که شهریت کنار ولایت مغرب زمین رفته بودند دیدیم که با آنجا فرستاده بودند کشتی بیرون آن اهل آنجا محال احترام را با او کرده بودند و بان تهمه سر کرده کشتیهای فرانسه بیت و یک توپ سلام با نام شهر مزبور انداخته بود و بید سلطان عبدالرحمن را بفرستادند

بجمله حرمت بالا کشیده بود و بعد از انداختن توپ سلام از کشتی بیرون از حصار و سنگر شهر مزبور نیز بیت و یک توپ سلام بجا آنها انداختند

استریه

از ویته پای تخت استریه نوشته اند بتاریخ بیت و سیم صفر که کرامتی روز بروز در آن شهر بیشتر می شد و روزنامه سابق نوشته اند که سبب اینکه پول کاغذ را مانند طلا و نقره رواج کرده بودند از ذوق و همه چیز در آنجا گران شده بود حال سبب دیگر درین خصوص نوشته اند که چون اکثر آذوقه پای تخت ممالک استریه از نجارستان می آمد بجهت اغتشاش چند سال پیش ازین نجارستان علاوه بر عایاد انولایت کم شده اند در پانزده گشته رعایا تقدیر نبوده اند که حاصل آذوقه جمع کرده بپای تخت فرستند حاصل بسیار آمده بود و فراوان بود اما کمینه حاصل را جمع نمایند کم بودند بجهت کمی مردم آنجا نیز که بودند اجرت زیاد میکردند و آذوقه از هر قسم در پای تخت گران شده بود

وزیر دول خارجه امپراطور استریه معزول شده بود و باران گراس که ستونی الممالک انولایت بود بجای او بوزارت دول خارجه منصوب کردید اما وزیر دول خارجه سابق وزیر تجارت هم بود و از شغل وزارت تجارت معزول نشده و باز برقرار است

اسپانیول

در روزنامه مدرد پای تخت انولایت بتاریخ بیت و هفتم صفر نوشته بودند که بجهت پادشاه انولایت دختری تولد شده بود و چونکه اولاد و کور ندارد این دختر و لیعهد دولت اسپانیول میشود و در باب جزیره کوبه که در آنجا جنگ و اغتشاش شده بود و اهل آنجا شمالی آنجا رفته و دستگیر امنای دولت اسپانیول شده بودند

گفتگوی زیاد مابین دولت اسپانیول و دولت تنکی دنیای
شمالی شده بود و موافق این روزنامه با اینطور انجام یافته است که دولت
تنکی دنیای از دولت اسپانیول عذر خواهی کرده بود و بجهت آنکه عذر
آنها بی سبب بر جزیره کوبه رفته بودند و پادشاه اسپانیول
نظر با اتحاد دولتین از سر خون مقصرین تنکی دنیایی که در جنگ کوبه
گرفته شده و به مملکت اسپانیول آورده محسوس کرده بودند که
و بعد راعضو فرموده و ضمن میکند خواه آنها که در ولایت اسپانیول محسوس
یا آنها که در جزیره کوبه یا در راه میشتند و از آنرا که پادشاه اسپانیول از
ایلی خود که ساکن شهر و این تنکی دنیایی می باشد درین باب صراحت
داشت یک قطعه نشان که از نشانهای محترم آن ولایت است بجهت او فرستاد

عشمانیت

از برای نشستن حجاج که اسما را اسلا مبول و دریا می آن طرف زیارت
بیت الله محرام رفته بودند یک تنی بزرگ اعلیحضرت سلطان را که فرستاد
بشیرین وقت فرستاده بودند که حجاج که با آنها بر بندگشتی می فرستاد
با اسلا مبول و سایر شهرهای اطراف خود در حجت نماید در تاریخ چهارم ربیع الاول
گشتی می فرورد در محبت بوده و در بروی جزیره رود سنس آمده بود و چون طوفان
زیاد و باد شد بدو داخل لنگرگاه آنجا شده بود و دست مملکت آن اطالی رفته
که در آنجا از صدمه طوفان محفوظ بماند

احوال متفرقه

در روزنامه هندوستان نوشته بودند که لار و دلتونتی فراموشی فراموشی هندوستان
برون آمده و از محل صند و اگر میکشد شده است به نهری رسیده است به سبها و بار کشتها
دیگر از نهر فرورد گشته اند و خلهارم کرده و بر گشته اند فیلبانان هر چه نوشته
که بزود استنساخ انار از نهر بگذرانند اطاعت کرده اند اما آخر چند نفر از فیلبانان
بطریق سر نشین و صحبت با فیلبانان نگم کرده اند که تنگ شامت که حیوانات کوچک کم
ازین آب بگذرد و شاکه زید سهل است در روحانی شامع بن عین نهر که در

از دریا می بزرگ عبور میکرد این عار و نازی بر شمار و اندر دوحلال نمی کند که
ازین آب که تا از نهری شامی رسد در آن کسید فیلبانان ازین مکان حجاج کشیده اند
نهر فرورد عبور کرده اند

اعلامات

خیر حجاج حاج میرزا بزرگ تاجر شیرازی انطبقت از شیراز فرستاده است که
بجهت اطلاع حجاج در روزنامه اعلان شود جهاز بزرگ تنکی و کتوریه از بمبای
در موسم جمادی الثانی روانه بو شهر شود و در بیستم ماه فروردیه بو شهر میرسد
و یکماه در بو شهر توقف می کند و در بیستم رجب روانه جده می شود و چهار
روزه از بو شهر به جده میرسد و حجاج که در او باشد قبل از ایام زیارت
به مدینه طیبه مشرف می شوند و یکماه بلکه بیشتر می توانند در مدینه توقف نمایند
و بعد از ادای مناسک حج کشتی می فرورد سوار شده تا پانزدهم محرم بو شهر

مراجعت می کند عملیات این چهار کلا مسلمانند مگر کپتان و متعلم که
این دو نفر انجلیس اند و کپتان میزبور سپاه خوش لوک و خوش رفتار
که س غنیمت حج داشته باشد و بخوابد با ستر تلخت و اسانی فرود می
بمقصد برسد می باید تا بیستم رجب خود را به بو شهر برساند که بجهت
می فرورد سوار شده بجهت برود و بعد از زیارت که مقرر در عو می فرورد بو شهر

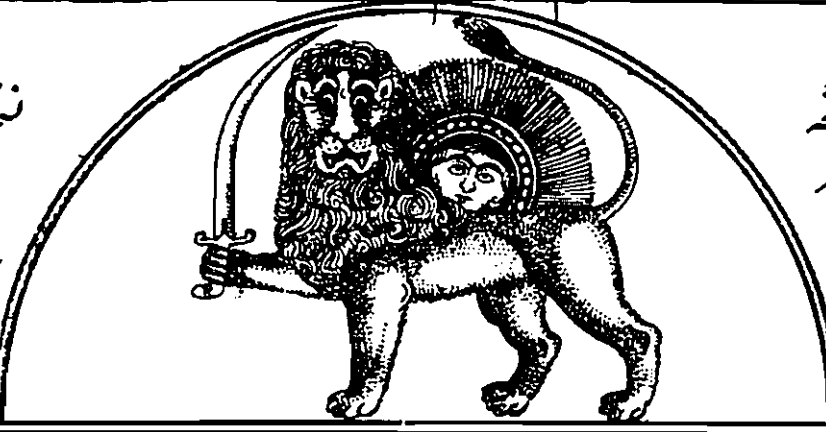
مراجعت نماید

میرزا ابوالقاسم طبیب پیر حرم میرزا محمد جعفر نایبی قشای جوانی حادث است و با
اوایل سن اوست چند فقره معالجات کرده است از جمله زوجه آقا بابا یک نایب حایان
در اوقات آمدن از تبریز در راه چشمش و اندر زده و ترکیده بوده که صدای او را شنید
بوده اند مشارایه معالج کرده است که حال او میمند و چند مستقر رام بخت و پانزده
معالج کرده و ناخوشی توبه و جرات و غیره از این خوب معالج میکند کس میفهم داشته باشد
در محل سسک در خانه عالیجاه میرزا محمد نایبی با در جمع نماید

چند چیزش ازین جا چیزی است که کون که اسباب سکاری شده است که کسی که شده اس کس
یا فته باشد در زمین راز چه صندوقدار سلطان عطار بد چهار هزار دینار در کانی

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه پنجم شهر جمادی الاول مطابق سال تنگور سن ۱۲۶۱

قیمت روزنامه
نسخه ده هریس از تهران چهار
قیمت اعلانات
کلیه جملات کتبی در روز
پیشتر به هر خطی هر



مره پنجاه و ششم
هر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامه باشد
بازار جدید در دکان
بلور در دفتر خود نسخه

اجار و احسنه مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه گذشته اعلیحضرت پادشاهی
که بشکار جاجرد و تشریف برده بودند بدار الخلافه طهران بمجلس
عظمی مراجعت فرمودند .

مجلس در یکشنبه غرضه اینها سرکار اعلیحضرت پادشاهی میان افواج قاضی
نظام و دارالافتون تشریف فرما شدند و جناب جلالت آفتاب
صدر اعظم افخم نیز در حضور ما بون بودند و آنچه در مشرف افواج کار
دارالافتون فرمودند تا از این معنی افواج نظام را در مشرف و اطفال مشرف
دارالافتون را در تحصیل علوم تهوین و ترقیب فرموده باشند
چون مقرب الخاقان میرزا محمد کاظم خان ستونی دیوان مایون آفتاب
و له جناب جلالت آفتاب قوال الله له فی نظام الله که از عیال و الدوله العلیه صلوات
بجوهر کفایت و دانش موصوف و حسن ایتامات و خدمات
او در نظر اقدس شاهنشاهی مشهود و کثوف افتاده بود برای
صواب نای طوکانه چنان اقتضا نمود که مقرب الخاقان مشارالیه را
از راه توقیر و اغزاز بقب بزرگی لقب و سرافراز فرمایند که در این
دافواه بهمان لقب مخاطب شود و لهذا این روزها ایشان را لقب
لقب جلیل نظام الملک و باعطای سه پارچه خلعت حمردانی

درینجوبت قرین اجتماع فرمودند

جبه زمره ای قبا زمره ای
نفس زمره ای
نفس

چون همواره مکنون خاطر خطیر اعلیحضرت پادشاهی و اولیای
دولت علیه این است که مشاغل و مناصب جلیل را بسجا کران
قابل کار و ان محول فرمایند و منصب شیک آقاسی باشکری دربار
مایون از مناصب خطیره است لهذا این اوقات عالیجاه مقرب
محمد ناصر خان را که بحسن کفایت و کار دانی منسوب و از قدیمی
دولت علیه محبوب بود بتعویض این منصب سرافراز فرموده و یک
جبه زمره ای برسم خلعت بافتخار عالیجاه مشارالیه حتم
و باعطای عصای منیع که مخصوص زمره ای آفرین اجتماع فرمودند

بعد از فوت مرحوم میرزا محمد علیخان وزیر دول خارج اولیای
دولت قاهره حب الاشارة العلیه برای انتظام مهمام خارج عالیجاه
مقرب الخاقان میرزا محمد سعید مؤتمن الملک را که بحسن کفایت
و مراتب کار دانی و قابلیت او در نظر اولیای دولت علیه مشهود
کثوف بود بقلع خانی و منصب دبیری مهمام خارج که قائم مقام
دول خارج است سرافراز نموده و یک ثوب جبه زمره و یک ثوب

۳۰۱

قبای در اعلیٰ برسم خلعت مغرب الخاقان مشار الیه رحمت و عنایت فرمودند
 چون مرتب حسن خدنگذاری عالیجاه حاجی میراجار رسید
 در نظر اولیای دولت قاهره مستحسن افتاده و این اوقات مستحسن
 رسیدگی با امور معادن و کارخانهای بوسازی و حسنی سازی در
 و غیره بعهده اتمام او محول شده بود لکن محض ظهور رحمت ملوکانه
 در باره عالیجاه مشار الیه او را بطلب المصالحات مغرب فرمودند و
 جبهه ترمه نیز برسم خلعت با افتخار و عنایت گردید
 نظر بر این لیاقت و شایستگی حسن خدنگذاری عالیجاه و بی شک
 یا و راول پختان اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلییه اورا
 سرمنکی و لقب خانی سرفراز و یک طاق و شال ترمه برسم خلعت مشار الیه
 مرحمت گردید
 چنانچه در روزنامه های گذشته نوشته شده است اعلیحضرت پادشاه
 دستگاه کالکه سازی را بعهده اتمام مغرب الخاقان منیر الممالک و
 فرموده بودند درین روزنامه دستگاه کالکه بسیار خوب ممتاز ساخته
 و بنظر اقدس پادشاهی رسید و مقبول و مستحسن افتاد و یک طاق و شال
 برسم خلعت بجایگاه محمد علی بیگ کالکه چینی حمت شد و این کارخان
 بطوری خوب بر راه افتاده است که در هر ماهی یک دستگاه کالکه بسیار
 خوب ساخته میشود که مانند کالکه های خوب دیگر است
 چون اینهمه عالیجاه آقا محمدی ملک التجار در انجام خدات دیوانی
 انتظام امور تجار و در نظر اولیای دولت علییه بسیار مقبول و پسندیده
 افتاده محض ظهور رحمت ملوکانه در باره او یک طاق جبهه ترمه اعلیٰ از جانب
 سنی انجمن اعلیحضرت پادشاهی برسم خلعت مشار الیه حمت
 و عنایت گردید
 عالیجاه امیر سید محمد خان امیرخان این اوقات حسب حکم اولیای دولت

۳۰۲

از دربار عایون مرخص و روانه خراسان بود حسب الاشارة العلییه
 جبهه ترمه برسم خلعت در باره عالیجاه مشار الیه حمت نمودند
 چون عالیجاه مغرب الخاقان جعفر قلیخان میرنجه در استرآباد و کرکان بجهت
 تمسبه اشرف طایفه ترکمانیه مامور بود مصدر خدات نمایان شده و آنچه
 بابت تمسبه نماید تمسبه نیز نمود و آنچه باطاعت و انقیاد و عمرتستی دولت
 جاوید نهاد قیام و اقدام نمودند لطینان و ادوکر روسا و شرفیادان
 آنها را با اتفاق خود برداشته بدر بار معذلت در باره اولیای
 دولت قاهره بر حسب استدعای عالیجاه مشار الیه اورا مازون و محض
 نمودند که این اوقات آنها را برداشته بدر بار عایون بسیار در محض
 افتخار و اعتبار عالیجاه مشار الیه موازی یک طاق جبهه ترمه برسم خلعت
 در باره او حمت و ارسال شد
 چون سوار پشیمان و خاطر خطیر اعلیحضرت پادشاهی این است که هر
 از ولایات ممالک محروسه حاکی این و عالی عدالت این تعیین نمایند
 تا رعایا از حسن سلوک او قرین رفاهیت و آسایش باشند لهذا
 عالیجاه مرفعی قلیخان را که بحسن سلوک مردم داری معروف است با
 نیز حاکم شاهرود و بطام بود این روزها از فرزان بهایون بک
 بطام مامور و یک طاق جبهه ترمه برسم خلعت در باره عالیجاه
 عنایت فرمودند
 درین اوقات محض اظهار بندگی و از ادت دولت جاوید بخت
 اشخاص مفصله با عرضیه و پیشکش از هزاره و غیره برکات بسیار نمودند
 و در روز چهارشنبه چهارم عمده بوسی استان عایون را در
 نموده شرفیاب گردیدند
 عالیجاه محمد حسین خان برادر کردید و خان بیکر یکی هزاره با عرضیه گردید و خان
 سید علی خواجه فرستاده حکومت خان والی سینه با عرضیه والی
 محمد لیخان پسر محمد پسر علی خان بیکر یکی سابق هزاره و القیاس خان برادر زاده او

۷

عبدالحامد فرستاده حسن سردار هزاره پسا کوهی با عریضه او
عبدالکریم بیک فرستاده ابراهیم خان سردار تارباغی با عریضه
خان میرزا بیک فرستاده ابراهیم خان واکرم خان فیروز کوهی با عریضه
شادمان بیک فرستاده نصیرخان چیشندی با عریضه
رضابها در برهرسی

ارباب خالق ریش سفید طایفه ایگجه
علی بها در ریش سفید طایفه قیرستان
عظیم بیک ریش سفید طایفه قنقنه
عاسین ریش سفید طایفه دهر زنجی

این اوقات اولیای دولت علیه حب الامر لافس منحل
رفاه حال مظلومین و موهوبین چنین قرار دادند که روضه مقدسه
حضرت معصومه قسم و قبه تبرک شاهزاده عبد العظیم واجب العظیم
برای مردم سوای اشرار و مفسدين و متضررين و قائلین بست باشد
که اگر کسی ظلمی واقع شده نتواند کیفیت را بعض اولیای دولت
قاهره بزودی رساند خود را به پناه روضه منوره آن دو بزرگوار
برده مراتب مظلومی بی رحمی خود را با اولیای دولت قاهره معلوم سازد
تا اولیای دولت علیه نیز در مقام تحقیق برآید بعد از اطمینان
از بی تقصیری او بدینچه مقتضای عدل و انصاف و باعث رفاه او است
حکم نمایند و حکم فرمودند که بعد ازین اینگونه مظلومین که بروضه
آن دو بزرگوار پناه برند کسی متعرض نشود

چنانچه در صفحه اول این روزنامه نوشته شده علیحضرت پادشاه
که بیان افواج قاهره نظام و مدرسه دارالعلوم تشریف فرمائی
افواج نظام بسیار خوب مشق کردند که همچوقت مشاهده نشود
و همچنین اطفال مدرسه بزود در اندک وقت بسیار ترقی کردند

در روز بیت و سیم ماه گذشته حکیم کاخولانی حکیم باشی افواج قاهره
نظام و صاحب منصب نشان دویم شیر و خورشید دولت علیه
و صاحب منصب نشان دویم سنت استانس لاس دولت
روس وفات کرد و حسب الامر اولیای دولت علیه با کمال اغراض
و احترام جنازه او را برداشته و دفن کردند

این روزها در محله سنگلج و نفرزدی کرده بودند که خدای آن
آنها را گرفته و مراتب را بعض اولیای دولت قاهره رساندند
انها چون اعتراف بزدی خود کرده بود اولیای دولت قاهره
حکم کردند که اموال مسروقه را از او استرداد نمودند و اموال را
بنا برای اعمال خود برسانند یک نفر دیگر را که انکار داشت حکم
بجست فرمودند تا بعد از تحقیق و استرداد اموال او را نیز بستانند
خود برسانند

مواقف اخباری که این روزها از خراسان میرسد رعایای
آنجا از تعرضات ایلات اطراف هرات که بجهت انقلاب ایجاد
حال سید محمد خان حاکم هرات بصفت خراسان تاخت
و تازمی آورند اذیت می بینند امنای دولت علیه در فکر رفع
فنا و دفع عن ایلات اطراف هرات از خراسان هستند که

برای مالی آن ممالک سرحد
سایر ولایات

اصفهان از فرار یک در روزنامه اصفهان نوشته شده
امور تاجیه خانه آنجا این اوقات کمال الضبط را دارد
اهل جبهه خانه در ساختن آلات حرب از قبیل لوله تفنگ و حتما
و سر نیزه و شپور و غیره مهارت تاقی به سرسازند و اندوخته
تفنگ را از کار بیرون آورده امتحان می نمایند بسیار خوب
در نهایت امتیاز است

خراسان

از قراریکه در روزنامه خراسان نوشته بودند میرافضل خان
پسر کمندل خان قندماری باجمعی از افاغنه قندار بغزاه و سبزلار
که از شهرهای مشهور هرات است آمده و اینجا تصرف نموده اند و ایلات
ساکین خاک هرات نیز بدین سبب کارسید محمد خان حاکم هرات
ست دیده بنای ناخست و تازکذاشته و دست تعرض مال و جان
امالی خاک خراسان دراز کرده اند از آنجمله چنانچه در روزنامه
بعفته گذشته نوشته شد ایلات مزبور از کوهستان هرات
از سیرامه بایلغار تا بغورغان آمد جمعی سیر و مال بسیار از آنجا بزرگ
و ضرر کلی بابالی آنجا رسانیدند و نموسم دست تعرض کوتاها کرده و
تاخت و تاز بستند

عربستان

از قراریکه در روزنامه عربستان و لرستان نوشته شده بود
عالمجاهد مولی عبدالقدیر خان اکثر روزها بجهت سرکشی بمباشین و کاکان
خراسم بمیان طراده نشسته از سمت غربی نیز مزبور که محل توقف
اوست بسمت شرقی عبور میکرد در روزیک شب به ششم
صفر بقاعده هر روز عالجاه مشارالیه باده نفر دیگر در میان
نشسته از آب عبور نموده اند در مراجعت طراده مزبور در میان
آب غرق شده آنها اجمیعا بمیان آب انداخته بودند چند نفر از
اعراب که در آنجا حاضر و ناظر بوده اند خود را باب انداخته یکی
آنها را صاحبها و سائا از آب پرورن آورده اند و از تفضلات
خداوندی هیچیک اسبی نرسیده است

در روزنامه شوشتر و دزفول و حویزه نیز نوشته بودند که
دو نفر سرباز میخواستند در طراده که در آن آجر زیاد برای
کرفتن سد حمل و نقل می شد از سمت غربی نیز ششم بسمت شرقی

آن عبور نمایند کشتیان تجمه سنگینی طراده احتیاطا از غرق شدن
آن کرده و آنها را مانع نموده بود آنها سخن کشتیان را پذیرفته
و در طراده بنشسته بودند از قضایای اتفاقیه طراده مزبور بگردابی
رسیده غرق شده و آن دو نفر بمیان آب افتاده اند یکی از
آنها که شناگری نمیدانسته از خود مایوس و بفضل خداوندی
متوکل بوده خود را از میان آب بکنار آورده و آن دیگری که در
صنعت شناگری مهارت داشته و بهر خود مغرور بوده است
نموانسته است از آب پرورن بیا و غرق شد

ایضا در روزنامه شوشتر نوشته شده بود که باوصف اینکه کسی برف ترک
زیاد در اولایت زیده بود در او خورشید در شوشتر در عقلی کنگی
از بلوکات شوشتر است ترک بسیار بزرگی بقدر کلوه توب یا زیده
از چرخها که در صحرا بجهت تنقیه قناره بر سر چاهها گذاشته بودند خورده

بجلی از هم متلاشی کرده است

کیلان

از قراریکه در روزنامه رشت نوشته شده بود جوانی سپهسالار
صدای ببری از دور شنیده بود از غایت جلالت خود و عجزی که خاک
جوانان است نزدیکتر رفته کرانی بچکال بر گرفتار دیده بود که از شدت
نیاد نعره و فریاد گذاشته جوان مزبور کین کرده و تیر تفکی بزیر بزرگ
او را هلاک کرده و پوستش را کنده پاره نگاه کرده برای اظهار جلالت
خود در کوچ و بازار میگردد

احوال متفرقه

دو یکی از روزهای فرانسه در باب جنگ با من آن دولت سلطان عبدالرحمن
پادشاه زمین غربی که مراگومینا مند نوشته اند که بعد از آنکه کشتیهای
توب بقیصبه کنار دریا بسته بودند سلطان مزبور چهل هزار قشون جمع کرد
که بکنار دریا آمده رفح حمله فرانس را نماید و لکن این خبر یقین نبود

مجموعه
وقایع و تاریخ
ص ۶۵۸
۱۳۶۸

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که صائم پاشا که سابقاً
بعضی دول فرنگستان بود و منصب سفیرگیری بدولت علیه ایران
آنده بود در این اواخر حاکم بر ولس بود حال با اسلامبول آمده و در

اهل شورتخانه خاص سلطانی گردیده است

در پیونبارک که شهرت از مکتب یکنی دنیای شمالی مدرس بزرگ
که در آنجا هزار و شصت نفر طلبه از هر علم تحصیل می کنند در روز
آنجا نوشته اند که یک روزی در میان شان کسی صد کرد که عمارت مدرس

آتش گرفته است این هزار و شصت نفر یکی هر اسان بطرف مدرس
گرختند و چونکه نزد بانای داشت سپاری از تلویش سوختن از
زرد بانایه تجیل سر از ریشه بروی سم افتادند و پامال گردیدند
و شصت نفر از آنها هلاک و زخمی گردیدند بعد معلوم شد که عمارت
مدرس آتش گرفته بوده و آن شخص دروغ گفته بود است

سابقاً در روزنامه فرانسه نوشته بودند که قرار گذاشته است
که هر کس از اهل دول خارجه خواسته باشد بولایت فرانسه
و در آنجا توقف نماید باید تکره بگرد و هر روز بدرخانه آمده و
باید تکره بنماید حال که دیدند اهل دول خارجه آمدن پاریس را ترک
کرده اند و به مکتب بلجیقا میروند و از این مرحله ضرر با مورات
تجارتی و سایر خلق میخورد این قاعده را موقوف کرده اند

و قتی که خبر از مکتب فرانسه بشهر رومه رسید که لونی ناپلیان
در انولایت بر تسلط شده است همه مردم آنجا فخر و شادمانی
نمودند از آنرا که میدانند که اگر مفسدین در فرانسه دولت را
بر هم میزدند مانند چند سال پیش این فساد مکتب فرانسه بر رومه
سرایت میکرد و سپاری از آنها که دولت پاپای رومه را بهم زد
بودند و بعد از استقلال پاپا از آنجا فرار کرده بودند در این اوقات

باز منیا و آمده شده بودند که دوباره با نولایت آمده جنگ و آشوب
برپا نمایند این خبر که رسیده است و انباشت آنها نیز موقوف

درین روزها کشتی از یکی دنیای شمالی مملکت مصر آمده بود و بار
سیخ بود چونکه بسیاری از اهل مصر در عمر خود شان هیچ نخ
بودند خیلی از آنها بتاشای سیخ آمده اند و سیخ کشتی مرزور در آنجا
خوب بفرست رفت است

در فصل پاییز گذشته در مکتب شامات بسیار کم بارندگی شده
و خشکی گذشته بود رعایای آنجا که در کنار دریای تبند قاعده
غریب دارند و قتی که بجهت دعای باران میروند شاخه از تاک المور
که چهل برگ داشته باشد می بزنند و بر روی هر برگی آیه از کلام
مجید میخوانند و آن شاخه را بر سیمان بسته بدریای اندازند و
ریز آب میماند تا بعد از آنکه بارندگی فراوان شد میروند و آن شاخه
از ریز آب در می آورند

شخصی از هنرمندان امریکا تا شاخه ساخته است که بر روی کشتی
حلقه نقل می شود و یک کشتی مخصوص حمل و نقل این تا شاخه ساخته
که از دریا بهر جا که میخواهد برود و در خشکی بر سر میگذارد نوشته اند
که سواحل امریکا را کلاً گردش کرده و داخل سپار نمود است

شخصی دیگر نیز در امریکا کشتی بادبانی ساخته است بسیار سریع حرکت
که در یک شبانه روز شتاد فرسخ و در سه شبانه روز دویست
چهل فرسخ از دریا را طی میکند و در قتی که باد بر باد بوزد کشتی
سریع تر از داور که کشتی بخار باشد معلوم شده است

در مکتب فرانسه یک هزار و صد و سی قصبه است و هزار و صد و سی
پنجاه خانه ساخته اند و درین بیمارخانهها چهار صد و شتاد و شش هزار

نقوسن آقامت دارند وخواه اخراجات آنها قدری از دولت
و قدری از خلق بعنوان بفقرا داده می شود

عمارت بلور را که در لندن بجهت تماشای خلق کسوده بودند از اغلب
دول که مردم تماشا آمده بودند آن دولت کشیکچی مستحفظ بعمارت
مزبور روانه کرده بودند که مانع دخول دزد و دخل باشند از جمله
دولت بسکی دینا نیز که امریکای نامند یک سر کرده با چند نفر مستحفظ
بانتظار و آنکه کرده بودند اینها در دو عمارت بلور که در لندن
مزبور یکی از دروازه مشهور امریکارا دیده بود گفته بود در دزدانند تو
آمده چکنی منظره آمده در عمارت بلور دزدی بکنی خوش که چشم
بر خوردی مخص نینسی که بعمارت بلور داخل بشوی برگرد و برگرد
که عمارت بلور را در خوابت بینی آن شخص هر قدر را تماشا کرده بود
که محض تماشای این عمارت از راه دور مخارج زیاد کرده و آنرا
دستها حوزده بود که مال کسی را سرقت نخواهم کرد مانع من شو
و بگذار بروم تماشا بکنم سر کرده مزبور قبول کرده و او را نگذاشته
که داخل عمارت بشود

ضعیفه مزبوره عراب خودش را حاضر کرده و آن طفل را در مپلوی خود
نشاند و سه فرسخ راه را در یک ساعت و نیم طی کرده اند بان دو که
بضعیفه گفته است که تو درین کوچه توقف کن تا من رفته از انظر از در
داخل خانه شده بیایم در این طرف را باز کنم ایتر گفته و رفته است
بخانه خود و با استراحت مشغول گردیده است و ضعیفه مزبوره با بعض
شب در کوچه منتظر و معطل شده دیده است که از آن طفل خبری نشده
متعجباً مراجعت بخانه خود کرده است

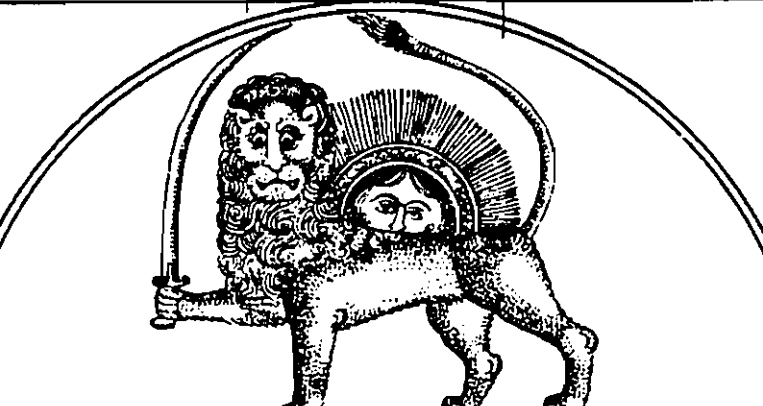
در شهر لودی که از مالک لوئیساریا میباشد معلم کتب خانه
بزرگ آنجا که علم معدنیات و حیوانات را درس میدهد نوشته اند
که چیزی اختراع کرده است مانند آب که بروی کبکی که مانند سنگ
پاشد میریزد بعد از آنکه سرد می شود اشکال کوه و دشت و صحرا
و غیره در او نقش می بندد دیگر چیزی اختراع کرده است که گوشت
حیوانات را تا مدت سال درست نگاه میدارد که نمی کند و عیبی
و رنگش تغییر نمی کند چون در مالک امریکا و بعضی جاهای روی
زمین که سفند فراوان است سجدی که بخت پوست و پیه کوسفند را
می کشند و گوشتش را بسبب اینکه تا بناچار ببرد متعفن نمیکرد و بصحرا
میریزند حال که این شخص حسین اختراع کرده است که گوشت تا
سال عیب نکند از گوشت آنولایات تجارت فراوان بهرولایتی
خواهد شد و منفعت زیاد حاصل خواهد کرد

از جزیره کوبه نوشته که دو نفر تاجر که دو کشتی پر از سیاهباد آسته اند نزد حک
انجامی زفته و یک توبره پراطلا گذاشته و گفته اند که سالها اسپر فوشی کار با
و هر وقت از اینجا می که شستیم ایقدر خواه بجا کم اینجا پیشکش میکردیم که مانع
این تجارت مانع شود حاکم مزبور بخواه آنها را قبول کرده پس داده بود
و گفته بود که اگر از خارج این گذارش ای شیندم شمارا جبر کشتی شمارا
ضبط میکردم اما حالا از اذیت شما که شتم قبول کشتی خود را بردارید و بروید

خیالات شیطنت الطفال در بعضی ولایات بسیار ملاحظه شده است
از جمله درین روزها نوشته اند که چندی پیش ازین در بلخیشقا
طفلی از شهر بدی که خانه او بوده است میرفته است یک فرسخ که از
شهر دور میشود بدی دیگر که در مر راه بوده میرسد درین پن غرودت
و هوای یک سیکر دوسه فرسخ هم تاده خودش بوده است از شما
تسلیش کرده خانه پیره زنی قابل را پرسیده و بدر خانه او رفته و
پیره زن بیرون آمده است طفل مزبور با و گفته است که در فلان ده
فلاذ خانون وضع حملش نزدیک شده است و از اینکه قابل بهتر
از تو میداند مرا بچهل عقب تو دستاوه است بفرآه که بشهر میرفت
سوار شده و خود را با بنجار ساند ام اگر نیانی داخل خون از خوا

۳۰۶

روزنامه قایم اتفاقیه بتاریخ یوم چشنبه واردم شهر جمادی الاول مطابق سال تنگور میل ۱۲۶۱

<p>قیمت روزنامه نسخه دیشبانه و چهارم قیمت اوقات چهارم رطل کهنه لاریت بیشتر با بربر خشم</p>		<p>نمره چاه و منتم بر کسر در هر طابک نسخه ازین روزها باشد در با جدید در و کاس سید کاظم بلور فروش خسته</p>
--	--	---

اخبار واحده ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در شب چشنبه پنجم این ماه اعلیحضرت پادشاهی بجهت موسوم ساختن شاهزاده والا تبار با اسم معین الدین سمر اجیش بلوکانه فرموده و اسباب عیش و شکاری و غیره در حضور مبارک چیده آن شب چراغانی و عیش فرمودند و در روز آن شب سلام خسروانی فرموده امسای دولت علیه و چاکران حضرت کردند ببطب سینه تقی شکر گذاری و مسرت و شادمانی بدر بارهایون شتافته تفریبات حضور مهر ظهور کردند و بعد از شبنمک توپ و زنبورک اعلیحضرت پادشاهی بتالار سردرب و بواسطه تشریف فرما شدند بازیکر و سازنده و سایر اسباب عیش و طرب در میدان ارک بجهت همایون آوردند و اهالی و ادانی دارالخلافه طهران از وضع و طرب در میدان ارک و بالای باجهای میدان بزور جمع شده مراسم خوردندی و شکر گذاری را معمول داشتند انعام ملوکانه بملکجات طرف پاشیده و بخش گردید

چون نواب مستطاب شاهزاده بهرام میرزا بهنگامیکه موکب طایف اعلیحضرت پادشاهی بسفر اصفهان تشریف فرما شده بودند امر دارالخلافه طهران را بر حسب نیابت از جانب سیدی پسران طایف

خوب منظم و مصبوط داشته اند و خدمات و اهتمامات نواب معزنی الیه در نظر نورا قدس بسیار مقبول و سخن افتاده بود لهذا محض و فور مرحمت در باره نواب معزنی الیه این روز یک قطعه نشان منصور بتمشان بمیشال همایون که بالاترین نشانها داخل عقیقه بنواب معزنی الیه مرحمت و عنایت فرمودند

این اوقات از اهتمامات اولیای دولت قاهره کارخانه بلور سازی دارالخلافه طهران براه افتاده است و ان کارخانه مزبور مشغول ساختن بلور آلات مشدد روز اول که کارخانه راه افتاده بود جناب بلا لتمام صدر اعظم برای توجه و رسیدگی بامر کارخانه مزبوره باسجافیتند بلور آلاتی که از قبیل غلیان و لاله و کله ان ساخته شده بود ملاحظه نمودند چون باوصف اینکه نوز ابتدای راه کارخانه بود بسیار خوب ساخته شده و از بلور رقم بهتر بود لهذا جناب معظم الیه در آن روز باستادان کارخانه مزبوره انعام داده بریختن نمودند و چند پارچه هم ازین بلور آلات ب نظر اعلیحضرت پادشاهی رسانیده بسیار مقبول و پسندیده افتاد و انشاء الله تعالی بعد ازین از اهتمام اولیای دولت علیه بهتر و خیر این ساخته خواهد

چون خدمات مرحوم میرزا محمد علی خان وزیر دول خارج بمنظور نظر اقدس

همایون شاهی بود رای صوابهای جایون چنان اقصا نمود که عالیجا
میرزا عبد الوهاب سردار بشمول محنتی قریب اعزاز فرماید لهذا این اوقات
نظریاقت و شایستگی عالیجاه شاکر الیه اورا بمنصب بابت دویم و در
دول خارجه سرفراز نموده و یکشنب سرتزده اعلی برسم خلعت و باره
مرحمت و عنایت فرمود

اولیای دولت علیه محض حصول نظم در طرق و شوارع و آسودن عابرین و
مترددین بجایگاه چراغعلیخان نایب الحکومه اصفهان حکم فرموده بودند که
از انظر خاک اصفهان در هر یک از منازل قراونخانه بسازد عالیجا
شار الیه نیز نامقصود یک که منزلی اصفهان منزل منزل قراونخانه
ساخته و در هر یک از آنها بابت نفر قراول گذاشته است و این نظر
از خاک اصفهان الی خاک کاشان حسب الحکم اولیای دولت علیه در جرای
قراول خانه ساخته و از احداث این قراونخانه آسودگی کاین

مترددین و قوافل حاصل شده است چنانکه چندی قبل ازین چند نفر در
درمان نزدیکی قراونخانه بر جمعی سینه مالی از آنجا برده بودند در ساعت
رسیدن خبر دستخطین قراونخانه سوار شده آنها را تعاقب کرده رسیدند
در راه محاربه فیمابین آنها واقع شده کمال شادت نموده سابقین را
گرفته اند و مال ستر و قراستروا دهنده اند عالیجاه چراغعلی خان
مراتب را بعضی حضور اولیای دولت قاهره رسانده فرود آمد بجهت
از آنجا انعام مرحمت فرمودند

چون در بینه پسند طایفه کوکلان در استر اباد بجهت خدمت کردن تقبلی که
ماورای آن حد و بود و بسبب پشانی حال خودشان از ادای تمام بقایای
سنواتی خود قدری عجز داشتند مراتب را بجایگاه محمد و لجان کلان
استر اباد حالی کرده عالیجاه شاکر الیه نیز خدمت اولیای دولت علیه
معرض داشت لهذا محض رفاه حال و ملاحظه خدمات آنها مبلغ و در
نومان از بابت بقایای سنواه ماضیه تجاری میل و ایت سینه حب الشاه
العلیه

با نهنات تخفیف مرحمت فرمودند که بقیة از ایهولت و استراحت و آسودگی
توانند از عهد و پیمان

عالیجناب میرزا محمود ولی طیب را که سابقا طیب فوج خاصه بود و در علم
مار و قابل مراتب شایستگی او در نظر مهرانه علیحضرت شایسته کثرت
افتاده درین اوقات عالیجناب شاکر الیه را بمنصب طبیب باشکری
کل افواج قاهره نظام سرفراز فرمودند و حکم نظامی درین باب بجایگاه
شار الیه داده شد

امور ات قسولی

نظر بقابلیت و شایستگی وجوه فطری نواب اسمعیل میرزا پسر نواب
شاهزاده هجرام میرزا و محض مرحمت در باره ایشان این اوقات
از فرار فرمان جایون بکشی سرفراز ایشان فرمودند

فوج پانزدهم شقای که این اوقات از خدمت خراسان مرخص گردیده
لمنزم رکاب نصرت انتساب بودند حسب الحکم اولیای دولت علیه بواسطه
آنها از خزانة عامه نقد مرحمت شده روز دو و شنبه نهم از دربار عالیون
سجانهای خود مرخص شدند که چندی آسوده شوند و ارکالت
پرون بیایند

این اوقات حسب الحکم اولیای دولت علیه موجب سواره نامنکی متوجه
بلوکات دارالخلافه ابو اجمعی عالیجاه مرادقلیخان که برکاب نصرت انتساب
اجصار شده بودند از در شنبه و نهم از خزانة عامه داده میشود

موجب توپجانی که حاضر برکاب نصرت انتساب بودند حسب الحکم اولیای دولت
علیه در اطاعتی نظام در حضور شکر نوبان و عالیجاه مقرب الخاقان قاضی
سرب توپخانه مبارکه از در یکشنبه ششم با عاهد و افراد توپخانه
میود

عالیجاه مقرب الخاقان محمدخان میرنجه و یکسریکی روز یکشنبه ششم
که علیحضرت پادشاهی بجهت تفریح سوار شده بمیان افواج قاهره تشریف

۳۰۸

۷

برده بودند از آذربایجان آمده در میان نظام شرفیاب جناب کسری
شده مورد نوازشات گردید

تسعیر اجناس دارالخرافة

کندم ساد جبلیانی	کندم دور سهر	کندم غریبه
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کاس	کاس	کاس
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کرطب	کرطب	کرطب
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ظرف	ظرف	ظرف
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
کوسه کوفته	کوسه	کوسه
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
خرد	خرد	خرد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
برنج سفید کرده	برنج زرده	برنج ارگله
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
رود چغراق	رود کرم	رود خر
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

سایر ولایات

گرمان از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته شده بود بعد از آنکه
نواب شاهزاده مؤید الدوله حکمران کرمان ای تمسبه شرار طایفه کوچیه نسبت
بم و تراتر حرکت کرده بودند این اوقات ششای کوچیار با انواع خوب پیش
نجدنگذاری و القباد دول قوی بنیاد دعوت نموده اند و تمام قضیه در محفل طاعت
و اتقیا خدمت دولت جاوید و بخاید خدمت تو امین آید و تو امین آید در بار
بر یک نبل تنفاتی کرده آنهارا مطلع نموده اند و انشاالله بعد ازین در زیر سایه پادشاهی
اعلی حضرت پادشاهی از اتهامات و لیبای دولت علیه آن صفحات کلی از راحت
و برزگی و شرات بلوچیه این و مخوط خواهد شد چه بقول من صابط سید خاں کرمان
اعظم خاں صاحب قویج سیرت این خاں بنا رسید خاں خاں صاحب صدر مامور عالی مقام
نظمت رسید خاں خاں صاحب صدر مامور عالی مقام

اردوی کرکان

از قراریکه از اردوی کرکان نوشته بودند طایفه موت قدر خدمت دولت را
دانشه و در خدمتگذاری دیوان اعلی و ادای مالیات دیوانی کمال اتمام زود
و همچنین از آنها حرکتی که منافی با اطاعت و اتقیا و دولت قوی بنیاد باشند می
صادق نمی شود و بر خود لارم شمرده اند که مسیح خلافتی ند و بصداقت خدمت نمایند

۳۰۹

وقایع و اخبار در ماه اول ۱۲۸۸ (۱۳۰۹) و آ...

آذربایجان

فضل الله

از قرار یک در روزنامه آذربایجان نوشته شده بود مقرب الخاقان میرزا وزیر نظام باذن واجازت نواب شاهزاده چشمه الدوله صاحب اختیار آذربایجان بعد از ورود و بدار السلطنه تبریز بقعه مبارک جناب عمده مثل عمده نواب غفران نایب السلطنه مغفور است قرار داده اند که اگر بمظلومی ظلم و بی حسابی واقع شود فرستد در آن بقعه مبارک نوشته مرا مظلومی خود و بی حسابی که بر او واقع شد عرض کند تا بعد از تحقیق و غور رفع ظلم او بشود

سابقاً در جزو قراولخانهائی که در آذربایجان ساخته شده است چهار قراولخانه در مواضعی که مسجد بوده ختمه بودند مقرب الخاقان وزیر نظام چون این عمل انسانی با احترام ظاهر شرع دانسته بودند آنها را خراب کردند و خود سخاوی داده اند که مجدداً آن مواضع را مسجد سازند و عوض آن قراول خانها در جای دیگر ملک خریدند و قراولخانه میسازند قیمت زمین و اخراجات منقر قراولخانههای مزبوره را از خود سخاوه دادند و پیشکش اعلیحضرت پادشاهی نموده اند

از قرار یک در روزنامه آذربایجان نوشته اند امر انجام کمال نظم و انضباط دارد و هرگاه بر سبیل ندرت خلاف قاعده و دزدی اتفاق بیفتد نواب شاهزاده چشمه الدوله فی الفور در مقام تحقیق و غور بر می آیند از آنجمله این اوقات چند نفر از الواط بازار قدری از مال کسب و تجارت را زود دیده بودند مراتب عرض نواب معزنی الیه رسیده سخن کرده جمیع آن وزدان را و ستیکر ساختند اموال مسروقه را تمام و کمال استرداد نموده بصاحبان مال رد کردند و بعد از استرداد اموال تنبیه کامل از بزرگترین سرقه بعل آوردند

نواب چشمه الدوله این اوقات دیوان یکی کری آذربایجان را بنام میرزا صادق رشتی تحول کرده قرار داده اند که هر روزه با عالیهان

حاجی میرزا کاظم امین و عیت و اقا صادق که خداوردیو استخار نوشته شده است و عریض مردم را بصوابه عالیه قهر علیخان فرست کرده اول آن عریض وزیر نظام نشان داده بعد بلاخطه نواب شاهزاده برساند تا بدو آنچه عدل و انصاف است حکم کنند

ختمه

علیه

از قرار یک در روزنامه ختمه نوشته شده بود از اتهامات اولیای دولت امر انجام کمال نظم و انضباط را دارد و مقرب الخاقان امیر اصلاخان حاکم ختمه قرار داده است که هر کس از امانی ولایت و عیت از اعلی و ادنی مطلبی دارند آمد بمقرب الخاقان مشارالیه اظهار نمایند و کسی آنها را مانعت نکند و عالیه مشارالیه دو ساعت از روز فرستد الی چهار ساعت از شب رفته مشغول رسیدگی بعریض مطالب مردم و انجام خدمت دیوان است

از قرار یک در روزنامه آنجا نوشته شده بود این اوقات در آنجا بارندگی زیاد شده است بحدیکه از کثرت بارندگی بعضی انبارها را آنجا خرابی رسیده است

فارس

نواب شاهزاده نصره الدوله حکمران فارس در بیستم ماه ربیع الآخر با سه عراده توپ و دو دلیت نفر سوار نهادنی و چهار صد نفر سوار سمیت کمرسیرت برای نظم و انضباط آن صفحات حرکت کرده اند و قبل از رفتن خود هم سه عراده توپ پانصد نفر سوار سوار سوار با فضل الله خان میرنخبه و جعفر قلی یک یا و اول توپخانه بکمرسیرت فرستاده بودند از قرار یک نوشته شده بود این اوقات قلعه سفید را گرفته اند و کین انبار را برهه اطاعت در آورده اند و در این اوقات خانی جعفر قلی یک یا و توپخانه مرستند

احوال متفرقه

در این روز اخباری که از فرنگستان رسیده اینقر است که در احوالات متفرقه نوشته شده

اطبای کل درین خصوص خوف که چگونه بان تاثیر می کشد
 بسیاری دیده اند که کسیکه زیاد ترسیده است و چند ساعت
 رنگ مویش تغییر یافته است که موی سیاه او سفید شده است
 درین روزنامه نوشته اند که در جنگ اسپانیول جوانی بسیار
 و شجاع در قشون اسپانیول بود از صاحب منصبان چند نفر خسته
 بودند که او را بشوخی تبرسانند و جرت او را از نایش نمایند و
 شب که جوان مزبور در خواب بود این چند نفر با طاق او رفته و بیدار
 کرده و گفته بودند که حکم نایب پادشاه این است که چون تو خیان
 بدولت کرده بایک شسته بشوی جلادیم آورده ایم و تا نیم ساعت
 محلت داری که وصیت خود را بکنی کتیش مسم آورده ایم که دولت را
 پاک کرده بعد از آن کشته بشوی جوان مزبور گفته بود که من تقصیری
 و از راه اشتباه نایب پادشاه این حکم را کرده است اما چون حکم
 کشتن داده است حرفی ندارم مرا بکشید بعد از آن قدری کشته
 بود صاحب منصبان بنا بنجده گذاشته و گفته بودند که اینهمه که
 دروغ بود میخواستیم ببینیم که جرت و شجاعت تو بچه مرتبه است
 جوان مزبور گفته بود که این بد بازی بود که از برای من در آورید و
 ضرر بسیار رسید و وجودم کاهیده و این جوان بوی سیاه بسیار
 خوب داشت صبح که برخاست دیدند که موی سیاه او در حالت
 که خوف کرده است سفید شده است
 در یکی از روزنامه های فرنگ فورت که از شهرهای است
 که نازی سینگ که موافق قاعده ارثی باید پادشاه فرانسه باشد
 بشهر پراگ رفته بود که از آنجا بشهر برنو رفته و چونکه بنا داشت که
 بجهت ملایمی هوادر شهر وینز ایطالیا وقف نماید مردم از آمدن او بشهر
 برنو سیرت ملکت پربانان افتاده بودند چونکه نزدیک برسد فرانسه
 کمان دارند که بجهت این آنجا آمده است که منتظر اتفاقات مملکت فرانسه

باشد بلکه طوری بشود که ادعای خود را پیش برده باشد
 مثل روزی که بزرگ قشون امپراطور استریه درین روز
 املاک زیاد در ولایت خودش بنجد امپراطور استریه شنیده بود
 و حکم بابل آن بلوک کرده بود که املاک مزبور را بنجند و بر مثل
 بدند که مادام حیوة او در قش و تصرف آنها باشد
 انشای دولت استریه بنا داشته اند که در خصوص امور تجارت
 واری گذاشته و نظی در انولایت بگذارند که خیر خلق باشد شوی
 در آنجا قرار گذاشته بودند بر پانامند و بعضی از احکام قانون
 نوشته بودند بجهت انولایت اما سبب گذارش مملکت فرانسه
 ابراز دادن این حکم قدری بنا خرافات
 در روزنامه های هندوستان نوشته اند که دولت سینگ
 ریجید سینگ که سابقا راجه لاهور و پنجاب بود در این اوقات
 میخواست بجزم سیاحت مملکت انگلیس برود
 فرما فرمای هندوستان میخواست است المچی نیر پادشاه
 که مملکتی است بزرگ تا من هندوستان و چین روانه نماید و سبب
 فرستادن المچی مملکت مزبور این بود که بر عایای انگلیس که آن سمت
 تجارت دارند کشتی میفرستند ظلم و تعدی از اهل برزیده بود
 حاکم مملکت دکن که نظام میگویند بسیار بدولت انگلیس مقروض بود و
 مدتی بود که گفتگو در خصوص این طلب مابین او و دولت انگلیس بود حتی
 در بعضی روزنامه های نوشتند که دولت انگلیس در عوض طلب خود
 میخواست املاک از مملکت دکن بردارد و درین روز نظام مزبور
 طلب دولت انگلیس را کلاً داده است
 در روی وریا بعضی اوقات ملاحظه شده است که ما بر طوفان
 گردبادی می شود که یا آب دریا را مانند توره بالایی کشد یا آنکه
 از ابر بهین طور مانند توره آسیاب پائین میریزد درین روز از

۳۱۱

بکنار جزیره سیسیلیا و لوله ازین کزد باد که در میان آن آب بود
 بقاصد پانصد ششصد قدم از یکدیگر دیدند که از روی جزیره سیسیلیا
 گذشتند و زو این کرد باد با بالای خانها را کنده برداشت و
 وزن و اطال و آب و کاد و کوفند را میان خود کشیده بسیار
 هلاک کرد و کزک درشت و پارچهای پنج از کزد باد های مزبور افتاد
 بود و در قصبه کتله ماری دولت نفر ایمان در با کشیده و
 غرق کرده بود و مسکوبند که نزد یک سیانصد نفر کشته و ضرر زیاد
 بود ایات آن اطراف رسانده است

در مملکت البنگالی نوشته اند که درین اوقات زلزله زیاد در آنجا شد
 و سر بازار خانگی از شهرهای آن مملکت بالمره خراب گردیده بود و بعد
 یکصد نفر تلف گردیده بودند و از اطراف چادرها بجهت خلق روانه گرد
 بودند

در روزنامه های سینکی دنیای شمالی نوشته اند که بعضی از اهل آن
 بسیار رنجیده اند بسبب اینکه دولتین انگلیس و فرانسه با هم در
 سینکی دنیا و اسپانیول در باب جزیره کوبه گفتگو کرده اند بخصوص از
 از سر حمله کشتیهای انگلیس و فرانسه بعضی از کشتیهای اهل سینکی دنیا
 که در دریای آن طرف میرفتند گرفته و مدت بی نگاه داشته بودند
 بجهت اینکه سفین از مملکت سینکی دنیای شمالی بجزیره کوبه میروند
 که در آنجا اغتشاش نمایند اما درین باب وزیرای مختار دولتین
 انگلیس و فرانسه هر دو بهم مصلحت و متفق القول میباشند
 و یکی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که در باب جنگ دولت
 انگلیس با سباهای مملکت رنس امید اگر بهین طور که حال خرج
 میکند بخواجند که در سالی قریبش که در پول ایران میشود
 یکی از تجارت بزرگ ولایت انگلیس در ماهی است بخصوص ماهی
 شور که در دریای سیکیلند و شور میسکنند که هم بخارج آن ولایت میسند

۳۱۲

دسم در خود آن ولایت بمصرف میرسد و نسی از ماهی از شصت تا سیصد
 با طراف ولایت انگلیس در فضل با نیمی آید که مانند شاه ما بیت
 که در دریای قلم میکیزند چنین فرادان است که یک کشتی کوچک که
 پنج نفر در او نوشته بودند و یکدیگر در بیشتر از پنجاه و دو هزار عدد دان
 از این ماهی گرفته بودند

از مملکت یونان نوشته اند که در روی و بی حسابی باز در آن ولایت
 بسیار بود و هر چه ذکر آن دیوان میخواستند که این عمل را موقوف
 نمایند نمی شد هم کشتیهای تجارتی را در روی در با تاخت و غارت
 میکردند و هم خشکی مشغول این حسابها بودند

در میان اغتشاشی که درین روزها در مملکت فرانسه بود درین روزها
 نوشته اند که اهل سرحد مملکت پیدمانت بمقتدین آن ولایت
 امداد کرده بودند بعد از تحقیق معلوم شد که چنین کاری نگردیده است
 مگر اینکه اسباب حجب پوشیده و حاضر شده بوده اند که اگر
 با عیان آن ولایت از سرحد خود تجاوز نمایند رفع خط آنها را کرده باشند
 از شهر ناپولی نوشته اند که پادشاه آن ولایت چهل هزار فسون در یک
 سینه شش پرون آورده بود بعد از تماشای مشوق حرکت قشون مزبور
 بشکارگاه خود رفته بود که چند روز در آنجا شکار نماید

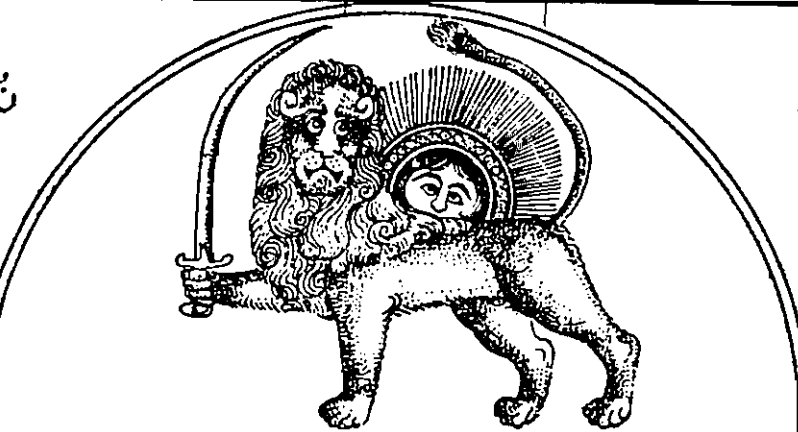
اعلانات

فردا که روز جمعه سیزدهم شهر جاری الاول است اسپانی
 از حکیم کا ضولانی مرحوم در پیش خانه حاجی عبدالکریم ناجر
 شکار پوری هسراج میشود و ابتدای فروختن این سبب
 یک ساعت و نیم پیش از ظهر است

دفتر خانه این روزنامه های اجناس کزت حکم انسانی دولت علیه در میان آن
 مشخص شده کس کاری تعلق روزنامه داشته باشد بقدر خانه مزبور بیاید

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم شنبه نهم شهریور سال ۱۲۶۱

قیمت روزنامه
نسخه شش ماهه
قیمت اعلانات
بخط چاپی
بخط دستنویس



نمونه پنجم
برگس و طبل
لین روزنامه
وزدگان
بلور و شیشه

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

چون درین اوقات که نزدیک بعید نوروز و اولین بهار فرود است
بجهت بارندگیهای نافع و بموقع هوای دارالخلافه طهران و اطراف آن
کمال ولایت است بخصوص قصر قاجار که بحسب عمارت و اشجار و سبزه
جویبار نهایت صفا و حرمتی را دارد لکن کما علیحضرت پادشاهی در روز
سه شنبه مقدم اینماه بقصر نور تشریف فرما شدند و بنا دارند
چند روز در آنجا توقف و تفریح فرمایند

از آنجا که مسوازه پیشنها و خاطر خلیفه علیحضرت پادشاهی منظور
اولیای دولت علیه آن است که در دولت ایران هر نوع آرایش
مشتمل نفع دولت و عزت باشد توجّهات و غریبات ملوکانه
گیرد و ترقی کامل حاصل کند تا قاع آن بدولت و عزت هر دو عاید
گردد لکن محض توجه در روز سه شنبه هم سرکار علیحضرت پادشاهی کجا
بلور سازی تشریف فرما شدند بلور آتاقی که ساخته شده بود
بنظر اقدس همایون رسید بسیار مطبوع و پسندیده افتاد
و در باره استادان کارخانه مزبور به بذل التفاتی فرمودند
و ازین معنی برای استادان هر صنعت عموماً و برای استادان
کارخانه مزبور خصوصاً نوع و لکری و امیداری حاصل شد

این اوقات قاعده اعلانات در روزنامهها قرار
گرفته است و لازم است که معنی و فائده اعلانات
بعموم خلق مجید و آتوسنج شود اعلانات در روزنامه
نایب مناسب نادی و جبارچی است و صحت و سقم
و راست و دروغ آن محتمل اعتبار و اعتنائت
و دخلی بأمور شرعی و عرفی ندارد مثلاً که
بابوی خود را می خواهد بفروشد برساند در اعلانات
تعریف و توصیف اسب عربی می نویسد یا ملک
و خانه و باغ و سایر اتمعه و اجناس نامرغوب
خوب و مرغوب میکوبد یا برای صلاح خود خبر
دروغی در اعلانات می نویسد اینها در دخل
بأمور دولت دارد و نقضیر روزنامه نویس است
خوب و بد بر ذمه شخصی است که پول میدهد و در چاپ
روزنامه میرسد و میسوزاند و نفع و فائده
اعلانات بسیار است یکی از آن جمله این است
که هر کس مالی بخواهد بفروشد یا بخرد بی زحمت و
طول مدت میخرد و میفروشد

مقربو الخاقان اجدان باشی و لشکر نویسی باشی و امین لشکر و لشکر نویسان عظام سان افراد و آحاد قیون را در میدان شتر بدین سواهی علام شخیرستان و غلام و خواجهین قاجار و پیشکار این نظام ترا و مشغول شدنش نفر سواره و پیاده بدین جهت حاضر کار بفرستد

این اوقات دو نفر مصد در دزدی و سرقت شده بودند و این مصد اولیای دولت قاهره سید حکم فرمودند که سر دوراد میدان اراک است کرده خود بر سارخج حکم اولیای دولت علیه نماز بسزای عمل خود نشان

سواره و غیره

سوار	سوار	سوار
صد و نوزده نفر	صد و نوزده نفر	صد و نوزده نفر
صد و نوزده نفر	صد و نوزده نفر	صد و نوزده نفر
صد و نوزده نفر	صد و نوزده نفر	صد و نوزده نفر
صد و نوزده نفر	صد و نوزده نفر	صد و نوزده نفر

این اوقات چون سید سعید سلطانی و برای مردم موسم سرور و شادمانی اگر مردم از مردوزن ای نذکر عید در بازار و از انحصار طهران مشغول خریداری شدند و بازار خیزید و فروشش پیش از پیش رواج دارد چنانچه قریب پنجاه باب و کالین قنادی و غیره باز است و مشغول ساختن شبرینی آلات که در ایام عید بیشتر مصرف میگردند

امورات قشونی

چون مقرب الخاقان عبداله خان صارم الدوله در کرمان و صفحان بلوچستان بدیوان اعلی خدمت کرده بود بعد از شرفیابی حضور حضرت اقدس پادشاهی مورد التفات و نوازش ملوکانه گردید این اوقات که از دربار با یون مخفی از برای او حاصل شد نظر بلاخط خدمات و فوج خد سید لور اموافق فرمان های یون ابو اجمع صارم الدوله فرمودند و یک قبضه شمشیر کل مرصع از جانب سنی انجوائیه اعلیحضرت پادشاه در باره او عنایت و مرحمت کردید و از دربار با یون مرخص شد که رفته کس فوج ملا یزد و توپیرکان و قراگوزلو را گرفته نظمی در امر آنها به بد و سنگام احضار بدون مخطی برای حاجت بکاتب نصرت انجوائیه

نظم

فوج اوزل خاصه	فوج نمانیا	فوج برجلو
نماد صد و پنجاه نفر	نماد صد و پنجاه نفر	نماد صد و پنجاه نفر
صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر
صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر
صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر
صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر
صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر	صد و پنجاه نفر

سایر ولایات

خراسان از آنجا که توجبه خاطر خطبه اعلیحضرت پادشاه در باره طبرستان و شام و کامل بود و در باره او از هیچگونه رحمت مضایقه نشد این روزها عالیجاه سید محمد خان باجمعی از

نظر بطور مرحمت و عنایت در حق عالیجاهان سید احمد و سید ایزان ناگلی کرمانشان حسب الاشارة العلییه از امیر اخلاق در باره آنها عالیجاه سید احمد سید احمد و سید احمد این اوقات که او اخر سال فرخنده حال تنگنیز است اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلییه حکم فرمودند که سان قشون میر رکاب نصرت انتساب دیده شود لهذا روز پنجمه دوازدهم

معارف هرات عیضه چاکرانه صادقانه نوشته افتاد حضور
 طایون داشته بودند برای اظهار مراتب سبکی و چاکری
 بدون اینکه مقرب الخاقان میرالمالک اذن بدید و سرکه
 و تکه بفرستد پول هرات را با اسم اقدس طایون
 اعلیحضرت پادشاهی سکه زده و هجی از زبان سکه بجا
 فرستاده خود افتاد حضور طایون نموده بود
 از قمر یک در روزنامه خراسان نوشته بودند در
 ثانی خبر صحیح رسید محمدولی خان قندهاری و خوش
 و غلام محی الدین پسران کهن دل خان با جمعی از
 معارف و کرباد و هزار سوار و هزار نفر پیاده
 و هفت ستراده توپ و یک لوله زنبورک بفرستاد
 که خاک هرات است آمده و آنجا را تصرف کرده اند
 و محمد صدیق خان پسر بزرگ کهن دل خان نیز
 در تعاقب آنها با جمعی کثیر و توپخانه اراده آنجا
 دارد و بر سر این نیز آمده این اوقات قریب الاصل
 از قمر یک نوشته بودند خود کهن دل خان نیز
 سجاک هرات خواهد آمد و بدین جهت اوضاع هرات
 قدری اغتشاش دارد و چون ایلات عشایری که در
 حوال و خوش هرات هستند امر آنجا رفتند
 بی نظم دیده اند بنای تاخت و تازوبی حسابی گذاشته
 حتی این اوقات بطوری شده است که چهارصد
 پانصد سوار یک مرتبه برای تاخت و تاز با یلغار
 سجاک خراسان می آیند تفصیل تاخت و تازیکه
 در عورتان چهار فرسخ خراسان کرده بودند در
 روزنامه های هفتی که گذشته است منتهی بر یافت

بعد از آن هم در ثانی خبر صحیح رسید که پانصد نفر
 از سمان عشایر و ایلات ترکمانیه و غیره از
 هرات آمده نهبند ان را که متعلق سجاک خراسان
 چاپیده اند و بعد رسید چهار صد نفر از زن
 و مرد اسیر برده اند و اطفال خورد سال را بجز
 ریخته اند و بگذاد ایم الاوقات در خیال انقلاب
 و انقشاش صفحات خراسان هستند و بواسطه
 بی نظمی هرات معلوم نیست از این کوز جاسانها
 و خسارتها دست بردار باشند مگر اینکه اولیا
 دولت علیه رفع مفسد آنها را نموده آنوقت

در حدود خراسان پدید
 کرماتشان و غیره

از قمر یک در روزنامه کرماتشان نوشته شده
 این اوقات بارندگی زیاد در آنجا شده است سجاک
 از کثرت بارندگی خسار بی بسیار در خانه ها و عمارت
 آنجا بهم رسیده است

و هم چنین نوشته بودند که در منزل هندو دنا چ روز
 سجدی برف آمده است که برای هندو دین و چا پان
 در آن چند روز غبور و دروگر مکن نموده است

از سایر ممالک محروسه اعلیحضرت پادشاهی درین
 هفته خبری نبود که قابل نوشتن در روزنامه اخبار کرماتشان
 باشد بجز آنکه سبب در هر طرف کمال امنیت و آسودگی
 حاصل است و کوشش امنای دولت علیه در انتظام امور ایالت
 و این مرحله شریف این است که بر کس مشغول کار خود و دعا گوئی و نوم
 دولت جاویدت علیه است

اخبار دول خارجی

انگلیس تاریخ کاغذ آخر کار لندن پای تخت انگلیس رسید
رسع الاول بود در آن ولایت بنا داشتند که قشور از یاد نام
دسببش این بود که بسیاری از قشون انگلیس را بمحکمات رسانیدند
و اگر در فرنگستان جنگ وقتون کشی اتفاق میفتد انمای دولت
انگلیس صلاح ندانند که دولت خودشان بی تدارک باشد
و گمان بود که بیت و پنجره باسی هزار نفر قشون بحری و بری علاوه
نماید و اهل انگلیس ازین حمله بسیار رضامندی دارند

قرائت

سواق روزنامه این ولایت نشراری که در باب دولت
خوانند که داشت این است که یکی بزرگ دولت باشد طبق
پرزیدنت و مدت مأموریت او ده سال باشد و لوی نایب
تا ده سال بزرگ دولت فرانسه باشد و مشورتخانه برپا
یکی از ایمان و یکی از وکلای رعایا و اختیار عزل و نصب در
در دست پرزیدنت باشد و حکومت و سرکردگی کل قشون
باشد و اختیار داشته باشد در بستن عهدنامه با دول
خارج یا جنگ نماید یا صلح کند و عزل و نصب کل جاگران دیوان
در دست او باشد و موافق روزنامه های این ولایت کل امور
انجا با ارجی راه میرفت و در برقی نظم بود و تاریخ کاغذ آخر
که از پاریس پای تخت فرانسه رسید نیز میت و ششم رسع الاول بود

میت

بعد از وفات پادشاه منور که عمومی پادشاه انگلیس بود پسر او
که موافق قاعده ارثی و وارث تاج و تخت آن مملکت بود سلطنت
قرار گرفت و امر دولتی انجا در کمال نظم راه میرفت
از وینه پای تخت استریت نوشته بودند که دوستی و یگانگی ما این است

و دولت انگلیس حکام کامل یافته بود و موافق مکاتباتی که ما این روز
دولتین شده بود بحثی که فیما بین داشتند با صلاح ولایت دوستی
خواهد گذشت

در یکی از روزنامه های منته نوشته اند که انمای دولت ایسپانیا
بوزرای دول خارجی بعضی از مالک فرنگستان نوشته و خواه
بودند که اگر اهل اینکی دنیای شمالی دوباره بخواهند بحزیره کوه بمانند
دول فرنگستان مانع حمله آنها گردیده جزیره مزبور را محافظت نماید

احوال متفرقه

اهل فرنگستان بر سال از دلابات خود میروند و مالک سیکی دنیای
ساکن میشوند بخصوص از ولایت انگلیس منته و در سال گذشته حساب
اشخاصیکه بشهر نیویارک سیکی دنیای شمالی آمده بودند از انقباض
یکصد و شصت هزار دولت و پنجاه و شش نفر از جزیره ایرلند که جزو مالک
انگلیس است و بیت و شت هزار و پانصد و پنجاه نفر از خود ولایت
انگلیس و شصت و نه هزار و شصت و شتاد و نصد نفر از ولایت
منته با بخار فرقه اند

در مملکت طبرال که جزو مالک سیسی است راه آهن بجهت تردد کاسک بخار
می سازند و چون که راه آهن با صیاف و هموار باشد بنا داشتند در روی یکی از
اولیای طبرستان که راه مزبور از روی آن بل بگذرد دیدند که ساختن این
بل از سنگ اخراجات زیاد دارد مندی در آنجا تدریک کرده است
در آن نزدیکی بود که ارتفاعش تخمیناً یکصد ذرع بود و عرضش میت و پنجاه
و مانند دیوار بالا رفته شصت و نصد نفر عمده و سه با آنجا انداخته و سنگ مزبور را
از کوه کنده و جگر کرده اند و بعد از آن زیرش را سوراخ کرده بار و ط
واتش داده اند و سنگ کلاً بتره افتاده و میگویند در افتادن این
سنگ زمین اطرافش نزدیک و فرسخ بجزکت و لرزه درآمده در موز
از آن سنگ پر شده در راه آهن فروری او ساخته و میگذرانند

در باب طلا که از معدن ملک کلی فاینا در آورده اند و یکی از روزنامهها
 انگلیس نوشته اند که در اول در آوردن طلا از آن ملک که بسیار کم
 روی زمین خبر رفت که طلای فراوان از آن ولایت در می آورند مردم
 کمان میکردند که اگر طلای ماین فراوانی از آنجا بیرون آید بمالک روی
 تقسیم بشود قیمت آن نسبت به نقره و مس و ریزه با بسیار تنزل
 خواهد کرد بلکه مدتی نمی کشد که طلا نصفاً نصف قیمت حال تنزل میکند
 و ازین سبب اغتشاش در داد و ستد و معاملات کل عالم
 روی زمین بهم خواهد رسید و آنچه حسابی که درین اوقات کرده اند
 طلائی که از کلی فاینا آورده اند بیشتر از آن شده است که خیال
 میکردند در مدت یکسال پنجاه و چهار کرد در طلا از آنجا بیرون آورده اند
 و حساب طلای آن دیگر که موافق تایمخ فزیکها در اول چهل رستگاری
 امسال تمام می شود هنوز نگرفته اند اما تخمیناً شصت و شصت با شصت
 که در میدان با وصف این در اکثر ولایات روی زمین قیمت طلا
 تنزل کرده است بلکه اتفاقی که در فراوان شدن طلا کرده است
 این است که در بعضی ولایات که راجع آنجا نقره بود و طلا کم یاب حال
 طلا فراوان است و چونکه طلای ملک کلی فاینا بکل روی زمین میرود
 از آنوقت که این طلا فراوان شده است تجارت و داد و ستد بسیار
 زیاد شده است و طلای آنجا بولایاتی فرستاده است که پیش ازین طلا نداشتند
 و چونکه ما بین کلی فاینا و ملک چین راه سحر محظ معتدل گشته بسیار آید و رفت
 میکند ازین طلا بسم زیاد بولایت چین رفته است و درین سال تجار
 بعضی از مالک فرنگستان مردمی که مشغول و صاحب تنخواه بودند بجلالت
 ایام سابق از توشیش اغتشاش طلای خود را جمع و جمع می میکردند بطوریکه
 اگر این طلا در عوض آن از ملک کلی فاینا بیرون نیامد درین روز
 داد و ستد فرنگستان چنان کساد می شد که سا بر مردم ضرر کلی می
 و این طلای کلی فاینا بجای آن طلائی که صاحبان تنخواه مخفی کرده بودند

بصرف داد و ستد سایر مردم رسیده است بسیاری از اهل برتند
 که جزو جزایر انگلیس است بولایت نیکی دنیا رفته اند و بجهت اخراجات خود
 طلا استمراره برده اند و طلای کلی فاینا در عوض آن بکار اهل انگلیس آمده است
 پنج سال سابق این طلای زیاد از معدن وستان بولایت انگلیس فرستاده اند
 حال بجهت فراوان شدن طلا در ولایت انگلیس طلا را از ولایت انگلیس
 برند و وستان پس منبر شد و از هر جای روی زمین که خبر آمده است معلوم
 می شود که در آوردن طلا از کلی فاینا بکل اهل روی زمین منفعت آورده
 خوب شده است و ضرری که تصور کرده بودند هیچ ملک روی نیاده اند و اول کسانی که
 آنجا رفتند و طلا در آوردند از خاک رودخانه بود خصوص از آنجا که آب
 سیل آمده و زمین را کزده بود و بعد از آن خشک شده بود طلا در آوردند
 حال اصل سنگ این طلا را حبه اند سنگی است سفید و بسیار سخت
 مانند سنگ چاق است اما از آن سخت تر است و رنگش سفید است
 و خطهای سرخ دارد و این سنگ را با بار و طو و اسباب دیگر می کنند
 و بعد از آن با اسباب دیگر که ساخته اند خورده میکنند و طلا را بجزئی
 رحمت از او در می آورند در ملک استرالیان نیز که در تصرف دولت
 انگلیس میباشد معادن مانند معادن طلای کلی فاینا حبه اند این طلا
 در میان این قسم سنگ سفید است طلای بسیار صافی است و بعضی مردم
 که با آنجا رفته اند پارچهای طلا حبه اند که بوزن یکس آمید و اکثر اشخاصی که با
 رفته اند روزی پانزده تومان و بیت تومان طلا در آورده اند و خود آن
 مردم با آن دست زفته اند و بجهت دور دست بودن آن ولایت مدتی نمی کشد
 که جمعیت زیاد و آنجا جمع بشود اما کمان دارند که ازین معادن استرالیان
 هم مانند معادن کلی فاینا طلای زیاد بیرون آید
 و بعد پادشاه انگلیس که لقب او پرنس آو ویکو است در تاریخ روز
 یکشنبه هجتم دسامبر تمام بود
 چند وقت پیش ازین وقتی از قمار بازی که لاماری می نامند در ولایت

۳۱۷

زانکه بنا که داشته بودند که طوری بود و این لاماری از برای
 چند پارچه از طلا بود یک پارچه چهل هزار تومان قیمت داشت و پارچه دیگر
 بیت هزار تومان و پارچه دیگر ده هزار تومان و دو پارچه دیگر هر یک
 پنجاه هزار تومان و چهار پارچه دیگر هر یک دو هزار و پانصد تومان و
 پنج پارچه هر یکی هزار تومان و ده پارچه هر یکی پانصد تومان و دو بیت پارچه
 هر یکی صد تومان و قیمت هر یک یک فرانک بود که بیکه از دینار پول
 ایران باشد و بجهت نخت فروختن بیت با اخراجات و منفعت دولت
 قاری معین گذاشته بودند درین روزها این لاماریها را کشیده
 و نمزه هر بیت که با و پارچه افتاده است در روزنامه چاپ زده اند
 اگر آنها مردمان فقیر دینی چیز افتاده است و آن پارچه که چهل هزار تومان
 قیمتش بود به شخصی باغبان افتاده بود که بلیت خریدم بود اما از خاطر
 رفته بود تا در روزنامه دیده بود که موافق نمزه که در آنجا چاپ زده اند
 پارچه طلای چهل هزار تومانی با و افتاده است

۳۱۸

حکمی آورند درین روزنامه نوشته اند که کالسه بخار در مملکت
 یزد راه میرفت یک کرگ بودی چرخ بخار حسته میخواست مردی را که
 در آنجا ذغال با تنخا چرخ بخار می انداخت بگرد آن شخص پاروی
 آتشی در دست داشت که ذغال سنگی با تنخا چرخ بخار میسخت
 پارور را بر کرگ زده و کرگ بزیر کالسه افتاده و چرخهای کالسه از
 رویش گذشته کرگ دو پارچه کردید

در گزینهای دولت یردسته نوشته اند که دولت مزبور بنا دارند که در
 روزها پول از خلق قرض میکنند و پولی که میخواهند قرض میکنند بیت و یک
 میان طلا را پول آن ولایت است که تخمینا بیت که در پول ایران میشود
 و حاجا کردن این شیوه را بموسیور و رشتید صرف جوید که در لندن است
 رجوع می کنند و چون که این پول را منفعت میدهند و دولت پر سودیم
 خوب است که کمان دارند که هر وقت که لازم باشد در اندک وقت
 کار سازی شود

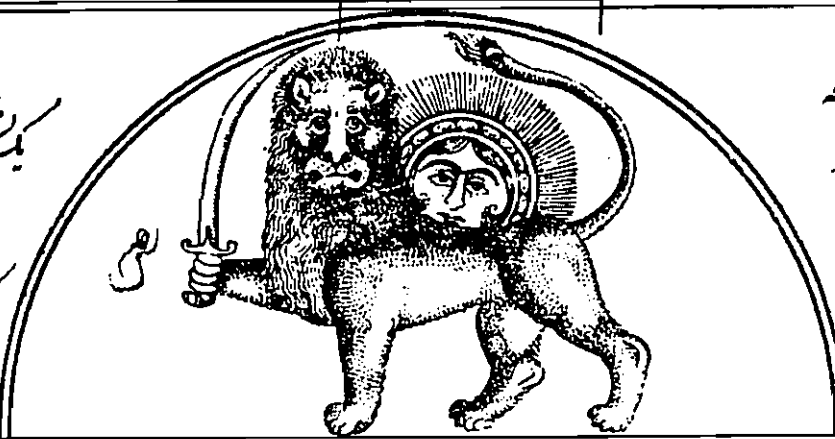
اعلانات

کتابهای که در دولت علیه ایران انطباع شده هر کس بخرد ار باشد در
 در زده حاجی عبدالمحمد استاد الطباعه این روزنامه از بیقرار فرزند
 کتاب شاهنامه پنج تومان
 کتاب قاموس سه تومان
 کتاب مجمع البحرین سه تومان
 کتاب معراج السعاده پارزه هزار دینار
 کتاب زبد المعاری بیت و پنجاه
 کتاب شحنه الزائر یک تومان
 کتاب تاریخ پیکر دو تومان
 کتاب جامع التمثیل پنجاه دینار
 کتاب سوطی پنجاه دینار

از وقتی که دولت انگلیس در هندوستان تسلط شده اند سه کلکته
 جای حاکم نشین آن ممالک است و فرمانفرمای هندوستان در آنجا
 می نشیند حال گفتگوی است که جای حکومت فرمانفرمای هندوستان را
 در سمت شمال قرار بدهند اما تا بحال معلوم نشده است که در کدام یک
 از شهرهای سمت شمالی هندوستان قرار خواهد
 دولت روسیه بنا دارند که مابین پای تخت سنت پترزبورگ و
 شهر وازش راه آهن بجهت ترود کالسه بخار سازند و درین روزنامه
 فرستاده اند که محال عبور این راه را معین نمایند و در اندک وقت جمله
 سایر عملیات در آنجا مشغول ساختن راه مزبور خواهند کردید
 در فرنگستان که گهای بسیار جوید و در زده بهم میرسد خصی
 در اوقات زمستان سخت که کله کله می شوند و بروی انسان و حیوانات

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ پونجم شنبه بیستم شهر جمادی الاول مطابق سیال تنگوریل ۱۲۶۸

نزد پنجاه نفر
هر کس در طهران
ازین روز تا ماه
جدید در کان سید کام
بود خوش فرخنده



قیمت روزنامه
یک ششماهه در تهران چهار
قیمت اعلانات
یک خط چهار خط یکمورد دنیا
بیشتر به هر روز

اخبار و احسنه ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران
اعلیحضرت پادشاهی که بقصر قاجار تشریف و نامشده بود
شب در اینجا توقف و تفریح نمودند و در روز جمعه بیستم
مابون بدار الخلافه طهران بمهر سلطنت عظمی مرتبت
فرمودند
چنانکه در هفته گذشته نوشته شده بود از انعامات اولیای
دولت علیه امر کارخانه بوسازی دارالخلافه طهران کمال
نظام و قوام دارد و این اوقات بمرآت خوب و ممتاز
در کارخانه مزبوره ساخته میشود از آنجمله این روزها یک
مردی و یک جفت لاله ساخته و در همین جا قلم زده شد بود
خدمت جناب جلالت آفتاب صدر اعظم آوردند سجده بوی
وصاف و ممتاز ساخته شده بود که هیچکس از سایر مردکی و
لالهائی که از خارج دولت ایران می آید نیز نبرد
در روز شنبه بیست و چهارم این ماه اعلیحضرت
پادشاهی در ساعت سعه به تالار عمارت جدید
تشریف فرما شدند و بار سلام عام فرمودند
و چاکران در باز مسابون هر کس در جا و مقام

مخصوص خود شرفیاب حضور مهر ظهور خسروانی
کردیدند
بعضی از صنایع که نشا بقادر مملکت ایران نبود
درین روزها مه سرسیده و اسحق بسیار خوب ترقی
کرده است و اجناس و اشیائی که پیشتر از
ممالک بعید می آوردند حال در خود این ولایت بعجل
می آید از جمله با تمام عالیجاه میرزا علی اکبر سزنگ
تورخانه مبارک فقط آن خوب و فراوان در حجت آباد
کیلان می سازند و بقورخانه مبارک که بجهت مصارف
عاده توپ می آورند و همچنین آهن از معدن
ماتوله کیلان خوب بعجل آورده اند که در نرمی و
چکش گیری کمال امتیاز را دارد بقورخانه
دارالخلافه طهران آورده اند و استادان
جبه خانه و تورخانه پسندیده اند و از نسیان این
لوله تفنگ و میخ ریزه و سایر اسباب آهن است
بسیار خوب و ممتاز از در حجت خانه و تورخانه دارالخلافه
ساخته شده است

۳۱۹

امورات قشونی

این اوقات اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلیه حکم فرمودند که موجب جیره و علیق سه ماهه فوج جدید مراغه ابوالجهمی عالیجاه است که سربک و فوج خلج ساوه داده شود این روزها موجب جیره و علیق آنها در ب اطاق نظام در حضور شکر نویسان عظام داده شد و حسب الامر با هزار نفر سواره شاهسون ا ایلات قره‌قوین مانور شد که برای نظم مدام سرحدیه خراسان بروند

این روزها حسب الامر دوهزار و پانصد دست فاسق در قوچا مبارکه و دوهزار قبضه تفک طح انگلیسی که در جبهه خانه دارانخانه طه ان ساخته می شود بجهت فوج خراسان موجود نمودند و بار بسته شد که خراسان ببرند

طومار سامی آحاد و افراد افواج مالک محروسه پادشاهی که این روزها شکر نویسان عظام نوشته بودند بنظر علیحضرت پادشاهی رسانید حکم و مقرر نمودند که هر یک از افواج قاهره که بحسب عددا نامی دارند آنها را تمام نمایند

سایر ولایات

خراسان از قراریکه در روزنامه خراسان نوشته بود سبب تاخت و تاز ترکان و اقتشاش مدام سرحدیه صفحات خراسان غمگین بود که امر انجای کلی از نظم و انتظام بیفتند نواب شاهزاده حاکم السلطنه و الی مملکت خراسان عالیجاه مقرب الخاقان عباسعلیخان میرنجه را با سه فوج سرباز و توپخانه روانه تربت جام نمودند که در آنجا بوده مشغول حفظ و حراست ثغور و نظم و انضباط امورات آن صفحات باشد

از قراریکه در روزنامه شیراز نوشته بودند در سال گذشته سه نفر اولاد از ضعیفه متولد شده و بعد از چندی بر سه مرده بودند این اوقات بازار زمان ضعیف سه نفر اولاد دگور متولد شد هنوز در قید حیات باقی و زنده هستند

آذربایجان

از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته شده بود امر انجای کلی نظم و انضباط را دارد و نواب شاهزاده حتمه لدوله صاحب ختینا مملکت آذربایجان سواره اوقات خود را بغوررسی و رفع بی حسابی و حصول نظم مصروف میدارند و از هر کس حرکت خلاف قاعده ناشی و صادر میگردد استحضار و رعایت تحسین و غوررسی برمی آید از انجمله این اوقات پاشانامی که از جمله شرار و الواط است شراب خورده و در کوه چاهری میگردیده است و در سال گذشته هم مصدر قتل شده بود و قزاقان قزاقانها او را در حالتی گرفته مراتب خدمت نواب شاهزاده عرض شد بعد از تحسین حکم نموده او را در میدان ارک آذربایجان بسزای عمل خود پاره

از قراریکه در روزنامه های آذربایجان می نویسند مقرب الخاقان میرزا فضل الله وزیر نظام با اهل ولایت عمروما و افراد و آحاد قشون خصوصاً نهایت شکو و قضا و معربانی دارند و با استحضار و صوابند نواب شاهزاده حتمه لدوله همراه با نور مردم رسیدگی می نمایند و قرار داده اند که کدخدایان هر مغنه دو دست و علما و اعیان ولایت در سایر شهبای مغنه بخانه مقرب الخاقان مشاء الیه بروند

نواب شاهزاده حتمه لدوله عالیجاه فتحعلی بیگ ناب وجود ان باشی از برادره فرستاد بودند که با نظام انجارسیدکی نماید اگر بی نظمی در امر نا واقع شده باشد با رفع نماید از قراریکه نوشته شده بود این اوقات عالیجاه فتحعلی بیگ نظم خوب در امر نظام انجاد داده و از بیچیک خلاف قاعده در نمی شود

۳۲۰

سنگه قیمت اجناس تجارتنی دارا بخلاف طران که در بعضی مفتها بجهت	پارچه کلی حاشیه دار	یک توپ	پانزده هزار	۵۰۰
اسخهار تجار سار و لایات در روزنامه گزین نوشته میشود	چیت کلی	یک توپ	دو تومان و دو هزار	۱۰۰
درین مضمون از این قرار است	چیت ناف پری	یک توپ	پانزده هزار	۵۰۰
چلواری سفید اعلی بکتوب	چیت ناف پری وسط	یک توپ	چهارده هزار	۵۰۰
چلواری وسط	شده ماهوتی ساده	یک توپ	پانزده هزار	۵۰۰
چیت پارچه کلی	شده ماهوتی وسط	یک توپ	چهارده هزار	۵۰۰
چیت بدل پارچه کلی	چهارقد آقا بانوی کوشک	طاقه	هجده هزار	۵۰۰
فلکاری عریض	چهارقد آقا بانوی شطرنجی	طاقه	چهارده هزار و شصت	۵۰۰
فلکاری قدیم	چهارقد کلی دوزخ کم چارک	طاقه	چهار هزار	۵۰۰
بدل شبنم	آقا بانوی بنه قوز	طاقه	هشت هزار	۵۰۰
جور صدری بی طرح یک توپ	آقا بانوی شطرنجی	طاقه	پنجاه و سه هزار و شصت	۵۰۰
چیت طلائی	امیرکان عریض	یک توپ	یک تومان و دو هزار	۵۰۰
چیت کلی	امیرکان کم عرض	یک توپ	یک تومان و سه هزار	۵۰۰
شده ماهوتی اعلی	ناسور	یک توپ	یک تومان و سه هزار	۵۰۰
شده وسط	مقال ریشدار	یک توپ	سیزده هزار و شصت	۵۰۰
چیت برنجی عریض	مقال وسط	یک توپ	یک تومان	۵۰۰
چیت برنجی کم عرض	شفت داری سفید	یک توپ	دو تومان و سه هزار	۵۰۰
چلواری حاشیه فلرالی قوسی بکتوب	سندیده الوان	یک توپ	شانزده هزار	۵۰۰
فلکاری خاص اعلی	تزیین عریض	یک توپ	هشت هزار	۵۰۰
فلکاری وسط	تزیین کم عرض	یک توپ	هفت هزار	۵۰۰
فلکاری کم عرض	آقا بانوی شبنم	یک توپ	یک تومان	۵۰۰
شده جودانه کلی	قدک فرنگی	یک توپ	چهارده هزار	۵۰۰
شده جودانه در	قبرمانیه الوان	یک توپ	سیزده هزار و شصت	۵۰۰
صوف الوان جودانه	دستمال کلی چیزه	عدد	هفت شاهی	۵۰۰
صوف ساده	دستمال آبی	عدد	سیصد و نوار	۵۰۰

اقابانوی سنفور	یک توپ	هفت هزار	۵۰۰	کر اینکه رسید پاشا صدر اعظم دولت علیه عثمانیه از
طوشبک الوان	یک ذرع	هفتده شاهی	۵۰۰	صدارت مغزول شده و زوق پاشا بجای او بصدارت
اشک و توج	یک توپ	دو تومان و شش هزار	۵۰۰	منسوب گردیده است و درین خصوص آنچه در روزنامه خبریده
اشک یکسج	یک توپ	دو تومان و هزار	۵۰۰	اسلامبول نوشته اند این است که مقام جلیل صدارت
بنبه واری	یک ذرع	سه هزار	۵۰۰	بزروق پاشا رحمت گردید و در چهارم رجب الاول
امر نوش حریری	یک ذرع	چهار هزار	۵۰۰	هائون اعلیحضرت سلطان را که درین باب نوشته بود
ایچو فرنجی	یک توپ	دو تومان و چهار هزار	۵۰۰	با بعالی بامر او اعیان دولت علیه عثمانیه خوانند
خارای حاملی	یک ذرع	پنج هزار	۵۰۰	احوال است متفرقه
اطلس زری	یک ذرع	شازده هزار	۵۰۰	در میان صنعت کاران شهر منجسته ولایت انکلیس که
برنجک زری	یک ذرع	هفت هزار و ده شاهی	۵۰۰	شغل آنها ساحل چرخ بنبه و چرخ بخار و سایر اسباب
اطلس کل دار	یک ذرع	پنج هزار	۵۰۰	چرخهاست با اربابها و آقایان خودشان گفتگویی شده است
زری استیغاف	یک ذرع	دو تومان و دو	۵۰۰	در باب اینکه صنعت کاران بزور مزد زیاد میخواستند و آقایان
چیت آقابانوی سگرونی	یک ذرع	دو هزار	۵۰۰	آنها نمیدهند و بدین سبب ده هزار نفر در آن شهر بیکار مانده اند
ایضا فرکتیسه	یک ذرع	دو هزار	۵۰۰	صنعت کاران کمان میکنند که آقایان آنها آخرا لایمی شوند
کمان سندرله اعلی	یک توپ	یک تومان	۵۰۰	که مزد زیادی که میخواهند با آنها بدهند و آقایان آنها نیز کمان
مخل فرنگی	یک ذرع	یک تومان و هفت هزار	۵۰۰	میکند که صنعت کاران عاقبت الامر علاج بهمان واری که
مخل حلی بر قان	یک ذرع	سه تومان و	۵۰۰	آقایان میخواهند بدین راضی خواهند شد و کار خواهند کرد
طوقلاب دوز	یک ذرع	سه هزار و ده شاهی	۵۰۰	و کتارش جهان طویانده است
قناویر در همی	یک ذرع	شش هزار	۵۰۰	در آخر پانیز گذشته برف و بارندگی در اکثر ممالک فرنگیان
قناویر متعارف	یک ذرع	چهار هزار و ده شاهی	۵۰۰	زیاد شده و سرما پیش افتاده است حتی در ماه محرم
چیت اوژدار سجد	یک ذرع	هزار دینار	۵۰۰	در ولایت انکلیس و فراتر برف زیاد آمده بود و طوفان
ایضا الوان	یک ذرع	شش عباسی	۵۰۰	و باد شدید و بسیاری از کشتیها که در دریای ای آن
اخبار دول خارجه				
درین هفته در روزنامهائی که اندول خارجه پشاشین روزنامه				
رسید خبری که قابل توجه و نوشتن در روزنامه گزینت باشد نبود				

۳۲۲

عزق گردیده اند

باز

بعد از کشیدن لاتاریها در پاریس پای تخت فرانسه بجهت
 پارچهای طلا که تقصیر آن در روزنامه مغت کشته شده
 شده بود اشخاصیکه این پارچهای طلا یا آنها افتاده بود بعضی
 بضر آبخانه برده بودند بفر و شنند آن پارچه را که چهل هزار تومان
 قیمت کرده بودند به چهل هزار و چهل هشت تومان و بکهاره
 شاهی فروختند اما آن پارچه را که بیست هزار تومان قیمت کرده
 بودند یک تومان از آن قیمت کسر کردند
 در نزدیکی این مابول غال سنگی فراوان جسته اند اگر چه
 خوبی نیست که در تجاری خانها مصرف بشود و لکن بجهت تیهیا
 بخار بسیار بکار میخورد و چون گشتی بخار در آن دریاها بسیار
 اند و رفت میکنند و سابقا غال سنگی از ولایت انگلیس
 با تجاری آوردند و میفرجند گمان میکنند که این معدن که تازه پیدا
 شده است منفعت زیاد بکند
 در یکی از روزنامههای فرانسه نوشته اند که عمارت پادشاهی
 که در پاریس پای تخت فرانسه است و طویلترین میناست
 بجهت شمس لوی ناپلسان تعمیر میگردد در اوقات بیرون کردن
 لوی فلیپ پادشاه سابق زانه که جنک اتفاق افتاده بود قدر
 خرابی بعمارت بزور رسیده بود و خلق با بخار بخت تاخت و
 غارت کرده بودند و بعد از آن بعضی اطافهای او را سرباز خانه
 کرده بودند حال تعمیر می کنند
 در مملکت فرانسه توجیه زیاد از هر گونه آذوقه که داخل شهر می شود
 میگیرند چون بمنحسب سبب گرانی آذوقه در شهر و آذوقه نسبت
 بخلق است بنا دارند که این روزها این توجیهات را موقوف
 در یکی از روزنامههای لندن حکایت غریبی نوشته اند در خصوص

که بجهت تماشای خلق نگاه داشته اند در نزدیکی شهر لندن باغی
 ساخته اند بجهت نگاه داشتن حیوانات غریبه الاشکال که مردم تماشا
 نمایند از جمله مارهای بسیار در آنجا نگاه داشته اند و چند مار از آن
 مارهای بزرگ که در هندوستان پیدا میشود دارند و چنان
 که حرکتش را فرو میزند و این قسم مارهای بزرگ زهر ندارند
 و خوراکشان باین قسم است که حرکتش را آهسته آهسته میگیرند و بعد از آن
 بدوش می چسبند و کل استخوانش را خورده کرده بآب دمان خود
 ترمی کنند و یکپارچه فرو میزند و مارهایی که در پاریس و لندن
 نگاه داشته اند اکثر خوراکشان حرکتش است یا کبوتر که زنده
 در میان قفس مار می اندازند و هر وقت مار گرسنه میشود میکرد
 میخورد و چون که هوای آن ولایات سرد است اغلب اوقات نگاه
 پشمی مانند پتو بر روی این مارهای اندازند که سرما آنها را از دست نکند
 یکی از این مارها که در لندن نگاه داشته بودند چند وقت ناخوش شدند
 و یکروز دیدند که یکی از این نگاههای پشمی از دوشش سر پون می آید و
 بیرون بیندازد مردمی که در آنجا بودند بحاف را گرفته از دوشش سر
 کشیدند معلوم شد که یکی از نگاهها بود که بروی او انداخته بودند
 سهی شوش روز بود که این بحاف کم شده بود و مار بحاف را فرو برده
 بوده است و درین مدت که ناخوش بود بسبب تحلیل رفتن نگاه
 بود تا بعد از آن مدت بیرون انداخته بود
 از شهر کوئین بکن پای تخت مملکت دینارک علمجات و معنیها بولای
 قرین است فرستاده اند و در کومستان آنجا معادن مس بسیار
 پیدا کرده اند و بطور است که از صد من سنگ شصت من مس حاصل
 بیرون آورده اند و چونکه سنگ آنجا مانند سنگ کوهستان
 او را مال مملکت روس است گمان دارند که طلا و نقره نیز در آنجا
 پیدا نمایند

۳۲۳

در روزنامه جزیره سیسیلیا نوشته اند که زنی باد و دختر خود یکی
 هشت ساله و دیگری هجده ماهه بوده است باغی رفته بوده است که
 بچیند و قتی که مشغول چیدن زیتون بوده است ناگاه صدای
 طفل کوچکی خود را که در زیر درختی زمین گذاشته بوده می شنود
 نگاه کرده می بیند که کرکی صورت طفل را گرفته است سگی بظرف
 کرک می اندازد کرک بچه را انداخته می بکشد بعد از آنک وقتی صدای
 فریاد طفل را می شنود می بیند کرک او را گرفته است سگی بزرگ
 بکرک زده کرک او را نیز زده کرده و کرک بچه است اما پدر و طفل جان
 رنجان شده اند که قریب هلاکت بوده اند

کرک زیاد از هر کشتی که از آنجا میگذرد میگذرد چون که راه دریای بائینیک
 از همین دریای تنگ است مبلغ زیاد ازین کرک غایبی شود اما آنجا
 دولت خارج بکله دارند که چرا باید در آنجا انقدر کرک بپند با آنکه
 کشتی آنها از آنجا عبور می کنند و مال تجارتشان داخل آن مملکت
 نمی شود درین خصوص گفتگونی ما بین دولت پروس و دولت
 دینمارک شده است که قدری ازین کرک تخفیف بپند یا بالمره
 موقوف نمایند و دولت جمهوری نیکی دینمای شمالی هم شرمی
 درین باب بائینمای دولت دینمارک نوشته اند اما کمانت
 که گرفتن این کرک موقوف بپند یا تخفیف بپند

در مملکت فرانسه یکی از رعا باجفت کاوسیر اندوزین را بسیار بکند
 در زیر خاک چناه شیشه را از بار و طحسته بود دیوانیان از خبر
 کرد و آمده در آن اطراف جستجو کردند یک لوله آهن مانند لوله دودکش
 بخاری بیچ یافتند که آنم پرازیار و طوطی بود و طرف این لوله را
 با کاغذ کهنه گرفته بودند فهمیدند که کامرغندین بوده است که جناب
 افاد داشته اند در خانهای اطراف کاوش کردند پارچه
 کاغذ و کهنه که در آن لوله بود از آن خانها بدست آوردند و چند نفر
 از آن اشخاص را گرفته محبوس کردند

موافق کاغذ آخر که از هندوستان آمد و فرمانفرمای هندوستان در
 گوستان و سیلا قات حملایا بود و لکن نیاید که نسبت گلگت بیاید
 بلکه رستنا را هم در آنجا باند
 داد و ستد نیل در هندوستان تجارت عمده است و کمان دارند که
 شجار آنجا اسال در نیل ضرر زیاد بکنند زیرا که چنان میدانند که
 اسال نیل کم خواهد بود و برعکس شده حاصل نیل بسیار آمده است
 شجار که نیل کران خریده و انبار کرده بودند ضرر زیاد خواهند کرد
 اعلانات

در یکی از روزنامه های فرانسه نوشته بودند که از قرار تحقیق انسانی
 دیوان در بعضی از آن مالک معلوم کرده اند که پاره مغشودین و
 بدخواهان آن دولت مینا و مستنظر کامرغندین فرانسه بوده اند
 که اگر کامرغندین فرانسه پیش بروند آنها نیز در آن ولایت اشوب
 و اغتشاش برپا نمایند درین اوقات بیماری از آنجا راکفته
 و محبوس کرده اند
 دولت دینمارک در دریای باریک روبروی مملکت خود کشتی
 گذاشته اند بجهت ادا کشتیهای تجارتی که از آنجا ترود می کنند

کتابهای که در دولت علیه ایران اقطاع شده است هر کس خواهد با
 در طهران در نزد حاجی عبدالقادر استاد دارالطباعه این روزنامهها
 از این قرار فروخته میشود
 کتاب بنامه پنج تومان
 کتاب قاموس سه تومان
 کتاب تاریخ پیکر دو تومان
 کتاب سیوطی پنجاه
 کتاب تذکره الامم یک تومان

روزنامه وقایع اتفاقیه تباریح یوم پنجشنبه شهبزادی الاخری بق سال سچقان سن ۱۲۶۱

بر کس در طهران
این روزنامه با دریا
جید در و کار سید
بلور و سر و خسته میوه



یک شمشیر
تبت اعلا مات
یک طره چاه طر کوزر دینار
بتر باشد طر پرش بر

اجبار و احسنه ممالک محروسه پادشاهی

داراخلا و طهران

چون رسم سلاطین عم از عهد جمید تا اکنون بر این جاری شده است که برای تهیت عید و وقت رسیدن آفتاب نقطه حل جشن و میمانند و در خور بر یک از چاکران و کارگذاران و اعیان دولت خلعتی مرحمت فرموده ساعت تحویل اسلام عام میفرمایند که کار اعلیحضرت پادشاهی نیز روز شنبه بیت هشتم شهبزادی الاخری که ساعت وسی و شش دقیقه از طلوع آفتاب گذشته است تحویل سلام عید فرمودند و کل ائمه و اعیان دولت و مقربان حضرت بخلعتهای فاخره فاخره بسته بر یک در موضع مخصوص خود قرار گرفتند و ترتیب اهل سلام و آراستگی صاحب منصبان نظام غیر نظام بطوری بود که چاکران قدیم این دولت علیه تا بحال سلاطین باین نظم و قاعده حشت و جلال مشا به کرده بودند و بعد از تحویل بطریق ایل واری در باره بر یک از واقفان حضور مبارک شاهی اشرفی و شربت در سلام مرحمت گردیده و هم چنین در روز یکشنبه بیت و نهم سرکار اعلیحضرت پادشاهی پیشتر تحت سلطنت شده در تالار دیوانخانه بزرگ بروی تخت تشریف نشسته سلام عام فرمودند و جمعی از ارکان دولت و مقربان حضرت

در حضور مبارک حاضر گردیدند از آنجمله فرزند سی نفر از اعیان و در شش سفیدان هزاره و شمینی و جمشیدی از اینتر خلعت پوشیده هزاره

خواین و اعیان و کد خدایان

عالیجاه محمد حسین خان راه عالیجاه محمد لیخان ولد عالیجاه و اللهبخار خان نوزاده که میداد خان هزاره که مرحوم ابراهیم خان بیک که صاحب هزاره خان بود سابق هزاره

ارباب خالق کد خدای رضا بهادر علی بهادر طایفه زهری

حسین کد خدای طایفه عظیم بیک عبدال بیک مرزا فاضل رضا قلی بیک

کد خدای ارکان هزاره

طایفه بیک عبدالله بهادر سعید بیک اسکندر بیک

علیرضا بیک نوزاد بهادر رحمت الله بیک صالح بیک صاحب واد بهادر بابا خان بهادر مؤمن بهادر اتم خان بیک

رستم بیک فریدون خان

در ستادگان روسای شمینی و جمشیدی و غیره

عبد محمد بهادر فرستاده حسن شاهان سگ فرستاده نصر خان
بزاره ساکوی که تیر با صاحب
سوی پنج باور گنج زنده در حرکت بسیار
هستند

ایم سگ فرستاده ابراهیم خان
بیمینی که بانه هزار خانه از طایفه
بیمینی در تحت اختیار او مصطفی خان
میباشند

سلام عام حاضر شد در روز دوشنبه ام علیحضرت پادشاهی
در عمارت باغ سلام فرمودند و جا کران دولت و قربان حضرت
شرفیاب حضور مبارک شدند و درین دوروزه بعد از سلام
سرور بپادشاهی تشریف فرما شدند

حضرت اقدس پادشاهی محض و نور محبت در باره جناب
جلالت آب صد اعظم یک قطعه نشان حضور بتمثال بمثال پادشاهی
مشکل بجو اهرات گوناگون و الماسن بضا که بالاترین نشانها
عطیه است و در شب عید سلطانی بجناب سعادت ایه محبت و عنایت
فرمودند و سپنجین بگوش جبهه ترمه دود مروارید اعلی در روزیکه
بعمارت جدید تشریف فرما شده بود بجناب سعادت ایه محبت فرمودند

این اوقات اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلیه فواید
شاهزاده امامقلی میرزا را که بعقل و کبالت موصوف و بفهم و کفایت
معروف است بجا کومت کرمانشاهان مامور فرموده فرمان مبارک
خلعت مظهر طلعت از جانب اعلیحضرت پادشاهی بنواب معز علی ایه محبت
و عنایت گردید

این روز اولیای دولت علیه حسب الاموال اقدس میرزا خان
خسرو خان را بجا کومت ولایت قزوین مامور فرموده فرمان مبارک خلعت
اقبال طلعت در امیر میرزا خان پادشاهی ایه محبت و عنایت گردید

عالمجاهد مقرب الخاقان جعفر طرخان میرنجه با فواج و قشونی که مامور صحرا
کرگان و استرآباد بودند روز جمعه پست و معتم کبر و زقبل از تحویل با خوا
و اعیان و پیش سفیدان نبوت از ایستادار وارد دارالخلافه شده حسب الامر

ادینه نظر خان رئیس سفید خاقان رئیس سفید طایفه با پادشاهی
طایفه جعفرانی که صاحب آقا امامانی که صاحب دودهی که صاحب پهلوان
چهارخانه طایفه است و در هزار خان از طایفه خازنه طایفه است

و کسر در رئیس سفید ادینه خلیج خان رئیس سفید و پادشاهی
طایفه دای صاحب طایفه کورنگ و اکند نامزد و محقق صاحب هزاره
پاینده خازنه صاحب ششصد خازنه پانصد خازنه

بیک فرزند در رئیس سفید خدزی پادشاهی سفید ساین پادشاهی سفید طایفه
طایفه سلاق صاحب طایفه قراوی و بهنگه صاحب قانقره صاحب دولت
دولت خازنه یکصد خازنه خازنه

ابار رئیس سفید طایفه خدزی رئیس سفید طایفه نوبت رئیس سفید طایفه
پدراق صاحب امیر صاحب سفید خازنه پیرام شالی صاحب
سصد خازنه دولت خازنه

اعلیحضرت پادشاهی در حوز بر یک خلعتی مرحمت و عنایت
گردید

بعد از آمدن مقرب الخاقان جعفر طرخان میرنجه و قشون از سرحد استرآباد
و کرگان محدودی از اشرا رتکه بخیال اینکه آن سرحد خالی از قشون آن
بغرم ناخت و تا از آنجا رفتند بودند سواره فراوان استرآبادی و چاراهان
مجادله و محاربه درستی با آنها کرده و فایق آمده بودند و چند نیزه سرد
نفر اسیر از ترکمانان گرفته بدربار پادشاهی فرستاده بودند و در روز عید
سلطانی بحضور اعلیحضرت پادشاهی رسید

سایر ولایات

کرمان از ورا که در روزنامه کرمان نوشته شده بود از
انتهای اولیای دولت قاهره امر آنجا در کمال انظام و انضباط
و طرق و شوارع از بی حسابی در دوان قرین امن و امان است و قوا
و سردارین بهنوت و اسایش عبور میکنند و هیچکس از بیج کینه
صبر و استیسی نمیزند

(ک)

ل

از امور غریبه که این روزها در کربان حادث شده نوشته
بودند که در از روی بزمی چهل روز دیوانه شده و سه سحر زاینده
که یکی از آنها اعضایش شبیه اعضای سگ بوده است
دست و پای او که شبیه تامی بدست و پای سگ داشته است

این اوقات بارندگی زیاد در کربان شده است و بعد از
بارندگی زیاد نزدیک بوقت عصر صاعقه در سرای
کاشن فرود آمده است و نه سحر کبکی آبی رسیده است

از فراری که در روزنامه نوشته نوشته بودند برف و بارندگی
زیاد در آنجا شده بوده است سجدتی که در کوهها و محلات
عبور و مرور مشکل بوده است و از کثرت بارندگی در عمارت
و کابین خسرابی بهم رسیده است از جمله این اوقات
از زیاد بارندگی خانه شخص جناب زری خراب شده است
در فقر و زبر خاک مانده بوده اند همسایگان جمع شده
انهار از زیر خاک سپرون آورده بودند و از تفضلات

خداوندی بهیچ کسی نرسیده است
امورات قسوتی

درین هفت روز امور قسوتی چیزی نبود که در روزنامه نوشته
مگر اینکه قسوتی که در بیت و مقیم ایام با مقرب الخاقان جعفر قلنجیان
میرچیه وارد و از آنجا طهران شدند اولیای دولت علیه حکم مقرر
فرمودند که در حضورش کزوبان عظام مواجب ایام آنها پرداخت
شده مریض خانه شوند

اخبار دول خارجی
روزنامه های اکثر دول خارجی درین هفت روزها

سجده ای که در روزنامه این هفت روزها نوشته شده است
اخبار از این قرار است که نوشته میشود
انگلیس مشورتخانه پادشاه انگلیس تا پنج روز از
ربیع الاول جمع شده بودند و گفتگو و تحقیق در خصوص
شدن لار و پارستن و زبردول خاچه انولایت بود

روست
موافق اخباری که از سنت نظر بویغ پای تحت آن مملکت رسیده
جناب میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه مبارک و الیچی مخصوص دولت
علیه ایران در کمال اعزاز و احترام وارد سنت نظر بویغ شده است

در روز ششم و در دیدن جناب وزیر دول خارجه دولت
بیه روسیه رفته اند و فرمای آن روز جناب وزیر دول خارجه
ایشان را باز دید کرده اند و در زبردول حضور علیحضرت امیر الطور
شرفیاب کرده اند و بعد خدمت امیر الطور پیش و نواب ولعهد دولت
رسیده اند و در معانی بال که علیحضرت امیر الطور اعظم تشریف داشته است
ایشان را دعوت کرده اند

فرانس

روزنامه اخر که از پارسیس پای تحت فرانسه رسیده بهیچم رسیده است
بود لوی ناپلیان و خصوص اموال لوی فلیپ پادشاه سابق فرانسه
اموال اقوام او ازین قرار حکم کرده است اموال اقوام لوی فلیپ را حکم کرده
که نامت یکسال مهلت باشد که هر چه دارند بفروشند و پولش را بگیرند
و اموال خود لوی فلیپ را چون قانون انولایت است که هرگز سلطنت سیر
هر چه دارد داخل خزانه پادشاهی میشود و این قانون از قدیم است لوی فلیپ
برعکس این عمل کرده و اموالش را بجمال خود و اگذا کرده بود و از آنرا
که لوی ناپلیان این عمل خلاف قاعده فرانسه میدان حکم کرده است
که اموال خود لوی فلیپ را ضبط و دیوانه

عثمانیه

قشون بحری رابراهی اندازند

در روزنامه های اسلامبول که درین موعده رسید نوشته اند که بعد از معزول کردن رشید پاشا از وزارت مشارا ایتمه منصب میر مجلس مشورتخانه حاصل سلطان نامور گردید و سلطان نسبت با و کمال التفات نمود و بعد از رسیدن دستخط های یون سلطان که در باب است رفوف با نوشته بودند رفوف پاشا بمارت چراغان فرستاد و محمود سلطان شرف گردید و انصوری سلطان که بیرون آمد در اطاق مشورتخانه نشسته و کل وزیر در آنجا حضور داشتند و وزیر دول خارجه دستخط های یون سلطان را خوانده و بعد از آن کل اهل آن مجلس اموریت رفوف پاشا را تقدیم مبارکبادی نمودند

از شهر نیومارک تنیکی دنیای ششما بی نوشته اند که وزیرای آن مملکت تثنی جنکی حاضر میگرددند و مردم بسیار فکر افتاده بودند چونکه میندیشند که تثنی جنکی وقتشون بکدام سمت روانه خواهند کرد بعضی خیال میکردند که باق دیکیزی فرستند بقیفقه معلوم بود که آذوقه و قورخانه و سایر ما محتاج قشون بحری را در کمال تعجیل در میان کشتیهامی گذاشتند که روانه نمایند

در روزنامه اصمیر که ایپار سیال بنامند نوشته اند که در باب زیارت فرنگیهایت المقدس که ما بن دولت عثمانیه و بعضی از دول فرنگستان گفتگو شده بود دولت عثمانیه قرار گذاشته اند که کل مذمت بصوی حق زیارت در آنجا داشته باشند و بجهت بیچکدام فرقی و تفاوتی گذاشته نشود

در سمت دامت نزدیک بطر ایزان شهرت داشت که ناخوشی طاعون بروز کرده است خصوصه نزدیک باطوم که دیت در کنار دریا که لسکرگاه بجهت کشتیها دارد و در سمت شرقی طر ایزان واقع است از راه احتیاط امنای دولت عثمانیه در اسلامبول بجهت کشتیها که از سمت طر ایزان در منصورون و کنار قرار گیرند با اسلامبول می آید که احتیاج گذاشته بودند که مباد این ناخوشی با اسلامبول سرایت نماید و اطباء آنجا فرستادند که تحقیق نمایند بعد آن تحقیق و نجوش و وقت تمام معلوم شد که این ناخوشی طاعون نیست و از قسم تب مفرقه است از آنجهت که احتیاجی که برای آنولایات گذاشته بودند بر او شستند و آن واردند که کشتیها موافق سابق بدون معطلی در آن صفحات تردد میکنند

از شهر اسکندریه مصر نوشته اند که عباس پاشا در مصر علیا بود و اولایت کمال امانت داشت در راه آهن بجهت زرد کانسکه بخار در یکروز از نه جاسم بیج کرد و یکی در قاهره مصر و یکی در شهر اسکندریه و یکی در اطلیح

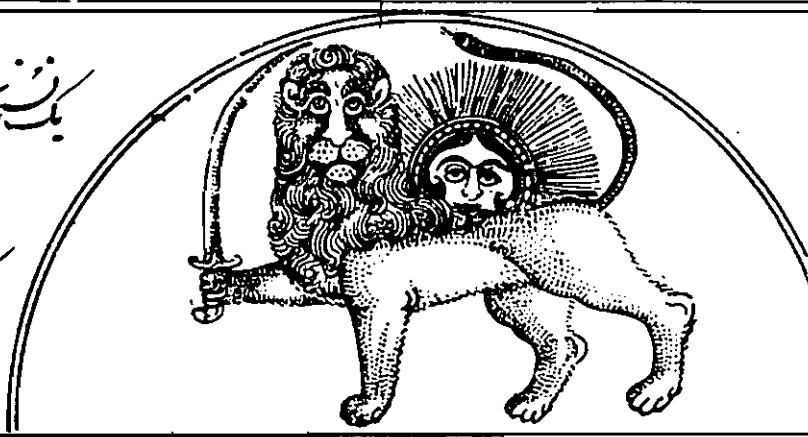
اعلانات

کتابهای چاپی که در کارخانه حاجی عبدالرحمن استاد دارالطباعة این روزها که در نزدیک دروازه دولابطن است از ایتر فرود شده میشود
 کتاب کسکول مشتمل بر دینار
 کتاب حدیقه اشید یک تومان
 کتاب یوزاسف و بلوهر سه هزار دینار
 کتاب حسینه چهار هزار دینار
 کتاب الف سیلی دو تومان و چهار
 کتاب تاریخ مجسم پنجاه دینار

احوال استمفرقه
 از شهرهای قوبر و برتر و یک و بعضی شهرهای دیگر مینوشته اند که آنها نادرک میدیدند که قشون بحری بجهت خود نزدیک بند و این بحری که میخواستند براه بندازند مانا اگر دول کو چک نشسته است که موافق قوه و بزرگی و کوچکی بر یک از دول بر براه اجابت میدهند

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه هجری شمسی ۱۲۶۸

نزهت و کرم
بزرگوار است طالب نشو
ازین روز نامها با دریا پیوسته
در دکان بر سر سید عبود
فروخته میشود



قیمت روزنامه
یک شش ماهه هر شماره یک
قیمت اعلام است
یک طراچه چهارمهر در
بیشتر به نظر میسر

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز پنجشنبه سیم اینماه حضرت آقدس بایون پادشاهی
سجده گشت و تفریح سوار شد و موبک بایون تا عمارت قطربا
و آن اطراف تشریف فرما شده انجامار گشت و تفریح نمودند
و از آنجا بدار الخلافه مبارکه طهران بفرستند عظمی حاجت
فرمودند

و هم چنین چون افواج و سواره مانورین گران از خدمت انجا
فراغت حاصل کرده حاضر کابینه حضرت انساب شده بود
و خدمات آنها در نظر آقدس بایون مقبول و مستحسن افتاده بود
اعلی حضرت پادشاهی برای مزید توجه در بان آنها روز یکشنبه
شم تشریف فرمای خارج در واره دولت شده در آنروز
افواج و سواره مزبوره شرفیاب حضور مبارک شدند و مورد
نوازشات ملوکانه گردیدند و در باره هر یک کمال توجه و احترام
حسروانی مبذول افتاد و هم در آنروز توجه کامل بشن قشون
نمایند زیاده صاحب منصبان و مسرکردگان قشون فرمودند
که در باب شن کمال سعی و تمام را بعل آورند

از قرار یک بسع اولیای دولت قاهره رسید بعضی از خبردان

مردم بهواد هوس نقتانی و خیالات فاسده شیطانیه
در ولایات بعیده چنان شهرت داده اند که این اوقات
تغییر و تبدیلی در جمیع حکام ولایات ممالک محروسه پادشاهی
داده شده است و از استماع این خبر نقص و اختلالی در استقلال
هر یک از حکام واقع گشته است و چون مقصود اصلی از وضع
گزیت این است که احکام دیوان مسایون تکافی الواقع بر
عموم مردم معلوم و مشخص شده در صد و احکام دیوان بایون
مفاد همین روزنامه گزیت را معتبر دانند لهذا نوشته میشود که
باید بعد ازین مسجیک احکام ولایات ممالک محروسه پادشاهی
سخنان را حیف مردم را در غزل و نغیب و غیره مقرون
بصدق ندانند آنچه در روزنامه گزیت نوشته میشود ما را
معتبر دانند ظاهراست که اگر تغیر و تبدیلی در حکام ولایات
و ازیه شده باشد مباحثین روزنامه در روزنامه گزیت

خواهند نوشت

این اوقات چون ایام عید است اکثر کسبه بازار دیکه کین خود را
بسته تار و پیرزده مشغول دید و باز دید کردش ایام عید شدند
و از انتظامات و اهتمامات اولیای دولت علیه جمیع اهالی

دو تومان و دویست و پنجاه	یکهزار	کندم ساد	دارانخلاطهران اگر سببه غیره قرین فایزیت و سائیس مشغول
دو تومان و سی شش	یکهزار	کندم دور شهر	دعا کونی و ستائین اند
دو تومان و دویست و پنجاه	یکهزار	کندم غریبه	این روز نادر و نغمه سیرقت و دزدی شده بودند بر
پنجاه هزار و ده شاهی	یکهزار	کندم و رابین	بعضی اولیای دولت قاهره رسید چون سابقا نیز دزدی نموده
دو هزار و سیصد و بیست	چهارمین	برنج غنچه بر	و اخراج بلد شده بودند و دوباره جارت کرده بشهر آمده و در
دو هزار و دویست و بیست	چهارمین	برنج کرده	سیرقت شده بودند لکن حکم و مقر فرمودند که مجوس انبار شوند
دو هزار و سیصد و بیست	چهارمین	برنج سفید کرده	تا بجلی دست آنها از دزدی کوتاه شود
پنجاه هزار و دویست و بیست	چهارمین	برنج اکوئه	امورات قسونی
چهارده هزار و ده شاهی	چهارمین	روغن	چون مراتب خدمتگذاری و انتظام امیر مغرب انخان عباسقلینجان سرتیپ
یکهزار و چهارصد و بیست	یکمین	گوشت	افواج قدیم و جدید قزوین و نظر اولیای دولت علیه بسیار
دو تومان و سی و هفت	یکهزار	نان	و شستن افتاده بود این روز صاحب الاشارة العلیه فوج مشکو
سی و هفت هزار و ده شاهی	یکهزار	جو	اشاره را نیز علاوه بر دوفوج مرزبوری باجمیع او فرموده مقرر شد
پنجاه هزار و دینار	یکهزار	کاه	که در نظم و انعام آنها از مسمی و استقامت عمل آورد
یکهزار و سیصد و بیست	چهارمین	شیره	بعد از آنکه افواج و سواره مامورین کرکان با تفاق مغرب انخان قلیخان
دو تومان و سی و هفت شاهی	یکهزار	ماش	سیرتجه وار و دارانخلاطهران و حاضر کارب نصرت باشد و اولیا
دو تومان و دویست و پنجاه	یکهزار	عدس	دولت علیه حکم و مقر فرمودند که سان آنها دیده شود لکن در شب
سه تومان نیم	یکهزار	لوبیا	چشم مغرب انخان اجدان باشی و لشکر نویسان عظام در شتابان
پنج تومان	یکهزار	کرچک	نخارستان بدقت تمام سان افواج و سواره مرزبوره را دیده
دوازده هزار و پنجاه	یکهزار	ارزن	رسیدگی کامل بعمل آوردند
سه هزار و پانزده شاهی	یکهزار	کنک	چنانچه در روزنامه مضمون گفته نوشته شد افواج مراغه و خلیج
پانزده هزار	یکهزار	خلد	که مأمور خراسان بودند فوج جدید مراغه چند روز قبل روانه خراسان
پانزده هزار	یکهزار	سنگک	شدند و فوج جنگ ساد و نیز روز دوشنبه مضمون نسبت خراسان حرکت
دو تومان و سی و هفت شاهی	یکهزار	سجودرسی	کرده و در دو لاتب منزل نمودند و از آنجا در سه شب حرکت نمودند
چهار تومان	یکهزار	سجودقرونی	منزل منزل روانه مقصد میشوند
یکهزار و دویست	چهارمین	پیاز	تعییر اجناس ما کولاسته طهران

۳۳۰

X

یونجه	یکهزار	شش هزار و ده سی	۱۰۰۰	رعفیران	یکهشیر	دو هزار و چهار صد	۱۰۰۰
پیه	چهارین	شش هزار و ده سی	۱۰۰۰	زرشک پینه	یکین	سی شای	۱۰۰۰
کشک	چهارین	دو هزار و ده سی	۱۰۰۰	زرشک نبروی	یکین	پنجاه دنیا	۱۰۰۰
کشمش	چهارین	یک هزار و ده سی	۱۰۰۰	وارچینی	یکین	یک تومان	۱۰۰۰
خرما	چهارین	دو هزار و ده سی	۱۰۰۰	قلقل	یکین	دو هزار و ده سی	۱۰۰۰
همه	یکهزار	هفت هزار	۰۰۰۰	سایر ولایات			
شمع	یکین	دو هزار و صدی	۱۰۰۰	<p>خراسان از ذاریکه نواب استطاب هزاره جام بلنده والی ملک خراسان نوشته بودند علیجا محمد حیم خان چندی قبل ازین بناخت و تازی از او جدا تر کمانه رفته بود پیش از وصول شارالیه با بنجارگانان از آنجا که چیده و بجای دیگر فرستاده اند شارالیه بیت روز در آنجا اگر دگر کرده و تاخت و تازی پنجاه و شش بوده است بالاخره با موسی راجت کرده و درین راه جمعی از سوزان نگاشته که بناختن آمده بوده اند چار علیجا بنشارالیه کرده و در میان جنگ صعب واقع شده و در کمانان مغلوب شده منهدم کرده اند و سه نفر سردار با اسبان بابی نگرگان منقول و قریب پنجاه نفر نیز سیکم شده اند و فرار کرده اند که آنچه اسیر و اموال که با آنها بوده است مسترد نمایند و بعد از وقوع این کیفیت نظم کلی در طوق شواج شاهزاده حاصل شده است</p>			
روغن چغندر	یکین	یکهزار و شصت	۱۰۰۰				
قندارشی	یکین	پنجاه	۰۰۰				
قندیزی	یکین	چهار هزار	۰۰۰۰				
بنات	یکین	سه هزار و ده سی	۱۰۰۰				
شکر	یکین	دو هزار و شصت دنیا	۱۰۰۰				
آرد کندم	چهارین	یکهزار و سیار	۱۰۰۰				
آرد جو	چهارین	چهار عباسی	۱۰۰۰				
ماست	یکین	دو عباسی	۱۰۰۰				
پنیر شور	یکین	دو هزار	۱۰۰۰				
تباکوی اعلی	یکین	چهار هزار	۱۰۰۰	کرمان			
تباکوی وسط	یکین	دو هزار و پانصد	۱۰۰۰	<p>از ذاریکه نواب استطاب هزاره مؤید الذول و حکمران کرمان نوشته بودند این از قاضی خلقی چند برای هر یک از خوانین سیستان بصاحب سخنان جلیلو فرستاده اند که آنها را با لغات اعلی حضرت پادشاهی امیدوار کرده عمده و منیع قطاع الطریق بلوچیه بگیرد که دیگر احدی از طایفه بلوچیه نتواند مصدر برزگی و دزدی و چاقی شود</p> <p>دستم چنین نواب معنی البر با علیجا حسن خان جلیلو حکم کرده اند که با خود سیستان نهاد در ترش آب و در دهنه نهند آن قرار قرا و نجانده و مستحق بگذارند که بعد ازین در آنجا نیز قرا و نجانده شده بعد دوی چند برای محافظت و حرارت طوق شواج در قرا و نجانده بگذارند که دست بعضی طایفه بلوچیه یکی از آنجا آگونا، بشود</p>			
سبزی آلات	یکین	پنج شای	۱۰۰۰				
آب غوره	یکین	ده شای	۱۰۰۰				
آب لبو	یکین	دو هزار و ده سی	۱۰۰۰				
لبوی ثمانی	یکین	سه هزار	۱۰۰۰				
سکنجین	یکین	دو هزار و ده سی	۱۰۰۰				
حلویات	یکین	چهار هزار	۱۰۰۰				
زیره کرمانی	یکین	دو هزار	۱۰۰۰				

۳۳۱

اصفهان

از قراریکه در روزنامه اصفهان نوشته شده بود از اتهامات
 اولیای دولت قاهره امر آنجا کمال نظم و انضباط را در
 و در هر یک از قرا و بخشهای شهر که با تمام رسیده است
 سرباز نشسته و مشغول قرا اول مستند و اینچ یک خلاف
 قاعده و مضابطه که دلیل بر بی نظمی باشد ناشی و صادر نمی شود
 و همچنین سربازهای عابجه علی بنقی خان سرتیپ فوج
 بر روزه در میدان ارک مشغول مشق هستند و عالیجا مشا
 در تعلیم مشق آنها کمال سعی و اهتمام را می آورد

از قراریکه نوشته شده بود این اوقات در اصفهان بارند
 زیاد شده است بحدیکه از کوهها سیل بسیار با طر
 و اکناف صحرا جاری شده است و بدین سبب کل عی
 و امالی آنجا که پیشتر از قلیت با شوکی تسویش واضطراب
 داشتند مشغوف و سرور شدند و مشغول کشت و زرع

اراضی خود هستند

احترار دولت خارجی

انگلیس در باب گفتگوی صنعت کاران شهر
 منجیتر ولایت انگلیس با اربابها و آقایان خودشان که در
 نزه پنجاه و نه نوشته شده است در روزنامه های که این
 از ولایت رسیده نوشته اند که صنعت کاران پانچ
 لندن و بعضی از سایر شهرهای انگلیس نیز با صنعت کاران
 و علمجات کارخانهای شهر منجیتر هم مصلحت و متفق القول شده
 و از کار دست کشیده اند و کاری نمی کنند که اربابها و آقایان
 آنها که صاحبان کارخانها هستند راضی بر د زیاد می که آنها
 میجو ایند بیوند و بپند تا کار نمایند و باین سبب بعضی

از صاحبان کارخانها در ولایت انگلیس که چرخ بخار و چرخ
 تا بیدن پنبه و غیره در کارخانهای آنها ساخته می شود و
 میفروشند بسیار منضرر شده اند بسبب اینکه امالی و لایات
 خارجیه که مشتری و خریدار این چرخها و اسبابها بودند بعد از آنکه
 دیدند که صنعت کاران ولایت انگلیس کاری نمی کنند فرستند
 و این چرخها و اسبابها را از ولایت فرانسه خریدند و هنوز
 این بحث گفتگو ما بین صاحبان کارخانها و صنعت کاران
 و علمجات آنها در میان است تا چونکه ادعای صنعت کاران
 و علمجات در باب مزد زیاد خواستن حساب است بکار
 دارند که درین روزها ادعای خودشان را موقوف نمایند و
 موافق قرار داد سابق بکارخانها آید مشغول صنایع و کایا
 خودشان باشند

در نزدیکی یکی از دهات ولایت انگلیس بندهی ساخته بودند
 که از آب چشمه ها و در وقت فراوانی بارندگیها از آب باران
 پر نمایند که بعد از آن بتدریج در سنگام کم آبی و ضرورت باشد
 و خانهای آنجا بپزند در چله گوچک نرستان گذشته باران
 زیاد باقولات آمده بند مزبور را پر کرده و از سر بند ریخته بود
 یک شبی دو ساعت بصبح مانده شدت و زیادوی آب
 مزبور را شکسته و مانند سیلاب پائین آمده و بداحت آنجا خزان
 بسیار رسانده بود چون این دولت همه کارخانهای هم
 از قبیل ماهوت سازی و پیوستازی و سایر قماش
 پشمینه و از منضرر زیاد ازین آب باهل آنجا رسیده است
 مردم بسیاری هم در سبیل تلف شده اند نفس شست
 نقره بیرون آورده اند اما سبب آنست که بیش ازین آدم تلف شده
 که غور نفس آنها پیدا نیست

قرائت

لوی نایب ان رئیس دولت فرانسه در باب اموال و املاک
لوی فلیپ پادشاه سابق فرانسه چهارده فقره حکم کرده است
اول اینکه از وقتی که لوی فلیپ بلطت فرانسه رسید است
تا حال آنچه املاک که بتصرف او گذشته است ضبط دیوان باشد
دویم آنچه قروض لوی فلیپ که در ایام سلطنت او بهم رسیده و تا
بحال داده نشده است از دیوان داده می شود ششم بزرگ
بزرگ لوی فلیپ دوشس داورلیانس می هزار تومان وجه
معاش داده می شود چهارم املاک مزبور بدیوچه ایتباع شده
بالزاید خرید و فروش می شود پنجم از وجه این املاک بکسان محتاج
ده لیبون که دو کروپول ایران است داده شود ششم ده لیبون
که دو کروپول ایران است و وجه در شهرهای بزرگ فرانسه صرف عمارت
فرا شود که تعمیر نمایند هفتم ده لیبون این وجه بزراعت کاران داده
می شود ششم پنج لیبون این وجه که یک کروپول ایران است
بکسان پیروسین که قوه حرکت نازد اعانت می شود نهم آنچه
ازین وجه باقی میماند نشان افتخار بجهت صاحب منصبان نظام
ساخته شود دهم ستمی که بجهت صاحبان ثنائی مزبور داده
می شود ازین قرار باشد نشان مرتبه اول سیصد تومان نشان مرتبه
دویم و دویست تومان نشان مرتبه سیم صد تومان پول
ایران نشان مرتبه چهارم پنجاه تومان نشان مرتبه پنجم
پنجاه تومان باز دهم به ارباب استحقاق نظام هر یک سالی
سی تومان پول ایران داده شود و از دهم اعمارات
لوی فلیپ کلی مکتب خانمی شود بجهت تربیت اطفال قراستیز و علمت
مشهور بصورت مال لوی فلیپ بجهت عیال کسانی که در راه خدمت
دولت فوت شده اند داده می شود که در آنجا ساکن بشوند

چهار دهم اموال امپراطور ناپلیان که منسبط دیوان شده بود و قرار
شده بود که استرداد شود حال حکم این است که حکامان منسبط با
در احکامی که لوی نایب ان رئیس دولت فرانسه اعلام کرده است
و در روزنامه دولتی اولایت چاپ زده اند نوشته اند که بعد از
منسبط کردن اموال لوی فلیپ که حق دیوان میسر است نسبت کرده
تومان بجهت عیال او باقی میماند و این وجه کفایت میکند که موافق نشان
و مرتبه خودشان گذران نمایند
بسیاری از مردمان محترم دولت فرانسه که درین روزها راضی به لوی نایب
نبودند اخراج بلد شده اند خصوصاً از ژنرالهای محترم که در قسطن
تینیه زیاد داشتند و بعضی از آنها بملکت بلژر فرشته اند و بعضی بملکت
انگلیس و در هر خصوص در ولایت فرانسه امنای دولت عمل
سخت می کردند
بلژر
دولت بلژر خلق را خبردار کرده اند و پول قرض میجوهند و میگویند که از
خلق میجوهند یک کروپول و چهار صد هزار تومان پول ایران است و
قاعده گذاشته اند که هر کس که میجوهد پول بدولت قرض دهد
پیش از روز تعیین خبر کند و چونکه دولت مزبور خوب محترم است
که خلق حاضر کرده بودند که بدولت بدین بیشتر از آن است که دولت
مزبور خواسته بودند و موافق روزنامه های فرانسه خلق سه کروپول
دولت و مفاد دیگر و چهار صد تومان حاضر کرده اند
زن پادشاه بلژیکی از دخترهای لوی فلیپ بود و چند سال پیش
ازین وفات کرد موافق قاعده ارثی در ملکت فرانسه یکی از وراثت
اموال لوی فلیپ بود و میگویند که وقتی که خبر پادشاه بلژر آوردند
که رئیس دولت فرانسه اموال لوی فلیپ را منسبط کرده است

گفته بود که اگر مادر اطفال من زنده می شد احتمال میرفت که غنچه
لوتی یا پلیمان رئیس دولت فرانس گرفتار کرده بود لوتی یا پلیمان
نیز او را بدولت آستریه ارسال نموده و در آنجا بدارش کشیده

آیا من غنچه تمخووم خداوند عالم تفضلی نماید که ازین بیشتر بقیه بجا
من روی نه

احوال متفرقه

در آوردن پاروشنای از نجارت رتیب داده اند که بی روغن بعضی

بزرگ راروشن بسیار و در پاریس پای تخت فرانس در بالا
قلعه سن ژانق روشنای مزبور را گذاشته اند و بطوری روشنای
میدهد که از نیم میدان مسافت در روشنای او کاغذ میخوان

خاند و نوشت

در آن سواحل چین چند وقت پیش ازین یک کشتی اهل منگی دنیا را
غارت نموده و اهل کشتی را معدوم الاثر کرده بودند و چهار سوت
یکی از سدهای آنجا از رخوت اهل آن کشتی بدست اهل منگی دنیا افتاد
و معلوم کرده اند که کشتی آنها را در آن آن طرف غارت کرده و اهل
کشتی را تلف نموده اند و این اوقات دو کشتی دولت انگلیس اینست
بند وستان دیک کشتی از دولت منگی دنیا بجهت تحقیق این مطلب
بان طرف روانه کرده اند و میگویند که در وقت باز در میان دولت

انگلیس و دولت چین نزاع درین باب بود

اعلانات

کتابهای چاپی که در طهران و نزدیک دروازه دولت در کارخانه
حاجی عبدالحمید استاد دارالطباعه این روزها مافوق حوشه میشود از اینها

کتاب حدیقه الشیخه	یکتومان	۵
کتاب زینت المجالس	یکتومان	۵
کتاب فصول خوارزمی	دو تومان	۱۰
کتاب قصص الانبیاء	چهار دینار	۴۰
کتاب یوسف لیخا	چهار هزار دینار	۴۰۰
کتاب حسینه	چهار هزار دینار	۴۰۰

اهل جزیره آستریا در زمان وحشی آدم خوانند و هر کس بدستان
با انواع اذیت و عقوبت می کشند و کوشش بر اطنج کرده میخورند
نزدیکها ارگشتیانان نخلیس اتفاقا هفت نفر با آنجا افتاده بودند

اهل آنجا آنها را گرفته و بند نموده هر روزی یک نفر از آنها را
با انواع اذیت کشته و کوشش آنچه و خورده اند تا یک نفر از
انها باقی مانده بچاره بر ملا که خود یقین کرده و در نهایت ترس

و خوف از زندگی خود مایوش بوده است اهل آنجا که در آمده از
او تحقیق کارش کرده اند گفته است من اجزائی میدانم که بر بدن
شخص میزند شمشیر و حراب و کاری می کند آنها در اطمینان داده

و گفته اند که اگر تو چنین کاری بکنی تو را در میان خودمان نگاه میداریم
و اگر کشتن او کند شمشیر اکتوده اند آن شخص بدین خود اکتوده
و قدری آب من با اکتت به بدن خود مالیده و گفته است که حالا

تیر بسیارید که شمس معلوم نامیم تا آنها فرزند کار و بسیارند بقدر
بچ و دقیقه راه را فرار کرده و این لطایف محل از چنگ آنها خلاص
و جان سلامت بدر برده است

در احتلال و یا عیگری مجارستان که چند سال پیش ازین از دولت
آستریه یا غنی شده بودند یک سر منگی از دولت آستریه طرفدار می

با عیان مجار را کرده بود و بعد از مغلوب و تفرق شدن با عیان
بفرانس فرار کرده و امنای دولت آستریه حکم بدار کشیدن او را دادند
درین اوقات که در فرانس مغفین باز اغتشاش کرده بودند در

مزبور با مغفین فرانس نیز سر اهی نموده و داخل آن مغفین بد

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم پنجشنبه هجری ۱۲۶۴ جمادی فی مطابق سال سیچان میل ۱۲۶۴

نزدیکت خیم
بر سر و طبلان طایر
ازین روزنامه باشد دریا
جبهه در و کان استید نظر
خود فرود فرخنده بشو



قیمت روزنامه
یک ششده هزار و چهارصد
قیمت اعلانات
یک سطر تا چهار سطر یکصد و بیست
بیشتر هر سطر یکصد و پنجاه

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالحکله طهران

سرکار اعلیحضرت پادشاهی در روز پنجشنبه سیزده عید برای اینکه تفریح فرموده باشند تشریف فرمای قه قاجا شد چند روزی در آنجا توقف و تفریح فرمودند و چون اهل طهران این است که هر ساله امالی و سکنه ولایت جمیعاً از انات و دکور و صغار و کبار بجهت تفریح و تماشا در روز سیزده عید نوز و زبیرون دروازه و باغات خارج شهر میروند لهذا روز سیزده این عید را نیز بقاعده هر ساله اکثر مردم برای تفریح بیرون دروازه و باغها رفتند هر چند در بعضی سالها بسبب رفتن مردم بیرون دروازه و باغها ممتد و معرکه فیما بین جمالی و آرازل ناس و واقع میشد درین سال از انظام امنای دولت علیه در روز سیزده عید شهر و خارج شهر چنان منظم بود که از احدی صد بلند نشد و هیچ شهر با آرمی و خورشندی بیرون فرستاده نشد و شهر مراجعت کردند

امسال بواسطه خشکسالی مرستان و نیامدن برف زلزله کار این اطراف نشویش زیاد داشتند لکن بگذارد از حسن نیت

اعلیحضرت شاهنشاهی درین اوقات بارانهای موقوع و زیاد آمد که کل مردم از تشویش بیرون آمده و کمال خورشندی را دارند و تا بحال هوا بطوری خنک و خوب و خنرم گذشته است که جای شکر است

این اوقات اولیای دولت علیه حسب الامر اعلیحضرت شاهنشاهی حکومت اذربایجان را بهالاجا مقرب الخاقان کریمخان کریمی محول و عنایت فرمودند عالیجاه شاره الیه نیز این روزها نایب از جانب خود تعیین کرده فرستاده است که با آنجا رفیق بنویسند و انضباط آنجا و سرپرستی عیث باشد تا اینکه خود عالیجاه کریمخان نیز بعد از اتمام کارهای خود از دربار مراجعت مرخص و روانه اذربایجان شود

این اوقات نواب مستطاب شاهزاده حشمت الدوله حمزه میرزا صاحب اختیار مملکت اذربایجان نظر بحسن سلوک و مردم را عالیجاه نجفعلی خان سپهر مرحوم مهدنجان قراپاق او را برای انتظام امور و سرپرستی ایل قراپاق اختیار و برای تحصیل اذن و اجازت شرمی بدر باره یون عرض و با اولیای دولت قاهره اظهار کرده بود اولیای دولت قاهره هم حسب اشاره اعلیه

صلاح و صواب بدو از دستش ایستاد و بر حسب استیضاح
شایسته و معتزلی ایستاد نظام امور ایل مزبور را با ایجاد مشاوره
و واگذار نمودند

در روز شنبه دوازدهم این ماه چادش بیت الله الحرام
بازن و اجازت اولیای دولت قاهره زوار حاج الاخبار کردند
که بر کس از مسلمانان که بزیارت بیت الله الحرام عزیمت داشته باشند
در وقت تعیین روانه زیارت شود و همچنین زوار خراسان
که بنای زیارت شهد مقدس داشتند عصر روز یکشنبه
نقل مکان کردند که زیارت خراسان

از آنجا که مسواری مقصود اولیای دولت تعیین است که صرف وقت
انظام دولت و رفاه رعیت هر دو فرمایند لهذا این اوقات حکم
و مقرر فرمودند که بر کس از نوکر و رعیت و اشرف و اعیان
معدنی تازید پیدا کرده و در آن کار نماید مرتباً توسط عالیجاه حاج
میرزا اجبار ناظم الهام خدمت اولیای دولت علیه عرض کرد
اذن حاصل کند و بعد از آن در پیدا کردن معدن اهتمام نموده معدنی که پیدا
میگردد موافق فراری که دیوانیان عظام داده اند تا پنج سال منافع معین خود را
کار کرده بردارد و اگر بدون اذن و معدنی کار نماید خلاف حکم اولیای
دولت علیه است و هر چه در این کار کرده باشد ضبط و برون خواهد
امورات قسونی

سوار و قشون نامور که با اتفاق عالیجاه و بزرگان
میر خیر حاجت بر کباب نصرت انتساب کرده بودند زبان آنها
دیده شده و حب الاثر اولیای دولت علیه مواجب آنها
شکر و نسیان عظام وجه نقد از خزانه عاشره داده گشت و از رویه
سواره و افواج مزبور از رکاب مسایون مرخص شدند که
چندی بجانهای خود فرستاده شوند

بعد از آنکه طومار اسامی قشون مالک محروسه پادشاهی
که تفصیل آن در روزنامه های گذشته سمت تجرید است
بنظر انویر مسایون رسید حکم و مقرر فرمودند که احکام بحکام
و میران پنج و سربان و سرگردان صادر شود که تا
دو ماه از عید نوروز گذشته که سرکل افواج متوقفین ولایات را
گرفته تمام کنند و صورت اسامی آنها را نوشته در بار
معدلت مدار انقاد دارند و هم چنین حکم فرمودند که کسور
نیز تمام شده دوازده هزار و پانصد نفر سوار به فعات حاضر
رکاب نصرت انتساب برسان بپند و بقیه سواران را
خود سرگردان در ولایات دیده صورت اسامی آنها را
انقاد در بار مسایون دارند

سایر ولایات

عربستان از قراری که در روزنامه های آنجا نوشته اند
آن صفحات کمال ائین و نهایت ارزانی و فراوانی را دارد
اهتمامات نواب استیاد شایسته از احتیاط الدوله خاندان میرزا
صاحب اختیار عربستان و لرستان و بختیاری و غیره امور
آنجا منظم و رعایا کمال شغف و شکر گذاری را دارند
و هم چنین نواب امیرزاده نایب الحکومه عربستان از سوسر
عزیمت در قبول نموده اند و امورات هر محلی را منضبط و منظم
مأمورین و با شترین را مستقیماً بشل و عمل خودشان نمودند
سرپرستی و رفاه حال رعایا کمال دقت را بعمل آورده اند و
نوشته بودند که در این اوقات یک شبانه روز باران آمده
و چندان بارندگی شده است که جمیع صحاری و اراضی
آنجا کلا سیراب گردیده ازین بارندگی بموقع دفع قسوس المالی
وزراعت کاران آنجا کمال شکر گذاری دارند

۳۳۶

از قرار یک روزنامه آنجا نوشته بودند چه جاز از تجار
 ابو شیری عسیره از بصره مراجعت کرده و عازم بندر ابو شیره بودند
 در انشای راه در باطوفانی شده و بنوعی طوفان شدت نموده است
 که کشتبان مانع شودن جوازهای مزبور تسویش نموده و با
 جوازها راه بدر بار نیخته اند تا مردمانی را که در آنجا نشسته بودند
 سلامت باطل رسانده است

نصیرخان طایفه جوگی لرستانی که سالهای سال بفتح
 قطاع الطریق در اهلی مشغول و راه امنیت قوافل را همیشگی
 و محمل داشت نظر بزودی و برزگی و شرارتش را به نواب
 شاهزاده احتشام الله و از قرار مذکور او را دستگیر نموده و
 اعمالش رسانده اند و راههای آن اطراف از دست اندازی
 و زود و قطاع الطریق محفوظ شده و قوافل بخاطر جمعی از آنجا
 بیسکند

قره قوین

از قرار یک روزنامه قره قوین نوشته اند امورات آنجا
 در کمال انتظام و انضباط است در عایا و بریادرتی است
 و امنیت مشغول کار و کسب و رعیتی خود و دعا گوئی دولت
 جاوید مدت علی میباشند و از عدم اشهرار و قطاع الطریق
 با اطمینان و شکر گذاری ستند

از قرار یک نوشته بودند در ماه که ششته چهارشنبه روز در
 قره قوین لایق قطع و علی الاتصال بارندگی شده و باران فراوان
 آمده است بطوریکه بعضی از خانها را خراب کرده است از جمله
 یکی از آن خانها که در جنب نشان میر خج علی است از شدت
 باران خراب شده و وقت نفوذ زیر خرابی مانده بوده اند بجز
 آنکه بینه رون آورده اند و نفس از آنها مجروح و پنج نفر دیگر
 هلاک شده اند

درین اوقات نواب اسکندر میرزا حاکم سابق و عاچا
 میرزا مومنی وزیر سابق قره قوین حب الاثر اولیای دولت علیه
 از قرار یک نوشته بودند از قره قوین بطرف دارالخلافه طهران
 آمده اند

هم در روزنامه قزوین نوشته اند که در یوم ششم شهر
 جمادی الثانی بقدر چهار سنگ آسیاب رودخانه از پرون
 شهر داخل قنات حاتم پسکی شده و بخانههای مخروبه سابق
 جاری گشته اهل آن محله جمع گردیده و آب را از آنجا زک کرده است
 و بجای آب سبزی زسانده است

در روز ششم ایماه عالیجاه سرز علی بنقی از جانب مغرب آنجا
 خمر و خان والی حاکم قره قوین با آنجا وارد شده از قرار یک نوشته بود
 و شب در خانه جناب حاج میرزا مفید شیخ الاسلام آنجا
 توقف نموده و بعد از آن بعمارت دیوانی رفته است

چون از اولیای دولت قاهر حکم شده بود که نوکر سواره ایما
 قره قوین را روانه و کاتبی روزی انتساب نماید عاچا
 میرزا علی بنقی در حین ورود و اول اقدام بانجام امر آنها نموده و
 از قرار یک نوشته بودند شجوه بجهت آنها از خود سواره
 نموده و این روزها سواره مزبور بدر بار مسایون ردانیست

هم چنین در باب امر قرا سوران قره قوین از انشای دولت
 علیه حکم شده بود که استقام شود مشارالیه بعد از ورود
 بقره قوین قرا سورانها را کلاً احضار نموده و از آنها التزام
 گرفتار است که در امر خود استقام نمایند و هرگاه در
 و راهزنی در آنجا واقع شود قرا سورانهای مزبور از غمده بر اینند
 طرق و شوارع این رهگذرین امنیت است

اخبار دول خارج

زیاد است و نشان خوب میزند

از اخبار دول خارج درین هفت روز خبر تازه آمده رسیده است
که آنکه در باب هر یک از دول خارج در این روزنامه نوشته
می شود و کل فرمستان ایت بود و کمان جنگ و بر سحر و کی
در هیچ جا نبود و گفتگونی که مابین دول بود و سرار بود که

بگذرانت
انگلیس

چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده است دولت انگلیس
بنادارند که قشون خود را قدری زیاد بکنند و قشون بری
و بحری و قلعات و حصارها که در بعضی جاهای کنار دریا و اشند
سختک می نمایند و این عمل نه از راه این است که بدولتی
مخالف داشته باشند یا کمان جنگ با دولتی باشد بلکه
مخص این است که نسبت بدول خارج که با انگلیس نزدیک اند
خصوصه دولت فرانسه دولت انگلیس بسیار کم قشون و
تدارک بود و از جمله اینکه تدارکات که سید میدیکمی این بود
که مردمان بعضی از شهرها و مقببه های کنار دریا و اطلب
شده و اسم خود را می نوشتند و قشون بجهت دیوان مرتب
و قیاس میکردند از اسم بدون اینکه احزاجاتی از دیوان
بگیرند از دیوان خواسته بودند که در هر شهری بوفی
قوه خودشان جوانان هم خودشان از نوشته و مشق میکنند
و این جوانان اکثرشان از مردمان معتبر و دولتمندان و
و قسم نظامی که میجو آمدند بر پا بکنند مانند افواج مخبران می شود
و اسبابشان تفنگ شش خوان است که بطرح تازه ساخته اند
و میگویند که کلوله او هزار و دویست با هزار و چهار صد قدم
کار میکنند این تفنگها سبک اند و کلوله آنها کوچک و لگن

در بعضی از روزنامه های ولایت انگلیس در باب گذارش
فرانس این ایام بسیار ضرب از لوی ناپلیان رئیس دولت
فرانس نوشته اند و چون در ولایت انگلیس قانون آزادی است
دولت انگلیس نتوانستند این عمل را بطوری منع نمایند که
روزنامه نویسان ننویسند و لکن لاری جان رستل وزیر اعظم
دولت انگلیس در مشورخانه گفت است که روزنامه نویسان
این ولایت که ضرب لوی ناپلیان را نوشته اند بسیار
عمل بد کرده اند و کاری که لوی ناپلیان کرده بود خیر و صلاح
دولت فرانسه بود

در بعضی بلوکات ولایت انگلیس بجهت زیادتی باران و سبب
سراشیدت نداشته سیل زیاد آمده است خصوصه در
اول چپله کوچک مستان در اطراف شهر پنجه پنجه اینکه
آب رودخانه که از اول می نامند از آنجا میگذرد بسیار می
ریند و آبهای آنجا در زیر آب مانده بود حتی در بعضی محله های نزدیک
برودخانه آب بیشتر از دوزخ و نیم بالا آمده است و چون که در
اولایت خانها را کلاً از آجر و آهک میتازند چندان خرابی
در آن ستمها نگرفته است و خانها خراب نشده اند و مردمان
که در بالا خانهای همان عمارات که اطراف ای تختانی آنها در
میان آب بود ساکن بودند تا یک شبی باد شدت کرده و امواج
کوچک در ملامطم بود مردمان که در بالا خانها بودند تسویش کردند
که سبب از ضرب این امواج خانها میفتند و خراب بشوند بزرگ
که در کوچها بودند سوار شده بیرون رفتند و تا چند روز
در کوچهای شهر پنجه آنچنان بالا آمده بود که زور قهار در ترو
آب کار میکردند

فرانسه

در هنگامی که اهل فرانسه دولت خود را جمهوری نمود و سلطنت را در آنجا
منسوخ کرده بودند لقب خواجه این آنولایت را که از قدیم داشته بودند
بودند و چونکه از خواجه نیز بود یعنی مردمان بسیار بودند که از ایام سلف
تا بحال از آن سلسله و او جا قیام به ولت خدمت کرده بودند و از آنجا که
و معتبرین آنولایت بودند اکثر مردم از توقیف شدن این القاب
تأسف میخوردند درین اوقات لویی ناپلیان دوباره این القاب را
حکامان برقرار کرده است و میگویند که موقوف شدن این القاب در آن
اوقات بسیار از راه اشتباه بود و بانطور که یکی از وزرای آن ایام این
حکم را نوشته بود و بوزرای دیگر تکلیف کرده بود که مجری بدانند و لکن آنها
قبول کرده بودند و گفتگو بهین طور مانده بود اشتباهاً آن کاغذ را
که این حکم را نوشته شده بود بجا پختن دولتی برده و در روزنامه دولتی
چاپ کرده بودند و باین سبب لقب خواجه نیز چند سال متروک
منسوخ شده بود

درین اوقات گفتگوی فیما بین دولت فرانسه سلطان عبدالرحمن سلطان
مملکت ترکش که دروشخات ترکستان را که تین سینه تمام شده
و قونولهای وان که از آن مملکت سپردن آمده بودند بنا دارند که با خواجه
مراجعت نمایند سلطان عبدالرحمن رئیس دولت جمهوری نامه مبنی بر اظهار دوستی
و یگانگی نوشته بود

چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده است اگرچه دولت ترکستان از راه دوستی
خود را زیاد میکند و قلعجات و حصارها که در سرحدات گوناگون دریا و دریاچه
سپا و اغفلتار دشمنان از خواجه بولایت انگلیس حمله میاورند و لکن دوستی
ما بین این دو دولت است و بر سر حال است و موافق آنکه در روزنامههای فرانسه
این احوال را بجا میماند که از انگلیس را برین احوال آگاهند و درین احوال قلعجات
خود را محکم و در کار تجارت اهمیت نماید خواجه خود را زیاد کرده و بر بنزد

دسم زحمتیجا باشند عثمانیه

در روزنامه اسلامبول نوشته اند در باب پل بزرگ که چند سال پیش این
میان محله قلاتیه و اسلامبول ساخته اند و پیش بطورسی خسته است که حکام
ترکی گشتی ازیم باز می شود که مانع عبور گشتی از آن بسنگرگاه نباشد این روز
پل مزبور جزئی خرابی پیدا کرده است و زبری که شکل او محافظت پیشن جای است
تعمیر کرده معلوم نموده است که بسبب آبهای سنگین که با بارهای سنگین از آنجا
کرده اند خرابی در پل مزبور پیش آمده است و حکم کرده اند که بعد از این بارها
روی پل مزبور تعمیر کنند

در باب راه آهن که میگویند که قطبیت در دریا میسر شده است نوشته اند که از آنجا
ساختن این راه تا حال نه ماه میشود اگر چه بسبب تیران توانسته اند در کار
بکنند و لکن چونکه آن طرف راه که بسیار مشکل بود ساخته شده است چنان میدانند که
ثلث این کار تمام شده است و هر وقت که تمام بشود منفعت زیاد بشود
و ولایات اطراف خواهد رساند و امید دارند که تا یک سال دیگر راه مزبور تمام نمایند

تا بحال که یک طیاره دروش که تخمیناً بیست هزار تومان پول این را با ساختن این
مصرف شده است و اوقتی که تمام بشود اجناس ولایات آن اطراف در شهر
پر دست جمع می شود و بکنار دریا میفرستند و بعد از تمام کردن این راه بنا
دارند که راههای دیگر آن اطراف را نیز مثل همان راه بسازند
چند گشتی بخارتاز و در این روزها سخته دولت عثمانیه ساخته اند یکی موسوم بکوم
و دیگری بکلرکی است گشتی روم علی را بر روی عمارت سلطان آورده اند که آنجا
نماند چونکه با شدت و آتش و امواج زیاد بود و علیحضرت سلطان نتوانست که گشتی
از کنار دریا تا ناشانود و معلوم بود که پس از گشتی چابک و تیز و سریع حرکت بود
گشتی دیگر هم درین روزها از ولایت انگلیس سخته دولت عثمانیه ساخته اند
و چونکه در راه درین فصل منستان طوفان زیاد شده است معلوم کرد که گشتی
بسیار خوب بوده است که بهر امواج شدید دوام کرده و عیب نموده است

۳۳۹

امریکا

وقتی که خبر پیشکی دنیای ششانی رسید که لویی ناپلیان خود را
 در ولایت فرانسه متقل در تسلط کرده است و بعضی از قاضی
 از ادای انولایت را که مناسب بحلق نذیده است هم زده است
 اهل نیکی و نیای شمالی چون خودشان دولت جمهوری پیشانند که
 از انمغنی بخیله خاطر شدند و انخل لویی ناپلیان خودشان نیامد و در
 میان خودشان گفتگوئی کرده بودند که المچی خودشان را که در
 فرانسه مقیم است بردارند و بیکر المچی با بخا ندرشند اما بعد از گفتگو
 در مشورتخانه خودشان مصلحت درین دیدند که المچی آنها کماکان
 در فرانسه باشد از آنرا که مناسب ندانند که اینقدر مدخله

امور است و دل خارج بکنند

احوال متفرقه

سابقا برنج در مملکت فرانسه می کاشته و لکن با سیاه
 نزدیک شهر برده برنج کاشته اند و بسیار خوب
 بعمل آمده است نزدیک بدست خردار کرم افشان نین
 کاشته اند و در جائیکه آب سرد و ان بود و خوب حاصل
 داده است تخم برنج را بجای بعد از عبور روز کاشته اند
 و بجهت قوت زمین کوت از زایل مرغابی در یاد داده اند راه اند
 این عمل در فرانسه بیشتر از هزار تومان یا هزار و دویست
 تومان خرج ندارد و براه خواهند انداخت که برنج در

انولایت بعمل بیاورند

درین روزها کسی که از شهر جبل التا بیخ با نظریه
 بار یک که از انجا میگذر دفته بودند در بر کشتن چونکه
 زیاد بود میخواستند سکها در میان زورق بگذارند که سنگ
 داشته باشد و از ضرب امواج ضربه بیند و در کنار دریا یک

از چوب کسر و آزاد جسته و معلوم شد که سالهای سال دریا
 مانده بوده است و چلیک را بزورق گذاشته همسراه خود
 وقتیکه کسو دزدیدند که میانش نوشتهجاتی است که بروی پوست
 کوسند نوشته اند که خبیلی با ندو این نوشتهجات را کلبیس نامی
 اول شخصی است که رفته بود و نیکی دینار را پیدا کرده بود و پیاده
 آن ایام اسپانیول که مطابق ششصد و نود و شصت یا ششصد
 و نود و نه هجری نوشته بود بعضی کسان با در میگردند که نوشته جات
 اینقدر سالها با ندو آنهم در کنار آب و در دریا که رطوبت دارد
 مضمون کافه نام این بود که چونکه کلبیس در دریا راه میرفت و طوفان
 زیاد بود و تشویش هلاکت داشتند میخواست که اگر خود و ادبیا
 هلاک بشوند و از آنها اثری پیدا نشود بعد از وفات او پادشاه
 اسپانیول بداند که در آن دریا با که تا آنوقت کسی زفته بوده است
 بجای رسیده اند باز بعضی مردم کمان میگردند که این نوشتهجات
 همان باشد که کلبیس نوشته است تا بتاریخ رجوع کردند
 کلبیس از این طوفان خلاص شده بود و سلامت برگشت و در
 روزنامه او باین منوال نوشته بودند که چون طوفان زیاد بود
 و با و چنان شدت داشت که نتوانستند با دبانها را باز
 نمایند و کشتیها از یکدیگر متفرق شدند این نوشته را نوشته
 و در میان چلیک گذاشته و بدریا انداخته بود که اگر کشتیها
 در عرق بشوند این چلیک در روی آب با ندو تا یک وقتی آب را
 بکنا بیفکنند یا کشتی دیگر در روی آب پیدا کرده کاغذها را
 بخوابد پادشاه اسپانیول رساند و این نوشته را اول در
 میان شش گذاشته و در ویش ناموم کشیده بود که از رطوبت
 محفوظ ماند و بعد از آن میان چلیک گذاشته و چلیک را
 مستحکم کرده و بدریا انداخته بود اهل کشتی نغمیده بودند که

۳۴۰

انداختن این چلیک در میان دریاچه بوده است و بعضی
 خیال کرده بودند که دُفانوشته و در میان دریاچه افتاده است
 چونکه بعد از انداختن این چلیک باد کمر شده بود و
 امواج در نوشته بودند نوشته که درین اوقات در میان
 چلیک بسته اند مطابق میاید بار در نامه گلپس که آلمان
 و سندی میشود که همان نوشته گلپس است که بعد از
 چندین سال بسته اند

در بعضی از بلوکات ولایت انگلیس رعایای آنجا اعتقاد
 غریب دارند در قفسیکه آب چشمه در می آورند یا چاه بجهت
 آب می کنند و نمیدانند که آب در کجاست شاخه از
 درخت زازالاک که سرش دو شاخه است می برند و آن
 شخصی که شش آب پیدا کردن است این دو شاخه را هر یک
 بیک دست نگاه میدارد و چون که سردی این دو شاخه
 با یک است نیل زد میگویند که هر کجا که سر چوب پاپین
 آنجا آکنده و آب در زیر آن پیدا می کنند اگر چه این نقلها
 بعضی در نمی آید و لکن رعایای آنجا اعتقاد تمام باین قاعده
 دارند و میگویند که تیر این را نمیدانند که حکمت است یا
 جادو و لکن مکر امتحان شده است

پس دولت استریه و دولت ساردینیه گفتگویی شده بود
 در خصوص فرار بها که از ولایت استریه فرار کرده و
 بطورین پای تخت ساردینیه فرستاده بودند درین روزها
 گفتگو با این دولتین تمام شده است و نباشد است
 که آن فرار بها که بسیار مفصل بودند از ولایت ساردینیه
 اخراج باشند و آنجا که تقصیرشان جزئی است و بعضی
 امپراطور استریه تقصیرشان را عفو فرموده و اذن داده است

که ملاحظه بجا لک استریه نمایند
 در این ایام در فرنگستان بسیار کشتیها را از چوکن ساخته اند
 و چون که خرچش کثری شود روز بروز بیشتر می سازند و لکن
 آتشش این کشتیهای چوکن را بیشتر از کشتیهای چوکن میدهند
 که اگر سوراخ بشود کثرت سوراخ آن در روی دریا بسیار
 مشکله از کشتی چوکنی است و اگر آب میانش رفت زودتر
 غرق میشود و سابقا دولت انگلیس قدغن کرده بودند که کشتی

که بجهت حمل و نقل کاغذهای دولتی و تسلین چای پاراست از
 چوکن سازند و لکن کشتیها که از چوکن می سازند یک
 حسن دیگر دارد که همه را پارچه پارچه می سازند و در
 میان کشتی دیگر گذاشت و حمل و نقلش اشکالی ندارد
 و بعد از آن در هر کجا که لازم بشود و بخواهند که برآیند از
 پارچه پارچه انداخته و بچسبای او را قاب می کنند و
 می اندازند

در آن است مینکی دنیای شمالی که نزدیک سبخا ریط است
 کوهی بسیار بلند است که با اینک در آن ولایات کوهسور است
 چنان بر تعلق است که برف همیشه در روی اوست و این کوه
 کوه سوزنده است که از آن سنگ که آتش در دود و سنگ
 آتش عنبره بیرون می آید شخصی سیاح انگلیس که در این
 ایام در آن سمت بوده است میخوابسته است تا سر این
 کوه برود و در امان این کوه بعضی جاها پیدا کرده بود و معلوم
 بود که در قدیم آتش از آنجا بیرون می آمده است
 حالا خاموش شده است و بعضی دریاچه های آب شیرین
 و آب شور جبهه بود اول کستی که باین کوه بالا رفت و ماه
 کوه رسیده بود شخصی از اهل فرانسه بود و بار اول که میخواست

سیرکوه برود نتوانسته بود و بر کشته اهل آنجا با دست خورده
 و گفته بودند که بسراين کوه رفتن ممکن نشت و تا مجال هچکس
 نرفته است اين شخص و آينه بغيرت آده و گفته بود که کس
 بسازيد که از پايين نمايان باشد و بيدق را مي برم و بسره
 نصب ميکنم که معلوم باشد که من بسراين کوه رفتم اينم
 بيدق را ساختند و آن شخص برده در سر کوه گذاشت
 وقتي که پايين آمد اهل آن قصبه و مردمان آن اطراف چون
 از اين شخص بپارخوشان آده بود موز و کاختي و غيره بر
 او در آورده و اسباب عيش فراهم آورده بودند و اين شخص
 انگليس که درين روزها خواستات بسراين کوه برود سر
 آن فرانس که سابق فرستد و بيدق را در سر کوه زده بوده است
 رفته اند و اول راه در زاي سپار سخت و جنگلها از دخت کاج
 و غيره ديده اند بعد از آن با تفصاعی رسیده اند که علف
 و گل نباتات تمام شده بود با ديد می آده و هوای بسیار
 سرد و سخت بوده است وقتي که برف رسیده بودند و ديدند
 که مانند بچ بسته است بسبب اینکه روز از حرارت افتاد است
 می شود و شب می بندد و در جانی که تخمينا سید ذبح
 مانده بود که بسره بر سندا از شدت سرما نتوانستند پیش
 بروند و یکی از آنها خون از سينه اش آده و از دماغش بر آده
 و صورتش سیاه شود بود بر کشته و پيمان بادی سلامت
 رسيدند اما از آنجا که بودند و دانش سپار معلوم بود و اهل آن
 اطراف می گفتند که بعضی اوقات آتش و سنگ که اخنه
 بجال شده است از آنجا بیرون می آید و آن کوه بچه کشتیها
 که در آن دریا سفر می کنند نشان خوبیت بچه ارتقا عشق بود
 اينکه در ايم الاوقات برف در رویش مت اينها که باين کوه

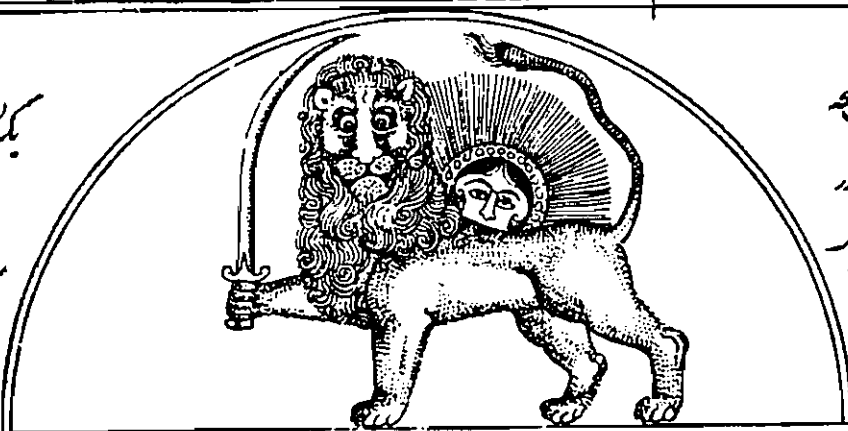
اعلانات

چون از بعضی شهرهای فنکستان و سبکی دنیا یک جلد تمام ازین روزنامه
 از نزهة الی نزهة پنجاه و دو خواسته اند از اینکه در نزد ما بشیرین روزنامه
 از نزهة اول و دویم و سیم کم مانده است لهذا اعلان میشود که هر کس از
 نزهة اول و دویم و سیم این روزنامه داشته باشد که بجهت
 لازم نباشد به دیگران شای که روزنامه دار نخواهد بود
 تقسیم مینمایند قلمش را آنچه شای از آنها با یافت دارد
 کتابهای چاپی در طهران در نزد یکی دروازه دولاب در کارخانه حاجی
 استاد کاخانه این روزنامه این نظر خسته میشود

کتاب نزهة المجالس	یک تومان
کتاب فصول خوارزمی	دو تومان
کتاب قصص الانبياء	چهار و نیم
کتاب نسخه المجالس	یک تومان و دو دروینا
کتاب یوزاسف و بلور	سه هزار و دینار
کتاب حدیقه حکیم ثانی	یک تومان
کتاب یوسف زلیخا	چهار هزار و دینا
کتاب حسینه	چهار هزار و دینار
کتاب الفیلی	دو تومان و پنجاه
کتاب تاریخ معجم	پنجاه و دینار

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم شنبه بیست و چهارم ماه جمادی الثانی مطابق ال سیحان میل ۱۳۶۸

بیت نخست و سیم
هر کس در طهران طالب نشین
درین روز نامها باشد در
مازاد بهر در در دکان سبزه
بلور فروش فرخت می شود



وقت روزنامه
یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه
مست اعلانات
یکشنبه تا چهارشنبه
بیشتر به هر روز

اخبار واحضه ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اطلحضرت پادشاهی که بقصر قاجار تشریف فرما شده بودند چندی
در آنجا توقف و تفریح فرمودند و روز یکشنبه بیستم را چنانچه درین روز
علیه رسم و تمهید است با سب دوانی تشریف آوردند و چاکران
در بار سبایون هر یک بلباس مخصوص خود زینت اوضاع پادشاهی
تقدیم نمودند و شینلیک بنورک بفرار مقرر شده و حُسمی از آن
بار استکی تمام ویلهای تخت زده بازیت مخفی خود در حضور
همایون حاضر و آماده شدند بعد از آنکه اوضاع سب دوانی جمع
و تمیها کردید چاک سواران هر یک از چاکران در بار سبایون
که اسبها برای سب دوانی سوقانی کرده بودند اسبها را
دسته دسته و در دوره دایره میدان سب دوانی که نیم فرسوخ
ناختند در دوره اول چهار بیدق که علامت چهار دوره تاخیر
بر پا کرده بودند و در دوره دوم سه بیدق و در دوره سیم
دو بیدق و بعد از آنکه سب دوانی تمام شد
تجهیز آمدن اسبها مبذول افتاد و بعد از آن جمعی از شاطرا و زنان
رکاب سبایون بنامی دیدن گذاشته یک دوره را در دوره
دقیقه طی کردند و در باره هر یک که سبقت کرده بودند

مرحمت و عنایت شد و اسحق بطور خوب و نظم تمام اسب
بعل آمد و درین روز کُل اهل شهر از وضع و تشریف تهنیت
و تماشای سب دوانی بیرون آمده بودند و بعد از آنکه اسب
اطلحضرت پادشاهی بدار الخلافه طهران بمهر سلطنت عظمی
تشریف فرما شد
درین روز نامها مکرر در خصوص غیب نیکی دنیا که در اردوی
آذربایجان کاشته اند نوشته شده است این بنیاد
ارومی سپار خوب بعل آمده است قدری از غیبه و از
ریسان و از قماش که ازین بنیاد کاشته بودند بدار الخلافه
امبار که طهران آورده اند و بنظر انسانی دولت علیه رسیده است
و اسحق این شبیه بطوری خوب و زیست که نسبت به بنیاد متعارف
ولایت مانند ابریشم است در پانز سال گذشته انسان
دولت علیه حکم کرده بودند که از تخم این بنیاد بدار الخلافه
طهران بیاورند و تخم را آورده اند و در نزد مباحثین
و انسانی دولت علیه از آنرا که میسند
از آنکه کاشتن این بنیاد منفعت زیاد بجهت دولت و رعیت دارد
و از آنکه دایم الاوقات طالب منفعت رعایای این دولت

علیه مستند قراری در کاشتن این پنبه خواهند گذاشت
 که این زراعت درین ولایت درست بر ایهفتد و خاص و عام
 از منافع آن بهره یاب شوند کاشتن و عمل آوردن این پنبه
 غیر از طور کاشتن پنبه متعارفی این ولایت قاعده کاشتن
 آن مفصلاً در نزد مباحثین روزنامه است و چونکه در آن
 جایهای تنگی دنیا که این پنبه را بعمل می آورند در کسیرات
 آن ولایت مخصوص در جاها نیک نزدیک بید است که در
 وکنی بخار آب شود و ریابا و بخورد فایده میکند احتمال کلی است که در
 کسیرات ایران بسیار خوب بعمل بیاید خاصه زمینهای که نزد
 بشوره زار باشد مانند زمین قم و کاشان و در این و جاها
 نزدیک بشوره زار است

است ای دولت علیه عالیه حاجه محمد تقی خان مهاباشی بنا و علمیه به
 گذاشته تخته پل و بازار چارک و دروازه وغیره را بطرح
 تعمیر و سفید کاری نماید

در روز پنجشنبه گذشته دو ساعت بغروب مانده بارندگی
 شده و در آن صبح و ساعتی برخواست از قرار یک در
 روزنامه اخبار شهر نوشته بودند صاعقه سبک خانه مرحوم
 حاج حسین طهرانی گرفته و از آنجا دیوار و سقف اطاق
 سوراخ کرده و میان طاقچه فرو رفته است و از قرار یک
 شده بوده است بقدر کلوکه استحال بزرگتر سوراخ کرده میان
 طاقچه همان اطاق دیوار را شکافت و فرو رفت است
 در روز سه شنبه نزدیک بوقت غروب طوفان و رعد و برق
 و باران و فی الجمله ملوک آمد سجدتیکه در بعضی کوهها آب مانند
 جاری شد و در نصف شب هم بارندگی بسیار شد و در
 صبح چهارشنبه نیز باران شدید باز آمد چون فصل بهار است
 این بارندگیهای پی در پی بموقع بجهت زراعت کاران خوب
 است

امورات قشونی

افواج و سواره که از آذربایجان احضار برکاب نصرت انتاب
 شده بودند بجهت ساخلی و اموریت بولایات از قرار یک
 درین اوقات مقرّب انماقان سیرز افضل البد وزیر نظام
 نوشته بودند از روز شازدم جهادی الثانی توپچی و افواج
 و سواره از اینقرار بکنار و پنجاه نفر توپچی و شش فوج که فوج بهاد
 و فوج محسبان و فوج قهرمانیت و فوج شازدم و فوج
 افشار و فوج ششم شازده سواره چهار دولتی حسبی عالیجاه
 پرور خان و سواره شاطرا نوا و اجمعی عالیجا چغری قلیخان و
 سواره کرمانی و سواره شقایق بدفیات حرکت کرده و در

چون درین چند سال جمعیت دارالخلافه طهران بیشتر از زمان
 سابق شده است و در شهر هر جا باغ و زمین بود
 آنها عمارت ساخته شده است با وصف این هر روز
 مردم در تزیید و احتیاج مردم بخانه و عمارت بیشتر
 لهذا ولایای دولت علیه حسب احکام علیحضرت شاهنشاهی
 و مرخص و بنمودند که هر کس در بیرون شهر مابین دروازه
 محمدیه و دروازه شاهزاده عبدالعظیم بنیاد خانه و عمارت
 بسازد خصوصاً مردمان قلیل البصاعه که در شهر قوه خرید
 خانه و عمارت ندارند مادون آنکه در آنجا خانه و عمارت
 کسی آنها را مانع نکند و بعد از اذن و اجازت اولیای
 دولت قاهره این روزها قریب دولت خانوار خانه و
 عمارت طرح کرده مشغول ساختن است

چونکه در اکثر سالها بجهت تاثیر هوا و بارندگی جزئی خرابی در عمارت
 و برجهاد دروازه وغیره روی میدهد درین اوقات حسب احکام

طهران می آید که الی و آخر شهر رجب کلاً از آذربایجان حرکت کرده باشند

توپچی و افواج قاهره که حاضر رکاب حضرت انتاب هستند هر روزه در کمال نظم و آراستگی مشغول مشق میباشند و میران پنجه و نمایان اجودان باشی هر روزه در مشق حاضرند

و در آب می انداختند و در خود کرمانشاهان نیز پنجه کرده اند مسلمان کرم تبرکب مار در شکم مرغها بوده است و باین سبب دیگر کسی در اینجا گوشت مرغ نخورد

کرمان

از قراریکه در روزنامه کرمان درین اوقات نوشته اند انولایت در نهایت ایت و انتظام است و از انانام نواب موثقه الدوله صاحب اختیار مملکت کرمان عموم رعایا و بریاد را امنیت و آسایش اند و نوکر ساخلوان سرباز و توپچی و عظام و غیره باحدی از رعیت خلافت قاعده و بی حسابی روی نمیدهد و امری که دلیل بر بی نظمی باشد از انانامش و صادر نمی شود

افواج حمسه و سواره آنجا حسب الامرا حاضر بر رکاب حضرت انتاب شده اند و محصل سبجه آوردن آناناز رکاب مسایون نامور شد که آناناز روزه و صرازد

سایر ولایات

کرمانشاهان درین اوقات در روزنامه کرمانشاهان چیزی نوشته اند در باب کرغنی که در شکم مرغها پیدا شده است در تابستان گذشته از تبریز و بعضی جای دیگر نیز بسیار است روزنامه نوشته بودند که کرغنی در شکم مرغها پیدا شده است که خوان مرغ که این کرم در شکم او بسم میرسد و روانه می شود و هر کس از گوشت او میخورد تا خوش میسر کرد چون این مطلب از غفلت بعید بود در روزنامه آنوقت نوشته شد لکن درین روزها در روزنامه کرمانشاهان نیز درین خصوص نوشته بودند از آنجا که عزامت دارد لهذا در روزنامه نوشته میشود و صدق و کذبش نامعلوم است و باینطور نوشته اند که درین اوقات عابرین میسر و دین که از بغداد می آید مذکور نمودند که در شکم مرغها کرغنی پیدا شده است بیک بار و پنجه انسان خوردن گوشت آن مرغ ضرر دارد و از پنجه تا حواله خوش کرمانشاهان جمیع مرغها را می کشند

دیگر نوشته بودند که نواب موثقه الدوله که بست چنان رفتند جمعیتی نیز از سرباز و توپچی همسراه خود بردند و در عالجاه حفر قلیخان سرسنگ با فرج ابوالحججه خود و عبد الله پیک یا در توپخانه مبارک باد و عراده توپ و سایر اهل نظام همسراه بوده اند و باوصف این جمعیت بطوری حرکت کرده اند که حبه و دیناری بر عیث ضرر نرسیده و سیورسات و اخراجات اردو را از خالصات مصرف کرده اند حتی بنرم و تخم مرغ را بقیمت خریده اند و کل آن آن سامان از حسن سلوک نواب سزنی الیه کمال رضامندی دارند و خوانین و اعیان بلوچستان از قبیل رشیدخان و سیف الدین خان و سالار مهدیخان و اعظم خان و مرادخان و غیره خدمت معزی الیه رسیده و نعت خدمت نموده اند و عالجاه علی مدد خان سرحد مخلص و نامور شده است که هر کس نتکار باشد خدمت نواب معزنی را پادشاه

فارس

از قراریکه در روزنامه کرمیرت فارس نوشته شده بود
 سابقاً امور آن صفحات بعلت قلعه داری بعضی از اشرا و مقید
 که در قلعهات مکن ساخته مصدر هرزگی می شد مذموش بود
 و اولی بلوکات از تعرضات آنها آسوده نبودند ولی این اوقات
 مقرب الخاقان میرزا محمد علیخان ناظم الملک حکم نواب مستطاب
 شاهزاده و الا تبار نصره الدوله فیروز میرزا صاحب اختیار
 مملکت فارس بست کرمیرت رفته بود امر اشجار انظرداد
 و سه قلعه محکم بلوک اهر تم را که یکی از آنها در صحرا و دو قلعه دیگر در
 جبل واقع بوده است از تصرف حاجی ابوالحسن اهرمی که در آنجا
 مصدر شرارت و هرزگی نسبت بقوافل میسر دین می شده
 بیرون آورده و بجنگی خراب کرده است و خود حاجی ابوالحسن را نیز
 گرفته و بسزای اعمال ناشایسته خودش رسانده است
 و هم چنین دو سه قلعه دیگر هم در بلوک جویم و بیله شهر
 تصرف مقیدین و اشرا بود آنها را گرفتند و خود اشرا را
 مقید و مجوس ساخته است در عیالی که از تعرضات آنها
 مستغرق شده بودند بالتفات اولیای دولت قاهره امیدوار
 کرده است و بالفعل همگی از تعرضات مقیدین و اشرا بیس
 و مشغول زراعت و آبادی آنجا هستند
 سابقاً در حکام بلوکاست جزم و قیر کار زمین و آبجا و دارا غیره
 چنان بوده است که اجناس غیر مرغوب از قبیل خرما و غیره
 بر عیالی آنجا طرح داده قیمت می گرفته اند چون این عمل غلط
 دیوانی نداشته و حکام محض منفعت خود علاوه بر قرارداد دیوانی
 مرکب بن عمل می شدند مقرب الخاقان ناظم الملک این عمل را

۳۴۶

بجنگی موقوف و متروک داشته است و سنگ لعنت نامه
 در آنجا نصب کرده است که دیگر هیچک از حکام آنجا نتوانند
 مصدر این عمل که مایه ضرر رعیت است و دخل بدیوان ندارد
 و از این معنی نوع رفاه و آسایشی از برای عسوم رعایای آنجا
 حاصل شده است

نصرت الله خان پیکر بیکی سابق لار و قباد خان قشغاری و احمد خان
 بهارلو که از حکام سابق فارس روگردان بودند این اوقات
 باستمالت مقرب الخاقان ناظم الملک همگی قدر خدمت را
 دانسته خدمت نواب شاهزاده آمده اند و نواب مغزی الیه
 نیز در باره هر یک از آنها اظهار التفاتی نموده و آنها را بالتفات
 اولیای دولت قاهره امیدوار ساخته اند و بالفعل همگی آنها
 مشغول خدمت هستند

از قراریکه در روزنامه کرمیرت نوشته شده بود
 زراعت کاران آنجا بعلت قلت بارندگی حینلی اضطراب
 و تشویش داشته اند ولی این اوقات از تفضلات
 خداوندی چهار شبانه روز علی الاطلاق در آنجا بارندگی شده
 سجدی که اغلب خانهای رعیت را خراب کرده است و از ترو
 این رحمت الهی آنجا از تشویش و اضطرابی که داشته اند پرو
 اده اند

اخبار دول خارجی

در روزنامه های دول خارجی که درین مهفته میباشند
 رسید آنچه قابل نوشتن بود در باب نبریک از دول خارج
 درین روزنامهها نوشته می شود مجمل کمال دوستی و اتحاد
 ما بین اکثر پادشاهان فرنگستان بود و در هیچ طرفی گفتگوی
 ستایت نبود

انگلیس

در باب اینکه در بعضی از روزنامه های انگلیس ضرب از لوی ناپلیان
رئیس دولت فرانسه نوشته بودند لار د جان ریتل وزیر اعظم
دولت انگلیس و لار د پارستین که سابقا وزیر دول خارجه بود
لار د گرتی وزیر مالک خارجه و لایت انگلیس روزنامه یونان
ازین عمل منع کرده بودند و روزنامه نوشته اند که نمانع که در
خلاف قانون آزاد است که در ولایت انگلیس از قدیم معمول بوده و
و لکن بعد از آنکه خوانین و اهل مشورتخانه منع کردند و روزنامه یونان شهر
لندن نیز ضرب نوشتن از لوی ناپلیان را در روزنامه های خود

موقوف کردند

درین اوقات طلای فراوان بلندن آورده اند اگر چه قیمتش چندان
تزلزل نکرده است اما باز بیشتر از آنست که مصرف میرود و آنچه بضر
پادشاهی می آورند باید در پانکی و صافی همه یکجور باشد سابقا
هر قسم طلا که بود تفاوت قیمتش در ضربخانه بر می داشتند
بچه اینکه زیاد دارند و نقد ضرورند و زنجیر کرده اند که باید طلائی
بضر آنخانه می آورند در پانکی و صافی همه یکدست و یکجور باشد
یکی از روزنامه ها نوشته اند که یکی از تجار شهر لندن بیشتر از یک

خاک طلا دارد

در باب فواریهای هر ولایت که در لندن جمع شده اند نوشته اند
که چون بسیاری از آنها که زان شده اند مناسی دولت احتیاط
که مباد از بی چیزی و بیکاری مشغول کارهای بد بشوند قرار گذاشته
که آنها را با میل و رغبت خودشان در کشتی گذاشته بولایت
شمالی بفرستند کسی نمیداند که اخراجات فرستادن فراریهای
پای کیست اما کان دارند که دولت انگلیس و فرانسه با هم این

بهند

در ولایت انگلیس سی از قشون نظام دارند که بجز بیست و هفت
که بزبان فرانسه کردند تا مال میگویند تا عده شش و لباسشان مانند
قشون رگابیت و لکن منحصرا از برای محافظت خود ولایت است و بجا
از دیوانه موجب کم میگردند و در اوقات در کابینه است و سالیکاه
با دو ماه مشغول میکنند قشون دولت انگلیس کلا و اطلب اند و لکن این
ملیته را با حکم میگردند درین روزها با دارنده که شصت و هفتاد هزار ازین قشون
برپا نمایند که مشغول بکنند و همه سپاهیان مینمایند که اگر وقت
ضرورت لازم باشد بکار دولت بیایند و در بیت و پنجم سبج النانی
در مشورتخانه پادشاه انگلیس گفت کوی اخراجات حاضر کردن این

قشون را کرده بودند

روس

تا پنج روزنامه آخر که از شنبه پترزبورغ پایتخت ممالک روسیه
ششم جامدی الا اول بود و تا پنج روزنامه های سایر دول فرنگستان
هر یک از دول خارجه نوشته میشود
در باب راه انداختن قشون از رودخانه که از انگلیس میگذرد درین روزنامه نوشته اند
که اول کسیکه بخمال راه انداختن قشون درین رودخانه افتاد نظر بگیرد و درین روز
مگر از دیوان حکم شده است که شش هزار کوسک سبک بخارفته از دریای خزر
داخل رودخانه گزیده و بهی این رودخانه که ممکن باشد برود و عیس و کم
آب و جمع شدن در یک و تند جاری شدن بر همه ملاحظه نماید راه بردن
قشون در این رودخانه اشکالی که دارد این است که از جای جنگل و درخت میگذرد
در اوقات سیل درختها کنده شده و میان رودخانه می افتند و در اینجا
جمع میشوند و در یک رود و آنرا نایب میشود آب تند جاری میکند و
مانع ترزد کشتی میشود و از آن گذشته اگر کشتی باین درختها برخورد
می شکند و بجهت در آمدن این درختها عیس کردن رودخانه و قشون
پهن که درین سطح است حسب حکم جانشین امپراطور روس درین سطح

و چرخ بخار و سبابی که بجهت این شغل لازم بود درین کشتیها گذاشته
 چونکه دیدند که پاک کردن رودخانه و در آوردن درختها باینطور هم
 بسیار در موسم زحمت زیاد این سباب را موقوف کرده اند و
 دیگر ساخته اند که این درختها را از کنار رودخانه پیش می کشند و از
 بیرون می آورند و با این سباب درختها را آورده اند که دو هزار و با
 پونت وزن داشته قسم دیگر هم بجهت راه راندن این درختها
 کردن یک مخزنه رودخانه دارند این است که بار و طرا و دریا
 این یا تنگه میکند از سد و بجهت الماس شش میدهند بجهت این کار
 چاکران دولت روس تدارک زیاد دیده اند و هر وقت که
 رودخانه قدری کم بشود راه خواهند انداخت و اگر ترودی
 در رودخانه گردد دست راه میقتد و تدارک بکیر و منفعت زیاد بکیر
 خواهد کرد و بجهت شهرهای استرخان و سکو و غیره در ولایت روس
 نیز نفع خواهد کرد از این که اجناس ولایت روس براه آسان
 و کم خرج داخل کرختستان میشود و اجناس کرختستان نیز از
 جمله پشم و کوزک و روناس و نیل و ابریشم و پنبه و تنباکو
 و برنج و میوه خشک و غیره براه آبی زحمت از آنجا داخل وسط
 مملکت روس می شود و چونکه آن سمت ممالک کرختستان
 مشهور است اجناس زیاد از آنجا بولایت روس خواهند
 فرستاد

در روزنامه سنت پترزبورگ که بتاریخ چهارم جمادی الاول
 زده اند نوشته اند که اعین حضرت امپراطور به قول اول پرنس
 بجهت رشادت و شجاعتی که در زمستان گذشته در جنگ
 داغستان کرده بودند نشان سنت زار ژالتاف فرستاده
 فرانسه

حساب عمل کزدمیزان این ولایت را در روزنامه دولتی چاپ شده

و موافق این روزنامه باین تفصیل است عمل کرده میسر آن
 ماضیه که در جمله بزرگ زمستان گذشته تمام شده است میت
 که در رود پیت و دوازده هزار تومان چیزی بالاتر از میزان عاید
 دیوان شده است و نسبت سالیهای پیش تنزل کرده و کم آمده است
 سال پیش میت و چهار کرد و چهار صد و شصت و نه هزار و
 و چهل و شش تومان عمل کرده بود و در دو سال پیش ازین میت
 و دویست و شصت و پنج هزار و شصت و میت و شصت تومان عمل
 کرده بود باعث این تنزلی که سال بسال کرده است ناموسی مملکت
 فرانسه بوده است که درین چند سال تجارت تجار در پیشرفته
 نیزی سینگ که موافق قاعده ارثی بایست پادشاه مملکت فرانسه باشد
 کاغذی نوشته است و در روزنامه چاپ زده اند و درین کاغذ
 که در مملکت فرانسه هر کس دلخواه این است باید بطوری راه برود که این
 نظمی که حالا در ولایت فرانسه است تمام نرزد و اگر وقتی من تاج تخت
 که حق خود میدانم برسم از نیکو امان خود و بخورنی شوم که چهره ای نامی
 مملکت فرانسه در دست دیگری بوده است با خدمت کرده اند بعضی
 از هواداران نازی سینگ بامفیدین فرانسه که میخواهند دولت جمهوری
 ولوی ناپلیان را بر سر متفق بر مصدق شده بودند اگرچه آنها طالب پادشاهی
 بودند و مفیدین طالب جمهوری و بیکر که خودشان میخواهند لکن در بیرون
 دولت ولوی ناپلیان و جمهوری با هم متفق بودند نازی سینگ این عمل
 کرده و گفته است که خیر خواهان من نباید با چنین اشخاصیکه مفیدین
 فرانسه اند هم شور و هم مصلحت شوند

در اوقاتی که در ولایت فرانسه دولت جمهوری بر پا کردند غیر از آن
 لقب خوانین آنولایت را موقوف کرده بودند اسمی بعضی از آنها
 میدادند و جایهای دیگر را نیز که نموسا دشان بود در شهرها

کرده بودند حال بازمین کویها و جایها را در شهرهای نوین باقیان باقی
و اسامی قدیم موقوف کرده است

در روزنامه فرانسه نوشته اند که مشورتخانه این ولایت در اواخر
ماه جمادی الاول یا در اوایل جمادی الثانی در پاریس جمع
وانهر شهر و قصبه و بلوکات آن ولایت موافق قاعده که داشتند
و کلیه مشورتخانه مزبور تعیین میکردند

در شهر پاریس تجارت بسیار کساد بود کویا مردم مستور المینا
و خاطر بعضی بفرار و دوام دولت خود نداشتند تمام بعضی از
شهرهای اطراف فرانسه داد دست خوب بود و کار مردم
خوب پیش میرفت

سابقا وقتی که دولت فرانسه اسب سبجه نظام میخواستند
ایامی که صلح مابین دو تیس انگلیس و فرانسه بود این اسبها
از ولایت انگلیس میخریدند چونکه در ولایت انگلیس اسب زیاده
و درشت دارند و قیمت هم ارزان است درین روزها خیال
داشتند که دولت فرانسه سبجه نظام اسب از ولایت انگلیس
خواهند خرید اما چونکه درین ایام همه در ولایت فرانسه بسیار
زیاد شده است سعی و کوشش میکردند که بلکه اسبهای که بخت
نظام آن ولایت لازم است از اینجایی های خود فرانسه جا بجا
احوال مسعوفه

در روزنامه سابق نوشته شده بود که دولت انگلیس با دولت برمه
که مملکتی است مابین هندوستان و چین کفش کونی داشتند و گمان
بود که بجزگ میخرند و سبب آنست که بعضی از تجار انگلیس که در
ولایت برمه معامله داشتند ظلم و بیجانی از دولت برمه شده بود
درین روزنامه نوشته اند که این کفش کونی اصلاح گذشته است و در
هندوستان مدارک جنگ که میدهند قشون برمه بفرستند موقوفه

دولتینگی دنیای شمالی کشتیهای جنگی خود را قدری زیاد کرده
و چند کشتی نسبت آق و کلمبر میفرستادند که اسرا کشتیهای دیگر
اند و آنست که در آنجا میباشند که در پیش نامیند و محافظت کشتیهای
تجارتی را که در آن سست دارند بکنند چند کشتی هم نسبت بهین
میفرستند و چند کشتی نیز بمندوستان روانه می کنند و چند کشتی
بجزیره جهان که تابع چین است روانه می کنند سبجه اسبکه از اهل جزیره
جهان نسبت به تجارتینگی دنیا که در آنجا تجارت میکردند ظلم و تعدی
شده است

چند نفر از کشیشان انگلیس در مملکت مجارستان بودند درین روزها
دولت آستریه آنها را از آنجا بیرون کرده است در خصوص این کار
در مشورتخانه انگلیس گفتگونی شده است و یکی از اهل مشورتخانه اند
لار د جان رسیل وزیر اعظم انگلیس پرسیده است که درین خصوص
مابین دولتین انگلیس و آستریه چه گفتگو شده است مشارکه در
جواب گفته بود که آنچه دولت آستریه کرده است موافق قانون دولت
خودشان بود در ایام قدیم در مملکت مجارستان در خصوص دین و
مذهب آزادی تمام بود و چند سال پیش این قاعده را باز برقرار
کرده بودند و لکن در این ایام امپراطور آستریه این قاعده را برسم
زده است و بیرون کردن کشیشان بزور موافق قاعده ولایت خود است
اما اگر کشیشان در بیرون آمدن از آنجا حاضر خوارتاری کشیده باشند
موافق قاعده این است که دولت آستریه از عهده ضرر و خسارت
آنها باید برآید

از رومه نوشته اند بتاريخ نهم ربیع الثانی که قشونی که پاپا سبجه
ولایت خود شش خواهد گرفت بدین طریق است پنجاه نفر از نظامه
سیولیس و آستریه دیواریه و بعد آن خواهد گرفت و سه هزار پانصد نفر
از خود مملکت رومه حالا پنجاه نفر دارد و سایر قشون که میخواهد ببرد

آنچه ممکن باشد از اهل دول خارج بیکدیگر و از اهل ولایت خود شاز
 سوار و توپچی و پیاده و هر قسم قشون بیست هزار خواهد نگاه داشت و در
 اگر قشون این دولت استیرت با امداد و حمایت خواهد کرد
 در یکی از روزنامه های نیش که گزیت دو فریورنق میس نامند نوشته
 که پادشاه وینمارک اقتصیر اکثر مقصرین دولت خود که در جنگ
 بقشون پادشاه جنگ کرده بودند گذشته و عفو فرموده است
 و بعضی از صاحب منصبان و تباہین قشون استین را داخل قشون خود
 کرده است

دیگرت هر کس ازین اسباب خریدار باشد درین دوروزه
 که همین شده است با پنجاه قریب خوری یا
 در کوه غریبان نزدیک دروازه شاه عبدالعظیم یک خانه که در
 ذریغ زمین ذریغ اندر ذریغ دارد و مشتل بر اندرونی و بیرون
 طویله و عنبر است و شمس عالیجاه رز آل سستوف بود
 میشود هر کس طالب باشد که خانه مذکور را بپسند و خریدار باشد
 بنزد موسیو ریثا که وکیل فروختن خانه مذکور است و قبالت
 خانه در تراوست رقیه بویا بشود

کتابهای چاپی طهران در گانه حاج عبدالحمد استاد دارالطباعة

این روزنامه در نزدیک دروازه دولا ب از ایتقرار فروخته میشود
 کتاب کسکول هشت هزار دینار ۱۱۰۰
 کتاب حدیقه شیخ یک تومان ۵۰
 کتاب نیت الحاس یک تومان ۵۰
 کتاب فصول خوارزمی دو تومان ۱۰۰
 کتاب قصص الانبیا چهار هزار دینار ۴۰۰۰
 کتاب حدیقه ثنائی یک تومان ۵۰
 کتاب یوسف الخلیف چهار هزار ۴۰۰۰
 کتاب حق البقین پازده هزار ۱۵۰۰۰
 کتاب حسنیة چهار هزار ۴۰۰۰
 کتاب حلیه یک تومان ۵۰
 کتاب الف لیلی بیت و پنجاه ۱۰۰۰

در همین نوشتن و حاضر کردن این روزنامه از سنت بطرز یوزغ
 پای تخت ممالک روس روزنامه مجذو رسیده و تا پنج آخر که
 از اخبار شهر لندن داشتند سلخ شهر ریح الشانی بود و اخباری
 از آنجا نوشته بودند این بود که لار و جان رستل و سایر وزرا
 پادشاه انگلیس چون که دیدند که کار دولت را بطوریکه منفعت دولت
 نتوانستند راه ببرند از پادشاه استعفی شده و از مناصب خود
 استعفا نموده معزول گردیدند و لار و دیربی که از خوانین قدیم
 ولایت انگلیس است وزیر اعظم گردید و لار و دیربی که از خوانین قدیم
 انگلیس است بجای لار و دیربی وزیر دول خارج شده بود
 اسامی اکثر وزراء نیز که هر یک بشغل علاحد منصوب شده اند
 درین روزنامه نوشته بودند

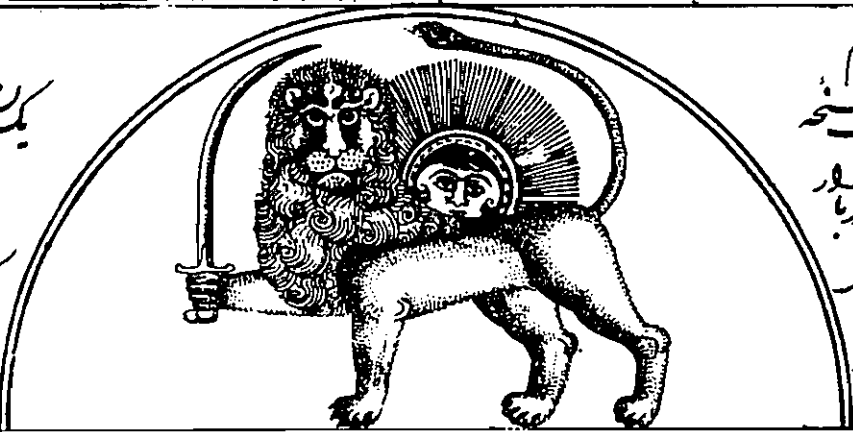
اعلانات

کتاب تاریخ منعم پنجاه هزار دینار ۱۰۰۰۰
 کتاب جنات الخلود پنجاه دینار ۵۰۰
 کتاب تاریخ نامدار پنجاه هزار دینار ۱۰۰۰۰
 کتاب جامی مشهور دینار ۱۰۰

فردا در جمعه و پس فردا در شنبه از ظهر تا وقت عصر اسباب
 موسیو ریثا در منزل خودش در نزدیک دروازه شاه عبدالعظیم
 هراج می شود و در میان این اسباب چند ساعت ساز فز
 و تفنگها و تصویرات و ظروف چانی خوری و بخاری بیچ و سایر اسباب

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ روز پنجشنبه ویم ماه رجب المرجب مطابق سال سیچان میل ۱۲۶۸

قیمت روزنامه
یک ششماهه هجده تومان
قیمت اعلانات
یک سطر تا چهار سطر یک روز
بیشتر با هر سطر



نزدیکت و محبت
بر سر و طرفین طالب
رئیس روزنامهها دربار
صدر و درگاه سید
بلور و سر و خسته

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

چون بر سال بعد از عید نوروز سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی
نظر بفرموده محنتی که در باره علمای اعلام و مجتهدین ذوی الاحترام
و تقم الله دارند بجانچه چند نفر از رؤسای علمای و مجتهدین
شده آنها را بیدل توجه لولا که قرین اعزاز میفرمودند لکن در روز
یکشنبه بیت و هفتم ماه گذشته نظر بقاعده سه ساله بجانچه چند نفر
از علمای و مجتهدین تشریف فرما شده بذل التفات دربار
آنها فرمودند

پادشاهی بنواب شاهرخ میرزا رحمت و دو اگذار کردید
چون حسب الامر اعلیحضرت پادشاهی اختیار حکومت عراق
در هذمه السیچان سید بنجاب مقرب الخاقان مستوفی الممالک
مرحمت و دو اگذار کردید است مقرب الخاقان مشارالیه
نیر عالیجاه لطفعلی خان نایب مقرب الخاقان اجدان با
بر حسب حکم همایون از جانب خود بنیابت حکومت عراق
مستوفی و روانه داشتند

در روز سه شنبه بیت و نهم ماه گذشته موکب همایون
اعلیحضرت پادشاهی بقصر قاجار تشریف فرما شدند
و سواره غلام و عنبره با آراستگی تام در حضور همایون ماندند

چون مقرب الخاقان عباسقلیخان سرتیپ نوری در
صفحات خراسان مصدر خدمات نمایان گردیده
و خاطر اقدس همایون اعلیحضرت پادشاهی را از حسن
اهتمام در خدمات محوله بخود خورسند داشته بود

این اوقات اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلیه
حکومت خوی را بنواب شاهزاده محمد رحیم میرزا رحمت
دو اگذار نمودند و فرمان حکومت و خلعت مرطلعت صادر
و بافتخار نواب سرتیپ الیه ارسال گردید
و هم چنین حکومت ولایت خلخال حسب الامر اعلیحضرت

لذا اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلیه
یک رشته حمایل سرخ مرتبه اول سرتیپ مقرب الخاقان
مشار الیه عنایت و رحمت فرموده و او را با اعطای
حمایل مزبور بین الامثال و الاشراف قرین مفاخرت
و مبالغات داشتند

علیحضرت پادشاهی که در روز سه شنبه بقصر قاجار تشریف فرما
شده بودند در مراجعت از آنجا چون بجناب جلالت آفتاب عظیم
قوتلجی ماریش شده بود اقامت فرموده بر رسم عیادت بخان
جناب معظم الیه تشریف برزید
شکل پول قدیم که در شهر شوش پیدا کرده و بدین شکل در ایران بوده

معظم را خاک نموده اند و اکثر آجرها که شصت و هشت من وزن داشتند
با خطوط مشتمل بر احوالات نقاشی است در بالای یک عمارت قدیمی
پول سفید تجلی کوفی بیرون آمده است معلوم میشود که بعد از غلبه
عرب این پولها را دفن کرده و تقصیر سکه های این پولها این
قرار بوده است بقصر دمشق و اینست مزی و میراث نیشابور و آذربایجان
اصطفا علی از آنهارا که سکه واسط است بعنوان نمونه نزد اولیا
دولت علیه فرستاده اند که صورت آن در بالای این صفحه
نوشته و چاپ شد و این صورت که کشیده شده است باید از
همین پول است که نمونه آورده اند و صورت سکه هر دوروی پول است
که خط کوفی بود یعنی بنا نوشته شد و دو صورت دیگر همان
عبارت سکه است که بخلاف نوشته شد تا واضح باشد
تا ریخ سکه این پول در سنه یکصد و پنجاه است که هزار و صد و
سال قبل از این ایام باشد و تعجب است که بعد از این مدت
چگونه تازه و مصفا مانده است



از قرار که عالیجاه مقرب الخاقان میرزا جعفر خان شیراز ولی این وقت
در ضمن نوشته خود با اولیای دولت علیه نوشته بود در شهر قدیم
شوش واقعه در چهار فرسخی شوش آثار عمارت های بسیار سنگین از
زیر خاک بیرون آمده است از جمله عمارت اردشیر دراز دست
که مشتمل بر شش ستون سنگ یک پارچه است و فاصله هر
دو ستون از دیگری ستونها بعلت افتادن و شکسته شدن نمای
آنها معلوم نیست و لکن از زیر ستون در ستون که اکثر شوش
کو ساله و غیره دارد معلوم میشود که ستونها بسیار بلند بوده است
با وجود اینکه در صحای عربستان یک کره دیک پارچه سنگ پیدا
نمی شود مگر شش زیر ستون هم در پیش روی همین عمارت بود
پیدا شده است دلالت میکند که آنجا جای سلام بوده است
این عمارت در طرح و وضع مثل تخت جمشید است و هیچ تفاوتی
ندارد بعضی از ستونها بنحوی سیرانی و کلدی نوشته دارد که حوادث

چونکه رشادت و شجاعت از جمله صفات ممدوح و پسندیده
است و از او تعریف و توصیف است لهذا جلالت و شجاعتی که
این اوقات از چند نفر تفنگداران علیحضرت شاهنشاهی اتفاق
افتاده است نوشته میشود از قرار نوشته خجانی که از شاهزاده
بطام رسیده و چند نفر از تجار و غیره نیز من جیبش از رویه نظر
کردند قافله و زوار که از خراسان می آمده اند باین منزل می آتی
دشمنه و نزدیک قلعه رحمت آباد قریب سیصد نفر سواره
ترکان آمده سر راه قافله و زوار را گرفتند بوده اند وقت نفر
از تفنگداران علیحضرت پادشاهی که بعد از انجام ماموریت از
خراسان مراجعت کرده سر راه قافله و زوار بوده اند یکی از آنها
که مصطفی قلی خان مقدم است اقدام بجلافت نمود و با تفنگ

دو نوله بجلو سواره مزبور رفته و دستیر خالی کرده و سایر
 تفنگ داران نیز فرسج بیک و اقا بیک و شاه پلنگ بیک
 و عیسی بیک شتاقی و عیسی بیک مزیدی و رضا قلی بیک
 باشند متعاقب مشا را ابد خود را باند در سانه اند اول
 چون زوار و قافل که بوده اند کمال وحشت داشته اند
 بعد از تهور و جرئت تفنگداران مزبور که چند نفر از کجا
 و اسبهای آنها را پتیر زدند که یکی را مرده و چند نفر
 دیگر را زخمی ترگانان بروی اسب انداخته و سه نفر اسیر
 که همراه داشتند بجا گذاشته بر کشتن اهل قافلند
 که بعضی از آنها استخار بودند و خواه عهد داشتند بسلامت
 و اطمینان بجزاست و جلالت تفنگداران مزبور بمنزل رسیده
 و این بحال رشادت است که هفت نفر رفع حسد
 سید سواران جمع قافل و زوار کرده باشند

سایر ولایات

عربستان از قراریکه در روزنامه انولایت نوشته بود
 بلده خرم آباد چون آب جاری نداشت اهل آنجا
 بواسطه کم آبی و نبودن آب جاری بعشرت و تنگدستی
 بوده اند نواب شاهزاده احتشام الدوله حاکم آن عربستان
 و لرستان و خجندیاری و سنیر و در یک فرسخی شهر
 مزبور آثار نهمی از قدیم یافته اند محض رفاه حال
 اهالی بلده مزبور و حصول دعا گوئی بجهت دولت جاویدت
 علیه نهر مزبور را حفر نموده و آب را در محلات خرم آباد
 جاری ساخته اند و اهل آنجا ازین راه کسب سوده و منفه
 کرده اند عریضه پابهمبسی بر اظهار شکر گذاری و دعا
 گوئی بدر بارگاه این فرستاده اند

در اوقاتیکه نواب شاهزاده احتشام الدوله در شوشتر
 توقف داشته اند بجزیم شکار ببلوک موسوم بعقل
 رفته بوده اند بعد از آنکه رسیدگی در امر رعایای آنجا نموده
 بلوک عقلی جمعی که از قدیم داشته است بسبب بر طرف
 شدن خلق آن از طاعون آن جمع قدیم از این شیخ
 بعل نبی آمده است و با شترین دیوانی مفصله تو مان
 جمع آنجا را بر شمار تقسیم کرده بوده اند و هر سال از
 شمار می گرفتند و باین سبب اغلب رعایای
 آنجا متفقر و قشده بوده اند نواب معززی لیس
 بملاحظه حسرتی بلوک مزبور و پریشانی رعایای آنجا
 شمار آنها را قسم تخفیف داده اند و امید است که
 بعد ازین آنجا بحلیه آبادی در آید

پل شوشتر را چنانچه در روزنامه های سابق نوشته
 شده است نواب شاهزاده احتشام الدوله بحکم آوایا
 دولت علیه می ساختند چون در سال گذشته تمام
 آنده بود در ایام بارندگی و طغیان آب چند چشمه
 آنرا سبیل برده بود درین اوقات نواب معززی لیس
 آدم و متباد عملد و مصالح و ضروریات آنجا را مهیا نمود
 و فرستاده اند که وقتیکه آب فروشت مشغول کار و اتمام
 آن باشند

در شوشتر ضرا آنجا چندی بود که موقوفه شده بود درین اوقات
 ادلیسای دولت قاهره قرار گذاشته اند که بازمانده قدیم ضرا آنجا
 در آنجا راه بقیعه و سکه اشرا کنند سایر ولایات رواج باشد
 و مقرب آنجا خان مجیر الممالک ضرابی با آنجا مشخص کرده و سر سکه و
 سکه با آنجا فرستاده و در کارند

آذربایجان

از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته بودند در نوبت ششم
 ماه جمادی الاول که عید سعید سلطانی بود نواب شایسته
 حشمت الدوله صاحب تبار مملکت آذربایجان سلام عید نمودند
 و بکل ائمه و اعیان آذربایجان و غیره خلعت دادند و شاهزادگان
 عظام و علماء و فضلا کلا در مجلس نواب شایسته بنشینند
 بعد از خوانده شدن خطبه و دعا کوئی دوام دولت جاویدند
 اعلیحضرت پادشاهی شینلیک توپ بحکم مقرب الخاقان
 شده و شاهی عید بکی جا کران دادند

ار قام صادر شد که از قرا قضا تا آخر سال نخواه قضا نظام را
 به بند و ستم چنین احکام صادر شده است که موجب استهزا
 افواج قاهره مأمورین دارالخلافه از محل خودشان در اول
 سال با فواج مفضله بنشینند

فوج بهادران ابوالجمع عالیجاه
 آقا جان خان سرهنگ قاسم خان سرتیب

فوج شازدهم ابوالجمع عالیجاه
 ابوطالب خان سرهنگ علی نقی خان سرتیب

دو فوج بهفتم و هشتم ابوالجمع
 عالیجاه عسکر خان سرتیب

حکام اولیای دولت علیه کتابچه امراض و غیره با سه
 نموده اند عالیجاه حاجی میراجبار ناظم الملام بکصد جلد از آن کتابچه
 به دار السلطنه تبریز فرستاده بود نواب شایسته الدوله
 کتابهای مزبور را بولایات آذربایجان فرستاده اند که اطباء
 و علماء و عموم ناس منسسه ملاحظه نموده در وقت ضرورت
 معمول دارند

نواب میرزاده بهادر میرزا که مدتی ناخوش بود بر حمت بزدی سپوسته
 شاهزادگان عظام و کل جا کران تشییع جنازه حاضر شده با کمال اغراز و
 احترام جنازه اورا بقعه جناب سید حمزه علیه الرحمه برده اند و نواب
 حشمت الدوله نیز در سه روز ایام تعزیه هر روز در مجلس تعزیه رفته و همه از جا
 تعزیه را از خود داده اند

اخبار دول خارجه

این پنج روزنامه های آخر که از فرنگستان بمباشین روزنامه رسیدن پاره
 بیت و بهفتم ربیع الاول بود و از لندن بیت و پنجم ماه مزبور جاری که
 در آنها بود درین روزنامه موافق تفصیل نوشته و چاپ میشود

و ستم چنین در روز چهارشنبه آخر سال نوشته بودند که نواب
 شاهزاده حشمت الدوله مقرب الخاقان وزیر نظام و حکام ولایات
 آذربایجان و سایر سرتیپان و سرهنگان معتبرین جا کران
 دولت علیه را در باغ ابستیاغی خودشان بمهانی دعوت فرمودند
 و هر کس موافقشان خود در جانی از اطاعتناشته بعد از صرف
 شیرینی و نهار بدعا کوئی دوام دولت علیه مشغول شدند
 این اوقاب حسب حکم نواب شاهزاده حشمت الدوله نواب عالیجاه
 حاکم مرآت و عالیجاه محمد رضا خان حاکم اردبیل و عالیجاه حاجی محمد
 شریف خان حاکم شقاقی و عالیجاه محمد حسین خان نسفی با
 حاکم خوی و سلاطین و عالیجاه قاسم خان جارچی باشی
 حاکم قرآجه داغ و عالیجاه محمد حسن خان حاکم مشکین برای
 محاسبه خودشان وارد تبریز شده اند که محاسبه
 خود را در دفترخانه انجام فرود سازند

بسیار یکصد و پنج هزار تومان نخواه نظام موافق معمول سنه پانزده
 بهمه ولایات آذربایجان علی قدر مراتبهم تقسیم شده و از جا
 نواب شاهزاده حشمت الدوله بصواب دید مقرب الخاقان وزیر نظام

بکسر

انگلیس

در روزنامه هفتگی که نوشته نوشته شده که خبر از انگلیس رسید که لارڈ جان ریتل و سایر وزرا که هم دست او بودند معزول گردیده بودند و لارڈ ورتی وزیر اعظم شده بود و در خصوص شدن وزرای مزبور در روزنامه انگلیس تفصیل نوشته اند و سبب استعفا نمودن آنها و مستلوم غنیمت بعضی مردم خیالی که چون معلوم بود که در باب جنک تسلیم می شد و باز خواست می گشتن خواهد بود و وزرای مزبور خواست می شد از آنکه این گفتگو و باخود از آنها بشود خود را بکنار کشیده باشند و بعضی دیگر میگویند که چون خود این در فرامی نماند که بسببهای دیگر معزول خواهند شد خودشان استعفا کردند

انگلیس بود که تفصیل آن در روزنامه های سابق نوشته شده است جز در این بولایت انگلیس می آورد و یک خبرش این است که صاحبان کارخانه های شهرهای فرانسه از جمله شهر لیر و شهر لیز و شهر لوز و شهر لوزادام و مستاده آنها بولایت انگلیس و بانستاد آن خوب که حالا بسبب این گفتگویی که چندی زیاد داده و بانوارش و محبت زیاد آنها از انگلیس بفرانسه برده اند در وقتی دولت نفاذین استادان از ولایت انگلیس بفرانسه رفته اند و دیگر نیز از صنعت کاران از شهر برینگتم و شهر منچستر بیرون خواهند رفت تجار از دول خارج که از ولایت انگلیس اجناس میخواستند بجهت خریدن کارخانها بستان نیامدند و فتنه اجناس مزبور را از مملکت بفرار مکنند

فرانسه خریدند

درین لها بسیاری از رعابای جزیره ایرلند بیرون رفته و بولایت نیکی دنیا مکن جسته اند اما درین روزنامه ها نوشته اند که بسیاری از آنها مراجعت میکنند و در هر کشتی که از نیکی دنیا می آید از اهل ایرلند را می بینند که بولین خود مراجعت کرده اند از اینها بعضی آمده اند که زن و بچه خود را برداشته اند بولایت نیکی دنیا بروند و بسیاری هم در نیکی دنیا سخی کشیده و ناخوش شده اند و مراجعت بولین خود کرده اند چونکه اکثر آنها رعیت اند و غیر از رعیت و فخله کی سخنی دیگر ندارند و روز و شبی دنیا بعضی قانینگی می کشند و نقد

فله جمع می شوند که از برای آنها کار نیست

لازمه تاریخی که مدتی از جانب پادشاه انگلیس سفیر کبیر میفرستادند و فرانه بود و از آنجا معزول شده و بولایت انگلیس مراجعت کرده است و کونی برادرزاده دوک ولستین بجای او پاریس با فرستاده است

پادشاه انگلیس بنا داشت که در چهاردهم جمادی الاول از نای برود بعمارت آزبورن که در جزیره ویت کناره مملکت انگلیس واقع است و پانزده روز بنای توقف در آنجا دارد و بعد از آن ساحت مراجعت میکند

در ولایت انگلیس بعضی از جوانان سلسله ما و اوجاقهای معتبره سخته محال ولایت داد طلب شده اند که خودشان فوج فوج می شوند و اند فسون دیگر مشن بکنند که اگر بجهت محافظت ولایت لازم باشد در وقت ضرورت آماده و مهیا باشند از بعضی شهرها که عریضه پادشاه نوشته و اذن خواسته اند پادشاه اذن داده است و چندین شرط یکی آنکه اهل هر بلوکی با اطلاع حاکم آن بلوک جمع شوند و مشن بکنند دیگر اینکه کل اخراجات آنها پای خودشان باشد مگر اینکه دولت هر وقت از آنها ضرورت داشته باشد با اوقت مواجب اخراجات با آنها بدد و در هر سبب مطیع حکم باشند و موافق قانون بجهت فسون داد طلب در ولایت انگلیس معزول بوده و دست راه برود با قانون و قراری که بعد ازین دیوان خواهد داد رفتار نمایند

در روزنامه که در بیست و ششم رجب الثانی در لندن چاپ شده است که در بحث گفتگویی که ما پیشین گفتیم که این صاحبان کارخانها در ولایت

فراشه

بنادارند که مقصود و بوائز که در شهرهای بریت و انش فورت و طولان که از شهرهای معتبر فرانسه است نگاه داشته اند بمالک خاج ولایت فرانسه هستند خصوصاً بکویانه و بعضی جاهای دیگر درین شهرها حالش هزار نفر مقصود دارند و سه هزار نفر ازین مقصودین خودشان خواست کرده اند که در عوض اینکه درین شهرها محسوس اند اخراج بشوند سیصد نفر از آنها را در میان کشتی گذاشته و بخارج فرستادند و این سیصد نفر بتا و سنکتر اش و بخارج و صنعت کاران دیگر بودند و با نولابها که رسیدند هر یک شغول کار و صنعت خود خواهند بعد از تسلط شدن لویی ناپلیان در مملکت فرانسه قرار گذاشته اند که هر کس که میخواهد روزنامه چاپ بزند باید تخواهی در نزد دیوان بگذارد که اگر تقصیر میکند یا چیزی چاپ بزند که خلاف قاعده دولت یا باعث یا غی شدن خلق بشود همین تخواه او بعنوان جرم محسوب میشود و باید سا بقا این تخواه بجهت روزنامهها که هر روز چاپ میشوند بیت و چهار هزار فرانک بود که دو هزار و چهار صد تومان پول ایران باشد حال پنجاه هزار فرانک است که پنجاه هزار تومان پول ایران باشد این قرار را بجهت پای تخت و بلوکات اطراف داده اند و در سایر مالک فرانسه در شهرهایی که پنجاه هزار بیشتر جمعیت دارند باید دو هزار و پانصد تومان در نزد دیوانیان بگذارد و از برای آنکه در شهرهای کوچک و قصبه چاپ میکنند هزار و پانصد تومان معین شده است صاحبان روزنامهها که الان هستند دو ماه دارند که این تخواه را ندادند که نمایند با قاعده روزنامه نویسان که روزنامه چاپ بزنند دیوان از هر روزنامه چند سالی توجیه میکردند و هر دولتی میزدند و آن روزنامه را در ممالک فرانسه بی اخراجات دیگر بهر جا که میخواهند میفرستادند حال قرار گذاشته

که آن توجیه که از روزنامهها می گرفتند زیاد بکنند و غیر ازین هم اجرت این کاغذ را و قوت سبک با بلوکات نکند فرانسه میفرستند بکنند و این قرار را گذاشته اند بجهت روزنامههایی که اخبار میزنند در دو و گمهای دیگر تعجب میکنند که سخی گسری با این شدت در دو روزنامه نویسان چرا کرده اند و بسیاری از روزنامههای فرانسه همین سبب موقوف خواهد شد چونکه بسیاری از مردمان آنقدر نخواهند گذارند که در نزد دیوانیان بگذارد و در آنجا بی منفعت ماند سا بقا در بعضی چیزها در مملکت فرانسه قاعده آزادی داشته خصوص در باب اخبار نویسی حال همه در زیر حکم دیوان است در روزنامه سترز بوزنخ که یکی از شهرهای معتبر فرانسه میباشند نوشته اند که کمان نیت که قشون فرانسه را زیاد بکنند مگر آنچه سا بقا قرار گذاشته بودند که بگیرند و زیر جنک اذن داده است که هر کس دست نمیش تمام شده باشد مرخص است که در خانه خودش ماند و لازم نیست که در رکاب حاضر بشود قشون ساحلوی بعضی ولایات فرانسه از جمله آلتاس و لورین اینطور میماند که پیش ازین بود بعضی مردم میگفتند که دولت فرانسه بنای جنک داشتند و لکن ازین مرحله معلوم است که امسای این دولت خیال جنک نداشتند بمشکلان بصلح بود و این روزنامهها موجب بعضی از المپیان دولت فرانسه را زیاد کرده اند از جمله موجب اخراجات غیر کبیر فرانسه را که در لندن معین است پنجاه هزار تومان زیاد کرده اند و همچنین موجب اخراجات و از آنجا قرار معین برلین پامی تخت پروسیه و ونسه پامی تخت اسپانیه برلین زیاد شده است و این موجبها را بجهت این زیاد کرده اند که سخی اخبار و دول باه و ضاع و جلالی که شایسته ولایتان و دولت فرانسه است راه بروند و این مراتب را علامت آن میدهند که دولت

فرانسه طالب جنگ نیست معلومست که منظورشان نیست بدول دیگر صلح و رقاست

شخصی پوشش نام را که باشد املاک و اموال بانی فلیپ و شاه سابق فرانسه بود درین روزها در پاریس با تخت فرانسه محبوس کرده اند و پیش ازین میگویند که پیشین میخواست بکند که مال لویی فلیپ و اولاد او از دستشان بیرون نرود درین باره نامه مانوشته و کتابچه چاپ کرده بود که ثابت نماید که گرفتن اموال لویی فلیپ ناخق است

سوئیس

بسیاری از فرایحای فرانسه و آستریه که هم سرحد مملکت سوئیس اند از ولایت خود فرار کرده و پناه بخاک ولایت سوئیس آورده اند و از آنرا که در آن ولایت قاعده آزادیست هیچکس متعرض احوال آنها نشده است باز و دخل و تصرف در امورات ولایات خودشان می کنند و چونکه بیم گرفتاری بدستهای دول خود ندارند و امنستند با حال جستار ت افیاد و آشوب در آن ولایات برپا می کنند درین روزها دولت سوئیس فرانسه و آستریه از دولت سوئیس هوش کرده اند که این فراریها را از ولایت خود بیرون بکنند و اگر بیرون نکند باید عیب مکالمات سخت تابیند بشود و آنها که با تذکره این آینه معلومست که با اذن دولت خودشان با آنجا آمده اند و منظور توقف در ولایت سوئیس ندارند و میخواهند از آنجا عبور کرده بولایت انگلیس بروند که هرگز با بیط و بندگیه با بیاید و بخواهند راه بپسند سرحد داران باید سختی کنند بدانند که بقدر بیست تومان خرجی دارد که خودش را بولایت انگلیس برساند بانه و اگر نداشته باشد فرار این است که حد داران آنها را راه ندهند بعضی از مردمان تند مزاج ولایت سوئیس ازین

تکلیف دولتین فرانسه و آستریه بسیار سنجیده خاطر شده اند و مصلحت دانسته بودند که خلق را بجنک بطلبند که صلاح حرب پوشیده رفیع حمله دولتین فرانسه و آستریه را بکنند که بناحق دخل و تصرف با امورات مملکت سوئیس کرده با تکلیف دولتین در روزنامه بهین طور چاپ زده اند اول این بود که هر یک از فراریها را که دولت فرانسه خواهرش کند باید از سوئیس بیرون بکنند و طوری بکنند که روزنامه نوبان سوئیس ضرب دولت فرانسه را بخیرند چاکران دولت سوئیس فرایحای فرانسه جمع کردند و از آنها سوال کردند که آیا میخواهند در آن ولایت

مانند یا از آنجا بروند آنها که طالب رفتن بودند بولایت دیگر شدند و تکلیف دولتین فرانسه و آستریه را هیچ درین باب قبول نکردند که فراریها را بزور از آن ولایت بیرون بکنند المپی دولتین که در مملکت سوئیس ساکن است با آنها گفته بود که صلاح این مملکت درین بود که آنچه توانستند تکلیف دولتین آستریه و فرانسه را قبول کرده و ممضی بدارند

احوال متفرقه

در روزنامه های دولتی که در آستریه چاپ میزند خلق را اعلام کرده اند که اگر کسی راه آهن را که بجهت تردد کال که بخار سخته اند عمدتاً خراب بکند مورد مواخذه دیوانیان می شود و اگر چنین خراب بکند که کال که از آن خرابی میفتند و بشکند کسی تلفش شود جان شخص را که این راه را خراب کرده است قصداً واجب الحقتل می دانند و امنای دولت او را سیاست می اندازند در مملکت مجارستان یک املاک بزرگ که مال یکی از خواتین بود قطعه قطعه بطور همسراج درین روزها فروخته اند و این املاک بسیار بزرگ بود و دولت همشاد و دود و پارچه کردند چونکه در مملکت

مجا صاجان املاک از جمله خوانین اندامطور املاک و قطن که است
 دیگران برسد خلاف قاعده بق مملکت مجارستان میدانند
 اگر بعد ازین چنین کاری بکنند قمار مملکداری در آن مملکت طرد دیگر
 خواهد شد

در سیزده بلوک کن بود جمعیتشان کم بود و مملکتشان وسیع و
 سمور درین ایام از بسکه این ولایت ترقی کرده و همجور آباد شده است
 بخانه کرد و خلق آنجا را می شمارند در آنوقت بلوکات که سمور بودند
 اکثر نزدیک مجرای آلتینیک بودند حالاً مملکتشان از دریا تا دریا

در شهرها مکان که شهر است در کنار مملکت چین و در دست دولت
 انگلیس است آتش فکاده و پانصد خانه باله سوخت است
 و مکان دارند که کار در زمان بوده باشد که این کار را کرده اند که در
 بین آتش گرفتن شهر که مردم مشغول بخود هستند کار سرت خودشان را
 پیش برند از آزاره که در اول آتش چند خیمه که کوچک تر کید و
 بود که این خیمه را راستی انداخته اند که آنجا را آتش بزنند تا
 آنجا جادو و خانه های ثنی و غیره داده است بجهت مردمی که خانه
 سوخت است که پر سختی نکشند و آذوقه غیره نیز بآنجا داده است
 و بسیاری از اهل چین هم در این آتش تلف شده اند و نفر
 صاحب منصب انگلیس که یکی سرهنگ توپخانه و یکی نایب توپخانه بود
 در این آتش گرفتن تلف شده اند توپچیان و مهندسین انگلیس
 که در آنجا بودند پروان آورده بودند که آتش را خاموش بکنند
 خانه بسیار و طاعتند که آتش بخانه های دیگر سرت نکند
 بار و طرز بود ترا از وقت که منظور داشتند آتش گرفت بهنگام
 زخمه برداشتند و بعد از آن فوت شد اما نقش نایب در میان
 آتش ماند و چنان سوخت که از زخمه استخوانش اثری نماند مگر استخوانش

میرود یعنی آنجا مجرای آلتینیک تا بحج مجرای معدنی سی و یک
 بلوک بسیار بزرگ است و بسیار جاهای آنجا که نام این آیاتها
 نزدیک جنگل بود و هیچ آبادی نداشت حالاً شهرهای بزرگ معتبر
 شده و رودخانه های که هیچ کشتی در آنها دیده نشده بود حالا
 کشتیهای بخار بزرگ در آنها تردد می کنند و هیچ مملکتی از روی
 زمین باین زودی اینقدر ترقی حاصل شده است و در هیچ
 نوشته اند که خلقی چنین ترقی بکنند و کارشان اینطور پیش برود
 و بسببش از زیر کی و غیرت و کار روزی اهل آنجا میداند و از آنوقت
 که دولت جدا گانه شده اند با مجال تخمینا بقاعده و سالت

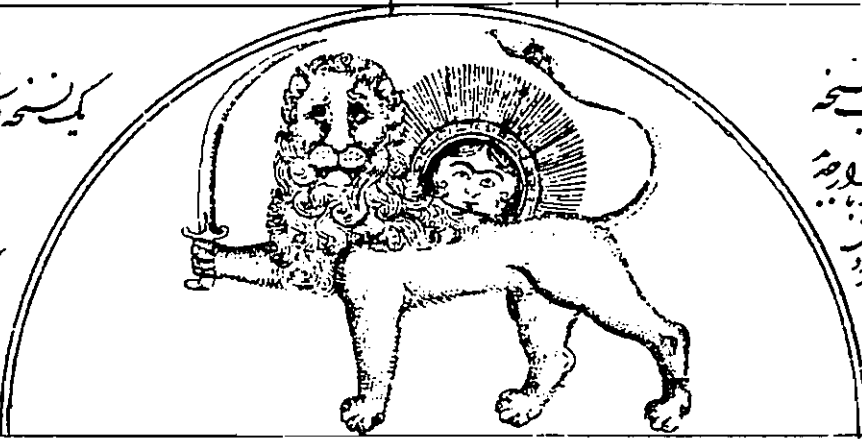
اعلانات

کتابهای چاپی که در کارخانه حاجی عبدالحمید با سببی در نزدیکی
 دروازه و ولاب چاپ شده از ایتمار فروخته می شود
 کتاب شاهنامه چهار تومان و نیم
 کتاب معراج السعاده دوازده هزار
 کتاب خزانه نظامی نه هزار
 کتاب جوهری شش هزار
 کتاب الک ششومان
 کتاب مدارک سه تومان
 کتاب کسکول هفت هزار
 کتاب فامرس دو تومان
 کتاب فیضیه پنجاه هزار

در ایامی که اهل سیکلی دنیای شمالی که از اولاد انگلیس بودند با اهل
 انگلیس بودند که از ولایت خودشان رفته و در آنجا ساکن شدند بودند
 از دولت انگلیس مانعی نشدند و بعد از جنگ جدا شده و دولت خودشان
 جدا گانه شدند بیشتر از پیش که در جمعیت شدند و این پیش که در جمعیت

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم شنبه نهم شهر حبه امرباب سال استخوان سبل

نهم شنبه پنجم
هر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامه باشد در هر روز
در دهان سید علی نفیسه در
مزدخته میشود



قیمت روزنامه
یک نسخه در هر سال در چهار
قیمت اعلانات
یک سطر تا چهار سطر یکصد
بسیارتر هر سطر یکصد

اجبار داحله مالک محروم پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی در روز یکشنبه پنجم گشت و تفریح
پروان شهر شریف بردند اول بست اعب دوانی رفتند
از آنجا بطرف امامزاده حسن که شکار بلد چین درین فصل در آنجا
خوب میشود و فراوانست شریف بردند و بعد از گشت و تفریح
شکار بلد چین به دارالخلافه مبارکه بمجلس عظمی مراجعت فرمودند
و هم چنین در روز شنبه بیرون دروازه دولت بیان
انواع قاهره نظام که مشغول شوق میباشد شریف فراموشند
و بعد از تماشای مشق قشون نظام مراجعت بمجلس عظمی
فرمودند

در هفته گذشته که اعلیحضرت پادشاهی بقصر باجارت شریف
شده و سان غلامان ابو اجمعی مقرب الخاقان کشیکچی باشی
در حضور بایون داده شد نظر با تمام مقرب الخاقان مشارالیه
و انتظام و آراستگی غلامان مزبور که در اسب و ابراق و اسباب
کمال زینت داشتند و در نظر اقدس همیون بسیار سخن و
پسندیده افتادند مرحوم ملوکانه در باره او شامل آمد کلیچین مبارک
خود را بسبب مزید افتخار و مقامات برسم خلعت مقرب الخاقان
مشارالیه مرحمت و عنایت فرمودند

چونکه امنای دولت علیه بنا دارند که پسندیده یکی دینار را که تفصیل
درین روزنامه بکرات نوشته شده است درین ولایت
قرار بدینسانه حکم کردند که طرح کاشتن پنبه مزبور در این روزنامه
نوشته شود نمیشنی که از برای این پنبه خوب است مابعد
باشد که خاکش سرخ باشد که قوت داشته باشد و معلوم
که هر قدر قوت خاک زمین بیشتر باشد بهتر است و زمین را
باید با کاه و آس شیار کرد و بسیار کود و علفشن را بیرون آورد
زمین را خوب پاک کرد بعد از آن طرحی که از برای کاشتن خالیز
میکنند باید مرز بلند که نزدیک به نیم ذرع باشد سبب در زمان

۳۵۹

از بعد بگردید که فاصله داشته باشد و در گریز ما تخم بپزند
بفاصله یکدیگر دور از یکدیگر نشانند مایطوری که زمین را بقدر چهار یک گشت
سوار بکنند و در هر سواری چهار چرخ داشته باشد که پنجه بگرداند و آبش را
موافق قاعده رشتان بپسند بعد از آنکه رویند باید زیاده
اور دست کش کرد و در آوردن و این قسم پنجه دو قسم است
یکی سبزه است و یکی سفید سبزه است که جدا جدا بکارند تا طلوع
شود که کدام قسمش در ولایت ایران بهتر عمل می آید و اگر غرضش
کم قوت باشد قدری خاکسری یا زیل کبوتر یا چیزهای دیگر که در زمین
بجهد قوت زمین میریزند نزدیک به دخت پنجه باید بریزند و اگر
روی مرز ناقدری یک بریزند بهتر است

امورات قشونی

سوارباشان افشار که بجهد اموریت خراسان احضار بر کار
حضرت آفتاب مابون پادشاهی شده بودند از روز پنجشنبه
الی روز سه شنبه کل ششصد نفر حاضر شدند و معرفت شد که
موجب آنها را روز پنجشنبه داده روانه نما
سوارهای ایلات فردین نیز سیصد نفر حکم شده بود که بخراسان
بروند در روز دو شنبه ششم کل سواره غزور حاضر شدند و
مقرر گردید که موجب آنها داده شود که نامور روانه خراسان
کردند

تا یکدججه مشق بمبران پنجه و سایر صاحب منصبان فرموده
عایجهایه میرزا فتح الله که سابقا سر شمشیر دار افواج حمله بودند
او قاضی منصب شکر نویسی سرافراز شده و فرمان مبارک

درین باب شرف صد دریافت

در روز چهارشنبه ششم این ماه بجهد کثرت بارندگی افواج
قاومه نظام که هر روز علی سبیل الاستر از توپچی و سربازان
در میدان ارک و در خارج در دوازده دولت حسب الامر
مشق میباشند این روز را معاف و مریض کردیدند که بجهد

بارندگی صدمه نخواستند

امورات تجارقی

منطقه مشقت اجناس تجارقی مال فرنگ و غیره در دار انحلاف طهران
درین اوقات این قرار است

مال فرنگ

- چلواری سفید پانزده هزار
- چیت چار سوئی توپ نه هزار
- چلواری وسط توپ چهارده هزار
- چیت چار سوئی توپ شش هزار
- چاپچک توپ پانزده هزار
- پسندیده الاوان توپ شانزده هزار
- چیت توپ بیست و دو هزار
- پسندیده وسط توپ چهارده هزار
- چیت بزرگ توپ چهارده هزار
- آتابازی الاوان توپ چهارده هزار
- چیت دو کمر توپ چهارده هزار
- آتابازی توپ چهارده هزار
- چیت کمانی توپ پانزده هزار
- ایضا توپ بیست و دو هزار
- چیت کمانی توپ پانزده هزار
- ایضا توپ بیست و دو هزار
- چیت کمانی توپ پانزده هزار
- ایضا توپ بیست و دو هزار
- چیت کمانی توپ پانزده هزار
- ایضا توپ بیست و دو هزار
- چیت کمانی توپ پانزده هزار
- ایضا توپ بیست و دو هزار

خبرگزار

چیت کل ابریشی توپ چارده هزار پانصد	چیت خا توپ شش هزار	خارنگ کلدار ذرع پنج هزار پانصد	شکر قندی	پنج هزار و شش صد
چیت سمور توپ باره هزار	چیت طلا توپ شش هزار	نخل درنگ دلو ذرع هجده هزار	شکر قندهار ذرع	شش هزار و صد
تذک ونگ توپ چارده هزار	چیت بدل شش هزار	نخل سید خا ذرع دوازده هزار	شکر دیزوب	شش هزار و پنجاه
چیت آقا جی توپ هفت هزار پانصد	شش سئو توپ نه هزار	قلا بدوز کلاتون ذرع دوقمان	قند	چهار
قرمانیه ۳۲ توپ چارده هزار	پارچه کچی توپ هشت هزار پانصد	اطلس کلدار ذرع شش هزار	رز دوجو	چهار
آقا باغی توپ چهار هزار	شکر کچی توپ هجده هزار	سقوط بار	نیات صندوق	شش هزار
طوران ذرع هفت دینا	شکر کچی توپ چارده هزار	سنگ مرمره ذرع	نیات چوچا	شش هزار و پنجاه
چهار صرطه یک هزار دینا	چیت طرح بنار توپ هجده هزار	دایره نیش	نقد بزری	هفت هزار
آقا باغی توپ شازده هزار	اسیرکان توپ هجده هزار	سنگ دوز	تختی شکر	هشت هزار
صوف توپ نه هزار	ایضا اسیرکان توپ سیزده هزار	شکر کچی	چهار هزار و شصت	تختی پرورده نه هزار

اجبار سایر ولایات

شال لحظ طوق ده هزار پانصد	شغال باغی توپ سیزده هزار	شال اولان مارنگ طوق چهار هزار	ناشور توپ چارده هزار
شال نه مارنگ طوق شش هزار	چیت خاص توپ نه هزار	دستال آبی مدد سید بنار	چیت بند توپ هفت هزار پانصد
دستال کنگ مدد شش هزار	تیرت سفید توپ هفت هزار پانصد	دستال قیس رسته چهار هزار پانصد	تختی سفید توپ هفت هزار پانصد

ابریشی

نخل بساغی توپ ذرع هزار	قنادیز معارف ذرع چهار هزار پانصد	نخل بساغی کمرش ذرع یک هزار	قنادیز دلو ذرع چهار هزار
چیت پنج توپ نه هزار	قنادیز تریق ذرع شش هزار	شاه پند شش توپ شازده هزار	قنادیز درمی ذرع پنج هزار پانصد
آقا باغی توپ هفت هزار	برنجک زنگی ذرع شش هزار	جودانه سفید توپ شش هزار	خاری حای ذرع پنج هزار پانصد
چیت سیر توپ یک تومان	پهلوزی ذرع هجده هزار	چیت کورپی توپ یک تومان	ریزی طاس ذرع بیست هزار
چیت بدل طلا توپ هفت هزار پانصد	استیغ ذرع بیست هزار پانصد		

ماور با بایجان در روزنامه گفته که از آذربایجان
 نوشته بودند که عالیجاه جعفر قلیخان سر قیپ که از دربار سلطنت
 ما بون مرحص شده بود در مقدم ماه جمادی الاول وارد دار السلطنه
 تبریز گردیده است
 عالیجناب حاجی میرزا محسن قاضی دار السلطنه تبریز که زیارت
 بیت الله الحرام رفته بود سلامت وارد شهر تبریز شده است
 عالیجاه علی نامق افندی مامور دولت علیه عثمانیه که از دربار ما بون
 اعلیحضرت پادشاهی مرضی روانه آذربایجان شده بود
 از تبریز که در روزنامه آذربایجان نوشته بودند در روز
 بیت و یکم ماه جمادی الاول وارد دار السلطنه تبریز گردیده است
 و نواب مستطاب شاهزاده حشمت الدوله صاحب اختیار مملکت
 آذربایجان تعهدات لازم در باره او مبذول فرموده اند و از آنجا
 روانه ارزنة آروم شده است

۳۶۱

کرمان

از قرار یک در روزنامه کرمان نوشته اند نواب احمد میرزا از نوابان
 نواب مستطاب شاهزاده مؤید الله و احسان کرمان به موجب
 بلوچیت نام و در این اوقات حسن برقت و کوشش معززی
 و مزید جلالت و استقامت شجاعانه مفصله قلعه سن قلعه سبز

عبدالله جعفر قلیخان بیگ کریم خان سلطان برادر عالیجاه محمد قلیخان بر
 سربازان خدا بندو جعفر قلیخان و عبدالمطلب
 دور

محمد قلیخان که از سید علی شاه پندش ریشیرعیان و سرکرده
 سرکرده کرمان نوکر کرده و سالار محمدخان بوج

بلوچستان را گرفته و ساکنین آنجا را دستگیر ساخته اند تفصیل
 این قرار است که بعد از آنکه نواب احمد میرزا امیرانیا خان چاق
 و امیر احمد خان لاشاری را که در سال گذشته از جاده هندوستان

پروان رفته بودند با ثقات اولیای دولت علیه امید و اساحتی بود
 آنها نیز لغت و تقبل خدمت کرده نزد نواب معززی آمده بودند
 نواز شش شده بودند نواب معززی الیه نظر بحسارت و هرزگی که از امیر

در آنجا و قلعه سرباز مرزده بود عزیمت نمیده و تادیب او نموده
 با سربازان خود از پیوست سرباز و مجال تا بجه آن فرستاده
 بعد از ورود یک فرسخی کن امیر دل مراد ریش سفید آنجا که با طینا با

امیر دین خان موافق بود ظاهر در مقام اظهار ارادت و انقیاد بر آمده است
 نواب احمد میرزا آمده بود نواب معززی الیه نیز برای اینکه خدمت و خجاست
 آنها در دست ظاهر و آشکار شود عالیجاه کرمان سلطان برادر جعفر قلیخان

سرنیک ابابیت لغز سرباز قلعه سرباز فرستاده بود که نگذارند کسی
 خلاف قاعده و بی حسابی بر عیای آنجا واقع شود ولی امیر دل و مقتضای
 خجاست باطنی در مقام حسارت و هرزگی بر آمده از میان قلعه بنای قنقلک انداز

که دانسته بود نواب احمد میرزا بعد از مشاهده این نوع حسارت عالیجاه کرمان سلطان

فرستاده با داد عالیجاه محمد قلی خان بی داخل دروازه کرده بدو برنج
 ارک از تصرف آنها انتراع و امیر دل مراد را با بیت نفر دیکر و سیکر کرده
 و قلعه زنایه با سا فلما کرده بودند و باقی اهل قلعه فرار بر قرار اختیار کرده
 بودند بعد از فراغ از اقله سنکر نواب احمد میرزا عیان غریب جانب قلعه سبز

معهطو ساخته و بعد رسیدن آنجا تا ماه روز متعرض اهل قلعه آنجا نشسته
 که شاید از گرداناصولشان نام و پشیمان شوند اول صبح روز چهارم چون

هرزگی و حسارت امیر دین خان بجز اولیای رسید بود نواب معززی الیه
 سربازان خدا بندو نوکر بی و زرا شیری و ستانی و سانی و بامری

و ندادی و بلوچ را حکم کویس و توپچیان را با نذ صحت توپ حکم دادند با
 قلعه مزبور و در بالای کوه واقع و شستن بر یک ازک و دو قلعه و برج و حصار
 بغایت مرتفع بوده اس سربازان مزبور آنجا ایامین بمان داشتند فی الفور

خود را بیای قلعه رسانده بودند ساکنین قلعه بعد از مشاهده این نوع جلالت
 و انبوه دست بتفنگ اندازی گذاشته بودند چون پشت دروازه قلعه
 بسنگ و گل انباشته بودند سربازان با استعانت پیر و کلک دروازه را

کشوده خود را در دروازه دویم رسانده بودند و چون دروازه سیم را نیز بسنگ
 و کلخ مسدود کرده بودند فی الجمله امیر سرباز و سوار شدند و ساکنین قلعه بنای
 آتش فشان سربازان کرده بودند ولی سربازان از آتش خد کرده و بقلعه

قلعه را با کلک تصرف کرده اند و امیر دین خان بعد از مشاهده این حالت
 ارک را آتش زده با یک نفر از دیوار زیر افتاده فرار کرده است نواب احمد
 بعد از گرفتن قلعه مزبوره آدم متعاقب او فرستاده اند که او را با کسان

دستگیر کرده بیاورند

اخبار و دل خارجه

تا بیخ روزنامه ای اخبار و دل خارجه که درین هفت بیست و سه
 روزنامه رسیده است در باب هر یک از ولایات و دل خارجه
 نوشته میشود و غیر از اینها که نوشته میشود خبری یک که در روزنامه نوشته شود

انگلیس

در این روزها روزنامه‌های گزیت که از این ولایت رسیدند تا تاریخ
 بیست و هفتم جمادی الاول بود و دستور تخاصم گفتگویی بخصوص
 قشون ملیت که بجهت ساخلو ولایت است شده بود و بنا دارند
 که ازین قسم قشون زیاد بگیرند و بعضی میگویند که تا صد و
 هزار خواهند گرفت که بجهت ساخلو ولایات انگلیس آماده باشند
 شخصی در ولایت انگلیس تفنگی شش خوان بطرح تازه اختراع
 کرده است که بجای چماق میلی بقدر سوزن قرار داده است
 که از آن لوله تفنگ فرود می‌آید و بر روی آن سوزن کمی اجزای چاق
 میگذرانند که بار و طراش میزند و کلوله این تفنگ از زبرار
 متجاوز می‌رود و ازین تفنگها بعضی از افواج انگلیس داده اند و حکم
 کرده اند که بیست هزار ازین تفنگها در شهر میتن کم کم بسازند و در
 فرانسه و آستریت و پروسیت نیز ازین تفنگها بقشون خودشان
 داده اند و در نیت که در سایر دول هم این تفنگ
 بجهت مبارزتها اول بشود گذشته از آنکه میدان کلوله اش
 دور دست را نشان خوب میزند حسن و بکر نیز دارد که بسیار
 سبک است و خوب است بجهت نظام انگلیس که درین اوقات
 امنای آن دولت تدبیر وسیعی می‌کنند که از تفنگ و غیره هر
 ممکن باشد با سر بار از انگلیس بسبک بچینند زیرا که سر بار
 انگلیس را لا پوش و یک دست خت و غیره را در میان چیزی
 لوله بار گذاشته پیش خود می‌بندند و وزن آن با وزن تفنگ
 و اسباب بیشتر از شش من بوزن شست عباسی می‌شود از آنجمله
 این تفنگها را که سبک کرده اند سبکی بار سر بار بسیار
 تفاوت میکند

فرانس

در روزنامه دولتی فرانسه که بتاریخ بیست و یکم جمادی الاول
 نوشته شده است نوشته اند که حکم از جانب لژی ملیان
 حکمران این دولت است که مشورتخانه وکلای رعایا در
 خوانین و هفتم جمادی الثانی در پای تخت جمع بشوند و در کت
 بلوکات فرانسه مشغول معین کردن وکلای رعایا بودند که بکتاب
 تخت بروند و در آنجا مشغول راه بردن امور دولتی باشند
 ایام سابق که وکلای رعایا بارها در بلوکات فرانسه معین میکردند
 باعث اعتناش در بسخوردگی در میان جنون می‌شد اما این
 اوقات این امر با کمال امنیت و نظم پیش رفت است
 کانت و لوئیس که ایلی از جانب دولت فرانسه مقیم لندن
 درین روزها بی خبر با کمال تعجب از شهر لندن بیرون رفتند
 و به پای تخت فرانسه مراجعت کرده و یک نایب از جانب خود
 در لندن گذاشته بودند مردم گلان میگردند که رفتن ایلی
 تفنگ و مخالفت ما بین دولتین خواهد بود و بسیار جناب است
 مختلف کرده بودند بعد معلوم شد که در میان دولتین
 و انگلیس حرف مخالفت و بحث و گفتگویی نیست و رفتن ایلی
 هیچ دخلی با امور دولت دولتی ندارد

آستریت

از شهر و نیز بتاریخ نهم جمادی الاول نوشته بودند که اعلیحضرت
 امپراطور آستریت با آنجا آمده بود و اهل آن شهر با دمانی رفت
 آوردن امپراطور شهر را چراغان کرده بودند و در آن مدت
 که آنجا مانده بود لباس نظام صاحب منصبان قشون را پوشیده
 و تنهادر میان شهر گردش میکرد و یک روز هم میدان مشغول

تجاشای قشون رفته بود و لکران دوک قسطنطنین پسر عیسی
 امپراطور روس نیز همراه بود و در مثل رودکنکه و چند نفر
 از ژنرالهای مشهور استریتیه بودند و از وزیر بشهر و رفته
 رفته و از آنجا بشهر دیگر مراجعت نموده بود و میخواست یکشتی
 نشسته بشهر طریقت برود درین بین طوفان چنان شدت
 کرد که بدریار فتن تشویش کلی داشت و صاحب منصبان
 قشون بحری بجهت شدت طوفان سلاح نمیدانستند که امپراطور
 در کشتی بنشیند اما امپراطور حکم کرد که کشتی بر ایهنیت اول
 از ضرب امواج راه رفتن کشتی بسیار مشکل بود پنج کشتی بجا
 همراه امپراطور بود و تکیه شب کشتیها قدری از یکدیگر
 متفرق شدند و یکی از آن کشتیها غرق شد منظور امپراطور این
 بود که بشهر طریقت برود و لکن باد چنان شدت داشت که
 بشهر طریقت نتوانستند بیرون بیایند امپراطور بجای دیگر
 بخجکی سلامت پیرون آمد و از راه خشکی داخل شهر طریقت
 شد و آن شب که امپراطور داخل شهر طریقت شد شهر را
 چراغان کرده بودند از آن کشتی که شب از کشتیهای دیگر
 متفرق شده بودند و رافتاده و غرق شده بود چیزی
 پیدا نشد مگر چند تخته و نقش چند نفر از کشتیبانان که سوار
 کشتی مزبور بودند این کشتی تازه بود و بسیار کشتی خوب
 و ششصد هزار فلارن که تخمیناً صد و بیست هزار تومان پول
 ایران باشد در ساختن این کشتی خرج شده بود صد و
 نقر صاحب منصبان قشون بحری درین کشتی بودند و
 نقر ستیاج و سرمنک این کشتی یکی از بهترین صاحبمنصبان
 قشون بحری مملکت استریتیه بود

پرونده

از شهر برلین پای تخت آن مملکت نوشته بودند که در آنجا
 آمدن حضرت عالیته امپراطریس زوجه اعلیحضرت امپراطور روس
 بودند و می گفتند که تجاریخ نهم جادوی الاول با آنجا خواهد آمد
 و مذکور بود که خود اعلیحضرت امپراطور روس نیز در ماه رمضان
 یا اوایل ماه شوال با آنجا تشریف خواهند آورد

عظمایست

در روزنامه های سابق که از اسلامبول آمد نوشته بودند
 که مصطفی رشید پاشا از صدرت عظمی مغز دل شده و
 رؤف پاشا بجای او صدر اعظم شده بود در روزنامه مجریه
 اسلامبول که درین روزها بمباشترین روزنامه رسید منظور
 نوشته اند که منصب جلیل صدرت عظمی بعهد مصطفی رشید پاشا
 دوباره محول شد و درین باب دستخط های یون سلطانی
 که نوشته بودند در پانزدهم جادی الاول در باب عالی
 با منای دولت عثمانیه خوانند و در همان روزنامه مجریه
 نوشته اند که رؤف پاشا باز داخل وزرای مشورتخانه
 عالی شد و در روزنامه سلال که بزبان فرانسه چاپ میزند
 نوشته اند که چون اعلیحضرت سلطان از خدمات سابق و خدا
 این ایام رؤف پاشا بسیار راضی بودند اورا داخل وزیر
 مجلس مشورتخانه عالی کردند که در مرتبه منصب اول مصطفی رشید پاشا
 صدر اعظم است و بعد از آن شیخ الاسلام و بعد از آن
 رؤف پاشا و روزی که دستخط مایون سلطان مجدداً
 در باب صدرت مصطفی رشید پاشا رسید با اتفاق رؤف پاشا
 بدرخان سلطانی که بباب عالی مشهور است فرستاد و فرید
 افندی که حامل دستخط سلطان بود همراه ایشان بود

دور حضور کل و زرا و امنای دولت دستخط با یون سلطان
خوانند و در جریده اسخوابت نوشته اند که مصطفی پاشا
سابق جزیره کریتت نیز میر مجلس عالی کردید

بتاریخ بیت و هفتم جمادی الاول در روزنامه اسلامبول
نوشته اند که فواد افندی مستشار و وزیر اعظم بقایه
تحت مملکت مصر حسب الحکم روانه شده بود درین روز
همراه پسر بزرگش ناظم بیک با آنجا خواهد رسید و چونکه
فواد افندی بفرست و کیاست و ذهن و دکانوت مشهور
امید کلی دارند که رفتن مشارک الیه آنجا خوب

در روزنامه اسلامبول که بخط فرانسه چاپ میزند نوشته
باینطور که جناب جلالت آب موسی بطیفات الیمچی مخصوص
وزیر مختار دولت بیه روس مقیم اسلامبول روانه مملکت
ایطالیان شده است و موسیواضروف که سابقا نایب
جناب جلالت آب وزیر مختار روس مقیم در اسخلافه
بود و مدتیست که در اسلامبول نایب الیمچی میزبور است در حاکم
او در اسلامبول بمنصب مصلحت گذاری میماند

احوال متفرقه

در قورخانه و توج نزدیک شهر لندن اتفاق غریبی افتاده است
چهار توپ پنجاه و شش پوند که تازه ریخته بوده اند بیرون
برده اند که امتحان بکنند و بقاعده امتحان توپها پر کرده بودند
فتیله بروی طرقة گذاشته و آتش زده بوده اند که تا وقتی که
آتش بطرقة برسد و توپ خالی بشود آنها که توپ آتش داده
پانصد ششصد قدم دور رفته باشند یکی از توپها که اول خالی
شد ترکید و پارچهایش بتوپ دیگر خورد و بطوریکه درین توپ
که رو بخاک ریز بود بست شهر برکش و متیکه در رفت کلودا

بر روی خانه رفت و بچند دو کس سخاری بالای با هوا
خورده و خراب کرد کسی عیب نکرد و ضرری کسی نرسید مگر آنکه
از آجر دو و کشته پنجه زیاد شکسته شد

بتاریخ بیت و هشتم جمادی الاول در بکتاش اسلامبول
آتش بنجانه ای یکی از اهل یونان افتاد و در اندک مدت بنجانه
سراست کرد و دو خانه دیگر آتش گرفت و چونکه کوههای آنجا
سپار سنگ است آتش زود سراست بنجانه های آن اطراف کرد
و در چهار ساعت صد و پنجاه خانه آتش گرفت و خراب کرد

وزیر قشون سجوی و وزیر جنگ و وزیر تجارت و بسیاری از
امنای دولت و نظام آتش خاموش کن با بنجانه جمع کردند
که شاید این آتش را خاموش کنند اول کسیکه با بنجانه رسید
اسمعیل پاشا رئیس مدرسه اطباء بود و طولی آب انداز

خودش را با بنجانه آورد و ابتدای آتش گرفتن دو ساعت از
لصف شب گذشته بود و تا طلوع آفتاب آتش را خاموش
کرده بودند و در سمایز و آتش بجه دیگر اسلامبول افتاد
بود ابتدای این آتش دویم در خانه بود که غیر از یک نفر پیرزن
کسی در میانش نبود و این پیره زن بسیار صاحب چیز بود

ما از بسکه خیس بود خدمتکار داشت خانه آتش سوخت و
خودش نیز در میان آتش هلاک شد نظام آتش خاموش کن
دو و جمع شدند و نگذاشتند که آتش زیاد سراست کنند مگر
دو خانه دیگر با آن خانه سوخته شد

در باب اسبها که بجه دولت فرانسه در نظام انما ضرور
بود در روزنامه های سابق نوشته بودند که امنای دولت فرانسه
قرار گذاشته بودند که از الیمچی های خود فرانسه جا بجا نمایند
درین روزنامه نوشته که دولت مزبور از برای اسبهای که

بجهت نظام خود لازم دارند آدم پرولایت انگلیس فرستاده اند و دست
 استخاب کرده اند یک قسم اسب هر کدام سه هزار و دویست
 که تخمیناً شصت تومان پول ایران باشد و یک قسم به هزار
 و شصت فردش که مقدار و شش تومان باشد و یک قسم
 چهار هزار فردش که شصت تومان باشد

در باب کشتشهای انگلیس که در مجارستان بودند دولت
 استریت آنها را از آنجا بیرون کرده بودند و در روزنامه گزین
 نوشته شد درین روزنامهها که این هفت رسیده است
 نوشته اند که در مشورتخانه انگلیس درین باب گفتگوئی شده
 که کشتشهای مزبور مردمان هفت نبودند که در امورات آندو

دولت انگلیس بجهت منع تجارت و خرید و فروش غلام و کسب
 مدینت که کشتشهای جنگی بدیاری است از قیقا و مغرب زمین
 از آنجا یک کشتی جنگی انگلیس درین اوقات در سمت غربی مملکت
 از قیقا که و شش سکرده است در نزدیکی فلج کینی در حصاری که
 لاقوس مینامند معلوم میشود که غلام و کثیر بسیار در آنجا تجمیع
 جمع کرده اند کشتی بزرگ جنگی دولت انگلیس بجهت استخلاص
 سباهای مزبور با بخار فرستاده است اهل لاقوس چون توپ و
 تفنگ و آلات حرب از دولت پرکنیز و برانزل گرفته بوده اند با
 کشتی مزبور جنگ سخت کرده اند و چهل نفر از اهل کشتی که کشته شده
 مشون کشتی پنجم در آمده و از ریو غیرت شینیاک سنگین سخت
 بجمار لاقوس نموده و بسیاری از اهل آنجا و سباهای که در آنجا
 بوده اند هلاک و زخمی کرده اند و حصار مزبور را اهل کشتی بغیر
 و غلبه گرفته اند و شیخ قبایل آنجا را معزول و بیرون نموده اند و جا
 و بکر از جانب دولت انگلیس با آنجا معین کرده اند

افسادی از آنها متصور بشود و بجز امور دین بجاری دیگر مدخلت
 نکرده اند و داخل کسانی که مکاتبات از آنولایت بجای میسر
 شده و چیزی نوشته اند و اگر رسم بدولت خودشان
 در باب امورات خود چیزی نوشته باشند مستلزم نمیشود
 که دولت استریت آنها را از آنولایت بیرون بکنند
 و درین باب امینای دولت انگلیس از امینای دولت
 استریت کلیه کرده اند

اعلانات

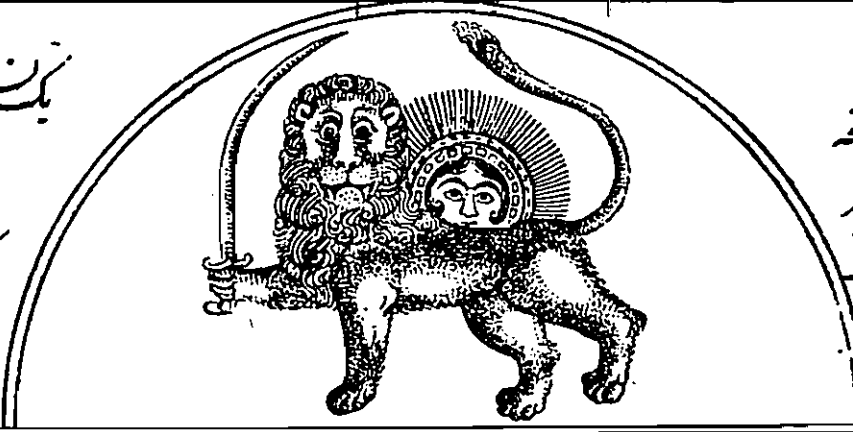
کتابهای چاپی که در طهران در کارخانه حاجی عبدالمحمد با
 در محله نزدیکی در دانه دو لایب زده شده است از اینقره
 میشود

۰۰۷	کتاب انوار	هشت هزار
۰۰۵	کتاب داستان	یک تومان
۰۰۷	کتاب نیت المجالس	هشت هزار
۰۰۱۰	کتاب حیوة القلوب جلد دوم	دو تومان
۰۰۷	کتاب حق الیقین	هشت هزار
۰۰۲	کتاب کلیات	شهرار
۰۰۳	کتاب تعبیر نامه	پنج هزار
۰۰۵	کتاب تاملوس	دو تومان
۰۰۹	کتاب کشکول	هفت هزار

در باب فریبهای فرانسه و مجار در روزنامه سابق نوشته بودند که
 اینها در لندن جمع شده و قرار شده است که از آنجا پسکی و نیار و
 و اخراجات آنها معلوم نیت از بجا داده می شود بعضی مردم گمان
 که دولت انگلیس و فرانسه خواهند داد و در روزنامه مانی که درین
 هفت رسیده نوشته اند که دولت انگلیس با آنها اخراجات داد
 در وانه پسکی و نیار کرده اند

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه رده ششم شهربان محراب بن سیاحان

نزد ششم
هر کس در طهران است
ازین روز نامها باشد
بازر جدید در دکان
بموردش فروخته میشود



قیمت روزنامه
یک نسخه در تهران و در خارج
قیمت اعلانات
یک سطر چهار سطر که در
بیشتر به هر سطر پنج

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

دار اخلای و طهران
در روز دوشنبه سیزدهم اعلیحضرت پادشاهی بجهت
کشت و کف ترنج سوار شده به بیرون شهر در اخلای
تشریف فرما شد و اول باغات و عمارات سلطانی بیرون
دروازه را ترنج و کشت فرمودند و از آنجا بقصر قاجار که در
این فصل بچار صفا و خرمی تمام وارد تشریف بردند و از آنجا
بنیاد و آن تشریف فرما شده عمارت جدیدی و آنرا
ملاحظه فرمودند و از آنجا بجهت تشریف برده در آنجا
خوردند و بعد از آن زیارت امامزاده قاسم فرستند
از آنجا بدر بند تفرج فرمودند و وقتیکه مراجعت بمطهر
فرمودند بعد از غروب آفتاب بود
این اوقات اعلیحضرت شاهنشاهی بلا حظ مزید استمانی که
تایید از عالیجناب میرزا محمد مستوفی در انجام حدت
دیوانی بطور رسید بود عالیجناب مشارالیه بحضرت قوام الله
ملقب و سرافراز فرمودند و فرمان مبارک در باب لغب
مغرب امخاقان مشارالیه از دربار جاهد را باین سبب
مغایرت و مبادات مشرف صد یافت

درین روزها اعلیحضرت پهلور روس نشان سنت
از مرتبه دویم دوره الماس بر پیمان تراشش بجایگاه
مقرب امخاقان حکیم گلکو که حکیم باشی التفات فرموده
چون این اوقات از اشخاص مفصدا که از جانب نواب شاهزاده
مویذ الدوله حکمران کرمان با موزن نظام همسام بلوچستان
بوده اند در شیر و تصرف قلعه شکن و قلعه سر بار بلوچستان
ام تمام و رشادت و جلالت بطور رسیده بود که
در باره هر یک از آنها از تفراتشان دخلت از جانب
نواب احمد میرزا حبه تره یک ثوب
عالیجناب جعفر قلنجان بنک نشان دویم سر یک قطعه
کاظم سلطان نشان یک قطعه
عبدالله بیک یاور نشان اولیادی یک قطعه
عالیجناب محمد تقی خان بی قبای پولک یک ثوب
عالیجناب محمد تقی خان سر کرده سواره کرا قبای پولک یک ثوب
چابان سید خان و پزندن و لاریجانی قبای پولک سه ثوب
سنتی آجواب اعلیحضرت پادشاهی حمت و عنایت گردید

۳۶۷

امورات قشونی

درین روزها اعلیحضرت پادشاهی در باب سواره
 جدید نظام که در دولت علییه ایران گرفت میشد
 تأییدات و فرمایشات اکسیده فرموده اند بخصوص
 درین اوقات یکصد نفر سواره افشار اوجسعی
 مقرب الحان سلیمان خان افشار را داخل سواره نظام
 فرمودند و چند روزیست که مشغول شتق میباشند
 و مقصد فرموده اند که بقاعده سواره نظام سوار
 و اسباب حرب بآنها داده شود و هر روزه در

خارج دروازه دولت مشق نمایند

نصد سوار که بجهت خراسان مقرر شده بود
 از ششصد نفر شاهسون افشار و سیصد نفر سواره
 ایلات قزوین سواره ایلات قزوین در روز دوشنبه
 سیزدهم اینماه در اطاق نظام باستحضار مقرب الحان
 اجودان باشی و لشکرنویان عظام حسب الامر وجه
 نقد موجب گرفتند و در روز چهارم و پانزدهم
 نیز موجب ششصد نفر سواره شاهسون افشار را در
 اطاق نظام داده ولین روزها بخراسان روانه
 خواهند شد

منج و ماوند که بجهت ماموریت اصفهان اخصار برکات
 حضرت اناب مسایون شده بودند این اوقات
 حاصله در اختلاف مبارکه طهران شده و حاج
 دروازه دولت توقف کرده اند که درین روزها
 داده و حسب الامر مسایون موجب گرفته رخصت

در خانه اصفهان شوند

ند محمد ازین توجه و در محنت اعلیحضرت پادشاهی و حسن تربیت
 اولیای دولت علییه درین دولت جاوید قرار حجاب کمال
 و از باب صنایع بسیارند و هر یک علی قدر القوه و کمال
 صنعت الکتابی خود نوع مهارت و بصیرتی حاصل کرده
 و هر کس اظهار کمال و صنعتی در دربار مسایون میکند خود
 نوازش و مرحتی میشود از آنجمله این روزها عالیجا میرزا حسن
 آشتیانی مثنی دیوان مسایون که در صنعت خط از نویگان
 مشایخ است و در یک ورق کاغذ خانبالقی که یکدفعه و یکجا یک
 طول و سه چار یک عرض داشته بدون اینکه در
 کاغذ مزبور یکسنگی بهم رسیده باشد مدح اعلیحضرت
 اقدس هیون پادشاهی را صاف و ساده و شتاب
 قطع شتق بر یکصد طر بطور حلیه و قلم و انگ
 نوشته بود که سطور او اسطر آن هر طبری قریب یکدفع
 و یک چار یک شده بود و جمیع خوش نویسان
 و صاحبان خط و نویسندگان و اهل خیرت را که
 از خط او از نگار شش صنفی بزرگ و اسلوبی
 باین مرغوبی و مطبوعی بر جبریت افزد و نوشته مزبور
 از نظر اقدس مسایون و ملاحظه انمای دولت علییه
 گذشته عالیجا مشایخه مورد تشریف و تحسین
 بسیار از جانب سنی ابجانب حضرت اقدس مسایون
 شاهنشاهی و جناب جلالت آتای صدر اعظم گردید
 و مقرر شد که همیشه خطوط خوب از نظر انور بگذرانند
 و محصور مسایون شرفیاب شد و مورد عنایت
 و التفات خستروانی کرده

هزار دیکصد نفر توپچیان طالیف آذربایجان که
الی پانزدهم شهر حیب احصار بدار انخلا فیه مبارکه
طهران شده بودند پنج طالبیه آنها حاضر شدند
باقی نیز درین چند روزه حاضر میشوند که بر روز مقرر
سردادت کرده و روانه شوند که توپچیان سابق
سردادت مرخص بشوند

اعلیحضرت پادشاهی مقرر فرموده اند که کار روزی
که در قورخانه و حبه غایب مبارکه و انخلا و طهران
می شود یک نفر نایب مقررت الخاقان اجودان باشی
صورت آن کار را هر روز گرفت و بعضی حضور مبارک
برساند و مباحترین قورخانه و حبه خانه نیز در کار
خودشان و ساختن اسباب و آلات حرب کمال
سعی و اهتمام را دارند

سایر ولایات

خراسان از قترار یک در روزنامه خراسان
نوشته بودند که نذیر خان سردار قندار اجدان
فوت ظمیر الدوله بخمال تقرف هرات افتاده با
جمیعت و قشون سوار و پیاده و توپخانه تابل مالان و
دور شهر هرات آمد سعید محمد خان پسر ظمیر الدوله نیز
قشونی از افغان هزاره و سراتی و سایر عشایر
و ایلات هرات فرستاده جنگی عظیم کردند و کندی
منهزم شده بفرار و اسفار رفت و از آنجا آدم فرستاد
که از کابل وقت مارکوک و جمیعت آمده محبت و انبصر
هرات مراجعت نماید

در چمن ققعه که در سه فرسخی شهر مشهد مقدس واقع است

نوشته بودند که شش قطعه مرغ بهم رسیده است که کزیم
از کوسفندی بزرگتر بوده است پنج قطعه آنها را بکلون
تفنگ زده و کشته اند و یکی از آنها که کوچکتر از همه و بچه
آنها بوده است بشهر آورده اند و پرهای آنرا کتف بجهت
غزابت در صحن مقدس گذاشته اند و همان بچه مرغ
حجب وزن پنج شش من گوشت داشته است

از قرائیکه نوشته بودند در یازدهم شهر جمادی الثانی
شخصی از زوار خراسان ناخوش شده و شرفیبت
کرده است که آن او از مشاهده حالت اختصارش بسیار
گریه و زاری گذاشته اند مادرش از روی کمال اعتقاد با عجا
جناب ایام مسام علی ابن موسی الرضا علیه السلام مشول آن
بزرگوار شده و گفته است که من از پدران خود بجا طردام که اگر

کسی در مرض موت باشد و قفل در بصریح مقدس را در جام
آبی شسته آن آب را با آن مریض بنهند شفا خواهد یافت
کسان آن شخص همین عمل را کرده و چند قطره از آن
آب بکلوی او ریخته اند از اعجاب آن رزکوار حسن
و عقیده ضعیف مزبوره حالت اختصار آن شخص بعضی
بصحتی مبدل شده و از جای خود حرکت کرده و گفته
که بعد از خوردن آب مزبور جناب امام رضا علیه
علی آباءه آلاف التحیت و الثنار ابرای العسین
کردم و از توجه آن حضرت مرض من بصحتی مبدل گردید
اثار صحت و قدرت بر حرکت بر من ظاهر شد کسان
او از طور این محبزه و صحت یافتن مریض خود تقدیم شکر گذارند
و نذر و نیاز نموده اند

کرمان

از قسری که در ضمن نوشتجات کرمان نوشته شده بود
نواب احمد میرزا بعد از گرفتن قلعه سر باز آدم متعاقب امیر
فرستاده بود معلوم گردیده است که همان وقت که شازده
خود را از حصار قلعه سر باز بریزاند اخت است بخود
افتادن و فات کرده است

از قسری که نوشته بودند این اوقات نواب شاهزاده ^{میرزا}
لحم سیرز احکمران کرمان از نظم و انضباط حدود
کرسیرات اطمینان و فراغت حاصل کرده روزیت و دو
ماه جمادی الثانی وارد شهر کرمان شده اند و اعیان
و اشراف ولایت در استقبال و اعزاز نواب معزنی ایست
و مبارکباد روز و روز دلازمه است تمام را بعل آورده اند
و بعد از آنکه فرودست خیر و تصرف قلعه سنگن و سرباز
خدمت نواب معزنی الیه آورده اند حکم بشینلیک شادیا
نموده و یک شب شهر را چران کرده اند

مازندران

این اوقات از اتهامات امنای دولت علیه حسن
مراقبت و سعی نواب شاهزاده مصطفی قلی سیرزا حاکم
مازندران شکر آنجا را بطوری خوب سفید کرده اند که مثل
شکر لاهور است همیشه از آن شکر بکار خانیم باد که
می آدرند و از بکه جنبلی خوب سفید کرده اند نیز
که بولایات بعیده نیز برای فروش بزند

از قسری که در روزنامه مازندران نوشته بودند امالی آنجا
سبب قلت بارندگی اضطراب و تشویش داشته اند
و لکن این روزها از تفصل خداوندی بارندگی زیاد شده است

و تشویشی که مردم ازین رکزد و داشته اند رفع گردیده
و غلات آنجا از قبیل گندم وجود با قلا خوب بعل
آمده است
خراسان ایضا

از قسری که روزنامه دیگر که از خراسان رسیده است
نوشته بودند که عالیجاه علی خان حاکم جوین و قسری از
شکا چیان آنجا بشکار فرستاده بوده است درین راه
یک نفر خاکش نیز با شکا چیسای مزبور رسیده است
و با اتفاق رفتند آن شخص خاکش بالای بلبند
رفته است که مشغول خاک کنی بشود ناگاه دیده است که نفر
سوار ترکان در پیش و دو سوار دیگر در عقب اسیر و چند نفر
شتر می آورند شکا چیان درستی بوده اند و ترکان نهار
نمیدیدند اند خاکش از بلبندی آنها را صد کرده و
خبردار نموده است شکا چیان بجنس اسباع پای جلاد
پیش گذاشته آن دو نفر سوار ترکان را که اسیر و شتر
می آورده اند تپیر زده یکی را مقتول و دیگر را دستگیر کرده اند
و آن سه نفر سوار ترکان که در حبس بوده اند بجنس شاه

این حالت فرار برقرار اختیار کرده نهریت نموده اند و
شکا چیان اسیر و شترها را با اسب و اسباب آن
و نفر ترکان که زده بوده اند نیز عالیجاه علیخان آورده اند
مشاور الیه اسیر را مرخص کرده و شترها را بهم سپرده است
که بصاحبان شان برسانند و اسب و اسبابی بهم
که از ترکان نمانده است شکا چیان مزبور فرستاده بوده است
نخود همان شکا چیان بخشیده است و مورد تحسین و توفیق
سرت و سوزنی شده اند

۳۷۰

۴

اخبار دول خارج

انگلیس در دفترخانه وزیر دول خارج این ولایت گذارش غریبی اتفاق افتاده است یک روزی مختار دولت استر به ساعت از ظهر رفته و عده داشت که بدین وزیر دول خارج انگلیس بیاید چونکه وزیر دول خارج انگلیس شغل زیاد داشت از وزیر مختار دولت استر به خواهش کرده بود که یک ساعت دیر تر بیاید در ساعت و سه ربع بعد از ظهر که یک ربع است پیش از وعده آمدن وزیر مختار استر به بود بالا خانها که بنا بود که وزیر دول خارج انگلیس و وزیر مختار دولت استر به در اینجا یکدیگر ملاقات کنند سقف و فرش بالا خانها خراب شده با صدای بلند پائین آمدند از صدای زیاد پائین آمدن بالا خانها مردم اطراف زیاد ترسیدند و لکن چونکه آنها خالی بود کسی عیب نگذرد اگر ربع ساعت دیر تر می شد یقین ضرر زیاد میسر سازد از اینکه وزیر مختار دولت استر به و وزیر دول خارج انگلیس بیاید که در آنوقت در اینجا با و کمان دارند که باید کل عمارت دفترخانه دول خارج این از نو بازند

در باب گرفتن شهر لا قوس که در کناره مملکت مغربین در خلیج کمینید است که در روزنامه هفته گذشته در احوالات متفرقه این روزنامه های کزیت نوشته شده است از طوری که در روزنامه های انگلیسی می نویسند اهل انگلیس جندان رضامندی ازین عمل ندارند زیرا که از قنون بحری انگلیس بسیار زخمی و کشته شده اند و اهل کشتیهانی که در آن سست کردش می کنند زخمت زیاد می کنند

روزنامه نوشته بودند که اهل انگلیس از جانب خودشان حاکم در اینجا گذاشته اند اما درین روزنامه که درین هفته رسید معلوم میشود که حاکم از جانب خودشان نگذاشته اند زیرا که این شهر عهد نامه داشت که اسیر و غلام و کنیز فروختن را موقوف بکند و بخلاف عهد نامه اسیر و غلام و کنیز فروشی میکرد از آن جهت قشون انگلیس رفته آن حاکم را بیرون کردند و از اهل آن ولایت حاکم دیگر در اینجا گذاشته اند دولت انگلیس سال مبالغ کلی خرج می کنند که غلام و کنیزها را از مغرب زمین به بسکی و سیاه برون موقوف باشد و این ممانعت را محض ثواب می شمارند از آنکه که غلام و کنیز فروختن را فعل حرام و بد میدانند و لکن چونکه برون غلام و کنیز فروشی منفعت زیاد می کنند مردم پوسته ازین غلام و کنیز می برند و موقوف کردش بسیار مشکل است

فرانس

درین ولایت لویی ناپلیان روز بروز نظم و ولایت را سخت تر و مضبوط تر میکند تسلط تمام دارد و کار را بطوری راه میبرد که گوید در قوه کسی نباشد که موافق سابق افتاد و شرارت بکند و از جمله احکام که در این روزنامه صادر کرده است یکی اینست که چون نگاهداشتن بعضی رعیتها بهانه بجهت شرارت مفتدین و اشترار میشود حکم کرده است که در سالی یک عید بطور دولتی نگاه بدارند و این عید عید امپراطور ناپلیان میباشد

سایر دول فرانکستان از ولایات دیگر فرانکستان نیز روزنامه آمده بود اما غیر از آن چاپ زده شده است چیزی دیگر نبود که قابل نوشتن باشد

احوال متفرقه

در روزنامه اسلامبول که بزبان فرانسه چاپ میشوند نوشته اند که در شهر بولگاریت که در مملکت مالدو میباشند طوفان غمی شده بود باد شدید آمده و یک زیاد آورده بود چنانکه آفتاب پیدا نبود این یک سیاه بود و بوی گوگرد میداد و قشیکه روی برف می افتاد مانند سحرشیه مشت بود از اطراف خبر برسد چونکه این علامت کوه نوزنده بود

ایضا در روزنامه اسلامبول نوشته اند که چند سال پیش این کارخانه آهن در مملکت عثمانیه هیچ نبود اما آن کارخانه که نزد اسلامبول راه انداخته اند حالا بطور خوب راه میرود عمده از فرنگستان آورده اند و اهل خود ولایت هم یاد کرده و اسبابهای بزرگ که از چودن و آیین ساخته میشود در آن کارخانه می سازند و درین روزگاری کشتی بخار آهن که خراب شده بود پارچه های آهن که بجهت تعمیر لازم بود در همین کارخانه می سازند چند چرخ بخار درین کارخانه دارند که اسباب حرکت میدهد بدین چرخ بخاری که از همه بزرگتر است نور مشرف است و در دیکر یکی بنور چهل و پنج اسب دارد و اسبابها درشت چرخ و غیره را از آهن می سازند مانند اینکه در ولایت انگلیس ساخته می شود یکی از این چرخهای بخار بطولینت میسد و آب را بیرون می کشد که بمصرف کارخانه برسد سابقا قشیکه اسباب کشتیهای منور ساخته میشد لابد بودند که بفرستند از دول خارج بیاورند حال سده

همین کارخانه ساخته میشود

ایضا در روزنامه اسلامبول نوشته اند که بهترین لنگرگاه

مملکت شامات در قصبه اسکندرون است که چنان منزل از حلب دور است اما بجهت مرداب چمنهای زیاد که در آنجا است بسیار بد آب و هوای شود و هر سالی نه ماه در آنجا ناخوشی زیاد است حال دولت عثمانیه عمده که داشته اند که نهر بکنند و آب چمنها را بیرون بکشند که این چمنها خشک بشود و راهی بسازند مابین لنگرگاه قصبه فرور و سحر حلب و اگر چنین راهی ساخته بشود منفعت زیاد بجهت آن اطراف خواهد کرد زیرا که تجارت زیاد در آنجا میشود خصوصاً از عربستان و هندوستان و کردستان و عراق و بعضی اجناس ایران هم بآن راه میرود و قافله های بغداد از آنجا روانه می شوند و تجارت بسیار شمال هند و هم از آنجا دارند از حلب تا قندهار یک راهی در آنجا راه کنار رود فرات میرود و اگر در آنجا کشتی بخار براه بیندازند آنوقت تردد بسیار و بارهای تجاری و غیره از سحر عمان و هندوستان یکسر با اسلامبول می شود و مالک آن اطراف بسیار آباد خواهد شد و بسیار جاها که حالا صحرا یا بیابان است آنوقت جای حاصل خیز خواهد شد درین دولت عثمانیه فراد پاشا صاحب منصب فهندس با اسکندرون فرستاده اند اما خواهی که بجهت ساختن این کار با آنجا فرستاده اند کم است و نمیتوانند بند و نهر را در اسکندرون بطوری بسازند که این چمنها خشک بشود بدون اینکه نخواهی دیگر برسد محمد پاشا حاکم شامات بجهت این عمل نخواه خواهد داد و در این چند وقت اگر این کار قرار بگردد امید دارند که راه هندوستان و راه چا پارخانه بسیار

و غیره از فنکستان بهندوستان که حالا از مصر میگذرد
 آنوقت از بغداد بگذرد
 ایضا در همین روزنامه نوشته اند که لامارکین دله و لاطویز
 مختار از جانب دولت فرانسه مقیم اسلامبول همراه
 صاحب منصبان سفارتخانه خود بحضور علیحضرت سلطان
 رفته بود که مرضی از سلطان گرفتند مراجعت بولایت
 خودش بکنند و در سلخ جهادی الاوّل از اسلامبول
 روانه شد
 از جزیره رودشس نوشته اند که طوفان در ماه جهادی الاوّل
 در آن اطراف زیاد شد و در چند جا آب را مانند
 آبشار از هوا پائین آورد این طور در دریا بسیار دیده
 شده است بعضی اوقات آب را مانند آبشار رودخانه
 از آسمان پائین می آورد و کاهی هم از دریا مانند
 فواره بالای کشد و هر دو جهت کشتی ضرر زیاد دارد و
 علاجش انداختن توپ است بهمان کیزد باد که او را از بس
 میباشد قدری ضرر هم از آمدن این آب بجزیره رود
 و اطراف آن رسیده است اما ضرر زیاد از آمدن تگرگ
 رسیده است که در دهم جهادی الاوّل تگرگ آمده است
 که کوچک آن بقدر فندق بوده است و بعضی هم بقدر
 گردکان و بعضی هم بدشتی تخم مرغ خاکی یک سال
 پیش ازین زلزله سخت در آن جزیره شده بود و
 بعضی از خانه ها و سایر جاهای آن جزیره خرابی کرده بود
 هنوز این شهر را تعمیر کرده اند و چونکه اکثرش از
 سنگ ساخته شده است برداشتن سنگها و تعمیر
 کردن شهر بسیار مشکل است

درین سال در اکثر جاهای فنکستان منستان بلایت
 گذشته و چند آن سخت و سرد نبوده است اما در
 روزنامه های مملکت ترکیه تنبیهی شمایی نوشته اند که
 زستان آنجا سخت شده بود چون تره و اکثر شهرهای
 آنجا بیکدیگر از روی آب رودخانه می شود و متبکی این
 رودخانه سنج می بندند هم اهل شهرها تنگی می کشند
 و تجارت موقوف میگردد و هم فقر بسیار سختی
 و عسرت میکشد خصوصاً آنجا که تازه از فنکستان با
 آمده اند که اوصناع درستی ندارند اهل آن شهرها
 بفقیر درین زستان گذشته احسان و اعانت کرده اند
 مخصوص در شهر فلده لغتیه جمعی که صاحبان راه این
 بوده اند و هزار حسد و اذغال سنگی در میان فقر
 تقسیم کرده اند و ولتمندان آنجا جمع شده اند و هر یک
 موافق قوه خود یا پول باحبس تجویر فقر داده اند و پول
 و سیزم و ذغال سنگی و خنت و آرد و نان و غیره
 بسیار بفقیر داده اند
 در دولت استریه و اهلای آهن بجهت تردد کال که بخار
 مابین پای تخت پوتنه و بحر سفید میتازند و چونکه در بعضی
 جاها راهش کوهستان است در راه آهن بجهت کال که
 بخار باید هموار باشد و بعضی جاها ساختن این راه
 اخراجات بسیار و زحمت زیاد داشت در بعضی جاها
 بانای دره اهل ساخته اند و در بعضی جاها کوههای کوچک
 شکافته اند و در بعضی جاها کوههای بزرگ را سوراخ
 کرده اند و راهها را از زیر کوه برده اند و امیدوارند
 که تا آخر تابستان آینه این راهها تمام بشود

۳۷۳

در بعضی شهرهای ولایت فرات نوشته اند که بجهت بارندگی سبیل زیاد آمده است مخصوص در شهر نمره و نور و در شهر آروز نیز بارندگی زیاد شده و آب رودخانه حبلی بالا آمده بود و یکی از پل های بزرگ آنجا آب برود چنانچه در روزنامه های سابق مکرر نوشته شده است دولت انگلیس چند سال پیش ازین سر جان فرنگین صاحب منصب قشون بحری را بادوکشی و کشتیا نمانا و صاحب منصبان بست قطب شمالی و بحر منجمد فرستاده اند و از آنوقت تا حال از این اشخاص خبری باز آید دارند که همه اینها بر طرف نشده باشند سال بسال دولت انگلیس کشتیا بان صفحات روانه می کنند که بلکه این صاحب منصبان و کشتیا نهارا پسند آنگند با سال از ولایت انگلیس کشتی و کشتیا نمانا و صاحب منصبان روانه کردند وقتی که به پنج رسیدند کالک که پنج سوار شده و نسبت شمال رفته بودند و کالک بروی پنج دریا انداخته بودند و در بعضی جاها که باد از عقب می آمد و مخالف نبود کالکها با کالکها بسته بودند و در راه بودن کالکهای پنج بسیار ادا کرده و بجای خورده بودند و بعضی اوقات هم بروی کالکها مانند کشتی بادبان کشیده بودند و کالکهای پنج را خود کشتیا نمانا می کشیدند و بسیار صدمه و اذیت از پنج دیده بودند مخصوص پایبانشان را که سوار زده و زخم کرده بود و یکی از آنها را پایش را سراسر چنان زده بود که نتوانسته بود پیش برود و او را با آنجا که کشتیا نمانا گذاشته بودند پس فرستادند

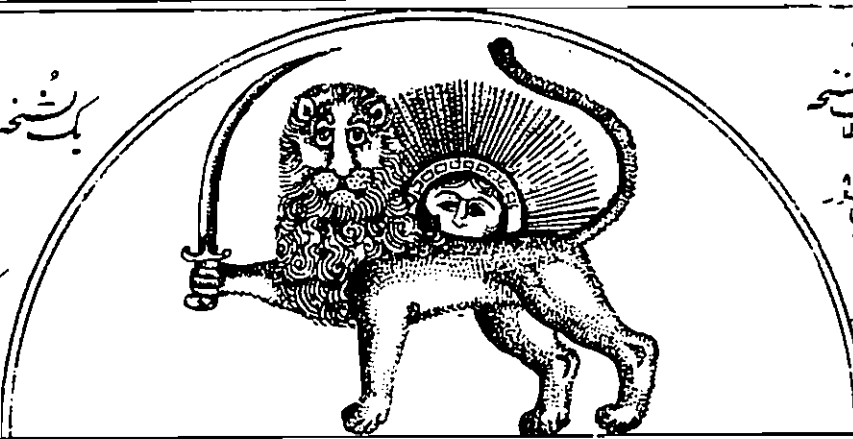
و با آنجا که رسیده بودند بود اینها مان خشک و گوشت شور کرده و آنچه آذوقه که حمل نقلش ممکن بود همراه خود برده بودند و کاه مرغابی و خرگس و حیوانات دیگر را که در روی پنج پیدا می شدند میزدند و گوشت آنها را هم از شدت گرگسنگی میخوردند در هر جا که منزل میکردند چادرها بر روی پنج میزدند و آتش در میانشان روشن میکردند بعد از چند وقت مراجعت با آنجا که کشتیا نمانا گذاشته بودند کرده اند اما اثری از آن کشتیا نمانا و صاحب منصبان که چند سال پیش ازین مرتبه بوده اند پیدا نکرده اند دولت روس و دولت یونکی دنیای شمالی بقدر امکان سعی کرده بودند و پیدا کردند این صاحب منصبان انگلیس که بحر منجمد رفته بودند و با خرم درین فصل تابستان سعی و کوشش خواهند کرد

اعلانات

لاتاری سه عدد در پنج ساعت از طلای صاف مینا کاری که مروراید و سایر وزنای کوچک در آنها نصب کرده اند و یک سنطور موزیکان بزرگ که شست مقام از مقامهای ایرانی و فرنگی میزنند به صد و پنجاه و پنج بلیط گذاشته شده است هر بلیطی یک تومان و این پنج موزیکان در نزد موسیور و جیاری تاجر فرنگی در کاروانسرای بزرگ جدید جنب بازاره ریزند میباشند و این اسباب را چهار قسمت کرده است که بچهار نمره می افتد

روزنامه و قلع اتفاقیه بتاریخ روز پنجشنبه بیستم ماه حجب المصطبات سال سی و چهارم سنه ۱۲۶۸

نزدیکت و محبت
هر کس در طهران باشد
ازین روز تا باشد
جدید در دکان علی بن سید
بلور فروشان فرزند



میت روزنامه
یکشنبه و سه شنبه تا روز چهارشنبه
قیمت اعلانات
یک سطر تا چهار سطر
بیشتر با هر سطر

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز پنجشنبه شانزدهم ماه حجب که شب جمعه و از
ایام متبرکه است علیحضرت پادشاهی بجهت
زیارت روضه شریفه اما مزاده واجب التعلیم حضرت
شاهزاده عبدالعظیم علیه و علی آباءه آلاف التحية و التهنيت
سوار شدند و از دروازه جدید محمدیه سیرون شریف
برده زیارت رفتند و بعد از زیارت روضه مطهره
راجعت بدارالخلافه طهران فرموده از راه دروازه دولت
بازگشتند و عمارت مبارکه که سلطانی شرف نزول از آن
داشتند

افواج مرغیخانه در خارج شهر باین فراوانی در روز
دولت و دروازه قدومین که جای چهارصد نفر باین
و مبلغ و غیره داشته باشد فرمایش شده و بجهت توپخانه
چون انبار توپخانه وسعت کنجایش آنهار اندارد و در هر
طمان انبار انبار توپخانه جدید که جای یکصد ستراده توپ
با توپخانه داشته باشد و نمودند که ساخته شود و بنا
و اولخانه نیز برسی و مفت باب فراوانی شهر بود
که افزوده شود و کارخانه بلور سازی چینی سازی نیز
در قورخانه مبارکه که میدان حساب لایمها یون ساخته شد
باغات و عمارت بیرون شهر قبیل لاله از نو کارستان
و قصر قاجار و غیره دریاچها و بیوتات آنها در کمال خوبی و صفا
تیمیر میشود حکم با تمام عمارت جدید و اوران و بازاری در
که شش بر یکصد باب دکان باشد فرموده اند و در
که در سر راه شاهزاده عبدالعظیم واقع است چون گاهی
موکب هایون از آن طرف زیارت شریف فرامی شوند
مقرر فرموده اند که عمارتی سه مرتبه در آنجا ساخته شود و در
تمامی این کارها حاجه محمد تقی خان باشی بنا و عمل کرده است

و مقروانست که درین سال همه ایستادگیات را با نام برساند
اصح درین دولت جاویدت علیہ برزنت و آبادی و عمارت
شهر طهران و اطراف آن نسبت برناقصی بسیار افزوده
شده است و ایست که با قضاوی رای جهان آرای پاپون
و اهتمام انسانی دولت علیہ روز بروز آبادی و عمارت و
دار انحلاف طهران زیاد تر شود

از فراری که در اخبار ماه جمادی الثانیہ نوشته بودند مقرب الخاقانی
میرزا جعفر خان شیرالدوله و عالیجاان مامورین دولتین
انگلیس و روس که مأمور بر تشخیص سرحدات در صفحات
عربستان و لرستان و کرمانستان استند بسبب
جناب درویش پاشا از پیش آنها معطل هستند و مأمور
در خدمت آنها بی حاصل مانده و اگر بر سبب حاجت شخصی
سجواهند حرفی از خطوط سرحدات بمیان بیاورند
مأمورین دولتین نمیتوانند که ما و امی که جناب درویش
عاضه شو به هیچ قسم گفت و نمودگی ایم

عالیجاه شفیع خان مصلحت گذارد دولت علیہ ایران مقیم لندن
از فراری که در روزنامه لندن نوشته اند این اوقات بحضور
علیاحضرت پادشاه انگلیس در سلام عام مشرف شد
و خود جناب جلالت آفتاب وزیر دول خارج پادشاه
مشرف الیه بحضور برده اند بعد از آنکه مأموریت عالیجا
مشرف الیه را جناب وزیر دول خارج خدمت پادشاه
بر حسب قانون آن در خارج عرض کرده بود خود عالیجاه مشرف الیه
نیز عالیجاه میرزا ابراهیم مشرف الیه سفارخانه و سایر
که همسراه او بودند معروف خدمت علیاحضرت پادشاه
انگلیس نموده بود و لازمه التفات و اظهار شکر و بیکامی دولتین

بجایگاه شاکر الیه شده بود
امورات قسطنطنیه

چون حسن خدات نواب شاهزاده نصره الدوله حکمران مملکت فارس
در نظر اقدس علیحضرت پادشاهی بسیار مستحسن و
افتاد رحمت ملوکانه چنان اتفاقا کرد که نواب معنی الیه
بشول مرتبی خاص قرین اعزاز و اختصاص فرستاده شد
یک قطعه نشان مرتبه اول میر خجسته کی و یک بند
سرخ و سفید مخصوص مرتبه میر خجسته بنو امیر
مرحمت و عنایت فرستاده شد

چون اشخاص مفضل در خدمت نواب شاهزاده نصره الدوله
خدمات شایسته در کرسیات فارس عمل آورده
اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلیه در خور
مصب هر یک برین مرتبه نشان مرحمت و عنایت کردند

نمایب اول و غیره	دکمبر و غیره
نشان	نشان

صاحبان و بچه نادر پادشاه
صاحبان و بچه نادر پادشاه
عالیجاه جعفر قلیخان با در توپخانه مبارک که سبب غذا
در کرسیات فارس کرده بود منصب هندی سرافراز
شده و فرمان مبارک در باب منصبش را الیه شرف
صد دریافت

در روز سه شنبه بیت و یکم اینماه فوج بهادران بهر سنگی
آقا جانخان از آذربایجان وارد شده در میدان ارک
علیاحضرت پادشاهی محض رحمت ملوکانه بیان فوج مزبور
تشریف فرما شدند و لها حبیبان و سربازان

مزدور کمال التفات مبذول داشته و انعام محبت فرمودند و جناب جلالت آب صد اعظم در آن روز دود فیه بیان فوج مزدور رفتند و فقه اول خود سیم بیان فوج مزدور رفتند و کمال مهربانی در باره آنها نمودند و د فقه ثانی در رکاب مبارک اعلیحضرت پادشاهی رفتند و فی الحقیقه عالیجاه مقرب الخاقان میر افضل وزیر نظام فوج مزدور را با کمال آراستگی و تدارک و کلیجه ای کلی پاکبزه و کلاههای بان شان که نشانهای کلاهها در نظافت سس سبایون بسیار پسندیده آورده کرده بود و فوج مزدور را رسلوک و رفتار و اهتمام مقرب الخاقان وزیر نظام کمال شکر گذاری را نمودند و عالیجاه آقا جان سر تنک فوج مزدور چون قدیمی و نظام دان است بسیار با نظم و انضباط آمده بود که از حسن رفتارش رعابای منازل عرض راه راضی بودند

عالیجاه مقرب الخاقان عباسقلیخان سرتیب افواج قزوین بر حسب حکم اعلیحضرت پادشاهی این اوقات از رکاب نصرت انتساب جهت گرفتن کسر افواج قزوین و فوج جدید آقا بکشور رسانیدن موجب آنست در پنجم این ماه روانه قزوین گردید

عالیجاه مقرب الخاقان محمد یوسف خان سرتیب افواج خواجه و عبد الملکی در روز نوزدهم این ماه از رکاب نصرت انتساب جهت گرفتن سرباز و پادار نمودن سواره خواجه و نزد رساندن موجب آنها رضی حاصل ساخته و روانه عالیجاه خانبا با خان پسر مقرب الخاقان عباسقلیخان سرتیب افواج

قزوین این اوقات بلا خطه شایستگی و قابلیت ظهور در چشم مردم در باره او حسب الامر مایون منصب سربازکی فوج قدیم قزوین سرفراز گردید و خلعت مهر طلعت بافتخار مشارالیه حمت شد که لازمه سعی و نظم فوج مزدور بعلی یادورد

سواره شاهسون ارو ایلات ستر دین موجب شتاب و جزوه چهل روزه خود را از خزانه عامه در طاق نظام تقدیر کرده سواره ایلات روز یکشنبه روانه خراسان شدند و سواره شاهسون نیز روز پنجشنبه بیستم روانه می شوند

نوپچیان که سبجه ساخوی دلیات از آذربایجان و سایر جاها احضار شده بودند کلاً حاضر رکاب مبارک شده اند مگر طبعی با مانده اند که آنها نیز در این اوقات خواهند رسید و حسب الامر مفر است که نوپچیان که از غره ماه شبان باید بولایات بروند تا پنج بدون تخلف باید روانه شوند

عالیجاه آقا خان سرتیب در برپوشتم این ماه از رکاب سبایون روانه قزوین شد جهت گرفتن کسر باز فوج ایلات قزوین و رساندن موجب فوج مزدور و سواره ایلات ابو اجمعی خود که بعد از رساندن موجب و دیدن سربازان بعد از ماه مبارک سرباز و سواره از رکاب مایون آورده اند

سایر ولایات

در اکثر ولایات مالک محروسه درین اوقات بارندگی زیاد شده است از جمله در حوض سلطان از قرا که در روزنامه تم نوشته بودند باران زیاد آمده و نهر و راههای را که آب از آنجا می جوی می آید از خاک پر کرده است اولیای دولت قاهره مقرر داشتند که آدمی رفته آنچه خرابی با آنجا رسیده است درست نماید که مزدورین سبجه است صعوبت کنند زیرا که آب منزل مزدور پنجه همان حوض است و اگر در آنجا خرابی هم برسد بی بی می برد وین به خواجگه کشت

۴

اصفهان

این اوقات اولیای دولت قاهره محض ملاحظه حال عتبات اصفهان
حسب الامر علیحضرت پادشاهی مبلغ یازده هزار تومان
بصیغه تخفیف و باره آنها حمت و عنایه فرمودند که
تا وسعتی برای آنها حاصل شده در ادای عقبه مالیات
دیوانی خود بسهولت آسانی اغتدیه برآید

در سنه سابقه حسب فرمان خاقان مغفور طاب ثراه جماعت
علاوف و جبار اصفهان از مالیات دیوانی معاف بودند
لکن حکام آنجا هر ساله سالی دو هزار خرد و چوبس با آنها طرح کرده
خرواری دو تومان تفاوت جنس را از آنها مطالبه دریا
مینمودند مراتب بعرض علیحضرت پادشاهی رسیده محض
ملاحظه رفاه حال جماعت خباز و علاوف فرمان مبارک
شرف صدور یافت که مثل عهد خاقان مغفور از مالیات
دیوانی معاف بوده بعد ازین جنسی که با آنها طرح شده و تفاوت
قیمت آن از آنها دریافت میشد بجای موقوفه متروک

العلت
و هم چنین این اوقات اولیای دولت قاهره حسب الامر
مبلغ سه هزار تومان و کثری برستمرات ارباب و ظایف
اصفهان افزوده اند که نوع وسعتی در امر معاش آنها
حاصل شده مشغول دعا کونی دوام دولت علیه باشد
لبطعام و شاهرود

از امور غریبه که این اوقات مشاهده شده است در
روزنامه لبطعام نوشته اند که درین روزها بزغال در آنجا
بهم رسیده است که چشم داشته و یک چشم آن
در پیشانی بوده است

از قراریکه در روزنامه مشاهیر و نوشته اند درین اوقات
بازندگیهای بی در پی و نافع و موبوق در آنجا شده و حاصل آنجا
خوب شده است در شب پنجم ماه چوبس ساعت از
شب گذشته زلزله شدیدی هم نوشته بودند که در آنجا
شده است و لکن از تفصیلات حسد او ندی چند ان
ضرری نرسانده است

از قراریکه نوشته بودند عالیجا مر قرضی قلیخان حاکم شاهرود
درین روزها استاد و معلمینا و بجهت تنقیح قنات حلال
شاهرود روانه کرده است و در آنجا کاری کنند و آب آنجا
زیاد شده است و بجهت تعمیر قلعه و قنات حمت آباد نیز بنا
و عملد و معتنی روانه نموده و در آنجا مشغول میباشند قلعه
مزبوره را تعمیر خوب کرده و قنات آنجا را مفتوح نموده اند
بطوری که حال قلیل آبی هم رسیده و جاریست بقدریکه
سکنه آنجا میتوانند آمد و در آنجا سکنی نمایند و دیگر سفری
پل ابریشم نیز جانی است که قلیل آبی دارد و برج مضبوط
در آنجا است و آنجا را حجرات مینامند عالچاه شاهرود
در آنجا نیز فرستاده است که قلعه بسازد و هم تمام کامل در
آبادی منازل آنجا دارد که برای امورین و عابرین و مترودین از
قافله و زور نوع رفاه و آسایشی حاصل شده صعوبت نکشند

عالیجان اسکدرخان سمرهنگ مرانعه و جانمحمد خان سمرهنگ
فوج خلیج ساهه که مأمور خراسان بودند نوشته اند از منازل شاهرود
و سایر منازل عرض راه خراسان بسیار با نظر گذشته اند
که خلافی هیچ وجه از مسازان آنها ظاهر نشده و اما فی منازل مزبور
کمال رضاندی از نظم آنها داشته اند

اخبار دول خارجه

انگلیس بعضی از اهل شهر لندن جمع شده اند و بعضی با سنای دولت نوشته اند در خصوص اینکه درین ایام صلح که دولت بنا گذاشته اند که قشون را زیاد نکنند مانند ارک جنگ میماند و این عرض چنان چنان میباشد که چون دولت فرانسه و سایر دول روی زمین درین اوقات منتهای دوستی و یگانگی و اتحاد نسبت بدولت انگلیس دارند قشون زیاد نمودن و خرج دولت را بیشتر کردن هیچ صلاح دولت نیست و این عریضه را بپوریر اعظم دولت انگلیس داده اند

بعد از مغزول کردن لار و جان رسل و سایر وزراران در ولایت انگلیس و مأمور کردن لار و دربی و دیگران را بجا آنها گفتگونی در میان خلق بوده است که دور نخواهد بود که پادشاه حکم بکند که وکلای رعایا از کل شهرها و بلوکات انگلیس دوباره معین شده در پای تخت بنشینند اما اگر این شهر داده بشود تا تابستان آینده طول خواهد

فرانسه

گفتگونی مابین دولت فرانسه و دولت سویس و زیبا فرایها که در آن مملکت هستند از قراریکه در روزنامه نوشته است بخنی انجامیده است دولت فرانسه از امنای دولت سویس خواهش کرده اند که فراریهای مزبور را چون در فرانسه اقامت دارند و افتاد در آن ولایت می کنند باید حلاً از آن ولایت بیرون نمایند و اهل سویس این مرحله را قبول کرده اند و میگویند که دولت فرانسه حق آنرا ندارد که این طور حکم دهد و تصرف در مورت مملکت سویس میکند

و اهل آنجا از تکلیف دولت فرانسه بسیار متعیر و سنجیده خاطر شده اند اما بعضی از مفیدین را که بنحو اهل سویس معسوم شده است که شرارت در ولایت فرانسه میگرداند از آن ولایت بیرون کرده اند و بعضی را هم که در سرحدسته بودند میان ولایت برده اند و سعی می کنند که طوری نمایند که در قوه مفیدین بنا که دوباره افتاد در آن ولایت بکنند

در روزنامه فرانسه نیز در باب اینکه انگلیسها قشون خود را زیاد و در کمال خود را بیشتر میکنند نوشته اند که بسیار تعجب کرده اند و در کمال روزنامه های پای تخت فرانسه نوشته اند که دولت فرانسه غیر از آنکه نظام در ولایت خودشان بگذارند و رفع ضرر و خسارت چند ساله را بکنند هیچ فکری دیگر ندارند بخصوص نسبت بدولت انگلیس که درین روزها هیچ بحث و گفتگونی که دلیل بر مغایرت باشد ندارند و گذشته از آنکه در میان دو ملت و بعضی گفتگونی نیست اهل فرانسه که طالب صلاح و خیر ولایت خودشان هستند میخوانند که بدولت انگلیس و کل دول روی زمین دوستی و یگانگی تمام داشته باشند

در مملکت جزیره العرب که در تصرف فرانسه است بعضی از قبایل نسبت بر رعایای فرانسه که در آنجا ساکن اند بجای بی نموده و بعضی جاها تاخت و غارت کرده بودند دولت فرانسه نیز قشون با نظرت فرستاده بودند که رفع حلقه قبایل مزبور بکنند

سایر ولایات دول خارجه

در میان روزنامه هاییکه از سایر ولایات دول خارجه مبعوث میشوند روزنامه رسید چیزی دیگر نبود که قابل نوشتن در روزنامه کثرت باشد مگر آنچه در حوالا مفرقه نوشته می شود

احوال متفقہ

در یکی از روزنامه های فرانسه در خصوص طلا که حال در چین
جای روی زمین فراوان بیرون می آورند باینطور نوشته اند
که درین روزها در مملکت استرالیا طلا فراوان در می آورند
از برای دولت فرانسه لازم است که طوری نماید که از
زیاد شدن طلا داد و ستد میان مردم مخموش نشود و دولت
پیش ازین اکثر پول رواج مملکت فرانسه بود در مملکت فرانسه
یک ضرب آبخانه دارند که طلا که میرند هفت سال پیش ازین
موافق حساب سیالانه در یک سال صد و نوزده هزار فرانک
بازده هزار و پنصد تومان پول ایران باشد طلا که کرده اند
و مابقی که در آن ضرب آبخانه زده بودند از نقره بود اما در سال گذشته
پنجاه و چهار کرد پول طلا در ضرب آبخانه فرانسه که زده بودند
و نقره بسیار کم زده شده بود معلوم است که نقره که در
ولایت فرانسه بود سپردن میزود و در ممالک رومی زمین
تفرقی می شود سابقا نقره در فرانسه آنقدر فراوان بود
و طلا کم یاب که طلا جزئی صرف داشت حال کم مانده است که
نقره صرف بهیم برساند اگر چه تا بحال قیمتش چندان تنزل
نگرفته است و از آنکه نقره مانده طلا کمتر و قیمت ترقی و تنزل
میکنند بجهت پول رواج نقره بسیار از طلا بهتر است و اگر
دولت فرانسه درین باب استراری نبیند طلا در دست
نصف این قیمت که حالا دارد نخواهد داشت و نصف آن نصف تنزل
خواهد کرد در مملکت فرانسه قرار می گذاشته اند در خصوص
طلا و نقره این است که بازده متعال و نیم از نقره در عوض یک
متعال طلا رواج باشد و این در حکم است از دیوان
حال گفتگو کرده اند که این متعار را بر بهیم بزنند و

۳۸۰

بطوری قیمت نقره و طلا را ببندند که نقره با المزه از طلا
فرانسه بیرون نرود اگر چه در باب فرانسه و آن سدن طلا
در کلی فارسیای یسکی دنیا و در استرالیا درین روزنامه بطور
نوشته است و لکن در سایر روزنامه های دول خارجی
چنین مضمونی نوشته اند معلوم است که در اکثر جاهای روی
زمین اقبیل یسکی دنیا و انگلیس و هندوستان چین
که تجارت عمده روی زمین در آنجا است طلا چندان
تنزل کرده است بخصوص در خود دولت یسکی دنیا شش
کلی فارسیای یکی از ممالک اوپس باشد در شهرهای آنجا
طلا آنقدر تنزل نگرده است که انقشاش در داد و ستد
مردم هم برسد اما در اول در آوردن طلا از معدن کلی فارسیا
که فراوان بیرون آورند بسیار مردم حساب میکردند
که در مدت یک سال نصف آن تنزل خواهد کرد
در اول بر قشطان گذاشته در ضرب آبخانه فرانسه پول نقره
زدند که در یک روش صورت لومی ناپلیان برینست
فرانسه نقش بود و این پول هر یکی پنج فرانک بود که تخمینا
پنج هزار و دینار پول ایران باشد و سه هزار عدد ازین
پول زدند اما از آنرا که شکل آن چندان شباهت بلوکی
ناپلیان نداشت زدن این پول را موقوف کردند و
قالب را دوباره ساخته اند و بنا دارند و باره که
بزنند
در روزنامه آتین پای تخت یونان نوشته اند که
صاحبان املاک و زارعین آن اطراف بسیار
تنگدستی می کنند اکثر زراعت آن اطراف از میوه باغها
خصوصا از تاک انگور که گمش ریزه دارد خشک میشوند

و بولایت انخلیس میفرستند پیش ازین تجار آن اطراف پیش از آنکه حاصل برسد بصاحبان املاک و

زارعین پول میدادند و در وقت رسیدن حاصل کشتن از ایشان میکردند حساب طرفین از

هم مفروغ می شد حال تجارتخواه پیش نمیدهند از آنجنت صاحبان املاک و زارعین بسیار عسرت

و تنگ دستی می کشند و این کشتن هم در فرنگستان زیاد تشنه کرده است اهل آن اطراف عرض بوزیر

دولت خودستان نوشته اند و استدعا کرده اند که دولت یونان از امنیای دولت انخلیس خواست

بکنند که کمکی که در ولایت انخلیس از این کشتن گرفته میشود کمتر نمایند که این کشتن در ولایت انخلیس خوب

بفروش برود که رفع عسرت و تنگ دستی رعایای یونان بشود و امید داشتند که بسبب دوستی

دولتین دولت انخلیس این مرحله را قبول بکنند و کم کشتن را کمتر نمایند

کشتیهای تجار بزرگ که مابین ولایت انخلیس و سینک دیسای شمالی تردد میکنند حال بسیار

تیز رفته اند یکی ازین کشتیها درین روزها بولایت انخلیس وارد شده است در روز شنبه شانزدهم

ربیع الثانی از شهر نیویارک مینکی دیسای شمالی روانه شده است و در روز سه شنبه بیست و ششم

ماه مریوب شهر لوزره پول منزل اول ولایت انخلیس رسیده با اینکه مابین شهر نیویارک مینکی دیسای شمالی و شهر لوزره پول انخلیس تخمیناً هشتصد فرسنگ مسافت

نموده است

در روزنامه های لندن چیزی غریب نوشته اند در باب شخصی ساعت ساز که میخواسته است خودش را

بکشد باینطور که دو طرف یک تخم مرغ خاکی را سوراخ کرده و میانش را خالی نموده بود و بعد از آنکه خشک

شده بود از بار و طر پر کرده بود و تخم مرغ را بدین خود گذاشته و با کبریت و شکرکی آتش زده بود بار و طر

گرفت اما این شخص بملاک نشد و او را بهین طور زخدار پیش دیوانیان آوردند دیوانیان از او تحقیق کردند

که چرا چنین کاری کردی گفته بود که من خودم نمیدانم بلکه مست بوده ام یا دیوانه دیوانیان او را به بیمارخانه فرستادند

در شهر طنز در مملکت منته در میان حصار و قلعات آنجا زیر زمینها دارند چند نفر از علمای نظام هند سین بان

زیر زمینی ها رفته بودند که تفسیر نمایند وقتی که پروان آمدند در زیر زمینی را بستند دیدند که یکی از آنها نیست پس

تعجب کردند اما میان زیر زمینی نگاه نکردند تا شش روز دیگر بعد از آن که در زیر زمین را کشودند این شخص را در آنجا

جستند شش شبانه روز بی غذا و آب در آن زیر زمینی زنده بوده است و از شدت گرسنگی یاد دیوانگی گویشت

ساعت خود را جا دیده بود وقتی که پروانش آوردند زنده بود اما بعد از چند ساعت مرد

اعلیحضرت امیرالطواری استرآبادی در هنگام سفر و بابت سحری آن دولت که در سحر سفید بیاض چندین قرار

باد دولت عثمانیه گفتگویی کرده اند که سلطان اذن
 بدد که در مملکت روم راه آهن بجهت تردد کال که بنجایا
 و سلطان این گذارش را قبول کرده است و یک راه
 که میخواهند بسازند از شهر بلغراد که در کنار رود و نوب
 واقع است تا بایسلابول ساخته میشود و این راه از
 شهرهای صوفیه و ادرینته خواهد گذشت قدری
 از اخراجات این راه را خود سلطان خواهد داد و

باقی نخواه را اهل انجلس خواهند داد و بعد از
 راه افتادن کال که درین راه موافق نخواهی که داده اند
 منفعت آنرا خواهند برداشت و همندسین انجلس این
 کار را برآه خواهند انداخت

اعلانات

کتابهای چاپی که در داخله طهران در کارخانه حاجی عبدالحق
 باسپه در نزدیکی دروازه دولا ب الطباع شده ازین قرار
 میشود

کتاب شبنامه	چهار تومان و نیم	۱۰۰۰
کتاب معبر السعاده	دوازده هزار	۱۰۰۰
کتاب حبه لطفیه	نه هزار و سیصد	۱۰۰۰
کتاب جوهری	شش هزار	۱۰۰۰
کتاب سبک	شش تومان	۱۰۰۰
کتاب مدارک	سه تومان	۱۰۰۰
کتاب کسکول	هفت هزار	۱۰۰۰
کتاب قاموس	دو تومان	۱۰۰۰
کتاب تعبیر نامه	پنج هزار دینار	۱۰۰۰
کتاب کلمات	شش هزار	۱۰۰۰

گذاشته اند بخصوص قشون نظام بحری زحمت اینکه بر او خود
 سزنگ کشی کرده اسب و حسب الامر قرار است که درین
 فصل چهار روزانه مملکت ریوژنریونیکی دنیا شود و در قصبه
 نیز مقرر شده است که کشی سازخانه و تورخانه بر اهلیت
 و دو کشی دیگر تازه در آنجا ساخته میشود که بر یک سنی پنج
 توپ بتعارفی و دو توپ بزرگ باید داشته باشند

شش انجمن ازین و فرزند تزار گذاشتند که در
 میان برجهاد و باستیا نها و حصار شهر پاریس نوپها بگذراند
 در آن اوقات خلق ازین گذارش را ضعیف نبودند و در مشورت
 گفتگویی زیاد درین باب شده بود تا آخر قرار شد که توپ
 و اسباب حرب در آنجا بگذارند درین روزها باز باین توپها
 کرده اند و تا بحال شش هزار توپ در باستیا نهای جلو
 و سایر جایهای برجهاد و حصار از چوچون و برنج گذاشته اند و
 و باز هم در تدارک اند که قلعهها و حصار آنجا را مضبوط و محکمتر

نامند

تا بیخ کاغذ آخر که از بند و استان رسیده و در روزنامه چاپ
 زده اند از شهر بستانی بیت و چهارم ربیع الاول بود نوشته اند
 که فرمانفرمای هند و استان بست شهر کلکتا آمده بود و
 میگفتند که چند ماه در آنجا توقف خواهد کرد و اگر مالک
 ایت بود که در سرحد پنجاب که طایفه سردمدارین آنجا
 و تاز و جیبانی و شرادتی که در آن شهر کانتان چین
 کاغذ بود و لکن در میان آنها چیزی نبود که قابل نوشتن
 در روزنامه گزینت باشد
 در روزنامه پسته داشت نوشته اند که دولت انجلس

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه شهباز مهر برج مطابقت با سیاحتان ۱۲۶۸

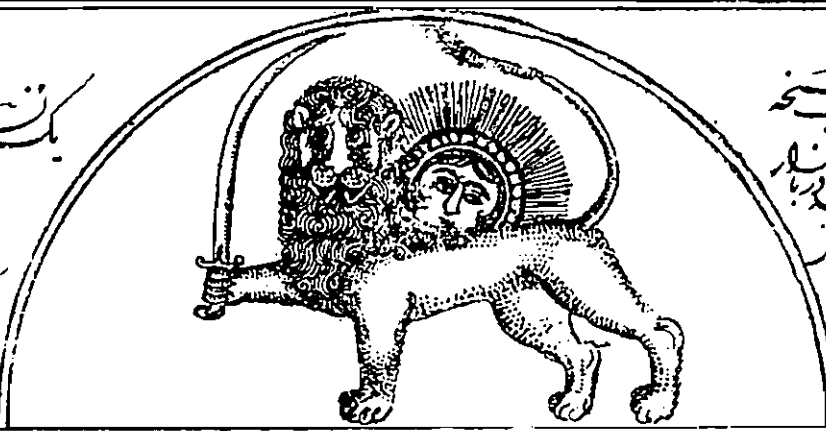
مست روزنامه

یکشنبه شب توراچه خنجر

قیمت اعلانات

یک خط در هر روز یکصد

برای هر خط یکصد



نزدیکت به شمس

هر کس در طایفه

ازین روزها باشد

جدید در دکان

باز در دکان

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالحکومه طهران

در روز جمعه گذشته اعلیحضرت پادشاهی بجهت تفریح و تماشای باغ لاله زار که درین فصل بسیار بخیر می و طراد اشجار و دوز کل سرخ و سایر ریاحین استوار دارد و یکی از باغات خوب سلطنت شریف و زیاده و چند روز در آنجا توقف و تفریح میفرمایند و جناب جلالت اب صدر اعظم درین چند روز مقرر کرده اند که حضرت نواب اندوامنای دولت علیه و چاکران در باغ هایون نیز هر روز در باغ مزبور شرفیاب حضور اعلیحضرت پادشاهی میشوند و احوال درین اوقات که بهترین فصول خوشترین ایام است باغ مزبور کمال خرمی و حضرت و صفای دارد و چون هر ساله در موسم گل سرخ چند روزی بکوب هایون در آنجا توقف و تفریح میفرمایند امسال نیز تقریباً هر ساله چند روزی در آنجا تفریح خواهد داشت و در خصوص بنسبه سینکی دنیا که تخم او را صاحب حکم امنای دولت علیه بدار اخلافه طهران بجهت کاشتن آورده و تفصیل طور کاشتن آن در روزنامه گذشته نوشته

شده حسب احکام این تخم در میان چند نفر از امرای اعیان و صاحبان املاک دارالحکومه طهران و اطراف تقسیم شده و از آرزای که تقسیم کردن تخم منب مزبور در دست سایر روزنامه بود خواهش میکنند که هر کس که این منسبه را می کارد در دست محافظت نماید که معلوم شود در کارها خوب بعل می آید و آب و هوای کدام زمین بهتر باشد و این میکند در سینکی دنیای شمالی که اینقدر ازین منسبه میکارند درختش چند سال بماند اما هنوز معلوم نیست که در ولایت ایران نیز آن طور بماند یا نه که بادر بعضی از ممالک محروسه ایران مانند سینکی دنیای شمالی بماند و درخت بشود مستر استاکن که با سال این بنسبه را در ارومی آذربایجان کاشته و خوب بعل آورده است نوشته است که درخت آن بماند یا در آورده اند و در غایت که آنچه در ارومی کاشته شده طاقت سرمای آذربایجان را نیاورد اما اگر کس را در عربستان و فارس و غیره ظاهر این است که خوب بماند و تا چند سال بار بد

در روز یکشنبه نوزدهم شهر حیدرآباد بجای حاج محمد
ملک التجار بدو شهر بخلعت مهر طلعت اعلی حضرت پادشاه
و تشریف آشنای دولت علیه سرافراز و شرفیاب حضور عالی
دومردنوا نشات ملوکانه گردید

دوم چندین چند یوم قبل خبر حاج حاجی محمد حسین ناصر قدس
بلاخط خدمتگذاری مورد عنایت گردیده بخلعت اقباب
اعلی حضرت آشنای ساهی گردید

در روزنامه اخبار سه روز است بود که حاج میرزا کاظم پیر حاج محمد
جوهری پیری بسن بیست و یکگی دارد چون پدرش باونک
گرفته و عمرت میداده است عرصه باونک شده یک جعبه
جوهر که زیاده از دو هزار تومان قیمت داشته است بر او
دبست پیره زنی سپرده خود فرزند او بفرستد بیست و پنج
کسان او مطلع شده بزرگتر شده رفتند هر چه از او تحقیق کرده
بودند او سکر شد و گفته بود اطلاعی ندارم و پیره زن نیز جعبه جوهر
سجانه شخصی خیار برده و در میان خود که پنهان نماید است ای آن
خباز مطلع شده گذارش را در خنده بجایگاه محمود خان کلا
انهار نموده مشارالیه فرستاده است که جعبه را بیاورد پیره
مطلع شده و خود پنهان نمود بود و جعبه انبوه بجایگاه کلا
آورده اند و بیت حاج حسن پیره نص گردید

دیگر نوشته بودند که کر بلان حیدرآباد علاف نان خریده و سجانه
خود آورده بوده و پنجاه دسه و از اشرفی شده دور
کرده و دبست زن خود سپرده و بیرون فرستاده است ضعیفه
کیه پول را در روی نانها گذاشته و مشغول کاری دیگر بوده
طفلی داشته است بیست و چهار سالگی آمده است که نان بردارد
کیه پول را دیده و لایشرنی اطلاع داد و برده است و بگویند

بعد از ساعتی که ضعیفه ملتفت پول شده و دیده است که پول
نیست مضطر بانه چادر سر نمورد و بیرون آمده است که برود
بدکان شوهرش و از او تحقیق نماید طفل خود را در کجای دیده است
که کینه پول در دستش است و بازی می کند کیه را گرفته و
سجانه آورده و ششده است دست بوده و عیب و نقصی نگردد
و کسی در کوچ محمد جبرست نگرفته بوده است که پول را از دست
آن طفل بگیرد

سبب این کی بسیار که درین ایام بهار شد آب
رودخانه جاجرد و طغیان کرده و چند روز قبل خانرا می
رادرین عبور غلطانده و هلاک کرده بود که نفس او را
آب بیرون آورده بودند

امورات قشونی
در روز یکشنبه طرف عصر سرکار اقدس مایون شاهنشاهی
بجته ملاحظه فرمودند توپچانی که از آذربایجان و سایر ولایات
حاضر گردیده بودند بمیان آنها آمده و در باره هر یک
التفاتی فرمودند و چند نفری از توپچان برزوره که پیرو ضعیف
شده بودند جناب جلالت آداب صد اعظم سببه معافی آنها شد
اقدس مایون عرض دانند انرا معاف فرمودند

بمنظور تعمیر اجناس طهران
کندم سا و جلاخی دو تومان و سه سینه ار پانصد
جو یکخردار شانزده هزار و دویست
برنج غنبرو چهارین دو هزار و چهار صد
برنج دوکامه چهارین دو هزار و دویست
برنج اکو چهارین سه هزار و دویست
برنج کرده چهارین در هزار و بیست و دویست

۱۰۰	از دکن	م یکخوار	دو تومان و پانزده شاهی	پیکداخته	چهارین	هفت هزار و ده شاهی
۱۰۱	اردجو	یکخوار	دو تومان	کشک	چهارین	دو هزار و یک عبا
۱۰۲	مان	یکخوار	دو تومان و پانزده پول	حزما	چهارین	سه هزار
۱۰۳	گوشت	یکین	شش عباسی	کشمش طعام	چهارین	شش عباسی
۱۰۴	لوبیا	یکخوار	دو تومان و پانزده پول	بیمه	یکخوار	نه هزار
۱۰۵	کرچک	یکخوار	پنج تومان و نیم	ذغال	یکخوار	پانزده هزار
۱۰۶	ماش	یکخوار	دو تومان و پنجاه	مرغ	یک قطعه	ده شاهی
۱۰۷	عدس	یکخوار	دو تومان و هفتاد و پانزده	تخم مرغ	دوازده پنجه	یک عباسی
۱۰۸	ارزن	یکخوار	چهار ده هزار	قداری	یکین	شش هزار و ده شاهی
۱۰۹	مک	یکخوار	پنجاه	قد بزدی	یکین	چهار هزار و یک عبا
۱۱۰	خله	یکخوار	پانزده هزار و ده شاهی	کین	یکین	دو تومان
۱۱۱	یونجه	یکخوار	سه هزار و ده پول	میچک	یکین	شش هزار
۱۱۲	شمع	یکین	دو هزار و دو عباسی	نبات	یکین	سه هزار و یک عبا
۱۱۳	رب و غنچراغ	یکین	یک هزار و سه عبا	شکر خام	یکین	دو هزار و هفتاد و پانزده
۱۱۴	مناکوی اعلی	یکین	چهار هزار	دارچینی	یکین	چهار ده هزار
۱۱۵	مناکوی وسط	یکین	سه هزار	طقل	یکین	دو هزار و پانزده شاهی
۱۱۶	فصیل	یکخوار	سه هزار و ده پول	زیره	یکین	دو هزار
۱۱۷	سوخو قزوینی	یکخوار	چهار تومان و پنجاه	زعفران	یکباریک	دو تومان
۱۱۸	سوخو درسی	یکخوار	سه تومان و پنجاه	آب لیمو	یکین	دو هزار و ده شاهی
۱۱۹	پاست	یکین	یک عباسی	لبوی عانی	یکین	دو هزار و پانزده شاهی
۱۲۰	پیرشور	یکین	پانزده شاهی	زرشک بینه	یکین	دو هزار
۱۲۱	سرکه	یکین	هفت شاهی	زرشک تبریزی	یکین	چهار هزار
۱۲۲	آب غوره	یکین	ده شاهی	سکنجین	یکین	دو هزار و پانزده شاهی
۱۲۳	روغن	چهارین	یک تومان و ده شاهی	حلوبات	یکین	چهار هزار
۱۲۴	شیره شد	چهارین	دو هزار و چهار عبا	سایر ولایات		

استرآباد

از فراری که در هفت گذشته در روزنامه استرآباد نوشته بودند در ماه جمادی الثانی پنج ماه نفر سوار ترکان بر سر قلعه سلطان آباد آمده بودند که دستبرد می کردند باشند اهل قلعه و تفنگچی و ستمخیزین خبردار گشته و آنها را بفریب تیر کلوله از دو قلعه مزبور دور کرده و سوار داده اند و در شب آن روز نیز با جمع سپاه ترکان به نادران گشته و از راه دریا بجزیم دستبرد بر سر قلعه مزبور آورده اند مستخفیین مطلع گردیده و بفریب کلوله آنها را از آنجا گشت و فرار داده اند بطوریکه گشت فرار از نادران ترکان بجای مانده و خودشان فرار کرده اند و مستخفیین آنجا رفتند نادران آنها را تصرف نموده اند

هم در ماه جمادی الثانی نوشته بودند که سوار ترکان در سر بند کرکان رفته یک نفر از تفنگچیان قلعه دولت آباد را با اسب و اسلحه ربوده بودند بجای رحیم خان مجتهد استماع سوار شده و از شعب آنها رفته و یک نفر از ترکان را راز خدار نموده و اسیر و اسبها را از آنها پس گرفته و مرخص کرده است

اصفهان

از فراری که در روزنامه اصفهان نوشته اند در اول بهایت از زانی و فرادانی و وفور نعمت و اعیان است و هوای آنجا درین اوقات کمال اعتدال را دارد و بارانها پی در پی بسیار نافع باریده و آب زاینده رود در زیر درختها در زاید است و تمامی امانی آن ولایت در نهایت فرا در فاه و اعیان مشغول غریبی و دعا کونی میباشند

از فراری که نوشته بودند عالیجاه میرزا عبدالوهاب خان سرنگ فوج جدید اصفهان در خارج شهر دیکسار زاینده رود چادر زده است و در تدارک آمدن به طران است و بجهت هر یک از سرباز و صاحب منصب یک دست رخت جنب تمام کرده و پوشانده است و بجهت طبال و بالاباچی مواری شست و یک کلاه بطلح انگلیسی و شست و یک کلاه بطلح روسی تمام کرده و قیمت کلاهها را آقا محمد حسین ضابط از خود داده و پیشکش کرده است و سربازهای مزبور بسیار خوش وضع شده اند

عالیجاه علیستغی خان سرتیپ و رسم سلطان توحید و سربازان قدیم و جدید و توپچیان ساخلوی اصفهان همه روزه در میدان شاه از فراری که نوشته اند مشغول میکنند و صاحب منصبان فوج نیز هر روز مشغول مشق میباشند و کمال نظم را دارند و امری که در بر بی نظمی باشد از آنها ناشی و صادر نمی شود و امانی آنجا از حسن سلوک و قیام آنها کمال رضامندند

نوشته بودند که جاریه از مال حاجی محمد حسین که خدای باد که از خود مشارالیه البتن بوده درین اوقات وضع شده دو دختر و یک پسر بیک شکم زاینده و پس از چهار روز هر سه طفل فوت شده اند

جعفر نام پسر عزیز الله که از جمله اشرا و دزدان بوده و سابقا نیز دو دفعه دزدی کرده و بدست آمده و سبابت شده و درین اوقات باز دزدی کرده بوده است بچنگ عالیجاه نایب الحکومه فاده و بسزا عمل خود پشیمان است

۴۰

۶

۳۸۶

۴

اتحاد دول خارج

انگلیس روزنامه‌های تازه که از این ولایت رسیده است
 تاریخ آخر او روز جمعه بازمجم جادوی الاخر است چیزی
 که قابل توجه کردن و نوشتن در روزنامه گزیت باشد
 مگر اینکه قشون بلژیک را که بزبان فرانسه کرده‌اند
 می‌نامند بجهت ساخود لایات انگلیس قرار بود بگیرند
 هزار نفر باید گرفته شود پنجاه هزار نفر سال بنا دارند بگیرند
 و سی هزار نفر در سال آینده و اخراجاتی که وزیر محاسبات
 بجهت این قشون قرار داده است چهارصد هزار پوند است
 که نزدیک بود و کرپول ایران می‌شود

فرانسه

در روزنامه پاریس مای تخت فرانسه تاریخ دوازدهم
 ماه جمادی الاخر نوشته بودند که مشورتخانه خوانین و وکلای
 رعایا در آنجا جمع شده و در مشورت نشسته بودند خود
 لوی ناپلیان رئیس دولت جمهوری فرانسه با وزیر امور خارجه
 آمد بود

میگویند که اخراجاتی که بجهت لوی ناپلیان قرار میدهند که
 اسباب و شوکت سلطنت که شان دولت فرانسه باشد
 بر پانصد سالی ددگور و دولت بزار تومان پول ایران
 خواهد بود و بسیاری از عمارات سلطانی قدیم پادشاهان
 فرانسه از جمله طویلتری و سنت کلود و مودان و وینسین
 در دست او می‌باشد و تعمیر کردن و نگاه داشتن این عمارات
 مخارجش از دیوان سوای این مبلغ که معین شده داده میشود

سایر ممالک فرنگستان

از اکثر ولایات فرنگستان درین روزها روزنامه می‌آیند

روزنامه گزیت رسیده است و لکن در آنها چیزی که قابل
 توجه کردن و نوشتن در روزنامه باشد نبود مگر اینکه
 بنا دارند که چند نفر و کلا از جانب پادشاهان فرنگستان
 در لندن پای تخت انگلیس جمع بشوند که قرار بجهت سلطنت
 مملکت وینمارک بگذارند کسی از شاهزادگان فرنگستان
 آن مملکت نماند

احوال متصرفان

در روزنامه اسلامبول که بزبان فرانسه چاپ می‌شود
 که سلیمان افندی بن صرته شده است و لکن هنوز در
 رفتن او معین نشده است و این صرته کتبه بول مخصوص است
 که سلاطین دولت علیه عثمانیه هر سال بکوه معظنه می‌برند

هم در آن روزنامه نوشته اند که چونکه تجارت و ترافیک
 سیاحت و غیره از طرابلس با اسلامبول روز بروز زیاد
 میشود بنا دارند که در هر هفته دو کشتی بخارج میان این دو شهر
 روانه بکنند

در بغاز پانین اسلامبول که از دینل می‌آیند زلزله شده است
 بسیار بجز سیزدهم جمادی الاخر چهل دقیقه بعد از ظهر زمین
 چنان سخت لرزید که کل اهل قصبه آنجا تشویش و ترس زیاد
 کردند و این زلزله بیک دقیقه طول کشید چونکه اکثر خانه‌های آنجا
 از چوب است چنانچه آن ضرری ازین زلزله نرسیده است
 دیوار افتد بری ترکیده و اسپاب خانه‌ها بر زمین
 ریخت و در صوبه‌های آن اطراف نیز این زلزله
 شده بود مخصوصه در کلی پولی و آن سستهای
 نزدیک با آنجا

محققی در ولایت سرانچه چیزی اختراع کرده است که قبلاً سفید
 مانند نوب بلکه نیمی بر ششم قدری ازین قبیل بعمارت بلور
 لندن آورده بود و بعد از آن کارخانه در مملکت انگلیس تاسیس نمودند
 این قبیل بر او انداختند اما طوری که سفید و نرم میکنند مخفی
 و بروز نمیدهند که مبادا دیگران یاد بگیرند و منفعت از دست
 آنها برود درین روزها ما پیش شربکهای بن کارخانه نزع افتاد
 و بعد الت خانه آمدند اما در آنجا نیز طرح سفید کردن این قبیل را
 بروز ندادند

در روزنامه های چند وقت پیش ازین تفصیل آتش گرفتن بار
 نزدیک شهر سناکومم را نوشته بودند بعد از تحقیق زیاد
 که خواست معلوم کنند که آتش از کجا و بچه سبب آنجا
 افتاده است اینقدر معلوم شد که صاحب نصب قورخانه
 و نایب او غفلت و اجهال تمام کرده بوده اند و از دیوان
 حکم شده است که جریمه آنها این باشد که هر چه دارند
 دیوان بشود

اهل کار خای شهر برینک هتم در ولایت انگلیس ضرر
 زیاد می کنند بجهت جنگ و نزع که ما بین آنها و کارگران
 خودشان شده است چند وقت پیش ازین دولت
 انگلیس بیست و سه هزار تفنگ شش خوان خواسته
 بودند که بآن طرح تازه که حال در بعضی متون فرنگستان
 متداول شده است و کولان دوردست برود و تفصیلش
 در روزنامه سابق نوشته شده بازند علمجات و کارگران
 این کارخانه مزد زیاد میخواهند و اربابان و آقایان
 آنها نمیدانند ازین جهت تفنگهای مزبور را نتوانستند
 کارخانه بازند و اسنای دولت لابد شده که از جای

دیگر خریداری نمایند بلکه اگر بجهت نزع این صنعت کاران
 نتوانند در ولایت انگلیس بخزند لابد میشود که از دول خارج
 خریداری نمایند

چند سال پیش ازین شخصی در مملکت فرانسه طرح گرفتن شکل
 اختراع کرده بود که عکس کپس و هر جا را که بخواد بگیرد و تحت
 صاف نقره میکشد که بعینها شکل شخص یا هر چیزی را که
 بخواد در آن نقش می بندد و این کار متداول شد و چندین
 استادان این کار بملکت ایران آمدند و حال درین دولت
 علیه مستند درین اوقات کسی در ولایت انگلیس این عکس را
 بطوری میکشد که بر بسته کی آنم معلوم میشود مانند اینکه
 در روی سنگ ثبت کرده باشد و در گرفتن بعضی
 شکلها خوب کار آمده است خصوصه در شکل میان عمارت
 بلور که پارسال در لندن بجهت گذاشتن نمونه اجناس
 و نقایس کل روی زمین ساخته بودند و ازین قسم شکلها بجهت
 پادشاه دولت بینه انگلیس و پراطور دولت بینه روس
 و سلطان دولت علیه عثمانیه ساخته اند و بسیار خوب
 و شبیه میرون آمده است نقاشی خوب در کشیدن شکل
 طوری می کنند که آنچه باید بر بسته باشد بنظر بر بسته بیاید
 عجب بزرگ این شکلها که انعکس بروی تخته نقره بیکفتند
 این بود که صاف بود و بر حسی معلوم نمی شد درین شکلها
 چونکه برینکی معلوم است بسیار ممتاز و شبیه پردان
 در روزنامه گذشته نوشته بودند که بنا داشتند که قید
 از پول نقره که هر یکی پنج فرانک که تخمیناً پنجاه و بیارپول
 ایران باشد در مملکت فرانسه بزخند و صورت لوی ناپلین

ریس دولت فرانسه در یک روی آن نقش باشد
 قدری از آن زده بودند و چونکه صورت آن بلوی ناپلیان
 شبیه نمود موقوف کرده بودند درین روزنامه نوشته
 که بعد دو هزار تومان پول ایران ازین پول در پاریس
 پای تحت مملکت فرانسه سکه زده بودند
 در مملکت فرانسه مردمان متقلب درین روزنامه بسیار
 طلب زده اند و این پول طلب از چند قسم است یکی آن
 که بر یکی پنج فرانک قیمت دارد و مانند پول نقره است
 از اینمیان ساخته اند و تشخیص آن شکل نیست چونکه بسیار
 بسیار از نقره است پولی که مانند طلا ساخته اند که هر کدام
 بیست فرانک و چهل فرانک که دو تومان و چهار تومان پول ایران
 باشد قیمت دارد از این ساخته اند و بچرخ الماسی طلا زده
 و مطلق کرده اند و این دو قسم پول نقره نامند بجای نقره
 و طلا در میان جنس رواج شده بود اما امنای دولت
 خبردار شدند بعضی از مفسرین را که این پولهای فلابی را
 زده بودند گرفتند و باز در تحقیق شدند که بلکه سکه
 دستگیر کرده بسرای خود برسانند
 در یکی از روزنامهها که در پاریس پای تحت فرانسه چاپ
 میزند نوشته اند که در یکی از جزایر یونان که کاسوس
 گذارش غریبی اتفاق افتاده است شخصی که از اعیان آن
 جزیره بود سه راه چند نفر دیگر بشهر اسکندریه مصر فرستاد
 و در آنجا آن اشخاصی که هم سفر او بودند او را کشته بودند
 بعد از آنکه خبر کشته شدنش سجزیره کاسوس رسیده بود
 زنش و دخترش و خواهرانش و مادرش مثلش
 رده و با فریاد فرستند که خانهای قلمین این شخص را کشته

دیک کلیت با هم آتش زدند چونکه چنین دانسته بودند که اول
 قاتلهای مذکور در آنجا حبس است بعضی از خانها در آنجا
 شد مردمان آنجا برخاسته و سلاح حرب بر خود
 داده بعضی با داد زنها و بعضی مخالف آنها که گداوندانفتاش
 بشود جنگ کردند چند نفر از طرفین کشته شده و بسیار
 زخمی گردیدند
 در روزنامه یونان که کوزیر و ایلین می نامند نوشته اند که
 در این روزنامه حکم از وزیر جنگ تقصیر شده بود که در وقت
 معینی هر وقت که شیپور حاضر باش زده چهار هزار
 توپ و چهار فوج نظام و سوار و کشتیهایان و غیره باید در
 دو عمارت پادشاه حاضر باشند و چهار عمارت توپ
 دیگر نیز حاضر نمایند که اگر لازم باشد حرکت بدینند
 هیچکس نمیدانست که بچه سبب این حکم شده است
 در همین روزنامه نوشته اند که در شبی نظام و در خانها
 فراریهایی که از مملکت یونان فرار کردند گرفتند که کسی بیرون
 بیاید و نه درون برود و صبح که شد نوکران دولت یونان
 داخل خانهای این اشخاص شده و هر چه در خانهای آنها
 بود ضبط کردند و کاغذهای آنها را واری کرده و چهار نفر
 ازین سوارهای را از خراج از خاک یونان شدند دست
 این سخت گیری را نمیدانند که امنای دولت یونان
 کمان کرده بودند که فراریهای مذکور میخواهند در آنجا
 دستگیر کنند
 امنای دولت سارونیه قدری قشون سجزیره آنجا فرستادند
 بجهت اینکه میان اهل آنجا نزاع و جنگ شده بود
 و کوبان این بمنزله فرود رفت رفع شده باشد

در شهر قله لقمه یکی دینای شمالی نوشته اند که پولی از طلا
 تازه در آنجا زده اند اول پولی از طلا سکه زده بودند که مبلغ آن
 پنجاه دینا چیزی کمتر حساب پول ایران می شد چون کوچک
 در نزه بود شماره درست در نمی آمد خلق بدولت عرض کردند
 و همین پول را بترک دیگر ساختند که وزنش همان درست
 و فیضش همان و لکن ترکیب حلقه ساخته اند که بجا نیست بر سنان
 ورشته نیز نیست و آنرا یک شند صاف است مانند پول طلا
 بزرگ که دایره میانش را در آورده باشند و بنا دارند که
 پولی که دو هزار دینا چیزی بالاتر قیمت داشته باشد
 ترکیب سازند

ظوش که میان دریا میرود نزدیک یک یک میدان آب میشود
 و عمق آب در آنجا در هنگام جزایات دریا که پائین می نشیند
 ذریع است حساب که ده اند نزدیک سه که در پول ایران در
 ساختن این سکه و اوست که گاه بجهت شتی خرج حوا بر سینه
 چونکه از کبرشتی که در آنجا زددمی کند برسم راه دار می سلفی
 معین خواهند گرفت بجهت اینا که نخواه در برین کار که داشته این معنی است

اعلانات

در نزد موسیویز چندی آری ماجر فرنگی و کاروان اجدید
 فروخته میشود این کتاب ترجمه موسیویز قابل است و احاطه کل کتاب
 روی زمین و عرض و طول جمعیت و غیره هر دو میترا نوشته است
 و هر یک جلد چهار هزار دینا در وقتش میشود کس طالب باشد
 در نزد موسیویز چندی آری ماجر فرنگی

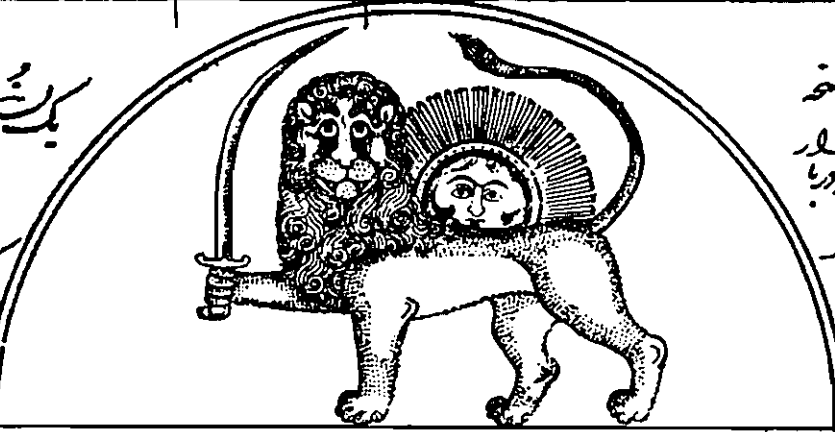
در کتار ملک انگلیس در قصبه ایی پیدا دارند که سنکرکا
 بجهت شتیا سازند و چونکه باید در میان این دو با که کوهی است
 سنگ بریزند که شتیا که در آنجا لکرمی اند از ناز صد م
 امواج محفوظ باشند از کوهی که در آن است سنگ
 در می آورند و بدریا میریزند و طور سنگ دو آوردن این
 که بار و طریباد هر دفعه چنجاه هزار پوند که تخمینا مقدار خرد
 جبری بالاتر بوزن شتیا عباسی ایران باشد در زیر جانی که
 کنده اند یکداند و بچرخ الماسی آتش میزنند و از آنجا برآید
 این که بجهت زرد کال سکه بنا ساخته شده این سنگها را
 در بامی آورند وزن بعضی از سنگها که با منظور کرده اند چنانچه
 بوزن ایران می شود و از این معلوم می شود که ساختن این سنگها
 بسیار محظوم است که بیت چهار کرد و خرد است سنگ
 لازم است که این سنگها ساخته شود و از این سنگها
 که در حوا آورده و با آنجا بجهت اند و عرض این سکه که در میان
 در بامی سازند در میان تخمینا صد و ذریع میب باشد

ماجر مبرور چونکه میخواهد برود هر چه اموال تجاری که باقی مانده است
 بهراج میکند و میفروشد و چونکه در رفتن تعجیل دارد معلوم است
 که هر چیزی بقیمت ارزان فروخت خواهد شد و از جمله اموال که
 فروخته میشود ساعت بزرگ مجلسی بازنگاری و رنگ و
 اسباب حبسینی و چراغ دان فرنگی که تقصیل آن در روزنامه
 نوشته شده است و بنجاری بیچ فرنگی آهن کار سیکی دینا که
 کم گرم میشود و اطاق بزرگ را گرم میکند و پیر این شسی و بار و ط
 و سایر همه دان و جوهر و عطریات فرنگی و نشان و دوش نظام و ق
 نظام و کاغذ نقاشی الوان بجهت پیمان و دیوار اطاق و سایر
 اسباب دیگر که نوشتن تقصیل آنها در این روزنامه
 کنجایش ندارد و روز دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه
 این اسباب و حجره را بهراج میشود

۱۲۶۸

روزنامه وقایع اتفاقیه تبایخ رپویشنبه هفتم ماه شعبان المعظم مطابق سیال سیچان میل

قیمت روزنامه
یک ششماهه در تهران و چهار
قیمت اعلانات
یک سطره چهار سطره بخود
بیشتر بر هر خط



نزد هفت و نهم
بر کس در طهران طبیب
ازین روزنامهها باشد دریا
چید در دکان سید
بلور فروش و غیره

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز دوشنبه هفت که شته سوک جانین
شاهشاهی بجهت تفریح و تماشای امیرآباد و آن
اطراف تشریف فرما گردیدند و در روز چهارشنبه
هفت که شته نظر بفرمودم احسملوکانه که در باغ
جناب جلالتاب صدر اعظم دارند در باغ
دیوانی مقابل دروازه دولت که در جنب باغ لاله زار
و منزل جناب معظّم ایه بود بصرف عصرانه و چای
شریف بردند و مراسم قربانی و پای اندازد
صرف شیرینی و غیره معمول گردید و در روز
پنجم تفریح و تماشای شیرانات تا آبشار
کوه بالای دربند پس قلعه که جای بسیار خنک
و با صفاست تشریف برده صرف نهار در آنجا
نمودند و بعد از نهار و تماشای آنجا باغ لاله زار
مراجعت فرمودند و روز دوشنبه نیز از دروازه شیران
بهارت سلطانی ارک تشریف آوردند و سوار
نظام در میدان ارک با لباس و کلاههای مخصوص

صف کشیده بنظر اعلی حضرت شاهشاهی رسیدند
و سخن با کمال زینت و شکوه و آراستگی و انتظام
بنظمی آمدند و پسند خاطر جانین شاهشاهی گردید
این اوقات اولیای دولت قاهره حسب الامر اعلی حضرت
پادشاهی عالیجاه ابراهیم خان پسر عبدالرزاق
یزدی را بسجکومت کاشان سرفراز کرده فرمان
حکومت و خلعت مرطلعت بافتخار مشارالیه صادر
و مرحمت کردید
این روزها امنای دولت علی حسب الامر اعلی حضرت
جانین عالیجاه مقرب انخاقان حسن و خان کرمانی را
بر وفق صلاح و صواب بدین نواب شاهزاده حشمت الدوله
صاحب اختیار مملکت آذربایجان و مقرب انخاقان
وزیر نظام بسجکومت قاجار داغ سرفراز کرده فرمان
مبارک و خلعت افتاب طلعت پنجه شاکر ایه از
دربار جانین صادر و مرحمت کردید
این اوقات جناب قده الاسلام سیراباقر امام

۳۹۱

آذربایجان سلمه الله تعالی از دربار شکوه در ماه یون اذن
در مرضی حاصل نموده روز شنبه دویم از شهر طهران با کبریا
رفتند که از آنجا روانه آذربایجان شوند

در روز شنبه هفده گذشته جناب جلالت آیت الله
دو وزیر مختار دولت بهبه انگلیس با صاحب منصبان متعلقان
سفارتخانه بقریه تولک شمیران که بر ساله در فصل تابستان
در آنجا منزل مینمایند

و هم چنین در روز دوشنبه جناب جلالت آیت الله وزیر مختار
دولت بینه روس با صاحب منصبان متعلقان سفارتخانه
بقریه زرکنده شمیران که بر ساله در فصل تابستان
مینمایند

در روز دوشنبه این هفته چون عید مولود علیا حضرت
پادشاه انگلیس بود عالیجا بهستیلی خان نایب الشیخا فای
از جانب اعلیحضرت پادشاهی بقریه تولک نیز جناب
جلالت آیت الله خصوصی دو وزیر مختار دولت بهبه انگلیس
تقدیم عید مبارکی نموده و جناب جلالت آیت الله صدر اعظم
شیرینی بجهت ایشان مصحوب عالیجا بر امیرم خان فرستادند

چون عالیجا میرزا عباس منشی وزارت دول خارجه
مأموریت سفر بطریق بویغ بطور شایستگی و عقل حرکت کرد
در انجام خدمات محوله در آیت صدقت و قابلیت خود را
ظاهر ساخت لهذا اعلیحضرت پادشاهی او را بقصد
مأمور وزارت دول خارجه مقرر و بر مواج سابق او افزوده
فرمان مایون بافتخار شاریه صرف صدور
عالیجا میرزا عبدالرحیم پسر مرحوم میرزا محمد تبریزی که از بدو

ابد مدت علیه در کاتب سما یون مشغول خدمت گذاری بود
حسب الامر قدس مایون منصب اجدانی وزارت امور
خارجه سرافراز گردید و مقرر فرمودند که جمعی از کدخدایان و

ریش سفیدان ترکمانان کوکلان دیوت را که بواسطه بیعت
خدمت و سلوک طریقه انقیاد و اطاعت بدر بار مایون
بودند و از جانب دولت ابد مدت علیه مختل شدند بکن
خودشان برده و بجهت سایر ریش سفیدان و کدخدایان
ترکمانان نیز بر سر که در اماکن خود بیانشند از جانب اعلیحضرت
پادشاهی خلعت در طلعت از دربار مایون سپرد

امورات قشونی

در روز یکشنبه هفده گذشته که اعلیحضرت پادشاهی
نوبچانی را که احضار بر کاتب سما یون شده بودند
ملاحظه فرمودند سواره نظام هم با کمال نظم و آرا
با معلّمته در میدان شوق حاضر گردیدند و معلّم مزبور
بقرار خود سواره نظام را در حضور مایون شوق داد
و مشق آنها در نظر اوس اعلیحضرت پادشاهی بسیار
پسندیده و مستحسن افتاد

فوج بیادران که از آذربایجان حاضر رکاب نصرت آید
شده اند حسب الامر مایون اعلیحضرت پادشاهی
در میدان دم دروازه دولت که محل مشق قشون طهران
روزها مشق مینمایند و اسحق فوج مزبور بسیار پیشش
و جوانان نمایان مینمایند

فوج جدید نسیر و زکومی او با جمعی مقرب انجانان مصطفی قلنجیان
بیرنجبه رهنسکی عالیجا علیه رضا خان سرمنگ در روز
جمعه هفده گذشته وارد دارالخلافه طهران شده و مشغول
میشوند

وقایع شهری ۶۹ (۷ شعبان ۱۲۶۸) - ۲۰

سزکارا قدس هاپون شهبازی مقرر فرمودند که
کل صاحب مضمان قشون از یاد و سلطان نایب
و تیکراده و اجودان اعتم از آنها که حاضر رکاب
مبارک میباشند یا آنها که متوقفین و لایا هستند
همگی کلیجه نظامی و شلوار تنگ پوشند که در وقت
شق اخشیار داشته باشند و شلوار و کلیجه
آنها پاکیزه باشد

در روز چهارشنبه هفدهم گذشته مفت عاده توپ
و دو عاده فیش را معلم نرته که مشغول شن پوچی
بود در خارج دروازه دولت بالای لاله زار هر توپ
چهار تیر حکم داد شینیک نمودند بجهت دانست قاعده
آنها

در روز چهارشنبه هفدهم گذشته مقرب امخاقان اجودا
بمیان فوج جدید دی رفت چند نفری از آنها که
پیر شده و از قوه خدمت افتاده بودند و از اینکه
این اشخاص هنوز داخل دفر قشونی نشده بودند و صرف
بودند اعراج نمود

سایر ولایات

عربستان از قترار یک در روزنامه عربستان
نوشته بودند در سراسر از نامورین دولتین
به پیش که مسراه مقرب امخاقان میرزا جعفر خان شیراز
بجهت تعیین سردامان و اعراب بی لام در دیده بودند
نواب شاهزاد و احتشام الدوله خاں میرزا صاحب خستیار
عربستان و لرستان و بختیاری و غیره فرستاده
اسبهار از شاخ آنها خواسته بودند و آنها نیز اسبها

بزند نواب مستیزی ابیه فرستاده اند و بدست
لافتیش انگلیس سرده قمبر گرفته اند
فارس

از قترار یک در روزنامه شیراز نوشته بودند در
روز عید مسکام تحویل حمل ابری بالا آمده و صدای عید
مهیب پی در پی نموده و بعد از آن بنای بارندگی گذاشته
و تکرک های درشت بقدر نارنج باریده است که یکی از آنها
سربکی از ظایف ابو الوردی خورده چشمهایش از
حدقه بیرون افتاده و مغزش از هم پاشیده است
و یکی هم بدیوار خورده و شکسته است و پارچه آن
بانگت شخصی خورده و شکسته است و کوسفند زیاده از
دیش ازین تکرک تلف شده است و از قترار یک می
کنند

و العمدت علی الرادی در میان این تکرک که چادرها
ایلات آنجا باریده است دانه دریافت اند و در چادرها
ایلات واحشام آنجا که باریده است مانند کلوله
همه را سوراخ و پاره پاره نموده است و مردم ایلات
که دیک و سایر ضرورتش بجهت محافظت خود سبر
گذاشته بوده اند ضرورت مس را سوراخ کرده و دست
و پهلوی بعضی را شکسته است و در بعضی جاها بقدر یک
و جبب بزین و سرورفته است و یکفته اند که آدم این
دانه تکرکی را در ترازو کشیده است یکم دینم وزن داشته
و لکن خود این شخص که این گزارش نوشته است
که دانه تکرک بزرگتر از نارنج ندیدم با جمله بد زخمهای اخیر
و تاک الکور و غیره از قترار یک نوشته بود ضرر زیاد رسانده
و کاود الاغ و اسب بزرگ است

۳۹۳

کرمان

از تشریح که در روزنامه کرمان نوشته شده بود
 از استقامت اولیای دولت قاهره و حسن قیامت
 نواب مؤید الدوله طلماسب میرزا حکمران کرمان
 امور آن صفحات در کمال نظم و انضباط و ضابطه
 ثور سعادت بر وجه شایسته است و نواب
 معز می همواره اوقات خود را در آسایش عیبت
 و آبادی و بلایت مصروف دارند از آنجمله دو
 قنات در نیم و نیم تماشیر احداث کرده اند درین
 روزها آب آنها نزدیک بیرون آمدن است و همچنین
 چون در نیم و نیم تماشیر درخت مرکبات خود و هوا
 آنجا تربیت مرکبات میتوانست بکنند بنابراین
 هزار اصله درخت نارنج و نارنگی و کبرای حکم کرده
 از بلوک خلیص آورده و در آنجا غرس کرده اند و
 چون آب و زمین چیرفت بسیار بود در آن بلوک
 اصلا باغستان نبود این اوقات باغ بسیار و
 در آنجا بنا کرده و آنرا بنا صرا با دو موسوم کرده اند
 که ده هزار درخت در باغ مزبور غرس کنند
 و هم چنین در روزنامه کرمان نوشته بودند
 که جسمی از ایلات همیشه در رود باری که در سایه
 گذشته متفرق شده بودند این اوقات چند نفر
 از که چند ابا بان آنها خدمت نواب مؤید الدوله
 آمد یعنی جمیع آوری تفرقه ایلات مزبوره را
 کرده اند و نواب معز می هم آنها را مورد نوازش

۳۹۴

و انعام کرده رتبی با نوا نوشته داده اند که بعد
 از رجوع بسکن با لوف خود تا چهار سال چیزی
 از آنها مطالب نشود تا در کمال آسودگی و آسایش
 مشغول عیبتی باشد
 اصفهان

از تشریح که در روزنامه اصفهان نوشته شده
 بود و امسال آب زاینده رود بسیار شده است
 سجد یکم اهل آنجا احتیاط دارند که مبادا از
 طغیان آب حسرتی به پهلای رود خانه مزبور
 برسد و از تفصیلات خداوندی بسبب کثرت
 آب زاینده رود احتیاج رعایا و زارعین
 تحصیل آب کمتر از هر سال شده است و زرع
 ازین حده نهایت شغف و شادمانی و امیدوار
 بنجوب بسیار آمدن حاصل دارند

و همچنین در روزنامه اصفهان نوشته شده بود
 سه فوج سرانجام جدید اصفهان که احصا بر دریا
 مسایون شده بودند همگی جمع و آماده شده
 و تدارک خود را دیده در غزه شهر شعبان المعظم
 روانه دارالخلافه طهران خواهند شد و بسیار
 مکروه و کرازی هم هر روز در رسیدن آن ارک
 اصفهان مشغول مشغول شدن شد و در کمال انتظام
 میباشند و از هیچیک از سر باران مزبور خلا
 قاعده و امری که دلیل بر بی نظمی باشد هیچوجه
 ناشی و صادر نمی شود

اخبار دول خارج

انگلیس در یکی از روزنامه های انگلیس که مارنیک پیرا که
 باینطور نوشته اند که درین ولایت در مشورتخانه گفتگویی
 شده است که در خصوص امورات هندوستان قرار
 نازد بکنند تا بحال امورات مملکت رانی آولایت در دست
 چند نفر از اهل انگلیس بود که در لندن بودند که آنها را کپانی می
 نامند و در زیر حکم کی از روزی بودند که شغل او رسیدگی در امورات
 هندوستان بود سابقا تجارت انگلیت ها در هندو
 در دست این اشخاص بود و غیر از اینها کسی دیگر از اهل انگلیس
 اذن تجارت در هندوستان نداشت نزدیکیت
 سال قبل ازین قرار دادند که تجارت هندوستان از بر
 هر کس که نخواهد میر باشد یعنی هر کس از اهل انگلیس که
 نخواهد بهندوستان تجارت و ترود بکند مآذون باشد
 اما گذراندن امورات آن مملکت باز در دست کپانی می بود
 بود و پادشاه انگلیس فرمان داد که تا بیست سال دیگر با این
 قرار باشد و چون که وعده آن قرار نزدیکیت که منقضی شود
 گوید و آری در امورات مملکت رانی اینجا هم خواهند گذشت
 مملکت هندوستان آنقدر مشرک در دست انگلیس است
 بسیار جای بزرگ است و دوست کرد در جمعیتش را نمی
 توانی که در اینجا دارند نزدیک چهار صد نفر می شوند
 تجارت عمده وارد و مردم از طوایف متفرقه در اینجا هستند
 و در راه بردن چسپن ولایت کوشش و سعی تام لازم است
 حسب احکام و زرای انگلیس چند نفر از انسانی آن مملکت در مشورت
 اجلاس خواهند کرد که در خصوص امورات هندوستان
 و مشورت بکنند

مشورتخانه خوانین دوکلای رها با در لندن بجهت عیدی که
 در فصل بهار سال معمول آولایت اب حسب قانونی
 که دارند و هفت مرخص شده اند و چنانچه در روزنامه سابق
 نوشته شده است در آخرین بهار با در وسط تابستان
 پادشاه انگلیت بنا دارد که کل دکلای رها با را مرخص نماید
 که خلق از هر شهر و بلوک که قرار است وکیل تعیین نمایند
 اشخاص را که وکیل بودند یا اشخاصی دیگر که خود رها با
 اختیار نمایند پای تخت بفرستند که در مشورت
 اجلاس نموده مشول گذراندن امور دولتی باشند

روس

از قراریکه در روزنامه بر وستلر پای تخت مملکت بلژ
 نوشته اند طبیبان اعلی حضرت امپراطور روس مناسب
 مزاجش را اصلاح ختین دیده اند که بچشمی آب گرم
 که در مملکت نم است برود چون این ولایت نزدیکیت
 فرانسه است بیش از یکجا راه با آنجا خواهند آمد و از
 مملکت که میگذرند بشهر وین پای تخت استریه و کپرن
 پای تخت پرودتیه تشریف خواهند برد بلکه بشهر مونیکن
 پای تخت لوآر تیریم شاید بروند

استریه

در روزنامه های که درین هفته رسید است نوشته اند که
 پرنس شوآرت زن بوزغ وزیر اعظم آن مملکت دین
 روز ما بنا خوشی فجا وفات نموده است پیش از شام خوردن
 بقاعده فرنگها با طاق حنوت خود رفته بود که رخت خود را
 عوض نماید و درها بخا افتاده و فوت شده بود این شخص
 از سلسله قدیم خوانین نم بود که بیشتر از چهار صد سال

۳۹۵

که بنا بعد نسل از مردمان معتبر و اعیان آن ولایت بوده اند
 و در اوقات افتخار که چهار سال پیش ازین در مملکت
 استریه اتفاق افتاد و وزیر منوچهر خدمات نمایان بدولت
 خود کش کرده بود بلکه از سعی و کوشش او بود که دولت استریه
 از نشان و مرتبه که در میان ممالک رومی زمین داشت
 منزل نکرده است ایلمچی استریه مقیم لندن را پوینت پای سخنة
 استریه خواسته و منصب وزارت دول خارجه را با او
 داده اند اما منصب این وزیر را که فوت شده است هنوز

بکسی نداده اند
 دینکارک

است چند سال بود که اهل بلوکات استنبین و شکر و بک
 که جزو مملکت دینکارک اند از پادشاه دینکارک روگردان
 جنگ می کردند و بعضی از اهل مینه نیز با آنها ادامه میکردند
 حال که پادشاه دینکارک در ممالک خود مستقل بنظر
 شده است از تقصیر کل اهل آن بلوکات که مدتی جنگ کرده
 گذشته و عفو فرموده است

مصر

عباس پاشا حکمران آن مملکت بمصر علیارفته بود و در هفته
 بود که از آنجا مراجعت بقاهره پای تخت مصر کرده بود و
 درین روزها بسیار سعی و کوشش میکند که راه آهن را که بنا
 دارند ما بین رود نیل و بحر الاحمر بسازند تمام نماید و نزدیک
 بهشت هزار نفر عمه با آنجا فرستاده است چونکه زمین مصر
 هموار است سخن این راه آهن در آنجا چندان اشکالی ندارد
 و در دو طرف راه نهر می کنند و خاکش را بزین وسط
 این دو نهر میریزند که مانند خاکریز مرتفع باشد و بالای او را

راه عبور کا که بخار میسازند که در اوقات بالا آمدن آب
 رود نیل آب آن راه را بگیرد و بعد از آن فرسش از اجرا با سنگ
 خواهند کرد که میل آهن که در روی آنها میگذرانند مستحکم باشد
 چون در ساختن اکثر این راهها که باید مسوار کنند تنگ
 که همرا را باید تراشید و نحت زیاد دارد و لکن از طرف
 زمین مصر که این راه را می سازند از اینکه مسوار است و
 سنگ و کوه ندارد و ساختن این راه در آنجا چندان
 اشکالی نخواهد داشت

ده هزار قشون بسبب راه ما بین عقبه و کوه معظه فرستاده اند
 چون آن راه نا امن بود این قشون را فرستاده اند که نظم
 در آنجا بگذارند و چون که راه تردد حاج است بسیار لازم
 بود که نظم در آن راه گذاشته شود و در آنجا منزل منزل
 حصار میسازند که ما بین قافله و حاج باشد و درین اوقات
 دولت علیه عثمانیه حکام و عسکر بسبب عربستان
 و معزوره فرستاده بودند

شخصی سیاح انگلیس در رود نیل سیاحت میکرد که است
 نزاعی ما بین اهل این کشتی که سیاح فرورد را نوشته بوده است
 با اهل کشته دیگر شده است و اهل هر دو کشتی از عیبهای
 آن ولایت بوده اند این شخص انگلیس تفنگ انداخته و یکی
 از عیبها را کشته و یکی دیگر را زخمی نموده بود حال در باب
 این شخص سیاح تحقیق میکنند که معلوم نمایند تقصیر
 بانی تقصیر بوده

دو کوه و لوطن برغ داماد علی حضرت امیر طور روس که در
 مصر سیاحت میکرد کشتی جنگی بخار پاشای مصر را سوار
 شده و بشهر طریقت روانه شده بوده است و در اوقات

۳۹۶

وقت شاهزاده مزبور در مصر عباس پادشاه شاهی اجزای
ممول داشته بود

در اسکندریه مصر بسیاری از اوطاق است مالک جنوب فزنگستان
جمع میشود بخصوص از مالک ایتالیایا و تونان و استریه و مجا
و غیره و در میان آنها نظم گذاشتن بسیار مشکلست زیرا که
هر یک در زیر حمایتی از دول خارج اند و قوتو لهای دول
مزبور که در آنجا هستند آن زور و تسلط را ندارند که در میان رعایای
خودشان نظم درست بگذارند در سه ماه گذشته دو نوبت
نفر از فزنگیا کشته شده اند و شبها در کوچها دزدی و بی حسابی
زیاد می کنند و در غده اسکندریه بقوتو لهای دول خارج
مقیم آن شهر کافه نوشته بود که بلکه نظمی میان رعایای دول
خودشان بگذارند که اینگونه بی حسابیها موقوف بشود و
کسانی که ضرر زیاد از این اعمال میدیدند فزنگیهای ساکن اسکندریه
بودند که خاطر جمعی از مال و جان خودشان نداشتند اصل
اهل آن ولایت که عریب باشند مردمان بی ضرر و خوش خوی و
خوش سلوک اند و در میان آنها کم اتفاق می افتد که کسی شرارت
بکند و مقصر بشود و اگر هم از آنها چنین اعمالی اتفاق بیفتد چاره آن
دیوانی مصر زود تحتین در سبد کی کرده غنیمت نماید

در ایام عید نوروز طوفان بسیار در اسکندریه شده و ضرر
زیاد بکشتیها زده بوده است

بینکی دنیای شمالی
در روزنامه گذشته نوشته بودند که دولت بینکی دنیای شمالی
بنیاد استند که کشتیها بسمت بحر بنید و چین بفرستند خصوصاً
بجزیره چیان که چیان نیز می نامند و شش کشتی حاضر کرده اند

که سه صد و آنها هر یک چهل تا پنجاه توپ دارد و مابقی کوچکتز
و بنیاد استند که بملکت چیان رفتند بازخواست از اهل
آنجا بکنند بجهت ظلمی که تجار و کشتیها آن یکی دنیا کرده بودند
تا مجال نماند مملکت چین تجار و سیاح و غیره را میان این ولایت
راه نمیدهند صاحب مضمینان کشتیهای مزبور که بان است
میروند میخواستند طوری بکنند که بعد از این در آنجا هم اذن
سیاحت باشد موسم اذن تجارت و در خصوص احوالات
این مملکت درین روزنامهها اینطور نوشته اند که این ولایت
تابع چین است و فزنگیها در آنجا اذن تجارت نداشتند مگر
از اهل آنکه که سالی دو کشتی با آنجا میفرستادند و اجناسی که
این دو کشتی می آوردند تخمیناً بقدر صد و پنجاه هزار تومان پول
ایران می شد از جمله قند و شکر و قلع و ریسمان پنبه و
لفل سیاه و پنخک و سرب و چوب صندل و ماهوت و غیره
و در عوض اینها اهل چیان مس و کافور و چندین چیز دیگر میدادند
اما غیر از اهل چین کسی دیگر اذن آمد و رفت بی اذیت در آنجا
نداشتند اول اهل چین هم این فاعده را داشته اند اما بعد از جنگ
بدولت انگلیس حال آنست سابق راه با آن ولایت کشوده است
اهل بینکی دنیا حال چنین جبال می کنند که اگر کار بکنند
با این کشتیها و قشون بحری که فرستاده اند کارشان بر
خواهند برد اگر چه اهل چیان از اهل چین رشید تر اند و بهتر
جنگ می کنند و مثل اهل چین بی جرئت نیستند و اگر بسواد
عمده نامه را ببندند دولت بینکی دنیا منظورشان این است که
بجهت کل اهل روی زمین اذن تجارت و تردد در آن ولایت بکنند
و اهل کشتیهای تجارت که در آن سیاحت می کنند
بسیار اذیت می کنند از اینکه اهل چیان میگذرانند که با آنجا

بروند پار سال اهل کشتیها که بآن دریا با بجهت های گرفتن
 رفته بودند میخواستند در سنگام طوفان که توشش غرق شدن
 بود و یکی از لنگرکاهای جهان بروند اهل آجانات پیکشتیها
 مرزور انداختند و اهل کشتیها لا بد شد که با توشش درین
 هلاکت بجای دیگر بروند و یکی از روزنامه های انگلیس و خصوص
 رفتن کشتیهای سینکی دنیا بجهان نوشته اند که حال دولت
 سینکی دنیا بنای جنگ با آن ولایت نداشتند تا آنوقت که
 جواب از حکمران جزیره چپان بیاید دوین سال سابق
 بر این ایام انگلیسها تجارت درین ولایت داشتند
 چونکه اهل انگلیس که با آنها میرفتند از بیت زیادی کشیدند تا
 مدتی نرفته بودند و تجارت این ولایت نسبت بابل دول
 خارج از هر طرف معطوع شده بود مگر جزون که در دست
 اهل هند مانده بود

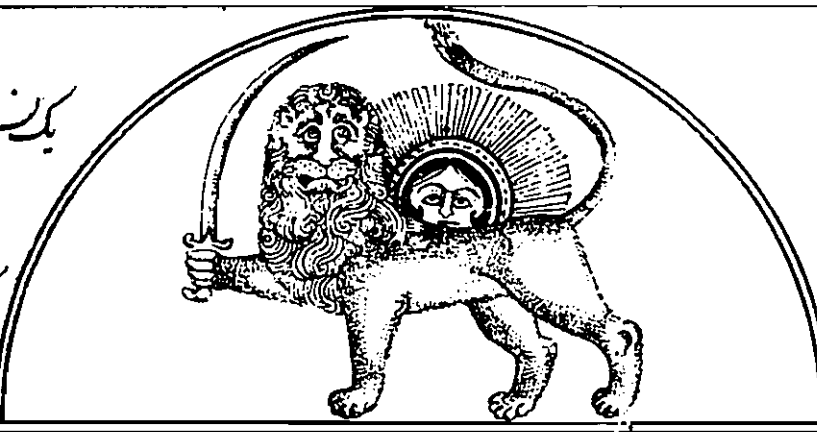
اعلانات

در روزنامه هفت گشته کتاب جغرافیا که ترجمه سیو
 رفائی و در نزد موسبور و خبیاری آجر فزکی در کاروان
 جدید فروخت میشود و اعلان شد و چونکه کتابی است که
 بسیار کار اهل ایالات میخورد و با کمال دقت و صحت
 نوشته شده است مجدداً اعلان می شود که این کتابها بیک
 چهار هزار دینار فروخته می شود و هر سه اهل نقشه
 کل مالک روی زمین هم فروخته میشود که باین تفصیل است
 اول نقشه کل کره ارض دویم نقشه کل مالک
 ایران که صفحه علاقه است سیم نقشه آریا که مالک
 ایران و نامارستان و هند و چین و عربستان و قندهار
 از مالک روم داخل این اقلیم است چهارم نقشه کل

که جزو آسیاست از ترکستان و بلوچستان
 پنجم نقشه عربستان و مصر و تونس
 ششم نقشه هندوستان و غیره هفتم نقشه
 ولایت سینیز و چین هشتم نقشه مالک عثمانیه
 که در قطعه آسیا واقع است نهم نقشه قطعه
 اوژو پاک عیارت از فرنگستان باشد دهم
 نقشه ولایت اسپانیا که اندلس هم مینامند
 با نقشه پورتو قال یازدهم نقشه مالک ایتالیا
 دوازدهم نقشه جزایر انگلیس سیزدهم نقشه
 مملکت فرانسه چهاردهم نقشه مالک روسیه
 که در او رو پا واقع است پانزدهم نقشه ولایت
 ایسیوچره که سیویس هم مینامند شانزدهم نقشه
 ولایت بلژیک هفدهم نقشه ولایت یونان هیجدهم
 نقشه ولایت سویدن و نارووی نوزدهم نقشه مالک عثمانیه
 که اوژو پاک حساب میشود بیستم نقشه امریکای جنوبی و شمالی
 که سینکی دنیا میباشد بیست و یکم نقشه امریکای جنوبی
 بیست و دویم نقشه امریکای شمالی بیست و سیم نقشه
 جزایر انشیل و ولایت کلونی بیست و چهارم نقشه ولایت
 افریقا بیست و پنجم نقشه ولایت آسیا
 کتاب چنانکه در هفت گشته گشته اعلان
 هر جلدی چهار هزار دینار فروخته میشود
 کل این نقشه باید و تومان فروخته میشود اما اگر کسی
 هم کتاب و هم نقشه را مشتری باشد هر دو
 بدو تومان هم فروخته میشود

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه چهارم ماه شعبان المعظم مطابق سال سی و چهارم

قیمت روزنامه
یک نسخه در هر ماه چهار تومان
قیمت اعلانات
یک خط چهار خطی یک خطی
بسیار با هر خطی



نزدیعت
هر سردر طهارت
لایزال باشد در
جبهه در کاشی
بلور و شیشه

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

داین خدمت مقرب انخاقان مشارالیه بخصوصه در نظر
امه اسر علیحضرت شاهنشاهی بسیار پسندیده و مقبول
افتاد لهند محض رحمت و نیرد افتخار مقرب انخاقان مشارالیه
این اوقات بک قطع نشان مرتبه اول تیرسی با یک
حامل سرنخ که مخصوص این مرتبه است مقرب انخاقان
مشارالیه رحمت و عنایت فرمودند و چون این اتفاق
در باره ایشان مبذول افتاد از مزاحم خاص ملوک
بود از برای توقیر این نشان امنای دولت علیه سوار
چنان دیدند که نشان و حامل و فرمان مبارک را که بافتخار
مقرب انخاقان مشارالیه شرف صد و ریافته است بصد
عابجا مقرب انخاقان میرزا مصطفی قلی پسر مقرب انخاقان
وزیر نظام ارسال فرمود

در روز پنجشنبه معتم این ماه علیحضرت پادشاهی سوار شدند
اول بیان افواج قاهره نظام که در میدان خارج دروازه
دولت مشق مینمایند تشریف بروند و در آن روز تیرچگی
و سربازگیت با روط و فشک مبارزی حسب الامر داده
شده بود و در حضور بایون پادشاهی مشق شیلیک کردند
و بسیار خوب و جلد و چابک تیراندازی و حرکت نمودند
مشق و حرکت آنها پسند خاطر علیحضرت پادشاهی گردید
مورد تحسین و نوازشات ملوکانه گردیدند و بعد از تماشای مشق
توپچی و افواج موکب بایون بجهت تفریح و تماشای بیاداران
و شیرازات حرکت فرموده و بعد از تماشای آن اطراف
بمقامت لسانی ارک مراجع فرمودند

چون مراتب خدمات و صدقات و ارادت عالیجاه سرتیپ
ابراهیم سیحی اصفهانی مترجم سفارت دولت علیه سرتیپ
مقیم لندن معروض خدمت بایون و مقبول و مستحسن رای رحمت
اقتضای خورشید نمون شامایه گشت لزوم است بایون
افتاد که عنایتی مخصوص در باره او ظاهر سازند لهند او را بخت

چون مقرب انخاقان میرزا فضل الله وزیر نظام حسب الامر
دولت قاهره در روانه کردن مشق فوج و بکلهار نفر توپچی اجضا
دارالخلافه کمال جهد و استقامت بعمل آورده و در مدت دو ماه
موجب جمیع افواج احضار بر داده هر فوج را با نظام و
اراستگی تمام روانه در باره شوکت بایون نموده بود

بند خانی مباحی و مقرون بفاخرت لایقاهی فرمودند تا از روی
 کمال امیدواری در مراتب خدمتگذاری و اراذل شکاری فرمودند
 خود را بنیاده مورد مرحمت خاطر اقدس هایون سازد
 چونکه منظور اعلیحضرت پادشاهی از راه انداختن این روزنامه
 در دولت علیه ایران استحضار و آگاهی اهل ممالک محروسه
 از احکام دیوانی و مناصب و اموری و عزل و نصب حکام و اجازت
 داخل و خارج است و در باب انتظام کار روزنامه بکرات فرمودند
 مولا که فرموده اند لهذا اولیای دولت قاهره حسب الاشارة الیه
 مقرر داشتند که هر یک از حکام ولایات که تقویت در پیشرفت
 کار روزنامه کرده باشند اسامی آنها بخصوصه درین روزنامه
 نوشته شود از جمله نواب میرزا محمد علی میرزا در ایام حکومت
 مازندران در رساندن شجوه روزنامه و زیاد نمودن صاحبان
 اهتمام نموده اند و هم چنین نواب مصطفی قلی میرزا در مازندران و
 عالیجا میرزا محمد علی در کیلان و نواب سیف الدین میرزا در
 همدان و حکام شاهرود و بطام و سمنان و دامغان بخص ملاحظه
 بباشر روزنامه شجوه از بدون معطلی داده اند ولایت کرمان
 یا اینکه چندان وسعتی ندارد در اول افتادن این روزنامه
 هیچ نفری بر روزنامه نداشتند حال از اتمام عالیجا میرزا نایب
 حاکم کرمان و قریب سی نفر در آنجا روزنامه بپسندیدند اگر چه
 از حکام و صاحب اختیاران ممالک محروسه مانند این
 اشخاص تقویت در کار روزنامه میکردند بهر باعث تربیت
 و آگاهی آنها و هم نفع دیوان اعلی و انتظام کار روزنامه بود
 در باب شجوه روزنامه در کل دول چنین معمول است که صاحبان

روزنامه شجوه را پیش میدهند اما درین دولت علیه
 شش ماه بشش ماه پول آن از صاحبان روزنامه مطالبه میشود
 و در این اوقات که نزدیک سه ماه از ابتدای دهه است گذشته
 شش ماه اول دهه پسند روزنامهها که بجهت مصارف آن
 لازم است بحکم امنای دولت علیه از فرجوقص مباشر روزنامه
 حواله و مطالبه می شود
 امورات قشونی
 این اوقات اولیای دولت قاهره حسب الامر اعلیحضرت
 شاهنشاهی محض مرحمت در باره متصرفان محسن خان
 سردار از فرار فرمان هایون مشقت فوج از افواج قاهره
 بدینوجب ابوالجمع مقرب الخاقان شارالیه فرمودند
 فوج دوم لغت فوج ششم افواج بهادران فوج برچلو
 فوج ماکوئی و فوج کزازی فوج خلج تم
 نظر بجهت استعداد و لیاقت و شایستگی عالیجا عبدالغفار
 پسر مقرب الخاقان محسن خان سردار و شمول مرحمت
 اعلیحضرت پادشاهی در باره او این روزها اولیای دولت
 علیه او را منصب میر خجکی مقرر فرمودند
 بیکر خان سردنگ بزچلو که از قدیمی خدمتگذاران دولت علیه است
 چون پیر شده قدرت و توانایی خدمتگذاری نداشت از
 اولیای دولت علیه چنان استدعا نمود که منصب او را
 بعباسقلی خان پسر مرحمت فرمایند تا خود او از دربار هایون
 رخصت شده بزیارت که معظمه زادگاهش شرفا شرف شود
 اولیای دولت علیه نیز استدعا می اورا قبول کرده حسب الامر
 اقدس هایون منصب سرنگی او را پیش مرحمت و عیادت فرمودند

کتاب
 شماره
 ۴۰۰
 تاریخ
 ۱۳۱۱